میزان الحکمه

جلد هفتم

محمدی ری شهری

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سازمان چاپ و نشر

میزان الحکمة

(با ترجمه فارسی)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمدی ری شهری

جلد هفتم

ترجمه : حمید رضا شیخی

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۵۰۶۲۹
تاریخ ثبت:

میزان الحکمة با ترجمهٔ فارسی / ج ۷

محمد محمدی ری‌شهری
ترجمه : حمیدرضا شیخی

تحقیق و آماده سازی: پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث
مدیریت تحقیق و آماده‌سازی : غلامحسین مجیدی
بازبینی علمی و نهایی: عبد الهادی مسعودی، حیدر مسجدی، مجتبی غیوری
مقابله و تصحیح : علی چچیمی، سید مرتضی طبایی، سید حمید حسینی، عباس پسندیده، صادق حائری، مجتبی فرجی
ویراستار فارسی: سعید رضا علی‌عسکری، محمد باقری زادهٔ اشعری، قاسم شیر جعفری
ویراستار عربی: حاج کمال کاتب، عبد الکریم مسعدی، حسنین دباغ، علی دباغ‌پور
نمونه‌خوانی فارسی و عربی: تقی ربانی، سید حسین محدث، محمود کریمیان، امیر حسین ملک‌پور، رعد بهبهانی، حیدر وائلی
کنترل نهایی اصلاحات : محمود سهاسی، مصطفی اوجی، مهدی جوهرچی، محمد محمودی، علینقی نگران، سید هاشم شهرستانی
اعراب‌گذاری: محمد احسانی‌فر
بازخوانی و کنترل اعراب : ناصر حکمت
مجری آماده‌سازی پیش از نشر: محمد باقر نجفی
فهرست‌ها : رعد بهبهانی، محمد حسین مظفر
کتاب‌شناسی: مهدی هوشمند
صفحه‌آرایی: محمد ضیاء سلطانی
خوش‌نویسی: حسن فرزانگان
ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث
چاپ: یازدهم / ۱۳۸۹
چاپخانه: دارالحدیث
شمارگان: ۱۰۰۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵
نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ـ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱
فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، ترسیده به چهار راه پل خاکی، سمت چپ، ساختمان کوثر، تلفن: ۲۲۲۱۴۲۴
http://darolhadith.ir
darolhadith.20@gmail.com

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 350 - 9
ISBN: 978 - 964 - 493 - 357 - 8

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث: ۵

محمّدی ری‌شهری، محمّد، ۱۳۲۵ـ
میزان الحکمة یا ترجمهٔ فارسی / محمّد محمّدی ری‌شهری. ـ [ویرایش دوم]ـ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۷ ق = ۱۳۸۵.
۱۴ج ـــ ص. ـ (پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث: ۵)
ISBN(set) : 978 - 964 - 493 - 350 - 9
ISBN : 978 - 964 - 493 - 357 - 8
عنوان اصلی: میزان الحکمة.
عربی ـ فارسی
کتاب‌نامه: ج ۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. احادیث شیعه. ۲. احادیث اهل سنّت. الف. عنوان ب. شیخی، حمید رضا، ۱۳۴۱ ـ ، مترجم.
BP۱۳۶/۹ م۹ ر/۹ ۲۹۷/۲۱۲
فهرست‌نویسی پیش از انتشار، در کتاب‌خانهٔ تخصصی حدیث / قم.

حرف العین

عنوان	جلد / صفحه
العِبادة (عبادت)	۷ / ۷
العِبرة (عبرت گرفتن)	۷ / ۳۳
العُجب (خودپسندی)	۷ / ۴۵
العجب (شگفتی)	۷ / ۶۱
العَجز (ناتوانی)	۷ / ۶۹
المعجزة (معجزه)	۷ / ۷۳
العجلة (شتابکاری)	۷ / ۷۹
العدل (عدالت)	۷ / ۸۷
العداوة (دشمنی)	۷ / ۱۰۳
العذاب (عذاب و شکنجه)	۷ / ۱۱۵
الاعتذار (پوزش خواهی)	۷ / ۱۲۷
العربیّة (زبان عربی)	۷ / ۱۳۷
المعراج (معراج)	۷ / ۱۴۱
العرض (آبرو)	۷ / ۱۴۵
المَعرِفَة (شناخت)	۷ / ۱۴۹
مَعرِفَةُ النَّفس (خودشناسی)	۷ / ۱۶۱
معرفة الله (شناخت خداوند)	۷ / ۱۸۳
فعل المعروف (خوبی کردن)	۷ / ۲۹۷
الأمر بالمعروف والنّهي عن المُنكر (امر به معروف و نهی از منکر)	۷ / ۳۱۹
العزّة (عزّت)	۷ / ۳۵۹
العزلة (گوشه گیری)	۷ / ۳۷۳
العزم (اراده و تصمیم)	۷ / ۳۸۱

التّعزية (تسلیت) ..... ۷ / ۳۸۷
العشرة (معاشرت) ..... ۷ / ۳۹۱
عاشوراء (عاشورا) ..... ۷ / ۳۰۷
العشق (عشق) ..... ۷ / ۳۱۳
التّعصُّب (تعصّب) ..... ۷ / ۴۱۷
العصمة (عصمت) ..... ۷ / ۴۲۵
التّعظيم (بزرگداشت) ..... ۷ / ۴۳۹
العفّة (عفّت) ..... ۷ / ۴۴۷
العفو (گذشت) ..... ۷ / ۴۵۷
عفو الله سبحانه (گذشت خداوند سبحان) ..... ۷ / ۴۶۷
العافية (عافیت) ..... ۷ / ۴۷۳
العقوبة (کیفر) ..... ۷ / ۴۸۳
العقل (خرد) ..... ۷ / ۴۹۱
الاعتكاف (اعتکاف) ..... ۷ / ۵۵۵
العلم (دانش و دانایی) ..... ۸ / ۵
العُمر (عُمر) ..... ۸ / ۱۲۳
العمل (عمل) ..... ۸ / ۱۳۹
عَرضُ الأعمال (عرضهٔ اعمال) ..... ۸ / ۱۷۵
كتاب الأعمال (نامهٔ اعمال) ..... ۸ / ۱۸۱
المُعانَقة (معانقه) ..... ۸ / ۱۹۳
العَهد (پیمان) ..... ۸ / ۱۹۵
المَعاد (معاد) ..... ۸ / ۲۰۳
المعاد «أشراطُ الساعةِ» (معاد «نشانه‌های فرا رسیدن قیامت») ..... ۸ / ۲۴۳
المعاد «صفةُ المحشر» (معاد «خصوصیّت محشر») ..... ۸ / ۲۶۹
العادَة (عادت) ..... ۸ / ۲۹۷
العِيد (عید) ..... ۸ / ۳۰۷
الاستِعاذة (پناه بردن به خدا) ..... ۸ / ۳۱۵
العَيب (عیب) ..... ۸ / ۳۱۹
التّعيير (سرزنش کردن) ..... ۸ / ۳۳۷
العَيش (زندگی) ..... ۸ / ۳۴۳

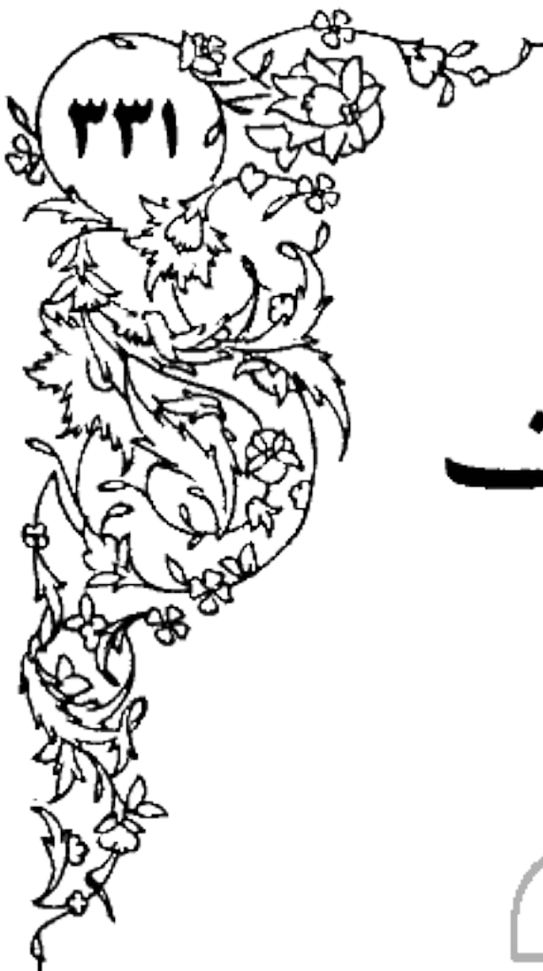

٣٣١

العِبادَة

عبادت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ٧٠/ ٢٥١ باب ٥٥ «العبادة والاختفاء فيها».

بحار الأنوار: ٣/ ٢٤٤ باب ٧ «عبادة الأصنام والكواكب».

بحار الأنوار: ٧١/ ٢٠٩ باب ٦٦ «الاقتصاد في العبادة والمداومة عليها».

انظر:

عنوان ١٨٤ «الرخصة» ١٩٣ «الرّفق»، ٣٢٣ «الطاعة»، ١٤٣ «الخشوع».

الإمامة الخاصّة: باب ٢٠٨، ٢١٤، البدعة: باب ٣٣٥.

الرياء: باب ١٤٢٣، الشباب: باب ١٩٣١، الشُّهرة: باب ٢١٠٤، ٢١٠٥.

الصلاة: باب ٢٢٣٣، العُجب: باب ٢٤٨٥، العلم: باب ٢٧٩٤ـ٢٧٩٦.

الفكر: باب ٣٢٠٠، ٣٢٠١، المقرّبون: باب ٣٢٧٥، القلب: باب ٣٣٣٧.

٢٢٤٧
العِبادَةُ

الكتاب:

﴿يا أَيُّها النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[١]

الحديث:

١١٧٣٢ . رسولُ اللهِ ﷺ: أفضَلُ النّاسِ مَن عَشِقَ العِبادَةَ فَعانَقَها، وأحَبَّها بِقَلبِهِ، وباشَرَها بِجَسَدِهِ، وتَفَرَّغَ لَها، فَهُو لا يُبالي عَلىٰ ما أصبَحَ مِنَ الدُّنيا: عَلىٰ عُسرٍ أم عَلىٰ يُسرٍ.[٢]

١١٧٣٣ . عنه ﷺ: كَفىٰ بِالعِبادَةِ شُغلاً.[٣]

١١٧٣٤ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: فاتَّقُوا اللهَ الَّذي نَفَعَكُم بِمَوعِظَتِهِ، وَوَعَظَكُم بِرِسالَتِهِ، وامتَنَّ عَلَيكُم بِنِعمَتِهِ، فَعَبِّدوا أنفُسَكُم لِعِبادَتِهِ، واخْرُجوا إلَيهِ مِن حَقِّ طاعَتِهِ.[٤]

١١٧٣٥ . عنه ﷺ: العِبادَةُ فَوزٌ.[٥]

---

١ . البقرة: ٢١.
٢ . الكافي: ٢/٨٣/٣.
٣ . تحف العقول: ٣٥.
٤ . نهج البلاغة: الخطبة ١٩٨.
٥ . غرر الحكم: ٦٥.

٢٢٤٧
عبادت

قرآن:

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانِ پیش از شما را آفریده است عبادت کنید، باشد که پرهیزگار شوید».

حدیث:

١١٧٣٢ . **پیامبر خدا** ﷺ: برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود؛ پس، دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن در آمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند؛ پس چنین شخصی را باکی نباشد که دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی.

١١٧٣٣ . **پیامبر خدا** ﷺ: بهترین کار و سرگرمی عبادت است.

١١٧٣٤ . **امام علی** ﷺ: پس پروا کنید از خدایی که با پند خویش به شما سود رسانده و با رسالت [رسولان] خود شما را اندرز داده و با نعمتهایش بر شما منّت نهاده است. بنابراین، نفسهای [سرکش] خود را برای عبادت او رام سازید و حقّ طاعتش را به جای آورید.

١١٧٣٥ . **امام علی** ﷺ: عبادت، رستگاری است.

۱۱۷۴۶ . عنه ﷺ: فَضيلَةُ السّادَةِ حُسنُ العِبادَةِ.[۱]

۱۱۷۴۷ . عنه ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ عَبداً أَلهَمَهُ حُسنَ العِبادَةِ.[۲]

۱۱۷۴۸ . عنه ﷺ: دَوامُ العِبادَةِ بُرهانُ الظَّفَرِ بِالسَّعادَةِ.[۳]

۱۱۷۴۹ . عنه ﷺ: في الانفِرادِ لِعِبادَةِ اللهِ كُنُوزُ الأرباحِ.[۴]

۱۱۷۵۰ . عنه ﷺ: ما تَقَرَّبَ مُتَقَرِّبٌ بِمِثلِ عِبادَةِ اللهِ.[۵]

۱۱۷۵۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ اللهُ تبارَكَ وَتعالىٰ: يا عِبادِيَ الصِّدّيقينَ، تَنَعَّموا بِعِبادَتي في الدُّنيا؛ فإنَّكُم تَتَنَعَّمون بِها في الآخِرَةِ.[۶]

(انظر) النبوّة العامّة: باب ۳۷۱۳.

الأدب: باب ۵۹ حديث ۳۴۳.

وسائل الشيعة: ۱ / ۶۱ باب ۱۹.

۱۱۷۴۶ . **امام علی**ﷺ: برتری سروران، در عبادت نیکوست.

۱۱۷۴۷ . **امام علی**ﷺ: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، نیکویی عبادت را در دل او افکند.

۱۱۷۴۸ . **امام علی**ﷺ: استمرار عبادت، دلیل دستیابی به سعادت است.

۱۱۷۴۹ . **امام علی**ﷺ: گنجهای پر سود در خلوتِ عبادت خداست.

۱۱۷۵۰ . **امام علی**ﷺ: هیچ تقرّب جوینده‌ای، با چیزی چون عبادت خدا، به او نزدیک نشد.

۱۱۷۵۱ . **امام صادق**ﷺ: خدای تبارک و تعالی فرموده است: ای بندگان راستین من! در دنیا از نعمت عبادت من برخوردار شوید؛ زیرا که در آخرت به سبب آن متنعّم می‌گردید.

۲۴۴۸
حِكمَةُ العِبادَةِ

۲۴۴۸
حکمت عبادت

۱۱۷۵۲ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ في بَيانِ عِلَّةِ العِبادَةِ ـ: لِئَلّا يَكونوا ناسِينَ لِذِكرِهِ، ولا تارِكينَ

۱۱۷۵۲ . **امام رضا**ﷺ ـ در بیان علّت عبادت ـ فرمود: تا این که مردم یاد خدا را فراموش نکنند و آداب او را وانگذارند و از اوامر و نواهی او غافل نشوند؛ زیرا درستی و قوام

۱. غرر الحكم: ۶۵۵۹.
۲. غرر الحكم: ۴۰۶۶.
۳. غرر الحكم: ۵۱۴۷.
۴. غرر الحكم: ۶۵۰۴.
۵. غرر الحكم: ۹۴۹۰.
۶. الكافي: ۲/۸۳/۲.

لأدبِهِ، ولا لاهِينَ عَن أمرِهِ وَنَهيِهِ، إذا كانَ فيهِ صَلاحُهُم وقِوامُهُم، فَلَو تُرِكوا بِغَيرِ تَعَبُّدٍ لَطالَ عَلَيهِمُ الأمَدُ فَقَسَت قُلوبُهُم.[1]

(انظر) الشريعة: باب ۱۹۶۶.

الإنسان: باب ۳۱۸.

القلب: باب ۳۳۴۷، ۳۳۵۵.

۲۴۴۹
التَّفَرُّغُ لِلعِبادَةِ

۱۱۷۵۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: يَقولُ رَبُّكُم: يَابنَ آدَمَ، تَفَرَّغْ لِعِبادَتي أملَأْ قَلبَكَ غِنىً وأملَأْ يَدَيكَ رِزقاً . يَابنَ آدمَ، لا تَباعَدْ مِنّي فأملَأَ قَلبَكَ فَقراً وأملَأَ يَدَيكَ شُغلاً.[2]

۱۱۷۵۴ . عنه ﷺ: تَفَرَّغوا لِطاعَةِ اللهِ وعِبادَتِهِ قَبلَ أن يَنزِلَ بِكُم مِنَ البَلاءِ ما يَشغَلُكُم عَنِ العِبادَةِ.[3]

۱۱۷۵۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: في التَّوراةِ مَكتوبٌ: يَابنَ آدَمَ، تَفَرَّغْ لِعِبادَتي أملأْ قلبَكَ خَوفاً، وإن لا تَفَرَّغْ لِعِبادَتي أملَأْ قلبَكَ شُغلاً بالدُّنيا ثُمَّ لا أسُدُّ فاقَتَكَ، وأكِلُكَ إلىٰ طَلَبِها.[4]

مردمان در این است. اگر بدون تعبّد، به حال خود رها می‌شدند پس از مدّتی دلهایشان سخت می‌شد.

۲۴۴۹
خود را وقف عبادت کردن

۱۱۷۵۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: پروردگارتان می‌فرماید: ای فرزند آدم! خود را به عبادت من مشغول ساز تا دلت را پر از بی‌نیازی کنم و دستانت را آکنده از روزی سازم. ای فرزند آدم! از من دوری مکن، که دلت را از فقر انباشته و دستانت را از گرفتاری آکنده می‌کنم.

۱۱۷۵۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: خودتان را برای طاعت خدا و عبادت او فارغ سازید، پیش از آن که گرفتاری و بلایی به شما رسد که از عبادت بازتان دارد.

۱۱۷۵۵ . **امام صادق** ﷺ: در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! خود را برای عبادت من فارغ گردان، تا دلت را از ترس [از خودم] آکنده سازم. اگر خود را برای عبادت من فارغ نسازی، دلت را از اشتغال به دنیا انباشته می‌کنم و دَرِ نیاز را به رویت باز و تو را به آنچه در طلب آن هستی وامی‌گذارم.

---

۱ . عيون أخبار الرضا: ۱/۱۰۳/۲، علل الشرائع: ۹/۲۵۶.

۲ . كنز العمّال: ۴۳۶۱۴. ۳ . تنبيه الخواطر: ۱۲۰/۲.

۴ . قصص الأنبياء: ۱۹۳/۱۶۶.

۱۱۷۵۶ . عنه ﷺ: في التَّوراةِ مَكتوبٌ: يَابنَ آدمَ، تَفَرَّغْ لِعبادَتي أملَأْ قلبَكَ غِنىً، ولا أكِلْكَ إلىٰ طلَبِكَ، وعَلَيَّ أن أسُدَّ فاقَتَكَ وأملَأْ قلبَكَ خَوفاً مِنّي، وإن لا تَفَرَّغْ لِعبادَتي أملَأْ قلبَكَ شُغلاً بالدُّنيا ثُمّ لا أسُدَّ فاقَتَكَ، وَأكِلُكَ إلىٰ طَلَبِكَ.[1]

۱۱۷۵۶ . **امام صادق**ﷺ: در تورات نوشته شده است: ای پسر آدم! برای عبادت من زمان قرار ده تا دلت را از بی‌نیازی آکنده سازم و تو را به خواسته‌ات وانگذارم؛ و بر من است که درِ نیازمندی را به روی تو ببندم و دلت را از ترس خود لبریز سازم. اگر خود را وقف عبادت من نسازی، دلت را از گرفتاری به دنیا پُر کنم، سپس در نیاز را به رویت نبندم و تو را به خواسته‌ات واگذارم.

۲۳۵۰
تَفسيرُ العِبادَةِ

۱۱۷۵۷ . إرشاد القلوب: في حديثِ المِعراجِ: يا أحمدُ، هَل تَدري مَتىٰ يَكونُ لِيَ العَبدُ عابِداً؟ قالَ: لا يا ربِّ، قالَ: إذا اجتَمَعَ فيهِ سَبعُ خِصالٍ: وَرَعٌ يَحجُزُه عنِ المَحارِمِ، وَصَمتٌ يَكُفُّه عَمّا لا يَعنيهِ، وَخَوفٌ يَزدادُ كلَّ يَومٍ مِن بُكائِهِ، وحَياءٌ يَستَحي مِنّي فِي الخَلاءِ، وأكلُ ما لابُدَّ مِنهُ، ويُبغِضُ الدُّنيا لِبُغضي لَها، ويُحِبُّ الأخيارَ لِحُبّي إيّاهُم.[2]

۱۱۷۵۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ العِبادَةِ ـ: حُسنُ النِّيّةِ بِالطّاعَةِ من الوُجوهِ الَّتي يُطاعُ اللهُ مِنها.[3]

۲۳۵۰
تفسير عبادت

۱۱۷۵۷ . **ارشاد القلوب**: در حدیث معراج آمده است: ای احمد! آیا می‌دانی که بنده چه وقت مرا بندگی می‌کند؟ عرض کرد: نه، ای پروردگار من. فرمود: هرگاه هفت خصلت در او فراهم آید: پارسایی و ورعی که مانع او از حرامها شود و سکوتی که او را از سخنان بیهوده باز دارد و ترسی که هر روز بر گریهٔ او بیفزاید و شرمی که در خلوت و تنهایی از من داشته باشد و خوردن به اندازهٔ ضرورت و دشمن داشتن دنیا به خاطر دشمنی من با آن و دوست داشتن نیکان به خاطر اینکه من آنان را دوست می‌دارم.

۱۱۷۵۸ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که عبادت چیست ـ فرمود: داشتن حُسن نیّت در طاعت از چهره‌هایی که خداوند از طریق آنها اطاعت می‌شود (مقصود، امامِ معصوم است).

---

۱ . الكافي: ۱/۸۳/۲ .
۲ . إرشاد القلوب: ۲۰۵ .
۳ . الكافي: ۴/۸۳/۲ .

۱۱۷۵۹ . **الإمامُ الرِّضا ﷺ**: أوّلُ عِبادَةِ اللهِ تعالىٰ مَعرِفَتُهُ، وأصلُ مَعرِفَةِ اللهِ تَوحيدُهُ.[۱]

۱۱۷۵۹ . **امام رضا ﷺ**: سر آغاز عبادت خداوند متعال، شناخت اوست و ریشهٔ شناخت خدا یگانه دانستن او.

۲۴۵۱
حَقيقَةُ العُبودِيَّةِ

۱۱۷۶۰ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: العُبوديَّةُ خَمسَةُ أشياءَ: خَلاءُ البَطنِ، وَقِراءةُ القرآنِ، وقِيامُ اللَّيلِ، والتَّضَرُّعُ عِندَ الصُّبحِ، والبُكاءُ مِن خَشيَةِ اللهِ.[۲]

۲۴۵۱
حقیقت بندگی

۱۱۷۶۰ . **امام علی ﷺ**: بندگی در پنج چیز است: اندرون از طعام تهی داشتن، قرآن خواندن، شب را به عبادت گذراندن، و زاری کردن [به درگاه خداوند] هنگام صبح، و گریستن از ترس خدا.

۱۱۷۶۱ . **الإمامُ الصّادقُ ﷺ** ـ لَمّا سُئلَ عَن حَقيقَةِ العُبوديَّةِ ـ: ثَلاثَةُ أشياءَ: أن لا يَرَى العَبدُ لِنَفسِهِ فيما خَوَّلَهُ اللهُ إلَيهِ مُلكاً؛ لِأنَّ العَبيدَ لا يَكونُ لَهُم مُلكٌ، يَرَونَ المالَ مالَ اللهِ يَضَعونَهُ حَيثُ أمَرَهُمُ اللهُ تَعالىٰ بِهِ، ولا يُدَبِّرَ العَبدُ لِنفسِهِ تَدبيراً، وجُملَةُ اشتِغالِهِ فيما أمَرَهُ اللهُ تَعالىٰ بِهِ وَنَهاهُ عَنهُ ... فهٰذا أوّلُ دَرَجَةِ المُتَّقينَ.[۳]

۱۱۷۶۱ . **امام صادق ﷺ** ـ در پاسخ به پرسش از حقیقت بندگی ـ فرمود: حقیقت بندگی سه چیز است: این که بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی در نظر نگیرد؛ زیرا بندگان [واقعی خدا] مالک چیزی نیستند، مال را متعلّق به خدا می‌دانند و آن را هرجا که خداوند عزّوجلّ فرمان داده است به مصرف می‌رسانند. [دوم] بنده برای خود تدبیر و چاره‌اندیشی نکند، و [سوم] تمام اشتغالش به چیزهایی باشد که خداوند عزّوجلّ او را به انجام آنها فرمان داده یا از آنها باز داشته است... این نخستین درجهٔ پرهیزگاران است.

(انظر) تمام الكلام في: العلم: باب ۲۸۲۹.

---

۱ . عيون أخبار الرضا: ۵۱/۱۵۰/۱.
۲ . جامع الأخبار: ۱۳۹۷/۵۰۵.
۳ . مشكاة الأنوار: ۱۹۰۱/۵۶۳.

۲۳۵۲
دَورُ العِبادَةِ فِي التَّكامُلِ

الكتاب:

﴿وَإِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قالُوا أَتَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَيَسْفِكُ الدِّماءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ﴾.[1]

﴿وَما خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.[2]

الحديث:

۱۱۷۶۲ . **ارشاد القلوب:** رُوِيَ أَنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ فِي بَعضِ كُتُبِهِ: يَابنَ آدمَ، أنا حَيٌّ لا أَمُوتُ، أَطِعني فيما أَمَرتُكَ أَجعَلْكَ حَيّاً لا تَموتُ. يَابنَ آدمَ، أنا أقولُ لِلشَّيءِ: كُنْ فَيَكونُ، أَطِعني فيما أَمَرتُكَ أَجعَلْكَ تَقولُ لِلشَّيءِ: كُنْ فَيَكونُ.[3]

۱۱۷۶۳ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ:** مَن قامَ بِشَرائِطِ العُبودِيَّةِ أُهِّلَ لِلعِتقِ.[4]

۱۱۷۶۴ . **مصباحُ الشريعةِ** ـ فيما نسبه إلى الإمام الصادق ﷺ ـ: العُبودِيَّةُ جَوهَرَةٌ كُنهُها الرُّبوبيَّةُ، فَما فُقِدَ فِي العُبودِيَّةِ وُجِدَ

---

۱. البقرة: ۳۰. ۲. الذاريات: ۵۶.
۳. إرشاد القلوب: ۷۵. ۴. غرر الحكم: ۸۵۲۹.

۲۳۵۲
نقش عبادت در تکامل

قرآن:

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی می‌آفرینم، گفتند: آیا در زمین کسی را می‌آفرینی که در آن فساد و تباهی کند و خونها را بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

«من جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای آن که مرا بندگی کنند».

حدیث:

۱۱۷۶۲ . **ارشاد القلوب:** روایت شده که خداوند عزّوجلّ در یکی از کتابهای خود می‌فرماید: ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که هرگز نمی‌میرم؛ از فرمانهای من اطاعت کن تا تو را زنده‌ای قرار دهم که هرگز نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم: هست شو، هست می‌شود؛ از فرمانهای من اطاعت کن تا تو را چنان قرار دهم که به هر چه بگویی: هست شو، هست شود.

۱۱۷۶۳ . **امام علی ﷺ:** هرکه شرطهای بندگی را به جای آورد، سزاوار آزادی شود.

۱۱۷۶۴ . **مصباح الشریعه** ـ در آنچه به امام صادق ﷺ نسبت داده است ـ: عبودیّت گوهری است که باطن آن ربوبیّت است؛ پس، آنچه در

في الرُّبوبيّةِ، وما خَفِيَ عَنِ الرُّبوبيّةِ أُصيبَ في العُبوديّةِ.[۱]

۲۴۵۳
دَورُ التَّفَقُّهِ فِي العِبادَةِ

۱۱۷۶۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: سَكِّنوا في أنفُسِكُم مَعرِفَةَ ما تَعبُدونَ؛ حَتّىٰ يَنفَعَكُم ما تُحَرِّكونَ مِنَ الجَوارِحِ بِعِبادَةِ مَن تَعرِفونَ.[۲]

۱۱۷۶۶ . عنه ﷺ: لا خَيرَ في عِبادَةٍ لَيسَ فيها تَفَقُّهٌ.[۳]

۱۱۷۶۷ . عنه ﷺ: لا خَيرَ فِي عِبادَةٍ لا عِلمَ فيها.[۴]

۱۱۷۶۸ . الإمامُ زينَ العابدينَ ﷺ: لا عِبادَةَ إلّا بالتَّفَقُّهِ.[۵]

۱۱۷۶۹ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: أوَّلُ عِبادَةِ اللهِ مَعرِفَتُهُ.[۶]

(انظر) الفقه: باب ۳۱۹۴.
الفكر: باب ۳۲۰۰.
الورع: باب ۳۹۹۸.

۲۴۵۴
دَورُ اليَقينِ فِي العِبادَةِ

۱۱۷۷۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا عِبادَةَ إلّا بِيَقينٍ.[۷]

۱۱۷۷۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لَمّا سَمِعَ رَجُلاً مِنَ

عبوديت يافت نشود، در ربوبيّت يافت گردد و آنچه از ربوبيت مخفى بماند، در عبوديّت به دست آيد.

۲۴۵۳
نقش شناخت در عبادت

۱۱۷۶۵ . **امام على** ﷺ: شناخت خدايى را كه مى‌پرستيد در جانهاى خود جاى دهيد، تا خم و راست شدنهايتان براى عبادتِ كسى كه مى‌شناسيدش، شما را سود دهد.

۱۱۷۶۶ . **امام على** ﷺ: در عبادتى كه با شناخت توأم نباشد، خيرى نهفته نيست.

۱۱۷۶۷ . **امام على** ﷺ: عبادتى كه همراه آگاهى نباشد، ارزشى ندارد.

۱۱۷۶۸ . **امام زين العابدين** ﷺ: هيچ عبادتى جز با شناخت ارزش ندارد.

۱۱۷۶۹ . **امام رضا** ﷺ: آغاز بندگيِ خدا، شناخت اوست.

۲۴۵۴
نقش يقين در عبادت

۱۱۷۷۰ . **پيامبر خدا** ﷺ: هيچ عبادتى جز با يقين ارزش ندارد.

۱۱۷۷۱ . **امام على** ﷺ ـ چون صداى عبادت شبانه و

---

۱ . مصباح الشريعة: ۵۳۶.
۲ . تحف العقول: ۲۲۳.
۳ . تحف العقول: ۲۰۴.
۴ . تذكرة الخواصّ: ۱۴۰.
۵ . تحف العقول: ۲۸۰.
۶ . التوحيد: ۲/۳۴.
۷ . كنز الفوائد: ۵۵/۱.

الحَرورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ ويَقرأُ ـ: نَومٌ علىٰ يَقينٍ خَيرٌ مِن صَلاةٍ في شَكٍّ.[1]

(انظر) عنوان ۵۶۰ «اليقين».

۲۳۵۵
أدَبُ العِبادَةِ

الكتاب:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾.[2]

الحديث:

۱۱۷۷۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: اُعبُدِ اللهَ كَأَنَّكَ تَراهُ، فَإن لَم تَكُن تَراهُ، فَإنَّهُ يَراكَ.[3]

۱۱۷۷۳ . عنه ﷺ: اُعبُدِ اللهَ ولا تُشرِكْ بِهِ شَيئاً، واعمَلْ لِلّهِ كأنَّكَ تَراهُ.[4]

۱۱۷۷۴ . عنه ﷺ: الإحسانُ أن تَعبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَراهُ، فإن لَم تَكُن تَراهُ فَإنَّهُ يَراكَ.[5]

(انظر) معرفة الله: باب ۲۶۱۴، ۲۶۱۵.

---

۱ . نهج البلاغة: الحكمة ۹۷.
۲ . يونس: ۶۱.
۳ . كنز العمّال: ۵۲۵۰.
۴ . كنز العمّال: ۵۲۵۲.
۵ . كنز العمّال: ۵۲۵۴.

تلاوت قرآن مردی از حروریه (خوارج نهروان) را شنید ـ فرمود: خوابی که بایقین همراه باشد، بهتر از نمازی است که با شکّ توأم باشد.

۲۳۵۵
آداب عبادت

قرآن:

«و در هیچ کاری نباشی و از سوی او (خداوند) هیچ [آیه‌ای] از قرآن نخوانی و هیچ کاری نکنید، مگر اینکه بر شما گواه باشیم آنگاه که بدان مبادرت می‌ورزید. و هموزن ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست، و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است».

حدیث:

۱۱۷۷۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.

۱۱۷۷۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: خدا را بندگی کن و هیچ چیزی را شریک او مگردان و برای خدا چنان کارکن که گویی او را می‌بینی.

۱۱۷۷۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: احسان، این است که خدا را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی‌بینی، او که تو را می‌بیند.

٢٣٥٦
أنواعُ العِبادَةِ

١١٧٧٥ . جَبرئيلُ ﷺ: يا محمّدُ، لَو كانَت عِبادَتُنا علىٰ وَجهِ الأرضِ لَعَمِلْنا ثَلاثَ خِصالٍ: سَقيَ الماءِ لِلمُسلِمينَ، وإغاثَةَ أصحابِ العِيالِ، وسَترَ الذُّنوبِ.[١]

١١٧٧٦ . ارشاد القلوب: في حديثِ المِعراجِ: يا أحمدُ، إنَّ العِبادَةَ عَشرَةُ أجزاءٍ تِسعَةٌ منها طَلَبُ الحَلالِ، فإن أُطيبَ مَطعَمُكَ وَمشرَبُكَ فأنتَ في حِفظي وكَنَفي.[٢]

١١٧٧٧ . رسولُ اللهِ ﷺ: العِبادَةُ عَشرَةُ أجزاءٍ، تِسعَةُ أجزاءٍ في طَلَبِ الحَلالِ.[٣]

١١٧٧٨ . عنه ﷺ: العِبادَةُ سَبعونَ جُزءاً، وأفضَلُها جُزءاً طَلَبُ الحَلالِ.[٤]

١١٧٧٩ . عنه ﷺ: نَظَرُ الوَلَدِ إلىٰ والِدَيهِ حُبّاً لَهُما عِبادَةٌ.[٥]

١١٧٨٠ . عنه ﷺ: النَّظَرُ إلَى العالِمِ عِبادَةٌ، والنَّظَرُ إلَى الإمامِ المُقسِطِ عِبادَةٌ، وَالنَّظَرُ إلَى الوالِدَينِ بِرَأفَةٍ وَرحمَةٍ عِبادَةٌ، وَالنَّظَرُ إلىٰ أخٍ تَوَدُّهُ في اللهِ عَزَّوجلَّ عِبادَةٌ.[٦]

٢٣٥٦
انواع عبادت

١١٧٧٥ . **جبرئيل ﷺ**: اى محمد! اگر قرار بود ما در روى زمين عبادت كنيم، سه كار مى‌كرديم: آب دادن به مسلمانان، كمك كردن به مردان عيالوار و پوشاندن گناهان [ديگران].

١١٧٧٦ . **ارشاد القلوب**: در حديث معراج آمده است: اى احمد! عبادت ده قسمت است، كه نُه قسمت آن طلب روزى حلال مى‌باشد؛ پس، اگر خوراك و نوشيد نيت پاك و حلال باشد، در پناه و حمايت من هستى.

١١٧٧٧ . **پيامبر خدا ﷺ**: عبادت ده بخش است كه نه بخش آن طلب روزيِ حلال مى‌باشد.

١١٧٧٨ . **پيامبر خدا ﷺ**: عبادت هفتاد جزء است و برترين جزء آن طلب روزيِ حلال است.

١١٧٧٩ . **پيامبر خدا ﷺ**: نگاه مهرآميز فرزند به پدر و مادر عبادت است.

١١٧٨٠ . **پيامبر خدا ﷺ**: نگريستن به دانشمند عبادت است، نگريستن به پيشواى دادگر عبادت است، نگاهِ دلسوزانه و مهرآميز به پدر و مادر عبادت است و نگريستن به برادرى كه براى خداوند عزّوجلّ دوستش دارى عبادت است.

---

١. تنبيه الخواطر: ١/٣٩. ٢. إرشاد القلوب: ٢٠٣.
٣. بحار الأنوار: ١٠٣/١٨/٨١. ٤. معاني الأخبار: ١/٣٦٧. ٥. تحف العقول: ٤٦.
٦. الأمالي للطوسي: ١٠١٥/٤٥٤.

۱۱۷۸۱ . عنه ﷺ: حُسنُ الظَّنِّ باللهِ مِن عِبادَةِ اللهِ تعالىٰ.[۱]

۱۱۷۸۲ . عيسى ﷺ ـ لِرجُلٍ ـ: ما تَصنَعُ ؟ قالَ: أتَعَبَّدُ، قالَ: فمَن يَعودُ علَيكَ ؟ قالَ: أخي، قالَ: أخوكَ أعبَدُ مِنكَ.[۲]

۱۱۷۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التَّفَكُّرُ في مَلَكوتِ السَّماواتِ والأرضِ عِبادَةُ المُخلِصينَ.[۳]

۱۱۷۸۴ . عنه ﷺ: التَفَكُّرُ فِي آلاءِ اللهِ نِعْمَ العِبادَةُ.[۴]

۱۱۷۸۵ . عنه ﷺ: إنَّ مِنَ العِبادَةِ لِينَ الكَلامِ وإفشاءَ السَّلامِ.[۵]

۱۱۷۸۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ فَوقَ كلِّ عِبادَةٍ عِبادَةً، و حُبُّنا أهلَ البَيتِ أفضَلُ عِبادَةٍ.[۶]

(انظر) العلم: باب ۲۷۹۸.

اليقين: باب ۴۱۸۲، ۴۱۸۳.

۲۳۵۷
أنواعُ العُبّادِ

۱۱۷۸۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنَّ قَوماً عَبَدوا اللهَ رَغبَةً فتِلكَ عِبادَةُ التُّجّارِ، وإنَّ قَوماً عَبَدوا اللهَ رَهبَةً فَتِلكَ عِبادَةُ العَبيدِ، وَإنَّ قَوماً عَبَدوا اللهَ شُكراً فتِلكَ عِبادَةُ الأحرارِ.[۷]

۱۱۷۸۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: گمان نیک داشتن به خداوند، گونه‌ای از عبادت خداوند عزّوجلّ است.

۱۱۷۸۲ . **عیسی ﷺ** ـ خطاب به مردی ـ فرمود: چه کار می‌کنی؟ عرض کرد: عبادت پیشه کرده‌ام. فرمود: پس چه کسی مخارج تو را تأمین می‌کند؟ عرض کرد: برادرم. فرمود: برادرت از تو عابدتر است.

۱۱۷۸۳ . **امام علی ﷺ**: اندیشیدن در ملکوت آسمانها و زمین، عبادت مخلصان است.

۱۱۷۸۴ . **امام علی ﷺ**: اندیشیدن در نعمتهای خداوند، عبادتی نیکوست.

۱۱۷۸۵ . **امام علی ﷺ**: به نرمی سخن گفتن و سلام کردن به مردم عبادت است.

۱۱۷۸۶ . **امام صادق ﷺ**: فوق هر عبادت، عبادتی است و دوست داشتن ما خاندان، برترین عبادت است.

۲۳۵۷
انواع عابدان

۱۱۷۸۷ . **امام علی ﷺ**: گروهی به هوای پاداش خدا را عبادت کردند، و این عبادتِ سوداگران است؛ دسته‌ای از روی ترس خدا را عبادت کردند، و این عبادت بردگان است؛ و گروهی برای سپاسگزاری خدا را عبادت کردند، و این عبادت آزادگان است.

---

۱. الدرّة الباهرة: ۱۸.
۲. تنبيه الخواطر: ۶۵/۱.
۳. غرر الحكم: ۱۷۹۲.
۴. غرر الحكم: ۱۱۴۷.
۵. غرر الحكم: ۳۴۲۱.
۶. المحاسن: ۲۴۷/۱، ۴۶۲.
۷. نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۷.

۱۱۷۸۸ . **الإمامُ زينَ العابدينَ**ﷺ: إنّي أكرَهُ أن أعبُدَ اللهَ ولا غَرَضَ لي إلّا ثَوابُهُ، فأكونَ كالعَبدِ الطَّمِعِ المُطَمَّعِ؛ إن طَمِعَ عَمِلَ وإلّا لَم يَعمَلْ، وأكرَهُ أن (لا) أعبُدَهُ إلّا لِخَوفِ عِقابِهِ، فأكونَ كالعَبدِ السُّوءِ؛ إن لَم يَخَفْ لَم يَعمَلْ. قيلَ: فلِمَ تَعبُدُهُ؟ قالَ: لِما هُو أهلُهُ بِأيادِيهِ عَلَيَّ وإنعامِهِ.[1]

۱۱۷۸۸ . **امام زین العابدین**ﷺ: خوش ندارم که خدا را عبادت کنم و از آن هدفی نداشته باشم جز [رسیدن به] پاداش او؛ زیرا در این صورت مانند بردهٔ طمعکارم که اگر به چیزی چشم‌داشته باشد کار می‌کند و گرنه کار نمی‌کند. همچنین خوش ندارم خدا را فقط به سبب ترس از کیفر او عبادت کنم؛ چه در این حال همچون بندهٔ نابکاری خواهم بود که اگر نترسد، کار نمی‌کند. عرض شد: پس، برای چه خدا را عبادت می‌کنی؟ فرمود: زیرا او به سبب الطاف و نعمتهایش به من، سزاوار عبادت است.

۱۱۷۸۹ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: (إنّ) العُبّادَ ثَلاثَةٌ: قَومٌ عَبَدوا اللهَ عَزَّوجلَّ خَوفاً فتِلكَ عِبادَةُ العَبيدِ، وَقَومٌ عَبَدوا اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ طَلَبَ الثَّوابِ فتِلكَ عِبادَةُ الأُجَراءِ، وقَومٌ عَبَدوا اللهَ عَزَّوجلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلكَ عِبادَةُ الأحرارِ، وهِيَ أفضَلُ العِبادَةِ.[2]

۱۱۷۸۹ . **امام صادق**ﷺ: عبادت کنندگان سه دسته‌اند: گروهی خداوند عزّوجلّ را از ترس عبادت می‌کنند، که این عبادت بردگان است؛ گروهی خدای تبارک و تعالی را به طمع ثواب عبادت می‌کنند، که این عبادت مزدوران است؛ و گروهی خداوند عزّوجلّ را از سر عشق و محبّت به او عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است.

۱۱۷۹۰ . **عنه**ﷺ: إنّ النّاسَ يَعبُدونَ اللهَ عَزَّوجلَّ علىٰ ثَلاثَةِ أوجُهٍ: فطَبَقَةٌ يَعبُدونَهُ رَغبَةً فِي ثَوابِهِ فتِلكَ عِبادَةُ الحُرَصاءِ وهُو الطَّمَعُ، وآخَرونَ يَعبُدونَهُ فَرَقاً مِنَ النّارِ فتِلكَ عِبادَةُ العَبيدِ وهِيَ الرَّهبَةُ، ولكنّي أعبُدُهُ حُبّاً لَهُ عَزَّوجلَّ فتِلكَ عِبادَةُ الكِرامِ وَهُو الأمنُ؛ لِقَولِهِ عَزَّوجلَّ: ﴿وهُم مِن فَزَعٍ يَومَئِذٍ آمِنونَ﴾[3] ولِقَولِه عَزَّوجلَّ: ﴿قُل إنْ

۱۱۷۹۰ . **امام صادق**ﷺ: مردم در عبادت خداوند عزّوجلّ بر سه گروهند: یک گروه او را به هوای پاداشش عبادت می‌کند، که این عبادت آزمندان است و آن طمع باشد. گروهی دیگر او را از ترس دوزخ عبادت می‌کنند، که این عبادت بردگان است و آن ترس باشد. امّا من خداوند عزّوجلّ را به خاطر عشق و محبّت به او عبادت می‌کنم و این عبادت کریمان است و آن مایهٔ امن و امان باشد؛ به دلیل این سخن خداوند عزّوجلّ که: «و آنان از ترس و هراس آن روز در امانند» و نیز به دلیل این سخن

---

۱ . بحار الأنوار: ۷۰/۲۱۰/۳۳.

۲ . الكافي: ۲/۸۴/۵. ۳ . النمل: ۸۹.

كُنتُم تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحبِبكُمُ اللَّهُ وَيَغفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[1] فمَن أحَبَّ اللهَ أحَبَّهُ اللهُ عَزَّوجلَّ، وَمَن أحَبَّهُ اللهُ عَزَّوجلَّ كانَ مِنَ الآمِنينَ.[2]

خداوند عزّوجلّ که: «بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند آمرزندهٔ مهربان است» بنابراین، هرکه خدا را دوست بدارد خداوند عزّوجلّ نیز او را دوست دارد و هرکه خداوند عزّوجلّ دوستش بدارد از وحشت روز قیامت در امان است.

۱۱۷۹۱. الإمامُ الرِّضا ﷺ: لَو لَم يُخَوِّفِ اللهُ النّاسَ بِجَنَّةٍ ونارٍ لَكانَ الواجِبُ أن يُطيعوهُ ولا يَعصُوهُ؛ لِتَفَضُّلِهِ علَيهِم وإحسانِهِ إلَيهِم وما بَدَأهُم بِهِ مِن إنعامِهِ الَّذي ما استَحَقّوهُ.[3]

۱۱۷۹۱. امام رضا ﷺ: اگر خداوند مردم را به بهشت و دوزخی هم وعده و وعید نمی‌داد، باز لازم بود که از او اطاعت کنند و نافرمانیش نکنند؛ زیرا به آنان تفضّل و نیکی فرموده و نعمتهایش را در اختیارشان گذاشته است، بی‌آن که [به سبب انجام عملی] استحقاق آن را داشته باشند.

(انظر) المحبّة (حبّ الله): باب ۶۷۳.

الشكر لله سبحانه: باب ۲۰۴۱.

۲۳۵۸
عِبادَةُ غَيرِ اللهِ

۲۳۵۸
عبادت غیر خدا

۱۱۷۹۲. رسولُ اللهِ ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن عَبَدَ الدِّينارَ والدِّرهَمَ.[4]

۱۱۷۹۲. پیامبر خدا ﷺ: ملعون است ملعون، کسی که بندگی دینار و درهم کند.

۱۱۷۹۳. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَبيدُ ثَلاثَةٌ: عَبدُ رِقٍّ، وعَبدُ شَهوَةٍ، وعَبدُ طَمَعٍ.[5]

۱۱۷۹۳. امام علی ﷺ: بندگان سه گونه‌اند: بندهٔ زرخرید، بندهٔ شهوت، و بندهٔ طمع.

۱۱۷۹۳. عنه ﷺ: مَن عَبَدَ الدّنيا وآثَرَها علَى الآخِرَةِ استَوخَمَ العاقِبَةَ.[6]

۱۱۷۹۳. امام علی ﷺ: هرکه بندگی دنیا کند و آن را بر آخرت برگزیند، فرجامش ناگوار باشد.

۱۱۷۹۵. عنه ﷺ: مَن قَضىٰ حَقَّ مَن لا يَقضِي حَقَّه فقَد عَبَدَهُ.[7]

۱۱۷۹۵. امام علی ﷺ: هرکه حقّ کسی را بگزارد که حقّ او را به جا نمی‌آورد، هر آینه او را بندگی کرده است.[1]

---

۱. آل عمران: ۳۱. ۲. الخصال: ۲۵۹/۱۸۸.
۳. عيون أخبار الرضا: ۲ / ۱۸۰ / ۴.
۴. الخصال: ۱۳۲/۱۲۹. ۵. تنبيه الخواطر: ۴۹/۱.
۶. الخصال: ۱۰/۶۳۲. ۷. نهج البلاغة: الحكمة ۱۶۴.

۱. کلمهٔ «عبده» را برخی شارحان نهج البلاغه به صورت ثلاثی مزید (عَبّده) خوانده‌اند که در این صورت معنای جمله چنین است: «هرکه ... او را بندهٔ خود کرده است».

۱۱۷۹۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ فقَد عَبَدَهُ، فإن كانَ النّاطِقُ يُؤَدّي عَنِ اللهِ عَزَّوجلَّ فقَد عَبَدَ اللهَ، وإن كانَ النّاطِقُ يُؤَدّي عنِ الشَّيطانِ فقَد عَبَدَ الشَّيطانَ.[1]

۱۱۷۹۶ . **امام باقر**ﷺ: هركه به گوينده‌اى گوش سپارد، او را بندگى كرده است؛ اگر آن گوينده از خداوند عزّوجلّ بگويد شنونده خدا را عبادت كرده و اگر از طرف شيطان بگويد شيطان را عبادت كرده باشد.

۱۱۷۹۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ليسَ العِبادَةُ هِيَ السُّجودَ ولا الرُّكوعَ، إنّما هِيَ طاعَةُ الرِّجالِ، مَن أطاعَ المَخلوقَ في مَعصِيَةِ الخالِقِ فقَد عَبَدَهُ.[2]

۱۱۷۹۷ . **امام صادق**ﷺ: عبادت به سجود و ركوع نيست، بلكه به فرمانبرى از ديگران است؛ هركه فرمان آفريده‌اى را كه مخالفِ فرمان آفريدگار است، اطاعت كند بى‌گمان او را عبادت كرده است.

۱۱۷۹۸ . عنه ﷺ: مَن أطاعَ رَجُلاً في مَعصِيَةٍ فقَد عَبَدَهُ.[3]

۱۱۷۹۸ . **امام صادق**ﷺ: هركه از كسى در معصيت خدا فرمان برد، هر آينه او را بندگى كرده است.

۱۱۷۹۹ . عنه ﷺ ـ و قَد سَألَهُ أبو بَصيرٍ عَن قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿اتَّخَذوا أحبارَهُم ورُهبانَهُم أربابًا مِن دُونِ اللهِ﴾[4] ـ: أما واللهِ ما دَعَوهُم إلىٰ عِبادَةِ أنفُسِهِم، ولَو دَعَوهُم إلىٰ عِبادَةِ أنفُسِهِم لَما أجابوهُم، ولٰكِنْ أحَلّوا لَهُم حَراماً وحَرَّموا عَلَيهِم حَلالاً، فعَبَدوهُم مِن حَيثُ لا يَشعُرون.[5]

۱۱۷۹۹ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال ابوبصير از آيهٔ «[يهوديان] علما و راهبان خود را، به جاى خدا، صاحب اختيار خود گرفتند» ـ: به خدا سوگند آن علما و راهبان آنان را به عبادت خود فرا نخواندند. اگر ايشان را به عبادت خود دعوت مى‌كردند قطعاً دعوتشان را نمى‌پذيرفتند؛ بلكه حرامى را براى آنان حلال كردند و حلالى را حرام، و بدين ترتيب، ناخودآگاه علما و راهبان خود را عبادت و بندگى كردند.

(انظر) الدنيا: باب ۱۲۴۵، ۱۲۴۶.
الشيطان: باب ۱۹۹۳.
عنوان ۱۰۵ «الحريّة»، ۴۴۵ «التقليد».

۱. الكافي: ۲۴/۴۳۴/۶. ۲. بحار الأنوار: ۶/۹۴/۷۲.
۳. الكافي: ۸/۳۹۸/۲. ۴. التوبة: ۳۱.
۵. الكافي: ۷/۳۹۸/۲.

٢٣٥٩
أفضلُ العِبادَةِ

١١٨٠٠ . **ارشاد القلوب:** في حديثِ المِعراجِ: يا أحمدُ، ليسَ شَيءٌ مِنَ العِبادَةِ أحَبَّ إلَيَّ مِنَ الصَّمتِ والصَّومِ.[١]

١١٨٠١ . **المحاسن:** قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ قَولُ: لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ، وخَيرُ الدُّعاءِ الاستِغفارُ، ثُمَّ تَلا النَّبِيُّ ﷺ: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾.[٢][٣]

١١٨٠٢ . **رسولُ الله ﷺ:** أفضَلُ العِبادَةِ الفِقهُ.[٤]

١١٨٠٣ . **عنه ﷺ:** أعظَمُ العِبادَةِ أجراً أخفاها.[٥]

١١٨٠٤ . **عنه ﷺ:** أنسَكُ النّاسِ نُسكاً أنصَحُهُم جَيباً، وَأسلَمُهُم قَلباً لِجَميعِ المُسلِمينَ.[٦]

١١٨٠٥ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ:** أفضَلُ العِبادَةِ العَفافُ.[٧]

١١٨٠٦ . **عنه ﷺ:** أفضَلُ العِبادَةِ غَلَبَةُ العادَةِ.[٨]

١١٨٠٧ . **عنه ﷺ:** أفضَلُ العِبادَةِ الزَّهادَةُ.[٩]

١١٨٠٨ . **عنه ﷺ:** أفضَلُ العِبادَةِ الفِكرُ.[١٠]

---

١. إرشاد القلوب: ٢٠٥. ٢. محمّد: ١٩.
٣. المحاسن: ١/٤٥٣/١٠٤٥.
٤. الخصال: ٣٠/١٠٤. ٥. قرب الإسناد: ١٣٥/٤٧٥.
٦. الكافي: ٢/١٦٣/٢. ٧. الكافي: ٢/٤٦٨/٨.
٨. غرر الحكم: ٢٨٧٣. ٩. غرر الحكم: ٢٨٧٢.
١٠. غرر الحكم: ٢٩٠٧.

٢٣٥٩
برترین عبادت

١١٨٠٠ . **ارشاد القلوب:** در حدیث معراج آمده است: ای احمد! هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از خاموشی و روزه نیست.

١١٨٠١ . **المحاسن:** پیامبر خدا ﷺ: برترین عبادت گفتن ذِکر «لا اله الّا الله و لاحول و لاقوّة الّا بالله» و بهترین دعا، استغفار است. پیامبر ﷺ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بدان که خدایی جز الله نیست و از گناهت آمرزش بخواه».

١١٨٠٢ . **پیامبر خدا ﷺ:** برترین عبادت، فقه (فهم دین) است.

١١٨٠٣ . **پیامبر خدا ﷺ:** بزرگترین ثواب را آن عبادتی دارد که پنهان‌تر انجام گیرد.

١١٨٠٤ . **پیامبر خدا ﷺ:** عابدترینِ مردم کسی است که نسبت به همهٔ مسلمانان یکرنگ‌تر و پاک دل‌تر باشد.

١١٨٠٥ . **امام علی ﷺ:** برترین عبادت، پاکدامنی است.

١١٨٠٦ . **امام علی ﷺ:** برترین عبادت، چیره آمدن بر عادت است.

١١٨٠٧ . **امام علی ﷺ:** برترین عبادت، دل برکندن از دنیاست.

١١٨٠٨ . **امام علی ﷺ:** برترین عبادت، اندیشیدن است.

۱۱۸۰۹ . عنه ﷺ: غَضُّ الطَّرفِ عَن مَحارِمِ اللهِ سُبحانَهُ أفضَلُ عِبادَةٍ.[۱]

۱۱۸۱۰ . عنه ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ إخلاصُ العَمَلِ.[۲]

۱۱۸۱۱ . عنه ﷺ: لا عِبادَةَ كَالخُضوعِ.[۳]

۱۱۸۱۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِن عِفَّةِ بَطنٍ وفَرجٍ.[۴]

۱۱۸۱۳ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن أفضَلِ العِبادَةِ ـ: ما مِن شَيءٍ أحَبَّ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ مِن أن يُسألَ ويُطلَبَ مِمّا عِندَهُ.[۵]

۱۱۸۱۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ العِلمُ بِاللهِ والتَّواضُعُ لَهُ.[۶]

۱۱۸۱۵ . عنه ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ إدمانُ التَّفَكُّرِ في اللهِ وفي قُدرَتِهِ.[۷]

۱۱۸۱۶ . عنه ﷺ: واللهِ ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِن أداءِ حَقِّ المُؤمِنِ.[۸]

۱۱۸۱۷ . عنه ﷺ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ الصَّمتِ وَالمَشيِ إلىٰ بَيتِهِ.[۹]

۱۱۸۱۸ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ

۱۱۸۰۹ . **امام علی**ﷺ: چشم بستن از حرامهای خداوند سبحان، برترین عبادت است.

۱۱۸۱۰ . **امام علی**ﷺ: برترین عبادت، خالص گردانیدن عمل است.

۱۱۸۱۱ . **امام علی**ﷺ: عبادتی چون فروتنی نیست.

۱۱۸۱۲ . **امام باقر**ﷺ: خداوند به چیزی برتر از عفّت بطن و فرج، عبادت نشده است.

۱۱۸۱۳ . **امام باقر**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از برترین عبادت ـ فرمود: نزد خداوند عزّوجلّ چیزی محبوبتر از این نیست که از آنچه نزد اوست خواسته و طلبیده شود.

۱۱۸۱۴ . **امام صادق**ﷺ: برترین عبادت، شناخت خدا و فروتنی در برابر اوست.

۱۱۸۱۵ . **امام صادق**ﷺ: برترین عبادت، اندیشیدن مداوم دربارهٔ خدا و قدرت اوست.

۱۱۸۱۶ . **امام صادق**ﷺ: به خدا سوگند که خداوند به چیزی برتر از گزاردن حق مؤمن، عبادت نشده است.

۱۱۸۱۷ . **امام صادق**ﷺ: خداوند به چیزی برتر از خاموشی و رفتن به خانه او (حج)، عبادت نشده است.

۱۱۸۱۸ . **امام کاظم**ﷺ: خداوند به چیزی برتر از

---

۱ . غرر الحكم: ۶۴۲۷. ۲ . غرر الحكم: ۳۳۱۵.
۳ . غرر الحكم: ۱۰۵۰۶. ۴ . الكافي: ۱/۷۹/۲.
۵ . مكارم الأخلاق: ۱۹۷۶/۷/۲.
۶ . تحف العقول: ۳۶۴. ۷ . الكافي: ۳/۵۵/۲.
۸ . الاختصاص: ۲۸. ۹ . الخصال: ۸/۳۵.

مِنَ العَقلِ.[1]

۱۱۸۱۹ . الإمامُ الجوادُ ﷺ: أفضَلُ العِبادَةِ الإخلاصُ.[2]

(انظر) الفكر: باب ۳۲۰۰.
معرفة الله: باب ۲۵۸۰.

خِرَد، عبادت نشده است.

۱۱۸۱۹ . **امام جواد**ﷺ: برترین عبادت، اخلاص است.

۲۴۶۰

أعبَدُ النّاسِ

عابدترین مردم

۱۱۸۲۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن أتَى اللهَ بِما افتَرَضَ اللهُ عَلَيهِ فهُوَ مِن أعبَدِ النّاسِ.[3]

۱۱۸۲۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرکس آنچه راکه خداوند بر او واجب ساخته است به جای آورد، در شمار عابدترین مردمان است.

۱۱۸۲۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا عِبادَةَ كَأداءِ الفَرائضِ.[4]

۱۱۸۲۱ . **امام علی**ﷺ: هیچ عبادتی، چون انجام واجبات نیست.

۱۱۸۲۲ . عنه ﷺ: فَاعلَمْ أنَّ أفضَلَ عِبادِ اللهِ عِندَ اللهِ إمامٌ عادِلٌ هُدِيَ وَهَدىٰ.[5]

۱۱۸۲۲ . **امام علی**ﷺ: بدان که برترین بندگان خدا نزد او، پیشوای دادگری است که خود رهیافته باشد و دیگران را به راه راست رهنمون شود.

۱۱۸۲۳ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: يَقولُ اللهُ: ابنَ آدَمَ، اِعمَل بِما افتَرَضتُ عَلَيكَ تَكُن مِن أعبَدِ النّاسِ.[6]

۱۱۸۲۳ . **امام زین العابدین**ﷺ: خدا می‌فرماید: فرزند آدم! به آنچه برتو واجب کرده‌ام عمل کن تا از عابدترین مردمان باشی.

۱۱۸۲۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: أعبَدُ النّاسِ مَن أقامَ الفَرائضَ.[7]

۱۱۸۲۴ . **امام صادق**ﷺ: عابدترین مردم، کسی است که واجبات را به پا دارد.

---

۱. الكافي: ۱۲/۱۸/۱. ۲. تنبيه الخواطر: ۱۰۹/۲.
۳. الخصال: ۱۲۲/۱۲۵.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۱۱۳.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۴.
۶. تحف العقول: ۲۸۱. ۷. الخصال: ۵۶/۱۶.

۱۱۸۲۵ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: لَيسَتِ العِبادَةُ كَثرَةَ الصِّيامِ وَالصَّلاةِ، وَإنَّما العِبادَةُ كَثرَةُ التَّفَكُّرِ في أمرِ اللهِ.[۱]

(انظر) الإمامة الخاصّة: باب ۲۰۸.

۲۴۶۱
العِبادَةُ غَيرُ المَقبولَةِ

۱۱۸۲۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: العِبادَةُ مَعَ أكلِ الحَرامِ كالبِناءِ عَلَى الرَّملِ، وقيلَ: عَلَى الماءِ.[۲]

۱۱۸۲۷ . عنه ﷺ: إنَّ لِلّهِ مَلَكاً يُنادي عَلىٰ بَيتِ المَقدِسِ كُلَّ لَيلَةٍ: مَن أكَلَ حَراماً لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ صَرْفاً ولا عَدْلاً. وَالصَّرفُ النّافِلَةُ، والعَدلُ الفَريضَةُ.[۳]

۱۱۸۲۸ . عنه ﷺ: بِئسَ العَبدُ عَبدٌ خُلِقَ لِلعِبادَةِ فألهَتهُ العاجِلَةُ عَنِ الآجِلَةِ، فازَ بِالرَّغبَةِ العاجِلَةِ وشَقِيَ بِالعاقِبَةِ.[۴]

۱۱۸۲۹ . عنه ﷺ: مَنِ اكتَسَبَ مالاً حَراماً لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ صَدَقَةً ولا عِتقاً ولا حَجّاً ولا اعتِماراً، وكَتَبَ اللهُ جَلَّ وعَزَّ بِعَدَدِ أجرِ ذٰلِكَ أوزاراً، وما بَقِيَ مِنهُ بَعدَ مَوتِهِ كانَ زادَهُ إلَى النّارِ، ومَن قَدَرَ عَلَيها فتَرَكَها مَخافَةَ اللهِ عَزَّوجلَّ

۱۱۸۲۵ . **امام رضا**ﷺ: عبادت به فراوانی روزه و نماز نیست بلکه عبادت به بسیار اندیشیدن در کار خداست.

۲۴۶۱
عبادتِ ناپذیرفتنی

۱۱۸۲۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: عبادتِ تو أم با حرام‌خواری، چون ساختمانی است بر روی شن، و به قولی: بر روی آب.

۱۱۸۲۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: خدا را فرشته‌ای است که هر شب بر فراز بیت المقدس بانگ می‌زند: هرکس مال حرامی بخورد، خداوند از او نه صرف می‌پذیرد و نه عدل؛ صرف، عمل مستحبی است و عدل، عمل واجب.

۱۱۸۲۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: چه بد بنده‌ای است، آن بنده‌ای که برای عبادت آفریده شده، اما دنیا او را از آخرت غافل کرده است، به خواهشهای زودگذر دنیوی دست یافته و در عاقبت (آخرت) بدبخت شده است.

۱۱۸۲۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که مال حرامی را کسب کند، خداوند از او نه صدقه‌ای (زکاتی) می‌پذیرد و نه آزاد کردن بنده‌ای و نه حجّی و نه عمره‌ای. و خداوند عزّوجلّ به اندازهٔ ثواب این کارها برای او گناه بنویسد و آنچه از آن مال، پس از مرگ او باقی ماند، رهتوشه‌اش به سوی دوزخ باشد. اما اگر کسی بتواند مال حرامی را به دست آورد و از ترس خداوند عزّوجلّ آن را رها کند،

---

۱. تحف العقول: ۴۴۲. ۲. عدّة الداعي: ۱۴۱.
۳. عدّة الداعي: ۱۴۰. ۴. النوادر للراوندي: ۱۹۸/۱۴۵.

دَخَلَ في مَحَبَّةِ اللهِ عَزَّوجلَّ ورَحمَتِهِ، ويُؤمَرُ بِهِ إلَى الجَنَّةِ.[۱]

۱۱۸۳۰. **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: مَن أصابَ مالاً مِن أربَعٍ لَم يُقبَلْ مِنهُ في أربَعٍ: مَن أصابَ مالاً مِن غُلولٍ أو رِباً أو خِيانَةٍ أو سِرقَةٍ، لَم يُقبَلْ مِنهُ في زَكاةٍ ولا في صَدَقةٍ ولا في حَجٍّ ولا في عُمرَةٍ.[۲]

۱۱۸۳۱. **عنه** ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ إذا أصابَ مالاً مِن حرامٍ لَم يُقبَلْ مِنهُ حَجٌّ ولا عُمرَةٌ ولا صِلَةُ رَحِمٍ.[۳]

(انظر) البدعة: باب ۳۳۶.
العمل: باب ۲۹۰۲.

۲۳۶۲
النَّشاطُ فِي العِبادَةِ

۱۱۸۳۲. **رسولُ اللهِ** ﷺ: آفَةُ العِبادَةِ الفَترَةُ.[۴]

۱۱۸۳۳. **عنه** ﷺ: خُذوا مِنَ العِبادَةِ ما تُطيقونَ؛ فإنَّ اللهَ لا يَسأَمُ حتّىٰ تَسأَموا.[۵]

۱۱۸۳۴. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلَى الحارِثِ الهَمْدانيِّ ـ: خادِعْ نَفسَكَ في العِبادَةِ وارفُقْ بِها ولا تَقهَرْها، وخُذْ عَفوَها

مشمول محبّت و رحمت خداوند عزّوجلّ گردد و دستور داده شود که او را به بهشت برند.

۱۱۸۳۰. **امام باقر** ﷺ: هرکه از چهار راه مالی به دست آورد، چهار چیز از او پذیرفته نشود: کسی که از راه دزدیدن غنایم یا ربا یا خیانت [در امانت] یا سرقت، مالی به دست آورد، نه زکاتی از او پذیرفته می‌شود، نه صدقه‌ای، نه حجّی و نه عمره‌ای.

۱۱۸۳۱. **امام باقر** ﷺ: هرگاه مرد مالی از حرام به دست آورد، نه حجّی از او پذیرفته می‌شود نه عمره‌ای و نه صلهٔ رحمی.

۲۳۶۲
نشاط در عبادت

۱۱۸۳۲. **پیامبر خدا** ﷺ: آفت عبادت، سستی است.

۱۱۸۳۳. **پیامبر خدا** ﷺ: از عبادت به اندازه‌ای که توان دارید، برگیرید؛ زیرا خداوند خسته نمی‌شود تا اینکه شما خسته شوید.

۱۱۸۳۴. **امام علی** ﷺ ـ در نامهٔ خود به حارث هَمْدانی ـ نوشت: نفْس خود را برای عبادت کردن بفریب و با آن مدارا کن و به زور، به عبادت وادارش مساز و از اوقات

---

۱. أعلام الدين: ۴۱۴.
۲. الأمالي للصدوق: ۷۱۳/۵۲۸.
۳. الأمالي للطوسي: ۱۴۴۷/۶۸۰.
۴. تحف العقول: ۶.
۵. كنز العمّال: ۵۳۰۱.

ونَشاطَها، إلّا ما كانَ مَكتوباً عَلَيكَ مِنَ الفَريضَةِ؛ فإنَّهُ لابُدَّ مِن قَضائها وَتَعاهُدِها عِندَ مَحَلِّها.[1]

فراغت و سرخوشی آن [برای عبادات مستحبّی] بهره برگیر، مگر فرایضی که برتو واجب گشته است، که در این موارد باید آنها را به موقع انجام دهی و بر آنها مواظبت نمایی.

۱۱۸۳۵. الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: أسألُكَ مِنَ الشَّهادَةِ أقسَطَها، ومِنَ العِبادَةِ أنشَطَها.[2]

۱۱۸۳۵. امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: خدایا! از شهادت دادن، عادلانه‌ترین آن را و از عبادت با نشاط‌ترینش را از تو مسألت دارم.

۱۱۸۳۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لا تُكَرِّهوا إلىٰ أنفُسِكُمُ العِبادَةَ.[3]

۱۱۸۳۶. امام صادق ﷺ: عبادت را به نفسهای خود تحمیل نکنید.

(انظر) عنوان ۸۴ «الجهاد (الاجتهاد في طاعة الله)».

العمل: باب ۲۸۹۷.

وسائل الشيعة: ۱/۶۳ باب ۲۰ و ص ۸۲ باب ۲۶.

كنز العمّال: ۳/۲۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۴۶۳

التَّقصيرُ فِي العِبادَةِ

برنیامدن از عهدهٔ عبادت خدا

۱۱۸۳۷. رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: لا يَتَّكِلِ العامِلونَ عَلىٰ أعمالِهِمُ الَّتي يَعمَلونَ بِها لِثَوابي؛ فإنَّهُم لَو اجتَهَدوا وأتعَبوا أنفُسَهُم أعمارَهُم في عِبادَتي كانوا مُقَصِّرينَ، غَيرَ بالِغينَ في عِبادَتِهِم كُنهَ عِبادَتي فيما يَطلُبونَ مِن كَرامَتي.[4]

۱۱۸۳۷. پیامبر خدا ﷺ: خداوند عزّوجلّ فرموده است: آنهاکه برای ثواب من عمل می‌کنند، نباید به اعمالی که انجام می‌دهند تکیه کنند؛ زیرا اگر همهٔ عمر در عبادت من بکوشند و خود را به رنج و زحمت اندازند، باز حقّ آن را ادا نکنند و به کُنه عبادت من، که در طلب کرامت من می‌گزارند، نرسند.

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۶۹. ۲. بحار الأنوار: ۹۴/۱۵۵/۲۲.

۳. الكافي: ۲/۸۶/۲.

۴. الأمالي للطوسي: ۲۱۲/۳۶۸، التمحيص: ۵۷/۱۱۵.

۱۱۸۳۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صِفةِ المَلائكةِ ـ: وإنَّهُم عَلىٰ مَكانِهِم مِنكَ، ومَنزِلَتِهِم عِندَكَ، وَاستِجماعِ أهوائِهِم فيكَ، وَكَثرَةِ طاعَتِهِم لَكَ، وقِلَّةِ غَفلَتِهِم عَن أمرِكَ، لَو عايَنوا كُنهَ ما خَفِيَ عَلَيهِم مِنكَ لَحَقَّروا أعمالَهُم، وَلَزَرَوْا عَلىٰ أنفُسِهِم، وَلَعَرَفوا أنَّهُم لَم يَعبُدوكَ حَقَّ عِبادَتِكَ، ولَم يُطيعوكَ حَقَّ طاعَتِكَ.[1]

۱۱۸۳۸ . امام علی ﷺ ـ در توصیف فرشتگان ـ فرمود: آنان با همهٔ مقام و منزلتی که نزد تو دارند و با این که همهٔ دلخواهشان منحصر در توست و با وجود کثرت طاعتشان از تو و اندک بودن غفلتشان از امر تو، اگر کُنه آنچه که از تو بر آنان پوشیده است مشاهده کنند، بی‌گمان اعمال خود را ناچیز شمارند و خویشتن را سرزنش کنند و پی‌برند که تو را چنان که شایستهٔ عبادت توست عبادت نکرده‌اند، و آن سان که سزاوار فرمانبری از توست فرمان نبرده‌اند.

۱۱۸۳۹ . عنه ﷺ ـ في خِلقَةِ المَلائكةِ ـ: أما إنَّهُم عَلىٰ مَكانَتِهِم مِنكَ، وطَواعِيَتِهِم إيّاكَ، وَمَنزِلَتِهِم عِندَكَ، وقِلَّةِ غَفلَتِهِم عَن أمرِكَ، لَو عايَنوا ما خَفِيَ عَنهُم مِنكَ لَاحتَقَروا أعمالَهُم، ولَأَزْرَوا عَلىٰ أنفُسِهِم، ولَعَلِموا أنَّهُم لَم يَعبُدوكَ حَقَّ عِبادَتِكَ، سُبحانَكَ خالِقاً ومَعبوداً![2]

۱۱۸۳۹ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ آفرینش فرشتگان ـ فرمود: آنان با همهٔ منزلتی که نزد تو دارند و طاعتی که می‌کنند و جایگاهی که نزدت دارند و کمتر از کار تو غافل و بی‌خبرند، اگر آنچه را از [عظمت] تو بر آنها پوشیده است مشاهده کنند، هرآینه اعمال خود را ناچیز شمارند و خویشتن را سرزنش نمایند و دریابند که تو را، چنان که حقّ توست بندگی نکرده‌اند. پاک و منزّهی تو، ای آفریدگار و ای معبود!

۱۱۸۴۰ . عنه ﷺ ـ في المُناجاةِ ـ: إلٰهي، إن كُنتَ لا تَرحَمُ إلّا المُجِدّينَ في طاعَتِكَ فإلىٰ مَن يَفزَعُ المُقَصِّرونَ ؟! وإن كُنتَ لا تَقبَلُ إلّا مِنَ المُجتَهِدينَ فإلىٰ مَن يَلتَجِئُ المُفَرِّطونَ؟![3]

۱۱۸۴۰ . امام علی ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: الهی! اگر تو جز به کسانی که در طاعت تو می‌کوشند رحم نمی‌کنی، پس تقصیرکاران به سوی چه کسی بگریزند؟ و اگر جز از کسانی که سخت‌کوشند نمی‌پذیری، پس کوتاهی کنندگان به چه کسی پناه برند؟

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.
۲ . تفسير القمّي: ۲۰۷/۲. ۳ . البلد الأمين: ۳۱۴.

۱۱۸۴۱ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ ـ لِجابِرٍ ـ: يا جابِرُ، لا أخرَجَكَ اللهُ مِنَ النَّقصِ و (لا) التَّقصيرِ.[1]

۱۱۸۴۱ . **امام باقر**ﷺ ـ به جابر ـ فرمود: ای جابر! خداوند تو را از کاستی و تقصیر بیرون نَبَرد.[1]

۱۱۸۴۲ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ: عَلَيكَ بِالجِدِّ، لا تُخرِجَنَّ نَفسَكَ مِن حَدِّ التَّقصيرِ في عِبادَةِ اللهِ عَزَّوجلَّ وطاعَتِهِ؛ فإنَّ اللهَ لا يُعبَدُ حَقَّ عِبادَتِهِ.[2]

۱۱۸۴۲ . **امام کاظم**ﷺ: همواره بکوش و خود را در عبادت و طاعت خداوند عزّوجلّ بی‌تقصیر مدان؛ زیرا خداوند آن گونه که شایستهٔ عبادت اوست، عبادت نمی‌شود.

۱۱۸۴۳ . **الكافي** عن الفضلِ بنِ يونسَ عن أبي الحَسن ﷺ : أكثِرْ مِن أن تَقولَ: اللّهُمَّ لا تَجعَلْني مِنَ المُعارينَ و لا تُخرِجْني مِنَ التَّقصيرِ. قالَ: قُلتُ: أمَّا المُعارونَ فقَد عَرَفتُ أنَّ الرَّجُلَ يُعارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخرُجُ مِنهُ، فما مَعنىٰ لا تُخرِجْني من التَّقصيرِ؟ فَقالَ: كلُّ عَمَلٍ تُريدُ بِهِ اللهَ عَزَّوجلَّ فَكُن فيهِ مُقَصِّراً عِندَ نَفسِكَ؛ فإنَّ النّاسَ كُلَّهُم في أعمالِهِم فيما بَينَهُم وبَينَ اللهِ مُقَصِّرونَ إلّا مَن عَصَمَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ.[3]

۱۱۸۴۳ . **الکافی** ـ به نقل از فضل بن یونس ـ: امام کاظم ﷺ فرمود: بسیار بگو: خدایا! مرا از عاریه‌داران قرار مده و از حدّ تقصیر بیرونم مبر. عرض کردم: معنای «عاریه‌داران، را می‌دانم؛ که شخصی دین را به طور عاریه می‌گیرد و سپس از آن خارج می‌شود. اما معنای «مرا از حد تقصیر بیرونم مبر» چیست؟ حضرت فرمود: هرکاری که برای خدا انجام می‌دهی خود را در آن مقصّر بدان؛ زیرا همهٔ مردم درکارهایی که برای خدا می‌کنند، مقصّر هستند، مگر کسی که خداوند عزّوجلّ نگهش دارد.

(انظر) عنوان ۳۳۳ «العُجب».

الجهاد (الاجتهاد في طاعة الله): باب ۶۰۴.

وسائل الشيعة: ۱ / ۷۱ باب ۲۲.

---

۱. الكافي: ۲/۷۳/۲.
۲. الكافي: ۱/۷۲/۲.
۳. الكافي: ۴/۷۳/۲.

۱. یعنی خداوند توفیقت دهد که همیشه عبادتت را ناقص و خودت را در انجام طاعت و بندگی خدا مقصّر دانی، یا خودت را ناقص و مقصّر دانی؛ زیرا با احساس نقص و کمبود، آدمی از تکبر بیرون می‌آید و با احساس تقصیر از خودپسندی و غرور و تنبلی در عبادت، دست می‌شوید.

۲۴۶۴
جَزاءُ الإخلاصِ فِي العِبادَةِ

۱۱۸۴۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: إذا قالَ [أي العَبدُ]: ﴿إيّاكَ نَعبُدُ﴾[1]، قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: صَدَقَ عَبدي إيّايَ يَعبُدُ، أُشهِدُكُم لَأُثيبَنَّهُ عَلىٰ عِبادَتِهِ ثَواباً يَغبِطُهُ كُلُّ مَن خالَفَهُ في عِبادَتِهِ لي.[2]

۱۱۸۴۵ . الإمامُ الحسينُ ﷺ: مَن عَبَدَ اللهَ حَقَّ عِبادَتِهِ آتاهُ اللهُ فَوقَ أمانيهِ وكِفايَتِهِ.[3]

۱۱۸۴۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: لا يَكونُ العَبدُ عابِداً لِلّهِ حَقَّ عِبادَتِهِ حَتّىٰ يَنقَطِعَ عَنِ الخَلقِ كُلِّهِم إلَيهِ، فَحينَئذٍ يَقولُ: هٰذا خالِصٌ لي فَيَقبَلُهُ بِكَرَمِهِ.[4]

(انظر) الدعاء: باب ۱۲۱۰.

الجهاد (الاجتهاد في طاعة الله): باب ۵۹۹.

۲۴۶۵
مَوانِعُ الالتِذاذِ بِالعِبادَةِ

۱۱۸۴۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: كَيفَ يَجِدُ لَذَّةَ العِبادَةِ مَن لا يَصومُ عنِ الهَوىٰ؟![5]

۱۱۸۴۸ . عيسىٰ ﷺ: بِحقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّهُ كَما يَنظُرُ

۱. الفاتحة: ۵.
۲. الأمالي للصدوق: ۲۵۳/۲۴۰.
۳. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ۱۷۹/۳۲۷.
۴. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ۱۸۱/۳۲۸.
۵. غرر الحكم: ۶۹۸۵.

۲۴۶۴
پاداش اخلاص در عبادت

۱۱۸۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه [بنده] بگوید: تنها تو را می‌پرستیم، خداوند عزّوجلّ فرماید: بنده‌ام راست می‌گوید، او فقط مرا می‌پرستد؛ شما را گواه می‌گیرم که به او، برای عبادتش، چنان پاداشی دهم تا هرکس که برخلاف عبادت او برای من، راه دیگری برگزیده باشد، بر وی رشک برد.

۱۱۸۴۵ . امام حسین ﷺ: هر که خدا را چنان که حق عبادت اوست عبادت کند، خداوند برتر از آرزوها و بیشتر از حدّ کفایتش به او عطا فرماید.

۱۱۸۴۶ . امام باقر ﷺ: بنده، خدا را چنان که سزاوار است عبادت نکند مگر آن گاه که از همهٔ خلایق بِبُرد و به او روی آورد؛ در این هنگام است که خداوند می‌فرماید: این بنده برای من خالص شده است؛ پس او را باکَرَم خود می‌پذیرد.

۲۴۶۵
موانع لذّت بردن از عبادت

۱۱۸۴۷ . امام علی ﷺ: چگونه لذّت عبادت را بچشد کسی که از هوی و هوس باز نمی‌ایستد؟

۱۱۸۴۸ . عیسی ﷺ: حقیقتی را به شما بگویم: همان

المَريضُ إلىٰ طَيِّبِ الطَّعامِ فلا يَلتَذُّهُ مَعَ ما يَجِدُهُ مِن شِدَّةِ الوَجَعِ، كذٰلِكَ صاحِبُ الدّنيا لا يَلتَذُّ بِالعِبادَةِ ولا يَجِدُ حَلاوَتَها مَعَ ما يَجِدُ مِن حُبِّ المالِ.[1]

۱۱۸۴۹ . عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: مَن لا يُنَقّي مِن زَرعِهِ الحَشيشَ يَكثُرْ فيهِ حَتّىٰ يَغمُرَهُ فيُفسِدَهُ، وكذٰلِكَ مَن لا يُخرِجُ مِن قَلبِهِ حُبَّ الدّنيا يَغمُرُهُ حَتّىٰ لا يَجِدَ لِحُبِّ الآخِرَةِ طَعماً.[2]

۱۱۸۵۰ . **مسكّن الفؤاد:** في أخبارِ داوودَ ﷺ: ما لِأَولِيائي والهَمَّ بالدّنيا ؟! إنّ الهَمَّ يُذهِبُ حَلاوَةَ مُناجاتي مِن قُلوبِهِم. يا داوودُ، إنَّ مَحَبَّتي مِن أولِيائي أن يَكونوا رُوحانِيّينَ لا يَغتَمّونَ.[3]

(انظر) المحبّة (حبّ الله): باب ۶۶۷.
الإيمان: باب ۲۸۷.
الدنيا: باب ۱۲۵۵.

۲۴۶۶
تَركُ العِبادَةِ

۱۱۸۵۱ . **رسولُ اللهِ ﷺ:** ما أقبَحَ الفَقرَ بَعدَ الغِنىٰ،

گونه که شخص بیمار به خوراک خوب و خوشمزه می‌نگرد اما به سبب درد شدیدی که دارد از آن لذتی نمی‌برد، دنیادار نیز به سبب مالدوستیش از عبادت لذّت نمی‌برد و طعم شیرین آن را نمی‌چشد.

۱۱۸۴۹ . **عیسی ﷺ:** حقیقتی را به شما بگویم: کسی که علفهای هرز زراعت خود را وجین نکند، آن علفها زیاد می‌شود، تا جایی که تمام مزرعه را فرا می‌گیرد و زراعت را از بین می‌برد؛ همچنین کسی که دوستی دنیا را از دلش بیرون نکند، دنیادوستی دلش را فرا گیرد، تا جایی که طعم آخرتْ دوستی را نچشد.

۱۱۸۵۰ . **مسکّن الفؤاد:** در خبرهای داود ﷺ آمده است: دوستان مرا به غمِ دنیا خوردن چکار؟ غمِ دنیا شیرینی مناجات را از دلهایشان می‌برد. ای داود! من دوست دارم که دوستان من روحانی باشند و غمِ دنیا را به خود راه ندهند.

۲۴۶۶
رها کردن عبادت

۱۱۸۵۱ . **پیامبر خدا ﷺ:** چه زشت است فقر پس از توانگری و چه زشت است گناه از پس

۱. تحف العقول: ۵۰۷. ۲. تحف العقول: ۵۰۹.
۳. مسكّن الفؤاد: ۸۰.

وأقبَحَ الخَطيئَةَ بَعدَ المَسكَنَةِ ! وَأقبَحُ مِن ذٰلِكَ العابِدُ لِلّٰهِ ثُمَّ يَدَعُ عِبادَتَهُ.[۱]

۱۱۸۵۲ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ: ما أقبَحَ الفَقرَ بَعدَ الغِنىٰ، وأقبَحَ الخَطيئَةَ بَعدَ النُّسكِ ! وَأقبَحُ مِن ذٰلِكَ العابِدُ لِلّٰهِ ثُمَّ يَترُكُ عِبادَتَهُ.[۲]

۱۱۸۵۲ . **امام کاظم**ﷺ: چه زشت است نیازمندی بعد از توانگری و چه زشت است گناه به دنبال عبادت و زشت‌تر از اینها کار کسی است که عبادت خدا را پیشه کند و سپس از عبادتش دست شوید.

۲۴۶۷
النَّوادِرُ

۱۱۸۵۳ . **رسولُ اللهِ** ﷺ: السَّكِينَةُ زينَةُ العِبادَةِ.[۳]

۱۱۸۵۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: آرامش، زیور عبادت است.

۱۱۸۵۴ . **عنه** ﷺ: دِرهَمٌ يَرُدُّه العَبدُ إلَى الخُصَماءِ خَيرٌ لَهُ مِن عِبادَةِ ألفِ سَنَةٍ، وَخَيرٌ لَهُ مِن عِتقِ ألفِ رَقَبَةٍ، وَخَيرٌ لَهُ مِن ألفِ حِجَّةٍ وَعُمرَةٍ.[۴]

۱۱۸۵۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر درهمی که آدمی به طلبکاران بر می‌گرداند، برای او بهتر از هزار سال عبادت و بهتر از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از گزاردن هزار حج و عمره است.

۱۱۸۵۵ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: رُبَّ مُتَنَسِّكٍ ولا دِينَ لَهُ.[۵]

۱۱۸۵۵ . **امام علی**ﷺ: بسا عبادت‌پیشه‌ای که دین ندارد.

۱۱۸۵۶ . **عنه** ﷺ: العِبادَةُ الخالِصَةُ أن لا يَرجُوَ الرَّجُلُ إلّا رَبَّهُ، ولا يَخافَ إلّا ذَنبَهُ.[۶]

۱۱۸۵۶ . **امام علی**ﷺ: عبادت خالص، این است که آدمی جز به پروردگارش امید نبندد و جز از گناه خویش نترسد.

۱۱۸۵۷ . **الإمامُ الحسنُ** ﷺ: إنَّ مَن طَلَبَ العِبادَةَ تَزَكّىٰ لَها.[۷]

۱۱۸۵۷ . **امام حسن**ﷺ: هر که جویای عبادت است، خود را برای آن پاک گرداند.

۱۱۸۵۸ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: إنَّ أشَدَّ العِبادَةِ الوَرَعُ.[۸]

۱۱۸۵۸ . **امام باقر**ﷺ: همانا سخت‌ترین عبادت، پارسایی است.

---

۱ . الكافي : ۶/۸۴/۲ .
۲ . تحف العقول : ۳۹۷ .
۳ . جامع الأخبار : ۹۴۷/۳۳۷ .
۴ . جامع الأخبار : ۱۲۴۳/۴۴۱ .
۵ . غرر الحكم : ۵۳۴۰ .
۶ . غرر الحكم : ۲۱۲۸ .
۷ . تحف العقول : ۲۳۶ .
۸ . الكافي : ۵/۷۷/۲ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

العِبرَة

عبرت گرفتن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

عنوان ۴۱ «البصيرة»، ۵۴۷ «الموعظة».

الشيطان: باب ۱۹۸۸.

۲۴۶۸
الاتّعاظُ بِالعِبَرِ

الكتاب:

﴿فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ﴾.[1]

الحديث:

۱۱۸۵۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: إعتَبِروا؛ فَقَد خَلَتِ المَثُلاتُ فيمَن كانَ قَبلَكُم.[2]

۱۱۸۶۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: فاتَّعِظوا عِبادَ اللهِ بِالعِبَرِ النّافِعِ، واعتَبِروا بِالآيِ السَّواطِعِ، وازدَجِروا بِالنُّذُرِ البَوالِغِ.[3]

۱۱۸۶۱ . عنه ﷺ: لاتَكُن مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بِغَيرِ العَمَلِ ... يَصِفُ العِبرَةَ ولا يَعتَبِرُ، ويُبالِغُ في المَوعِظَةِ ولا يَتَّعِظُ.[4]

۱۱۸۶۲ . عنه ﷺ: رَحِمَ اللهُ عَبداً تَفَكَّرَ وَاعتَبَرَ، فأبصَرَ إدبارَ ما قَد أدبَرَ، وحُضورَ ما قَد حَضَرَ.[5]

۱۱۸۶۳ . عنه ﷺ: لَقَد جاهَرَتكُمُ العِبَرُ، وزُجِرتُم بِما

۱ . الحشر: ۲ . ۲ . كنز الفوائد: ۳۱/۲ .
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۸۵ . ۴ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۵۰ .
۵ . بحار الأنوار: ۱۰۹/۱۱۹/۷۳ .

۲۴۶۸
درس گرفتن از عبرتها

قرآن:

«پس، عبرت گیرید ای اهل بصیرت».

حدیث:

۱۱۸۵۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: عبرت گیرید که در میان پیشینیان شما درسهای عبرت هست.

۱۱۸۶۰ . **امام علی ﷺ**: ای بندگان خدا! از عبرتهای سودمند درس گیرید و از نشانه‌های درخشان عبرت آموزید و از هشدارهای رسا متنبّه شوید (از گناهان باز ایستید).

۱۱۸۶۱ . **امام علی ﷺ**: از کسانی مباش که بدون کار، به آخرت چشم امید دوخته است... عبرتها را بیان می‌کند، اما خود از آنها درس نمی‌گیرد، در اندرز دادن به دیگران می‌کوشد، و خود پند نمی‌آموزد.

۱۱۸۶۲ . **امام علی ﷺ**: خدای رحمت کند بنده‌ای را که بیندیشد و عبرت گیرد؛ پس، رفتن آنچه را که رفته و فرا رسیدن آنچه را که فرا رسیده است، ببیند.

۱۱۸۶۳ . **امام علی ﷺ**: عبرت‌ها بر شما آشکار گشته

فيهِ مُزدَجَرٌ، وما يُبَلِّغُ عنِ اللهِ بَعدَ رُسُلِ السَّماءِ إلّا البَشَرُ.[۱]

۱۱۸۶۳ . عنه ﷺ: يَنظُرُ المُؤمِنُ إلَى الدّنيا بِعَينِ الاعتِبارِ، ويَقتاتُ مِنها بِبَطنِ الاضطِرارِ.[۲]

۱۱۸۶۵ . عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ الاعتِبارُ، وَأفضَلُ الحَزمِ الاستِظهارُ، وَأكبَرُ الحُمقِ الاغتِرارُ.[۳]

۱۱۸۶۶ . عنه ﷺ: بِالاستِبصارِ يَحصُلُ الاعتِبارُ.[۴]

۱۱۸۶۷ . عنه ﷺ: كَسبُ العَقلِ الاعتِبارُ والاستِظهارُ، وكَسبُ الجَهلِ الغَفلَةُ والاغتِرارُ.[۵]

۱۱۸۶۸ . عنه ﷺ: مَن جَهِلَ قَلَّ اعتِبارُهُ.[۶]

۱۱۸۶۹ . عنه ﷺ: مَن لَم يَعتَبِرْ بِتَصاريفِ الأيّامِ لَم يَنزَجِر بِالمَلامِ.[۷]

۱۱۸۷۰ . عنه ﷺ: أُوصيكُم بِتقوَى اللهِ ... وداوُوا بِها الأسقامَ، وبادِروا بِها الحِمامَ، واعتَبِروا بِمَن أضاعَها، ولا يَعتَبِرَنَّ بِكُم مَن أطاعَها.[۸]

(انظر) الموعظة: باب ۴۰۵۷، ۴۰۵۸.

و با عوامل بازدارنده نهی شده‌اید و پس از فرستادگان آسمان (فرشتگان) کسی جز بشر پیام خدا را ابلاغ نمی‌کند.

۱۱۸۶۳ . **امام علی**ﷺ: مؤمن دنیا را با دیدهٔ عبرت می‌نگرد و از روی ناچاری، از آن خوراک بر می‌گیرد.

۱۱۸۶۵ . **امام علی**ﷺ: برترین خرد، عبرت گرفتن است و برترین دوراندیشی، احتیاط کردن و پشتیبان جُستن است و بزرگترین بیخردی، فریب خوردن (و غفلت) است.

۱۱۸۶۶ . **امام علی**ﷺ: با بصیرت است، که عبرت آموختن حاصل می‌شود.

۱۱۸۶۷ . **امام علی**ﷺ: دستاوردِ خرد، پند گرفتن واحتیاط است و دستاورد نابخردی، غفلت و فریب خوردگی.

۱۱۸۶۸ . **امام علی**ﷺ: هرکه نابخرد باشد، پند گرفتنش اندک است.

۱۱۸۶۹ . **امام علی**ﷺ: هرکه از دگرگونیها و پیشامدهای زمانه درس نگیرد، سرزنش در او کارگر نباشد.

۱۱۸۷۰ . **امام علی**ﷺ: شمارا به تقوای الهی سفارش می‌کنم ... با آن بیماریها را درمان کنید و با آن به پیشواز مرگ روید و از کسانی که آن را فرو گذاشتند، عبرت گیرید و مبادا مایهٔ عبرت کسانی شوید که راه تقوا در پیش می‌گیرند.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۲۰. ۲. نهج البلاغة: الحكمة ۳۶۷.
۳. غرر الحكم: ۳۲۷۳. ۴. غرر الحكم: ۴۳۵۱.
۵. غرر الحكم: ۷۲۲۷. ۶. غرر الحكم: ۷۸۳۷.
۷. غرر الحكم: ۸۶۶۱. ۸. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۱.

۲۳۶۹
إنذارُ الاعتِبارِ

۱۱۸۷۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الاعتِبارُ مُنذِرٌ ناصِحٌ، مَن تَفَكَّرَ اعتَبَرَ، ومَنِ اعتَبَرَ اعتَزَلَ، ومَنِ اعتَزَلَ سَلِمَ.[۱]

۱۱۸۷۲ . عنه ﷺ: الاعتِبارُ يَقودُ إلَى الرَّشادِ.[۲]

۱۱۸۷۳ . عنه ﷺ: الاعتِبارُ يُفيدُ الرَّشادَ.[۳]

۱۱۸۷۴ . عنه ﷺ: مَنِ اعتَبَرَ أبصَرَ، ومن أبصَرَ فَهِمَ، ومَن فَهِمَ عَلِمَ.[۴]

۱۱۸۷۵ . عنه ﷺ: ذِمَّتي بِماأقولُ رَهينَةٌ وأنا بِهِ زَعيمٌ: إنَّ مَن صَرَّحَت لَهُ العِبَرُ عَمّا بَينَ يَدَيهِ مِنَ المَثُلاتِ حَجَزَهُ التَّقوىٰ عَن تَقَحُّمِ الشُّبُهاتِ.[۵]

۲۳۶۹
هشداردهندگی عبرت

۱۱۸۷۱ . **امام علی**ﷺ: عبرت‌گیری، هشداردهنده‌ای صادق است، کسی که بیندیشد، عبرت گیرد و کسی که عبرت گیرد، [از گناهان و عوامل مهلک] کناره گیرد و کسی که کناره گیری کند سالم ماند.

۱۱۸۷۲ . **امام علی**ﷺ: عبرت گرفتن، به راه راست می‌کشاند.

۱۱۸۷۳ . **امام علی**ﷺ: فایدهٔ عبرت آموختن، رهیابی و رستگاری است.

۱۱۸۷۴ . **امام علی**ﷺ: هرکه عبرت گیرد، بینش یابد و هرکه بینش یابد فهیم گردد و هرکه فهیم شود، دانا گردد.

۱۱۸۷۵ . **امام علی**ﷺ: گردنم در گرو سخنی است که می‌گویم و درستی آن را ضمانت می‌کنم؛ هر کسی با دیدهٔ عبرت به سرگذشت پیشینیان و کیفرهایی که بر سر آنان آمده است بنگرد، پرهیزگاری، او را از فروافتادن در شبهات باز دارد.

۲۳۷۰
ما يَنبَغِي الاعتِبارُ بِهِ

الكتاب:

﴿فَأَخَذَهُ اللهُ نَكالَ الآخِرَةِ وَالأُولَىٰ * إنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ﴾.[۶]

۲۳۷۰
عوامل عبرت‌آموز

قرآن:

«خدا به عذاب آخرت و دنیا گرفتارش ساخت. بیگمان در این عبرتی است برای کسی که می‌ترسد».

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۰۱/۹۲/۷۸.
۲ . بحار الأنوار: ۱۰۱/۹۲/۷۸.
۳ . غرر الحكم: ۱۰۳۷. ۴ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۰۸.
۵ . بحار الأنوار: ۵۱/۳/۷۸. ۶ . النازعات: ۲۵، ۲۶.

﴿لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرىٰ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.[1]

«در داستانهایشان برای خردمندان عبرتی است. این داستانی بر ساخته نیست بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر چیزی است و برای آنها که ایمان آورند هدایت است و رحمت».

﴿يُقَلِّبُ اللهُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ﴾.[2]

«خدا شب و روز را می‌گرداند. همانا در این امر عبرتی برای اهل بصیرت است».

الحديث:

حدیث:

۱۱۸۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الزَّمانُ يُريكَ العِبَرَ.[3]

۱۱۸۷۶ . امام علی ﷺ: روزگار، عبرتها را به تو نشان می‌دهد.

۱۱۸۷۷ . عنه ﷺ: وإنَّ لَكُم في القُرونِ السّالِفَةِ لَعِبرَةً، أينَ العَمالِقَةُ وأبناءُ العَمالِقَةِ؟! أينَ الفَراعِنَةُ وَأبناءُ الفَراعِنَةِ؟! أينَ أصحابُ مَدائنِ الرَّسِّ الّذين قَتَلوا النَّبيّينَ، وأطفَؤوا سُنَنَ (سِيَرَ) المُرسَلينَ، وأحيَوا سُنَنَ الجَبّارينَ.[4]

۱۱۸۷۷ . امام علی ﷺ: راستی که در اقوام و ملل پیشین برای شما درس عبرتی است. کجایند عمالقه[1] و زادگان عمالقه؟ کجایند فرعونان و فرعون‌زادگان؟ کجایند مردمان شهرهای رَسّ؛ همانان که پیامبران را کشتند و سنّتهای فرستادگان الهی را از بین بردند و شیوه‌های ستمگران را زنده ساختند؟

۱۱۸۷۸ . عنه ﷺ: إنَّ الأُمورَ إذا اشتَبَهَت اعتُبِرَ آخِرُها بِأوَّلِها.[5]

۱۱۸۷۸ . امام علی ﷺ: هرگاه امور همانند (و مورد اشتباه) شوند، فرجام آنها با آغازشان سنجیده می‌شود.

۱۱۸۷۹ . عنه ﷺ ـ لَمّا تَلا: ﴿أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ * حَتّىٰ زُرْتُمُ الْمَقابِرَ﴾[6] ـ: أفَبِمَصارِعِ آبائِهِم يَفخَرونَ؟! ... ولَأن يَكونوا عِبَراً أحَقُّ مِن أن يَكونوا مُفتَخَراً ... ولَئن عَمِيَت آثارُهُم

۱۱۸۷۹ . امام علی ﷺ ـ پس از تلاوت این آیه که: «شما را فخرفروشی به یکدیگر مشغول داشت، تا آن جاکه به دیدن گورها رفتید» ـ فرمود: آیا به گورهای پدرانشان می‌نازند؟... اگر آنان مایهٔ عبرت باشند سزاوارتر است تا وسیلهٔ فخر و نازش...

---

۱. يوسف: ۱۱۱. ۲. النور: ۴۴.
۳. غرر الحكم: ۱۰۲۶. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۷۶. ۶. التكاثر: ۱ و ۲.

۱. قومی باستانی در شمال عربستان می‌زیستند. ایشان قومی از عرب بائده و از فرزندان عملیق ابن لاوذبن ارم بن سام بن نوح، ومردانی تنومند و بلند قامت بودند.

وانقَطَعَت أخبارُهُم، لَقَد رَجَعَت فِيهِم أبصارُ العِبَرِ، وسَمِعَت عَنهُم آذانُ العُقولِ، وتَكَلَّموا مِن غَيرِ جِهاتِ النُّطقِ.[۱]

اگر آثار آنان ناپدید گشته و خبرهایشان از بین رفته، دیدگان عبرت‌آموز به آنان می‌نگرد و گوشهای خردها سخنان آنان را می‌شنود؛ آنان با ابزارهایی غیر از ابزار گفتار، سخن می‌گویند.

۱۱۸۸۰. عنه ﷺ: ثمّ إنَّ الدّنيا دارُ فَناءٍ وعَناءٍ، وغِيَرٍ وعِبَرٍ ... ومِن غِيَرِها أنَّكَ تَرَى المَرحومَ مَغبوطاً، والمَغبوطَ مَرحوماً، لَيسَ ذٰلِكَ إلّا نَعيماً زَلَّ (زالَ) وبُؤساً نَزَلَ،[۲] ومِن عِبَرِها أنَّ المَرءَ يُشرِفُ عَلىٰ أمَلِهِ فَيَقتَطِعُهُ حُضورُ أجَلِهِ.[۳]

۱۱۸۸۰. امام علی ﷺ: وانگهی دنیا سرای نیستی و رنج و دگرگونیها و عبرتهاست... نمونهٔ دگرگونیهایش این است که شخصی را می‌بینی که [تا دیروز] قابل ترحّم بود و [امروز] بر او رشک برده می‌شود و دیگری را می‌بینی که [تا دیروز] بر او رشک برده می‌شد و [امروز] قابل ترحّم است و این نیست مگر بدان سبب که نعمتی از چنگش بیرون رفته و بینوایی و مسکنتی بدو رسیده است. نمونهٔ عبرتهای آن این است که آدمی به آرزوی خود نزدیک می‌شود، اما فرارسیدن مرگ، مانع رسیدن او به آرزویش می‌گردد.

۱۱۸۸۱. عنه ﷺ: المُدَّةُ وإن طالَت قَصيرَةٌ، والماضي لِلمُقيمِ عِبرَةٌ، والمَيِّتُ لِلحَيِّ عِظَةٌ.[۴]

۱۱۸۸۱. امام علی ﷺ: مدّت [عمر] هر چند دراز باشد، کوتاه است و آن که رفته برای آن که هنوز هست، مایهٔ عبرت است و مرده برای زنده، مایهٔ پند.

۱۱۸۸۲. عنه ﷺ: إنَّ لِلباقينَ بِالماضينَ مُعتَبَراً، إنَّ لِلآخِرِ بِالأوَّلِ مُزدَجَراً.[۵]

۱۱۸۸۲. امام علی ﷺ: رفتگان برای ماندگان مایهٔ عبرتند و گذشتگان برای آیندگان سبب باز ایستادن [از دنیاخواهی و معصیت خدا].

۱۱۸۸۳. عنه ﷺ: كَفَىٰ مُخبِراً عَمّا بَقِيَ مِنَ الدّنيا ما

۱۱۸۸۳. امام علی ﷺ: کسی که از گذشته عبرت گرفت، برای آنچه باقی‌مانده عبرت گرفته است.

۱۱۸۸۳. امام علی ﷺ: گذشتهٔ دنیا، برای خبر دادن از

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۱.
۲. وفي بحار الأنوار: ۸۳/۲۲/۷۸ «ليس بينهم إلّا نعيم زال، أو مثلة حلّت، أو موت نزل».
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۴.
۴. الأمالي للصدوق: ۱۶۹/۱۷۰.
۵. غرر الحكم: ۳۴۲۵ـ۳۴۲۶.
۶. غرر الحكم: ۶۶۷۳.

مَضىٰ مِنها.[1]

۱۱۸۸۵ . عنه ﷺ: كَفىٰ مُعتَبَراً لِأُولي النُّهىٰ ما عَرَفوا.[2]

۱۱۸۸۵ . امام علی ﷺ: برای عبرت گرفتن خردمندان، آنچه را [از دنیا] شناخته‌اند کافی است.

۱۱۸۸۶ . عنه ﷺ: في تَصاريفِ الدّنيا اعتِبارٌ.[3]

۱۱۸۸۶ . امام علی ﷺ: در پیشامدها و دگرگونیهای دنیا، عبرت آموزی است.

۱۱۸۸۷ . عنه ﷺ: في تَصاريفِ القَضاءِ عِبرَةٌ لِأُولي الألبابِ والنُّهىٰ.[4]

۱۱۸۸۷ . امام علی ﷺ: در دگرگونیهای قضا [ی الهی] برای صاحبدلان و خردمندان عبرت است.

۱۱۸۸۸ . عنه ﷺ: في تَعاقُبِ الأيّامِ مُعتَبَرٌ لِلأنامِ.[5]

۱۱۸۸۸ . امام علی ﷺ: در پی هم آمدن روزها (دولت‌ها)، درس عبرتی است برای مردمان.

۱۱۸۸۹ . عنه ﷺ: لَوِ اعتَبَرتَ بِما أضَعتَ مِن ماضي عُمرِكَ لَحَفِظتَ ما بَقِيَ.[6]

۱۱۸۸۹ . امام علی ﷺ: اگر از عمر گذشتهٔ خود که تلف کرده‌ای عبرت‌گیری، بی‌گمان باقیماندهٔ عمرت راپاس‌داری.

۱۱۸۹۰ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ مُعاوِيَةَ ـ: ولَوِ اعتَبَرتَ بِما مَضىٰ حَفِظتَ ما بَقِيَ.[7]

۱۱۸۹۰ . امام علی ﷺ ـ در نامه‌ای به معاویه ـ نوشت: اگر از آنچه گذشته است عبرت می‌گرفتی، آنچه را مانده است قدر می‌دانستی.

۱۱۸۹۱ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلَى الحارِثِ الهَمْدانيِّ ـ: وصَدِّقْ بِما سَلَفَ مِنَ الحَقِّ، واعتَبِرْ بِما مَضىٰ مِنَ الدّنيا لِما بَقِيَ مِنها؛ فإنَّ بَعضَها يُشبِهُ بَعضاً، وآخِرُها لاحِقٌ بِأوَّلِها، وكُلُّها حائلٌ مُفارِقٌ.[8]

۱۱۸۹۱ . امام علی ﷺ ـ در نامهٔ خود به حارث هَمْدانی ـ نوشت: آنچه را در گذشته حقّ بوده است، تصدیق و باور کن و از گذشتهٔ دنیا برای باقیماندهٔ آن عبرت گیر؛ زیرا پیشامدهای دنیا مانند یکدیگرند و پایان آن به آغازش پیوسته است و همهٔ آن زوال پذیر و از دست رفتنی است.

۱۱۸۹۲ . عنه ﷺ: واعتَبِروا بِالغِيَرِ (الغيرَةَ)، وانتَفِعوا بِالنُّذُرِ.[9]

۱۱۸۹۲ . امام علی ﷺ: از دگرگونیها [ی زمانه] عبرت آموزید و از هشدارها بهره گیرید.

---

۱. غرر الحكم: ۷۰۵۷. ۲. غرر الحكم: ۷۰۶۰.
۳. غرر الحكم: ۶۴۵۳. ۴. غرر الحكم: ۶۴۶۷.
۵. غرر الحكم: ۶۵۱۹. ۶. غرر الحكم: ۷۵۸۹.
۷. نهج البلاغة: الكتاب ۴۹. ۸. نهج البلاغة: الكتاب ۶۹.
۹. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۷.

۱۱۸۹۳ . عنه ﷺ: واعتَبِروا بِما قَد رَأيتُم مِن مَصارِعِ القُرون قَبلَكُم، قَد تَزايَلَت أوصالُهُم، وزالَت أبصارُهُم وأسماعُهُم، وذَهَبَ شَرَفُهُم وعِزُّهُم، وانقَطَعَ سُرورُهُم ونَعيمُهُم.[۱]

۱۱۸۹۳ . **امام علی**ﷺ: از نابودی نسلهای پیش از خود که دیده‌اید عبرت گیرید: بندهای بدنشان از هم گسیخت و چشمها و گوشهایشان نابود شد و شُکوه و شوکتشان از میان رفت و شادی و نعمتشان، به سر رسید.

۱۱۸۹۴ . عنه ﷺ: فاعتَبِروا بِما كانَ مِن فِعلِ اللهِ بِإبليسَ؛ إذ أحبَطَ عَمَلَهُ الطَّويلَ، وَجَهدَهُ الجَهيدَ (الجَميلَ).[۲]

۱۱۸۹۴ . **امام علی**ﷺ: از رفتار خدا با ابلیس پند گیرید، آن گاه که عمل طولانی مدت و کوشش توانفرسایش را بر باد داد.

۱۱۸۹۵ . عنه ﷺ: فاعتَبِروا بِما أصابَ الأُمَمَ المُستَكبِرينَ مِن قَبلِكُم؛ مِن بأسِ اللهِ وصَوْلاتِهِ ووَقائِعِهِ ومَثُلاتِهِ.[۳]

۱۱۸۹۵ . **امام علی**ﷺ: از عذاب خدا و یورشها و بلاها و کیفرهای او که بر سر ملتهای گردنکش پیش از شما آمده است، درس گیرید.

۱۱۸۹۶ . عنه ﷺ: فاعتَبِروا بِحالِ وُلدِ إسماعيلَ وبَني إسحاقَ وبَني إسرائيلَ؛ فما أشَدَّ اعتِدالَ الأحوالِ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأمثالِ![۴]

۱۱۸۹۶ . **امام علی**ﷺ: از حال و روز فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل ﷺ پند گیرید؛ زیرا که سرگذشتها سخت همسانند و داستانها [ی گذشتگان] همانندیِ بس نزدیکی دارند!

۱۱۸۹۷ . عنه ﷺ: فاعتَبِروا بِنُزولِكُم مَنازِلَ مَن كانَ قَبلَكُم، وانقِطاعِكُم عَن أوصَلِ (أصلِ ـ أهلِ) إخوانِكُم.[۵]

۱۱۸۹۷ . **امام علی**ﷺ: از این که جایگزین پیشینیان خود شده‌اید و از نزدیکترین برادران خود جدا شده‌اید [و می‌شوید] پند گیرید.

۱۱۸۹۸ . عنه ﷺ ـ قَبلَ شَهادَتِهِ عَلىٰ سَبيلِ الوَصِيَّةِ ـ:

۱۱۸۹۸ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارشی پیش از شهادتش ـ فرمود: من تا دیروز یار و همدم

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۱ .
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲ .
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲ .
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲ .
۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۷ .

أنا بِالأمسِ صاحِبُكُم، واليَومَ عِبرَةٌ لَكُم، وغَداً مُفارِقُكُم.[1]

۱۱۸۹۹ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الإسلامِ ـ: فجَعَلَهُ ... آيَةً لِمَن تَوَسَّمَ، وتَبصِرَةً لِمَن عَزَمَ، وَعِبرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ.[2]

۱۱۹۰۰ . كنز الفوائد: رويَ أنّ أميرَالمؤمنينَ ﷺ مَرَّ عَلَى المَدائنِ فلَمّا رَأىٰ آثارَ كِسرىٰ وقُربَ خَرابِها، قالَ رَجُلٌ مِمَّن مَعَهُ:

جَرَتِ الرِّياحُ عَلىٰ رُسومِ دِيارِهِم
فكَأَنَّهُم كانوا عَلىٰ مِيعادِ

فقالَ أميرُالمؤمنين ﷺ أفَلا قُلتَ: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِن جَنّاتٍ وَعُيونٍ ﴿ وزُروعٍ ومَقامٍ كَريمٍ ﴿ ونَعْمَةٍ كانوا فيها فاكِهينَ ﴿ كَذٰلِكَ وأَورَثْناها قَوماً آخَرينَ ﴿ فَما بَكَتْ عَلَيهِمُ السَّماءُ والأرضُ وما كانوا مُنظَرينَ﴾[3]؟![4]

شما بودم و امروز مایهٔ عبرت شمایم و فردا از شما جدایم.

۱۱۸۹۹ . امام علی ﷺ ـ در توصیف اسلام ـ فرمود: خداوند اسلام را ... نشانه‌ای قرار داد برای کسی که جویای نشان است و مایهٔ بینش برای کسی که مصمّم [به پیمودن راه راست و انجام کارهای نیک] است و عبرت، برای کسی که پندپذیر است.

۱۱۹۰۰ . کنزالفوائد: روایت شده است که امیرالمؤمنین ﷺ از مداین می‌گذشت. چون آثار کسرا و نزدیک شدن ویرانی آن را دید، مردی از همراهان آن حضرت این شعر را بر خواند:

بادها بر ویرانهٔ خانه‌هایشان وزید
گویی آنان بر سر وعده‌گاه بودند

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: چرا [این آیه را] نمی‌گویی: «بعد از خود چه باغها و چشمه‌ها بر جای گذاشتند. و چه کشتزارها و خانه‌های مجلّل. و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند. بدین‌سان بودند و ما آن نعمتها را به مردمی دیگر واگذاشتیم. نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و از مهلت داده‌شدگان نبودند؟»

۲۴۷۱
كَثرَةُ العِبَرِ وقِلَّةُ الاعتِبارِ

۱۱۹۰۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ما أكثَرَ العِبَرَ، وأقَلَّ الاعتِبارَ![5]

۲۴۷۱
عبرتها بسیار است و عبرت گرفتن اندک

۱۱۹۰۱ . امام علی ﷺ: وه که چه بسیار است عبرتها و چه اندک است عبرت گرفتن!

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۲۳ . ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۶ .
۳ . الدخان: ۲۵ ـ ۲۹ . ۴ . كنز الفوائد: ۳۱۵/۱ .
۵ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۹۷ .

۱۱۹۰۲ . عنه ﷺ: ما أكثَرَ العِبَرَ، وَما أقَلَّ المُعتَبِرينَ ![1]

۱۱۹۰۳ . بحار الأنوار: الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: مِسكينٌ ابنُ آدَمَ ! لَهُ في كُلِّ يَومٍ ثَلاثُ مَصائبَ لا يَعتَبِرُ بِواحِدَةٍ مِنهُنَّ، ولَو اعتَبَرَ لَهانَت عَلَيهِ المَصائبُ وأمرُ الدُّنيا: فَأمّا المُصيبَةُ الأُولىٰ: فاليَومُ الَّذي يَنقُصُ مِن عُمرِهِ، وإنْ نالَهُ نُقصانٌ في مالِهِ اغتَمَّ بِهِ، والدِّرهَمُ يَخلُفُ عَنهُ وَالعُمرُ لا يَرُدُّهُ شيء.

والثانِيَةُ: أنَّهُ يَستَوفي رِزقَهُ، فإن كانَ حَلالاً حُوسِبَ عَلَيهِ، وإن كانَ حَراماً عُوقِبَ عَلَيهِ.

والثّالِثَةُ أعظَمُ مِن ذٰلِكَ ـ قيلَ: وما هِيَ؟ قالَ ـ: ما مِن يَومٍ يُمسي إلّا وقَد دَنا مِنَ الآخِرَةِ مَرحَلَةً، لا يَدري عَلَى الجَنَّةِ أم عَلَى النّارِ ؟![2]

۱۱۹۰۲ . امام علی ﷺ: وه که چه بسیار است عبرتها و چه اندکند عبرت گیرندگان!

۱۱۹۰۳ . بحار الأنوار: امام زین العابدین ﷺ: بینوا آدمی! هر روز سه مصیبت به او می‌رسد و حتی از یکی از آنها پند نمی‌گیرد که اگر پند می‌گرفت، سختیها و کار دنیا بر او آسان می‌شد: مصیبت نخست روزی است که از عمر او کم می‌شود. در صورتی که اگر از مال او چیزی کم گردد، اندوهگین می‌شود حال آن که درهم (مال) جایگزین دارد اما عمر از دست رفته جبران نمی‌شود.

مصیبت دوم این است که روزیش را به طور کامل دریافت می‌کند که اگر از راه حلال باشد باید حساب پس دهد و اگر از راه حرام باشد کیفر می‌بیند.

مصیبت سوم از اینها بزرگتر است. عرض شد: آن چیست؟ فرمود: هیچ روزی را به شب نمی‌رساند مگر این که یک منزل به آخرت نزدیک شده است، اما نمی‌داند به سوی بهشت یا به سوی آتش ؟!

۲۴۷۲
ثَمَرَةُ الاعتِبارِ

۱۱۹۰۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الاعتِبارُ يُثمِرُ العِصمَةَ.[3]

۱۱۹۰۵ . عنه ﷺ: اِعتَبِرْ تَزدَجِرْ.[4]

۱۱۹۰۶ . عنه ﷺ: مَن تَأمَّلَ اعتَبَرَ، مَنِ اعتَبَرَ حَذِرَ.[5]

۲۴۷۲
ثمرهٔ عبرت گرفتن

۱۱۹۰۴ . امام علی ﷺ: عبرت گرفتن، مصونیت [از گناه و خطا] به بار می‌آورد.

۱۱۹۰۵ . امام علی ﷺ: عبرت بگیر تا [از گناه و لغزش] باز ایستی.

۱۱۹۰۶ . امام علی ﷺ: هرکه تأمل کند عبرت گیرد، هر که عبرت گیرد حذر کند.

---

۱ . بحار الأنوار: ۷۸/۶۹/۲۲. ۲ . بحار الأنوار: ۷۸/۱۶۰/۲۰.
۳ . غرر الحكم: ۸۷۹. ۴ . غرر الحكم: ۲۲۳۷.
۵ . غرر الحكم: ۷۶۵۸ و ۷۶۹۱.

۱۱۹۰۷ . عنه ﷺ: دَوامُ الاعتِبارِ يُؤَدّي إلَى الاستِبصارِ، ويُثمِرُ الازدِجارَ.[۱]

۱۱۹۰۸ . عنه ﷺ: لا فِكرَ لِمَن لا اعتِبارَ لَهُ، لا اعتِبارَ لِمَن لا ازدِجارَ لَهُ.[۲]

۱۱۹۰۹ . عنه ﷺ: رَحِمَ اللهُ امرَءاً تَفَكَّرَ فاعتَبَرَ، واعتَبَرَ فَأبصَرَ.[۳]

۱۱۹۱۰ . عنه ﷺ: في كُلِّ اعتِبارٍ استِبصارٌ.[۴]

۱۱۹۱۱ . عنه ﷺ: مَنِ اعتَبَرَ بِعَقلِهِ استَبانَ.[۵]

۱۱۹۱۲ . عنه ﷺ: مَن كَثُرَ اعتِبارُهُ قَلَّ عِثارُهُ.[۶]

۱۱۹۱۳ . عنه ﷺ: اِعتَبِرْ تَقتَنِعْ.[۷]

۱۱۹۱۴ . عنه ﷺ: مَنِ اعتَبَرَ بِالغِيَرِ لَم يَثِقْ بِمُسالَمَةِ الزَّمَنِ.[۸]

۱۱۹۱۵ . عنه ﷺ: مَن عَقَلَ اعتَبَرَ بِأمسِهِ، واستَظهَرَ لِنَفسِهِ.[۹]

۱۱۹۱۶ . عنه ﷺ: مَنِ اعتَبَرَ الأُمورَ وَقَفَ عَلىٰ مَصادِقِها.[۱۰]

۱۱۹۱۷ . عنه ﷺ: مَنِ اعتَبَرَ بِغِيَرِ الدّنيا قَلَّت مِنهُ

۱۱۹۰۷ . **امام علی**ﷺ: عبرت گرفتن مداوم به بصیرت می‌انجامد و باز ایستادن [از گناه و خطا] را نتیجه می‌دهد.

۱۱۹۰۸ . **امام علی**ﷺ: فکر و اندیشه ندارد کسی که عبرت نگیرد و عبرت نگرفته است کسی که [از خطا] باز نایستد.

۱۱۹۰۹ . **امام علی**ﷺ: رحمت خدا بر آن انسانی باد که بیندیشد و عبرت گیرد، و عبرت گیرد و بینا شود.

۱۱۹۱۰ . **امام علی**ﷺ: در هر عبرت گرفتنی، بینا شدنی است.

۱۱۹۱۱ . **امام علی**ﷺ: هر که با خِردِ خود عبرت گیرد، روشن‌بین شود.

۱۱۹۱۲ . **امام علی**ﷺ: هرکه زیاد عبرت گیرد، کمتر بلغزد.

۱۱۹۱۳ . **امام علی**ﷺ: عبرت گیر، تا قانع شوی.

۱۱۹۱۴ . **امام علی**ﷺ: هر که از دگرگونیها [ی زمانه] عبرت گیرد، به سازگاری روزگار اعتماد نکند.

۱۱۹۱۵ . **امام علی**ﷺ: هر که خردمند باشد، از دیروز خود عبرت گیرد و هشیار و آماده شود.

۱۱۹۱۶ . **امام علی**ﷺ: هرکه کارها را بسنجد، بر مصداقهای آنها آگاه شود.

۱۱۹۱۷ . **امام علی**ﷺ: هرکه از دگرگونیهای دنیا

---

۱ . غرر الحکم: ۵۱۵۰.
۲ . غرر الحکم: ۱۰۷۷۵ ـ ۱۰۷۷۶.
۳ . غرر الحکم: ۵۲۰۶.
۴ . غرر الحکم: ۶۴۶۱.
۵ . غرر الحکم: ۸۲۹۵.
۶ . غرر الحکم: ۸۰۵۶.
۷ . غرر الحکم: ۲۲۵۲.
۸ . غرر الحکم: ۸۶۸۶.
۹ . غرر الحکم: ۸۷۴۳.
۱۰ . غرر الحکم: ۹۲۴۲.

الأطماعُ.[۱]

۱۱۹۱۸ . عنه ﷺ: مَن تَبَيَّنَت لَهُ الحِكمَةُ عَرَفَ العِبرَةَ، ومَن عَرَفَ العِبرَةَ فكأنَّما كانَ في الأوَّلينَ.[۲]

۱۱۹۱۹ . عنه ﷺ: إنَّ من صَرَّحَت لَهُ العِبَرُ عَمّا بَينَ يَدَيهِ مِنَ المَثُلاتِ، حَجَزَتهُ التَّقوىٰ عَن تَقَحُّمِ الشُّبُهاتِ.[۳]

۱۱۹۲۰ . مصباحُ الشريعة ـ فيما نسبه إلى الإمامِ الصّادقِ ﷺ ـ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: المُعتَبِرُ في الدّنيا عَيشُهُ فيها كَعَيشِ النّائمِ يَراها ولا يَمَسُّها، وهُوَ يُزيلُ عَن قَلبِهِ ونَفسِهِ ـ بِاستِقباحِهِ مُعامَلاتِ المَغرورينَ بِها ـ ما يُورِثُهُ الحِسابَ والعِقابَ.[۴]

عبرت گیرد، طمعهای او کاهش پذیرد.

۱۱۹۱۸ . **امام علی**ﷺ: کسی که حکمت بر او آشکار شود، عبرت را شناسد و هرکه عبرت را شناسد گویی با گذشتگان بوده است.

۱۱۹۱۹ . **امام علی**ﷺ: کسی که به کیفرهایی که بر سر پیشینیان آمده است با دیدهٔ عبرت بنگرد، پرهیزگاری، او را از فرو افتادن در شبهات باز دارد.

۱۱۹۲۰ . **مصباح الشریعه** ـ در آنچه به امام صادقﷺ نسبت داده است ـ: پیامبر خداﷺ فرمود: عبرت گیرندهٔ از دنیا، زندگیش در آن همانند زندگی کسی است که دنیا را در خواب می‌بیند و آن را لمس نمی‌کند؛ او، به سبب زشت دیدن رفتار فریب خوردگانِ دنیا، محبّت آنچه را که حسابرسی و کیفر دارد (مال حلال و حرام دنیا) از دل و جان خود می‌زداید.

---

۱ . غرر الحکم: ۹۲۴۴.

۲ . نهج البلاغة: الحکمة ۳۱.

۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶.

۴ . مصباح الشریعة: ۲۰۴.

العُجب

خودپسندی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۷۲/۳۰۶ باب ۱۱۷ «العُجب بالأعمال».

وسائل الشيعة: ۱/۷۳ باب ۲۳ «تحريم الإعجاب بالنفس وبالعمل والإدلال به».

بحار الأنوار: ۷۱/۲۲۸ باب ۶۷ «ترك العجب والاعتراف بالتقصير».

انظر:

العبادة: باب ۲۴۶۳، الروح: باب ۱۵۶۲، الرأي: باب ۱۴۲۸.

الغرور: باب ۲۹۹۸.

۲۴۷۳
العُجبُ

الكتاب:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ﴾.[1]

الحديث:

۱۱۹۲۱. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: إيّاكَ والإعجابَ بِنَفسِكَ، والثِّقَةَ بِما يُعجِبُكَ مِنها، وحُبَّ الإطراءِ؛ فإنَّ ذٰلِكَ مِن أوثَقِ فُرَصِ الشَّيطانِ في نَفسِهِ، لِيَمحَقَ ما يَكونُ مِن إحسانِ المُحسِنينَ.[2]

۱۱۹۲۲. عنه ﷺ: لا وَحدَةَ أوحَشُ مِنَ العُجبِ.[3]

۱۱۹۲۳. عنه ﷺ: أوحَشُ الوَحشَةِ العُجبُ.[4]

۱۱۹۲۴. عنه ﷺ: العُجبُ آفَةُ الشَّرَفِ.[5]

۱۱۹۲۵. عنه ﷺ: العُجبُ يُظهِرُ النَّقيصَةَ.[6]

---

۱. فاطر: ۸. ۲. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۱۱۳.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۳۸. ۵. غرر الحكم: ۹۴۰.
۶. غرر الحكم: ۹۵۴.

۲۴۷۳
خودپسندی

قرآن:

«آیا کسی که کردار بدش در نظرش آراسته شد و آن را نیکو دید [همانند کسی است که چنین نیست]؟ پس، خدا هرکه را خواهد، گمراه سازد و هر که را خواهد، راهنمایی کند. بنابراین، نباید که جان تو به خاطر آنها دچار اندوه شود، خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است».

حدیث:

۱۱۹۲۱. **امام علی**ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک‌اشتر ـ نوشت: زنهار ازخود پسندی و [زنهار] از تکیه کردن به آنچه که تو را به خودپسندی می‌کشاند و [زنهار از] شیفتگی به مدح و ستایش؛ زیرا اینها از مناسبترین فرصتهای شیطان‌است‌تا نیکی‌نیکوکاران را بر باد دهد.

۱۱۹۲۲. **امام علی**ﷺ: هیچ تنهایی‌ای وحشت‌انگیزتر از خودپسندی نیست.

۱۱۹۲۳. **امام علی**ﷺ: وحشتناکترین تنهایی، خودپسندی است.

۱۱۹۲۴. **امام علی**ﷺ: خودپسندی، آفت بزرگی (شرف) است.

۱۱۹۲۵. **امام علی**ﷺ: خودپسندی، کمبود را آشکار می‌سازد.

۱۱۹۲۶ . عنه ﷺ: ما أضَرَّ المَحاسِنَ كالعُجبِ.[۱]

۱۱۹۲۷ . عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العُجبِ البَغضاءُ.[۲]

۱۱۹۲۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لا جَهلَ أضرُّ مِنَ العُجبِ.[۳]

۱۱۹۲۹ . عنه ﷺ: إنَّ عيسى بنَ مريمَ كانَ مِن شَرائعِهِ السَّيحُ في البِلادِ، فخَرَجَ في بعضِ سَيحِهِ و مَعَهُ رَجُلٌ مِن أصحابِهِ قَصيرٌ، و كانَ كَثيرَ اللُّزومِ لِعيسىٰ ﷺ، فلَمّا انتَهىٰ عيسىٰ إلَى البَحرِ، قالَ: بِسمِ اللهِ ـ بِصِحَّةِ يَقينٍ مِنهُ ـ فَمشىٰ عَلىٰ ظَهرِ الماءِ، فقالَ الرَّجُلُ القَصيرُ حينَ نَظَرَ إلىٰ عيسىٰ ﷺ جازَهُ: بِسمِ اللهِ ـ بِصِحَّةِ يَقينٍ مِنهُ ـ فَمَشىٰ عَلَى الماءِ ولَحِقَ بِعيسىٰ ﷺ، فدَخَلَهُ العُجبُ بِنَفسِهِ ... فرُمِسَ في الماءِ، فاستَغاثَ بِعيسىٰ فَتناوَلَهُ مِنَ الماءِ فَأخرَجَهُ.[۴]

(انظر) معرفة الله: باب ۲۵۶۵.

۲۴۷۳
العُجبُ آفَةُ اللُّبِّ

۱۱۹۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الإعجابُ ضِدُّ الصَّوابِ،

۱۱۹۲۶ . **امام علی ﷺ**: هیچ چیز مانند خودپسندی به خوبیها زیان نمی‌رساند.

۱۱۹۲۷ . **امام علی ﷺ**: میوهٔ خودپسندی و غرور، دشمنی و کینه‌توزی است.

۱۱۹۲۸ . **امام صادق ﷺ**: هیچ نادانی‌ای زیانبارتر از خودپسندی نیست.

۱۱۹۲۹ . **امام صادق ﷺ**: از شرایع (دین) عیسی‌بن مریم گشت و گذار در شهرها بود. روزی با یکی از یاران خود که مردی کوته قامت بود و اغلب با عیسی ﷺ همراهی می‌کرد، برای سیاحت بیرون رفت. چون عیسی به دریا رسید با یقین درست گفت: به نام خدا و بر روی آب حرکت کرد. مرد کوتاه قد چون دید عیسی ﷺ از آب گذشت با یقین درست گفت: به نام خدا و بر روی آب حرکت کرد تا به عیسی ﷺ رسید. در این هنگام دچار خودپسندی شد ... از این رو در آب فرو رفت و از عیسی کمک خواست. آن حضرت دستش را گرفت و او را از آب بیرون کشید.

۲۴۷۳
خودپسندی آفت خرد است

۱۱۹۳۰ . **امام علی ﷺ**: خودپسندی، دشمن درستی

---

۱ . غرر الحكم: ۹۴۷۲. ۲ . غرر الحكم: ۴۶۰۶.
۳ . الاختصاص: ۲۲۷.
۴ . الكافي: ۲/۳۰۶/۳، انظر تمام الخبر.

وآفَةُ الألبابِ.[۱]

۱۱۹۳۱ . عنه ﷺ: عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ.[۲]

۱۱۹۳۲ . عنه ﷺ: مَن أعجِبَ بِفِعلِهِ أُصيبَ بِعَقلِهِ.[۳]

۱۱۹۳۳ . عنه ﷺ: رِضاكَ عَن نَفسِكَ مِن فَسادِ عَقلِكَ.[۴]

۱۱۹۳۴ . عنه ﷺ: آفَةُ اللُّبِّ العُجبُ.[۵]

۱۱۹۳۵ . عنه ﷺ: اِتَّهِموا عُقولَكُم؛ فإنَّهُ مِنَ الثِّقَةِ بِها يَكونُ الخَطاءُ.[۶]

۱۱۹۳۶ . عنه ﷺ: المُعجَبُ لا عَقلَ لَهُ.[۷]

۱۱۹۳۷ . عنه ﷺ: العُجبُ يُفسِدُ العَقلَ.[۸]

۱۱۹۳۸ . عنه ﷺ: إزراءُ الرَّجُلِ عَلىٰ نَفسِهِ بُرهانُ رَزانَةِ عَقلِهِ وعُنوانُ وُفورِ فَضلِهِ، إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ بُرهانُ نَقصِهِ وعُنوانُ ضَعفِ عَقلِهِ.[۹]

(انظر) العقل: باب ۲۷۷۱ ـ ۲۷۷۳.

و آفت خردهاست.

۱۱۹۳۱ . **امام علی**ﷺ: خودپسندی انسان، یکی از حسودان خرد اوست.

۱۱۹۳۲ . **امام علی**ﷺ: هرکه از کردار خود خوشش آید، خردش آسیب بیند.

۱۱۹۳۳ . **امام علی**ﷺ: از خود راضی بودن تو، ناشی از تباهی خرد توست.

۱۱۹۳۴ . **امام علی**ﷺ: آفت خرد، خودپسندی است.

۱۱۹۳۵ . **امام علی**ﷺ: به خردهایتان خوشبین نباشید؛ زیرا خطا، ناشی از اعتماد کردن به آنهاست.

۱۱۹۳۶ . **امام علی**ﷺ: خودپسند را خِردی نیست.

۱۱۹۳۷ . **امام علی**ﷺ: خودپسندی، خرد را تباه می‌کند.

۱۱۹۳۸ . **امام علی**ﷺ: انتقاد کردن آدمی از خود، دلیل استواری خرد و نشانگر فراوانی فضل اوست. خودپسندی آدمی، دلیل بر کمبود او و نشانهٔ سستی خرد اوست.

---

۱ . تحف العقول: ۷۴.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۲.
۳ . غرر الحكم: ۸۳۸۰. ۴ . غرر الحكم: ۵۴۱۲.
۵ . غرر الحكم: ۳۹۵۶. ۶ . غرر الحكم: ۲۵۷۰.
۷ . غرر الحكم: ۱۰۰۸. ۸ . غرر الحكم: ۷۲۶.
۹ . غرر الحكم: ۲۰۰۶ ـ ۲۰۰۷.

۲۴۷۵
العُجبُ حُمقٌ

۱۱۹۳۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العُجبُ حُمقٌ.[۱]

۱۱۹۴۰ . عنه ﷺ: العُجبُ رَأسُ الحَماقَةِ.[۲]

۱۱۹۴۱ . عنه ﷺ: العُجبُ رَأسُ الجَهلِ.[۳]

۱۱۹۴۲ . عنه ﷺ: العُجبُ عُنوانُ الحَماقَةِ.[۴]

۱۱۹۴۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن أُعجِبَ بِنَفسِهِ هَلَكَ، ومَن أُعجِبَ بِرَأيِهِ هَلَكَ، وإنَّ عيسى بنَ مَريمَ ﷺ قالَ: داوَيتُ المَرضىٰ فشَفَيتُهُم بِإذنِ اللهِ، وأبرَأتُ الأكمَهَ والأبرَصَ بِإذنِ اللهِ، وعالَجتُ المَوتىٰ فأحيَيتُهُم بِإذنِ اللهِ، وعالَجتُ الأحمَقَ فلَم أقدِرْ عَلىٰ إصلاحِهِ! فقيلَ: يا روحَ اللهِ، وما الأحمَقُ؟ قالَ: المُعجَبُ بِرأيِهِ ونَفسِهِ، الَّذي يَرَى الفَضلَ كُلَّهُ لَهُ لا عَلَيهِ، ويُوجِبُ الحَقَّ كُلَّهُ لِنَفسِهِ ولا يُوجِبُ عَلَيها حَقّاً، فذاكَ الأحمَقُ الَّذي لا حِيلَةَ في مُداواتِهِ.[۵]

۲۴۷۶
العُجبُ هَلاكٌ

۱۱۹۴۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العُجبُ هَلاكٌ، والصَّبرُ

---

۱ . غرر الحكم: ۶۲.
۲ . غرر الحكم: ۹۳۸.
۳ . غرر الحكم: ۴۱۴.
۴ . غرر الحكم: ۵۵۵.
۵ . الاختصاص: ۲۲۱.

۲۴۷۵
خودپسندی حماقت است

۱۱۹۳۹ . **امام علی** ﷺ: خودپسندی، حماقت است.

۱۱۹۴۰ . **امام علی** ﷺ: خودپسندی، رأس حماقت است.

۱۱۹۴۱ . **امام علی** ﷺ: خودپسندی، رأس نابخردی است.

۱۱۹۴۲ . **امام علی** ﷺ: خودپسندی، نشانهٔ حماقت است.

۱۱۹۴۳ . **امام صادق** ﷺ: هرکه خودپسند باشد، نابود شود و هرکه خود رأی باشد نابود شود. عیسی بن مریم ﷺ گفت: من بیماران را مداوا کردم و به اذن خداوند شفایشان دادم. کور مادرزاد و پیس را به اذن خدا بهبود بخشیدم، مردگان را معالجه نمودم و به اذن خدا زنده‌شان کردم و در صدد معالجهٔ احمق برآمدم، اما نتوانستم او را اصلاح گردانم! عرض شد: ای روح‌الله! احمق کیست؟ فرمود: خودرأیِ خودپسند؛ کسی که همهٔ فضایل را برای خودش قائل است و عیبی در خود نمی‌بیند و هر چه حق و حقوق است برای خودش می‌داند و برای دیگران نسبت به خود، حقی قائل نیست. این همان احمق است که برای درمان او راهِ چاره‌ای وجود ندارد.

۲۴۷۶
خودپسندی مایهٔ نابودی است

۱۱۹۴۴ . **امام علی** ﷺ: خودپسندی، مایهٔ نابودی

۵۰ ـــ

۱. الخصال: ۳/۵۰۶.
۲. الخصال: ۱۰/۸۴.
۳. الكافي: ۲/۳۱۳/۲.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۱۶۷.
۵. غرر الحكم: ۸۷۲۵.
۶. بحار الأنوار: ۲۷/۱۹۹/۷۲.

ملاكُ.[1]

۱۱۹۴۵. الإمامُ الباقرُ ﷺ: أمّا الثّلاثُ المُوبِقاتُ: فَشُحٌّ مُطاعٌ، وهَوىً مُتَّبَعٌ، وإعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ.[2]

است و شکیبایی مایهٔ سامان یافتن [کارها].

۱۱۹۴۵. امام باقر ﷺ: اما آن سه خصلت مُهلک عبارتند از: فرمان بردن از خصلتِ سیری ناپذیری، پیروی از هوا و هوس، و خودپسندی.

۱۱۹۴۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن دَخَلَهُ العُجبُ هَلَكَ.[3]

۱۱۹۴۶. امام صادق ﷺ: به هر که خودپسندی راه یابد، نابود شود.

(انظر) الهلاك: باب ۳۹۵۹.

۲۴۷۷

الإعجابُ يَمنَعُ الازدِيادَ

خودپسندی مانع پیشرفت است

۱۱۹۴۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الإعجابُ يَمنَعُ الازدِيادَ.[4]

۱۱۹۴۷. امام علی ﷺ خودپسندی و غرور، مانع پیشرفت و کمال است.

۱۱۹۴۸. عنه ﷺ: مَن أُعجِبَ بِحُسنِ حالَتِهِ، قَصَّرَ عَن حُسنِ حِيلَتِهِ.[5]

۱۱۹۴۸. امام علی ﷺ: هرکه از نیکوییِ حالت خود دچار خودپسندی (غرور) شود، از چاره‌اندیشی درست در کار خود فروماند.

۱۱۹۴۹. الإمامُ الهاديُّ ﷺ: العُجبُ صارِفٌ عَن طَلَبِ العِلمِ، داعٍ إلَى الغَمْطِ والجَهلِ.[6]

۱۱۹۴۹. امام هادی ﷺ: خودپسندی و غرور، از دانش‌طلبی باز می‌دارد و به تحقیر دیگران و جهل فرا می‌خواند.

۲۴۷۸

سَيِّئَةٌ تَسوؤُكَ خَيرٌ مِن حَسَنَةٍ تُعجِبُكَ

گناهی که تو را ناراحت کند، بهتر از کار نیکی است که دچار غرورت سازد

۱۱۹۵۰. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ضاحِكُ مُعتَرِفٌ بِذَنبِهِ

۱۱۹۵۰. امام علی ﷺ: خندانِ معترف به گناه خویش

أفضَلُ مِن باكٍ مُدِلٍّ عَلىٰ رَبِّهِ.[۱]

۱۱۹۵۱ . عنه ﷺ: سَيِّئَةٌ تَسوؤكَ خَيرٌ عِندَ اللهِ مِن حَسَنَةٍ تُعجِبُكَ.[۲]

۱۱۹۵۱ . امام علی ﷺ: گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند.

۱۱۹۵۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيُذنِبُ الذَّنبَ فيَندَمُ عَلَيهِ، ويَعمَلُ العَمَلَ فَيَسُرُّهُ ذٰلِكَ، فَيَتَراخىٰ عَن حالِهِ تِلكَ، فَلأَنْ يَكونَ عَلىٰ حالِهِ تِلكَ خَيرٌ لَهُ مِمّا دَخَلَ فيهِ.[۳]

۱۱۹۵۲ . امام صادق ﷺ: آدمی گناهی می‌کند و از آن پشیمان می‌شود و سپس کار خوبی انجام می‌دهد و خوشحال می‌شود و بدین سبب از آن حالتی که داشت (پشیمانی از گناه) دور می‌افتد. در صورتی که اگر بر همان حالت پشیمانی بماند، برایش بهتر از حالت سُروری است که به‌او دست داده است.

۱۱۹۵۳ . عنه ﷺ ـ في رَجُلٍ يَعمَلُ العَمَلَ وَهُوَ خائفٌ مُشفِقٌ ثُمَّ يَعمَلُ شَيئاً مِنَ البِرِّ فيَدخُلُهُ شِبهُ العُجبِ بِهِ ـ: هُوَ في حالِهِ الأُولىٰ ـ وهُوَ خائفٌ ـ أحسَنُ حالاً مِنهُ في حالِ عُجبِهِ.[۴]

۱۱۹۵۳ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آدمی که گناهی می‌کند و به سبب آن دچار ترس [از عذاب الهی] می‌شود و بعد از آن کار خوبی انجام می‌دهد و گونه‌ای خودپسندی او را فرا می‌گیرد ـ فرمود: به سر بردن در همان حالت اوّلش، یعنی ترسان بودن، برای او بهتراست از حالت خودپسندیش.

۱۱۹۵۴ . عنه ﷺ: يَدخُلُ رَجُلانِ المَسجِدَ أحَدُهُما عابِدٌ والآخَرُ فاسِقٌ، فيَخرُجانِ مِنَ المَسجِدِ والفاسِقُ صِدّيقٌ والعابِدُ فاسِقٌ؛ وذٰلِكَ أنَّهُ يَدخُلُ العابِدُ المَسجِدَ وهُوَ مُدِلٌّ بِعِبادَتِهِ وفِكرَتُهُ في ذٰلِكَ، ويَكونُ فِكرَةُ الفاسِقِ في التَّندُّمِ عَلىٰ فِسقِهِ، فيَستَغفِرُ اللهَ مِن ذُنوبِهِ.[۵]

۱۱۹۵۴ . امام صادق ﷺ: دو مرد وارد مسجد می‌شوند یکی از آن دو عابد است و دیگری فاسق، اما هنگامی که از مسجد بیرون می‌روند آن فاسق به صدّیق (مؤمن راستین) تبدیل شده است و آن عابد به فاسق. علّتش این است که وقتی آن عابد وارد مسجد می‌شود، به عبادت خود می‌نازد و همهٔ فکرش در این‌باره است. اما فاسق در اندیشهٔ پشیمانی از بدکرداری خویش است و از این رو، برای گناهان خود از خداوند طلب آمرزش می‌کند.

---

۱ . الإرشاد: ۳۰۴/۱ .
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۴۶ .
۳ . الكافي: ۴/۳۱۳/۲ .
۴ . الكافي: ۷/۳۱۴/۲ .
۵ . علل الشرائع: ۱/۳۵۴ .

۱۱۹۵۵ . **الإمامُ الرِّضا ﷺ**: إنَّ رَجُلاً كانَ فـي بَـني إسرائيلَ عَبَدَ اللهَ تَـبارَكَ وتَـعالىٰ أربَـعينَ سَنَةً فلَم يَقبَلْ مِنهُ، فقالَ لِنَفسِهِ: ما أُوتيتَ إلّا مِـنكِ، ولا الذَّنبُ إلّا لَكِ، فأوحَـى اللهُ تَبارَكَ وَتعالىٰ إلَيهِ: ذَمُّكَ نَفسَكَ أفضَلُ مِن عِبادَةِ أربَعينَ سَنَةً.[۱]

۲۴۷۹
التَّحذيرُ مِنَ الرِّضا عَنِ النَّفسِ

۱۱۹۵۶ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: شَرُّ الأُمـورِ الرِّضـا عَـنِ النَّفسِ.[۲]

۱۱۹۵۷ . **عنه ﷺ**: إيّاكَ أن تَرضىٰ عَن نَفسِكَ فَيَكثُرَ السّاخِطُ عَلَيكَ.[۳]

۱۱۹۵۸ . **عنه ﷺ**: رِضاكَ عَـن نَـفسِكَ مِـن فَسـادِ عَقلِكَ.[۴]

۱۱۹۵۹ . **عنه ﷺ**: بِالرِّضا عَنِ النَّفسِ تَظهَرُ السَّوءاتُ والعُيوبُ.[۵]

۱۱۹۶۰ . **عنه ﷺ**: رِضا العَبدِ عَـن نَـفسِهِ مَـقرونٌ بِسَخَطِ رَبِّهِ.[۶]

---

۱ . قرب الإسناد: ۱۳۷۱/۳۹۲ .
۲ . غرر الحكم: ۵۷۲۳ . ۳ . غرر الحكم: ۲۶۴۲ .
۴ . غرر الحكم: ۵۴۱۲ . ۵ . غرر الحكم: ۴۳۵۶ .
۶ . غرر الحكم: ۵۴۴۰ .

۱۱۹۵۵ . **امام رضا ﷺ**: مردی از بنی‌اسرائیل خداوند تبارک و تعالی را چهل سال عبادت کرد، اما عبادتش پذیرفته نشد. به خودش گفت: عیب کار از خود توست و کسی جز خودت مقصّر نیست. پس خدای تبارک و تعالی به او وحی فرمود که این نکوهش (انتقاد) تو از خودت، برتر از عبادت چهل سال بود.

۲۴۷۹
نباید از خودراضی بود

۱۱۹۵۶ . **امام علی ﷺ**: بدترین کار از خود راضی بودن است.

۱۱۹۵۷ . **امام علی ﷺ**: مبادا از خود راضی باشی که در این صورت ناراضیانِ از تو زیاد می‌شوند.

۱۱۹۵۸ . **امام علی ﷺ**: از خود راضی بودنت، برخاسته از تباهی خرد توست.

۱۱۹۵۹ . **امام علی ﷺ**: به سبب از خود راضی بودن، بدیها و عیبها آشکار می‌شود.

۱۱۹۶۰ . **امام علی ﷺ**: از خود راضی بودنِ آدمی، با ناراضی بودن پروردگارش همراه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۹۶۱ . عنه ﷺ: الرّاضي عَن نَفسِهِ مَغبونٌ، والواثِقُ بِها مَفتونٌ.[۱]

۱۱۹۶۲ . عنه ﷺ: مَن كانَ عِندَ نَفسِهِ عَظيماً كانَ عِندَ اللهِ حَقيراً.[۲]

۱۱۹۶۳ . عنه ﷺ: مَن رَضِيَ عَن نَفسِهِ ظَهَرَت عَلَيهِ المَعايِبُ.[۳]

۱۱۹۶۴ . عنه ﷺ: إذا أرَدتَ أن تَعظُمَ مَحاسِنُكَ عِندَ النّاسِ فلا تَعظُمْ في عَينِكَ.[۴]

۱۱۹۶۵ . عنه ﷺ: هَلَكَ مَن رَضِيَ عَن نَفسِهِ ووَثِقَ بِما تُسَوِّلُهُ لَهُ.[۵]

۱۱۹۶۱ . **امام علی**ﷺ: کسی که از خود راضی باشد، مغبون گشته و کسی که به نفس خود اعتماد کند، فریب خورده است.

۱۱۹۶۲ . **امام علی**ﷺ: هر که در نظرِ خودش بزرگ باشد، نزد خدا کوچک است.

۱۱۹۶۳ . **امام علی**ﷺ: هر که از خود راضی باشد، عیبهایش آشکار می‌شود.

۱۱۹۶۴ . **امام علی**ﷺ: اگر می‌خواهی خوبی‌هایت در نظر مردم بزرگ آیند، نباید در چشم خودت بزرگ جلوه کنند.

۱۱۹۶۵ . **امام علی**ﷺ: کسی که از خود راضی باشد و به آنچه نفسش در نظر او می‌آراید اعتماد کند، به هلاکت درافتد.

۲۴۸۰
أنا، أنا !!

۱۱۹۶۶ . صحيح مسلم عن جابِرِ بنِ عبدِ اللهِ: أتَيتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَدَعَوتُ فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَن هٰذا؟ قُلتُ: أنا، قالَ: فخَرَجَ وهُو يَقولُ: أنا، أنا !![۶]

۱۱۹۶۷ . صحيح مسلم عن جابِرِ بنِ عبدِ اللهِ: استَأذَنتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فقالَ: مَن هٰذا؟ فقُلتُ: أنا، فقالَ النَّبِيُّ ﷺ: أنا، أنا !![۷]

۲۴۸۰
مَنَم، مَنَم!

۱۱۹۶۶ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از جابر بن عبدالله ـ: درِ خانهٔ پیامبرﷺ رفتم و آن حضرت را صدا زدم. پیامبرﷺ فرمود: کیست؟ گفتم: منم. پیامبر بیرون آمد در حالی که می‌فرمود: منم، منم!!

۱۱۹۶۷ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از جابر بن عبدالله ـ: از پیامبرﷺ اجازهٔ ورود خواستم، فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم: منم. پیامبرﷺ فرمود: منم، منم!!

---

۱. غرر الحكم: ۱۹۰۲. ۲. غرر الحكم: ۸۶۰۹.
۳. غرر الحكم: ۸۸۱۳. ۴. غرر الحكم: ۴۰۹۶.
۵. غرر الحكم: ۱۰۰۲۷. ۶. صحيح مسلم: ۳۸/۱۶۹۷/۳.
۷. صحيح مسلم: ۳۹/۱۶۹۷/۳.

۲۴۸۱

الحَثُّ عَلَى استِقلالِ الخَيرِ مِنَ النَّفسِ

۱۱۹۶۸ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في صِفَةِ العاقِلِ ـ: يَستَكثِرُ قَليلَ الخَيرِ مِن غَيرِهِ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ الخَيرِ مِن نَفسِهِ.[1]

۱۱۹۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنَّ لِلّهِ عِباداً ... لا يَستَكثِرونَ لَهُ الكَثيرَ، ولا يَرضَونَ لَهُم مِن أنفُسِهِم بِالقَليلِ، يَرَونَ في أنفُسِهِم أنَّهُم أشرارٌ، وإنَّهُم لَأكياسٌ وأبرارٌ.[2]

۱۱۹۷۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إستَقِلِلْ مِن نَفسِكَ كَثيرَ الطّاعَةِ لِلّهِ؛ إزراءً عَلَى النَّفسِ وتَعَرُّضاً لِلعَفوِ.[3]

(انظر) العمل: باب ۲۹۰۸.

۲۴۸۱

تشویق به کم شمردن کارهای خوب نفْس

۱۱۹۶۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در توصیف خردمند ـ فرمود: خوبی اندک دیگران را زیاد می‌بیند و خوبی‌های بسیار خود را اندک می‌شمارد.

۱۱۹۶۹ . **امام علی**ﷺ: همانا خدا را بندگانی است که ... زیاد را برای او زیاد نمی‌شمارند و از خویشتن به عبادتِ کم، رضایت نمی‌دهند، خود را مردمانی بد می‌بینند، در حالی که افرادی زیرک و نیکوکارند.

۱۱۹۷۰ . **امام باقر**ﷺ: هر چند نفْست بسیار طاعت خدا کند، باز آن را کم شمار تا بدین وسیله نفْس را زبون سازی و خود را در معرض عفو [خدا] قرار دهی.

۲۴۸۲

النَّهيُ عَنِ استِكثارِ الخَيرِ مِنَ النَّفسِ

۱۱۹۷۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: بَينَما موسىٰ ﷺ جالِساً إذ أقبَلَ إبليسُ وعَلَيهِ بُرنُسٌ ذو ألوانٍ ... فقالَ لَهُ موسىٰ: فما هٰذا البُرنُسُ؟ قالَ: بِهِ أختَطِفُ قُلوبَ بَني آدمَ، فقالَ موسىٰ: فأخبِرني بِالذَّنبِ الَّذي إذا أذنَبَهُ ابنُ آدمَ استَحوَذتَ عَلَيهِ؟ قالَ: إذا أعجَبَتهُ نَفسُه،

۱ . الخصال: ۱۷/۴۲۳ . ۲ . تحف العقول: ۳۹۴.
۳ . تحف العقول: ۲۸۵ .

۲۴۸۲

نهی از زیاد شمردن کار خوب نفْس

۱۱۹۷۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: موسیﷺ نشسته بود که ابلیس با برنس[1] رنگارنگی وارد شد... موسی به او فرمود: این برنس چیست؟ گفت: به وسیله آن، دلهای فرزندان آدم را می‌ربایم. موسی فرمود: اینک مرا از آن گناهی خبر ده که هرگاه فرزند آدم انجامش دهد، تو بر او مسلّط می‌شوی؟ ابلیس گفت: هرگاه خودپسند شود و عملش را

۱. عبا یا جبّه کلاهدار، کلاه بلندی که زهّاد صدر اسلام بر سر می‌نهادند، کلاه قلندری ـ م.

واستَكثَرَ عَمَلَه، وصَغُرَ في عَينِهِ ذَنبُه.[۱]

۱۱۹۷۲ . عنه ﷺ: لا تَستَكثِروا الخَيرَ وإن كَثُرَ في أعيُنِكُم.[۲]

۱۱۹۷۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صِفةِ المَلائكَةِ ـ: ولَم يَتَوَلَّهُمُ الإعجابُ فيَستَكثِروا ما سَلَفَ مِنهُم، ولا تَرَكَت لَهُمُ استِكانَةُ الإجلالِ نَصيباً في تَعظيمِ حَسَناتِهِم.[۳]

۱۱۹۷۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: ثَلاثٌ قاصِماتُ الظَّهرِ: رَجُلٌ استَكثَرَ عَمَلَهُ، ونَسِيَ ذُنوبَهُ، وأعجَبَ بِرَأيِهِ.[۴]

۱۱۹۷۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ إبليسُ ـ لَعنَةُ اللهِ عَلَيهِ ـ لِجُنودِهِ: إذا استَمكَنتُ مِن ابنِ آدَمَ في ثَلاثٍ لَم أُبالِ ما عَمِلَ؛ فإنَّهُ غَيرُ مَقبولٍ مِنهُ: إذا استَكثَرَ عَمَلَهُ، ونَسِيَ ذَنبَهُ، ودَخَلَهُ العُجبُ.[۵]

۱۱۹۷۶ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: لا تَستَكثِروا كَثيرَ الخَيرِ.[۶]

بسیار شمارد و گناهش در چشم او کوچک آید.

۱۱۹۷۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: خوبی را زیاد مشمارید، هرچند در نظر شما زیاد آید.

۱۱۹۷۳ . **امام علی ﷺ** ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: و خودپسندی بر آنان حاکم نگشته است، تا در نتیجه عبادتهای خود را بسیار شمارند و خضوع در برابر جلال و عظمت خدا، جایی برای این که حسنات خود را بزرگ ببینند، نگذاشته است.

۱۱۹۷۴ . **امام باقر ﷺ**: سه چیز کمرشکن است: مردی که کار خود را زیاد شمارد و گناهانش را از یاد برد و شیفتهٔ رأی خود باشد.

۱۱۹۷۵ . **امام صادق ﷺ**: ابلیس ـ که لعنت خدا بر او باد ـ به لشکریانش گفت: اگر در سه کار بر فرزند آدم چیره آیم، دیگر باکی ندارم که چه کاری می‌کند؛ زیرا آن کار از او پذیرفته نمی‌شود: هرگاه عملش را زیاد شمارد و گناهش را از یاد برد و خودپسند شود.

۱۱۹۷۶ . **امام کاظم ﷺ**: خوبی بسیار را، بسیار مشمارید.

۲۴۸۳

النَّهيُ عَن تَركِ الخَيرِ لِاستِصغارِهِ

۲۴۸۳

نهی از فرو گذاشتن کار خوب، به خاطر کوچک شمردن آن

۱۱۹۷۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنَّ اللهَ أخفىٰ أربَعةً في

۱۱۹۷۷ . **امام علی ﷺ**: خداوند چهار چیز را در چهار

---

۱. الكافي: ۸/۳۱۴/۲. ۲. الأمالي للصدوق: ۷۰۷/۵۱۸.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱. ۴. الخصال: ۸۵/۱۱۲.
۵. الخصال: ۸۶/۱۱۲. ۶. الأمالي للمفيد: ۸/۱۵۷.

أربَعةٍ: أخفىٰ رِضاهُ في طاعَتِهِ، فلا تَستَصغِرَنَّ شَيئاً من طاعَتِهِ، فرُبَّما وافَقَ رِضاهُ وأنتَ لا تَعلَمُ. وأخفىٰ سَخَطَهُ في مَعصِيَتِهِ، فلا تَستَصغِرَنَّ شَيئاً مِن مَعصِيَتِهِ، فرُبَّما وافَقَ سَخَطُهُ مَعصِيَتَهُ وأنتَ لا تعلَمُ. وأخفىٰ إجابَتَهُ في دَعوَتِهِ، فلا تَستَصغِرَنَّ شَيئاً مِن دُعائِهِ، فرُبَّما وافَقَ إجابَتَهُ وأنتَ لا تَعلَمُ. وأخفىٰ وَلِيَّهُ في عِبادِهِ، فلا تَستَصغِرَنَّ عَبداً مِن عَبيدِ اللهِ، فرُبَّما يَكونُ وَلِيَّهُ وأنتَ لا تَعلَمُ.[1]

چیز نهفته است: خشنودی خود را در طاعتش نهفته است، پس هیچ چیز از طاعت او را خُرد مشمار؛ که چه بسا رضایت خدا در همان طاعت نهفته باشد و تو بی‌خبری. ناخشنودی خویش را در نافرمانیش نهفته است، پس هیچ چیزی از معصیت او را خرد مشمار؛ که چه بسا ناخشنودی او در همان معصیت باشد و تو بی‌خبری. اجابت خویش را در دعا به درگاهش نهفته است، پس هیچ دعایی به درگاه او را خرد مشمار؛ که چه بسا آن دعا با اجابت همراه باشد و تو بی خبری. و دوست و ولیّ خود را در میان بندگانش نهفته است، پس هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمار؛ که چه بسا همان بنده [که خوارش شمرده‌ای] دوست خدا باشد و تو بی‌خبری.

۱۱۹۷۸. عنه ﷺ: إعلَموا أنَّهُ لا يُصَغَّرُ ما ضَرَّهُ يَومَ القِيامَةِ، ولا يُصَغَّرُ ما يَنفَعُ يَومَ القِيامَةِ، فكونوا فيما أخبَرَكُمُ اللهُ كمَن عايَنَ.[2]

۱۱۹۷۸. امام علی ﷺ: بدانید که هر آنچه در روز رستاخیز زیان می‌رساند، کوچک نیست و هر آنچه در روز رستاخیز سود می‌رساند نیز کوچک نیست. پس دربارهٔ آنچه [از قیامت که] خداوند به شما خبر داده است همانند کسی باشید که آن را به چشم می‌بیند.

۱۱۹۷۹. عنه ﷺ: إفعَلوا الخَيرَ ولا تُحَقِّروا مِنهُ شَيئاً؛ فإنَّ صَغيرَهُ كَبيرٌ، وقَليلَهُ كَثيرٌ.[3]

۱۱۹۷۹. امام علی ﷺ: کار خوب انجام دهید و هیچ کار خوبی را کوچک مشمارید؛ زیرا کوچک آن هم بزرگ است و اندکش بسیار.

۱۱۹۸۰. الإمامُ الباقرُ ﷺ: لا تَستَصغِرَنَّ حَسَنَةً أن تَعمَلَها؛ فإنَّكَ تَراها حَيثُ يَسُرُّكَ.[4]

۱۱۹۸۰. امام باقر ﷺ: کار خوبی را که می‌کنی هرگز کوچک مشمار؛ زیرا آن را در جایی خواهی دید که خوشحالت می‌کند.

۱۱۹۸۱. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لا تَستَقِلَّ ما يُتَقَرَّبُ بِهِ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ ولَو بِشِقِّ تَمرَةٍ.[5]

۱۱۹۸۱. امام صادق ﷺ: چیزی را که مایهٔ تقرّب تو به خداوند عزّوجلّ می‌شود، کوچک مشمار، اگر چه [بخشش] نصف خرمایی باشد.

---

۱. وسائل الشیعة: ۶/۸۸/۱. ۲. وسائل الشیعة: ۸/۸۹/۱.
۳. وسائل الشیعة: ۹/۸۹/۱. ۴. وسائل الشیعة: ۹/۲۴۷/۱۱.
۵. وسائل الشیعة: ۱/۸۷/۱.

۱۱۹۸۲ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: تَصَدَّقْ بِالشَّيءِ وإن قَلَّ، فإنَّ كُلَّ شَيءٍ يُرادُ بِهِ اللهُ وإن قَلَّ ـ بَعدَ أن تَصدُقَ النِّيَّةُ فيهِ ـ عَظيمٌ.[1]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱ / ۸۷ باب ۲۸ .

فعل المعروف: باب ۲۶۳۷ .

۱۱۹۸۲ . امام رضا ﷺ: صدقه دهید هر چند اندک باشد؛ زیرا هر چیزی که برای خدا باشد، گرچه اندک ـ اگر با نیّت درست و خالص صورت گیرد ـ بزرگ است.

۲۳۸۴
دَرَجاتُ العُجبِ

۱۱۹۸۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: العُجبُ دَرَجاتٌ، مِنها: أن يُزَيَّنَ لِلعَبدِ سُوءُ عَمَلِهِ فيَراهُ حَسَناً فيُعجِبَهُ ويَحسَبَ أنَّهُ يُحسِنُ صُنعاً، ومِنها: أن يُؤمِنَ العَبدُ بِرَبِّهِ فيَمُنَّ عَلَى اللهِ عَزَّوجلَّ ولِلّهِ عَلَيهِ فيهِ المَنُّ.[2]

۱۱۹۸۳ . امام کاظم ﷺ: خودپسندی درجاتی دارد؛ یکی از آنها این است که کردار زشت بنده به نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیند و خوشش آید و پندارد که کار خوبی می‌کند. یکی دیگر این است که بنده به پروردگارش ایمان آورد و برای این کار، بر خداوند عزّوجلّ منّت گذارد، حال آن که در این کار، خداوند را بر او منّت است.

۲۳۸۵
العُجبُ يوجِبُ فَسادَ العِبادَةِ

۱۱۹۸۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ تَعالىٰ: أنا أعلَمُ بِما يَصلُحُ بِهِ أمرُ عِبادي، وإنَّ مِن عِبادِيَ المُؤمِنينَ لَمَن يَجتَهِدُ في عِبادَتِهِ، فيَقومُ مِن رُقادِهِ ولَذيذِ وسادِهِ، فيَجتَهِدُ ويُتعِبُ نَفسَهُ في عِبادَتي، فأضرِبُهُ بِالنُّعاسِ اللَّيلَةَ واللَّيلَتَينِ نَظَراً مِنّي لَهُ، وإبقاءً عَلَيهِ، فيَنامُ

۲۳۸۵
خودپسندی مایهٔ تباهی عبادت است

۱۱۹۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند عزّوجلّ فرمود: من بهتر می‌دانم که چه چیز به صلاح کار بندگان من است. برخی از بندگان مؤمن من هستند که در عبادت می‌کوشند. از بستر خویش بر می‌خیزند و سر از بالین لذّتبخش خود بر می‌دارند و در عبادت من می‌کوشند و خود را به رنج و زحمت می‌اندازند، اما من از روی لطف و برای حفظ او یکی دو شب چرت را بر او غالب می‌سازم و در نتیجه، خواب می‌ماند و

---

۱ . وسائل الشيعة: ۳/۸۷/۱ . ۲ . الكافي: ۳/۳۱۳/۲ .

حتّىٰ يُصبِحَ، فيَقومُ ماقِتاً لِنَفسِهِ وزارِياً عَلَيها، ولَو أُخَلّي بَينَهُ وبَينَ ما يُريدُ مِن عِبادَتي لَدَخَلَهُ مِن ذٰلِكَ العُجبُ بِأعمالِهِ، فيَأتيهِ ما فيهِ هَلاكُهُ لِعُجبِهِ بِأعمالِهِ، ورِضاهُ عَن نَفسِهِ؛ حتّىٰ يَظُنَّ أنَّهُ قَد فاقَ العابِدينَ، وجازَ في عِبادَتِهِ حدَّ التَّقصيرِ، فيَتَباعَدَ مِنّي عِندَ ذٰلِكَ وهُوَ يَظُنُّ أنَّهُ قَد تَقَرَّبَ إلَيَّ![1]

صبح که بر می‌خیزد از دست خود عصبانی است و خویشتن را ملامت می‌کند. اگر جلوی او را واگذارم که هر چه می‌خواهد مرا عبادت کند، از اعمال خویش دچار خودپسندی می‌شود و در نتیجه، مهلکه‌ها به سراغش می‌آید؛ چه، بر اثر مغرور شدن به اعمالش و از خود راضی گشتن خیال می‌کند که بالادست عابدان شده و در عبادت خویش دیگر تقصیر نمی‌کند [و حق عبادت را چنان که باید می‌گزارد] و بدین سبب از من دور می‌شود در حالی که می‌پندارد به من نزدیک شده است.

۱۱۹۸۵ . عنه عليه السلام: فإنَّهُ لَيسَ عَبدٌ يَتَعَجَّبُ بِالحَسَناتِ إلّا هَلَكَ.[2]

۱۱۹۸۵ . **پیامبر خدا** صلی الله علیه و آله: هیچ بنده‌ای نیست که از کارهای خوبش دچار خودپسندی شود، مگر این که هلاک گردد.

۱۱۹۸۶ . عيسى عليه السلام: يا مَعشَرَ الحَوارِيّينَ، كَم مِن سِراجٍ أطفَأتهُ الرّيحُ، وكَم مِن عابِدٍ أفسَدَهُ العُجبُ![3]

۱۱۹۸۶ . **عیسی** علیه السلام: ای گروه حواریان! بسا چراغی که باد آن را خاموش کرد و بسا عابدی که خودپسندی تباهش ساخت.

۱۱۹۸۷ . الإمامُ الباقرُ أو الإمامُ الصّادقُ عليهما السلام: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يَقولُ: إنَّ مِن عِبادي مَن يَسألُني الشَّيءَ مِن طاعَتي لِأُحِبَّهُ، فأصرِفُ ذٰلِكَ عَنهُ لِكَي لا يُعجِبَهُ عَمَلُه.[4]

۱۱۹۸۷ . **امام باقر یا امام صادق** علیهما السلام: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: برخی از بندگان من از من توفیق طاعتی می‌طلبند تا بدان وسیله دوستشان بدارم، اما من آن را به آنان نمی‌دهم، مبادا از عمل خود دچار خودپسندی شوند.

۱۱۹۸۸ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام: قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ لِداوودَ عليه السلام: يا داوودُ، أنذِرِ الصِّدّيقينَ ألّا يُعجَبوا بِأعمالِهِم؛ فإنَّهُ لَيسَ عَبدٌ أنصِبُهُ

۱۱۹۸۸ . **امام صادق** علیه السلام: خداوند عزّوجلّ به داود علیه السلام فرمود: ای داود! مؤمنان راستین را هشدار ده که به اعمال خود مغرور نشوند؛ زیرا بنده‌ای نیست که به پای حسابش کشم،

---

۱. عدّة الداعي: ۲۲۲. ۲. عدّة الداعي: ۲۲۲.
۳. بحار الأنوار: ۷۲/۳۲۲/۳۷.
۴. الزهد للحسين بن سعيد: ۶۸/۱۷۹.

لِلحِسابِ إلّا هَلَكَ.[۱]

۲۴۸۶
مُعالَجَةُ العُجبِ

۱۱۹۸۹ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: إذا زادَ عُجبُكَ بِما أنتَ فيهِ مِن سُلطانِكَ، فحَدَثَت لَكَ أبَّهةٌ أو مَخيلَةٌ، فانظُرْ إلىٰ عِظَمِ مُلكِ اللهِ وقُدرَتِهِ مِمّا لا تَقدِرُ عَلَيهِ مِن نَفسِكَ؛ فإنَّ ذٰلِكَ يُلَيِّنُ مِن جِماحِكَ، ويَكُفُّ عَن غَربِكَ، ويَفيءُ إلَيكَ بِما عَزَبَ عنكَ مِن عَقلِكَ.[۲]

۱۱۹۹۰ . **عنه** ﷺ: ما لِابنِ آدمَ والعُجبَ ؟! وأوَّلُهُ نُطفَةٌ مَذِرَةٌ، وآخِرُهُ جيفَةٌ قَذِرَةٌ، وَهُوَ بَينَ ذٰلِكَ يَحمِلُ العَذِرَةَ؟![۳]

۱۱۹۹۱ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: سُدَّ سَبيلَ العُجبِ بِمَعرِفَةِ النَّفسِ.[۴]

۱۱۹۹۲ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: إن كانَ المَمَرُّ عَلَى الصِّراطِ حَقّاً فالعُجبُ لِماذا ؟![۵]

(انظر) عنوان ۳۴۶ «معرفة النفس».

۲۴۸۷
النَّوادِرُ

۱۱۹۹۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: لا تَدِلَّنَّ بِحالَةٍ بَلَغتَها بِغَيرِ

مگر این که هلاک شود.

۲۴۸۶
درمان خودپسندی

۱۱۹۸۹ . **امام علی** ﷺ: هرگاه خودپسندیت بر اثر قدرتی که داری، زیاد شد و تکبّر یا نخوتی در تو پیدا گشت، به بزرگی پادشاهی و قدرت و توانایی خدا بر چیزهایی که تو قادر به آنها نیستی، بیندیش؛ زیرا این کار سرکشی تو را فرو می‌نشاند و جلوی سرمستی و غرور تو را می‌گیرد و عقل دور گشته از تو را به تو باز می‌گرداند.

۱۱۹۹۰ . **امام علی** ﷺ: آدمیزاده را چه به خودپسندی؟! آغازش نطفه‌ای گندیده است و فرجامش لاشه‌ای پلید و در این میان انبان نجاست است!

۱۱۹۹۱ . **امام باقر** ﷺ: راه خودپسندی را با خودشناسی ببند.

۱۱۹۹۲ . **امام صادق** ﷺ: اگر گذشتن از صراط راست است، پس چرا خودپسندی؟!

۲۴۸۷
گوناگون

۱۱۹۹۳ . **امام علی** ﷺ: به حالتی که بدون ابزار، بدان

---

۱ . الكافي: ۸/۳۱۴/۲ . ۲ . غرر الحكم: ۴۱۶۸ .
۳ . غرر الحكم: ۹۶۶۶ . ۴ . تحف العقول: ۲۸۵ .
۵ . الأمالي للصدوق: ۱۲/۵۶ .

آلَةٍ، ولا تَفخَرَنَّ بِمرتَبَةٍ نِلتَها مِن غَيرِ مَنقَبَةٍ؛ فإنَّ ما يَسبِيهِ الاتِّفاقُ يَهدِمُهُ الاستِحقاقُ.[1]

۱۱۹۹۴. عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُؤمِنِ ـ: كُلُّ سَعيِ أخلَصُ عِندَهُ مِن سَعيِهِ، وكُلُّ نَفسٍ أصلَحُ عِندَهُ مِن نَفسِهِ.[2]

۱۱۹۹۵. عنه ﷺ: لا تَكُن مِمَّن ... يُعجَبُ بِنَفسِهِ إذا عُوفِيَ، ويَقنَطُ إذا ابتُلِيَ.[3]

۱۱۹۹۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: سَهِرَ داوودُ ﷺ لَيلَةً يَتلو الزَّبورَ فأعجَبَتهُ عِبادَتُه، فنادَتهُ ضِفدَعٌ: يا داوودُ، تَعَجَّبتَ من سَهَرِكَ لَيلَةً وإنّي لَتَحتَ هٰذِهِ الصَّخرَةِ مُنذُ أربَعينَ سَنَةً ما جَفَّ لِساني عَن ذِكرِ اللهِ تَعالىٰ![4]

۱۱۹۹۷. عنه ﷺ: مَن لا يَعرِفُ لِأحَدٍ الفَضلَ فهُوَ المُعجَبُ بِرَأيِهِ.[5]

رسیده‌ای مناز و به منزلتی که بدون شایستگی بدان دست‌یافته‌ای فخر مفروش؛ زیرا آنچه را که اتفاق برپا می‌سازد، لیاقت و استحقاق ویرانش می‌کند.

۱۱۹۹۴. امام علی ﷺ ـ در توصیف مؤمن ـ فرمود: در نظر او هر کاری خالص‌تر از کار اوست و هر نفسی صالحتر از نفس او می‌باشد.

۱۱۹۹۵. امام علی ﷺ: از کسانی مباش که ... چون عافیت یابند، خودپسند شوند و چون گرفتار آیند، نومید گردند.

۱۱۹۹۶. امام صادق ﷺ: داود ﷺ شبی را به تلاوت زبور بیدار گذراند و از عبادت خویش خوشش آمد. قورباغه‌ای او را صدا زد: ای داود! تو از یک شب زنده‌داری چنین خوشت آمد و من چهل سال است که زیر این تخته سنگ، زبانم از ذکر خداوند عزّوجلّ باز نایستاده است!

۱۱۹۹۷. امام صادق ﷺ: کسی که برای دیگران ارزشی قائل نباشد، خودبین و خود رأی است.

---

۱. غرر الحكم: ۱۰۴۰۳. ۲. الكافي: ۱/۲۲۹/۲.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۱۵۰.
۴. مستدرك الوسائل: ۲۰۹/۱۴۲/۱.
۵. معاني الأخبار: ۲/۲۴۴.

۳۳۴

العجب

شگفتی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:
الغفلة :باب۳۰۲۸،النجاة :باب ۳۸۰۰.

۲۳۸۸
مايَنبَغِي التَّعَجُّبُ مِنهُ

۱۱۹۹۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: عَجِبتُ لِلبَخيلِ يَستَعجِلُ الفَقرَ الَّذي مِنهُ هَرَبَ، ويَفوتُهُ الغِنَى الَّذي إيّاهُ طَلَبَ، فيَعيشُ في الدّنيا عَيشَ الفُقَراءِ، ويُحاسَبُ في الآخِرَةِ حِسابَ الأغنِياءِ![1]

۱۱۹۹۹ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِلمُتَكَبِّرِ الَّذي كانَ بالأمسِ نُطفَةً، ويَكونُ غَداً جِيفَةً![2]

۱۲۰۰۰ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن شَكَّ في اللهِ وهُوَ يَرَى خَلقَ اللهِ![3]

۱۲۰۰۱ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن نَسِيَ المَوتَ وهُوَ يَرَى المَوتىٰ (مَن يَموتُ)![4]

۱۲۰۰۲ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن أنكَرَ النَّشأةَ الأُخرىٰ وهُوَ يَرَى النَّشأةَ الأُولىٰ![5]

۱۲۰۰۳ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِعامِرِ دارِ الفَناءِ وتارِكِ دارِ البَقاءِ![6]

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲۶.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲۶.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲۶.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲۶.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲۶.
۶. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲۶.

۲۳۸۸
آنچه جای شگفتی دارد

۱۱۹۹۸ . **امام علی** ﷺ: در شگفتم از بخیل که فقری را که از آن گریزان است به سوی خود شتاب می‌بخشد و توانگریی را که در جستجوی آن است، از دست می‌دهد؛ در دنیا چون فقیران زندگی می‌کند و درآخرت مانند توانگران حسابرسی می‌شود!

۱۱۹۹۹ . **امام علی** ﷺ: در شگفتم از متکبّر، که دیروز نطفه‌ای بود و فردا لاشه‌ای است!

۱۲۰۰۰ . **امام علی** ﷺ: در شگفتم از کسی که آفرینش خدا را می‌بیند و با این حال در وجود او شکّ می‌کند!

۱۲۰۰۱ . **امام علی** ﷺ: در شگفتم از کسی که مردگان را می‌بیند و مرگ را از یاد می‌برد!

۱۲۰۰۲ . **امام علی** ﷺ: در شگفتم از کسی که زندگی این جهان را می‌بیند و زندگی آن جهان را انکار می‌کند!

۱۲۰۰۳ . **امام علی** ﷺ: در شگفتم از آبادکنندهٔ سرای فانی و رها کنندهٔ سرای باقی!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۰۰۴ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن يَرىٰ أنَّهُ يَنقُصُ كُلَّ يَومٍ فِي نَفسِهِ وعُمرِهِ وهُوَ لا يَتَأهَّبُ لِلمَوتِ ![1]

۱۲۰۰۴ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که می‌بیند هر روز از جانش و عمرش کاسته می‌شود و با این حال برای مرگ آماده نمی‌گردد!

۱۲۰۰۵ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ سُوءَ عَواقِبِ اللَّذّاتِ كَيفَ لا يَعِفُّ ![2]

۱۲۰۰۵ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که فرجام ناگوار خوشگذرانیها را می‌داند، چگونه [از آنها] خودداری نمی‌ورزد!

۱۲۰۰۶ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن عَلِمَ شِدَّةَ انتِقامِ اللهِ مِنهُ وهُوَ مُقيمٌ عَلَى الإصرارِ ![3]

۱۲۰۰۶ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که می‌داند خداوند به سختی از او انتقام خواهد گرفت و با این حال [بر نافرمانی] پای می‌فشرد!

۱۲۰۰۷ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن يَتَصدّىٰ لِإصلاحِ الناسِ ونَفسُهُ أشَدُّ شَيءٍ فَساداً، فَلا يُصلِحُها ويَتَعاطىٰ إصلاحَ غَيرِهِ ![4]

۱۲۰۰۷ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که به اصلاح مردم دست می‌زند در حالی که خود از همه فاسدتر است و خویشتن را اصلاح نمی‌کند و به کار اصلاح دیگران می‌پردازد!

۱۲۰۰۸ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ دَواءَ دائِهِ فَلا يَطلُبُهُ، وإن وَجَدَهُ لَم يَتَداوَ بِهِ ![5]

۱۲۰۰۸ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که داروی درد خود را می‌شناسد و آن را نمی‌جوید و اگر هم بیابدش، خود را با آن درمان نمی‌کند!

۱۲۰۰۹ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن لا يَملِكُ أجَلَهُ كَيفَ يُطيلُ أمَلَهُ ![6]

۱۲۰۰۹ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که اختیاردار اجل خود نیست، چگونه آرزویش را دراز می‌کند!

۱۲۰۱۰ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن يُقالُ: إنَّ فيهِ الشَّرَّ الَّذي يَعلَمُ أنَّهُ فيهِ كَيفَ يَسخَطُ ![7]

۱۲۰۱۰ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که گفته می‌شود در او بدی وجود دارد و خودش می‌داند که آن بدی در او هست، چگونه [از شنیدن این سخن] ناراحت می‌شود!

۱۲۰۱۱ . عنه ﷺ: عَجِبتُ لِمَن يُوصَفُ بِالخَيرِ الَّذي يَعلَمُ أنَّهُ لَيسَ فيهِ كَيفَ يَرضىٰ ![8]

۱۲۰۱۱ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که خوبیی را به او نسبت می‌دهند و خودش می‌داند که آن خوبی را ندارد، چگونه خوشحال می‌شود!

---

۱. غرر الحكم: ۶۲۵۳.
۲. غرر الحكم: ۶۲۵۷.
۳. غرر الحكم: ۶۲۵۹.
۴. غرر الحكم: ۶۲۶۸.
۵. غرر الحكم: ۶۲۷۱.
۶. غرر الحكم: ۶۲۷۲.
۷. غرر الحكم: ۶۲۸۱.
۸. غرر الحكم: ۶۲۸۲.

۱۲۰۱۲ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ: عَجِبتُ لِمَن يَحتَمي عَنِ الطَّعامِ لِمَضَرَّتِهِ، وَلا يَحتَمي مِنَ الذَّنبِ لِمَعَرَّتِهِ ![1]

(انظر) الغفلة: باب ۳۰۴۸.

۱۲۰۱۲ . **امام زين العابدين**ﷺ: در شگفتم از کسی که از غذای زیان‌آور پرهیز می‌کند، اما از گناه که زیانبار است نمی‌پرهیزد!

۲۴۸۹
العَجَبُ كُلُّ العَجَبِ !

الكتاب:

﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَإِذا كُنّا تُراباً ءَإِنّا لَفي خَلْقٍ جَديدٍ أُولئِكَ الَّذينَ كَفَروا بِرَبِّهِمْ وَأُولئِكَ الأَغْلالُ في أَعْناقِهِمْ وَأُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِدونَ﴾ .[2]

الحديث:

۱۲۰۱۳ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ لِمَن شَكَّ في اللهِ وهُوَ يَرَى الخَلقَ ![3]

۱۲۰۱۴ . عنه ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ لِمَن أنكَرَ النَّشأةَ الأُخرىٰ وهُوَ يَرَى النَّشأةَ الأُولىٰ ![4]

۱۲۰۱۵ . عنه ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ لِمَن عَمِلَ لِدارِ الفَناءِ وتَرَكَ دارَ البَقاءِ ![5]

۱۲۰۱۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ لِلشّاكِّ

۱. بحار الأنوار: ۱۰/۱۵۹/۷۸.
۲. الرعد: ۵. ۳. الأمالي للطوسي: ۱۳۸۷/۶۶۳.
۴. الأمالي للطوسي: ۱۳۸۷/۶۶۳.
۵. الأمالي للطوسي: ۱۳۸۷/۶۶۴.

۲۴۸۹
شگفتی تمام

قرآن:

«اگر تو در شگفت می‌آیی، شگفت این سخن ایشان است که آیا آن هنگام که خاک شویم آفرینشی نو خواهیم داشت؟ اینان کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند، برگردنهایشان غُلها باشد و آنان اهل آتشند و در آن جاودانه‌اند».

حديث:

۱۲۰۱۳ . **امام زين العابدين**ﷺ: شگفتی تمام از کسی است که آفرینش را می‌بیند و با این حال در وجود خدا شکّ می‌کند!

۱۲۰۱۴ . **امام زين العابدين**ﷺ: شگفتی تمام از کسی است که زندگی این جهان را می‌بیند و زندگی آن جهان را انکار می‌کند!

۱۲۰۱۵ . **امام زين العابدين**ﷺ: شگفتی تمام از کسی است که برای سرای فانی کار می‌کند و سرای جاوید را رها می‌سازد!

۱۲۰۱۶ . **امام باقر**ﷺ: شگفتی تمام از کسی است که

فِي قُدرَةِ اللهِ وهُوَ يَرىٰ خَلقَ اللهِ ![1]

۱۲۰۱۷ . عنه ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ للمُصَدِّقِ بِدارِ الخُلودِ وهُوَ يَعمَلُ لِدارِ الغُرورِ ![2]

۱۲۰۱۸ . عنه ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ لِلمُختالِ الفَخورِ الَّذي خُلِقَ مِن نُطفَةٍ، ثُمَّ يَصيرُ جِيفَةً، وهُوَ فيما بَينَ ذٰلِكَ لا يَدري كَيفَ يَصنَعُ .[3]

۱۲۰۱۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: العَجَبُ كلُّ العَجَبِ مِمَّن يُعجَبُ بِعَمَلِهِ، ولا يَدري بِمَا يُختَمُ لَهُ ![4]

(انظر) الإيمان: باب ۳۰۲.

الرجعة: باب ۱۴۴۴.

۲۳۹۰

أعجَبُ العَجائِبِ !

۱۲۰۲۰ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ وقَد قيلَ لَهُ: أتَيتَكَ مِن قَومٍ هُم وأنعامُهُم سَواءٌ ـ : ألا اُخبِرُكَ بِأعجَبَ مِن ذٰلِكَ ؟: قَومٌ عَلِموا ما جَهِلَ هٰؤلاءِ ثُمَّ جَهِلوا كجَهلِهِم ![5]

۱۲۰۲۱ . كنز العمّال عن رسول الله ﷺ في حديثٍ: يا عَمّارُ، ألا اُخبِرُكَ بِقَومٍ أعجَبَ مِنهُم ؟!

آفرینش خدا را می‌بیند و با وجود این در قدرت خدا شکّ می‌کند!

۱۲۰۱۷ . **امام باقر** ﷺ: شگفتی تمام از کسی است که سرای جاودانگی را باور دارد و برای سرای فریب کار می‌کند!

۱۲۰۱۸ . **امام باقر** ﷺ: شگفتی تمام از متکبّرِ فخر فروشی است که از نطفه‌ای آفریده شده و سپس به مرداری تبدیل می‌شود و در این میان نمی‌داند که چگونه رفتار کند!

۱۲۰۱۹ . **امام صادق** ﷺ: شگفتیِ تمام از کسی است که به عمل خود مغرور می‌شود، در حالی که نمی‌داند فرجامش چگونه خواهد بود!

۲۳۹۰

شگفت‌ترین شگفتها

۱۲۰۲۰ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ وقتی مردی به آن حضرت عرض کرد: از میان مردمی خدمت شما آمده‌ام که با ستورانشان یکسانند ـ فرمود: آیا تو را به امری شگفت‌آورتر از این آگاه نسازم؟ کسانی که آنچه را آن مردم نمی‌دانند، دانستند، سپس مانند آنها نادانی کردند!

۱۲۰۲۱ . **کنزالعمال**: در حدیثی آمده است که رسول خدا به عمّار فرمود: ای عمّار! آیا تو را از مردمی شگفت‌آورتر از اینان آگاه

---

۱ . المحاسن: ۸۳۱/۳۷۷/۱ . ۲ . المحاسن: ۸۳۱/۳۷۷/۱ .
۳ . المحاسن: ۸۳۱/۳۷۷/۱ . ۴ . بحار الأنوار: ۳۴/۳۲۰/۷۲ .
۵ . كنز العمّال: ۲۹۱۱۶ .

قَومٌ عَلِموا ما جَهِلوا ثُمَّ اشتَهَوا كشَهوَتِهِم.[1]

نسازم؟ مردمی که آنچه را آنان نمی‌دانند، دانستند و با این حال چون آنان در پی شهوت‌ها رفتند.

۱۲۰۲۲ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: إنَّ مِن أعجَبِ العَجائبِ أنَّ مُعاوِيةَ بنَ أبي سُفيانَ وعَمرَو بنَ العاصِ السَّهْميّ أصبَحا يُحَرِّضانِ النـاسَ عَلَى طَلَبِ الدِّينِ![2]

۱۲۰۲۲ . **امام علی**ﷺ: از شگفت‌ترین شگفت‌ها این است که معاویة بن ابی‌سفیان و عمرو بن عاص مشوّق مردم به طلب دین شده‌اند!

۱۲۰۲۳ . عنه ﷺ: العَجَبُ هُوَ الدّنيا، وغَفلَتُنا فيها أعجَبُ.[3]

۱۲۰۲۳ . **امام علی**ﷺ: دنیا شگفت است و شگفت‌تر از آن غفلت ما در آن است.

۱۲۰۲۴ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَمّا في وَصِيّةِ لُقمانَ ـ: كانَ فيها الأعاجيبُ، وكانَ أعجَبُ ما كانَ فيها أن قالَ لِابنِهِ: خَفِ اللهَ عَزَّوجلَّ خِيفَةً لَو جِئتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَينِ لَعَذَّبَكَ، وارجُ اللهَ رجاءً لَو جِئتَهُ بِذُنوبِ الثَّقَلَينِ لَرَحِمَكَ.[4]

۱۲۰۲۴ . **امام صادق**ﷺ ـ در توضیح محتوای وصیت لقمان فرمود: در آن مطالب شگفتی بود و شگفت‌ترین مطلبش این بود که به فرزندش فرمود: از خداوند عزّوجلّ چنان بترس که اگر با کارهای نیک جنّ و انس بر او وارد شوی، باز تو را عذاب خواهد کرد، و به او چنان امیدوار باش که اگر با گناهان جنّ و انس بر او وارد شوی، تو را خواهد بخشید.

۱۲۰۲۵ . **الخرائج والجرائح** عن المِنهالِ بنِ عَمرو: أنا واللهِ رَأيتُ رأسَ الحُسَينِ ﷺ حينَ حُمِلَ، وَأنا بِدِمَشقَ، وَبينَ يَدَيهِ رَجُلٌ يَقرَأُ «الكَهفَ» حتّى بَلَغَ قَولَهُ: ﴿أمْ حَسِبتَ أنَّ أصحابَ الكَهفِ والرَّقيمِ كانوا مِن آياتِنا عَجَباً﴾[5]، فأنطَقَ اللهُ الرَّأسَ بِلِسانٍ ذَرِبٍ ذَلِقٍ فقالَ: أعجَبُ مِن أصحابِ الكَهفِ

۱۲۰۲۵ . **الخرائج والجرائح** ـ به نقل از منهال بن عمرو ـ: به خدا سوگند که من در دمشق بودم و سر حسین ﷺ را دیدم که حمل می‌شد و پیشاپیش آن مردی سورهٔ کهف را می‌خواند و چون به این آیه رسید: «آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم[1] از نشانه‌های شگفت‌آور ما بوده‌اند؟»، خداوند عزّوجلّ آن سر [شریف] را گویا کرد و آن سر با زبانی تند و رسا فرمود:

---

۱. کنز العمّال: ۲۹۱۱۷. ۲. وقعة صفّين: ۲۲۴.
۳. جامع الأخبار: ۱۰۷۰/۳۸۳. ۴. الكافي: ۱/۶۷/۲. ۵. الكهف: ۹.

۱. رقیم: نام جائی است که اصحاب کهف در آن می‌زیستند ر.ک: فرهنگ لاروس: ۱ / ۱۰۸۷.

قَتلي وحَملي![1]

۲۳۹۱
عَجائِبُ الإنسانِ

۱۲۰۲۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إعجَبوا لِهٰذا الإنسانِ يَنظُرُ بِشَحْمٍ، ويَتَكلَّمُ بِلَحمٍ، ويَسمَعُ بِعَظمٍ، ويَتَنفَّسُ مِن خَرمٍ![2]

(انظر) القلب: باب ۳۳۲۷.

شگفت‌تر از اصحاب کهف، کشتن من و حمل من است!

۲۳۹۱
شگفتیهای انسان

۱۲۰۲۶ . **امام علی**ﷺ: از این انسان در شگفت آیید: با تکّه‌ای پیه می‌بیند و با تکّه گوشتی سخن می‌گوید و با استخوانی می‌شنود و از شکافی نفَس می‌کِشد!!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . الخرائج والجرائح: ۱/۵۷۷/۲.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳۵

العجز

ناتوانی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۱۵۹/۷۳ باب ۱۲۷ «العجز وطلب مالایُدرَك».

انظر:

عنوان ۴۵۹ «الکسل».

٢٣٩٢
العَجزُ وَالعاجِزُ

١٢٠٢٧ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَحمَدُ عَلَى الكَيسِ ويَلومُ عَلَى العَجزِ، فإذا غَلَبَكَ الشَّيءُ فقُلْ: حَسبِيَ اللهُ ونِعمَ الوَكيلُ.[١]

١٢٠٢٨ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَجزُ سَبَبُ التَّضييعِ.[٢]

١٢٠٢٩ . عنه ﷺ: العَجزُ مَهانَةٌ.[٣]

١٢٠٣٠ . عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العَجزِ فَوتُ الطَّلَبِ.[٤]

١٢٠٣١ . عنه ﷺ: العَجزُ آفَةٌ.[٥]

١٢٠٣٢ . عنه ﷺ: العَجزُ اشتِغالُكَ بِالمَضمونِ لَكَ عَنِ المَفروضِ عَلَيكَ، وتَركُ القَناعَةِ بِما أُوتيتَ.[٦]

١٢٠٣٣ . عنه ﷺ: العَجزُ مَعَ لُزومِ الخَيرِ خَيرٌ مِنَ القُدرَةِ مَعَ رُكوبِ الشَّرِّ.[٧]

١٢٠٣٤ . عنه ﷺ: الطُّمَأنينَةُ إلىٰ كلِّ أحَدٍ قَبلَ الاختِبارِ لَهُ عَجزٌ.[٨]

٢٣٩٢
ناتوانى و ناتوان

١٢٠٢٧ . **پيامبر خدا** ﷺ: خداوند عزّوجلّ كياست و زيركى را مى‌ستايد و ناتوانى را سرزنش مى‌كند. پس، هرگاه چيزى بر تو چيره و غالب شد بگو: خدا مرا بس است و او نيكو وكيلى است.

١٢٠٢٨ . **امام على** ﷺ: ناتوانى [در كارها]، سبب ضايع كردن است.

١٢٠٢٩ . **امام على** ﷺ: ناتوانى، خوارى است.

١٢٠٣٠ . **امام على** ﷺ: نتيجهٔ ناتوانى، از دست شدن خواسته است.

١٢٠٣١ . **امام على** ﷺ: ناتوانى، آفت است.

١٢٠٣٢ . **امام على** ﷺ: ناتوانى آن است كه با پرداختن به آنچه بر ايت تضمين شده (روزى)، از آنچه بر تو واجب گشته است (واجبات الهى) باز بمانى و به آنچه داده شده‌اى قناعت نكنى.

١٢٠٣٣ . **امام على** ﷺ: ناتوانى‌اى كه با خير همراه باشد، بهتر از قدرتى است كه شرّ در پى آورد.

١٢٠٣٤ . **امام على** ﷺ: اعتماد كردن به هر كسى پيش از آزمودن او، ناتوانى است.

---

١ . كنز العمّال: ٥٦١٦. ٢ . غرر الحكم: ٤١٦.
٣ . بحار الأنوار: ٥/١٥٩/٧٣.
٤ . غرر الحكم: ٤٥٩٧. ٥ . نهج البلاغة: الحكمة ٤.
٦ . غرر الحكم: ١٤٩٠. ٧ . غرر الحكم: ١٩٧٣.
٨ . نهج البلاغة: الحكمة ٣٨٤.

۱۲۰۳۵ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ سُبحانَهُ جَعَلَ الطّاعةَ غَنيمَةَ الأكياسِ عِندَ تَفريطِ العَجَزَةِ.[۱]

۱۲۰۳۵ . **امام علی**ﷺ: خداوند سبحان طاعت [خود] را در آن جایی که ناتوانان کوتاهی می‌ورزند، غنیمت زیرکان قرار داده است.

۱۲۰۳۶ . عنه ﷺ: الغِيبَةُ جُهدُ العاجِزِ.[۲]

۱۲۰۳۶ . **امام علی**ﷺ: غیبت کردن، کار شخص ناتوان است.

۱۲۰۳۷ . عنه ﷺ: واللهِ إنَّ امرَأً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِن نَفسِهِ يَعرُقُ لَحمَهُ، وَيهشِمُ عَظمَهُ، ويَفري جِلدَهُ، لَعَظيمٌ عَجزُهُ، ضَعيفٌ ما ضُمَّتْ عَلَيهِ جَوانِحُ صَدرِهِ.[۳]

۱۲۰۳۷ . **امام علی**ﷺ: به خدا سوگند، کسی که دشمنش را بر خود چنان چیرگی دهد که گوشتش را جدا سازد و استخوانش را بشکند و پوستش را بکَنَد، شخص بسیار ناتوان و بُزدلی است.

۱۲۰۳۸ . عنه ﷺ ـ مِن وَصيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: أوَّلٌ قَبلَ الأشياءِ بِلا أوَّليَّةٍ، وآخِرٌ بَعدَ الأشياءِ بِلا نِهايَةٍ، عَظُمَ عَن أن تَثبُتَ رُبوبِيَّتُهُ بِإحاطَةِ قَلبٍ أو بَصَرٍ، فإذا عَرَفتَ ذٰلِكَ فافعَلْ كما يَنبَغي لِمِثلِكَ أن يَفعَلَهُ في صِغَرِ خَطَرِهِ، وقِلَّةِ مَقدِرَتِهِ، وكَثرَةِ عَجزِهِ، وعَظيمِ حاجَتِهِ إلىٰ رَبِّهِ في طَلَبِ طاعَتِهِ.[۴]

۱۲۰۳۸ . **امام علی**ﷺ ـ ضمن وصیت به فرزند بزرگوارش حسنﷺ در توصیف خداوند سبحان ـ نوشت: آغازی است پیش از همه چیز و او را آغازی نیست و پایان همه چیز است و او را پایانی نیست؛ بزرگتر از آن است که ربوبیّت او با احاطهٔ دل، یا دیده‌ای ثابت شود. اکنون که اینها را دانستی، آن گونه که از چون تویی ناچیز و کم‌توان و پُر عجز و بسیار نیازمند به پروردگار، سزاوار است در پی طاعت او برآی.

۲۲۹۳
أعجَزُ النّاسِ

۲۲۹۳
ناتوان‌ترین مردم

۱۲۰۳۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ مِن أعجَزِ العَجزِ رَجُلٌ لَقِيَ رَجُلاً فأعجَبَهُ نَحوُهُ، فلَم يَسأَلهُ عَنِ

۱۲۰۳۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: از ناتوان‌ترین ناتوانها، مردی است که به مرد دیگری برخورَد و از

---

۱ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۳۱.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۴۶۱.
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۳۴. ۴ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

اسمِهِ ونَسَبِهِ ومَوضِعِهِ.[۱]

۱۲۰۴۰. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: لا عاجِزَ أعجَزُ مِمَّن أهمَلَ نَفسَهُ فأهلَكَها.[۲]

۱۲۰۴۱. **عنه ﷺ**: أعجَزُ النّاسِ مَن قَدَرَ عَلىٰ أن يُزيلَ النَّقصَ عَن نَفسِهِ ولَم يَفعَلْ.[۳]

۱۲۰۴۲. **عنه ﷺ**: أعجَزُ النّاسِ آمَنُهُم لِوُقوعِ الحَوادِثِ وهُجومِ الأجَلِ.[۴]

۱۲۰۴۳. **عنه ﷺ**: أعجَزُ النّاسِ مَن عَجَزَ عَن إصلاحِ نَفسِهِ.[۵]

۱۲۰۴۴. **عنه ﷺ**: أعجَزُ النّاسِ مَن عَجَزَ عَنِ الدّعاءِ.[۶]

۱۲۰۴۵. **عنه ﷺ**: أعجَزُ النّاسِ مَن عَجَزَ عَنِ اكتِسابِ الإخوانِ، وأعجَزُ مِنهُ مَن ضَيَّعَ مَن ظَفِرَ بِهِ مِنهُم.[۷]

رفتار او خوشش آید و از نام و نسب و جای او نپرسد.

۱۲۰۴۰. **امام علی ﷺ**: هیچ ناتوانی، ناتوان‌تر از کسی نیست که نفْس خود را وانهاد و در نتیجه، آن را به هلاکت کشاند.

۱۲۰۴۱. **امام علی ﷺ**: ناتوان‌ترین مردم، کسی است که بتواند نقص خود برطرف سازد و این کار را نکند.

۱۲۰۴۲. **امام علی ﷺ**: ناتوان‌ترین مردم، کسی است که خود را بیش از همه از گزند پیشامدها و یورش اجل در امان داند.

۱۲۰۴۳. **امام علی ﷺ**: ناتوان‌ترین مردم، کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد.

۱۲۰۴۴. **امام علی ﷺ**: ناتوان‌ترین مردم، کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.

۱۲۰۴۵. **امام علی ﷺ**: ناتوان‌ترین مردم، کسی است که از به دست آوردن دوست ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستانی را که به دست آورده است، از کف بدهد.

---

۱. الكافي: ۴/۶۷۱/۲.
۲. غرر الحكم: ۱۰۹۱۸.
۳. غرر الحكم: ۳۱۷۷.
۴. غرر الحكم: ۳۳۳۹.
۵. غرر الحكم: ۳۱۸۹.
۶. غرر الحكم: ۳۰۸۰.
۷. نهج البلاغة: الحكمة ۱۲.

المعجزة

معجزه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ١١/ ٧٠ باب ٣ «علّة المعجزة».

بحار الأنوار: ١٧/ ١٥٩ـ ٤٢١، ١٨/ ١ـ ١٤٧ «معجزات النبيّ ﷺ».

كنز العمّال: ١١/ ٣٦٦، ١٢/ ٣٤٧ «معجزات النبيّ ﷺ».

بحار الأنوار: ٤١ـ ٥٣ «معجزات الأئمّة عليهم السلام».

بحار الأنوار: ٩٢/ ١٢١ باب ١٥ «وجوه إعجاز القرآن».

۷۴ ـــ
۱ . علل الشرائع : ۱/۱۲۲ .

۲۳۹۴
المُعجِزَةُ

۱۲۰۳۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: المُعجِزَةُ عَلامةٌ لِلّهِ لا يُعطيها إلّا أنبياءَهُ ورُسُلَهُ وحُجَجَهُ؛ لِيُعرَفَ بِهِ صِدقُ الصّادِقِ مِن كِذبِ الكاذِبِ.[1]

۲۳۹۵
حِكمَةُ اختِلافِ مُعجِزاتِ الأنبِياءِ

۱۲۰۳۷ . الإمامُ الهادِيُّ ﷺ ـ في جَوابِ ابنِ السِّكّيتِ عَن عِلّةِ بَعثِ موسىٰ بِالعَصا ويَدِهِ البَيضاءِ وآلَةِ السِّحرِ، وبَعثِ عيسىٰ بِآلَةِ الطِّبِّ، وبَعثِ مُحمَّدٍ صلَّى اللهُ عليهِ وآلِهِ وعَلىٰ جَميعِ الأنبِياءِ بِالكَلامِ والخُطَبِ ـ: إنَّ اللهَ لَمّا بَعَثَ موسىٰ ﷺ كانَ الغالِبُ عَلىٰ أهلِ عَصرِهِ السِّحرَ، فأتاهُم مِن عِندِ اللهِ بِما لَم يَكُن في وُسعِهِم مِثلُهُ، وما أبطَلَ بِهِ سِحرَهُم، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم. وإنَّ اللهَ بَعَثَ عيسىٰ ﷺ في وَقتٍ قَد ظَهَرَت فيهِ الزَّماناتُ واحتاجَ النّاسُ إلَى الطِّبِّ،

۲۳۹۴
معجزه

۱۲۰۳۶ . امام صادق ﷺ: معجزه، نشانه‌ای از خداست و آن را تنها به پیامبران و فرستادگان و حجّتهای خود می‌دهد تا به وسیلهٔ آن راستِ راستگو، از دروغِ دروغگو باز شناخته شود.

۲۳۹۵
حکمت تفاوت معجزات پیامبران

۱۲۰۳۷ . امام هادی ﷺ ـ در پاسخ به پرسش ابن سکّیت از علت فرستادن موسی با عصا و ید بیضاء و حربهٔ [ضدّ] جادو و فرستادن عیسی با حربهٔ طبابت و فرستادن محمّد ﷺ با گفتار و سخن ـ فرمود: هنگامی که خداوند موسی ﷺ را فرستاد جادوگری بر مردم عصر او غلبه داشت. پس، او از طرف خدا چیزی برای مردم آورد که توان انجام چنان کاری را نداشتند و به وسیله آن، جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنان ثابت کرد. عیسی ﷺ را در زمانی مبعوث کرد که بیماریهای مزمن شیوع داشت و مردم نیاز به طبابت داشتند. پس، عیسی از نزد خدا چیزی برایشان آورد که

فأتاهُم مِن عِندِ اللهِ بِما لَم يَكُن عِندَهُم مِثلُهُ، وبِما أحيا لَهُمُ المَوتىٰ، وأبرَأ الأكمَهَ والأبرَصَ بِإذنِ اللهِ، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم. وإنَّ اللهَ بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ في وَقتٍ كانَ الغالِبُ عَلىٰ أهلِ عَصرِهِ الخُطَبَ والكَلامَ ـ وأظُنُّهُ قالَ: الشِّعرَ ـ فأتاهُم مِن عِندِ اللهِ مِن مَواعِظِهِ وحِكَمِهِ ما أبطَلَ بِهِ قَولَهُم، وأثبَتَ بِهِ الحُجَّةَ عَلَيهِم.[1]

مانند آن را نداشتند. او به اذن خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا داد و با این وسیله حجت را بر آنان ثابت کرد. و محمدﷺ را در زمانی فرستاد که خطابه و سخنوری ـ [راوی می‌گوید:] به گمانم شعر را هم فرمود ـ رواج داشت. پس، آن حضرت از نزد خدا مواعظ و حکمتهایی آورد که به وسیله آنها گفتار ایشان را باطل کرد و حجت را بر آنان ثابت نمود.

۲۳۹۶
إعجازُ القُرآنِ

۲۳۹۶
اعجاز قرآن

الكتاب:

﴿قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الإنسُ وَالجِنُّ عَلىٰ أن يَأتُوا بِمِثلِ هٰذَا القُرآنِ لا يَأتُونَ بِمِثلِهِ وَلَو كانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهِيراً﴾.[2]

﴿أَم يَقُولُونَ افتَرَاهُ قُل فَأتُوا بِعَشرِ سُوَرٍ مِثلِهِ مُفتَرَياتٍ وَادعُوا مَنِ استَطَعتُم مِن دُونِ اللهِ إن كُنتُم صادِقِينَ * فَإن لَم يَستَجِيبُوا لَكُم فَاعلَمُوا أنَّما أُنزِلَ بِعِلمِ اللهِ وَأن لا إلٰهَ إلّا هُوَ فَهَل أنتُم مُسلِمُونَ﴾.[3]

﴿وَإن كُنتُم فِي رَيبٍ مِمّا نَزَّلنا عَلىٰ عَبدِنا فَأتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثلِهِ وَادعُوا شُهَداءَكُم مِن دُونِ اللهِ إن كُنتُم صادِقِينَ *

قرآن:

«بگو: اگر جنّ و انس گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هرچند یکدیگر را یاری دهند».

«یا آن که می‌گویند از خود بر می‌بافد و به دروغ به خدا نسبتش می‌دهد؟ بگو: اگر راست می‌گویید، جز خدا هرکس را که توانید به یاری بطلبید و ده سوره مانند آن به هم بریافته، بیاورید. پس، اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که قرآن به علم خدا نازل شده و نیز هیچ خدایی جز او نیست. آیا تسلیم می‌شوید؟»

«اگر در آنچه بر بنده‌مان فرو فرستاده‌ایم تردید دارید، پس یک سوره مانند آن بیاورید و جز خدا همهٔ حاضرانتان را فرا خوانید اگر راست می‌گویید. و

---

۱. الكافي: ۲۰/۲۴/۱. ۲. الإسراء: ۸۸.
۳. هود: ۱۳ و ۱۴.

فَإنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِي وَقُودُها النّاسُ وَالحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ﴾.[1]

(انظر) آل عمران: ۷۲، ۹۳، النساء: ۸۱، ۸۲، الأنعام: ۳۷، ۹۱، ۹۲، ۱۱۴، الأعراف: ۱۴۶، الأنفال: ۳۱، التوبة: ۱۲۷، يونس: ۱۵، ۱۶، ۳۷، ۳۸، هود: ۴۹، الرعد: ۷، النحل: ۲۴، ۱۰۱ ـ ۱۰۳، الإسراء: ۸۸، الكهف: ۱، ۲، الأنبياء: ۲، ۵، الفرقان: ۱، ۴ ـ ۶، ۳۲، الشعراء: ۱۹۲ ـ ۲۰۱، النمل: ۷۶، العنكبوت: ۴۸، سبأ: ۶، الزمر: ۲۳، ۲۷ ـ ۲۸، الطور: ۳۴، الصفّ: ۸، ۹، الحاقّة: ۴۰ ـ ۴۳، المرسلات: ۵۰.

الحديث:

۱۲۰۳۸ . **الإمامُ العسكريُّ** ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿الٓمٓ * ذٰلِكَ الكِتابُ﴾[2] ـ: أي يا مُحَمَّدُ، هٰذَا الكِتابُ الَّذي أنزَلناهُ عَلَيكَ هُوَ الحُروفُ المُقَطَّعَةُ الَّتي مِنها أَلِفٌ، لامٌ، مِيمٌ، وهُوَ بِلُغَتِكُم وحُروفِ هِجائِكُم، فَأتوا بِمِثلِهِ إن كُنتُم صادِقينَ، واستَعينوا عَلىٰ ذٰلِكَ بِسائِرِ شُهَدائِكُم.[3]

۱۲۰۳۹ . **الخرائج والجرائح:** إنَّ ابنَ أبي العَوجاءِ وثَلاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الدَّهرِيَّةِ اتَّفَقوا عَلىٰ أن يُعارِضَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُم رُبعَ القُرآنِ وكانوا بِمكَّةَ، وعاهَدوا عَلىٰ أن يَجيئُوا بِمُعارَضَتِهِ في العامِ القابِلِ، فَلَمّا حالَ الحَولُ واجتَمَعوا في مَقامِ إبراهيمَ ﷺ (أيضاً)، قالَ

هرگاه چنين نكنيد ـ كه هرگز نمى‌توانيد كرد ـ پس بترسيد از آتشى كه آتشگيرهٔ آن مردم و سنگهايند و براى كافران آماده شده است».

حديث:

۱۲۰۳۸ . **امام عسكرى** ﷺ ـ دربارهٔ آيه «الم * ذلك الكتاب» ـ فرمود: يعنى، اى محمد! اين كتابى كه بر تو فرو فرستاديم، مجموعه‌اى از حروف مقطّعه است كه از جملهٔ آنهاست: الف و لام و ميم. اين قرآن به زبان شما و با الفباى شماست. پس، اگر راست مى‌گوييد، مانند آن را بياوريد و در اين راه از ديگر حاضرانتان نيز كمك بگيريد.

۱۲۰۳۹ . **الخرائج و الجرائح:** ابن ابى العوجاء و سه تن از دهريان در مكّه باهم قرار گذاشتند كه هر نفرشان مبارزه با يک چهارم قرآن را به عهده گيرد و سال آينده در مكّه نتيجهٔ كار خود را به يكديگر بگويند. سال بعد آن چهار نفر در مقام ابراهيم گرد هم آمدند. يكى از آنها گفت: من وقتى آيهٔ «و گفته شد: اى زمين آب خود را فرو بر، و اى آسمان از

۱. البقرة: ۲۳ و ۲۴. ۲. البقرة: ۱ و ۲.
۳. معاني الأخبار: ۴/۲۴.

أحدُهُم: إنّي لَمّا رَأيتُ قَولَهُ: ﴿وَ قِيلَ يا أَرضُ ابلَعي ماءَكِ ويا سَماءُ أقلِعي وغِيضَ الماءُ و قُضِيَ الأَمرُ﴾[1] كَفَفتُ عَنِ المُعارَضَةِ. وقالَ الآخَرُ: وكَذلِكَ أنا لَمّا وَجَدتُ قَولَهُ: ﴿فَلَمّا استَيأَسُوا مِنهُ خَلَصوا نَجِيّاً﴾[2] أيِسْتُ مِنَ المُعارَضَةِ. وكانوا يُسِرُّونَ بِذلكَ؛ إذ مَرَّ عَلَيهِمُ الصّادِقُ ﷺ فالتَفَتَ إلَيهِم وقَرَأَ (عَلَيهِم): ﴿قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الإنسُ والجِنُّ عَلىٰ أن يَأتوا بِمِثلِ هٰذَا القُرآنِ لا يَأتُونَ بِمِثلِهِ وَلَو كانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهِيراً﴾ فَبُهِتوا.[3]

(انظر) التقوى: باب ۴۱۱.

بحار الأنوار: ۱۷/ ۱۵۹ باب ۱ وج ۹۲/ ۱ باب ۱.

بارش باز ایست. و آب فروکش کرد و کار تمام شد» را دیدم، از مبارزه باز ایستادم. دیگری گفت: من نیز وقتی به آیهٔ «پس چون از آن نومید شدند، رازگویان [برای مشورت] به کناری رفتند» برخوردم، از مبارزه نومید شدم. آنها از این موضوع آهسته با هم صحبت می‌کردند. امام صادق ﷺ بر آنها گذشت و رو به ایشان کرده این آیه را تلاوت نمود: «بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا مانند این قرآن را بیاورند، [هرگز] مانند آن را نیاورند هر چند به مدد یکدیگر برخیزند»؛ که آن چهار نفر بهت زده شدند.

۲۲۹۷

مِن إعجازِ القُرآنِ عَدَمُ الاختِلافِ فيهِ

از نشانه‌های اعجاز قرآن، نبودِ اختلاف در آن است

الكتاب:

﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرآنَ وَلَو كانَ مِن عِندِ غَيرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اختِلافاً كَثِيراً﴾.[4]

قرآن:

«آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند؟ اگر از نزد غیر خدا بود هر آینه در آن اختلاف زیادی می‌یافتند».

الحديث:

۱۲۰۵۰. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: واللهُ سُبحانَهُ يَقولُ: ﴿ما

حدیث:

۱۲۰۵۰. **امام علی ﷺ**: خداوند سبحان می‌فرماید: «ما در این کتاب هیچ چیز را فرو

۱. هود: ۴۴. ۲. یوسف: ۸۰.
۳. الخرائج و الجرائح: ۲/ ۵/۷۱۰.
۴. النساء: ۸۲.

فَرَّطْنا في الكِتابِ مِنْ شَيءٍ﴾[1]، وفيهِ تِبيانٌ لِكُلِّ شَيءٍ، وذَكَرَ أنَّ الكِتابَ يُصَدِّقُ بَعضُه بَعضاً، وأنَّهُ لا اختِلافَ فيهِ فقالَ سُبحانَهُ: ﴿ولَوْ كانَ مِنْ عِندِ غَيرِ اللهِ لَوَجَدوا فيهِ اختِلافاً كَثيراً﴾.[2]

نگذاشته‌ایم» و در آن بیان همه چیز آمده است و یادآور شده که آیات قرآن، یکدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلاف و ناهمخوانی در آن وجود ندارد. خداوند سبحان فرموده است: «اگر از ناحیهٔ غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف زیادی می‌یافتند».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الأنعام: ۳۸.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸.

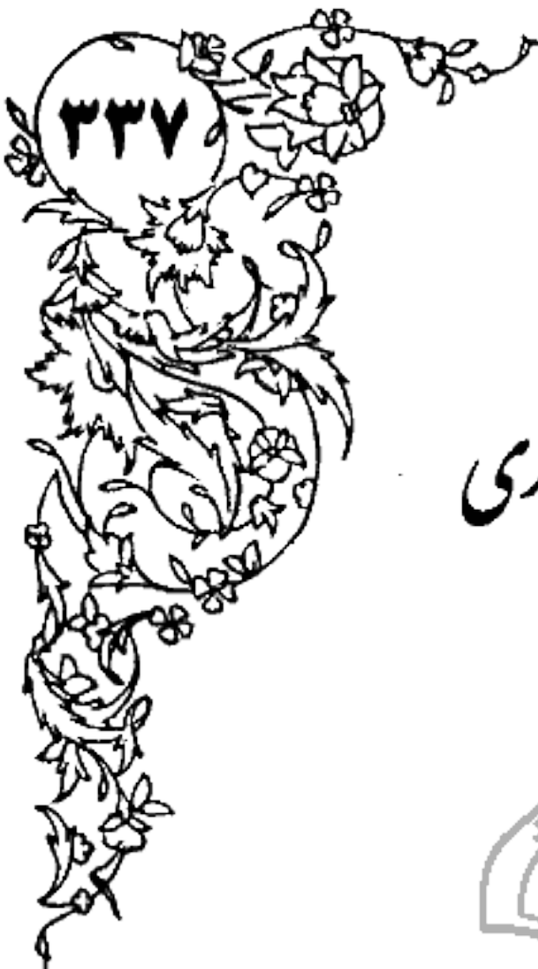

۳۳۷

العَجَلَة

شتابکاری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال: ۳/۵۱۲ «العجلة».

بحار الأنوار: ۷۵/۱۳۸ باب ۵۳ «النهي عن تعجيل الرجل عن طعامه أو حاجته».

انظر:

عنوان ۱۱۱ «الحزم»، الدعاء: باب ۱۲۰۹، العقوبة: باب ۲۷۳۴.

۲۴۹۸
العَجَلَةُ

الكتاب:

﴿خُلِقَ الإنسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آياتِي فَلا تَسْتَعْجِلُونَ﴾.[۱]

﴿وَيَدْعُ الإنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكانَ الإنسانُ عَجُولاً﴾.[۲]

الحديث:

۱۲۰۵۱. رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّما أهلَكَ النّاسَ العَجَلَةُ، ولَو أنَّ النّاسَ تَثَبَّتوا لَم يَهلِكْ أحَدٌ.[۳]

۱۲۰۵۲. عنه ﷺ: مَن تَأنّىٰ أصابَ أو كادَ، ومَن عَجِلَ أخطَأَ أو كادَ.[۴]

۱۲۰۵۳. عنه ﷺ: الأناةُ مِنَ اللهِ، والعَجَلَةُ مِنَ الشَّيطانِ.[۵]

۱۲۰۵۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَجَلُ يوجِبُ العِثارَ.[۶]

۱۲۰۵۵. عنه ﷺ: مَعَ العَجَلِ يَكثُرُ الزَّلَلُ.[۷]

---

۱. الأنبياء: ۳۷. ۲. الإسراء: ۱۱.
۳. المحاسن: ۱/۳۴۰/۶۹۷ ۴. كنز العمّال: ۵۶۷۸.
۵. المحاسن: ۱/۳۴۰/۶۹۸؛ كنز العمّال: ۵۶۷۴.
۶. غرر الحكم: ۴۳۲. ۷. غرر الحكم: ۹۷۴۰.

۲۴۹۸
شتابکاری

قرآن:

«آدمی شتابکار آفریده شده است. بزودی آیات خود را به شما نشان می‌دهم، پس شتاب مکنید».

«و آدمی به دعا شرّی را می‌طلبد، چنان که گویی به دعا خیری را می‌جوید و آدمی شتابکار است».

حدیث:

۱۲۰۵۱. **پیامبر خدا ﷺ**: مردم را، در حقیقت، شتابزدگی به هلاکت افکنده است. اگر مردم آرام و از شتابکاری به دور بودند هیچ کس هلاک نمی‌شد.

۱۲۰۵۲. **پیامبر خدا ﷺ**: هر که تأنّی ورزد به مطلوب رسد، یا به آن نزدیک شود و کسی که شتاب کند به خطا رود، یا در آستانهٔ خطا قرار گیرد.

۱۲۰۵۳. **پیامبر خدا ﷺ**: درنگ از [صفات] خداست و شتابکاری از [خصلتهای] شیطان.

۱۲۰۵۴. **امام علی ﷺ**: شتابکاری، موجب لغزش است.

۱۲۰۵۵. **امام علی ﷺ**: با شتابزدگی، لغزشها زیاد می‌شود.

۱۲۰۵۶ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ لَمّا حَضَرَهُ المَوتُ ـ: أنهاكَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالقَولِ والفِعلِ.[۱]

۱۲۰۵۶ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش هنگام مرگ به فرزندش حسن ﷺ ـ فرمود: تو را از شتاب در گفتار و کردار نهی می‌کنم.

۱۲۰۵۷ . عنه ﷺ: العَجولُ مُخطِئٌ وإن مَلَكَ، المُتَأنّي مُصيبٌ وإن هَلَكَ.[۲]

۱۲۰۵۷ . **امام علی**ﷺ: آدم شتابکار دچار اشتباه می‌شود، هرچند به مطلوب برسد. کسی که با آرامش کار کند، کارش صحیح است گر چه هلاک شود.

۱۲۰۵۸ . عنه ﷺ: أصابَ مُتَأنٍّ أو كادَ، أخطَأَ مُستَعجِلٌ أو كادَ.[۳]

۱۲۰۵۸ . **امام علی**ﷺ: کسی که با آرامش کار کرد به مطلوب رسید، یا بدان نزدیک شد. شتابکار به خطا رفت، یا بدان نزدیک شد.

۱۲۰۵۹ . عنه ﷺ: التَّأنّي في الفِعلِ يُؤمِنُ الخَطَلَ، التَّرَوّي في القَولِ يُؤمِنُ الزَّلَلَ.[۴]

۱۲۰۵۹ . **امام علی**ﷺ: آرامش در کردار، از اشتباهکاری در امان می‌دارد و اندیشیدن در گفتار، از لغزش.

۱۲۰۶۰ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِه الحَسَنِ ﷺ ـ: أخِّرِ الشَّرَّ؛ فإنَّكَ إذا شِئتَ تَعَجَّلتَهُ.[۵]

۱۲۰۶۰ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به فرزند خود حسن ﷺ ـ فرمود: بدی را به تأخیر افکن؛ زیرا هر زمان بخواهی می‌توانی آن را جلو اندازی.

۱۲۰۶۱ . عنه ﷺ: تَأخِيرُ الشَّرِّ إفادَةُ خَيرٍ.[۶]

۱۲۰۶۱ . **امام علی**ﷺ: به تأخیر افکندن بدی، خود نوعی به دست آوردن (رساندن) خوبی است.

۱۲۰۶۲ . عنه ﷺ: يا عَبدَ اللهِ لا تَعجَلْ في عَيبِ أحَدٍ (عَبدٍ) بِذَنبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغفورٌ لَهُ، ولا تَأمَنْ عَلىٰ نَفسِكَ صَغيرَ مَعصِيَةٍ، فلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيهِ.[۷]

۱۲۰۶۲ . **امام علی**ﷺ: ای بندهٔ خدا! در عیبجویی هیچ کس به خاطر گناهش، شتاب مکن؛ زیرا ممکن است آمرزیده شده باشد. ولی در مورد خودت، از گناه کوچکی هم که کرده‌ای ایمن مباش؛ چرا که شاید برای همان گناه عذاب شوی.

۱۲۰۶۳ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: لا تَعجَلَنَّ إلىٰ تَصديقِ ساعٍ؛ فإنَّ السّاعِيَ

۱۲۰۶۳ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر ـ فرمود: در پذیرفتن سخنان

---

۱. الأمالي للطوسي: ۸/۷. ۲. غرر الحكم: ۱۲۲۸ ـ ۱۲۲۹.
۳. غرر الحكم: ۱۲۹۰. ۴. غرر الحكم: ۱۳۱۰ ـ ۱۳۱۱.
۵. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۶. غرر الحكم: ۴۵۶۹.
۷. نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۰.

غاشٌّ، وإن تَشَبَّهَ بِالنّاصِحينَ.[۱]

۱۲۰۶۴ . عنه ﷺ: مِن كَمالِ الحِلمِ تَأخيرُ العُقوبَةِ.[۲]

۱۲۰۶۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَعَ التَّثَبُّتِ تَكونُ السَّلامَةُ، ومَعَ العَجَلَةِ تَكونُ النَّدامَةُ.[۳]

۲۴۹۹
المُبادَرَةُ إلَى الخَيراتِ

۱۲۰۶۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ اللهَ يُحِبُّ مِنَ الخَيرِ ما يُعَجَّلُ.[۴]

۱۲۰۶۷ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: مَن هَمَّ بِشَيءٍ مِنَ الخَيرِ فلْيُعَجِّلْهُ، فإنَّ كُلَّ شَيءٍ فيهِ تَأخيرٌ فإنَّ لِلشَّيطانِ فيهِ نَظرَةً.[۵]

۱۲۰۶۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: كانَ أبي يَقولُ: إذا هَمَمتَ بِخَيرٍ فبادِرْ؛ فإنَّكَ لا تَدري ما يَحدُثُ.[۶]

۱۲۰۶۹ . عنه ﷺ: إذا هَمَّ أحَدُكُم بِخَيرٍ أو صِلَةٍ فإنَّ عَن يَمينِهِ وشِمالِهِ شَيطانَينِ، فلْيُبادِرْ لا يَكُفّاهُ عَن ذٰلكَ.[۷]

(انظر) المسابقة: باب ۱۷۳۰.
الخير: باب ۱۱۷۳.

سعایت کننده، شتاب به خرج مده؛ زیرا سعایت کننده بدخواه است، هرچند خود را خیرخواه جلوه دهد.

۱۲۰۶۴ . **امام علی**ﷺ: به تأخیر افکندن کیفر، نشانهٔ کمال بردباری است.

۱۲۰۶۵ . **امام صادق**ﷺ: با آرامش و درنگ، سلامت [از خطا و لغزش] همراه است و با شتابزدگی، پشیمانی.

۲۴۹۹
شتافتن به کارهای نیک

۱۲۰۶۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند کار خیری را که با شتاب صورت گیرد، دوست دارد.

۱۲۰۶۷ . **امام باقر**ﷺ: هر که قصد کار خیری کند، زود آن را انجام دهد؛ زیرا در هر چیز که تأخیر افتد، شیطان در آن مهلتی پیدا کند.

۱۲۰۶۸ . **امام صادق**ﷺ: پدرم می‌فرمود: هرگاه آهنگ کار خوبی کردی، بشتاب؛ زیرا نمی‌دانی که چه پیش خواهد آمد.

۱۲۰۶۹ . **امام صادق**ﷺ: هرگاه یکی از شما آهنگ کاری نیک یا بخششی کند، در طرف راست و چپ او دو شیطان قرار گیرند؛ پس بشتابد که آن دو شیطان او را از تصمیمش باز ندارند.

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۲ . غرر الحكم: ۹۳۳۲.
۳ . الخصال: ۵۲/۱۰۰.
۴ . الكافي: ۴/۱۴۲/۲.
۵ . الكافي: ۹/۱۴۳/۲.
۶ . الكافي: ۳/۱۴۲/۲.
۷ . الكافي: ۸/۱۴۳/۲.

۲۵۰۰

مَدحُ الاستِعجالِ في فُرَصِ الخَيرِ

الكتاب:

﴿وَما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يا مُوسَى * قالَ هُمْ أُولاءِ عَلى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾.[1]

الحديث:

١٢٠٧٠ . رسولُ اللهِ ﷺ: التُّؤَدَةُ في كُلِّ شَيءٍ خَيرٌ إلّا في عَمَلِ الآخِرَةِ.[2]

١٢٠٧١ . عنه ﷺ: الأناةُ في كُلِّ شَيءٍ خَيرٌ إلّا في ثَلاثٍ: إذا صِيحَ في خَيلِ اللهِ فَكونوا أوَّلَ مَن يَشخَصُ، وإذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ فَكونوا أوَّلَ مَن يَخرُجُ، وإذا كانَتِ الجَنازَةُ فَعَجِّلوا بِها، ثُمّ الأناةُ بَعدُ خَيرٌ.[3]

١٢٠٧٢ . عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ لا تُؤَخِّرْ: الصَّلاةُ إذا أتَت، والجَنازَةُ إذا حَضَرَت، والأيِّمُ إذا وَجَدتَ كُفواً.[4]

١٢٠٧٣ . الإمامُ عليٌّ ؈: إذا عَرَضَ شَيءٌ مِن أمرِ الآخِرَةِ فابدَأْ بِهِ، وإذا عَرَضَ شَيءٌ مِن أمرِ الدُّنيا فَتَأَنَّهْ[5] حتّىٰ تُصيبَ رُشدَكَ فيهِ.[6]

---

١. طه: ٨٣ و ٨٤.
٢. كنز العمّال: ٥٦٧٣.
٣. كنز العمّال: ٥٨٣٢.
٤. تنبيه الخواطر: ١٢٢/٢.
٥. الأصل في الفعل: فتَأَنَّ، و الهاء للسَّكت.
٦. الأمالي للطوسي: ٨/٧.

۲۵۰۰

ستایش شتاب کردن در استفاده از فرصتهای خوب

قرآن:

«ای موسی! چه چیز تو را وا داشت که از قومت پیشی گیری؟ گفت: آنها همانهایند که از پی من روانند. ای پروردگار من! من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی».

حدیث:

۱۲۰۷۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: درنگ کردن در هر کاری خوب است، به جز در کار آخرت.

۱۲۰۷۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: درنگ در هر کاری خوب است، مگر در سه جا: هرگاه برای جهاد در راه خدا فراخوان شود، نخستین کسی باشید که بیرون می‌آید. هرگاه بانگ نماز بلند شد، نخستین کسی باشید که از خانه خارج می‌شود. و هرگاه تشییع جنازه‌ای باشد، به سوی آن بشتابید. از این سه کار که گذشت، در هر کاری درنگ نیکوست.

۱۲۰۷۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: سه چیز نباید به تأخیر افتد: نماز، هرگاه زمانش فرا رسد، جنازه، هرگاه آمادهٔ تشییع شود و ازدواج کردنِ بیوه‌زن، هرگاه همسری مناسب بیابد.

۱۲۰۷۳ . **امام علی ؈**: هرگاه چیزی از کار آخرت پیش آمد، آن را شروع کن و هرگاه چیزی از کار دنیا پیش آمد، در آن درنگ کن، تا از درستیِ آن مطمئن شوی.

۱۲۰۷۴ . عنه ﷺ: التُّؤَدَةُ مَمدوحَةٌ في كُلِّ شَيءٍ إلّا في فُرَصِ الخَيرِ.[۱]

۱۲۰۷۵ . عنه ﷺ: التَّثبُّتُ خَيرٌ مِنَ العَجَلَةِ إلّا في فُرَصِ البِرِّ، العَجَلَةُ مَذمومَةٌ في كُلِّ أمرٍ إلّا فيما يَدفَعُ الشَّرَّ.[۲]

۱۲۰۷۶ . عنه ﷺ: لا يَستَقيمُ قَضاءُ الحَوائجِ إلّا بِثَلاثٍ: بِاستِصغارِها لِتَعظُمَ، وبِاستِكتامِها لِتَظهَرَ، وبِتَعجيلِها لِتَهنُؤَ.[۳]

۱۲۰۷۷ . عنه ﷺ: لَيسَ مِن عادَةِ الكِرامِ تَأخيرُ الإنعامِ.[۴]

۱۲۰۷۸ . عنه ﷺ: لا تُؤَخِّرْ إنالَةَ المُحتاجِ إلىٰ غَدٍ؛ فإنَّكَ لا تَدري ما يَعرِضُ لَكَ ولَهُ في غَدٍ.[۵]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱ / ۸۴ باب ۲۷ .

۲۵۰۱
ما لا يَنبَغي مِنَ العَجَلَةِ وَالأناةِ

۱۲۰۷۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إيّاكَ والعَجَلَةَ بِالأُمورِ قَبلَ أوانِها، والتَّساقُطَ فيها عِندَ زَمانِها.[۶]

۱۲۰۸۰ . عنه ﷺ: مِنَ الخُرقِ المُعاجَلَةُ قَبلَ

۱۲۰۷۴ . **امام علی**ﷺ: درنگ در هر چیزی پسندیده است، مگر در فرصتهایی که برای انجام کار خوب دست می‌دهد.

۱۲۰۷۵ . **امام علی**ﷺ: درنگ کردن بهتر از شتابکاری است، مگر در فرصتهای کار خیر. شتابزدگی در هر کاری نکوهیده است، مگر برای دور کردن بدی.

۱۲۰۷۶ . **امام علی**ﷺ: برآوردن نیازهای مردم پا نگیرد، مگر با مراعات سه کار: با کوچک شمردن آن‌ها، تا در نتیجه [در نظر خدا و مردم] بزرگ گردند، با پنهان داشتن آن‌ها، تا در نتیجه آشکار شوند، و باشتاب کردن در برآوردن آن‌ها، تا [بر نیازمند] گوارا شوند.

۱۲۰۷۷ . **امام علی**ﷺ: به تأخیر انداختن احسان، از عادت کریمان نیست.

۱۲۰۷۸ . **امام علی**ﷺ: عطا کردن به نیازمند را به فردا مینداز؛ زیرا نمی‌دانی که فردا برای تو و او چه پیش خواهد آمد.

۲۵۰۱
شتاب و درنگ نابجا

۱۲۰۷۹ . **امام علی**ﷺ: از شتاب کردن در کارها، پیش از فرا رسیدنِ زمان آنها، و کوتاهی کردن در آنها وقتی زمانشان فرا رسید، دوری کن.

۱۲۰۸۰ . **امام علی**ﷺ: شتاب در کاری پیش از

---

۱ . غرر الحكم: ۱۹۳۷ . ۲ . غرر الحكم: ۱۹۴۹ ـ ۱۹۵۰ .
۳ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۰۱ .
۴ . غرر الحكم: ۷۴۸۹ . ۵ . غرر الحكم: ۱۰۳۶۴ .
۶ . تحف العقول: ۱۴۷ .

الإمكانِ، والأناةُ بَعدَ الفُرصَةِ.[۱]

۱۲۰۸۱. عنه ﷺ: العَجَلُ قَبلَ الإمكانِ يوجِبُ الغُصَّةَ.[۲]

۱۲۰۸۱. امام علی ﷺ: شتاب کردن پیش از توانایی یافتن بر کاری، موجب اندوه است.

۱۲۰۸۲. عنه ﷺ ـ مِن وَصاياهُ لِمُحَمَّدِ بنِ أبي بَكرٍ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: صَلِّ الصَّلاةَ لِوَقتِها المُؤَقَّتِ لَها، ولا تُعَجِّلْ وَقتَها لِفَراغٍ، ولا تُؤَخِّرْها عَن وَقتِها لِاشتِغالٍ.[۳]

۱۲۰۸۲. امام علی ﷺ ـ در ضمن سفارشهای خود به محمّدبن ابی‌بکر، هنگامی که ولایت مصر را به او سپرد ـ نوشت: نماز را در وقتی که برای آن معیّن شده است بخوان و به خاطر بیکاری، آن را جلو مینداز و به سبب کار و گرفتاری نیز آن را از وقتش به تأخیر میفکن.

۱۲۰۸۳. عنه ﷺ ـ مِن خُطبَةٍ لَهُ يومِئُ فيها إلَى المَلاحِمِ ـ: لا تَستَعجِلوا ما هُوَ كائنٌ مُرصَدٌ، ولا تَستَبطِئُوا ما يَجيءُ بِهِ الغَدُ، فكَم مِن مُستَعجِلٍ بِما إن أدرَكَهُ وَدَّ أنَّهُ لَم يُدرِكْهُ.[۴]

۱۲۰۸۳. امام علی ﷺ ـ در خطبه‌ای که طی آن به حوادث آینده اشاره می‌کند ـ فرمود: در رسیدن به آنچه منتظر و آماده است، شتاب مکنید و آنچه را که فردا خواهد آمد، کُند مشمارید؛ زیرا بسا شتابنده به سوی چیزی که اگر به آن برسد، آرزو کند ای کاش به آن نرسیده بود.

۱۲۰۸۴. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن ابتَدَأ بِعَمَلٍ في غَيرِ وَقتِهِ كانَ بُلوغُهُ في غَيرِ حِينِهِ.[۵]

۱۲۰۸۴. امام صادق ﷺ: کسی که کاری را پیش از فرارسیدن زمان آن شروع کند، بی‌موقع برسد.

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۳۶۳.
۲. غرر الحكم: ۱۳۳۳. ۳. نهج البلاغة: الكتاب ۲۷.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۰.
۵. الخصال: ۵۲/۱۰۰.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

العَدْل

عدالت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ٧٥/٢٤ باب ٣٥ «الإنصاف والعدل».

بحار الأنوار: ٧٠/١ باب ٣٩ «العدالة».

بحار الأنوار: ٧٨/٩٤ باب ١٧ «ماصدر عن أمير المؤمنين في العدل في القسمة».

الميزان في تفسير القرآن: ٦/٢٠٤ «كلام في العدالة».

انظر:

عنوان ٥١١ «الإنصاف»، المروّة: باب ٣٦٠٨.

الوالد والولد: باب ٤١٣٨، الشهادة في القضاء: باب ٢٠٧٣.

معرفة الله: باب ٢٦٠٥ـ٢٦٠٧.

۲۵۰۲
قيمَةُ العَدلِ

۱۲۰۸۵ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: العَدلُ أساسٌ بِه قِوامُ العالَمِ.[۱]

۱۲۰۸۶ . **عنه** ﷺ: العَدلُ أقوىٰ أساسٍ.[۲]

۱۲۰۸۷ . **عنه** ﷺ: إنَّ العَدلَ مِيزانُ اللهِ سُبحانَهُ الَّذي وَضَعَهُ في الخَلقِ، ونَصَبَهُ لِإقامَةِ الحَقِّ، فلا تُخالِفْهُ في مِيزانِهِ، ولا تُعارِضْهُ في سُلطانِهِ.[۳]

۱۲۰۸۸ . **عنه** ﷺ: جَعَلَ اللهُ سُبحانَهُ العَدلَ قِواماً لِلأنامِ، وتَنزيهاً مِنَ المَظالِمِ والآثامِ، وتَسنِيَةً لِلإسلامِ.[۴]

۱۲۰۸۹ . **عنه** ﷺ: العَدلُ قِوامُ الرَّعِيَّةِ وجَمالُ الوُلاةِ.[۵]

۱۲۰۹۰ . **عنه** ﷺ: العَدلُ مَألوفٌ، والهَوىٰ عَسوفٌ.[۶]

۱۲۰۹۱ . **فاطمةُ الزَّهراءُ** ﷺ: فَرَضَ ... العَدلَ تَسكيناً لِلقُلوبِ.[۷]

---

۱ . مطالب السؤول: ۶۱ .
۲ . غرر الحكم: ۸۶۳ .
۳ . غرر الحكم: ۳۴۶۴ .
۴ . غرر الحكم: ۴۷۸۹ .
۵ . غرر الحكم: ۱۹۵۴ .
۶ . مطالب السؤول: ۵۶ .
۷ . علل الشرائع: ۲/۲۴۸ .

۲۵۰۲
ارزش عدالت

۱۲۰۸۵ . **امام علی**ﷺ: عدالت، شالوده‌ای است که جهان بر آن استوار است.

۱۲۰۸۶ . **امام علی**ﷺ: عدالت، محکمترین بنیاد است.

۱۲۰۸۷ . **امام علی**ﷺ: عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپاداشتن حقّ، نصب کرده است. پس، برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت مورز.

۱۲۰۸۸ . **امام علی**ﷺ: خداوند پاک، عدالت را برپادارندهٔ مردمان، مایهٔ دوری از حق‌کشیها و گناهان و وسیلهٔ آسانی و گشایش برای اسلام قرار داده است.

۱۲۰۸۹ . **امام علی**ﷺ: عدالت، برپادارندهٔ مردم و زیور حکمرانان است.

۱۲۰۹۰ . **امام علی**ﷺ: عدالت، مطبوع است و هوای نفْس، منحرف و ستمگر.

۱۲۰۹۱ . **فاطمه زهرا**ﷺ: خداوند عدالت را برای آرامش دلها واجب فرمود.

١٢٠٩٢ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: العَدلُ أحلىٰ مِنَ الماءِ يُصيبُهُ الظَّمآنُ.[١]

١٢٠٩٣ . عنه ﷺ: العَدلُ أحلىٰ مِنَ الشَّهدِ، وألينُ مِنَ الزُّبدِ، وأطيَبُ ريحاً مِنَ المِسكِ.[٢]

٢٥٠٣
العَدلُ أفضَلُ سِياسَةٍ

١٢٠٩٣ . رسولُ اللهِ ﷺ: العَدلُ جُنَّةٌ واقِيَةٌ، وجَنَّةٌ باقِيَةٌ.[٣]

١٢٠٩٥ . عنه ﷺ: عَدلُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سِتّينَ سَنَةً قِيامِ لَيلِها وصِيامِ نَهارِها، وجَورُ ساعَةٍ في حُكمٍ أشَدُّ وأعظَمُ عِندَ اللهِ مِن مَعاصي سِتّينَ سَنَةً.[٤]

١٢٠٩٦ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَدلُ أفضَلُ السِّياسَتَينِ.[٥]

١٢٠٩٧ . عنه ﷺ: العَدلُ فَضيلَةُ السُّلطانِ.[٦]

١٢٠٩٨ . عنه ﷺ: العَدلُ جُنَّةُ الدُّوَلِ.[٧]

١٢٠٩٩ . عنه ﷺ: العَدلُ يُصلِحُ البَرِيَّةَ، صَلاحُ الرَّعِيَّةِ العَدلُ.[٨]

---

١ . الكافي: ١١/١٤٦/٢ . ٢ . الكافي: ١٥/١٤٧/٢ .
٣ . عوالي اللآلي: ١٧٧/٢٩٣/١ .
٤ . جامع الأخبار: ١٢١٦/٤٣٥ .
٥ . غرر الحكم: ١٦٥٦ . ٦ . غرر الحكم: ٥٨٤ .
٧ . غرر الحكم: ١٨٧٣ . ٨ . غرر الحكم: ٤٩٦، ٥٨٠٤ .

١٢٠٩٢ . **امام صادق ﷺ**: عدالت، از آبی که شخص تشنه به آن می‌رسد شیرین‌تر است.

١٢٠٩٣ . **امام صادق ﷺ**: عدالت از عسل شیرین‌تر، از خامه نرمتر و از مشک خوشبوتر است.

٢٥٠٣
عدالت برترین سیاست است

١٢٠٩٣ . **پیامبر خدا ﷺ**: عدالت، حفاظی نگاهدار و بهشتی ماندگار است.

١٢٠٩٥ . **پیامبر خدا ﷺ**: یک ساعت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبش به عبادت و روزش به روزه‌داری بگذرد و یک ساعت بی‌عدالتی در حکومت (داوری) نزد خدا سخت‌تر و سنگین‌تر از شصت سال گناه است.

١٢٠٩٦ . **امام علی ﷺ**: عدالت برترین سیاست است.

١٢٠٩٧ . **امام علی ﷺ**: عدالت، فضیلتِ فرمانروا (قدرت) است.

١٢٠٩٨ . **امام علی ﷺ**: عدالت، حفاظ دولتهاست.

١٢٠٩٩ . **امام علی ﷺ**: عدالت، مردم را اصلاح می‌کند و مایهٔ اصلاح و سامان یافتن رعیّت است.

۱۲۱۰۰ . عنه ﷺ: العَدلُ يُريحُ العامِلَ بِهِ مِن تَقَلُّدِ المَظالِمِ.[۱]

۱۲۱۰۱ . عنه ﷺ: بِالعَدلِ تَصلُحُ الرَّعِيَّةُ.[۲]

۱۲۱۰۲ . عنه ﷺ: بِالعَدلِ تَتَضاعَفُ البَرَكاتُ.[۳]

۱۲۱۰۳ . عنه ﷺ: عَدلُ السُّلطانِ خَيرٌ مِن خِصبِ الزَّمانِ.[۴]

۱۲۱۰۴ . عنه ﷺ: العَدلُ نِظامُ الإمرَةِ.[۵]

۱۲۱۰۵ . عنه ﷺ: اِعدِلْ تَحكُمْ.[۶]

۱۲۱۰۶ . عنه ﷺ: اِعدِلْ تَملِكْ.[۷]

۱۲۱۰۷ . عنه ﷺ: سِياسَةُ العَدلِ ثَلاثٌ: لِينٌ في حَزمٍ، واستِقصاءٌ في عَدلٍ، وإفضالٌ في قَصدٍ.[۸]

۱۲۱۰۸ . عنه ﷺ: ما عُمِّرَتِ البُلدانُ بِمِثلِ العَدلِ.[۹]

۱۲۱۰۹ . عنه ﷺ: في العَدلِ الاقتِداءُ بِسُنَّةِ اللهِ وثَباتُ الدُّوَلِ.[۱۰]

(انظر) السياسة: باب ۱۹۱۴.

الولاية على النّاس: باب ۴۱۵۳.

۱۲۱۰۰ . **امام علی**ﷺ: عدالت، کسی را که به آن عمل کند، از آمدن مظالم و حقوق مردم به عهده‌اش آسوده می‌کند.

۱۲۱۰۱ . **امام علی**ﷺ: با عدالت است که کار رعیّت اصلاح می‌شود.

۱۲۱۰۲ . **امام علی**ﷺ: به سبب عدالت، برکتها دوچندان می‌شود.

۱۲۱۰۳ . **امام علی**ﷺ: عدالتِ فرمانروا، بهتر از فراخی و حاصلخیزی زمانه است.

۱۲۱۰۴ . **امام علی**ﷺ: عدالت، رشتهٔ نظام‌بخش فرمانروایی است.

۱۲۱۰۵ . **امام علی**ﷺ: عدالت پیشه کن تا [همچنان] حکومت کنی.

۱۲۱۰۶ . **امام علی**ﷺ: به عدالت رفتار کن تا پادشاهی کنی.

۱۲۱۰۷ . **امام علی**ﷺ: سیاستِ دادگرانه سه چیز است: نرمیِ توأم با دوراندیشی، عدالت کامل، و احسان همراه با میانه‌روی.

۱۲۱۰۸ . **امام علی**ﷺ: با هیچ چیز مانند عدالت، شهرها آباد نگردیده است.

۱۲۱۰۹ . **امام علی**ﷺ: در عدالت، اقتدا کردن به سنّت خدا و پایداری دولتهاست.

---

۱ . غرر الحكم: ۱۴۳۷.
۲ . غرر الحكم: ۴۲۱۵.
۳ . غرر الحكم: ۴۲۱۱.
۴ . مطالب السؤول: ۵۶.
۵ . غررالحكم: ۷۷۴.
۶ . غررالحكم: ۲۲۲۳.
۷ . غررالحكم: ۲۲۵۳.
۸ . غررالحكم: ۵۵۹۲.
۹ . غررالحكم: ۹۵۴۳.
۱۰ . غررالحكم: ۶۴۹۶.

۲۵۰۴
العَدلُ فَضيلَةُ الإنسانِ

۱۲۱۱۰ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: العَدلُ فَضيلَةُ السُّلطانِ.[۱]

۱۲۱۱۱ . **عنه ﷺ** ـ لَمّا سُئِلَ عَن أفضَلِيَّةِ العَدلِ أو الجُودِ ـ: العَدلُ يَضَعُ الأُمورَ مَواضِعَها، والجُودُ يُخرِجُها مِن جِهَتِها، والعَدلُ سائِسٌ عامٌّ، والجُودُ عارِضٌ خاصٌّ، فالعَدلُ أشرَفُهُما وأفضَلُهُما.[۲]

(انظر) عنوان ۴۲۱ «الفضيلة».

۲۵۰۴
عدالت، فضيلت انسان است

۱۲۱۱۰ . **امام علی ﷺ**: عدالت، مایهٔ فضیلت حکومت [حاکم] است.

۱۲۱۱۱ . **امام علی ﷺ** ـ در پاسخ به این پرسش که: عدالت برتر است یا بخشندگی؟ ـ فرمود: عدالت، هر چیزی را در جای خودش می‌گذارد و بخشندگی امور را از جهتشان خارج می‌سازد؛ عدالت، سیاستی فراگیر است اما بخشندگی، حالتی اختصاصی است (شامل فرد یا افرادی محدود می‌شود). پس، عدالت برتر است.

۲۵۰۵
العَدلُ وَالإيمانُ

الكتاب:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾.[۳]

الحديث:

۱۲۱۱۲ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: العَدلُ زينَةُ الإيمانِ.[۴]

۱۲۱۱۳ . **عنه ﷺ**: العَدلُ رَأسُ الإيمانِ، وجِماعُ الإحسانِ.[۵]

(انظر) الظلم: باب ۲۴۱۵.

۲۵۰۵
عدالت و ایمان

قرآن:

«کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با هیچ ستمی نیامیختند، ایمنی از آنِ ایشان است و ایشان رهیافتگانند».

حدیث:

۱۲۱۱۲ . **امام علی ﷺ**: عدالت، زیور ایمان است.

۱۲۱۱۳ . **امام علی ﷺ**: عدالت، رأس ایمان و مجمع نیکیهاست.

---

۱ . غررالحكم: ۵۸۴.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۴۳۷.
۳ . الأنعام: ۸۲.
۴ . كشف الغمّة: ۱۳۷/۳.
۵ . غرر الحكم: ۱۷۰۴.

٢٥٠٦
العَدلُ حَياةٌ

١٢١١٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَدلُ حَياةٌ.[١]

١٢١١٥ . عنه ﷺ: العَدلُ حَياةُ الأحكامِ.[٢]

١٢١١٦ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿اعلَموا أَنَّ اللهَ يُحيِي الأَرضَ بَعدَ مَوتِها﴾ ـ: يُحيِيها اللهُ عَزَّوجلَّ بِالقائمِ ﷺ بَعدَ مَوتِها، (يَعني)[٣] بِمَوتِها كُفرَ أهلِها، والكافِرُ مَيِّتٌ.[٤]

١٢١١٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ الآيةِ ـ: العَدلُ بَعدَ الجَورِ.[٥]

١٢١١٨ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ في قَولِه تَعالىٰ: ﴿يُحيِي الأَرْضَ بَعدَ مَوتِها﴾[٦] ـ: لَيسَ يُحيِيها بِالقَطرِ، ولٰكِنْ يَبعَثُ اللهُ رِجالاً فَيُحيُونَ العَدلَ فتَحيا الأرضُ لإحياءِ العَدلِ، ولَإقامَةُ الحَدِّ لِلّهِ أنفَعُ في الأرضِ مِنَ القَطرِ أربَعينَ صَباحاً.[٧]

١٢١١٩ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ ـ لِعَمَّتِهِ حَكيمَةَ بِنتِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا ـ: بِيتِي اللَّيلَةَ عِندَنا؛ فإنَّهُ سَيُولَدُ اللَّيلَةَ المَولودُ

٢٥٠٦
عدالت مايهٔ زندگی است

١٢١١٤ . **امام علی**ﷺ: عدالت، زندگی است.

١٢١١٥ . **امام علی**ﷺ: عدالت، مايهٔ حيات احكام [الهی] است.

١٢١١٦ . **امام باقر**ﷺ ـ دربارهٔ آيهٔ «بدانيد كه خدا زمين را بعد از مردنش زنده می‌كند» ـ فرمود: خداوند عزّوجلّ زمين را بعد از آن كه مُرد، به وسيلهٔ قائمﷺ زنده می‌كند. مقصود از مرگِ زمين، كفر ساكنان آن است و كافر [در حقيقت] مردار است.

١٢١١٧ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از همين آيه ـ فرمود: مقصود، [برپايی] عدالت، بعد از ستم است.

١٢١١٨ . **امام كاظم**ﷺ ـ دربارهٔ آيهٔ «زمين را بعد از مرگش زنده می‌كند» ـ فرمود: منظور زنده كردن زمين با باران نيست، بلكه خداوند مردانی را می‌فرستد كه عدالت را زنده می‌كنند و با زنده شدن عدالت، زمين نيز زنده می‌شود. هر آينه، برپاداشتن حدود (احكام) خدا در روی زمين، از باران چهل روز سودمندتر است.

١٢١١٩ . **امام عسكری**ﷺ ـ به عمهٔ خود حكيمه دخت امام جوادﷺ ـ فرمود: امشب نزد ما بمان؛ زيرا بزودی فرزندی به دنيا خواهد آمد كه نزد خداوند عزّوجلّ گرامی است و

---

١. غرر الحكم: ٢٤٧. ٢. غرر الحكم: ٣٨٦.
٣. ما بين الهلالين أثبتناه من بحار الأنوار: ٣٧/٥٤/٥١.
٤. كمال الدين: ١٣/٦٦٨. ٥. الكافي: ٣٩٠/٢٦٧/٨.
٦. الحديد: ١٧. ٧. الكافي: ٢/١٧٤/٧.

الكَريمُ عَلَى اللهِ عَزَّوجلَّ الَّذي يُحيي اللهُ عَزَّوجلَّ بِهِ الأرضَ بَعدَ مَوتِها.[1]

(انظر) الموت باب ۳۶۸۴، ۳۶۸۵.

۲۵۰۷
تَفسيرُ العَدلِ

الكتاب:

﴿إنَّ اللهَ يَأمُرُ بِالعَدلِ وَالإحسانِ وَإيتاءِ ذِي القُربَى وَيَنهَى عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنكَرِ وَالبَغيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۲۱۲۰. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿إنَّ اللهَ يَأمُرُ بِالعَدلِ والإحسانِ﴾ ـ: العَدلُ الإنصافُ، والإحسانُ التَّفَضُّلُ.[3]

۱۲۱۲۱. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: العَدلُ الإنصافُ.[4]

(انظر) الإنصاف: باب ۳۸۱۷.

۲۵۰۸
سَعَةُ العَدلِ

۱۲۱۲۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ فيما رَدَّهُ عَلَى المُسلِمينَ مِن قَطائِعِ عُثمانَ ـ: واللهِ لَو وَجَدتُهُ قَد

۱. كمال الدين: ۲/۴۲۷. ۲. النحل: ۹۰.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۱.
۴. تفسير العياشي: ۲/۲۶۷/۶۱.

خداوند عزّوجلّ به وسیلهٔ او زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد.

۲۵۰۷
معنای عدالت

قرآن:

«خدا به عدالت و احسان به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می‌کند، باشد که پذیرای پند شوید».

حدیث:

۱۲۱۲۰. امام علی ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «خدا به عدالت و احسان فرمان می‌دهد» ـ فرمود: مقصود از عدالت، انصاف است و منظور از احسان، بخشش و تفضّل.

۱۲۱۲۱. امام علی ﷺ ـ نیز دربارهٔ همین آیه ـ فرمود: عدالت، یعنی انصاف.

۲۵۰۸
گستردگی عدالت

۱۲۱۲۲. امام علی ﷺ ـ دربارهٔ برگرداندن زمینهایی که عثمان به تیول داده بود ـ فرمود: به خدا سوگند، اگر زمینی را بیابم که به کابین زنان

تُزَوَّجَ بِهِ النِّساءُ ومُلِكَ (تُمَلَّكَ) بِهِ الإِماءُ لَرَدَدتُهُ؛ فإنَّ في العَدلِ سَعَةً، ومَن ضاقَ عَلَيهِ العَدلُ فالجَورُ عَلَيهِ أضيَقُ.[۱]

۱۲۱۲۳ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: ما أوسَعَ العَدلَ! إنَّ النّاسَ يَستَغنُونَ إذا عُدِلَ عَلَيهِم.[۲]

۱۲۱۲۴ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: العَدلُ أحلىٰ مِنَ الماءِ يُصيبُهُ الظَّمآنُ، ما أوسَعَ العَدلَ إذا عُدِلَ فيهِ وإن قَلَّ![۳]

۱۲۱۲۵ . **عنه** ﷺ: تَبِعَ حَكيمٌ حَكيماً سَبعَ مِائَةِ فَرسَخٍ في سَبعِ كَلِماتٍ، فمِنها أنَّهُ سَأَلَهُ: ما أوسَعُ مِنَ الأرضِ؟ قالَ: العَدلُ أوسَعُ مِنَ الأرضِ.[۴]

رفته و به وسیلهٔ آنها کنیزانی خریداری شده باشند، بی‌گمان آن را برمی‌گردانم؛ زیرا، عدالت فراخ است و هرکه عدالت بر او تنگ آید، بی‌عدالتی بر وی تنگ‌تر آید.

۱۲۱۲۳ . **امام باقر**ﷺ: چه گسترده است دامنهٔ عدالت! اگر عدالت در جامعه اجرا شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند.

۱۲۱۲۴ . **امام صادق**ﷺ: عدالت، از آبی که انسانِ تشنه به آن می‌رسد شیرین‌تر است. چقدر [دامنهٔ] عدالت گسترده است اگر در کار عدالت ورزند، هر چند آن کار اندک باشد.

۱۲۱۲۵ . **امام صادق**ﷺ: حکیمی برای هفت جمله هفت‌صد فرسنگ در پی حکیمی دیگر رفت. یکی از آن هفت جمله این بود که از او پرسید: فراختر از زمین چیست؟ آن حکیم پاسخ داد: عدالت، فراختر از زمین است.

۲۵۰۹
قِوامُ العَدلِ

۱۲۱۲۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: الفَضائلُ أربَعَةُ أجناسٍ: أحَدُها الحِكمَةُ وقِوامُها في الفِكرَةِ، والثاني العِفَّةُ وقِوامُها في الشَّهوَةِ، والثّالِثُ القُوَّةُ وقِوامُها في الغَضَبِ، والرّابِعُ العَدلُ وقِوامُهُ في اعتِدالِ قُوَى النَّفسِ.[۵]

۲۵۰۹
جانمایهٔ عدالت

۱۲۱۲۶ . **امام علی**ﷺ: فضایل چهارگونه‌اند: اول، حکمت است و جانمایهٔ آن در اندیشیدن باشد. و دوم، عفّت است و جانمایهٔ آن در شهوت و خواهش نفسانی باشد. و سوم، زورمندی (شجاعت) است و جانمایهٔ آن در [نیروی] غضب باشد. و چهارم، عدالت است و جانمایهٔ آن در اعتدال قوای نفسانی باشد.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵. ۲. دعائم الإسلام: ۳۸۰/۱.
۳. الكافي: ۱۱/۱۴۶/۲. ۴. بحار الأنوار: ۳۵/۳۴۴/۷۵.
۵. كشف الغمة: ۱۳۸/۳.

٢٥١٠
شُعَبُ العَدلِ

١٢١٢٧ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَدلُ عَلىٰ أربَعِ شُعَبٍ: غامِضِ الفَهمِ، وغَمْرِ العِلمِ، وزَهرَةِ الحُكمِ، ورَوضَةِ الحِلمِ؛ فَمَن فَهِمَ فَسَّرَ جَميعَ العِلمِ، ومَن عَلِمَ عَرَفَ شَرائعَ الحُكمِ، وَمَن حَلُمَ لَم يُفرِّطْ في أمرِهِ وعاشَ في النّاسِ حَميداً.[1]

١٢١٢٨ . عنه ﷺ: العَدلُ عَلىٰ أربَعِ شُعَبٍ: عَلىٰ غائصِ الفَهمِ، وزَهرَةِ العِلمِ، وشَريعَةِ الحُكمِ، ورَوضَةِ الحِلمِ؛ فَمَن فَهِمَ فَسَّرَ جَميعَ العِلمِ، ومَن عَلِمَ عَرَفَ شَرائعَ الحُكمِ، ومَن أحكَمَ لَم يُفَرِّطْ أمرَهُ وعاشَ في النّاسِ وهُوَ في راحَةٍ.[2]

١٢١٢٩ . عنه ﷺ: الإيمانُ عَلىٰ أربَعِ دَعائمَ: عَلَى الصَّبرِ، واليَقينِ، والعَدلِ، والجِهادِ ... والعَدلُ مِنها عَلىٰ أربَعِ شُعَبٍ: عَلىٰ غائصِ الفَهمِ، وغَورِ العِلمِ، وزَهرَةِ الحُكمِ، ورَساخَةِ الحِلمِ؛ فمَن فَهِمَ عَلِمَ غَورَ العِلمِ، ومَن عَلِمَ غَورَ العِلمِ صَدَرَ عَن شَرائعِ الحُكمِ، ومَن حَلُمَ لَم يُفَرِّط في أمرِه

٢٥١٠
شعبه‌های عدالت

١٢١٢٧ . **امام علی ﷺ**: عدالت چهار شعبه دارد: فهم پیچیدگی، دانش بسیار و حکمت روشنی بخش (نیکو) و بوستان بردباری پس هرکه بفهمد، همهٔ علوم را تبیین کند؛ و هرکه بداند، آبشخورهای حکمت را بشناسد و هرکه بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم با خوشنامی به سر بَرَد.

١٢١٢٨ . **امام علی ﷺ**: عدالت چهار شاخه دارد: فهمِ ژرفیاب، شکوفهٔ دانش، آبشخور حکمت و بوستان بردباری. هرکه بفهمد همهٔ علوم را روشن کند؛ و هرکه بداند، آبشخورهای حکمت را بشناسد؛ و هرکه حکمت داشته باشد، در کار خود تفریط و کوتاهی نورزد و در میان مردم آسوده زندگی کند.

١٢١٢٩ . **امام علی ﷺ**: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر صبر و یقین و عدالت و جهاد... عدالت نیز چهار شاخه دارد: فهم ژرفکاو، دانش عمیق، حکمت (حکم) شکوفا و بردباری استوار و پایدار؛ هرکه بفهمد، از ژرفای دانش آگاه شود، و هرکه از ژرفای دانش آگاه شود، از آبشخورهای حکمت (احکام درست) سیراب گردد و هرکه بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نورزد و

---

١ . الكافي: ٢/٥١/١ . ٢ . كنز العمّال: ١٣٨٨ .

وعاشَ في النّاسِ حَميداً.[۱]

۲۵۱۱
صِفاتُ العادِلِ

۱۲۱۳۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن عامَلَ النّاسَ فلَم يَظلِمْهُم، وَحَدَّثَهُم فلَم يَكذِبْهُم، ووَعَدَهُم فلَم يُخلِفْهُم، فَهُو مِمَّن كَمُلَت مُروءَتُهُ، وظَهَرَت عَدالَتُهُ، ووَجَبَت أُخُوَّتُهُ، وحَرُمَت غِيبَتُهُ.[۲]

۱۲۱۳۱ . عنه ﷺ: مَن صاحَبَ النّاسَ بِالَّذي يُحِبُّ أن يُصاحِبوهُ كانَ عَدلاً.[۳]

۱۲۱۳۲ . عنه ﷺ: ما كَرِهتَهُ لِنَفسِكَ فَاكرَهْ لِغَيرِكَ، وما أحبَبتَهُ لِنَفسِكَ فأحِبَّهُ لِأخيكَ؛ تَكُن عادِلاً في حُكمِكَ، مُقسِطاً في عَدلِكَ، مُحَبَّاً في أهلِ السَّماءِ، مَودوداً في صُدورِ أهلِ الأرضِ.[۴]

۱۲۱۳۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن طابَقَ سِرُّهُ عَلانِيَتَهُ ووافَقَ فِعلُهُ مَقالَتَهُ، فَهُوَ الَّذي أدّى الأمانَةَ وتَحَقَّقَت عَدالَتُهُ.[۵]

۱۲۱۳۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن صِفَةِ العادِلِ ـ: إذا غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ المَحارِمِ،

در میان مردم با خوشنامی زندگی کند.

۲۵۱۱
ویژگیهای عادل

۱۲۱۳۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرکه در رفتار خود با مردم به ایشان ستم نکند و هرگاه با آنان سخن بگوید، دروغ نگوید و چون وعده‌شان دهد، خلف وعده نکند، انسانیتش کامل و عدالتش آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است.

۱۲۱۳۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرکه با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است.

۱۲۱۳۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگری هم مپسند و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوتت عادل باشی و در عدالتت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دلهای زمینیان محبوب.

۱۲۱۳۳ . **امام علی ﷺ**: هر که نهانش با آشکارش یکسان باشد و کردارش با گفتارش سازگار، او کسی است که امانت را پرداخته و عدالتش تحقق یافته است.

۱۲۱۳۴ . **امام صادق ﷺ** ـ در پاسخ به پرسش از ویژگی انسان عادل ـ فرمود: کسی است که چشم خود را از حرامها فرو بندد و زبانش

---

۱ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۱. ۲ . الخصال: ۲۸/۲۰۸.
۳ . كنز الفوائد: ۱۶۲/۲. ۴ . تحف العقول: ۱۴.
۵ . غرر الحكم: ۸۶۵۶.

ولِسانَهُ عَنِ المَآثِمِ، وَكَفَّهُ عَنِ المَظالِمِ.[۱]

۱۲۱۳۵ . عنه ﷺ: ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ أوجَبْنَ لَهُ أربَعاً عَلَى النّاسِ: مَن إذا حَدَّثَهُم لَم يَكذِبْهُم، وإذا خالَطَهُم لَم يَظلِمْهُم، وإذا وَعَدَهُم لَم يُخلِفْهُم، وَجَبَ أن تَظهَرَ في النّاسِ عَدالَتُهُ، وتَظهَرَ فيهِم مُروءَتُهُ، وأن تَحرُمَ عَلَيهِم غِيبَتُهُ، وأن تَجِبَ عَلَيهِم أُخُوَّتُهُ.[۲]

(انظر) الشهادة في القضاء: باب ۲۰۷۹، ۲۰۸۰.

وسائل الشيعة: ۲۸۸/۱۸ باب ۴۱.

را از گناهان و دستش را از مال مردم.

۱۲۱۳۵ . امام صادق ﷺ: سه چیز است که هرکس دارا باشد، آن سه، چهار وظیفه را در قبال او بر مردم واجب گردانند: کسی که هرگاه با مردم سخن گوید به ایشان دروغ نگوید و هرگاه با آنان بیامیزد در حقّشان ستم نکند و هرگاه وعده‌ای به آنان دهد خلف وعده نکند، واجب است که عدالت او در میان مردم آشکار شود و مروّتش در میان آنان هویدا گردد و غیبت از او برایشان حرام باشد و برادریش بر آنها لازم آید.

۲۵۱۲
أوَّلُ العَدلِ

۲۵۱۲
نخستین گام عادل بودن

۱۲۱۳۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللهِ إلَيهِ عَبداً أعانَهُ اللهُ عَلىٰ نَفسِهِ فاستَشعَرَ الحُزنَ وتَجَلبَبَ الخَوفَ ... فَهُوَ مِن مَعادِنِ دِينِهِ وأوتادِ أرضِهِ، قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ، فكانَ أوَّلُ عَدلِهِ نَفيَ الهَوىٰ عَن نَفسِهِ.[۳]

(انظر) عنوان ۵۳۵ «الهوى».

۱۲۱۳۶ . امام علی ﷺ: از محبوبترین بندگان خدا نزد او، بنده‌ای است که خداوند وی را در برابر نفسش یاری رسانده، پس، اندوه را زیرپوش خود کرده و ترس [از خدا] را بالاپوش خویش... چنین کسی از معادن دین خدا و بزرگان زمین اوست، خویشتن را ملزم به عدالت کرده است و نخستین گامِ عادل بودنِ او، دور کردن هوا و هوس از خویش بوده است.

۲۵۱۳
عَلاماتُ العَدالَةِ

۲۵۱۳
نشانه‌های عدالت

۱۲۱۳۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن صَلّىٰ خَمسَ

۱۲۱۳۷ . امام صادق ﷺ: هرکه در شبانه روز پنج

---

۱. تحف العقول: ۳۶۵. ۲. الخصال: ۲۹/۲۰۸.

۳. نهج البلاغة: الخطبة ۸۷.

صَلَواتٍ في اليَومِ واللَّيلَةِ في جَماعَةٍ، فظُنُّوا بِهِ خَيراً وأجيزوا شَهادَتَهُ.[۱]

نماز با جماعت بخواند، به او گمان نیک برید و شهادتش را روا شمارید.

۱۲۱۳۸. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ: بِمَ تُعرَفُ عَدالَةُ الرَّجُلِ حَتّىٰ تُقبَلَ شَهادَتُهُ؟ ـ: أن تَعرِفوهُ بِالسَّترِ والعَفافِ والكَفِّ عَنِ البَطنِ والفَرجِ واليَدِ واللِّسانِ، ويُعرَفَ بِاجتِنابِ الكَبائِرِ الَّتي أوعَدَ اللهُ عَلَيها النّارَ مِن شُربِ الخَمرِ، والزِّنا، والرِّبا، وعُقوقِ الوالِدَينِ، والفِرارِ مِنَ الزَّحفِ وغَيرِ ذٰلِكَ، والدّالِّ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ والسّاتِرِ لجَميعِ عُيوبِهِ ـ حَتّىٰ يَحرُمَ عَلَى المُسلِمينَ تَفتيشُ ما وَراءَ ذٰلِكَ مِن عَثَراتِهِ وغِيبَتِهِ، ويَجِبُ عَلَيهِم تَولِّيهِ وإظهارُ عَدالَتِهِ في النّاسِ ـ المُتَعاهِدِ لِلصَّلَواتِ الخَمسِ إذا وَاظَبَ عَلَيهِنَّ وَحافَظَ مَواقيتَهُنَّ بِإحضارِ جَماعَةِ المُسلِمينَ، وأن لا يَتَخَلَّفَ عَن جَماعَتِهِم وَمُصَلّاهُم إلّا مِن عِلَّةٍ.[۲]

۱۲۱۳۸. **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که از چه طریق عدالت آدمی شناخته می‌شود، تا در نتیجه شهادتش پذیرفته شود ـ فرمود: او را به داشتن حیا و پاکدامنی و نگهداشتن شکم و شهوت و دست و زبان [از حرام و ناروا] بشناسید. و همچنین با دوری کردن از گناهان کبیره، که خداوند بر آنها وعدهٔ آتش داده است؛ مانند شرابخواری، زنا، رباخواری، نافرمانی از پدر و مادر، فرار از میدان جهاد و جز اینها شناخته می‌شود. کسی که همهٔ این امور را از خود نشان دهد و تمام عیبهایش را پوشیده نگه دارد ـ به طوری که کنجکاوی از دیگر لغزشهای او و غیبت کردن از وی، بر مسلمانان حرام و به دوستی گرفتن او و آشکار کردن عدالتش در میان مردم، بر آنان واجب و لازم آید ـ و به نمازهای پنجگانه برسد، یعنی بر این نمازها مواظبت کند، و با حاضر شدن در جماعت مسلمانان، آنها را به موقع بخواند و از حضور در جماعت و مصلای آنان سرباز نزند، مگر عذری داشته باشد [او را عادل بدانید].

۱۲۱۳۹. **الأمالي للصدوق** عن عَلقَمَةَ: قالَ الصّادِقُ جَعفَرُ بنُ محمّدٍﷺ وقَد قلتُ لَهُ: يَابن رَسولِ الله، أخبرني مَن تُقبَلُ شهادتُهُ ومَن لا تُقبلُ شهادتُه، فقالَ: كُلُّ مَن كانَ عَلىٰ

۱۲۱۳۹. **الأمالی للصدوق** ـ به نقل از علقمه ـ: به امام صادقﷺ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! شهادت چه کسی قبول می‌شود و شهادت چه کسی قبول نمی‌شود؟ حضرت فرمود: هرکه بر سرشت اسلام باشد، شهادت دادنش جایز است. عرض

---

۱. الأمالي للصدوق: ۵۵۶/۴۱۸.

۲. الاستبصار: ۳۳/۱۲/۳.

فِطرَةِ الإسلامِ جازَت شَهادَتُه.

قالَ: فقُلتُ لَهُ: تُقبَلُ شَهادَةُ المُقتَرِفِ للذُّنوبِ؟ فقالَ: ياعَلقَمَةُ، لَو لَم تُقبَلْ شَهادَةُ المُقتَرِفينَ لِلذُّنوبِ لَما قُبِلَت إلّا شَهاداتُ الأنبياءِ والأوصِياءِ صلوات الله عليهم؛ لِأنَّهُم هُمُ المَعصومونَ.[1]

۲۵۱۴
الوَصِيَّةُ بِالعَدلِ عَلَى العَدُوِّ وفِي الغَضَبِ

الكتاب:

﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالقِسطِ وَلا يَجرِمَنَّكُم شَنَآنُ قَومٍ عَلَى أَلّا تَعدِلُوا اعدِلُوا هُوَ أَقرَبُ لِلتَّقوَى وَاتَّقُوا اللهَ إنَّ اللهَ خَبيرٌ بِما تَعمَلُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۲۱۳۰. الإمامُ عَلِيٌّ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحُسَينِ ﷺ ـ: أُوصيكَ بِتَقوَى اللهِ في الغِنىٰ والفَقرِ ... وبِالعَدلِ عَلَى الصَّديقِ والعَدُوِّ.[3]

۱۲۱۳۱. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: أُوصيكَ يا بُنَيَّ بِالصَّلاةِ عِندَ وَقتِها ... والعَدلِ في الرِّضا والغَضَبِ.[4]

---

۱. الأمالي للصدوق: ۱۶۳/۱۶۳.
۲. المائدة: ۸. ۳. تحف العقول: ۸۸.
۴. الأمالي للمفيد: ۱/۲۲۱.

کردم: آیا شهادت گنهکار پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود: ای علقمه! اگر بنا باشد شهادت دادن گنهکاران پذیرفته نشود، در این صورت جز شهادت پیامبران و اوصیا پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا تنها اینان از گناه پاکند.

۲۵۱۴
سفارش به رفتار عادلانه با دشمن و در هنگام خشم

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا قیام کنید و به عدل گواهی دهید و دشمنی با یک گروه وادارتان نکند که عدالت نورزید. عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا بترسید. همانا خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه است».

حدیث:

۱۲۱۳۰. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزند بزرگوارش حسین ﷺ ـ فرمود: تو را سفارش می‌کنم به پروای از خدا در روزگار توانگری و تهیدستی... و به رعایت عدالت با دوست و دشمن.

۱۲۱۳۱. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن ﷺ ـ فرمود: فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به گزاردن نماز در وقتش... و رعایت عدالت در خشنودی و خشم.

۲۵۱۵
أعدَلُ النّاسِ

۱۲۱۴۲ . **تنبيه الخواطر**: رُوِيَ أنّ موسىٰ ﷺ سألَ اللهَ تعالىٰ فقالَ: أيُّ عِبادِكَ أغنىٰ ؟ فقال: أقنَعُهُم بِما أعطَيتُهُ . قالَ: وأيُّهُم أعدَلُ ؟ قالَ: مَن أنصَفَ مِن نَفسِهِ.[۱]

۱۲۱۴۳ . **رسولُ اللهِ** ﷺ: أعدَلُ النّاسِ مَن رَضِيَ لِلنّاسِ ما يَرضىٰ لِنَفسِهِ، وكَرِهَ لَهُم ما يَكرَهُ لِنَفسِهِ.[۲]

۱۲۱۴۴ . **عنه** ﷺ ـ وقَد قيلَ لَهُ: أُحِبُّ أن أكونَ أعدَلَ النّاسِ ـ: أحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ تَكُنْ أعدَلَ النّاسِ.[۳]

۱۲۱۴۵ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: أعدَلُ النّاسِ مَن أنصَفَ عَن قُوَّةٍ.[۴]

۱۲۱۴۶ . **عنه** ﷺ: أعدَلُ النّاسِ مَن أنصَفَ مَن ظَلَمَهُ، أجوَرُ النّاسِ مَن ظَلَمَ مَن أنصَفَهُ.[۵]

۱۲۱۴۷ . **عنه** ﷺ: أعدَلُ الخَلقِ أقضاهُم بالحَقِّ.[۶]

۱۲۱۴۸ . **عنه** ﷺ: أعدَلُ السِّيَرَةِ أن تُعامِلَ النّاسَ بِما

۲۵۱۵
عادلترین مردم

۱۲۱۴۲ . **تنبیه الخواطر**: روایت شده‌است که موسی ﷺ از خداوند عزّوجلّ پرسید: کدام بندهٔ تو غنی‌تر است؟ فرمود: کسی که به آنچه او را داده‌ام قانع‌تر است. پرسید: کدام یک عادلتر است؟ فرمود: کسی که از جانب خود انصاف داشته باشد.

۱۲۱۴۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: عادلترین مردم، کسی است که بر مردم همان پسندد که بر خود می‌پسندد و بر آنان نپسندد آنچه را بر خود نمی‌پسندد.

۱۲۱۴۴ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ هنگامی که به ایشان گفته شد: دوست دارم عادلترین مردم باشم ـ فرمود: آنچه برای خودت دوست داری، برای مردم نیز دوست بدار، تا عادلترین مردم باشی.

۱۲۱۴۵ . **امام علی** ﷺ: عادلترین مردم، کسی است که با داشتن قدرت، انصاف ورزد.

۱۲۱۴۶ . **امام علی** ﷺ: عادلترین مردم، کسی است که با آن که بر او ستم روا داشته است به انصاف رفتار کند. ستمکارترین مردم کسی است که به آن که با او به انصاف رفتار کرده، ستم کند.

۱۲۱۴۷ . **امام علی** ﷺ: عادلترین خلق، کسی است که بیش از همه به حق داوری کند.

۱۲۱۴۸ . **امام علی** ﷺ: عادلانه‌ترین روش این است

---

۱ . تنبيه الخواطر: ۱۶۳/۱ . ۲ . الأمالي للصدوق: ۴۱/۷۲ .
۳ . كنز العمّال: ۴۴۱۵۴ . ۴ . غرر الحكم: ۳۲۴۲ .
۵ . غرر الحكم: ۳۱۸۶، ۳۱۸۷ .
۶ . غرر الحكم: ۳۰۱۴ .

تُحِبُّ أن يُعامِلوكَ بِهِ.[1]

که با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.

۱۲۱۴۹ . عنه ﷺ: غايَةُ العَدلِ أن يَعدِلَ المَرءُ في نَفسِهِ.[2]

۱۲۱۴۹ . امام علی ﷺ: نهایت عدالت، این است که آدمی با خودش به عدالت رفتار کند.

۱۲۱۵۰ . عنه ﷺ: لا عَدلَ أفضَلُ مِن رَدِّ المَظالِمِ.[3]

۱۲۱۵۰ . امام علی ﷺ: هیچ عدالتی، برتر از ردّ مظالم نیست.

(انظر) الغنى: باب ۳۰۶۹.

۲۵۱۶
ما يُستَعانُ بِه عَلَى العَدلِ

۲۵۱۶
یاوران عدالت

۱۲۱۵۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إستَعِنْ عَلَى العَدلِ بِحُسنِ النِّيَّةِ في الرَّعِيَّةِ، وقِلَّةِ الطَّمَعِ، وكَثرَةِ الوَرَعِ.[4]

۱۲۱۵۱ . امام علی ﷺ: برای عدالت داشتن از حسن نیّت دربارهٔ مردم، کم کردن طمع و پارسایی زیاد، کمک بگیر.

۱۲۱۵۲ . عنه ﷺ: إذا أدَّتِ الرَّعِيَّةُ إلَى الوالي حَقَّهُ، وأدَّى الوالي إلَيها حَقَّها، عَزَّ الحَقُّ بَينَهُم، وقامَت مَناهِجُ الدِّينِ، واعتَدَلَت مَعالِمُ العَدلِ، وجَرَت عَلَىٰ أذلالِها السُّنَنُ، فصَلَحَ بِذٰلِكَ الزَّمانُ، وطُمِعَ في بَقاءِ الدَّولَةِ، وَيَئِسَت مَطامِعُ الأعداءِ.

وإذا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أو أجحَفَ الوالي بِرَعِيَّتِهِ، اختَلَفَت هُنالِكَ الكَلِمَةُ، وظَهَرَت مَعالِمُ الجَورِ.[5]

۱۲۱۵۲ . امام علی ﷺ: هرگاه مردم، حقّ زمامدار را ادا کنند و زمامدار حق مردم را رعایت کند، حق در میان آنان عزیز و نیرومند شود و راههای دین هموار و نشانه‌های عدالت برپا گردد و کارها در مجرای طبیعی خود پیش رود و بدین سان، زمانه اصلاح شود و به ماندگاری دولت امید رود و طمع دشمنان، به یأس مبدّل گردد. اما اگر مردم بر زمامدار خود غلبه کنند، یا زمامدار به مردم اجحاف و ستم کند، در این صورت اتحاد و یکپارچگی، به اختلاف گراید و نشانه‌های ستم و انحراف آشکار شود.

---

۱ . غرر الحكم: ۳۱۷۰. ۲ . غرر الحكم: ۶۳۶۸.
۳ . غرر الحكم: ۱۰۸۴۱. ۴ . غرر الحكم: ۲۴۰۸.
۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۶.

۲۵۱۷
عِقابُ مَن لَم يَعدِل مِنَ الأُمَراءِ

۱۲۱۵۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: أوَّلُ مَن يَدخُلُ النّارَ أميرٌ مُتَسَلِّطٌ لَم يَعدِلْ، وذو ثَروَةٍ مِنَ المالِ لَم يُعطِ المالَ حَقَّهُ، وفَقيرٌ فَخورٌ.[۱]

۱۲۱۵۴ . عنه ﷺ: لا تَنالُ شَفاعَتي ذا سُلطانٍ جائرٍ غَشومٍ.[۲]

۱۲۱۵۵ . عنه ﷺ ـ في آخِرِ خُطبَتِه بِالمَدينَةِ وقَد سَأَلَهُ عليٌّ ﷺ عَن مَنزِلَةِ الأميرِ الجائرِ ـ: هُوَ رابِعُ أربَعَةٍ، مِن أشدِّ النّاسِ عَذاباً يَومَ القِيامَةِ: إبليسَ، وفِرعَونَ، وقاتِلِ النَّفسِ، ورابِعُهُم سُلطانٌ جائرٌ.[۳]

۱۲۱۵۶ . عنه ﷺ: مَن وَلِيَ عَشرَةً فَلَم يَعدِلْ فيهِم جاءَ يَومَ القِيامَةِ ويَداهُ ورِجلاهُ ورَأسُهُ في ثَقبِ فَأسٍ.[۴]

۲۵۱۷
کیفر زمامداران بیدادگر

۱۲۱۵۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: نخستین کسی که به دوزخ می‌رود، زمامدار قدرتمندی است که عدالت نورزیده و ثروتمند متمکّنی است که حقوق مالیش را نپرداخته و تهیدست فخر فروش است.

۱۲۱۵۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: شفاعت من شامل حال قدرتمندِ بیدادگرِ ستمگر، نمی‌شود.

۱۲۱۵۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در آخرین خطبه‌اش در مدینه، در پاسخ به پرسش علی ﷺ از جایگاه زمامدارِ بیدادگر ـ فرمود: او چهارمین نفر از چهار نفری است که روز قیامت سخت‌ترین عذاب را دارند: ابلیس، فرعون، آدم‌کش و چهارمینشان زمامدار بیدادگر.

۱۲۱۵۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: کسی که بر دَه نفر فرمانروا شود و در میانشان به عدالت رفتار نکند، روز قیامت در حالی آورده می‌شود که دستها و پاها و سرش در سوراخ تیشه‌ای جای داده شده است.

---

۱ . عيون أخبار الرضا: ۲۰/۲۸/۲ .
۲ . مستدرك الوسائل: ۱۳۶۲۷/۹۹/۱۲ .
۳ . ثواب الأعمال: ۱/۳۳۸ . ۴ . ثواب الأعمال: ۱/۳۰۹ .

العداوة

دشمنی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

وسائل الشيعة: ۸/ ۵۶۹ باب ۱۳۶ واستحباب اجتناب شَحناء الرّجال وعداوتهم ومُلاحاتهم.

انظر:

الجهل: باب ۶۱۴، الشيطان: باب ۱۹۹۰، الصديق: باب ۲۱۷۹.

المصافحة: باب ۲۲۲۶.

۲۵۱۸
النَّهيُ عَنِ المُعاداةِ

الكتاب:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا كانا فِيهِ وَقُلْنا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتاعٌ إِلَى حِينٍ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۱۵۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما عَهِدَ إِلَيَّ جَبرَئيلُ ﷺ في شَيءٍ ما عَهِدَ إِلَيَّ في مُعاداةِ الرِّجالِ.[2]

۱۲۱۵۸ . عنه ﷺ: ما أتاني جَبرَئيلُ ﷺ قَطُّ إلّا وَعَظَني، فآخِرُ قَولِهِ لي: إيّاكَ ومُشارَّةَ النّاسِ؛ فإنَّها تَكشِفُ العَورَةَ وتَذهَبُ بِالعِزِّ.[3]

۱۲۱۵۹ . عنه ﷺ: ما نُهيتُ عن شَيءٍ بَعدَ عِبادَةِ الأوثانِ ما نُهيتُ عَن مُلاحاةِ الرِّجالِ.[4]

۱۲۱۶۰ . عنه ﷺ: إيّاكُم ومُشارَّةَ النّاسِ؛ فإنَّها تُظهِرُ

۱. البقرة: ۳۶.
۲. الكافي: ۲/۳۰۲/۱۱.
۳. الكافي: ۲/۳۰۲/۱۰.
۴. تحف العقول: ۴۲.

۲۵۱۸
نهی از دشمنی با یکدیگر

قرآن:

«پس، شیطان، آن دو (آدم و حوّا) را به خطا وا داشت و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند و گفتیم: پایین روید برخی دشمن برخی دیگر و زمین، قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت باشد».

حدیث:

۱۲۱۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: جبرئیل ﷺ دربارهٔ هیچ چیز به اندازهٔ دوری کردن از دشمنی با مردم، به من سفارش نکرد.

۱۲۱۵۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: هیچگاه جبرئیل ﷺ نزد من نیامد، مگر این که مرا پند داد، و آخرین سخنش به من این بود: از دشمنی کردن با مردم بپرهیز؛ زیرا این کار عیب نهفته را آشکار می‌سازد و عزّت و احترام را از بین می‌برد.

۱۲۱۵۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: من بعد از نهی شدن از بت‌پرستی، از چیزی به اندازهٔ کشمکش کردن با مردمان نهی نشدم.

۱۲۱۶۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: از مخاصمه کردن با مردم بپرهیزید، که این کار عیبها را برملا

العَرَّةَ وتَدفِنُ الغُرَّةَ.[۱]

می‌سازد و خوبیها را دفن می‌کند.

۱۲۱۶۱ . عنه ﷺ: مَن لاحَى الرِّجالَ سَقَطَت مُروءَتُهُ وذَهَبَت كَرامَتُهُ.[۲]

۱۲۱۶۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرکه با مردم بستیزد، انسانیتش ساقط شود و حرمتش از بین برود.

۱۲۱۶۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مُعاداةُ الرِّجالِ مِن شِيَمِ الجُهّالِ.[۳]

۱۲۱۶۲ . **امام علی ﷺ**: دشمنی کردن با مردان از خصلتهای مردمان نابخرد است.

۱۲۱۶۳ . عنه ﷺ: رَأسُ الجَهلِ مُعاداةُ النّاسِ.[۴]

۱۲۱۶۳ . **امام علی ﷺ**: رأس نابخردی، دشمنی کردن با مردم است.

۱۲۱۶۴ . عنه ﷺ: مِن سُوءِ الاختِيارِ مُغالَبَةُ الأكفاءِ ومُعاداةُ الرِّجالِ.[۵]

۱۲۱۶۴ . **امام علی ﷺ**: چیره‌جویی بر همتایان و دشمنی کردن با مردان، انتخابی نارواست.

۱۲۱۶۵ . عنه ﷺ: مِن سُوءِ الاختِيارِ مُغالَبَةُ الأكفاءِ، ومُكاشَفَةُ الأعداءِ، ومُناواةُ مَن يَقدِرُ عَلَى الضَّرّاءِ.[۶]

۱۲۱۶۵ . **امام علی ﷺ**: چیره‌جویی بر همتایان، و آشکار ساختن دشمنی با دشمنان، و مخالفت کردن با کسی که می‌تواند گزند برساند، انتخاب بدی است.

۱۲۱۶۶ . عنه ﷺ ـ في كَلامِهِ لِبَنيهِ ـ: يا بَنِيَّ، إيّاكُم ومُعاداةَ الرِّجالِ؛ فإنَّهُم لا يَخلُونَ مِن ضَربَينِ: مِن عاقِلٍ يَمكُرُ بِكُم، أو جاهِلٍ يَعجَلُ عَلَيكُم.[۷]

۱۲۱۶۶ . **امام علی ﷺ** ـ در گفتاری به فرزندانش ـ فرمود: فرزندان من! از دشمنی کردن با مردم بپرهیزید؛ زیرا آنان از دو نوع خارج نیستند: یا دانایند که با شما مکر می‌کنند یا نادانند که در ضدّیت با شما شتاب می‌ورزند.

---

۱. الأمالي للطوسي: ۱۰۵۲/۴۸۲، المشارّة: المخاصمة. والمعرّة: الأمر القبيح المكروه والأذى ففعلة من عرّة (مجمع البحرين: ۹۴۱/۲ و ص ۱۱۸۸) والغُرّة: الحسن والعمل الصالح، شبّهه بغُرّة الفرس، وكلّ شيء تُرفع قيمته فهو غُرّة. (النهاية: ۳۵۴/۳).

۲. الأمالي للطوسي: ۱۱۱۹/۵۱۲.

۳. غرر الحكم: ۹۷۸۵. ۴. غرر الحكم: ۵۲۴۷.

۵. غرر الحكم: ۹۳۵۲. ۶. غرر الحكم: ۹۴۲۹.

۷. الخصال: ۱۱۱/۷۲.

۱۲۱۶۷ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ : لا تُعادِيَنَّ أحَداً وإن ظَنَنتَ أنَّهُ لا يَضُرُّكَ، ولا تَزهَدَنَّ في صَداقَةِ أحَدٍ وإن ظَنَنتَ أنَّهُ لا يَنفَعُكَ، فإنَّكَ لا تَدري مَتىٰ تَرجُو صَديقَكَ، ولا تَدري مَتىٰ تَخافُ عَدُوَّكَ.[۱]

۱۲۱۶۷ . **امام زین العابدین**ﷺ: هرگز با کسی دشمنی مکن، هرچند گمان بری که او به تو زیان نمی‌رساند، و به دوستی با هیچ کس بی‌رغبتی مکن، هرچند تصوّر کنی که سودی به تو نمی‌رساند؛ زیرا نمی‌دانی که چه وقت به دوستت محتاج می‌شوی و نمی‌دانی کی از دشمنت ترسان می‌گردی.

۱۲۱۶۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إيّاكُم والخُصومَةَ؛ فإنَّها تُفسِدُ القَلبَ وتُورِثُ النِّفاقَ.[۲]

۱۲۱۶۸ . **امام باقر**ﷺ: از ستیزه‌گری دوری کنید؛ زیرا این کار دل را تباه می‌کند و نفاق به بار می‌آورد.

۱۲۱۶۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إيّاكَ وعَداوَةَ الرِّجالِ؛ فإنَّها تُورِثُ المَعَرَّةَ وتُبدي العَورَةَ.[۳]

۱۲۱۶۹ . **امام صادق**ﷺ: از دشمنی کردن با مردمان بپرهیز؛ زیرا این کار ننگ و زیان در پی دارد و عیب و بدی را آشکار می‌سازد.

۱۲۱۷۰ . الإمامُ الجوادُ ﷺ: لا تُعادِ أحَداً حَتّىٰ تَعرِفَ الَّذي بَينَهُ وَبَينَ اللهِ تَعالىٰ، فإن كانَ مُحسِناً لا يُسلِمُهُ إلَيكَ، وإن كانَ مُسيئاً فإنَّ عِلمَكَ بِهِ يَكفيكَهُ فلا تُعادِهِ.[۴]

۱۲۱۷۰ . **امام جواد**ﷺ: با هیچ کس دشمنی مکن تا آن‌گاه که بدانی رابطهٔ او با خداوند عزّوجلّ چگونه است؛ اگر نیکوکار باشد خداوند او را تسلیم تو نمی‌کند و اگر بدکار باشد همین شناخت تو از او، تو را از وی کفایت می‌کند. بنابراین، با وی دشمنی مکن.

(انظر) عنوان ۱۶۱ «المداراة».

۲۵۱۹
بَذرُ العَداوَةِ

۲۵۱۹
تخم دشمنی

۱۲۱۷۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: عِلَّةُ المُعاداةِ قِلَّةُ المُبالاةِ.[۵]

۱۲۱۷۱ . **امام علی**ﷺ: علت دشمنی کردن، بی‌پروایی است.

۱۲۱۷۲ . عنه ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ بَذرٌ وبَذرُ العَداوَةِ المِزاحُ.[۶]

۱۲۱۷۲ . **امام علی**ﷺ: هر چیزی را بذری است و بذر دشمنی، شوخی کردن است.

---

۱. الدرّة الباهرة: ۲۶.
۲. حلية الأولياء: ۳/۱۸۴/۲۳۵.
۳. الاختصاص: ۲۳۰.
۴. أعلام الدين: ۳۰۹.
۵. غرر الحكم: ۶۳۰۲.
۶. غرر الحكم: ۷۳۱۶.

۱۲۱۷۳ . عنه ﷺ: مَن زَرَعَ العُدوانَ حَصَدَ الخُسرانَ.[۱]

۱۲۱۷۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن زَرَعَ العَداوَةَ حَصَدَ ما بَذَرَ.[۲]

۱۲۱۷۵ . عنه ﷺ: الانتِقادُ عَداوَةٌ.[۳]

۲۵۲۰
مَن يَنبَغي أن يُسمّىٰ عَدُوّاً

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا إنَّ مِنْ أزواجِكُمْ وَأولادِكُمْ عَدُوّاً لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإنْ تَعفُوا وَتَصفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[۴]

الحديث:

۱۲۱۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن ساتَرَكَ عَيبَكَ وعابَكَ في غَيبِكَ فهُوَ العَدُوُّ؛ فَاحذَرهُ.[۵]

۱۲۱۷۷ . عنه ﷺ: إنَّما سُمِّيَ العَدُوُّ عَدُوّاً لِأنَّهُ يَعدو عَلَيكَ، فمَن داهَنَكَ في مَعايِبِكَ فَهُوَ العَدُوُّ العادي عَلَيكَ.[۶]

۱۲۱۷۸ . عنه ﷺ: بَطنُ المَرءِ عَدوُّهُ.[۷]

۱۲۱۷۳ . امام علی ﷺ: هرکه تخم دشمنی بکارد، زیان درو کند.

۱۲۱۷۴ . امام صادق ﷺ: هرکه [تخم] دشمنی بکارد، همان دِرَوَد که کاشته است.

۱۲۱۷۵ . امام صادق ﷺ: خرده گیری، مایهٔ دشمنی است.

۲۵۲۰
کسانی که شایسته‌اند دشمن نامیده شوند

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از زنان و فرزندان شما دشمنتان هستند. پس، از آنان حذر کنید. و اگر گذشت کنید و چشم بپوشید و گناهشان را ببخشید، همانا خدا آمرزنده و مهربان است».

حدیث:

۱۲۱۷۶ . امام علی ﷺ: هرکه عیب تو را از تو پنهان سازد و پشت سرت عیبجویی کند، او دشمن است، از او حذر کن.

۱۲۱۷۷ . امام علی ﷺ: عدّو (دشمن) را به این سبب عدّو گفته‌اند که به تو تعدّی می‌کند. پس هرکه در عیبهایت با تو مسامحه کند (آنها را نگوید، تا در صدد رفعشان برآیی) عدوّ تعدّی کنندهٔ به توست.

۱۲۱۷۸ . امام علی ﷺ: شکم آدم، دشمن اوست.

---

۱ . غرر الحكم: ۸۰۳۳.
۲ . الكافي: ۱۲/۳۰۲/۲.
۳ . تحف العقول: ۳۱۵.
۴ . التغابن: ۱۴.
۵ . غرر الحكم: ۸۷۴۵.
۶ . غرر الحكم: ۳۸۷۶.
۷ . غرر الحكم: ۴۴۲۴.

۱۲۱۷۹ . عنه ﷺ: مَن لَم يُبالِكَ فهُوَ عَدُوُّكَ.[۱]

۱۲۱۸۰ . عنه ﷺ: أصدِقاؤكَ ثَلاثَةٌ وأعداؤكَ ثَلاثَةٌ، فأصدِقاؤكَ: صَديقُكَ، وصَديقُ صَديقِكَ، وعَدُوُّ عَدُوِّكَ. وأعداؤكَ: عَدُوُّكَ، وعَدُوُّ صَديقِكَ، وصَديقُ عَدُوِّكَ.[۲]

۱۲۱۸۱ . الإمامُ الجوادُ ﷺ: قَد عاداكَ مَن سَتَرَ عَنكَ الرُّشدَ اتِّباعاً لِما تَهواهُ.[۳]

(انظر) الشيطان: باب ۱۹۹۰.

۱۲۱۷۹ . امام علی ﷺ: کسی که از تو باک نداشته باشد (به تو اهمیت ندهد) او دشمن توست.

۱۲۱۸۰ . امام علی ﷺ: دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه؛ دوستانت عبارتند از: دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن تو. دشمنانت عبارتند از: دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو.

۱۲۱۸۱ . امام جواد ﷺ: کسی که به خاطر پیروی از دلخواه تو، راه درست را بر تو پنهان دارد، بیگمان با تو دشمنی کرده است.

۲۵۲۱
أعدىٰ عَدُوِّكَ

۲۵۲۱
دشمن‌ترین دشمنت

۱۲۱۸۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: أعدىٰ عَدوِّكَ نَفسُكَ الَّتي بَينَ جَنبَيكَ.[۴]

۱۲۱۸۲ . پیامبر خدا ﷺ: دشمن‌ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد.

۱۲۱۸۳ . عنه ﷺ: والَّذي نَفسي بِيَدِهِ، ما مِن عَدُوٍّ أعدىٰ عَلَى الإنسانِ مِنَ الغَضَبِ وَالشَّهوَةِ، فَاقمَعوهُما واغلِبوهُما واكظِموهُما.[۵]

۱۲۱۸۳ . پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، برای انسان هیچ دشمنی دشمن‌تر از خشم و شهوت وجود ندارد. پس آن دو را سرکوب کنید و مقهورشان سازید و آتش آنها را فرونشانید.

۱۲۱۸۴ . عنه ﷺ: لَيسَ عَدُوُّكَ الَّذي إن قَتَلتَهُ كانَ لَكَ نوراً، وإن قَتَلَكَ دَخَلتَ الجَنَّةَ، ولٰكِنْ أعدىٰ عَدُوٍّ لَكَ وَلَدُكَ الَّذي خَرَجَ مِن صُلبِكَ، ثُمَّ أعدىٰ عَدُوٍّ لَكَ مالُكَ الَّذي

۱۲۱۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: دشمن تو آن کسی نیست که اگر تو او را بکشی برایت مایهٔ روشنایی باشد و اگر او تو را بکشد به بهشت روی، بلکه بالاترین دشمن تو، فرزند توست که از پشتت خارج شده

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۹۵.
۳ . أعلام الدين: ۳۰۹. ۴ . تنبيه الخواطر: ۲۵۹/۱.
۵ . تنبيه الخواطر: ۱۱۵/۲.

مَلَكَت يَمينُكَ.[۱]

۱۲۱۸۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الهَوىٰ أعظَمُ العَدُوَّينِ.[۲]

۱۲۱۸۶ . عنه ﷺ: أعدىٰ عَدُوٍّ لِلمَرءِ غَضَبُهُ وشَهوَتُهُ، فَمَن مَلَكَهُما عَلَت دَرَجَتُهُ وبَلَغَ غايَتَهُ.[۳]

۱۲۱۸۷ . عنه ﷺ: نَفسُكَ أقرَبُ أعدائِكَ إلَيكَ.[۴]

۱۲۱۸۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إحذَروا أهواءَكُم كَما تَحذَرونَ أعداءَكُم، فَلَيسَ شَيءٌ أعدىٰ لِلرِّجالِ مِن اتِّباعِ أهوائِهِم وحَصائِدِ ألسِنَتِهِم.[۵]

(انظر) عنوان ۵۱۷ «النفس»، ۵۳۵ «الهوىٰ»، العقل: باب ۲۷۷۲ ـ ۲۷۷۸.

است و پس از آن، بالاترین دشمنت، ثروتی است که به دست آورده‌ای.

۱۲۱۸۵ . **امام علی**ﷺ: هوس، بزرگترین دشمنان است.

۱۲۱۸۶ . **امام علی**ﷺ: دشمن‌ترین دشمن آدمی، خشم و شهوت اوست. هرکه بر این دو چیره شود، مقامش بلند گردد و به هدف خود برسد.

۱۲۱۸۷ . **امام علی**ﷺ: نفس تو، نزدیکترین دشمنانت به توست.

۱۲۱۸۸ . **امام صادق**ﷺ: از هوسهای خود بپرهیزید، همچنان که از دشمنانتان پرهیز می‌کنید؛ زیرا برای مردان چیزی دشمن‌تر از پیروی هوسهایشان و درو شده‌های زبانهایشان وجود ندارد.

۲۵۲۲
أوهَنُ الأعداءِ كَيداً

۲۵۲۲
سست نیرنگ‌ترین دشمنان

الكتاب:

﴿وَإذا ضَرَبتُم فِي الأَرضِ فَلَيسَ عَلَيكُم جُناحٌ أن تَقصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إن خِفتُم أن يَفتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إنَّ الكافِرِينَ كانُوا لَكُم عَدُوّاً مُبِيناً﴾.[۶]

قرآن:

«و چون در زمین سفر کنید، اگر بیم آن داشتید که کافران به شما زیان رسانند، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید. همانا کافران دشمن آشکار شمایند».

---

۱ . الترغيب والترهيب: ۶۷/۱۸۲/۴.
۲ . غرر الحكم: ۱۶۷۸. ۳ . غرر الحكم: ۳۲۶۹.
۴ . غرر الحكم: ۹۹۵۷. ۵ . الكافي: ۱/۳۳۵/۲.
۶ . النساء: ۱۰۱.

الحديث:

۱۲۱۸۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أوهَنُ الأعداءِ كَيداً مَن أظهَرَ عداوَتَهُ.[۱]

۱۲۱۹۰ . عنه ﷺ: مَن أظهَرَ عَداوَتَهُ قَلَّ كَيدُهُ.[۲]

۱۲۱۹۱ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ: أضعَفُ الأعداءِ كَيداً مَن أظهَرَ عَداوَتَهُ.[۳]

(انظر) الشيطان: باب ۱۹۹۷.

۲۵۲۳

التَّحذيرُ مِن ائتِمانِ العَدُوِّ

۱۲۱۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن نامَ عَن عَدُوِّهِ أنبَهَتهُ المَكايِدُ.[۴]

۱۲۱۹۳ . عنه ﷺ: مَن نامَ لَم يُنَمْ عَنهُ.[۵]

۱۲۱۹۴ . عنه ﷺ: واللهِ إنَّ امرَأً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِن نَفسِهِ يَعرُقُ لَحمَهُ، ويَهشِمُ عَظمَهُ، ويَفري جِلدَهُ، لَعَظيمٌ عَجزُهُ.[۶]

۱۲۱۹۵ . عنه ﷺ: لا تَأمَنْ عَدُوّاً وإن شَكَرَ.[۷]

۱۲۱۹۶ . عنه ﷺ: لاتَستَصغِرَنَّ عَدُوّاً وإن ضَعُفَ.[۸]

---

۱ . غرر الحكم: ۳۲۵۸. ۲ . غرر الحكم: ۷۹۵۶.
۳ . أعلام الدين: ۳۱۳. ۴ . غرر الحكم: ۸۶۷۲.
۵ . نهج البلاغة: الكتاب ۶۲.
۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۳۴.
۷ . غرر الحكم: ۱۰۱۹۷. ۸ . غرر الحكم: ۱۰۲۱۶.

حدیث:

۱۲۱۸۹ . امام علی ﷺ: سست مکرترین دشمنان، کسی است که دشمنی خود را آشکار سازد.

۱۲۱۹۰ . امام علی ﷺ: هرکه دشمنی خود را آشکار سازد، (نقشه) نیرنگش کاستی گیرد.

۱۲۱۹۱ . امام عسکری ﷺ: سست اندیش‌ترین دشمنان، کسی است که دشمنی خود را آشکار سازد.

۲۵۲۳

نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت

۱۲۱۹۲ . امام علی ﷺ: هرکه از دشمن خود غافل شود، دسیسه‌ها او را به خود آورد.

۱۲۱۹۳ . امام علی ﷺ: هرکه از دشمن خود غافل باشد، دشمن از او غافل نباشد.

۱۲۱۹۴ . امام علی ﷺ: به خدا سوگند، کسی که دشمنش را بر خود چنان مسلّط گرداند که گوشتش را جدا کند و استخوانش را بشکند و پوستش را بکند، آدمی بس ناتوان است.

۱۲۱۹۵ . امام علی ﷺ: از هیچ دشمنی ایمن مباش، اگر چه سپاسگزاری کند.

۱۲۱۹۶ . امام علی ﷺ: هیچ دشمنی را دست کم مگیر، هر چند ناتوان باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۱۹۷ . عنه ﷺ: جِماعُ الغُرورِ في الاستِنامَةِ إلَى العَدُوِّ.[۱]

۲۵۲۴
استِصلاحُ الأعداءِ

۱۲۱۹۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الاستِصلاحُ لِلأعداءِ بِحُسنِ المَقالِ وجَميلِ الأفعالِ، أهوَنُ مِن مُلاقاتِهِم ومُغالَبَتِهِم بِمَضيضِ القِتالِ.[۲]

۱۲۱۹۹ . عنه ﷺ: مَنِ استَصلَحَ عَدُوَّهُ زادَ في عَدَدِهِ.[۳]

۱۲۲۰۰ . عنه ﷺ: مَنِ استَصلَحَ الأضدادَ بَلَغَ المُرادَ.[۴]

۱۲۲۰۱ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ: مَن كانَ الوَرَعُ سَجِيَّتَهُ، والإفضالُ حِليَتَهُ، انتَصَرَ مِن أعدائِهِ بِحُسنِ الثَّناءِ عَلَيهِ.[۵]

(انظر) العفو: باب ۲۷۲۰، ۲۷۲۱.

۲۵۲۵
ما يَنبَغي التَّسَلُّحُ بِهِ عَلَى الأعداءِ

۱۲۲۰۲ . لقمانُ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لابنِهِ ـ: يا بُنَيَّ، لِيَكُن مِمّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلىٰ عَدُوِّكَ فَتَصرَعُهُ المُماسَحَةُ وإعلانُ الرِّضا عَنهُ، ولا تُزاوِلَهُ بِالمُجانَبَةِ فَيَبدُوَ لَهُ ما في

۱۲۱۹۷ . امام علی ﷺ: اعتماد کردن به دشمن، عامل فریب خوردن [از او] است.

۲۵۲۴
جلب آشتی دشمنان

۱۲۱۹۸ . امام علی ﷺ: به آشتی کشاندن دشمنان با زبان خوش و رفتار نیک، آسانتر است از رویارویی با آنها و چیرگی بر ایشان از طریق پیکار سخت.

۱۲۱۹۹ . امام علی ﷺ: هرکه دشمن خود را به آشتی کشاند، بر عِدّهٔ [یاران و دوستان] خود بیفزاید.

۱۲۲۰۰ . امام علی ﷺ: هرکه دشمنان خود را به آشتی کشاند، به مرادش دست یابد.

۱۲۲۰۱ . امام عسکری ﷺ: هرکه پاکدامنی، خصلت او باشد و بخشندگی، زیورش، با تمجید و ستایشی که از او می‌شود، از دشمنانش انتقام گیرد.

۲۵۲۵
سلاح مناسب در برابر دشمنان

۱۲۲۰۲ . لقمان ﷺ ـ در سفارش به فرزند خود ـ فرمود: فرزندم! از جمله چیزهایی که باید در برابر دشمنت به آن مسلّح شوی و در نتیجه، او را به خاک افکنی، این‌است که با او به زبان چرب و نرم سخن گویی و وانمود کنی که از وی خرسند هستی، و از او دوری مکن که آنچه در اندیشه‌ات می‌گذرد بر او آشکار می‌شود و در نتیجه،

۱. غرر الحكم: ۴۷۷۵. ۲. غرر الحكم: ۱۹۲۶.
۳. غرر الحكم: ۸۲۳۰. ۴. غرر الحكم: ۸۰۴۳.
۵. بحار الأنوار: ۳۷۸/۷۸/۳.

نَفسِكَ فَيَتَأهَّبَ لَكَ.[۱]

(انظر) عنوان ۱۶۱ «المداراة».

۲۵۲۶

عَداوَةُ النّاسِ لِما جَهِلوا

۱۲۲۰۳. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا.[۲]

۱۲۲۰۴. **الإمامُ الرِّضا ﷺ**: ثَلاثَةٌ مُوَكَّلٌ بِها ثَلاثَةٌ: تَحامُلُ الأيّامِ عَلىٰ ذَوِي الآدابِ الكامِلَةِ، واستيلاءُ الحِرمانِ عَلَى المُتَقَدِّمِ في صَنعَتِهِ، ومُعاداةُ العَوامِّ عَلىٰ أهلِ المَعرِفَةِ.[۳]

(انظر) الجهل: باب ۶۱۴.

العيب: باب ۲۹۷۶.

۲۵۲۷

النَّوادِرُ

۱۲۲۰۵. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: عَداوَةُ الأقارِبِ أمَرُّ مِن لَسعِ العَقارِبِ.[۴]

۱۲۲۰۶. **عنه ﷺ**: مَن كانَ نَفعُهُ في مَضَرَّتِكَ، لَم يَخلُ في كُلِّ حالٍ من عَداوَتِكَ.[۵]

۱۲۲۰۷. **عنه ﷺ**: مَن ضَعُفَ جِدُّهُ قَوِيَ ضِدُّهُ.[۶]

خودش را در برابر تو آماده می‌سازد.

۲۵۲۶

دشمنی مردم با آنچه نمی‌دانند

۱۲۲۰۳. **امام علی ﷺ**: مردم، دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند.

۱۲۲۰۴. **امام رضا ﷺ**: سه چیز است که بر سه چیز گماشته شده است: رنج و مشقّتِ روزگار بر دارندگان آداب [و فرهنگ] کامل، غلبهٔ محرومیت بر پیشکسوت در حرفهٔ خود، و دشمنیِ عوام با اهل معرفت.

۲۵۲۷

گوناگون

۱۲۲۰۵. **امام علی ﷺ**: دشمنی نزدیکان، گزنده‌تر از نیش عقربهاست.

۱۲۲۰۶. **امام علی ﷺ**: هرکه سودش در زیان تو باشد، در هیچ حالی از دشمنی تو دست بردار نیست.

۱۲۲۰۷. **امام علی ﷺ**: هرکه جدّیّتش سستی گیرد، دشمنش نیرومند گردد.

---

۱. الأمالي للصدوق: ۱۰۳۱/۷۶۶.

۲. نهج البلاغة: الحكمة ۱۷۲، ۲۳۸.

۳. الأمالي للطوسي: ۱۰۵۷/۴۸۳.

۴. غرر الحكم: ۶۳۱۶. ۵. غرر الحكم: ۹۱۵۰.

۶. غرر الحكم: ۸۰۳۱.

۱۲۲۰۸ . عنه ﷺ: مَن رَكِبَ جِدَّهُ قَهَرَ ضِدَّهُ.[۱]

۱۲۲۰۹ . عنه ﷺ: مَن قارَنَ ضِدَّهُ كَشَفَ عَيبَهُ وعَذَّبَ قَلبَهُ.[۲]

۱۲۲۱۰ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ: كَفىٰ بِنَصرِ اللهِ لَكَ أن تَرىٰ عَدُوَّكَ يَعمَلُ بِمَعاصيَ اللهِ فيكَ.[۳]

۱۲۲۱۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: كَفَى المُؤمِنَ مِنَ اللهِ نُصرَةً أن يَرىٰ عَدُوَّهُ يَعمَلُ بِمَعاصي اللهِ.[۴]

۱۲۲۰۸ . **امام علی**ﷺ: هرکه بر مرکب جدّیت خویش نشیند، دشمنش را مقهور سازد.

۱۲۲۰۹ . **امام علی**ﷺ: هرکه با دشمن خود همدم شود، عیب خویش را فاش سازد و روحش را شکنجه دهد.

۱۲۲۱۰ . **امام زین العابدین**ﷺ: از یاری خدا همین تو را بس که ببینی دشمنت دربارهٔ تو دست به معصیت خدا می‌زند.

۱۲۲۱۱ . **امام صادق**ﷺ: مؤمن را همین یاری از جانب خدا بس که ببیند دشمنش معصیت خدا می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . غرر الحكم: ۸۰۳۲.
۲ . غرر الحكم: ۸۵۱۷.
۳ . تحف العقول: ۲۷۸.
۴ . صفات الشيعة: ۵۸/۱۱۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۰

العذاب

عذاب و شکنجه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۵/ ۲۸۱ باب ۱۲ «علّة عذاب الاستيصال».

انظر:

عنوان ۶۸ «الجزاء»، ۸۶ «جهنّم»، ۳۱۰ «الضرب»، ۳۶۴ «العقوبة».

جهنّم: باب ۶۲۵، ۶۲۶، القبر: باب ۳۲۱۴، اللسان: باب ۳۵۱۵.

۲۵۲۸
عَذابُ اللهِ

الكتاب:

﴿وَلَوْلا أَنْ كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابُ النّارِ﴾.[1]

﴿قالَ اللهُ إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ﴾.[2]

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَرُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً وَعَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً﴾.[3]

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ﴾.[4]

الحديث:

۱۲۲۱۲ . **الإمامُ عليٌّ** عليه السلام: إنَّ اللهَ يُعَذِّبُ السِّتَّةَ بِالسِّتَّةِ: العَرَبَ بِالعَصَبِيَّةِ، والدَّهاقينَ بِالكِبرِ، والأُمَراءَ بِالجَورِ، والفُقَهاءَ بِالحَسَدِ، والتُّجّارَ بِالخِيانَةِ، وأهلَ الرَّساتيقِ بِالجَهلِ.[5]

---

۱. الحشر: ۳.
۲. المائدة: ۱۱۵.
۳. الطلاق: ۸.
۴. آل عمران: ۵۶.
۵. الكافي: ۱۶۲/۸، ۱۷۰.

۲۵۲۸
عذاب خدا

قرآن:

«اگر نبود که خدا ترک دیار را بر آنان مقرر کرده بود، هر آینه در دنیا عذابشان می‌کرد و در آخرت عذاب آتش برایشان است».

«خدا گفت: من آن مائده را برای شما می‌فرستم؛ ولی بعد از آن هرکه از شما کافر شود او را چنان عذابی کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکنم».

«چه بسا مردم قریه‌ای که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سر باز زدند. پس ما سخت از آنها حساب کشیدیم و به عذابی سهمناک عذابشان کردیم».

«اما کسانی که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان کنم و یاورانی نخواهد داشت».

حدیث:

۱۲۲۱۲ . **امام علی** علیه السلام: خداوند شش طایفه را به سبب داشتن شش خصلت عذاب می‌کند: عربها را به سبب عصبیت، ملّاکان را به سبب تکبّر، فرمانروایان را به سبب ستم، فقیهان را به سبب حسادت، بازرگانان را به سبب خیانت وروستاییان را به سبب جهالت.

بیان:

قال العلّامةُ الطباطبائيُّ في «الميزان في تفسير القرآن» تحت عنوان «كلامٌ في معنى العذاب في القرآن»:

القرآنُ يعدّ معيشة الناسي لربّه ضَنْكاً وإن اتّسعت في أعيُننا كلّ الاتّساع، قال تعالىٰ: ﴿ومَنْ أعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾[1]، ويعدّ الأموالَ والأولاد عذاباً وإن كنّا نعدّها نعمة هنيئة، قال تعالىٰ: ﴿وَلا تُعْجِبْكَ أمْوالُهُمْ وأولادُهُمْ إنَّما يُرِيدُ اللهُ أنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنيا وَتَزْهَقَ أنفُسُهُمْ وهُم كافِرونَ﴾.[2]

وحقيقة الأمر ـ كما مرّ إجمال بيانه في تفسير قوله تعالىٰ: ﴿وقُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ أنتَ وَزَوْجُكَ الجَنَّةَ﴾[3]، أنّ سرور الإنسان وغمّه وفرحه وحزنه ورغبته ورهبته وتعذّبه وتنعّمه كلّ ذلك يدور مَدار ما يراه سعادةً أو شقاوةً، هذا أوّلاً. وأنّ النعمة والعذاب وما يقاربهما من الأمور تختلف باختلاف ما تُنسب إليه، فللروح سعادة

توضیح:

مرحوم علّامهٔ طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن تحت عنوان «گفتاری دربارهٔ معنای عذاب در قرآن» می‌نویسد:

قرآن کریم، زندگی کسی را که پروردگارش را فراموش کند، تنگ و سخت می‌شمارد؛ هرچند به چشم ما کاملاً فراخ و مرفّه آید. خداوند عزّوجلّ فرموده است: «و هرکه از یاد من روی گرداند، هر آینه او را زندگی تنگ و سختی باشد». همچنین مال و فرزند را عذاب تلقی می‌کند، در صورتی که ما آنها را نعمتی گوارا می‌شماریم. خداوند عزّوجلّ فرموده است: «داراییها و فرزندانشان تو را به اعجاب نیفکند. جز این نیست که خدا می‌خواهد به سبب آنها در دنیا عذابشان کند و در حال کفر، جان بسپارند».

همچنان که در تفسیر آیهٔ «و گفتیم: ای آدم! تو و جفتت در بهشت ساکن شوید» توضیح دادیم، حقیقت امر آن است که خوشحالی و غم و شادی و اندوه و امید و ترس انسان و سختی کشیدن و آسایش دیدن او همگی، اولاً، بر محور نظر او دربارهٔ خوشبختی و بدبختی می‌چرخند؛ ثانیاً، نعمت و عذاب و اموری از این قبیل، بسته به این که به چه چیز نسبت داده شود، متفاوت است؛ مثلاً روح، برای خود نوعی خوشبختی و بدبختی دارد و جسم نوعی دیگر. همچنین این دو مقوله

---

۱. طه: ۱۲۴.
۲. التوبة: ۸۵.
۳. البقرة: ۳۵.

وشقاوة وللجسم سعادة وشقاوة، وكذا للحيوان منهما شيء وللإنسان منهما شيء وهكذا، وهذا ثانياً.

والإنسان الماديّ الدنيويّ الذي لم يتخلّق بأخلاق الله تعالىٰ ولم يتأدّب بأدبه يرى السعادةَ الماديّة هي السعادة، ولا يعبأ بسعادة الرُّوح وهي السعادة المعنويّة، فيتولّع في اقتناء المال والبنين والجاه وبَسطِ السلطة والقدرة. وهو وإن كان يريد مِن قبل نفس هذا الذي ناله لكنّه ما كان يريد إلّا الخالص من التنعّم واللذّة على ما صوّرهُ له خياله، وإذا ناله رأى الواحد من اللذّة محفوفاً بالألوف من الألم. فما دام لم يَنَل ما يريده كان أُمنية وحسرة، وإذا ناله وجده غير ما كان يريده؛ لِما يرى فيه من النواقص ويجد معه من الآلام وخذلان الأسباب التي رَكَن إليها، ولم يتعلّق قلبه بأمر فوقها فيه طمأنينة القلب والسلوة عن كلّ فائتة، فكان أيضاً حسرة، فلا يزال فيما وجده متألّماً به معرضاً عنه طالباً لما هو خير منه لعلّه يَشفي غليل صدره، وفيما لم

برای حیوان مفهومی دارد و برای انسان مفهومی و به همین ترتیب.

انسانِ ماده‌پرستِ دنیاخواه، که خُلق و خویهای الهی را به خود نگرفته و به آداب و تربیتهای او پرورده نشده است، خوشبختی را همان خوشبختی مادی می‌داند و به سعادت روح، یعنی خوشبختی معنوی، اهمیتی نمی‌دهد. از این رو، در راه به دست آوردن مال و فرزند و مقام و در راه سلطه جویی و قدرت طلبی، آزمندانه می‌کوشد. او گرچه پیش از این همان چیزی را می‌خواسته که اکنون به آن رسیده است، اما در حقیقت خواهان نعمتها و لذّتهای خالصی بوده که در خیال خودمی پرورانده است. به همین علت، وقتی به لذتی می‌رسد، آن را همراه با هزاران درد و غم می‌یابد. بنابراین، تا زمانی که به آنچه می‌خواهد نرسد، آن چیز برایش آرزو و مایهٔ حسرت است و همین که به آن رسید می‌بیند آن چیزی که او می‌خواسته است نیست؛ زیرا در آن عیبها و کاستیهایی می‌بیند که با غم و دردها و بی‌ارزشی عواملی که به آنها دل خوش کرده بوده، همراه است. از طرف دیگر به چیزی فراتر از این امور مادی هم، که مایهٔ آرامش دل و تسلّای خاطر در برابر از دست رفته‌ها باشد، دل نبسته است. بنابراین، باز گرفتار دریغ و حسرت می‌شود. بدین‌سان، او همواره آنچه به دست می‌آورد، مایهٔ غم و درد او می‌شود و از این رو، رهایش می‌کند و به سراغ چیزی بهتر از آن می‌رود تا شاید دلِ دردمندش را شفا دهد. و آنچه به دست

يجده متقلّباً بين الآلام والحسرات، فهذا حاله فيما وجده، وذاك حاله فيما فقده.

وأمّا القرآن فإنّه يرى أنّ الإنسان أمر مؤلّف من روح خالدةٍ وبدن ماديّ متحوّل متغيّر، وهو علىٰ هذا الحال حتّىٰ يرجع إلىٰ ربّه فيتمّ له الخلود من غير زوال، فما كان فيه سعادة الروح محضاً كالعلم ونحو ذلك فهو من سعادته، وما كان فيه سعادة جسمه وروحه معاً كالمال والبنين إذا لم تكن شاغلة عن ذكر الله وموجبة للإخلاد إلى الأرض فهو أيضاً من سعادته ونعمَت السعادة. وكذا ما كان فيه شقاء الجسم ونقص لما يتعلّق بالبدن وسعادة الروح الخالدةٍ كالقتل في سبيل‌الله وذَهاب المال واليسار لله تعالىٰ فهو أيضاً من سعادته؛ بمنزلة التحمّل لِمُرّ الدواء ساعةً لحيازة الصحّة دهراً.

وأمّا ما فيه سعادة الجسم وشقاء الروح فهو شقاء للإنسان وعذاب له، والقرآن يسمّي سعادة الجسم فقط متاعاً قليلاً لا ينبغي أن يعبأ به، قال تعالىٰ: ﴿لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذينَ كَفَرُوا في البِلادِ* مَتاعٌ

نمی‌آورد، مایهٔ دردمندی و دریغ خوردنهای او می‌شود. آری، چنان است حال او وقتی چیزی را به دست می‌آورد و چنین است وقتی چیزی را به دست نمی‌آورد.

امّا قرآن کریم، انسان را پدیده‌ای فراهم‌آمده از روحی جاویدان و پیکرِ مادّیِ در حال تغییر و تحول، می‌داند. آدمی با این ترکیب همچنان به سر می‌برد تا زمانی که به سوی پروردگار خویش برگردد و در این زمان به جاودانگی می‌رسد و زوال و تغییری در او راه نمی‌یابد. بنابراین، عواملی چون علم و مانند آن که مایهٔ خوشبختی صرفاً روح باشند، از سعادت او به شمار می‌آیند و عواملی چون مال و فرزند که سعادت جسم و روح، هردو، در آنهاست، چنانچه از ذکر و یاد خدا بازش ندارند و موجب نشوند که انسان به دنیا بچسبد، این عوامل نیز از جملهٔ خوشبختی انسان و سعادتی نیکو هستند. همچنین است عواملی که باعث رنجهای جسمانی و نقص بدن و [در عرض] سعادت روح جاویدان می‌شوند؛ مانند کشته شدن در راه خدا و از بین رفتن ثروت و رفاه به خاطر خداوند متعال. این عوامل نیز از جملهٔ خوشبختی انسان است و به آن می‌مانند که آدمی برای دست یافتن به یک عمر سلامتی و تندرستی، تلخی دارو را لحظه‌ای تحمّل کند.

اما آنچه مایهٔ خوشبختی جسم و بدبختی روح باشد، عامل بدبختی انسان و موجب عذاب و شکنجهٔ اوست. قرآن خوشبختی جسمانیِ صرف را، برخورداری اندکی می‌شمارد که نباید به آن اعتنایی کرد. خداوند متعال فرموده است: «جولان کافران در شهرها تو را نفریبد. این برخورداریِ اندکی است.

قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وبِئسَ الْمِهادُ﴾.[1]

وكذا ما فيه شقاء الجسم والروح معاً يعدّه القرآن عذاباً كما يعدّونه عذاباً، لكن وجه النظر مختلف؛ فإنّه عذاب عنده لما فيه من شقاء الروح، وعذاب عندهم لما فيه من شقاء الجسم، وذلك كأنواع العذاب النازلة على الأُمم السالفة. قال تعالىٰ: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ * إِرَمَ ذَاتِ العِمادِ * الَّتِي لَمْ يُخلَقْ مِثْلُها فِي البِلادِ * وَثَمودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالوَادِ * وفِرْعَوْنَ ذِي الأَوْتادِ * الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلادِ * فَأَكْثَرُوا فِيها الفَسادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ﴾.[2]

والسعادةُ والشقاوةُ لذوي الشعور يتقوّمان بالشعور والإدراك؛ فإنّا لا نعدّ الأمر اللذيذ الذي نِلناه ولم نحسّ به سعادةً لأنفسنا، كما لا نعدّ الأمر المؤلم غير المشعور به شقاء، ومن هنا يظهر أنّ هذا التعليم القرآنيّ الذي يسلك في السعادة والشقاوة غير مسلك المادّة، والإنسان المولع بالمادّة لابدّ من أن

پس از آن جایگاهشان جهنّم است و جهنّم بد آرامگاهی است».

قرآن، آنچه را موجب بدبختی جسم و روح باشد عذاب می‌شمارد؛ چنان که دنیاپرستان نیز آن را عذاب و شکنجه می‌دانند، اما دیدگاه این دو فرق می‌کند. این عوامل از نظر قرآن عذابند؛ چون مایهٔ بدبختی روح هستند، و از نظر آنان عذاب و شکنجه است؛ چون سبب بدبختی بدنند. نمونهٔ این دسته از عذابها، عذابهایی است که بر امتهای پیشین فرود آمد؛ خدای متعال فرموده است: «آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ و با اِرَم که ستونها داشت و همانند آن در هیچ شهری پدید نیامده بود؟ و قوم ثمود که در آن وادی سنگ را می‌بریدند. و قوم فرعون، آن دارندهٔ میخها؟ کسانی که در شهرها طغیان کردند و در آنها بسیار فساد و تباهی کردند. پس، پروردگارت تازیانهٔ عذاب را بر آنان فرود آورد. همانا پروردگار تو در کمینگاه است».

خوشبختی و بدبختی موجودات هوشمند، به هوش و ادراک بستگی دارد. مثلاً ما چیز لذّتبخشی را که به آن می‌رسیم، اما حسّش نمی‌کنیم، برای خود سعادت نمی‌شماریم. همچنان که چیز دردآور و غم‌انگیزی را که حسّ و درک نمی‌کنیم، بدبختی به شمار نمی‌آوریم. از این جا معلوم می‌شود که آموزش قرآنی در زمینهٔ خوشبختی و بدبختی راهی غیر از شیوه ومسلک ماده و مادیگری می‌پیماید. انسانِ حریص به ماده و مادیات باید آن نوع تربیتی

---

۱. آل عمران: ۱۹۶ و ۱۹۷. ۲. الفجر: ۶ـ۱۴.

يستتبع نوع تربية يرىٰ بها الإنسانُ السعادة الحقيقيّة التي يشخّصها القرآن سعادةً والشقاوة الحقيقيّة شقاوة، وهو كذلك، فإنّه يلقن علىٰ أهله أن لا يتعلّق قلوبهم بغير الله، ويروا أنّ ربّهم هو المالك الذي يملك كلّ شيء، فلا يستقلّ شيء إلّا به، ولا يقصد شيء إلّا له.

وهذا الإنسان لا يرى لنفسه في الدنيا إلّا السعادة: بين ما كان فيه سعادة روحه وجسمه، وما كان فيه سعادة روحه محضاً، وأمّا ما دون ذلك فإنّه يراه عذاباً ونَكالا، وأمّا الإنسان المتعلّق بهوىٰ النفس ومادّة الدنيا فإنّه وإن كان ربّما يرىٰ ما اقتناه من زينة الدنيا سعادة لنفسه وخيراً ولذّة، فإنّه سوف يطّلع علىٰ خَبطه في مشيه، وانقلبت سعادته المظنونة بعينها شقاوة عليه، قال تعالىٰ: ﴿فَذَرْهُمْ يَخوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّىٰ يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذا فَكَشَفْنا عَنكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ اليَومَ حَدِيدٌ﴾[2]، وقال تعالىٰ: ﴿فَأَعْرِضْ

را پیروی کند که بر اساس آن، انسان، آن سعادت واقعی را که قرآن مشخص کرده است، سعادت شمارد و بدبختی حقیقی را بدبختی بداند. انسان تربیت شدهٔ قرآن، به خانوادهٔ خود آموزش می‌دهد که جز به خدا دل نبندند و پروردگارشان را مالک همه چیز بدانند و همه را وابسته به او و رهسپار به سوی او بشمارند.

این انسان، در دنیا سعادت خود را فقط در دو چیز می‌بیند: آنچه مایهٔ سعادت روح و جسم اوست و آنچه موجب سعادت صرفاً روح اوست. جز این دو مورد، بقیه را مایهٔ عذاب و شکنجه می‌داند. اما انسانِ پایبند خواهشهای نفس و مادیات، گرچه گاه آنچه را از زر و زیور دنیا به دست می‌آورد، برای خود سعادت و خیر و لذت می‌بیند، اما بزودی به رفتار اشتباه خود پی می‌برد و خوشبختی خیالی او دقیقاً برایش به بدبختی تبدیل می‌شود. خداوند متعال فرموده است: «رهایشان کن تا به بیهودگی و بازیچه در آیند، تا به آن روزی که وعده‌شان داده‌ایم برسند» و فرموده است: «تو از این غافل بودی، سپس ما پرده از برابرت برداشتیم؛ پس، دیده‌ات امروز تیز شده است». نیز فرموده است: «پس، تو نیز از کسی که از سخن ما رویگردان می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید، اعراض

---

۱. المعارج: ۴۲. ۲. ق: ۲۲.

عَمَّنْ تَوَلّىٰ عَن ذِكْرِنا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَياةَ الدُّنْيا ۞ ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾[1]، علىٰ أنّهم لا يصفو لهم عيش إلّا وهو منغَّص بما يربو عليه من الغمّ والهمّ.

ومن هنا يظهر: أنّ الإدراك والفكر الموجود في أهل الله وخاصّة القرآن غيرهما في غيرهم مع كونهم جميعاً من نوع واحد هو الإنسان، وبين الفريقين وسائط من أهل الإيمان ممّن لم يستكمل التعليم والتربية الإلهيّين.

فهذا ما يتحصّل من كلامه تعالىٰ في معنى العذاب، وكلامه تعالىٰ مع ذلك لا يستنكف عن تسمية الشقاء الجسمانيّ عذاباً. لكن نهايته أنّه عذاب في مرحلة الجسم دون الروح، قال تعالىٰ حكايةً عن أيّوب ۞: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَعَذابٍ﴾[2]، وقال تعالىٰ: ﴿وَإِذْ أَنجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلاءٌ مِن رَبِّكُم عَظِيمٌ﴾.[3] فسمّىٰ ما يصنعون بهم

کن. منتهای دانششان همین است». این افراد، هیچگاه زندگی، به تمام و کمال به کامشان نیست، بلکه همیشه به سبب غم واندوهها، عیششان منغّص است.

از این جا معلوم می‌شود که: ادراک و اندیشهٔ موجود در خداجویان و پیروان قرآن، غیر از ادراک و اندیشهٔ موجود در دیگران است، گو این که همگی از یک نوع؛ یعنی نوع انسان هستند. و میان این هر دو گروه، مؤمنان متوسط و میانحالی هستند که تعلیم و تربیت الهی در وجود آنها به کمال نرسیده است.

این چیزی است که از سخن خداوند عزّوجلّ در معنای عذاب به دست می‌آید. با این حال، خداوند عزّوجلّ از این که بدبختی جسمانی را عذاب بنامد، خودداری نمی‌کند؛ منتها این عذابی است در مرحلهٔ جسم، نه روح. خداوند عزّوجلّ به نقل از ایّوب۞ می‌فرماید: «شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است». همچنین فرموده است: «و آنگاه که شما را از آل فرعون رهانیدیم؛ به عذابهای سختتان می‌آزردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند. و در این، از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود». قرآن آنچه را فرعونیان با بنی‌اسرائیل می‌کردند، بلا و آزمایشی از جانب خدا و

---

۱. النجم: ۲۹ و ۳۰. ۲. ص: ۴۱.
۳. الأعراف: ۱۴۱.

بلاءً وامتحاناً من الله وعذاباً في نفسه لا منه سبحانه.[۱]

(انظر) الكبر: باب ۳۳۸۸.

الحساب: باب ۸۴۵ حديث ۴۰۵۱، ۴۰۵۲.

۲۵۲۹
تَعذيبُ النّاسِ

الكتاب:

﴿حَتّىٰ إذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَها قَوْماً قُلْنا ياذا الْقَرْنَيْنِ إمّا أنْ تُعَذِّبَ وَإمّا أنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً * قالَ أمّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً﴾.[۲]

﴿فَأْتِياهُ فَقُولا إنّا رَسُولا رَبِّكَ فَأرْسِلْ مَعَنا بَنِي إسْرائِيلَ وَلا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾.[۳]

الحديث:

۱۲۲۱۳. رسولُ اللهِ ﷺ: يُقالُ لِلرِّجالِ يَومَ القِيامَةِ: اِطرَحوا سِياطَكُم وادخُلوا جَهَنَّمَ.[۴]

۱۲۲۱۴. عنه ﷺ: يُقالُ لِلجِلْوازِ يَومَ القِيامَةِ: ضَعْ سَوطَكَ وادخُلِ النّارَ.[۵]

در عین حال عذاب می‌شمارد، اما نه عذابی از جانب خدای سبحان.

۲۵۲۹
شکنجه دادن مردم

قرآن:

«تا به غروبگاه خورشید رسید. دید که در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند و در آن جا مردمی یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! می‌خواهی عقوبتشان کن و می‌خواهی با آنان به نیکی رفتار کن. گفت: اما هر کس که ستم کند ما عقوبتش خواهیم کرد. آن گاه نزد پروردگارش برگردانده می‌شود و او نیز به سختی عذابش می‌کند».

«پس، نزد او روید و بگویید: ما دو تن فرستادگان پروردگار تو هستیم. پس، بنی‌اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه مکن. ما با نشانه‌ای از جانب پروردگارت نزد تو آمده‌ایم. و درود بر کسی که از پی هدایت قدم نهد».

حدیث:

۱۲۲۱۳. **پیامبر خدا ﷺ**: روز قیامت به پیادگان (ملتزمان رکاب سلاطین) گفته می‌شود: تازیانه‌هایتان را بیندازید و وارد دوزخ شوید.

۱۲۲۱۴. **پیامبرخدا ﷺ**: روز قیامت به یَساول (رییس مأموران) گفته می‌شود: تازیانه‌ات را بگذار و به جهنّم برو.

---

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۳/۱۰، ۱۳.
۲. الكهف: ۸۶ و ۸۷. ۳. طه: ۴۷.
۴. كنز العمّال: ۱۴۹۵۸. ۵. كنز العمّال: ۱۴۹۵۹.

۱۲۲۱۵ . عنه ﷺ: يَكونُ في آخِرِ الزَّمانِ في هٰذِهِ الأُمَّةِ أُناسٌ مَعَهُم سِياطٌ كَأَنَّها أذنابُ البَقَرِ، يَغْدونَ في سَخَطِ اللهِ ويَروحونَ في غَضَبِهِ.[1]

۱۲۲۱۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: در آخر الزمان در میان این امت مردمانی خواهند بود که با خود تازیانه‌هایی مانند دم گاو حمل می‌کنند. اینان روز و شب خود را در نارضایی و خشم خدا به سر می‌برند.

۱۲۲۱۶ . عنه ﷺ: لا تُعَذِّبوا بِعَذابِ اللهِ.[2]

۱۲۲۱۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: [مردم را] با عذاب خدا شکنجه نکنید.

۱۲۲۱۷ . عنه ﷺ: إنَّهُ لا يَنبَغي أن يُعَذِّبَ بِالنّارِ إلّا رَبُّ النّارِ.[3]

۱۲۲۱۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: کسی حق ندارد با آتش، عذاب و شکنجه دهد، مگر خداوندِ آتش.

۱۲۲۱۸ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُعَذِّبُ يَومَ القِيامَةِ الَّذينَ يُعَذِّبونَ النّاسَ في الدّنيا.[4]

۱۲۲۱۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند روز قیامت عذاب می‌کند.

۱۲۲۱۹ . عنه ﷺ: لا يَقِفَنَّ أحَدُكُم مَوقِفاً يُضرَبُ رَجُلٌ فيهِ سَوطاً ظُلماً؛ فإنَّ اللَّعنَةَ تَنزِلُ عَلىٰ مَن حَضَرَهُ حَيثُ لَم يَدفَعوا عَنهُ.[5]

۱۲۲۱۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ کس از شما نباید در جایی که مردی را به ستم تازیانه‌ای می‌زنند بایستد؛ زیرا لعنت خدا بر کسانی که در آن جا حاضر باشند و مانع زدن تازیانه نشوند، فرود می‌آید.

۱۲۲۲۰ . عنه ﷺ: والَّذي نَفسي بِيَدِهِ، لا يَجلِدُ أحَدٌ أحَداً ظُلماً إلّا جُلِدَ غَداً في نارِ جَهَنَّمَ مِثلَهُ.[6]

۱۲۲۲۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس تازیانه‌ای به ستم برکسی نزند مگر این که فردای قیامت در آتش دوزخ همانند آن تازیانه بر او نواخته شود.

۱۲۲۲۱ . صحيح مسلم عن عُروَةَ عن هِشامِ بنِ حَكيمِ بنِ حِزامٍ: مَرَّ بِالشامِ عَلىٰ أُناسٍ، وقَد أُقيموا في الشَّمسِ وصُبَّ عَلىٰ رُؤوسِهِمُ الزَّيتُ، فقالَ: ما هٰذا؟ قيلَ:

۱۲۲۲۱ . **صحیح مسلم** ـ عروه به نقل از هشام بن حکیم بن حزام ـ: وی در شام به عده‌ای برخورد که در آفتاب سرپا نگهداشته شده و روی سرهایشان روغن ریخته شده بود. پرسید: چه خبر است؟ گفته شد: به خاطر

---

۱ . کنز العمّال: ۱۴۹۶۰ . ۲ . کنز العمّال: ۱۳۳۷۶ .
۳ . کنز العمّال: ۱۳۳۷۹ . ۴ . کنز العمّال: ۱۳۳۷۷ .
۵ . کنز العمّال: ۱۳۴۱۱ . ۶ . الأمالي للمفيد: ۳/۲۱۶ .

يُعَذَّبونَ في الخَراجِ، فقالَ: أما إنّي سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: إنَّ اللهَ يُعَذِّبُ الَّذينَ يُعَذِّبونَ في الدّنيا.[۱]

نـدادن خـراج شکـنجه مـی‌شوند. هشـام گفت: بدرستی که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرماید: خداوند کسانی را که در دنیا شکنجه دهند، شکنجه خواهد داد.

۱۲۲۲۲ . **سنن أبي داوود** عن حَمزَةَ الأسلَميِّ ـ بَعدَ أن ذَكَرَ أنّ رَسولَ اللهِ ﷺ أمَّرَهُ عَلىٰ سَرِيَّةٍ قالَ ـ: فخَرَجتُ فيها، وقالَ: إن وَجَدتُم فُلاناً فأحرِقوهُ بِالنّارِ، فَوَلَّيتُ، فنادانـي فرَجَعتُ إلَيهِ، فقالَ: إن وَجَدتُم فُلاناً فاقتُلوهُ ولا تُحرِقوهُ؛ فإنَّهُ لا يُعَذِّبُ بِالنّارِ إلّا رَبُّ النّارِ.[۲]

۱۲۲۲۲ . **سنن أبی داوود** ـ به نقل از حمزهٔ اسلمی ـ: رسـول خـدا ﷺ مـرا فـرماندهٔ گـروهی از سپاهیان کرد و به من فرمود: اگر فلانی را دیدید، او را در آتش بسوزانید. من بـه راه افتادم. رسول خدا مرا صـدا زد. بـه سـوی ایشان برگشتم. حضرت فرمود: اگر فـلان را دیدید، او را بکشید و نسـوزانـید؛ زیـرا کسی با آتش شکنجه ندهد، مگر خداوند (خالق) آتش.

۱۲۲۲۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: مَن ضَرَبَ رَجُـلاً سَـوطاً ظُلماً ضَرَبَهُ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ بِسَوطٍ مِن نارٍ.[۳]

۱۲۲۲۳ . **امام علی** ﷺ: هـر کس کسـی را بـه سـتم تازیانه‌ای زند، خداوند متعال تازیانه‌ای از آتش بر او زند.

۱۲۲۲۴ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: إنَّ أوَّلَ ما استَحَلَّ الأُمَراءُ العَذابَ لِكِذبَةٍ كَذَبَها أنَسُ بنُ مالِكٍ عَـلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ: سَمَّرَ يَدَ رَجُلٍ إلَى الحائِطِ، ومِن ثَمَّ استَحَلَّ الأُمَراءُ العَذابَ.[۴]

۱۲۲۲۴ . **امام باقر** ﷺ: نخستین چیزی را که امیران روا شـمردند، شکـنجه بـود، عـلّتش هـم دروغی است که انس بن مالک به رسـول خدا ﷺ بست و نقل کـرد کـه آن حـضرت دست مردی را به دیوار میخ زد. از این جا بود که اُمرا شکنجه دادن را روا شمردند.

۱۲۲۲۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ لَمّا سَألَهُ أبانُ الأحمَرُ عَن عِلَّةِ تَسمِيَةِ فِرعَونَ ذا الأوتادِ ـ: لِأنَّهُ

۱۲۲۲۵ . **امام صادق** ﷺ ـ در پاسخ به پرسش ابـان احـمر از عـلّت نـامگذاری فـرعون بـه ذوی‌الاوتـاد (دارنـدهٔ میخها) ـ فـرمود:

---

۱. صحيح مسلم: ۱۱۷/۲۰۱۷/۴.
۲. سنن أبي داوود: ۲۶۷۳/۵۴/۳.
۳. دعائم الإسلام: ۱۹۲۷/۵۴۱/۲.
۴. علل الشرائع: ۱۸/۵۴۱.

كانَ إذا عَذَّبَ رَجُلاً بَسَطَهُ عَلَى الأرضِ عَلىٰ وَجهِهِ، ومَدَّ يَدَيهِ وَرِجلَيهِ فأوتَدَها بِأربَعَةِ أوتادٍ في الأرضِ، ورُبَّما بَسَطَهُ عَلىٰ خَشَبٍ مُنبَسِطٍ، فوَتَّدَ رِجلَيهِ ويَدَيهِ بِأربعَةِ أوتادٍ، ثُمَّ تَرَكَهُ عَلىٰ حالِهِ حَتّىٰ يَموتَ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۹ / ۲۰۳ باب ۹۴.

كنز العمّال: ۵ / ۳۹۱ـ۳۹۷.

صحيح مسلم: ۴ / ۲۰۱۷ باب ۳۳.

چون وقتی می‌خواست مردی را شکنجه دهد، او را روی زمین دمر می‌خواباند و چهاردست و پایش را به زمین میخکوب می‌کرد. گاهی اوقات هم او را روی یک تختهٔ پهن دراز می‌کرد و چهاردست و پایش را به تخته میخکوب می‌کرد و او را به همان حال می‌گذاشت تا می‌مرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. علل الشرائع: ۱/۷۰.

الاعتذار

پوزش خواهی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

وسائل الشيعة :۸/۵۵۳باب ۱۲۵ «استحباب قبول العذر».

كنز العمّال :۳/۳۷۸«قبول المعذرة».

انظر:

الفقر:باب ۳۱۸۴.

۲۵۳۰
التَّحذيرُ مِمّا يُعتَذَرُ مِنهُ

الكتاب:

﴿بَلِ الْإِنسانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعاذِيرَهُ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۲۲۶. رسولُ اللهِ ﷺ: إيّاكَ وما تَعتَذِرُ مِنهُ؛ فإنَّ فيهِ الشِّركَ الخَفِيَّ.[2]

۱۲۲۲۷. الإمامُ عليٌّ ؈: إيّاكَ وما تَعتَذِرُ مِنهُ؛ فإنَّهُ لا يُعتَذَرُ مِن خَيرٍ.[3]

۱۲۲۲۸. عنه ؈: الاستِغناءُ عَنِ العُذرِ أعَزُّ مِنَ الصِّدقِ بِهِ.[4]

۱۲۲۲۹. عنه ؈ ـ مِن كِتابِهِ إلَى الحارِثِ الهَمْدانِيِّ ـ: واحذَرْ كلَّ عَمَلٍ إذا سُئِلَ عَنهُ صاحِبُهُ أنكَرَهُ أوِ اعتَذَرَ مِنهُ، ولا تَجعَلْ عِرضَكَ غَرَضاً لِنِبالِ القَولِ.[5]

---

۱. القيامة: ۱۴، ۱۵. ۲. بحار الأنوار: ۷۸/۲۰۰/۲۸.

۳. بحار الأنوار: ۷۱/۳۶۹/۱۹.

۴. نهج البلاغة: الحكمة ۳۲۹، قال ابن أبي الحديد: رُوي «خير من الصدق» والمعنى: لا تفعل شيئاً تعتذر عنه وإن كنت صادقاً في العذر، فالأولى تفعل خير لك وأعزّ لك من أن تفعل ثمّ تعتذر وإن كنت صادقاً. شرح نهج البلاغة: ۱۹/۲۴۱.

۵. نهج البلاغة: الكتاب ۶۹.

۲۵۳۰
پرهیز از آنچه موجب پوزش‌خواهی است

قرآن:

«بلکه آدمی خویشتن را نیک می‌شناسد. هرچند به زبان عذرها آورد».

حدیث:

۱۲۲۲۶. **رسول الله ﷺ**: زنهار از کاری که به سبب آن پوزش بخواهی؛ زیرا در این [کار] شرکِ پنهان، است.

۱۲۲۲۷. **امام علی ؈**: زنهار از کاری که به سبب آن پوزش بخواهی؛ چرا که از کار خوب، پوزش‌خواهی نمی‌شود.

۱۲۲۲۸. **امام علی ؈**: نیاز نیافتن به پوزش‌خواهی، عزّتبخش‌تر از پوزش خواهی موجّه است.[1]

۱۲۲۲۹. **امام علی ؈** ـ در نامهٔ خود به حارث هَمْدانی ـ نوشت: از هر کاری که اگر از کنندهٔ آن درباره‌اش بازخواست شود، انکارش کند و یا پوزش خواهد، بپرهیز و آبروی خود را آماج تیرهای سخن [مردمان] قرار مده.

---

۱. ابن ابی الحدید می‌نویسد: این جمله به صورت «خیر من الصدق» نیز روایت شده و معنایش این است که: کاری نکن که از آن پوزش بخواهی، هرچند عذرت درست و موجّه باشد؛ زیرا کاری را نکنی بهتر و آبرومندتر است از این که کاری را بکنی و سپس پوزش بخواهی ولو صادق باشی ـ شرح نهج البلاغه، ۱۹ / ۲۴۱.

۱۲۲۳۰ . عنه ﷺ ـ مِن كتابِهِ إلىٰ قُثَمَ بنِ العَبّاسِ وهُوَ عامِلُهُ عَلىٰ مَكَّةَ ـ: وإيّاكَ وما يُعتَذَرُ مِنهُ، ولا تَكُن عِندَ النَّعماءِ بَطِراً، ولا عِندَ البَأساءِ فَشِلاً، والسّلامُ.[1]

۱۲۲۳۰ . **امام علی**ﷺ ـ در نامه‌ای به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکّه ـ نوشت: زنهار از انجام کاری که باعث عذرخواهی تو شود، و هنگام برخورداری از نعمتها سرمست مشو و در گاه سختی و تنگدستی، سستی به خود راه مده. والسلام.

۱۲۲۳۱ . الإمامُ الحسينُ ﷺ : إيّاكَ وما تَعتَذِرُ مِنهُ؛ فإنَّ المُؤمِنَ لا يُسيءُ ولا يَعتَذِرُ، والمُنافِقَ كُلَّ يَومٍ يُسيءُ ويَعتَذِرُ.[2]

۱۲۲۳۱ . **امام حسین**ﷺ: زنهار از کاری که از آن پوزش بخواهی؛ زیرا مؤمن نه بدی می‌کند و نه پوزش می‌خواهد و منافق هر روز بدی می‌کند و پوزش می‌طلبد.

۱۲۲۳۲ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : إيّاكَ وما يُعتَذَرُ مِنهُ.[3]

۱۲۲۳۲ . **امام زین العابدین**ﷺ: از آنچه که باعث عذرخواهی می‌شود، بپرهیز.

۱۲۲۳۳ . مشكاة الأنوار عن مُفَضّلِ بنِ عُمَرَ: قالَ أبو عَبدِ اللهِ ﷺ : لا يَنبَغي لِلمُؤمِنِ أن يُذِلَّ نَفسَهُ، قُلتُ: بِما يُذِلُّ نَفسَهُ؟ قالَ: يَدخُلُ فيما يَعتَذِرُ مِنهُ.[4]

۱۲۲۳۳ . **مشکاة الأنوار** ـ به نقل از مفضل بن عمر ـ: امام صادق ﷺ فرمود: شایسته نیست که مؤمن، خود را خوار گرداند. عرض کردم: چگونه خود را خوار می‌کند؟ فرمود: کاری کند که از آن عذرخواهی نماید.

۲۵۳۱
الحَثُّ عَلىٰ قَبولِ عُذرِ مَنِ اعتَذَرَ

۱۲۲۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إحمِلْ نَفسَكَ مِن أخيكَ عِندَ صَرمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وعِندَ صُدودِهِ عَلَى اللُّطفِ والمُقارَبَةِ ... وعِندَ جُرمِهِ عَلَى العُذرِ؛ حتّىٰ كَأنَّكَ لَهُ عَبدٌ، وكأنَّهُ ذو نِعمَةٍ عَلَيكَ.[5]

۲۵۳۱
تشویق به پذیرفتن عذرِ عذرخواه

۱۲۲۳۴ . **امام علی**ﷺ: اگر برادرت از تو گسست، تو خود را به او پیوند ده، و اگر از تو دوری کرد با او مهربان باش و به او نزدیک شو... و اگر گناهی کرد، عذرش را بپذیر؛ چندان که گویی تو غلام او هستی و او مولای توست.

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۳۳. ۲. تحف العقول: ۲۴۸.
۳. الأمالي للمفيد: ۶/۱۸۴. ۴. مشكاة الأنوار: ۲۳۵/۱۰۳.
۵. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

۱۲۲۳۵ . عنه ﷺ : إقبَلْ عُذرَ أخيكَ ، وإن لَم يَكُن لَهُ عُذرٌ فَالتَمِسْ لَهُ عُذراً .[۱]

۱۲۲۳۵ . **امام علی**ﷺ: عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت برایش عذری بتراش.

۱۲۲۳۶ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّةِ ـ : لا تَصرِمْ أخاكَ عَلَى ارتِيابٍ ، ولا تَقطَعْهُ دونَ استِعتابٍ ، لَعَلَّ لَهُ عُذراً وأنتَ تَلومُ بِهِ ، إقبَلْ مِن مُتَنَصِّلٍ عُذراً ، صادِقاً كانَ أو كاذِباً فتَنالَكَ الشَّفاعَةُ .[۲]

۱۲۲۳۶ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به محمّدبن حنفیه ـ فرمود: به صرف شکّ و تردید، از برادرت مَبُر و بدون آن که از او بخواهی رضایت تو را به دست آورد، با وی قطع رابطه مکن؛ ممکن است عذری داشته باشد و تو [بی‌جهت] او را سرزنش کنی. عذرخواهیِ معذرت‌خواه را، چه راست بگوید یا دروغ، بپذیر تا شفاعت شامل حال تو بشود.

۱۲۲۳۷ . عنه ﷺ : إقبَلْ أعذارَ النّاسِ تَستَمتِعْ بإخائِهِم ، وَالقَهُمْ بِالبِشرِ تُمِتْ أضغانَهُم .[۳]

۱۲۲۳۷ . **امام علی**ﷺ: عذرخواهی‌های مردم را بپذیر تا از برادری آنان بهره‌مند شوی، و با روی گشاده دیدارشان کن تا کینه‌هایشان بمیرد.

۱۲۲۳۸ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ .[۴]

۱۲۲۳۸ . **امام علی**ﷺ: خردمندترین مردم، عذرپذیرترین آنها از مردم است.

۱۲۲۳۹ . **الإمامُ زينُ العابدينَ** ﷺ : لا يَعتَذِرُ إلَيكَ أحَدٌ إلّا قَبِلتَ عُذرَهُ ؛ وإن عَلِمتَ أنَّهُ كاذِبٌ .[۵]

۱۲۲۳۹ . **امام زین العابدین**ﷺ: هیچ کس از تو عذرخواهی نکند، مگر این که عذرش را بپذیر، گرچه بدانی که دروغ می‌گوید.

۱۲۲۴۰ . عنه ﷺ : إن شَتَمَكَ رَجُلٌ عَن يَمينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلىٰ يَسارِكَ واعتَذَرَ إلَيكَ فَاقبَلْ عُذرَهُ .[۶]

۱۲۲۴۰ . **امام زین العابدین**ﷺ: اگر مردی از طرف راستت به تو ناسزا گفت و سپس به طرف چپت آمد و عذر خواست، عذرش را بپذیر.

(انظر) وسائل الشيعة : ۸ / ۵۵۳ باب ۱۲۵ .

---

۱ . بحار الأنوار : ۲۹/۱۶۵/۷۴ .
۲ . وسائل الشيعة : ۲/۵۵۳/۸ .
۳ . غرر الحكم : ۲۴۲۰ . ۴ . غرر الحكم : ۲۹۸۸ .
۵ . الدرّة الباهرة : ۲۶ . ۶ . بحار الأنوار : ۳۴/۱۴۱/۷۸ .

۲۵۳۲
جَزاءُ مَن لَم يَقبَلِ المَعذِرَةَ

۱۲۲۳۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن أتاهُ أخوهُ مُتَنصِّلاً فَلْيَقبَلْ ذٰلكَ مِنهُ، مُحِقّاً كانَ أو مُبطِلاً، فإن لَم يَفعَلْ لَم يَرِدْ عَلَيَّ الحَوضَ.[۱]

۱۲۲۳۲ . عنه ﷺ : مَنِ اعتَذَرَ إلَيهِ أخوهُ بِمَعذِرَةٍ فَلَم يَقبَلْها كانَ عَلَيهِ مِنَ الخَطيئَةِ مِثلُ صاحِبِ مَكْسٍ.[۲]

۱۲۲۳۳ . عنه ﷺ : مَنِ اعتَذَرَ إلَيهِ أخوهُ المُسلِمُ مِن ذَنبٍ قَد أتاهُ فلَم يَقبَلْ مِنهُ لَم يَرِدْ عَلَيَّ الحَوضَ غَداً.[۳]

۱۲۲۳۴ . عنه ﷺ : مَن لَم يَقبَلِ المَعذِرَةَ مِن مُحِقٍّ أو مُبطِلٍ، لَم يَرِدْ عَلَيَّ الحَوضَ.[۴]

۱۲۲۳۵ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَليٍّ ﷺ ـ : مَن لَم يَقبَلِ العُذرَ مِن مُتَنصِّلٍ، صادِقاً كانَ أو كاذِباً، لَم يَنَلْ شَفاعَتي.[۵]

۱۲۲۳۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أعظَمُ الوِزرِ مَنعُ قَبولِ العُذرِ.[۶]

۱۲۲۳۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدعاءِ ـ :

۱ . كنز العمّال: ۷۰۲۹. ۲ . كنز العمّال: ۷۰۳۰.
۳ . كنز العمّال: ۷۰۳۱. ۴ . كنز العمّال: ۷۰۳۲.
۵ . بحار الأنوار: ۳/۴۷/۷۷. ۶ . غرر الحكم: ۳۰۰۴.

۲۵۳۲
سزای کسی که عذر نمی‌پذیرد

۱۲۲۳۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس برادرش به عذرخواهی نزد او آید، باید عذرش را بپذیرد، خواه عذرش موجّه باشد یا ناموجّه که اگر نپذیرد کنار حوض [کوثر] بر من وارد نشود.

۱۲۲۳۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس برادرش از او عذرخواهی کند و عذرش را نپذیرد، او را گناهی مانند گناه باجگیر باشد.

۱۲۲۳۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس برادر مسلمانش از گناهی که نسبت به او کرده عذر بخواهد و او عذرش را نپذیرد، فردا[ی قیامت] کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود.

۱۲۲۳۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که عذرخواهی کسی را، چه عذرش موجّه باشد یا نباشد، نپذیرد، در کنار حوض کوثر بر من وارد نشود.

۱۲۲۳۵ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارش به علی ﷺ ـ فرمود: هر که پوزش را نپذیرد چه پوزش‌خواهنده راست بگوید یا دروغ، به شفاعت من دست نیابد.

۱۲۲۳۶ . **امام علی**ﷺ: بزرگترین گناه، نپذیرفتن عذر است.

۱۲۲۳۷ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: بار

اللّهُمَّ إنّي أعتَذِرُ إلَيكَ مِن مَظلومٍ ظُلِمَ بِحَضرَتي فلَم أنصُرْهُ ... ومِن مُسيءٍ اعتَذَرَ إلَيَّ فلَم أعذِرْهُ.[۱]

۱۲۲۳۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : أنقَصُ النّاسِ عَقلاً مَن ظَلَمَ دُونَهُ، ولَم يَصفَحْ عَمَّن اعتَذَرَ إلَيهِ.[۲]

خدایا! از تو عذر می‌خواهم اگر در حضور من به کسی ستم شده و من یاریش نکرده باشم ... و کسی به من بدی کرده و عذر خواسته است و من عذرش را نپذیرفته باشم.

۱۲۲۳۸ . امام صادق ﷺ: کم خِردترین مردم کسی است که به زیر دستش ستم کند و کسی را که از او عذرخواهی می‌کند، نبخشد.

۲۵۳۳
شَرُّ المَعذِرَةِ

۲۵۳۳
بدترین عذر

الكتاب:

﴿حَتّىٰ إذا جاءَ أَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعُونِ * لَعَلّي أعمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكتُ كَلّا إنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إلىٰ يَومِ يُبعَثُونَ﴾.[۳]

﴿وَلَو تَرىٰ إذِ المُجرِمُونَ ناكِسُوا رُؤوسِهِم عِندَ رَبِّهِم رَبَّنا أبصَرنا وَسَمِعنا فَارجِعنا نَعمَل صالِحاً إنّا مُوقِنُونَ﴾.[۴]

﴿يَومَ لا يَنفَعُ الظّالِمِينَ مَعذِرَتُهُم وَلَهُمُ اللَّعنَةُ وَلَهُم سُوءُ الدّارِ﴾.[۵]

الحديث:

۱۲۲۳۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : شَرُّ المَعذِرَةِ حينَ يَحضُرُ المَوتُ.[۶]

قرآن:

«چون یکیشان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من! مرا باز گردان. شاید کارهای شایسته‌ای را که ترک کرده بودم به جای آورم. هرگز. این سخنی است که او می‌گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است».

«و اگر مجرمان را نزد پروردگارشان سر افکنده بینی، گویند: ای پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم. اکنون ما را بازگردان تا کاری شایسته کنیم. ما به یقین رسیده‌ایم».

«روزی که پوزش ستمگران سودشان ندهد و آنان را لعنت است و آن سرای بد».

حدیث:

۱۲۲۳۹ . پیامبر خدا ﷺ: بدترین پوزش، زمانی است که مرگ فرا رسد.

---

۱ . الصحيفة السجّادية : الدعاء ۳۸.
۲ . الدرّة الباهرة : ۳۱. ۳ . المؤمنون : ۹۹، ۱۰۰.
۴ . السجدة : ۱۲. ۵ . غافر : ۵۲.
۶ . بحار الأنوار : ۴۳/۱۳۳/۷۷.

۱۲۲۵۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : فـي يَـومٍ تَشخَصُ فِـيهِ الأبصارُ وتُظلِمُ لَهُ الأقـطارُ ... فـلا شَـفيعٌ يَشفَعُ، ولا حَميمٌ يَنفَعُ، ولا مَعذِرَةٌ تَدفَعُ.[۱]

۱۲۲۵۰ . امام علی ﷺ: روزی که در آن دیده‌ها خیره می‌ماند و همه جا تیره و تار می‌شود... نه شفیعی شفاعت می‌کند و نه خویشاوندی سود می‌رساند و نه عذری عذاب را دفع می‌کند.

۱۲۲۵۱ . عنه ﷺ : إنَّما هَلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم بِطُولِ آمالِهِم وتَغَيُّبِ آجالِهِم، حتّىٰ نَزَل بِهِمُ المَوعودُ الَّذي تُرَدُّ عَنهُ المَعذِرَةُ، وتُرفَعُ عَنهُ التَّوبَةُ، وَتحُلُّ مَعَهُ القارِعَةُ والنِّقمَةُ.[۲]

۱۲۲۵۱ . امام علی ﷺ: پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب آرزوهای دراز و از یاد بردن مرگ به هلاکت در افتادند، تا آن که مرگ بر آنها فرود آمد؛ مرگی که عذر پذیر نیست و مجال توبه باقی نمی‌گذارد و مصیبت و کیفر با خود می‌آورد.

۱۲۲۵۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿ولا يُؤذَنُ لَهُم فَيَعتَذِرونَ﴾[۳] ـ: اللهُ أجَلُّ وأعدَلُ [وأعظَمُ] مِن أن يَكونَ لِعَبدِهِ عُذرٌ لا يَدَعَهُ يَعتَذِرُ بِهِ، ولٰكِنَّهُ فَلِجَ فلَم يَكُن لَهُ عُذرٌ.[۴]

۱۲۲۵۲ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «به آنان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش خواهند» ـ فرمود: خداوند بزرگوارتر و دادگرتر و بزرگتر از آن است که بنده‌اش عذری داشته باشد و اجازه ندهد عذرش را بیاورد، بلکه کاوش کرد، اما عذری برای او نیافت.

(انظر) عنوان ۱۱۵ «الحسرة»، ۵۰۸ «الندم».

۲۵۳۴
ما لا يُعذَرُ فيهِ أحَدٌ

۲۵۳۴
مواردی که در آن عذری از کسی پذیرفته نشود

الكتاب:

﴿يَعتَذِرُونَ إلَيكُم إذا رَجَعتُم إلَيهِم قُل لا تَعتَذِرُوا لَن نُؤمِنَ لَكُم قَد نَبَّأنَا اللهُ مِن أخبارِكُم وَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُم وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إلىٰ عالِمِ الغَيبِ وَالشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم تَعمَلُونَ﴾.[۵]

قرآن:

«چون به سوی آنان باز گردید، نزد شما عذر می‌آورند. بگو: عذر میاورید. ما هرگز باور نمی‌کنیم، که هر آینه خدا ما را از خبرهای شما آگاه کرده است. زودا که خدا و رسولش اعمال شما را ببینند. آن گاه نزد آن دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید و شما را از آن‌چه می‌کردید خبر می‌دهد».

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۵ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۷ .
۳ . المرسلات : ۳۶ .
۴ . الكافي : ۲۰۰/۱۷۸/۸ .
۵ . التوبة : ۹۴ .

﴿لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إيمانِكُمْ إنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۲۵۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : عَلَيكُم بِطاعَةِ مَن لا تُعذَرونَ بِجَهالَتِهِ.[2]

۱۲۲۵۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : ثَلاثَةٌ لا عُذرَ لِأحَدٍ فيها: أداءُ الأمانَةِ إلَى البَرِّ والفاجِرِ، والوَفاءُ بِالعَهدِ لِلبَرِّ والفاجِرِ، وبِرُّ الوالِدَينِ بَرَّينِ كانا أو فاجِرَينِ.[3]

۱۲۲۵۵ . عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ لايُعذَرُ المَرءُ فيها: مُشاوَرَةُ ناصِحٍ، ومُداراةُ حاسِدٍ، والتَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ.[4]

۲۵۳۵
الإقرارُ اعتِذارٌ

۱۲۲۵۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الإقرارُ اعتِذارٌ، الإنكارُ إصرارٌ.[5]

۱۲۲۵۷ . عنه ﷺ: رُبَّ جُرمٍ أغنىٰ عَنِ الاعتِذارِ عَنهُ الإقرارُ بِهِ.[6]

(انظر) التوبة : باب ۴۶۶.

«عذر میاورید. هر آینه بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر گروهی از شما را ببخشیم، گروهی دیگر را چون مجرم بودند عذاب می‌دهیم».

حدیث:

۱۲۲۵۳ . امام علی ﷺ: بر شما باد فرمانبری از کسی که در نشناختن او عذرتان پذیرفته نیست.

۱۲۲۵۴ . امام صادق ﷺ: سه چیز است که هیچ کس دربارهٔ آنها عذرش پذیرفته نیست: برگرداندن امانت به صاحبش نیک باشد یا بد وفای به عهد با نیک و بد، و نیکی کردن به پدر و مادر، خوب باشند یا بد.

۱۲۲۵۵ . امام صادق ﷺ: سه چیز است که انسان دربارهٔ آنها معذور نیست: مشورت کردن با خیرخواه، و مدارا کردن با حسود، و دوستی ورزیدن با مردم.

۲۵۳۵
اعتراف کردن، نوعی پوزش‌خواهی است

۱۲۲۵۶ . امام علی ﷺ: اعتراف [به گناه] نوعی پوزش خواهی است؛ انکار (عدم اعتراف به گناه) پای فشردن [بر آن] است.

۱۲۲۵۷ . امام علی ﷺ: بسا جرمی که اعتراف به آن از عذرخواهی بی‌نیاز می‌کند.

---

۱ . التوبة : ۶۶. ۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۵۶.
۳ . الخصال : ۱۱۸/۱۲۳. ۴ . بحار الأنوار : ۲۸/۲۳۲/۷۸.
۵ . غرر الحكم : ۱۷۹ و ۱۸۰. ۶ . غرر الحكم : ۵۳۴۴.

۲۵۳۶
ما لا يَنبَغِي الاعتِذارُ مِنهُ

۱۲۲۵۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا تَعتَذِرْ مِن أمرٍ أطَعتَ اللهَ سُبحانَهُ فيهِ، فكَفىٰ بِذٰلِكَ مَنقَبَةً.[۱]

۱۲۲۵۹ . عنه ﷺ : لا تَعتَذِرْ إلىٰ مَن يُحِبُّ أن لا يَجِدَ لَكَ عُذراً.[۲]

۱۲۲۶۰ . عنه ﷺ : مَنِ اعتَذَرَ مِن غَيرِ ذَنبٍ فقَد أوجَبَ عَلىٰ نَفسِهِ الذَّنبَ.[۳]

۲۵۳۷
النَّوادِرُ

۱۲۲۶۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : قَطَعَ العِلمُ عُذرَ المُتَعَلِّلِينَ.[۴]

۱۲۲۶۲ . عنه ﷺ : إذا قَلَّتِ المَقدِرَةُ كَثُرَ التَّعَلُّلُ بِالمَعاذيرِ.[۵]

۱۲۲۶۳ . عنه ﷺ : المَعذِرَةُ بُرهانُ العَقلِ.[۶]

۱۲۲۶۴ . عنه ﷺ : إعادَةُ الاعتِذارِ تَذكيرٌ بِالذَّنبِ.[۷]

۱۲۲۶۵ . عنه ﷺ : كانَ لي فيما مَضىٰ أخٌ في اللهِ... كانَ لا يَلومُ أحَداً عَلىٰ ما يَجِدُ العُذرَ في مِثلِهِ حتّىٰ يَسمَعَ اعتِذارَهُ.[۸]

---

۱. غرر الحكم: ۱۰۳۴۰.
۲. غرر الحكم: ۱۰۲۶۹.
۳. غرر الحكم: ۸۸۹۴.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۴.
۵. غرر الحكم: ۴۰۳۸.
۶. غرر الحكم: ۴۹۷.
۷. غرر الحكم: ۱۴۲۸.
۸. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۹.

۲۵۳۶
عذرخواهیهای نابجا

۱۲۲۵۸ . **امام علی**ﷺ: از کاری که با آن خداوند سبحان را فرمان برده‌ای عذرخواهی مکن؛ زیرا آن کار برای تو افتخاری بزرگ است.

۱۲۲۵۹ . **امام علی**ﷺ: از کسی که دوست دارد برای تو عذری نیابد، عذرخواهی مکن.

۱۲۲۶۰ . **امام علی**ﷺ: هرکس بدون ارتکاب گناهی عذرخواهی کند، خود را گنهکار قلمداد کرده است.

۲۵۳۷
گوناگون

۱۲۲۶۱ . **امام علی**ﷺ: علم، راه عذر را بر بهانه‌جویان می‌بندد.

۱۲۲۶۲ . **امام علی**ﷺ: هرگاه توانایی، کاستی گیرد، تمسّک به عذر و بهانه‌ها فزونی یابد.

۱۲۲۶۳ . **امام علی**ﷺ: پوزش [از خطا]، دلیل خردمندی است.

۱۲۲۶۴ . **امام علی**ﷺ: پوزش‌خواهیِ دوباره، یادآوری کردن گناه است.

۱۲۲۶۵ . **امام علی**ﷺ: در گذشته برادری دینی داشتم... او هیچ کس را، بر کاری که می‌شد در آن عذر آورد، سرزنش نمی‌کرد و صبر می‌کرد تا عذر او را بشنود.

۱۲۲۶۶ . الإمامُ الحسنُ ﷺ : قَطَعَ العِلمُ عُذرَ المُتَعَلِّمينَ .[۱]

۱۲۲۶۶ . امام حسن ﷺ: علم، راه عذر را بر جویندگان دانش بسته است.

۱۲۲۶۷ . عنه ﷺ : لا تُعاجِلِ الذَّنبَ بِالعُقوبَةِ ، واجعَل بَينَهُما لِلاعتِذارِ طَريقاً .[۲]

۱۲۲۶۷ . امام حسن ﷺ: گناه را زود کیفر مده، بلکه میان گناه و کیفر، راهی برای عذرخواهی باقی بگذار.

۱۲۲۶۸ . الإمامُ الحسينُ ﷺ : رُبَّ ذَنبٍ أحسَنُ مِن الاعتِذارِ مِنهُ .[۳]

۱۲۲۶۸ . امام حسین ﷺ: بسا گناهی که عذرش بدتر از خود آن گناه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . بحار الأنوار : ۱۹/۱۰۹/۷۸ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۱/۱۱۵/۷۸ .
۳ . بحار الأنوار : ۱۱/۱۲۸/۷۸ .

۳۴۲

العربیة

زبان عربی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۵۳۸
العَرَبِيَّةُ

الكتاب:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمينُ* عَلى قَلبِكَ لِتَكونَ مِنَ المُنذِرينَ* بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۲۶۹ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ: مالَكَ أفصَحُنا لِساناً وأبيَنُنا بَياناً؟ ـ: إنَّ العَرَبِيَّةَ اندَرَسَت، فَجاءَني بِها جَبرَئيلُ غَضَّةً طَرِيَّةً كَما شُقَّ عَلىٰ لِسانِ إسماعيلَ عليه السلام.[2]

۱۲۲۷۰ . الإمامُ الباقرُ أو الإمامُ الصّادقُ عليهما السلام ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبينٍ﴾ ـ: يُبَيِّنُ الأَلسُنَ ولا تُبَيِّنُهُ الأَلسُنُ.[3]

۲۵۳۹
أوَّلُ مَن شُقَّ لِسانُهُ بِالعَرَبِيَّةِ

۱۲۲۷۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: أوَّلُ مَن فُتِقَ لِسانُهُ بِالعَرَبِيَّةِ المُبَيِّنَةِ إسماعيلُ، وهُوَ ابنُ أربَعَ عَشرَةَ

---

۱. الشعراء: ۱۹۳ ـ ۱۹۵. ۲. كنز العمّال: ۳۲۳۱۳.
۳. الكافي: ۲/۶۳۲/۲۰.

۲۵۳۸
زبان عربی

قرآن:

«روح الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از جمله هشدار دهندگان باشی، «با زبان عربی روشن».

حدیث:

۱۲۲۶۹ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که چرا زبان شما از همهٔ ما شیواتر و بیانتان روشنتر است ـ فرمود: زبان عربی فرسوده شده بود و جبرئیل آن را به صورتی تر و تازه و خرّم برایم آورد؛ درست به همان گونه که بر زبان اسماعیل علیه السلام جاری شد.

۱۲۲۷۰ . **امام باقر یا امام صادق** علیهما السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «با زبان عربی روشن» ـ فرمودند: [یعنی] زبانهای دیگر را روشن می‌سازد و زبانهای دیگر آن را روشن نمی‌کنند.

۲۵۳۹
نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد

۱۲۲۷۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: نخستین کسی که زبانش به عربیِ روشن و شیوا باز شد، اسماعیل بود

سَنَةً.[۱]

و او در آن وقت چهارده سال داشت.

۱۲۲۷۲ . عنه ﷺ: كُلُّ العَرَبِ مِن وُلدِ إسماعيلَ بنِ إبراهيمَ.[۲]

۱۲۲۷۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: همهٔ عرب از نسل اسماعیل پسر ابراهیم هستند.

۱۲۲۷۳ . عنه ﷺ: أُلهِمَ إسماعيلُ هٰذَا اللِّسانَ العَرَبِيَّ إلهاماً.[۳]

۱۲۲۷۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: این زبان عربی بطور کامل به اسماعیل الهام شد.

۱۲۲۷۴ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: أوَّلُ مَن شُقَّ لِسانُهُ بِالعَرَبِيَّةِ إسماعيلُ بنُ إبراهيمَ ﷺ وهُوَ ابنُ ثَلاثَ عَشَرَةَ سَنَةً، وكانَ لِسانُهُ عَلىٰ لِسانِ أبيهِ وأخيهِ، فهُوَ أوَّلُ مَن نَطَقَ بِها، وهُوَ الذَّبيحُ.[۴]

۱۲۲۷۴ . **امام باقر**ﷺ: نخستین کسی که به عربی زبان گشود، اسماعیل پسر ابراهیم بود که سیزده سال داشت. او [پیشتر] زبان پدر و برادرش را داشت. او نخستین کسی است که به زبان عربی سخن گفت و او همان ذبیح است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. کنز العمّال: ۳۲۳۰۹. ۲. کنز العمّال: ۳۲۳۱۰.
۳. کنز العمّال: ۳۲۳۱۱. ۴. تحف العقول: ۲۹۷.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

المعراج

معراج

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۱۸/۲۸۲ باب ۳«إثبات المعراج».

بحار الأنوار :۷۷/۲۱ـ۳۱«حديث المعراج».

۲۵۴۰
المِعراجُ

الكتاب:

﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.[1]

(انظر) النجم: ۵ ـ ۱۸.

الحديث:

۱۲۲۷۵. رسولُ اللهِ ﷺ: لَمّا أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ دَخَلتُ الجَنَّةَ فرَأيتُ فيها قِيعانـ[ـاً]، ورَأيتُ فيها مَلائكَةً يَبنونَ لَبِنَةً مِن ذَهَبٍ ولَبِنَةً مِن فِضَّةٍ، ورُبَّما أمسَكوا. فقُلتُ لَهُم: ما بالُكُم قَد أمسَكتُم؟ فقالوا: حَتّىٰ تَجيئَنا النَّفَقَةُ. فقُلتُ: وما نَفَقَتُكُم؟ قالوا: قَولُ المُؤمِنِ: سُبحانَ اللهِ والحَمدُ للهِ ولا إلٰهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبَرُ، فإذا قالَ بَنَينا، وإذا سَكَتَ أمسَكْنا.[2]

۱۲۲۷۶. عنه ﷺ: لَمّا أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ

۱. الإسراء: ۱.
۲. بحار الأنوار: ۲/۲۹۲/۱۸.

۲۵۴۰
معراج

قرآن:

«پاک است خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را برکت داده‌ایم، برد تا برخی آیات خود را به او بنمایانیم. هر آینه او شنوای بیناست».

حدیث:

۱۲۲۷۵. **پیامبر خدا ﷺ**: آن شب که به آسمان برده شدم، به بهشت در آمدم و در آن جا دشتهایی دیدم که عدّه‌ای فرشته، خشتی از طلا و خشتی از نقره می‌سازند و گاه از کار باز می‌ایستند. از آنها پرسیدم: چرا گاهی از کار دست می‌کشید؟ گفتند: تا هزینه به ما برسد. پرسیدم: هزینهٔ شما چیست؟ گفتند: این سخن مؤمن: سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر. وقتی این جملات را بگوید می‌سازیم و هرگاه ساکت شود از کار دست می‌کشیم.

۱۲۲۷۶. **پیامبر خدا ﷺ**: شبی که به آسمان برده شدم، هرگز چیزی شیرین‌تر از سخن

ما سمِعتُ شَيئاً قَطُّ هُوَ أحلىٰ مِن كلامِ رَبّي عَزَّوجلَّ.[۱]

پروردگارم عزّوجلّ، نشنیدم.

۱۲۲۷۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : دَخَلتُ أنا وفاطِمَةُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فوَجَدتُهُ يَبكي بُكاءً شَديداً، فقُلتُ: فِداكَ أبي وأُمّي يا رَسولَ اللهِ، ما الّذي أبكاكَ؟ فقالَ: يا عَلِيُّ، لَيلَةَ أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ رَأيتُ نِساءً مِن أُمَّتي في عَذابٍ شَديدٍ.[۲]

۱۲۲۷۷ . **امام علی**ﷺ: من و فاطمه بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم؛ دیدم آن حضرت سخت می‌گرید. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: ای علی! شبی که به آسمان برده شدم، زنانی از امت خود را در عذابی سخت دیدم.

۱۲۲۷۸ . **الإمامُ الباقرُ**ﷺ: لَمّا أُسرِيَ بِرَسولِ اللهِ ﷺ إلَى السَّماءِ فبَلَغَ البَيتَ المَعمورَ وحَضَرَتِ الصَّلاةُ فأذَّنَ جَبرئيلُ وأقامَ، فتَقَدَّمَ رَسولُ اللهِ ﷺ، وصَفَّ المَلائكَةُ والنَّبِيّونَ خَلفَ مُحَمَّدٍ ﷺ.[۳]

۱۲۲۷۸ . **امام باقر**ﷺ: شبی که رسول خدا ﷺ به آسمان برده شد، به بیت المعمور رسید و وقت نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت. رسول خدا ﷺ به امامت ایستاد و فرشتگان و پیامبران در پشت سر محمّد ﷺ صف کشیدند.

۱۲۲۷۹ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: لَمّا عُرِجَ بِرسولِ اللهِ ﷺ انتَهىٰ بِهِ جَبرَئيلُ ﷺ إلىٰ مَكانٍ فخَلّىٰ عَنهُ، فقالَ لَهُ: يا جَبرَئيلُ، تُخَلّيني عَلىٰ هٰذِهِ الحالَةِ؟! فقالَ: إمضِهْ[۴]، فوَاللهِ لَقَد وَطِئتَ مَكاناً ما وَطِئَهُ بَشَرٌ وما مَشىٰ فيهِ بَشَرٌ قَبلَكَ.[۵]

۱۲۲۷۹ . **امام صادق**ﷺ: زمانی که رسول خدا ﷺ به معراج برده شد، جبرئیل ﷺ آن حضرت را به جایی رسانید و خود با ایشان نرفت. رسول خدا ﷺ فرمود: ای جبرئیل! در چنین وضعی مرا تنها می‌گذاری؟ جبرئیل گفت: برو، به خدا سوگند، در جایی قدم گذاشته‌ای که پای هیچ بشری به آن جا نرسیده و پیش از تو هیچ بشری به آن جا نرفته است.

---

۱. بحار الأنوار: ۱۱/۳۰۵/۱۸.
۲. بحار الأنوار: ۶۲/۳۵۱/۱۸، انظر تمام الحديث.
۳. الكافي: ۱/۳۰۲/۳.
۴. الفعل: إمضِ، و الهاء للسَّكت.
۵. الكافي: ۱۲/۴۴۲/۱.

۱۲۲۸۰ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لَمّا أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ بَلَغَ بِي جَبرَئيلُ مَكاناً لَم يَطَأْهُ قَطُّ جَبرَئيلُ، فكُشِفَ لَهُ فأراهُ اللهُ مِن نورِ عَظَمَتِه ما أحَبَّ.[1]

(انظر) الإنسان : باب ۳۱۵ حديث ۱۶۵۹.

۱۲۲۸۰ . **امام رضا**ﷺ: رسول خدا ﷺ فرمود: چون شبانه به آسمان برده شدم، جبرئيل مرا به جايى رسانيد كه او خود هرگز قدم در آن جا ننهاده بود. پس، پرده‌ها براى رسول خدا كنار زده شد و خداوند از نور عظمت خود تا دوست داشت به او نشان داد.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۱ . الكافي : ۸/۹۸/۱.

۳۴۴

العِرض

آبرو

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

عنوان ۴۰۰«الغيبة»، الربا: باب ۱۴۴۱.

۲۵۳۱
الحَثُّ عَلىٰ صِيانَةِ العِرضِ

۱۲۲۸۱ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: الجُودُ حارِسُ الأعراضِ.[۱]

۱۲۲۸۲ . **عنه** ﷺ: أبخَلُ النّاسِ بِعَرضِهِ، أسخاهُم بِعِرضِهِ.[۲]

۱۲۲۸۳ . **عنه** ﷺ: وَقِّ عِرضَكَ بِعَرضِكَ تَكرُمْ، وتَفَضَّلْ تُخدَمْ، واحلُمْ تُقَدَّمْ.[۳]

۱۲۲۸۴ . **عنه** ﷺ: أفضَلُ الغِنىٰ ما صِينَ بِهِ العِرضُ.[۴]

۱۲۲۸۵ . **عنه** ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلَى الحارِثِ الهَمْدانِيِّ ـ: ولا تَجعَلْ عِرضَكَ غَرَضاً لِنِبالِ القَولِ.[۵]

۱۲۲۸۶ . **عنه** ﷺ: مَن ضَنَّ بِعِرضِهِ فلْيَدَعِ المِراءَ.[۶]

۱۲۲۸۷ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: إذا رَقَّ العِرضُ اشتُصعِبَ جَمعُهُ.[۷]

۲۵۳۱
تشویق به آبروداری

۱۲۲۸۱ . **امام علی**ﷺ: بخشندگی، نگهبان آبروهاست.

۱۲۲۸۲ . **امام علی**ﷺ: بخیل‌ترین مردم در مال خویش بخشنده‌ترین آنهاست در آبروی خویش.

۱۲۲۸۳ . **امام علی**ﷺ: آبروی خود را با مال خود نگهدار تا گرامی گردی و احسان کن تا مخدوم شوی، و بردبار باش تا پیشوا شوی.

۱۲۲۸۴ . **امام علی**ﷺ: بهترین ثروت، آن است که مایهٔ حفظ آبرو شود.

۱۲۲۸۵ . **امام علی**ﷺ ـ در نامهٔ خود به حارث هَمْدانی ـ نوشت: آبروی خود را آماج تیرهای سخن [مردم] قرار مده.

۱۲۲۸۶ . **امام علی**ﷺ: هرکه آبروی خود را دوست دارد، باید از مجادله بپرهیزد.

۱۲۲۸۷ . **امام صادق**ﷺ: هرگاه آبرو بریزد، جمع‌آوری آن دشوار است.

۲۵۳۲
ثَوابُ الكَفِّ عَن أعراضِ المُسلِمينَ

۱۲۲۸۸ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: مَنِ استَطاعَ مِنكُم أن يَلقَى

۲۵۳۲
ثواب خودداری از لطمه زدن به حیثیت مسلمانان

۱۲۲۸۸ . **امام علی**ﷺ: هرکس از شما بتواند خداوند متعال را با دستی نیالوده به خون و اموال

---

۱ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۱.
۲ . غرر الحكم: ۳۱۹۰. ۳ . غرر الحكم: ۱۰۱۱۰.
۴ . غرر الحكم: ۳۰۳۸. ۵ . نهج البلاغة: الكتاب ۶۹.
۶ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۶۲.
۷ . أعلام الدين: ۳۰۳.

اللهَ تَعالىٰ وهُوَ نَقِيُّ الرّاحَةِ مِن دِماءِ المُسلِمينَ وأموالِهِم، سَليمُ اللِّسانِ مِن أعراضِهِم، فلْيَفعَلْ.[۱]

۱۲۲۸۹. **الإمامُ زينُ العابدينُ** ﷺ: مَن كَفَّ عَن أعراضِ المُسلِمينَ أقالَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ عَثْرَتَهُ يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۲۵۴۳
ثَوابُ الدِّفاعِ عَن عِرضِ المُسلِمِ

۱۲۲۹۰. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن رَدَّ عَن عِرضِ أخيهِ كانَ لَهُ حِجاباً مِنَ النّارِ.[۳]

۱۲۲۹۱. **عنه** ﷺ: مَن رَدَّ عَن عِرضِ أخيهِ المُسلِمِ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ البَتَّةَ.[۴]

۱۲۲۹۲. **عنه** ﷺ ـ لَمّا نالَ رَجُلٌ مِن عِرضِ رَجُلٍ عِندَهُ فَرَدَّ رَجُلٌ مِنَ القَومِ عَلَيهِ ـ: مَن رَدَّ عَن عِرضِ أخيهِ كانَ لَهُ حِجاباً مِنَ النّارِ.[۵]

(انظر) الغيبة: باب ۳۰۹۳.

مسلمانان و زبانی سالم از لطمه‌زدن به آبروی آنان دیدار کند، پس باید چنین کند.

۱۲۲۸۹. **امام زین العابدین** ﷺ: هرکه از لطمه زدن به آبروی مسلمانان خودداری کند، خداوند عزّوجلّ روز قیامت از لغزش او در گذرد.

۲۵۴۳
ثواب دفاع از حیثیّت مسلمان

۱۲۲۹۰. **پیامبر خدا** ﷺ: هر که از آبروی برادر خود دفاع کند، این کار حجابی میان او و آتش باشد.

۱۲۲۹۱. **پیامبر خدا** ﷺ: هر که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند، البته بهشت بر او واجب آید.

۱۲۲۹۲. **پیامبر خدا** ﷺ ـ آنگاه که مردی در حضورش از دیگری بدگویی کرد و از میان جمع حاضر مردی جواب او را داد ـ فرمود: هرکه از آبروی برادر خود دفاع کند، این کار مانع و حجابی میان او و آتش باشد.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶.
۲. صحيفة الإمام الرضا ﷺ: ۱۹۵/۸۵.
۳. الأمالي للمفيد: ۲/۳۳۸. ۴. وسائل الشيعة: ۳/۶۰۶/۸.
۵. وسائل الشيعة: ۷/۶۰۷/۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

المعرفة

شناخت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

موسوعة العقائد الإسلامية: ج ١ و ٢ .

انظر:

عنوان ٣۶٧ «العلم» ، الحديث: باب ٧٢۶ ، العلم: باب ٢٧٨٩ .

٢٥٣٣
قيمَةُ المَعرِفَةِ

١٢٢٩٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العِلمُ أوَّلُ دَليلٍ، والمَعرِفَةُ آخِرُ نِهايَةٍ.[١]

١٢٢٩٤ . عنه ﷺ: المَعرِفَةُ دَهَشٌ، والخُلُوُّ مِنها غَطَشٌ.[٢]

١٢٢٩٥ . عنه ﷺ: المَعرِفَةُ نورُ القَلبِ.[٣]

١٢٢٩٦ . عنه ﷺ: المَعرِفَةُ بُرهانُ الفَضلِ.[٤]

١٢٢٩٧ . عنه ﷺ: المَعرِفَةُ الفَوزُ بالقُدسِ.[٥]

١٢٢٩٨ . عنه ﷺ: الإيمانُ مَعرِفَةٌ بِالقَلبِ.[٦]

١٢٢٩٩ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿ومَن يُؤْتَ الحِكمَةَ فقَدْ أُوتِيَ خَيراً كَثيراً﴾[٧] ـ: المَعرِفَةُ.[٨]

(انظر) العلم: باب ٢٧٨٣.

٢٥٣٣
ارزش شناخت

١٢٢٩٣ . **امام علی**ﷺ: علم، نخستین راهنماست و شناخت [حق تعالی] نقطهٔ پایان است.

١٢٢٩٤ . **امام علی**ﷺ: شناخت، حیرت است و بی‌بهرگی از آن نابینایی.

١٢٢٩٥ . **امام علی**ﷺ: شناخت، روشنایی دل است.

١٢٢٩٦ . **امام علی**ﷺ: شناخت، نشان فضیلت است.

١٢٢٩٧ . **امام علی**ﷺ: شناختِ [حقّ، موجب] دست یافتن به قداست است.

١٢٢٩٨ . **امام علی**ﷺ: ایمان، شناخت با دل است.

١٢٢٩٩ . **امام باقر**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و هرکه حکمت داده شود، هر آینه خیر فراوان داده شده است» ـ فرمود: یعنی شناخت.

---

١. غرر الحكم: ٢٠٦١. ٢. غرر الحكم: ١٦٠٣.
٣. غرر الحكم: ٥٣٨. ٤. غرر الحكم: ٨٢٩.
٥. غرر الحكم: ٥٤٢.
٦. نهج البلاغة: الحكمة ٢٢٧.
٧. البقرة: ٢٦٩.
٨. بحار الأنوار: ٢٣/٢١٥/١.

۲۵۳۵
دَورُ المَعرِفَةِ فِي الفَضيلَةِ

۱۲۳۰۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : أفضَلُكُم إيماناً أفضَلُكُم مَعرِفَةً .[۱]

۱۲۳۰۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ المُؤمِنينَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَراً مِن بَعضٍ ، وهِيَ الدَّرَجاتُ .[۲]

۱۲۳۰۲ . صفات الشيعة عن المعصوم ﷺ : بَعضُكُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُكُم أكثَرُ حَجّاً مِن بَعضٍ ، وبَعضُكُم أكثَرُ صَدَقَةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُكُم أكثَرُ صِياماً مِن بَعضٍ ، وأفضَلُكُم أفضَلُ مَعرِفَةً .[۳]

(انظر) الإيمان : باب ۲۷۸ .

الفضيلة : باب ۳۱۶۸ .

۲۵۳۵
نقش شناخت در فضیلت

۱۲۳۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: از میان شما، کسی برترین ایمان را دارد که بهترین شناخت را داشته باشد .

۱۲۳۰۱ . **امام صادق**ﷺ: براستی که برخی مؤمنان از برخی دیگر برترند و برخیشان بیشتر از برخی دیگر نماز می‌گزارند و برخیشان تیزبین‌تر از برخی دیگرند. اینهاست آن درجاتِ [ایمان که خداوند فرموده است: هُم درجات عندالله].

۱۲۳۰۲ . **صفات الشيعه** ـ به نقل از معصوم ﷺ ـ : بعضی از شما از بعضی دیگر بیشتر نماز می‌خوانند، بعضی بیشتر از دیگران حج می‌گزارند، بعضی بیشتر از دیگران صدقه می‌دهند و بعضی بیشتر از دیگران روزه می‌گیرند، اما برترین شما کسی است که شناختش برتر باشد.

۲۵۳۶
دَورُ العَمَلِ فِي المَعرِفَةِ

۱۲۳۰۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: لا يُقبَلُ عَمَلٌ إلّا بِمَعرِفَةٍ ، ولا مَعرِفَةٌ إلّا بِعَمَلٍ ، ومَن عَرَفَ دَلَّتهُ مَعرِفَتُهُ عَلَى العَمَلِ ، ومَن لَم يَعرِفْ فَلا عَمَلَ لَهُ .[۴]

۲۵۳۶
نقش عمل در شناخت

۱۲۳۰۳ . **امام باقر**ﷺ: هیچ عملی جز با شناخت و هیچ شناختی جز با عمل پذیرفته نشود. هرکه شناخت پیدا کند، آن شناخت او را به عمل رهنمون می‌شود و هرکه شناخت نداشته باشد، او را عملی نباشد.

---

۱ . جامع الأخبار : ۱۸/۳۶ . ۲ . الكافي : ۴۵/۲ ـ ۴ .
۳ . صفات الشيعة : ۲۸/۹۳ . ۴ . تحف العقول : ۲۹۴ .

۱۲۳۰۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : لا يَقبَلُ اللهُ عَمَلاً إلّا بِمَعرِفَةٍ، ولا مَعرِفَةً إلّا بِعَمَلٍ، فمَن عَرَفَ دَلَّتهُ المَعرِفَةُ عَلَى العَمَلِ، ومَن لَم يَعمَلْ فلا مَعرِفَةَ لَهُ.[1]

۱۲۳۰۴ . **امام صادق**ﷺ: خداوند هیچ عملی را جز با شناخت نپذیرد و هیچ شناختی را جز با عمل. پس هرکه شناخت پیدا کند، آن شناخت او را به عمل رهنمون شود و کسی که عمل نکند، شناخت ندارد.

۱۲۳۰۵ . عنه ﷺ : إنَّكُم لا تَكونونَ صالِحينَ حتّىٰ تَعرِفوا، ولا تَعرِفونَ حتّىٰ تُصَدِّقوا، ولا تُصَدِّقونَ حتّىٰ تُسَلِّموا أبواباً أربَعَةً.[2]

۱۲۳۰۵ . **امام صادق**ﷺ: شما نیکو کردار نیستید، مگر آن گاه که شناخت پیدا کنید و به شناخت نمی‌رسید، مگر آن گاه که تصدیق کنید و تصدیق نمی‌کنید، مگر آن گاه که به ابواب چهارگانه[1] گردن نهید.

(انظر) العلم : باب ۲۸۴۲.
الاستقامة : باب ۳۳۷۹.
عنوان ۳۶۹ «العمل».

۲۵۴۷
المَعرِفَةُ الثّابِتَةُ

۱۲۳۰۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن كانَت لَهُ حَقيقَةٌ ثابِتَةٌ لَم يَقُم عَلىٰ شُبهَةٍ هامِدَةٍ؛ حتّىٰ يَعلَمَ مُنتَهَى الغايَةِ، ويَطلُبَ الحادِثَ مِن النّاطِقِ عَنِ الوارِثِ، وبِأيِّ شَيءٍ جَهِلتُم ما أنكَرتُم، وبِأيِّ شَيءٍ عَرَفتُم ما أبصَرتُم إن كُنتُم مُؤمِنينَ.[3]

۲۵۴۷
شناخت استوار

۱۲۳۰۶ . **امام صادق**ﷺ: کسی که از یک حقیقت (ایمان خالص) استوار برخوردار باشد، بر شبهه‌ای باطل و پوسیده تکیه نکند، تا اینکه نقطهٔ پایان [آن و پیامدهای فاسدش] را بداند [و دریابد که حق در فراسوی آن شبهه است] و [حکم] آنچه را پدید می‌آید، از کسی طلب کند که از سوی وارث علم رسول خداﷺ سخن می‌گوید. و [بداند که] به چه سبب آنچه را [از ولایت و حکومت ستمگران] انکار می‌کنید، به رسمیت نمی‌شناسید و آنچه را [از ولایت امام عادل] نسبت به آن بصیرت دارید، به رسمیت می‌شناسید، اگر مؤمن

۱ . الكافي : ۲/۴۴/۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۲/۱۰/۶۹ .
۳ . الكافي : ۳۳۳/۲۴۲/۸ .

۱ . محدّث استرآبادیﷺ: ابواب چهارگانه اشاره است به: اقرار به وجود خداوند و اقرار به رسالت رسول خداﷺ و اقرار به آنچه پیامبر خداﷺ آورده و اقرار به بیان‌کنندگان آنچه رسول خداﷺ آورده است ـ (بحارالأنوار: ۱۱/۶۹)

۱۲۳۰۷. **الإمامُ الكاظمُ ﷺ**: مَن لَم يَعقِلْ عَنِ اللهِ لَم يَعقِدْ قَلبَهُ عَلىٰ مَعرِفَةٍ ثابِتَةٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها في قَلبِهِ.[1]

۲۵۴۸
المَعرِفَةُ وَالضَّلالَةُ

۱۲۳۰۸. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: رُبَّ مَعرِفَةٍ أدَّت إلىٰ تَضليلٍ.[2]

۱۲۳۰۹. **عنه ﷺ**: رُبَّ عِلمٍ أدّىٰ إلىٰ مَضَلَّتِكَ.[3]

(انظر) عنوان ۳۱۴ «الضلالة».

العلم: أبواب ۲۸۳۴، ۲۸۳۵، ۲۸۳۷، ۲۸۴۳، ۲۸۴۴، ۲۸۶۰، ۲۸۶۱، ۲۸۶۳، ۲۸۶۴، ۲۸۷۱.

۱۲۳۰۷. **امام کاظم ﷺ**: هرکه علم خود را از خدا [از طریق کتاب و سنّت] نگیرد، دلش با شناختی استوار، که آن را ببیند و حقیقتش را در قلب خویش بیابد، گره نخورد.

۲۵۴۸
شناخت و گمراهی

۱۲۳۰۸. **امام علی ﷺ**: بسا شناختی که به گمراه کردن منتهی شود.

۱۲۳۰۹. **امام علی ﷺ**: بسا دانشی که به گمراهی تو منجر شود.

۲۵۴۹
لِقاحُ المَعرِفَةِ

۱۲۳۱۰. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: العِلمُ لِقاحُ المَعرِفَةِ.[4]

۱۲۳۱۱. **عنه ﷺ**: لِقاحُ المَعرِفَةِ دِراسَةُ العِلمِ، لِقاحُ العِلمِ التَّصَوُّرُ والفَهمُ.[5]

۱۲۳۱۲. **الإمامُ الحسينُ ﷺ**: دِراسَةُ العِلمِ لِقاحُ

۲۵۴۹
بارور شدن شناخت

۱۲۳۱۰. **امام علی ﷺ**: دانش، بارور شدن شناخت است.

۱۲۳۱۱. **امام علی ﷺ**: بارور شدن شناخت به تحصیل دانش است؛ بارور شدن دانش به تصوّر و فهم [درست و دقیق آن] است.

۱۲۳۱۲. **امام حسین ﷺ**: تحصیل دانش، سبب

---

۱. الكافي: ۱۲/۱۸/۱. ۲. غرر الحكم: ۵۳۴۹.
۳. غرر الحكم: ۵۳۵۲. ۴. غرر الحكم: ۸۳۰.
۵. غرر الحكم: ۷۶۲۲ و ۷۶۲۳.

المَعرِفةِ.[1]

(انظر) العلم: باب ۲۸۱۰.

۲۵۵۰

المَعرِفَةُ وَالحَواسُّ الخَمسُ

۱۲۳۱۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لَيسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالمُعايَنَةِ مَعَ الإبصارِ، فقَد تَكذِبُ العُيونُ أهلَها، ولا يَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ.[2]

۱۲۳۱۴ . عنه ﷺ ـ في التَّوحيدِ ـ: لا تَنالُهُ الأوهامُ فتُقَدِّرَهُ، ولا تَتَوَهَّمُهُ الفِطَنُ فتُصَوِّرَهُ، ولا تُدرِكُهُ الحَواسُّ فتُحِسَّهُ، ولا تَلمِسُهُ الأيدي فتَمَسَّهُ.[3]

۱۲۳۱۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في مُناظَرَتِهِ الطَّبيبَ الهِنديَّ ـ: أمّا إذ أبَيتَ إلّا الجَهالَةَ وزَعَمتَ أنَّ الأشياءَ لا تُدرَكُ إلّا بِالحَواسِّ، فإنّي أُخبِرُكَ أنَّهُ لَيسَ لِلحَواسِّ دَلالَةٌ عَلَى الأشياءِ، ولا فيها مَعرِفةٌ إلّا بِالقَلبِ، فإنَّهُ دَليلُها ومُعَرِّفُها الأشياءَ الّتي تَدَّعي أنَّ

---

۱. بحار الأنوار: ۱۱/۱۲۸/۷۸.

۲. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۱، قال المجلسيّ في شرح الحديث: أي الرؤية الحقيقيّة رؤية العقل؛ لأنّ الحواسّ قد تعرض لها الغلط (بحار الأنوار: ۲۹/۹۵/۱).

۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.

باروری شناخت است.

۲۵۵۰

شناخت و حواسّ پنجگانه

۱۲۳۱۳ . **امام علی**ﷺ: تفکّر مانند دیدن با چشم نیست؛ زیرا چشمها گاه به صاحب خود دروغ می‌گویند، اما عقل به کسی که از آن راهنمایی خواهد خیانت نمی‌کند.

۱۲۳۱۴ . **امام علی**ﷺ ـ در باب یگانگی خدا ـ فرمود: وهمها به او نمی‌رسند، تا اندازه‌گیریش کنند و اندیشه‌های باریک بین او را در وهم نیاورند تا تصوّرش نمایند و حواسّ به او نرسند، تا حسّش کنند و دست‌ها او را لمس نمی‌کنند، تا با او تماس پیدا نمایند.

۱۲۳۱۵ . **امام صادق**ﷺ ـ در مناظره با طبیب هندی ـ فرمود: چون تو ندانسته سخن می‌گویی و خیال می‌کنی که اشیاء جز به وسیلهٔ حواس درک نمی‌شوند، من به تو می‌گویم که حواس جز از طریق قلب (عقل و روح) به اشیاء پی نمی‌برند و آنها را نمی‌شناسند. این قلب است که راهنمای حواسّ است و اشیاء را به آن می‌شناساند؛ همان اشیایی که تو ادعا می‌کنی قلب آنها را جز به وسیلهٔ

القَلبَ لا يَعرِفُها إلّا بِها.[1]

۱۲۳۱۶. **الأمالي للصدوق**: في مُناظَرَةِ الإمامِ الصّادِقِ وأبي شاكِرٍ الدَّيصانيِّ: قالَ أبو شاكِرٍ: قَد عَلِمتَ أنّا لا نَقبَلُ إلّا ما أدرَكناهُ بِأبصارِنا، أو سَمِعناهُ بِآذانِنا، أو لَمَسناهُ بِأكُفِّنا، أو شَمَمناهُ بِمَناخِرِنا، أو ذُقناهُ بِأفواهِنا، أو تَصَوَّرَ في القُلوبِ بَياناً، و استَنبَطَتهُ الرِّواياتُ إيقاناً. فقالَ الصادِقُ ﷺ: ذَكَرتَ الحَواسَّ الخَمسَ وهِيَ لا تَنفَعُ شَيئاً بِغَيرِ دَليلٍ، كَما لا تَقطَعُ الظُّلمَةُ بِغَيرِ مِصباحٍ.[2]

۱۲۳۱۷. **الإمامُ الرِّضا ﷺ** ـ لَمّا سَألَهُ عِمرانُ الصّابي بِحَضرَةِ المَأمونِ: العَينُ نورٌ مُرَكَّبَةٌ، أمِ الرُّوحُ تُبصِرُ الأشياءَ مِن مَنظَرِها؟ ـ: العَينُ شَحمَةٌ وهُوَ البَياضُ والسَّوادُ، والنَّظَرُ لِلرُّوحِ، دَليلُهُ أنَّكَ تَنظُرُ فيهِ فتَرىٰ صورَتَكَ في وَسَطِهِ، والإنسانُ لا يَرىٰ صورَتَهُ إلّا في ماءٍ أو مِرآةٍ وما أشبَهَ ذٰلِكَ.[3]

(انظر) الميزان في تفسير القرآن: ۱ / ۴۷ وج ۱۲ / ۲۷۲.

---

۱. بحار الأنوار: ۴۵/۵۵/۶۱.

۲. الأمالي للصدوق: ۵۷۱/۴۳۳.

۳. بحار الأنوار: ۴/۲۵۰/۶۱.

حواسّ نمی‌شناسد.

۱۲۳۱۶. **الأمالی للصدوق**: در مناظرهٔ امام صادق ﷺ و ابوشاکر دیصانی آمده است: ابوشاکر گفت: می‌دانید که ما فقط آن چیزی را می‌پذیریم که با چشمان خود ببینیم، یا با گوشهایمان بشنویم، یا با دستهایمان لمس کنیم، یا با بینی خود ببوییم، یا با دهانمان بچشیم، یا در دلهایمان تصوّر روشنی از آن داشته باشیم، یا نقل و گزارشهای مسلّم و یقینی آن را به دست دهد. حضرت فرمود: حواس پنجگانه را ذکر کردی. این حواس بدون راهنما (عقل) هیچ سودی نمی‌بخشند، همچنان که تاریکی را بدون چراغ روشن نمی‌توانیم بپیمائیم.

۱۲۳۱۷. **امام رضا ﷺ** ـ در پاسخ به عمران صابی که از امام رضا ﷺ پرسید: آیا چشم نوری مرکّب است یا روح، اشیاء را از دریچهٔ آن می‌بیند؟ ـ فرمود: چشم یک تکّه پیه سپید و سیاه است. و دیدن، کار روح است. دلیلش این است که تو در چشم دیگری نگاه می‌کنی و عکس خودت را در میان آن می‌بینی و انسان تصویر خود را جز در آب یا آینه و امثال آن نمی‌بیند.

۲۵۵۱
مَعرِفَةُ الشَّيءِ بِضِدِّهِ

۱۲۳۱۸ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : اعْلَموا أنَّكُم لَن تَعرِفوا الرُّشدَ حتّىٰ تَعرِفوا الَّذي تَرَكَهُ، ولَن تَأخُذوا بِميثاقِ الكِتابِ حتّىٰ تَعرِفوا الَّذي نَقَضَهُ، ولَن تَمَسَّكوا بِهِ حتّىٰ تَعرِفوا الَّذي نَبَذَهُ.[1]

۱۲۳۱۹ . **عنه** ﷺ : بِتَشعِيرِهِ المَشاعِرَ عُرِفَ أن لا مَشعَرَ لَهُ، وبِمُضادَّتِهِ بَينَ الأُمورِ عُرِفَ أن لا ضِدَّ لَهُ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأشياءِ عُرِفَ أن لا قَرينَ لَهُ.[2]

۱۲۳۲۰ . **عنه** ﷺ : الحَمدُ لِلّهِ الدّالِّ عَلىٰ وُجودِهِ بِخَلقِهِ، وبِمُحدَثِ خَلقِهِ عَلىٰ أزَلِيَّتِهِ، وبِاشتِباهِهِم عَلىٰ أن لا شَبَهَ لَهُ.[3]

۱۲۳۲۱ . **عنه** ﷺ : الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لا تُدرِكُهُ الشَّواهِدُ ... الدّالِّ عَلىٰ قِدَمِهِ بِحُدوثِ خَلقِهِ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلىٰ وُجودِهِ، وبِاشتِباهِهِم (أشباهِهِم) عَلىٰ أن لا شَبَهَ لَهُ.[4]

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۷ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۶ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۲ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۵ .

۲۵۵۱
شناخت اشیا به وسیله ضدّ آنها

۱۲۳۱۸ . **امام علی**ﷺ: بدانید که شما هرگز راه راست را نخواهید شناخت، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نخواهید کرد، مگر آن گاه که کسی را که این پیمان را شکسته است بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نخواهید زد، مگر این که کسی را که آن را کنار زده است بشناسید.

۱۲۳۱۹ . **امام علی**ﷺ: از آفریدن مشاعر و حواس درک‌کننده [برای موجودات] معلوم می‌شود که خود او (خداوند) فاقد آن است و از قرار دادن ضدّ میان اشیا معلوم می‌شود که او را ضدّی نیست و از به وجود آوردن قرین و نظیر میان چیزها دانسته می‌شود، که او را قرین و همتایی نیست.

۱۲۳۲۰ . **امام علی**ﷺ: سپاس و ستایش خداوندی را که خلقش را دلیل وجود خویش قرار داد و حادث بودن آفریدگانش را دلیل بر ازلیّت خویش و همانندی آنها را دلیل بر همانند نداشتن خود.

۱۲۳۲۱ . **امام علی**ﷺ: سپاس و ستایش خداوند را که حواسّ، او را درک نمی‌کند... خدایی که حادث بودن آفریدگانش را دلیل قدیم بودن و نیز دلیل وجود و هستی خویش قرار داد و همانندی آنها را دلیل بر همانند نداشتن خود.

۱۲۳۲۲ . عنه ﷺ ـ مِن كَلامِهِ قَبلَ شَهادَتِهِ ـ : غَداً تَرَونَ أيّامي، ويُكشَفُ لَكُم عَن سَرائِري، وتَعرِفونَني بَعدَ خُلوِّ مَكاني، وقِيامِ غَيري مَقامي.[1]

۲۵۵۲
مَنابِعُ المَعرِفَةِ

الكتاب:

﴿وَاللهُ أخرَجَكُم مِن بُطُونِ أُمّهاتِكُم لا تَعلَمُونَ شَيئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَالأبصارَ وَالأفئِدَةَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۲۳۲۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أرىٰ نورَ الوَحيِ والرِّسالَةِ، وأشُمُّ ريحَ النُّبُوَّةِ، ولَقَد سَمِعتُ رَنَّةَ الشَّيطانِ حينَ نَزَلَ الوَحيُ عَلَيهِ ﷺ.[3]

(انظر) القلب: باب ۳۳۳۵، ۳۳۳۶.

موسوعة العقائد الإسلامية: ج ۲ ص ۱۱۱ (القسم السادس: مبادئ المعرفة).

۱۲۳۲۲ . **امام علی ﷺ** ـ در سخنانی پیش از شهادت خود ـ فرمود: فردا به یاد روزگار من خواهید افتاد و رازهای من برایتان آشکار خواهد شد و پس از خالی شدن جای من و قرار گرفتن کسی جز من در آن مقام، مرا خواهید شناخت.

۲۵۵۲
منابع شناخت

قرآن:

«و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد شاید که سپاسگزاری کنید».

حدیث:

۱۲۳۲۳ . **امام علی ﷺ:** من نور وحی و رسالت را می‌بینم و شمیم نبوّت را می‌بویم، من آن گاه که وحی بر رسول خدا ﷺ نازل شد، فغان شیطان را شنیدم.

۲۵۵۳
شَرائِطُ المَعرِفَةِ

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤتِكُم

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۹.
۲ . النحل: ۷۸. ۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

۲۵۵۳
شرایط شناخت

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید، تا شما را از رحمت خویش دو

كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[1]

﴿يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتابٌ مُبِينٌ﴾.[2]

راجع: (انظر) النساء: ۱۷۴، النور: ۴۰، الحديد: ۱۲، ۱۳، الأنفال: ۲۹، البقرة: ۲، العنكبوت: ۶۹.

(وانظر) الهداية: باب ۳۹۴۳.

عنوان ۵۲۵ «النور».

موسوعة العقائد الإسلامية: ج ۲ ص ۱۱۱ (القسم السادس: مبادئ المعرفة).

۲۵۵۳
مَوانِعُ المَعرِفَةِ

الكتاب:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ أَفَلا تَذَكَّرُونَ﴾.[3]

﴿كَلَّا بَلْ رانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ﴾.[4]

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللهِ قالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللهُ الْكافِرِينَ﴾.[5]

---

۱. الحديد: ۲۸.
۲. المائدة: ۱۵.
۳. الجاثية: ۲۳.
۴. المطفّفين: ۱۴.
۵. غافر: ۷۳ و ۷۴.

بهره دهد و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن راه روید و شما را بیامرزد و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

«ای اهل کتاب! فرستادهٔ ما نزد شما آمد، تا بسیاری از کتاب [خدا] را که پنهان می‌داشتید برایتان بیان کند و از بسیاری در گذرد. هر آینه از جانب خدا نوری و کتابی روشن و آشکار برای شما آمده است».

۲۵۵۴
موانع شناخت

قرآن:

«آیا دیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود گرفت و خدا او را با آن که علم داشت گمراه کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند؟ اگر خدا او را هدایت نکند، چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ چرا پند نمی‌گیرید؟»

«حقّا، زنگار کارهایشان بر دلهایشان نشسته است».

«آن گاه به آنان گفته شود: کجایند آن شریکان که برای خدا می‌پنداشتید؟ گویند: آنها را از دست داده‌ایم، بلکه پیش از این چیزی را به خدایی نمی‌خوانده‌ایم. اینچنین خدا کافران را گمراه می‌کند».

﴿وَلَقَدْ جاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ﴾.[1]

«یوسف پیش از این با دلایل روشن بر شما مبعوث شد و شما در آن‌چه برایتان آورده بود، پیوسته در شک بودید. چون یوسف بمرد، گفتید: خدا پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد. اینچنین خدا گزافکار شک کننده را گمراه می‌سازد».

﴿وَما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ﴾.[2]

«با آن جز فاسقان را گمراه نسازد».

﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللهُ الظّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ﴾.[3]

«خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد و خدا ظالمان را گمراه می‌سازد و خدا هر چه خواهد، همان می‌کند».

الحديث:

۱۲۳۲۲. رسولُ اللهِ ﷺ: نورُ الحِكمَةِ الجُوعُ، والتَّباعُدُ مِنَ اللهِ الشِّبَعُ، والقُربَةُ إلَى اللهِ حُبُّ المَساكينِ والدُّنُوُّ مِنهُم، لا تَشبَعوا فَيُطفَأَ نورُ المَعرِفَةِ مِن قُلوبِكُم.[4]

(انظر) المحبّة: باب ۶۶۱.

العشق: باب ۲۶۹۴.

عنوان ۵۳۶ «الهوى»، ۴۶۰ «الكفر»، ۳۱۴ «الضلالة»، ۵۳۰ «الهداية»، ۴۱۹ «الفسق»، ۳۲۹ «الظلم».

موسوعة العقائد الإسلامية: ج ۲ ص ۱۶۳ (القسم السابع: موانع المعرفة).

حدیث:

۱۲۳۲۳. **پیامبر خدا**ﷺ: گرسنگی، نور حکمت است، وسیری، مایهٔ دور شدن از خدا. و دوستی با بینوایان و نزدیک شدن به آنها موجب نزدیک شدن به خداست. شکمهایتان را سیر نکنید، که نور شناخت در دلهای شما می‌فسرد.

---

۱. غافر: ۳۴.
۲. البقرة: ۲۶.
۳. إبراهيم: ۲۷.
۴. بحار الأنوار: ۷۰/۷۱/۲۰.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۶

مَعرِفَةُ النَّفسِ

خودشناسی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۶۱/۲۴۵ باب ۴۶ «قوى النفس ومشاعرها من الحواسّ الظاهرة والباطنة».

انظر:

العُجب: باب ۲۴۸۶.

۱۶۲ ـــــــ

۱۲۳۳۲ . عنه ﷺ : كَفىٰ بِالمَرءِ مَعرِفَةً أن يَعرِفَ نَفسَهُ .[۱]

۱۲۳۳۲ . **امام علی**ﷺ: انسان را همین شناخت بس که خود را بشناسد.

۱۲۳۳۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِجابِرِ الجُعفيِّ ـ : لا مَعرِفةَ كَمَعرِفَتِكَ بِنَفسِكَ .[۲]

۱۲۳۳۳ . **امام باقر**ﷺ ـ در سفارش خود به جابر جعفی ـ فرمود: هیچ شناختی چون شناخت تو از نفست نیست.

۱۲۳۳۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الإنسانِ نَفسَهُ .[۳]

۱۲۳۳۴ . **امام رضا**ﷺ: برترین [مرحلهٔ] خرد، خودشناسی انسان است.

۲۵۵۶
مَن جَهِلَ نَفسَهُ

۲۵۵۶
هر که خود را نشناسد

۱۲۳۳۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن جَهِلَ نَفسَهُ كانَ بِغَيرِ نَفسِهِ أجهَلَ .[۴]

۱۲۳۳۵ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را نشناسد، دیگری را کمتر می‌شناسد.

۱۲۳۳۶ . عنه ﷺ : كَيفَ يَعرِفُ غَيرَهُ مَن يَجهَلُ نَفسَهُ ؟![۵]

۱۲۳۳۶ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه دیگری را بشناسد؟

۱۲۳۳۷ . عنه ﷺ : لا تَجهَلْ نَفسَكَ ؛ فإنَّ الجاهِلَ مَعرِفَةَ نَفسِهِ جاهِلٌ بِكُلِّ شَيءٍ .[۶]

۱۲۳۳۷ . **امام علی**ﷺ: به خویشتن ناآگاه مباش؛ زیرا کسی که خود را نشناسد، هیچ چیز را نمی‌شناسد.

۱۲۳۳۸ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن يَنشُدُ ضالَّتَهُ وقَد أضَلَّ نَفسَهُ فلا يَطلُبُها![۷]

۱۲۳۳۸ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که گمشدهٔ خود را می‌جوید، امّا خویشتن را گم کرده و آن را نمی‌جوید!

۱۲۳۳۹ . عنه ﷺ : كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلاً أن يَجهَلَ نَفسَهُ .[۸]

۱۲۳۳۹ . **امام علی**ﷺ: انسان را همین نادانی بس که خودش را نشناسد.

---

۱ . غرر الحكم : ۷۰۳۶ . ۲ . تحف العقول : ۲۸۶ .
۳ . بحار الأنوار : ۹/۳۵۲/۷۸ .
۴ . غرر الحكم : ۸۶۲۴ . ۵ . غرر الحكم : ۶۹۹۸ .
۶ . غرر الحكم : ۱۰۳۳۷ . ۷ . غرر الحكم : ۶۲۶۶ .
۸ . غرر الحكم : ۷۰۳۷ .

۱۲۳۴۰ . عنه ﷺ : مَن لَم يَعرِفْ نَفسَهُ بَعُدَ عَن سَبيلِ النَّجاةِ، وخَبَطَ في الضَّلالِ والجَهالاتِ.[۱]

۱۲۳۴۱ . عنه ﷺ : أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإنسانِ أمرَ نَفسِهِ.[۲]

۱۲۳۴۲ . عنه ﷺ : مَن شَغَلَ نَفسَهُ بِغَيرِ نَفسِهِ تَحَيَّرَ في الظُّلُماتِ، وارتَبَكَ في الهَلَكاتِ.[۳]

۲۵۵۷
مَن عَرَفَ نَفسَهُ

۱۲۳۴۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن عَرَفَ نَفسَهُ فهُوَ لِغَيرِهِ أعرَفُ.[۴]

۱۲۳۴۴ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ قَدرَ نَفسِهِ لَم يُهِنْها بِالفانِياتِ.[۵]

۱۲۳۴۵ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ نَفسَهُ جَلَّ أمرُهُ.[۶]

۱۲۳۴۶ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ نَفسَهُ جاهَدَها، مَن جَهِلَ نَفسَهُ أهمَلَها.[۷]

۱۲۳۴۷ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَدِ انتَهىٰ إلىٰ غايَةِ كُلِّ مَعرِفَةٍ وعِلمٍ.[۸]

۱۲۳۴۰ . **امام علی**ﷺ: هرکه خود را نشناخت، از راه نجات دور افتاد و در وادی گمراهی و نادانیها قدم نهاد.

۱۲۳۴۱ . **امام علی**ﷺ: بزرگترین نادانی، نادانی انسان نسبت به کارِ خویشتن است.

۱۲۳۴۲ . **امام علی**ﷺ: هر که نفْس خود را به غیر نفْس خود مشغول دارد، در تاریکیها سرگردان شود و در ورطهٔ هلاکتها گرفتار آید.

۲۵۵۷
هر که خود را شناسد

۱۲۳۴۳ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را بشناسد، دیگری را بیشتر بشناسد.

۱۲۳۴۴ . **امام علی**ﷺ: کسی که ارزش خود را بشناسد، خویشتن را با امور فناپذیر خوار نگرداند.

۱۲۳۴۵ . **امام علی**ﷺ: هرکه خود را شناخت، منزلتش والا گشت.

۱۲۳۴۶ . **امام علی**ﷺ: هرکه نفس خود را شناخت، به جهاد با آن برخاست و هر که آن را نشناخت، به حال خود رهایش ساخت.

۱۲۳۴۷ . **امام علی**ﷺ: هر که خود را شناخت، به نهایت هر شناخت و دانایی رسید.

---

۱ . غرر الحکم: ۹۰۳۴.
۲ . غرر الحکم: ۲۹۳۶.
۳ . غرر الحکم: ۹۰۳۳.
۴ . غرر الحکم: ۸۷۵۸.
۵ . غرر الحکم: ۸۶۲۸.
۶ . غرر الحکم: ۸۰۰۷.
۷ . غرر الحکم: ۷۸۵۵ـ۷۸۵۶.
۸ . غرر الحکم: ۸۹۴۹.

۱۲۳۴۸ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ تَوَحَّدَ، مَن عَرَفَ نَفسَهُ تَجَرَّدَ، مَن عَرَفَ الدّنيا تَزَهَّدَ، مَن عَرَفَ النّاسَ تَفَرَّدَ.[۱]

۱۲۳۴۹ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ : واجعَلنا مِنَ الّذين عَرَفوا أنفُسَهُم، وأيقَنوا بِمُستَقَرِّهِم، فكانَت أعمارُهُم في طاعَتِكَ تَفنىٰ.[۲]

۲۵۵۸

مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ

۱۲۳۵۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ.[۳]

۱۲۳۵۱ . عنه ﷺ : أكثَرُ النّاسِ مَعرِفَةً لِنَفسِهِ أخوَفُهُم لِرَبِّهِ.[۴]

۱۲۳۵۲ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن يَجهَلُ نَفسَهُ كَيفَ يَعرِفُ رَبَّهُ؟![۵]

۱۲۳۵۳ . بحار الأنوار: في صُحُفِ إدريسَ : مَن عَرَفَ الخَلقَ عَرَفَ الخالِقَ، ومَن عَرَفَ الرِّزقَ عَرَفَ الرّازِقَ، ومَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ.[۶]

۱۲۳۴۸ . امام علی ﷺ: هر که خدا را شناسد، تنها شود. هر که خود را شناسد، [از علایق و دلبستگیهای دنیوی] رها شود. هر که دنیا را شناسد، از آن دل بر کند. هرکه مردم را شناسد، تنهایی گزیند.

۱۲۳۴۹ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: مارا از کسانی قرار ده که خود را شناختند و به قرارگاه خویش یقین یافتند و از این رو عمرشان در راه طاعت تو می‌گذشت.

۲۵۵۸

هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت

۱۲۳۵۰ . امام علی ﷺ: هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت.

۱۲۳۵۱ . امام علی ﷺ: خودشناس‌ترین مردم، خداترس‌ترین آنهاست.

۱۲۳۵۲ . امام علی ﷺ: در شگفتم از کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگارش را می‌شناسد؟!

۱۲۳۵۳ . بحارالأنوار: در صحف ادریس آمده است: هر که آفریده را بشناسد، آفریدگار را می‌شناسد و هر که روزی را بشناسد، روزی‌رسان را می‌شناسد و هر که خود را بشناسد، پروردگارش را می‌شناسد.

---

۱ . غرر الحكم: ۷۸۲۹ ـ ۷۸۳۲.
۲ . بحار الأنوار: ۱۹/۱۲۸/۹۴ .
۳ . غرر الحكم: ۷۹۴۶. ۴ . غرر الحكم: ۳۱۲۶.
۵ . غرر الحكم: ۶۲۷۰. ۶ . بحار الأنوار: ۴۵۶/۹۵.

۱۲۳۵۴ . **بحار الأنوار:** دَخَلَ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ اسمُهُ مُجاشِعٌ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، كَيفَ الطَّريقُ إلىٰ مَعرِفَةِ الحَقِّ؟ فقالَ ﷺ: مَعرِفَةُ النَّفسِ، فقالَ: يا رسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ مُوافَقَةِ الحَقِّ؟ قالَ: مُخالَفَةُ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ رِضا الحَقِّ؟ قالَ: سُخطُ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ وَصلِ الحَقِّ؟ قالَ: هَجرُ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ طاعَةِ الحَقِّ؟ قالَ: عِصيانُ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ ذِكرِ الحَقِّ؟ قالَ: نِسيانُ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ قُربِ الحَقِّ؟ قالَ: التَّباعُدُ مِنَ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ اُنسِ الحَقِّ؟ قالَ: الوَحشَةُ مِنَ النَّفسِ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، فكَيفَ الطَّريقُ إلىٰ ذٰلكَ؟ قالَ: الاستِعانَةُ بِالحَقِّ عَلَى النَّفسِ.[1]

۱۲۳۵۴ . **بحارالأنوار:** مردی به نام مجاشع حضور رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! راه شناخت حقّ چیست؟ حضرت فرمود: شناخت نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه سازگاری با حق چگونه است؟ فرمود: ناسازگاریِ با نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به خشنودی حق چیست؟ فرمود: ناخشنودیِ نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود: رها کردنِ نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه دست یافتن به طاعت خدا چگونه است؟ فرمود: نافرمانیِ نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به یاد حق چیست؟ فرمود: از یادبردنِ نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمود: دور شدن از نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه انس گرفتن با حق چگونه‌است؟ فرمود: دوری گزیدن از نفْس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه دوری گزیدن از نفْس چیست؟ فرمود: کمک جستن از حق، در برابر نفْس.

---

۱ . بحار الأنوار: ۷۰/۷۲/۲۳ .

۲۵۵۹
ما يَنبَغي لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ

۱۲۳۵۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : يَنبَغي لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ أن يَلزَمَ القَناعَةَ والعِفَّةَ .[۱]

۱۲۳۵۶ . عنه ﷺ : يَنبَغي لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ أن لا يُفارِقَهُ الحُزنُ والحَذَرُ .[۲]

۱۲۳۵۷ . عنه ﷺ : يَنبَغي لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ أن لا يُفارِقَهُ الحَذَرُ والنَّدَمُ؛ خَوفاً أن تَزِلَّ بِهِ القَدَمُ .[۳]

۱۲۳۵۸ . عنه ﷺ : يَنبَغي لِمَن عَلِمَ شَرَفَ نَفسِهِ أن يُنَزِّهَها عَن دَناءَةِ الدّنيا .[۴]

۲۵۶۰
تَفسيرُ مَعرِفَةِ النَّفسِ

۱۲۳۵۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : عِرفانُ المَرءِ نَفسَهُ أن يَعرِفَها بِأربَعِ طَبائِعَ، وأربَعِ دَعائِمَ، وأربَعَةِ أركانٍ: فَطَبائِعُهُ: الدَّمُ والمِرَّةُ والرّيحُ والبَلغَمُ، ودَعائِمُهُ: العَقلُ، ومِنَ العَقلِ الفَهمُ والحِفظُ، وأركانُهُ: النّورُ والنّارُ والرّوحُ والماءُ .[۵]

۲۵۵۹
آن‌چه خودشناس را سِزَد

۱۲۳۵۵ . **امام علی**ﷺ: سزاوار است کسی که خود را شناخته است، پایبند قناعت و عفّت باشد.

۱۲۳۵۶ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را شناخته است، سزد که اندوه و حذر از او جدا نشود.

۱۲۳۵۷ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را شناخته است، سزد که از بیم لغزیدن گام‌هایش، هوشیاری و پشیمانی را از دست ندهد.

۱۲۳۵۸ . **امام علی**ﷺ: کسی که به شرافت نفس خود پی برده باشد، سزاوار است که آن را از پستی دنیا منزّه دارد.

۲۵۶۰
معنای خودشناسی

۱۲۳۵۹ . **امام صادق**ﷺ: خودشناسی انسان به این است که خویشتن را به چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن بشناسد. چهار طبعش خون و صفرا و باد و بلغم است؛ و ستونهایش خرد است که از خرد فهم و حافظه مایه می‌گیرد؛ و ارکانش نور و آتش و روح و آب است.

---

۱ . غرر الحكم: ۱۰۹۲۷ . ۲ . غرر الحكم: ۱۰۹۳۷ .
۳ . غرر الحكم: ۱۰۹۵۲ . ۴ . غرر الحكم: ۱۰۹۳۰ .
۵ . تحف العقول: ۳۵۴ .

بیان:

قال العلّامةُ في الميزان في تفسير القرآن بعد ذكر قوله ﷺ «مَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ»:

ورواه الفريقان عن النبيّ أيضاً، وهو حديث مشهور، وقد ذكر بعض العلماء أنّه من تعليق المحال، ومُفاده استحالة معرفة النفس لاستحالة الإحاطة العلميّة بالله سبحانه. وردّ أوّلاً: بقوله ﷺ في رواية أُخرى: «أعرَفُكُم بنَفسِهِ أعرَفُكُم بِربِّهِ»، وثانياً: بأن الحديث في معنىٰ عكس النقيض لقوله تعالىٰ: ﴿ولا تكونوا كالّذينَ نَسُوا اللهَ فَأنساهُم أنفُسَهُم﴾.[1]

وفيه عنه ﷺ: قال: الكَيِّسُ مَن عَرَفَ نَفسَهُ وأخلَصَ أعمالَهُ.

أقول: تقدم في البيان السابق معنى ارتباط الإخلاص وتفرّعه على الاشتغال بمعرفة النفس.

وفيه عنه ﷺ قال: المَعرِفَةُ بِالنَّفسِ أنفَعُ المَعرِفَتَينِ.

الظاهر أنّ المراد بالمعرفتَين المعرفة

توضیح:

علاّمه طباطبایی در تفسیر المیزان، بعد از ذکر این سخن امام ﷺ که «هر که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد»، نوشته است: این حدیث را شیعه و سنّی از پیامبر ﷺ نیز روایت کرده‌اند و حدیثی مشهور است. بعضی از علما گفته‌اند که: «این جمله از باب تعلیق به امر محال است؛ یعنی چون احاطه علمی و شناخت همه جانبه از خداوند سبحان غیر ممکن است پس معرفت نفس نیز امری ناشدنی است.» اما این نظر درست نیست؛ زیرا، اوّلاً در روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: خودشناسترین شما خداشناسترین شماست. ثانیاً این حدیث در معنای عکس نقیض آیهٔ «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم خودشان را از یادشان برد» می‌باشد. همچنین در همین زمینه از امام علی ﷺ نقل شده است که فرمود: زیرک کسی است که خود را بشناسد و اعمالش را [برای خدا] خالص گرداند.

در بیان سابق شرح دادیم که چگونه اخلاص باخودشناسی ارتباط دارد و فرع بر آن‌است. نیز از امام علی ﷺ نقل شده است که فرمود: خودشناسی، سودمندترین شناخت از دو شناخت است. ظاهراً مقصود از دو شناخت در این عبارت، شناخت با آیات انفسی و شناخت با آیات آفاقی است. خداوند

---

۱. الحشر: ۱۹.

بـالآيات الأنـفُسيّة والمـعرفة بـالآيات الآفاقيّة، قال تـعالىٰ: ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الآفاقِ وَفي أَنفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ أَوَلَم يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهيدٌ﴾[1] وقال تعالىٰ: ﴿وفي الأَرضِ آياتٌ لِلمُوقِنينَ * وفي أَنفُسِكُم أَفلا تُبصِرونَ﴾.[2]

وكونُ السَّير الأنفُسيّ أنفع من السـير الآفاقيّ لعلّه لِكون المـعرفة النَّـفسانيّة لا تنفكّ عادةً من إصلاح أوصافها وأعمالها، بخلاف المعرفة الآفاقيّة؛ وذلك أنّ كـون معرفة الآيات نافعة إنّما هـو لأنّ مـعرفة الآيات بما هي آيات موصلة إلىٰ مـعرفة الله سبحانه وأسـمائه وصـفاته وأفـعاله، ككونه تعالىٰ حيّاً لا يَعرضه موت، وقادراً لا يَشوبه عجز، وعالماً لا يخالطه جهل، وأنّه تعالىٰ هو الخالق لكلّ شيء، والمالك لكلّ شيء، والربّ القائم علىٰ كلّ نـفس بما كسبت، خلق الخلق لا لحـاجة مـنه إليهم، بل لينعم عليهم بما اسـتحقّوه، ثـمّ يجمعهم ليوم الجمع لا ريب فيه؛ ليجزي الذين أساؤوا بما عملوا ويـجزي الذيـن

متعال فرموده است: «بزودی نشانه‌های خود را در آفـاق و در وجـود خـودشان نشـانشان می‌دهیم، تا برایشان روشن شود کـه آن حـقّ است. آیا همین کـه پـروردگار تـو هـمه جـا حـاضر است کـفایت نـمی‌کند؟» و فـرموده است: «و در زمـین نشـانه‌هایی است بـرای یـقین‌داران و نـیز در وجـود خـودتان. آیـا نمی‌بینید؟»

سودمندتر بودن سیر و سلوک انـفسی از سیر و گردش آفاقی، شاید به این سبب باشد که خودشناسی، بر خـلاف شـناخت آفـاقی، معمولاً با اصلاح صفات و اعمال نفس همراه است. و ایـن از آن جـهت است کـه شـناخت نشانه‌ها [ی انفسی] از آن روی که نشانه‌اند، آدمی را به شناخت خداوند سبحان و اسماء و صفات و افعال او رهنمون می‌شود؛ مانند این که خداوند زنده است و مرگ در او راه ندارد، تواناست و ناتوانی از ساحت او به دور است، داناست و دانشش آمیخته بـه جـهل نـیست، آفریدگار همه چـیز است، مـالک هـمه چـیز است، خداوندگار ناظر بر هر نفسی و اعمال آن است، آفریدگان را آفرید نه از آن روی که به آنها نیاز داشته باشد، بلکه تا بـه فـرا خـور استحقاقشان به آنان نعمت ارزانی دارد، آن گاه آنان را در روز فراهم آمدن، که شکّی در آمدن آن نیست، گرد می‌آورد تا بدکاران را به سزای کردارهای بدشان برساند و کـسانی را که کـار

---

۱. فصّلت: ۵۳. ۲. الذاريات: ۲۰ و ۲۱.

أحسنوا بالحسنىٰ.

وهذه وأمثالها معارف حقّة إذا تناولها الإنسان وأتقنها مثّلت له حقيقة حياته، وأنّها حياة مؤبّدة ذات سعادة دائمة أو شِقوة لازمة، وليست بتلك المتهوّسة المنقطعة اللاهية اللاغية، وهذا موقف علميّ يهدي الإنسان إلىٰ تكاليف ووظائف بالنسبة إلىٰ ربّه وبالنسبة إلىٰ أبناء نوعه في الحياة الدنيا والحياة الآخرة، وهي التي نسمّيها بالدِّين؛ فإنّ السنّة التي يلتزمها الإنسان في حياته ولا يخلو عنها حتّىٰ البدويُّ والهمجيُّ إنّما يضعها ويلتزمها أو يأخذها ويلتزمها لنفسه من حيث إنّه يقدّر لنفسه نوعاً من الحياة أيّ نوع كان، ثمّ يعمل بما استحسنه من السنّة لإسعاد تلك الحياة، وهذا من الوضوح بمكان.

فالحياة التي يقدّرها الإنسان لنفسه تمثّل له الحوائج المناسبة لها، فيهتدي بها إلى الأعمال التي تضمن عادةً رفعَ تلك الحوائج، فيطبّق الإنسانُ عمله عليها وهو السُّنّة أو الدِّين.

نیک کرده‌اند پاداش دهد.

این معارف و همانند اینها شناختهای حقیقی و درستی هستند که هرگاه انسان آنها را به نحوی متقن و استوار به دست آورد، حقیقت حیات و زندگیش در برابر او خودنمایی می‌کند؛ حیاتی جاویدان که یا با خوشبختی همیشگی همراه است یا با بدبختی پیوسته؛ و این حیات، حیاتی بی‌معنا و بی‌دنباله و بازیچه و بیهوده نیست. بلکه این یک ایستار علمی است که انسان را به تکالیف و وظایفش در قبال پروردگارش و در قبال همنوعانش در زندگی این جهان و آن جهان رهنمون می‌شود؛ یعنی همان چیزی که ما آن را دین می‌نامیم؛ زیرا روشی که انسان در زندگی خود پیش می‌گیرد روشی که حتی انسانهای بَدوی و غیر متمدن نیز فاقد آن نیستند، به این دلیل آن را وضع و از آن پیروی می‌کند، یا از کسی یا جایی دیگر می‌گیرد و بدان پایبندی نشان می‌دهد که برای خود نوعی زندگی، هر نوعی که باشد، در نظر می‌گیرد و آن گاه، برای خوشبختی در این زندگی، قانون و روشی را که می‌پسندد به کار می‌بندد. این مطلب تا حد زیادی روشن است.

حیاتی که انسان برای خود در نظر می‌گیرد نیازهای مناسب او را برایش نمودار می‌سازد و انسان به وسیله آن، به کارهایی که معمولاً برطرف کنندهٔ این نیازهاست، رهنمون می‌شود و انسان عمل و رفتار خود را بر این نیازها منطبق می‌کند و این همان سنّت (روش) یا دین است.

فتلخّص ممّا ذكرنا أنّ النظر في الآيات الأنفُسيّة والآفاقيّة ومعرفة الله سبحانه بها يهدي الإنسانَ إلى التمسّك بالدِّين الحقّ والشريعة الإلٰهية من جهة تمثيل المعرفة المذكورة الحياةَ الإنسانيّة المؤبّدة له عند ذلك، وتعلّقها بالتوحيد والمعاد والنبوّة.

وهذه هداية إلى الإيمان والتقوىٰ يشترك فيها الطريقان معاً؛ أعني طريقَي النظرِ إلىٰ الآفاق والأنفس، فهما نافعان جميعاً غير أنّ النظر إلىٰ آيات النفس أنفع؛ فإنّه لا يخلو من العثور علىٰ ذات النفس وقواها وأدواتها الروحيّة والبدنيّة، وما يعرضها من الاعتدال في أمرها أو طغيانها أو خمودها والملكات الفاضلة أو الرذيلة، والأحوال الحسنة أوالسيّئة التي تقارنها.

واشتغال الإنسان بمعرفة هذه الأُمور والإذعان بما يلزمها من أمن أو خطر وسعادة أو شقاوة لا ينفكّ من أن يعرّفه الداءَ والدواءَ من موقف قريب، فيشتغل بإصلاح الفاسد منها والالتزام بصحيحها،

خلاصهٔ آنچه گفتیم این است که اندیشیدن در آیات انفسی و آفاقی و شناخت خداوند سبحان، انسان را به تمسّک به دین حق و شریعت الهی رهنمون می‌سازد؛ چراکه این شناخت، زندگی جاویدان انسانی و ارتباط و پیوستگی این زندگی به توحید و نبوت و معاد را در برابر او به نمایش می‌گذارد.

این هدایتی است به سوی ایمان و تقوا، که هر دو طریق، یعنی طریق سیر و اندیشه کردن در آفاق و انفس، در آن مشترک و هر دوی آنها در این زمینه سودمندند، جز اینکه اندیشیدن در آیات و نشانه‌های نفس سودمندتر است؛ زیرا در این روش به ماهیت نفس و نیروهایش و ابزارهای روحی و جسمی آن و عوارض نفسانی چون اعتدال نفس در کار خود یا طغیان و سرکشی یا فسردگی آن و نیز ملکات پسندیده یا ناپسند و حالات نیک یا بد نفس پی برده می‌شود.

پرداختن انسان به شناخت این مسائل و اعتراف کردن به آنچه لازمهٔ آنهاست مانند امنیّت یا ناامنی، خوشبختی یا بدبختی، موجب می‌شود که از فاصلهٔ نزدیک درد و درمان را بشناسد و تباهِ آن را درست کند و از درستِ آن مراقبت نماید.

بخلاف النظر في الآيات الآفاقيّة؛ فإنّه وإن دعا إلىٰ إصلاح النفس وتطهيرها من سفاسف الأخلاق ورذائلها وتحليتها بالفضائل الروحيّة، لكنّه ينادي لذلك من مكان بعيد، وهو ظاهر.

وللرواية معنىٰ آخر أدقّ مستخرج من نتائج الأبحاث الحقيقيّة في علم النفس، وهو أنّ النظر في الآيات الآفاقيّة والمعرفة الحاصلة من ذلك نظر فكريّ وعلم حصوليّ، بخلاف النظر في النفس وقواها وأطوار وجودها والمعرفة المتجلّية منها، فإنّه نظر شُهوديّ وعلم حضوريّ، والتصديق الفكريّ يحتاج في تحقّقه إلىٰ نظم الأقيسة واستعمال البرهان، وهو باقٍ ما دام الإنسان متوجّهاً إلىٰ مقدّماته غير ذاهل عنها ولا مشتغل بغيرها، ولذلك يزول العلم بزوال الإشراف علىٰ دليله وتكثُر فيه الشُّبهات ويثور فيه الاختلاف.

وهذا بخلاف العلم النفسانيّ بالنفس وقواها وأطوار وجودها فإنّه من العِيان، فإذا اشتغل الإنسان بالنظر إلىٰ آيات

بر خلاف اندیشیدن در آیات آفاقی؛ زیرا این راه گرچه انسان را به اصلاح نفس و پاک کردن آن از خویهای پست وناپسند و آراستنش به فضایل روحی و ارزشهای معنوی فرا می‌خواند، اما از فاصله‌ای دور این ندا را سر می‌دهد.

روایت مورد بحث معنای دقیقتر دیگری هم دارد که از دستامدهای پژوهشهای حقیقی روان‌شناسی استنباط می‌شود و آن این است که نگریستن در آیات آفاقی و شناخت حاصل از آن، یک نگاه فکری و نظری و علم حصولی است، برخلاف نگریستن در نفْس و قوای آن و گونه‌های وجودش و شناخت به دست آمده از آن؛ زیرا آن یک نگاه شهودی و علم حضوری است. تصدیق حاصل از تفکر برای آن که تحقق یابد نیاز به تشکیل قیاسها و به کار گرفتن برهان دارد و تا زمانی که انسان به مقدّمات آن توجّه داشته باشد و از آن غفلت نکند و فکر و حواسش متوجّه غیر آنها نباشد، این تصدیق باقی و پایدار است.از این رو، علم با از بین رفتن اطلاع و اشراف بر دلیل آن، از بین می‌رود و شبهات در آن زیاد می‌شود و اختلافات برانگیخته می‌شود. برخلاف علم و شناخت درونی از نفس و قوای آن و مراتب وجودش که از نوع عیان و شهودات است؛ زیرا هر گاه انسان به

نفسه، وشاهدَ فَقرها إلىٰ ربّها، وحاجتَها في جميع أطوار وجودها، وجد أمراً عجيباً؛ وجد نفسه متعلّقة بالعَظَمة والكبرياء، متّصلة في وجودها وحياتها وعلمها وقدرتها وسمعها وبصرها وإرادتها وحبّها وسائر صفاتها وأفعالها بما لا يتناهى بهاءً وسناءً وجمالاً وجلالاً وكمالاً من الوجود والحياة والعلم والقدرة، وغيرها من كلّ كمال.

وشاهدُ ما تقدّم بيانه أنّ النفس الإنسانيّة لا شأن لها إلّا في نفسها، ولا مَخرجَ لها من نفسها، ولا شُغل لها إلّا السَّير الاضطراريّ في مسير نفسها، وأنّها منقطعة عن كلّ شيء كانت تظنّ أنّها مجتمعة معه مختلطة به إلّا ربّها المحيط بباطنها وظاهرها وكلّ شيء دونها، فوجدت أنّها دائماً في خلاء مع ربّها وإن كانت في ملأ من الناس، وعند ذلك تنصرف عن كلّ شيء وتتوجّه إلىٰ ربّها، وتنسى كلّ شيء وتذكر ربّها، فلا يحجبه عنها حجاب ولا تستتر عنه بستر، وهو حقّ المعرفة الذي قُدّر لإنسان.

نگریستن در نشانه‌های نفْس خودش بپردازد و نیازمندی آن به پروردگارش و احتیاج آن در همهٔ مراحل وجودش را مشاهده کند، به یک موضوع شگفت‌آور پی می‌برد؛ خویشتن را وابسته به عظمت و کبریا می‌یابد و هستی و زندگی و دانش و توانایی و شنوایی و بینایی و خواستن و دوست داشتن و دیگر صفات و افعال نفْس را پیوسته و متّصل به موجودی می‌بیند که از حیث بزرگی و ارجمندی و زیبایی و شکوه و صفات کمالیهٔ هستی و زندگی و دانش وتوانایی و دیگر کمالات، نامتناهی است.

گواه آنچه توضیحش گذشت این است که نفْس انسانی کارهایش جز در خودش انجام نمی‌گیرد و از خود بیرون نمی‌رود و کاری جز حرکت اضطراری و قهری در مسیر خود ندارد و از هر چیزی که گمان می‌برد با آن فراهم آمده و آمیخته است، جدا می‌باشد، مگر از پروردگار خود که به ظاهر و باطن نفس و هر چیز دیگری جز آن احاطه دارد. از این رو، نفس آدمی گرچه در میان جمعی از آدمیان باشد، پیوسته خود را با پروردگارش در خلوت می‌بیند. این جاست که از هر چیزی روی بر می‌تابد وبه پروردگار خود روی می‌کند و همه چیز را از یاد می‌برد و پروردگار خویش را یاد می‌کند؛ در نتیجه، هیچ مانع و پرده‌ای میان خدا و نفس حجاب و پوشش نمی‌شود. و این همان حقّ شناخت و معرفتی است که برای انسان رقم خورده است.

وهذه المعرفة الأحرىٰ بها أن تُسمّىٰ «معرفة الله بالله»، وأمّا المعرفة الفكريّة التي يفيدها النظر في الآيات الآفاقيّة سواء حصلت من قياس أو حدس أو غير ذلك فإنّما هي معرفة بصورة ذهنيّة عن صورة ذهنيّة، وجلّ الإله أن يحيط به ذهن أو تساوي ذاته صورة مختلقة اختلقها خلق من خلقه، ولا يحيطون به علماً.

وقد روي في «الإرشاد» و«الاحتجاج» علىٰ ما في بحار الأنوار عن الشّعبيّ عن أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له: إنَّ اللهَ أجلُّ مِن أن يَحتَجِبَ عن شَيءٍ أو يَحتَجِبَ عَنهُ شَيءٌ.[1] وفي «التوحيد» عن موسى بن جَعفَرٍ عليه السلام في كَلامٍ لَهُ: لَيسَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ حِجابٌ غَيرَ خَلقِهِ، احتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ، واستَتَرَ بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ، لا إلٰهَ إلّا هُوَ الكَبيرُ المُتَعالِ. وفي «التوحيد» مسنداً عن عبدِ الأعلىٰ عن الصادق عليه السلام في حديث: ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللهَ بِحِجابٍ أو بِصورةٍ أو بِمِثالٍ فهُوَ مُشرِكٌ؛ لأنَّ الحِجابَ

شایسته‌تر آن است که این شناخت، خداشناسی با خدا نامیده شود. اما شناخت فکری که از نگریستن و اندیشیدن در آیات آفاقی، چه از راه قیاس یا حدس یا جز اینها، به دست می‌آید، در حقیقت، شناختِ یک صورت ذهنی از طریق صورت ذهنی دیگری است. حال آن که خداوند بزرگتر از آن است که در ذهن بگنجد یا ذاتش برابر با صورتی ساختگی باشد که آفریده‌ای از آفریدگانِ او، آن را در ذهن ساخته و آفریده است. حالی که آفریدگان را بر او احاطهٔ علمی نباشد.

در بحارالأنوار به نقل از کتاب ارشاد و احتجاج روایتی از شعبی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا والاتر از آن است که از چیزی محجوب ماند، یا چیزی از او پوشیده ومحجوب باشد. ودرکتاب توحید از امام‌کاظم علیه السلام آمده است که آن حضرت در گفتاری فرمود: میان خدا و آفریدگانش هیچ حجابی جز خود آفریدگانش نیست. پوشیده است اما نه با پوششی پنهان و در پرده است اما نه با پرده‌ای نامرئی. هیچ خدایی جز او نیست، بزرگ و بلند مرتبه است. همچنین در کتاب توحید با ذکر سند از عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت در حدیثی فرمود: هر که خیال کند خدا را به حجابی یا به صورتی یا به مثال و هیکلی شناخته، مشرک است؛ زیرا حجاب و صورت و مثال یا هیکل چیزهایی جز او هستند وخدا یکتا و یگانه است. بنابراین، چگونه قائل به یگانگی و

۱. الاحتجاج: ۱/۳۱۳/۱۲۵.

والصورَةَ والمِثالَ غَيرُهُ، وإنَّما هُوَ واحِدٌ مُوَحَّدٌ، فكَيفَ يُوَحِّدُ مَن زَعَمَ أنَّهُ يُوَحِّدُهُ بِغَيرِهِ ؟! إنَّما عَرَفَ اللهَ مَن عرَفَهُ باللهِ، فمَن لم يَعرِفْهُ بِهِ فليسَ يَعرِفُهُ، إنّما يَعرِفُ غَيرَهُ... الحديث. والأخبار المأثورة عن أئمّة أهل البيت عليهم السلام في معنىٰ ما قدّمناه كثيرة جدّاً لعلّ الله يوفّقنا لإيرادها وشرحها فيما سيأتي إن شاء الله العزيز من تفسير سورة الأعراف.

فقد تحصّل أنّ النظر في آيات الأنفُس أنفَس وأغلىٰ قيمة وأنّه هو المُنتج لحقيقة المعرفة فحسب، وعلىٰ هذا فعَدُّه عليه السلام إيّاها أنفعَ المعرفتَينِ لا معرفة متعيّنة إنّما هو لأنّ العامّة من الناس قاصرون عن نيلها. وقد أطبق الكتاب والسنّة وجرت السيرة الطاهرة النبويّة وسيرة أهل بيته الطاهرين علىٰ قبول من آمن بالله عن نظر آفاقيّ وهو النظر الشائع بين المؤمنين، فالطريقان نافعان جميعاً، لكنّ النفع في طريق النفس أتمّ وأغزر.

وفي «الدُّرر والغُرر» عن عليّ عليه السلام قال: العارِفُ مَن عَرَفَ نَفسَهُ فأعتَقَها ونَزَّهَها

یکتایی اوست کسی که می‌پندارد او را به غیر او یگانه کرده است؟ خدا را فقط کسی شناخته، که او را با خدا بشناسد. پس، کسی که او را با او نشناسد در حقیقت او را نشناخته، بلکه جز او را شناخته است...

اخبار بسیاری از امامان اهل بیت: در معنای مطالبی که گفتیم وارد شده است. امیدواریم خداوند توفیقمان دهد تا، به خواست خداوند عزّ تمند، آنها را در ضمن تفسیر سورهٔ اعراف بیاوریم و شرح دهیم.

حاصل سخن آن که تدبّر در آیات انفسی ارزنده‌تر و پربهاتر است و شناخت حقیقی تنها از این راه به دست می‌آید. این که امام علیه السلام معرفت نفْس را سودمندترین دو نوع معرفت دانسته، نه یگانه راه معرفت و شناخت، علتش این است که تودهٔ مردم از رسیدن به این شناخت ناتوانند. و قرآن و سنّت و سیرهٔ پاک رسول خدا و نیز سیرهٔ اهل بیت طاهرینش، بر پذیرش کسی که از طریق تدبّر در آفاق به خدا ایمان آورده است و این راه و طریقه، فراگیر میان مؤمنان است، اتفاق دارند. بنابراین، هر دو روش سودمند است، اما سودمندی راه خودشناسی کاملتر و بیشتر است.

در درر و غرر از قول امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: دانا کسی است که خود را بشناسد. پس آن را آزاد کند و از هر چه که دورش می‌سازد، پاک نماید.

عَن كُلِّ ما يُبعِدُها.

أقول: أي أعتقها عن أسارة الهوىٰ ورِقّية الشهوات.

وفيه عنه ﷺ قالَ: أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإنسانِ أمرَ نَفسِهِ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: أعظَمُ الحِكمةِ مَعرِفَةُ الإنسانِ نَفسَهُ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: أكثَرُ النّاسِ مَعرِفَةً لِنَفسِهِ أخوَفُهُم لِرَبِّه.

أقول: وذلك لكونه أعلمهم بربّه وأعرفهم به، وقد قال الله سبحانه: ﴿إنّما يَخشَى اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ﴾.[1]

وفيه عنه ﷺ قالَ: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ المَرءِ بِنَفسِهِ، فمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقَلَ، ومَن جَهِلَها ضَلَّ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: عَجِبتُ لِمَن يَنشُدُ ضالَّتَهُ وقَد أضَلَّ نَفسَهُ فلا يَطلُبُها!

وفيه عنه ﷺ قالَ: عَجِبتُ لِمَن يَجهَلُ نَفسَهُ كَيفَ يَعرِفُ رَبَّهُ؟!

۱. فاطر: ۲۸.

می‌گویم: منظور از آزاد کردن نفس، رهانیدن آن از اسارت هوس و بند خواهشهاست.

- همچنین در کتاب یاد شده آمده است که آن حضرت فرمود: بزرگترین نادانی، نادانی انسان به خویشتن است.

- نیز در همان مأخذ از آن حضرت نقل شده است که فرمود: عالیترین حکمت، خودشناسی انسان است.

- همچنین در همان جا می‌فرماید: خودشناس‌ترین مردم، خدا ترس‌ترین آنهاست.

می‌گویم: علتش این است که چنین کسی نسبت به پروردگار خویش داناتر و شناختش بیشتر است و خداوند سبحان فرموده است: «جز این نیست که از میان بندگان خدا، فقط دانایان از او می‌ترسند»...

و همچنین در همان جا می‌فرماید: برترین خرد، خودشناسی انسان است. پس، هر که خود را شناخت خردمند شد و هر که خود را نشناخت گمراه گشت.

نیز در همان جا آمده است که فرمود: در شگفتم از کسی که در جستجوی گمشدهٔ خود برمی‌آید، در حالی که خودش را گم کرده و در جستجوی آن برنمی‌آید!

همچنین در همان کتاب نقل شده که فرمود: در شگفتم از کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه ممکن است پروردگارش را بشناسد؟

وفيه عنه ﷺ قالَ: غـايَةُ المَـعرِفَةِ أن يَعرِفَ المَرءُ نَفسَهُ.

أقول: وقد تـقدّم وجـه كـونها غـايةَ المعرفة؛ فإنّها المعرفة حقيقة.

وفيه عنه ﷺ قالَ: كَيفَ يَعرِفُ غَيرَهُ مَن يَجهَلُ نَفسَهُ؟!

وفيه عنه ﷺ قالَ: كَفىٰ بِالمَرءِ مَـعرِفَةً أن يَعرِفَ نَفسَهُ، وكَفىٰ بِـالمَرءِ جَـهلاً أن يَجهَلَ نَفسَهُ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: مَـن عَـرَفَ نَـفسَهُ تَجَرَّدَ.

أقول: أي تجرّد عن عـلائق الدنـيا، أوتجرّد عن الناس بـالاعتزال عـنهم، أو تجرّد عن كلّ شيء بالإخلاص لله.

وفيه عنه ﷺ قـالَ: مَـن عَـرَفَ نَـفسَهُ جاهَدَها، ومَن جَهِلَ نَفسَهُ أهمَلَها.

وفيه عنه ﷺ قالَ: مَن عَرَفَ نَفسَهُ جَلَّ أمرُهُ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: مَن عَرَفَ نَفسَهُ كانَ لِغَيرِهِ أعرَفَ، ومَن جَهِلَ نَفسَهُ كانَ بِـغَيرِهِ أجهَلَ.

نیز در همان جا نقل شده که فرمود: کمال و منتها درجهٔ شناخت، این است که آدمی خود را بشناسد.

پیش از این گفتیم که علت آن که این شناخت، غـایت و منتها درجهٔ شناخت می‌باشد این است که معرفت حقیقی همین نوع معرفت است.

و نیز در همان کتاب، از ایشان نقل است که فرمود: کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه دیگران را بشناسد؟

همینطور در آن کتاب نقل است که فرمود: همین معرفت برای انسان بس است که به خود معرفت پیدا کند و همین نادانی برای وی کافي است که خود را نشناسد.

همچنین در آن کتاب روایت است که فرمود: هر کس خود را بشناسد، رها می‌شود.

می‌گویم: یعنی از دلبستگی‌های دنیایی رها می‌شود، یا از مردم با کناره‌گیری از آنها رها می‌شود یا از هر چیز دیگری با اخلاص ورزی برای خداوند.

نیز از همان کتاب است که فرموده است: هر کس خود را شناخت با آن به جهاد بر می‌خیزد و هر کس خود را نشناخت، آن را وا می‌نهد.

همینطور در آن کتاب از ایشان روایت شده که فرمود: هر کس خود را شناخت کارش ارزشمند گردد.

نیز در همان روایت شده که فرمود: هر کس خود شناس شود، برای دیگرشناسی داناتر می‌شود و هر کس خود را نشناسد، بر شناخت دیگران ناتوان‌تر است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفيه عنه ﷺ قالَ: مَن عَرَفَ نَفسَهُ فقَدِ انتَهىٰ إلىٰ غايةِ كلِّ مَعرِفَةٍ وعِلمٍ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: مَن لَم يَعرِفْ نَفسَهُ بَعُدَ عَن سَبيلِ النَّجاةِ، وخَبَطَ في الضَّلالِ والجَهالاتِ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: مَعرِفَةُ النَّفسِ أنفَعُ المَعارِفِ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: نالَ الفَوزَ الأكبَرَ مَن ظَفِرَ بِمَعرِفَةِ النَّفسِ.

وفيه عنه ﷺ قالَ: لا تَجهَل نَفسَكَ؛ فإنَّ الجاهِلَ مَعرِفَةَ نَفسِهِ جاهِلٌ بِكُلِّ شَيءٍ.

وفي «تُحَفِ العُقول» عَنِ الصادقِ ﷺ في حديث: مَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللهَ بِتَوَهُّمِ القُلوبِ فهُوَ مُشرِكٌ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللهَ بِالاسمِ دونَ المَعنىٰ فقَد أقَرَّ بِالطَّعنِ؛ لِأنَّ الاسمَ مُحدَثٌ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعبُدُ الاسمَ والمَعنىٰ فقَد جَعَلَ مَعَ اللهَ شَريكاً، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعبُدُ بِالصِّفَةِ لا بِالإدراكِ فقَد أحالَ عَلىٰ غائبٍ، ومَن زَعَمَ أنَّهُ يُضيفُ المَوصوفَ إلَى الصِّفَةِ فقَد صَغَّرَ بِالكَبيرِ، وما قَدَروا اللهَ حَقَّ قَدرِه.

همینطور در آن کتاب نقل است که فرمود: هر کس خود را شناخت، به منتها درجهٔ معرفت و دانش دست یافته است.

همینطور در آن کتاب روایت شده که فرمود: هر کس خود را نشناخت از راه نجات دور شد و در گمراهی و نادانی‌ها فرو افتاد.

نیز در آن جا نقل شده که فرمود: خودشناسی، بهترین معرفت‌هاست.

همچنین در آن کتاب از امام نقل است که: به رستگاری بزرگ نایل آمد هر که به خودشناسی دست یافت.

همینطور در آن کتاب نقل است که امام فرمود: از شناخت خود بیگانه مباش که خودناشناس، جاهل به همه چیز است.

در تحف العقول از امام صادق ﷺ نقل شده که در حدیثی فرمود: هر که خیال کند که خدا را با توهمات قلبی می‌شناسد، مشرک است و هر که پندارد که خدا را با نام بدون معنا می‌شناسد، به عیب [در خدا] اقرار کرده؛ زیرا نام حادث است و هر که پندارد که نام و معنا را با هم می‌پرستد، برای خدا شریک قرار داده است و هر که خیال کند [خدا را] از طریق توصیف می‌پرستد [و می‌شناسد] نه از راه ادراکِ [حقیقت او]، خدایی غایب را اثبات کرده است و هر که پندارد موصوف را به صفت اضافه و منتسب می‌کند، [خدای] بزرگ را کوچک شمرده است و چنین کسانی خدای را چنان که سزد نشناخته‌اند.

قيلَ لَهُ: فكَيفَ سَبيلُ التَّوحيدِ؟ قالَ: بابُ البَحثِ مُمكِنٌ وطَلَبُ المَخرَجِ مَوجودٌ؛ إنَّ مَعرِفَةَ عَينِ الشّاهِدِ قَبلَ صِفَتِهِ، ومَعرِفَةَ صِفَةِ الغائبِ قَبلَ عَينِهِ.

قيلَ: وكَيفَ يُعرَفُ عَينُ الشّاهِدِ قَبلَ صِفَتِهِ؟ قالَ: تَعرِفُه وتَعلَمُ عِلمَهُ، وتَعرِفُ نَفسَكَ بِهِ، ولا تَعرِفُ نَفسَكَ مِن نَفسِكَ، وتَعلَمُ أنَّ ما فيهِ لَهُ وبِهِ كَما قالوا لِيوسُفَ: ﴿أإنَّكَ لَأنتَ يوسُفُ قالَ أنا يوسُفُ وهٰذا أخي﴾[1] فَعَرَفوهُ بِهِ ولَم يَعرِفوهُ بِغَيرِهِ، ولا أثبَتُوهُ مِن أنفُسِهِم بِتَوَهُّمِ القُلوبِ... الحديث.

أقول: قد أوضحنا في ذيل قوله ﷺ: المَعرِفَةُ بِالنَّفسِ أنفَعُ المَعرِفَتَينِ ـ الرواية الثانية من الباب ـ أنّ الإنسان إذا اشتغل بآية نفسه وخلا بها عن غيرها انقطع إلىٰ ربّه من كلّ شيء، وعقب ذلك معرفة ربّه معرفة بلا توسيط وسط، وعلماً بلا تسبيب سبب؛ إذ الانقطاع يرفع كلّ حجاب مضروب، وعند ذلك يذهل الإنسان بمشاهدة ساحة العظمة

به آن حضرت عرض شد: پس راه شناخت توحید چیست؟ امام ﷺ فرمود: باب بحث و کاوش باز است و راه برون رفت [از این مشکلات] وجود دارد. بدین ترتیب که موجود حاضر عینش قبل از صفتش شناخته می‌شود و موجود غایب صفتش پیش از عینش. عرض شد: چگونه موجود حاضر عینش پیش از صفتش شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: [نخست] او را می‌شناسی و سپس به علمش پی می‌بری و به وسیلهٔ او خودت را می‌شناسی؛ زیرا خودت را از طریق خودت نمی‌شناسی. همچنین پی می‌بری که آنچه در اوست، از خود او و قائم به اوست. چنان که برادران یوسف به او گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟» و او فرمود: «آری من یوسفم و این برادر من است». آنها یوسف را به خود او شناختند، نه به واسطهٔ دیگری و او را با توهمات قلبی از پیش خود نساختند...

می‌گویم: در ذیل دومین روایت این باب نقل کردیم که: خودشناسی سودمندترین شناخت از دو شناخت است، توضیح دادیم که انسان هر گاه به سیر در آیت نفس خویش بپردازد و با آن تنها شود، از همه چیز می‌بُرَد و به پروردگارش روی می‌کند و در پی آن شناختی بی‌واسطه و دانشی بدون بهره گرفتن از اسباب و علل نسبت به خدایش پیدا می‌کند؛ زیرا بریدن از غیر هر گونه حجابی را کنار می‌زند و در این هنگام انسان با مشاهدهٔ بارگاه عظمت و کبریایی، از خود بی‌خود

---

۱. یوسف: ۹۰.

والكبرياء عن نفسه، وأحرىٰ بهذه المعرفة أن تُسمّىٰ معرفة الله بالله.

وانكشف له عند ذلك من حقيقة نفسه أنّها الفقيرة إلى الله سبحانه، المملوكة له ملكاً لا تستقلّ بشيء دونه، وهذا هو المراد بقوله ﷺ: تَعرِفُ نَفسَكَ بِهِ، ولا تَعرِفُ نَفسَكَ بِنَفسِكَ مِن نَفسِكَ، وتَعلَمُ أنّ ما فيه لَهُ وبِهِ.

وفي هذا المعنىٰ ما رواه المسعوديّ في «إثبات الوصيّة» عن أمير المؤمنين ﷺ، قالَ في خطبةٍ لَهُ: فسُبحانَكَ مَلأْتَ كُلَّ شَيءٍ وبايَنتَ كُلَّ شَيءٍ فأنتَ لا يَفقِدُكَ شَيءٌ وأنتَ الفَعّالُ لِما تَشاءُ. تَبارَكتَ يا مَن كُلُّ مُدرَكٍ مِن خَلقِهِ، وكُلُّ مَحدودٍ مِن صُنعِهِ ـ إلىٰ أن قال ـ سُبحانَكَ أيُّ عَينٍ تَقومُ نَصبَ بَهاءِ نورِكَ، وتَرقىٰ إلىٰ نورِ ضِياءِ قُدرَتِكَ؟! وأيُّ فَهمٍ يَفهَمُ ما دونَ ذٰلكَ؟! إلّا أبصارٌ كَشَفتَ عَنها الأغطِيَةَ، وهَتَكتَ عَنها الحُجُبَ العَمِيَةَ، فَرَقَتْ أرواحُها عَلىٰ أطرافِ أجنِحَةِ الأرواحِ، فناجَوكَ في أركانِكَ، ووَلَجوا بَينَ أنوارِ بَهائِكَ، ونَظَروا مِن مُرتَقىٰ التُّربَةِ إلىٰ

می‌شود. و سزاوار است که این معرفت، خداشناسی یا خدا نام نهاده شود.

در این هنگام این حقیقت نفسانی بر او آشکار می‌شود که نفسش فقیر و محتاج به خداوند سبحان است و چنان مملوک و در تصرّف اوست که بدون او، هیچ استقلالی ندارد. این است مقصود امام صادق ﷺ که فرمود: به واسطهٔ او خودت را می‌شناسی و خودت را به خودت نمی‌توانی بشناسی و بدانی که آن‌چه در اوست از آن او و متکّی و وابسته به اوست.

در همین معنا روایت دیگری است که مسعودی در «اثبات الوصیة» از امیر المؤمنین ﷺ نقل کرده که آن حضرت در خطبه‌ای فرمود: پاک و منزّهی تو ای خدا! که هر چیزی را [از خودت و آثارت] پر کرده‌ای و از هر چیزی جدایی. هیچ چیزی فاقد تو نیست و تویی آن که هر کاری که خواهی می‌کنی. مبارک و خجسته‌ای تو، ای کسی که هر موجود قابل درکی، آفریدهٔ اوست و هر موجود محدودی ساختهٔ اوست ـ تا آنجا که امام علی ﷺ عرضه داشت ـ: پاک و منزّهی تو! کدام دیده است که در برابر درخشندگی نور تو تاب بیاورد و تا نور پرتو قدرت تو بالا رود؟ کدام فهم است که آن‌چه را ورای این است بفهمد؟ مگر دیدگانی که پرده‌ها[ی غفلت] را از آنها کنار زده و حجابهای ظلمانی را از برابرشان دریده باشی؟ که ارواح آنان بر کناره بالهای ارواح صعود کنند و در محضر تو به راز و نیاز با تو پردازند و در میان پرتوهای عظمت تو فرو روند و از روی خاک، به سطح

مُستوَیٰ کِبریائكَ، فَسمّاهُم أهلُ المَلَکوتِ زُوّاراً، ودَعاهُم أهلُ الجَبَروتِ عُمّاراً.

وفي «بحار الأنوار» عن «إرشاد الدَّيلميّ» ـ وذكر بعد ذلك سنَدَين لهذا الحديث ـ وفيه: فمَن عَمِلَ بِرِضائي أَلزِمُهُ ثَلاثَ خِصالٍ: أُعَرِّفُهُ شُكراً لا يُخالِطُهُ الجَهلُ، وذِكراً لا يُخالِطُهُ النِّسيانُ، ومَحَبَّةً لا يُؤثِرُ عَلیٰ مَحَبَّتي مَحَبَّةَ المَخلوقينَ، فإذا أحَبَّني أحبَبتُهُ، وأفتَحُ عَينَ قَلبِهِ إلیٰ جَلالي، ولا أُخفي عَلَيهِ خاصَّةَ خَلقي، وأُناجيهِ في ظُلَمِ اللَّيلِ ونورِ النَّهارِ حتّیٰ يَنقَطِعَ حَديثُهُ مَعَ المَخلوقينَ ومُجالَستُهُ مَعَهُم، وأُسمِعُهُ كَلامي وكَلامَ مَلائكَتي، وأُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذي سَتَرتُهُ عَن خَلقي، وأُلبِسُهُ الحَياءَ حتّیٰ يَستَحيي مِنهُ الخَلقُ كُلُّهُم، ويَمشي عَلَى الأرضِ مَغفوراً لَهُ، وأجعَلُ قَلبَهُ واعِياً وبَصيراً، ولا أُخفي عَلَيهِ شَيئاً مِن جَنَّةٍ ولا نارٍ، وأُعَرِّفُهُ ما يَمُرُّ عَلَى النّاسِ في القِيامَةِ مِنَ الهَولِ والشِّدَّةِ، وما أُحاسِبُ بِهِ الأغنِياءَ والفُقَراءَ والجُهّالَ والعُلَماءَ، وأُنَوِّمُهُ في قَبرِهِ وأُنزِلُ عَلَيهِ مُنكَراً ونَكيراً حتّیٰ يَسألاهُ، ولا يَریٰ غَمَّ

کبریایی تو نظر افکنند. پس، ملکوتیان آنها را دیدار کنندگان نامند و جبروتیان به آبادکنندگان صدایشان زنند.

بحارالأنوار حدیثی از ارشادالقلوب دیلمی می‌آورد که دو سند برای آن ذکر می‌کند، در این حدیث آمده است: هر که برای رضا و خشنودی من کار کند، من سه خصلت به او می‌دهم: سپاسگزاری و شکری به او می‌شناسانم که با جهل و نادانی آمیخته نشود؛ به او ذِکر و یادی می‌آموزانم که فراموشی با آن در نیامیزد؛ به او محبّتی می‌شناسانم که محبّت مخلوقان را بر محبّت من بر نگزیند. چنین کسی هر گاه مرا دوست بدارد، من هم او را دوست می‌دارم و چشم دلش را به روی جلال خود می‌گشایم و بندگان خاص خود را از او پنهان نمی‌دارم و در تاریکی شب و روشنایی روز با او همسخن می‌شوم، تا آن جا که همسخنی با مخلوق و همنشینی با آنان را رها کند؛ سخن خودم و سخن فرشتگانم را به او می‌شنوانم و رازی را که از خلقم پوشانده‌ام، برای او فاش می‌سازم و جامهٔ شرم و حیا بر او می‌پوشانم تا تمام خلایق از او شرم کنند؛ آمرزیده بر روی زمین راه می‌رود و دلش را پذیرنده و بینا قرار می‌دهم؛ هیچ چیزی از بهشت و دوزخ را از او پوشیده نمی‌دارم، ترس‌ها و سختیهایی را که مردم در روز قیامت از سر می‌گذرانند، به او می‌شناسانم؛ نیز به حسابهایی که از توانگران و تهیدستان و نادانان و دانایان می‌کشم آشنایش می‌سازم؛ او را در گورش می‌خوابانم و نکیر و منکر را به سراغش می‌فرستم، تا از وی پرسش کنند در

المَـوتِ وظُـلمَةَ القَـبرِ واللَّـحدِ وهَـولَ المُطَّلَعِ، ثُمّ أنصِبُ لَهُ ميزانَهُ وأنشُرُ ديوانَهُ، ثُمّ أضَعُ كِتابَهُ في يَمينه فيَقرَؤهُ مَنشوراً، ثُمّ لا أجعَلُ بَيني وبَينَهُ تَـرجُـماناً، فـهٰذِه صِفاتُ المُحِبّينَ. يا أحمَدُ، اجعَلْ هَـمَّكَ هَمّاً واحِداً، واجعَلْ لِسانَكَ لِساناً واحِداً، واجعَلْ بَدَنَكَ حَيّاً لا يَغفَلُ أبَداً، مَن يَغفَلْ عَنّي لا اُبالي بِأيِّ وادٍ هَلَكَ.

والروايـات الثـلاثة الأخـيرة وإن لم يكن من أخبار هذا البحث المعقود عـلى الاستقامة، إلّا أنّا إنّما أوردنـاها ليـقضي الناقد البصير بما قدّمناه مـن أن المـعرفة الحقيقيّة لا تُستوفىٰ بالعلم الفكريّ حـقّ استيفائها؛ فإنّ الروايات تذكر اُموراً مـن المواهب الإلٰهيّة المخصوصة بأوليـائه لا يُنتجها السَّير الفكريُّ البتّة.

وهي أخبار مستقيمة صحيحة تشـهد علىٰ صـحّتها الكـتاب الإلهيّ عـلىٰ مـا سنبيّن ذلك فيما سـيوافـيك مـن تـفسير سورة الأعراف إن شاء الله العزيز.[1]

حالی کـه تـاریکی گـور و لحـد وهـول و هراس سراشیبی گور و قیامت را احـساس نکند؛ آن گاه ترازویش را بر پـا مـی‌دارم و دفترش را می‌گشایم و نـامهٔ عـملش را در دست راستش می‌نهم و او آن نامهٔ گشـوده را مـی‌خوانـد. سـپس مـیان خـودم و او مـترجـمی نـمی‌گذارم. ایـن است صـفات محبّان. ای احمد! همّ و غمّت را یکی کن و یک زبان شو و بدنت را چنان زنده بدار، که هیچ گاه غافل نشود، هر که از مـن غـفلت ورزد دیگر برایم مهم نیست کـه در کـدام وادی به هلاکت درافتد.

سـه روایت اخـیر، گـرچـه ارتـباط مستقیمی به بحث ما نـدارنـد، امـا از ایـن جهت آنها را آوردیم تا افراد نکته‌سنج و با بصیرت، به درستیِ این سخن پیشگفتهٔ ما برسند که شناخت راستین، از طریق دانش فکری و نظری، چـنان کـه بـاید بـه دست نمی‌آید و حق آن کاملاً ادا نمی‌شود؛ چـرا که این روایات، از موهبتهای الهی که ویژهٔ دوستانش نموده، چـیزهایی بـرمی‌شمارد که هیچگاه از طریق سیر و سلوک فکـری حاصل نمی‌شوند.

این اخبار، اخباری درست و صـحیح هستند، و همچنان که به خواست خدا در تفسیر سورهٔ اعراف توضیح خواهـیم داد، کتاب الهی، درستیِ این اخبار را گـواهـی می‌کند.

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۱۶۹/۶ ـ ۱۷۶.

مَعرِفَةُ اللهِ

شناخت خدا

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

موسوعة العقائد الإسلامية: ج۳، ۴ و۵.

بحار الأنوار: ۳/۱ باب ۱ «ثواب الموحّدين والعارفين، وبيان وجوب المعرفة وعلّته».

بحار الأنوار: ۴/۲۱۲ باب ۴ «جوامع التوحيد».

بحار الأنوار: ۴/۶۲ «أبواب صفاته».

بحار الأنوار: ۶/۴۹ باب ۲۱ «نفي ما يوجب النقص منه تعالىٰ».

انظر:

عنوان ۲۴۸ «أسماء الله»، ۱۵۰ «الخِلقة».

۱۵۱ «الخالق»، ۲۸۳ «مشيئة الله»، ۱۹ «الله».

العلم: باب ۲۸۷۰، ۲۸۷۴، الإمامة: باب ۱۵۱.

۲۵۶۱
حِكمَةُ وُجوبِ الإيمانِ بِاللهِ

۱۲۳۶۰ . الإمامُ الرِّضا عليه السلام ـ في عِلَّةِ وُجوبِ الإيمانِ بِاللهِ وبِرُسُلِهِ وبِما جاءَ مِن عِندِ اللهِ ـ : لِعِلَلٍ كَثيرَةٍ، مِنها: أنَّ مَن لَم يُقِرَّ بِاللهِ عَزَّوجلَّ، ولَم يَجتَنِب مَعاصِيَهُ، ولَم يَنتَهِ عَنِ ارتِكابِ الكَبائِرِ، ولَم يُراقِبْ أحَداً فيما يَشتَهي ويَستَلِذُّ عَنِ الفَسادِ والظُّلمِ وإذا فَعَلَ النّاسُ هٰذِهِ الأشياءَ وارتَكَبَ كُلُّ إنسانٍ ما يَشتَهي ويَهواهُ مِن غَيرِ مُراقَبَةٍ لأحَدٍ كانَ في ذٰلِكَ فَسادُ الخَلقِ أجمَعينَ ووُثوبُ بَعضِهِم عَلىٰ بَعضٍ فغَصَبوا الفُروجَ والأموالَ ... ومِنها : أنّا وَجَدنا الخَلقَ قَد يَفسُدونَ بِأُمورٍ باطِنَةٍ مَستورَةٍ عَنِ الخَلقِ، فلَولا الإقرارُ بِاللهِ وخَشيَتُهُ بالغَيبِ لَم يَكُنْ أحَدٌ إذا خَلا بِشَهوَتِهِ وإرادَتِهِ يُراقِبُ أحَداً في تَركِ مَعصِيَةٍ .[1]

۱ . عيون أخبار الرضا : ۱/۹۹/۲ .

۲۵۶۱
فلسفهٔ ضرورت ایمان به خدا

۱۲۳۶۰ . امام رضا عليه السلام ـ در بیان علت وجوب ایمان به خدا و فرستادگان او و آنچه از نزد خدا آمده است ـ فرمود: این ایمان به دلایل فراوانی ضرورت دارد؛ از جمله این که اگر کسی به وجود خداوند عزّوجلّ اعتراف نمی‌کرد و از معاصی او دوری نمی‌ورزید و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی‌ایستاد و در پیروی از خواهشهای نفسانی و لذّت بردن از فساد و ظلم و حق کشی از کسی نمی‌ترسید، و هرگاه مردم دست به این کارها می‌زدند و هرکس بدون ترس و پروا از کسی به دنبال خواستها و هوسهای خود می‌رفت، بی‌گمان مردم همه به فساد و تبهکاری کشیده می‌شدند و به جان یکدیگر می‌افتادند و به ناموس و اموال هم تجاوز می‌کردند... یکی دیگر از دلایل آن این است که ما می‌بینیم مردم در نهان و به دور از چشم مردم دست به فساد و خلاف می‌زنند. اگر اقرار [و ایمان] به وجود خدا و ترس از غیب‌دانی او نبود، هیچ کس، هرگاه در خلوت، با خواهش و خواسته‌ای نفسانی روبه رو می‌شد، در ترک معصیت از کسی نمی‌ترسید.

۲۵۶۲
فَضلُ مَعرِفَةِ اللهِ

۱۲۳۶۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ كَمُلَت مَعرِفَتُهُ.[۱]

۱۲۳۶۲ . عنه ﷺ : مَعرِفَةُ اللهِ سُبحانَهُ أعلَى المَعارِفِ.[۲]

۱۲۳۶۳ . عنه ﷺ : ما يَسُرُّني لَو مِتُّ طِفلاً وأُدخِلتُ الجَنَّةَ ولم أكبُرْ فأعرِفَ رَبّي عَزَّوجلَّ.[۳]

۱۲۳۶۴ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ : ووَصَلَت حَقائقُ الإيمانِ بَينَهُم وبَينَ مَعرِفَتِهِ، وقَطَعَهُمُ الإيقانُ بِهِ إلَى الوَلَهِ إلَيهِ، ولَم تُجاوِزْ رَغَباتُهُم ما عِندَهُ إلىٰ ما عِندَ غَيرِهِ، قَد ذاقُوا حَلاوَةَ مَعرِفَتِهِ، وشَرِبوا بِالكَأسِ الرَّوِيَّةِ مِن مَحَبَّتِهِ.[۴]

۱۲۳۶۵ . عنه ﷺ : ثَمَرَةُ العِلمِ مَعرِفَةُ اللهِ.[۵]

۱۲۳۶۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : اللهُ وَلِيُّ مَن عَرَفَهُ، وعَدُوُّ مَن تَكَلَّفَهُ.[۶]

۱۲۳۶۷ . عنه ﷺ : لَو يَعلَمُ النّاسُ ما في فَضلِ مَعرِفَةِ اللهِ عَزَّوجلَّ ما مَدُّوا أعيُنَهُم إلىٰ ما مَتَّعَ اللهُ

۱ . غرر الحكم : ۷۹۹۹ .
۲ . غرر الحكم : ۹۸۶۴ .
۳ . كنز العمّال : ۳۶۴۷۲ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۱ .
۵ . غرر الحكم : ۴۵۸۶ .
۶ . تحف العقول : ۳۵۶ .

۲۵۶۲
ارزش خداشناسی

۱۲۳۶۱ . **امام علی**ﷺ: هر كه خدا را شناخت، معرفتش كامل گشت.

۱۲۳۶۲ . **امام علی**ﷺ: شناخت خداوند سبحان، بالاترين شناختهاست.

۱۲۳۶۳ . **امام علی**ﷺ: دوست ندارم كه در كودكی می‌مردم و به بهشت می‌رفتم و بزرگ نمی‌شدم تا پروردگارم، عزّوجلّ، را بشناسم.

۱۲۳۶۴ . **امام علی**ﷺ ـ در توصيف فرشتگان ـ فرمود: حقايق ايمان، ميان ايشان و شناخت خدا پيوند داده است و يقينشان به وجود او، آنها را شيفته و سرگشتهٔ او كرده است. آنچه را نزد خداست خواستارند و از غير او بريده‌اند. شيرينی معرفت او را چشيده‌اند و از جام محبت او سيراب گشته‌اند.

۱۲۳۶۵ . **امام علی**ﷺ: ثمرهٔ دانش، شناخت خداست.

۱۲۳۶۶ . **امام صادق**ﷺ: خداوند، دوست كسی است كه او را بشناسد و دشمن كسی است كه لاف خداشناسی زند.

۱۲۳۶۷ . **امام صادق**ﷺ: اگر مردم می‌دانستند كه شناخت خداوند عزّوجلّ چه ارزشی

بِهِ الأعداءَ مِن زَهرَةِ الحَياةِ الدّنيا ونَعيمِها، وكانَت دُنياهُم أقَلَّ عِندَهُم مِمّا يَطَؤونَهُ بِأرجُلِهِم، ولَنَعِموا بِمَعرِفَةِ اللهِ جَلَّ وعَزَّ، وتَلَذَّذوا بِها تَلَذُّذَ مَن لَم يَزَلْ في رَوضاتِ الجِنانِ مَعَ أولِياءِ اللهِ. إنَّ مَعرِفَةَ اللهِ عَزَّوجلَّ أُنسٌ مِن كُلِّ وَحشَةٍ، وصاحِبٌ مِن كُلِّ وَحدَةٍ، ونُورٌ مِن كُلِّ ظُلمَةٍ، وقُوَّةٌ مِن كُلِّ ضَعفٍ، وشِفاءٌ مِن كُلِّ سُقمٍ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۳/ ۱ باب ۱.

دارد، به زرق و برق زندگی دنیا و نعمتهای آن که خداوند دشمنان را از آنها بهره‌مند ساخته است چشم نمی‌دوختند و دنیای آنان در نظرشان کمتر از خاک زیر پایشان بود و از معرفت خدا متنعم می‌شدند و چونان کسی از آن لذّت می‌بردند که همواره در باغهای بهشت با اولیاء و دوستان خدا باشد. شناخت خدا، مونس هر تنهایی است و یار هر بی‌کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری.

۲۵۶۳
العِلمُ بِاللهِ تَعالىٰ

۲۵۶۳
علمِ به خداوند متعال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۳۶۸. رسولُ اللهِ ﷺ: أفضَلُ الأعمالِ العِلمُ بِاللهِ؛ إنَّ العِلمَ يَنفَعُكَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ وكَثيرُهُ، وإنَّ الجَهلَ لا يَنفَعُكَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ ولا كَثيرُهُ.[2]

۱۲۳۶۸. **پیامبر خدا**ﷺ: برترین کارها، علم داشتن به خداست [زیرا] با وجود علم (معرفت)، عمل، چه کم و چه زیاد، تو را سود می‌بخشد، اما با وجود نادانی (جهل نسبت به خدا) عمل نه اندکش تو را سود می‌بخشد نه بسیارش.

۱۲۳۶۹. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العِلمُ بِاللهِ أفضَلُ العِلمَينِ.[3]

۱۲۳۶۹. **امام علی**ﷺ: علم داشتن به خدا، برترینِ دو علم است.

۱۲۳۷۰. عنه ﷺ: مَن سَكَنَ قَلبَهُ العِلمُ بِاللهِ سَكَنَهُ الغِنىٰ عَن خَلقِ اللهِ.[4]

۱۲۳۷۰. **امام علی**ﷺ: هر که علم (معرفت) به خدا در دلش جای گیرد، بی‌نیازی از خلق خدا در آن مأوی گزیند.

(انظر) العلم: باب ۲۸۷۰، ۲۸۷۴.

---

۱. الكافي: ۸/ ۲۴۷/ ۳۴۷. ۲. كنز العمّال: ۲۸۷۳۱.
۳. غرر الحكم: ۱۶۷۴. ۴. غرر الحكم: ۸۸۹۶.

۲۵۶۴
ثَمَراتُ المَعرِفَةِ

۱۲۳۷۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ وعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ وبَطنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وعَنّىٰ نَفسَهُ بِالصِّيامِ والقِيامِ.[۱]

۱۲۳۷۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : يَسيرُ المَعرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهدَ في الدّنيا.[۲]

۱۲۳۷۳ . عنه ﷺ : مَن صَحَّت مَعرِفَتُهُ انصَرَفَت عَنِ العالَمِ الفاني نَفسُهُ وهِمَّتُهُ.[۳]

۱۲۳۷۴ . عنه ﷺ : ثَمَرَةُ المَعرِفَةِ العُزوفُ عَن دارِ الفَناءِ.[۴]

۱۲۳۷۵ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ رَبَّهُ كَيفَ لا يَسعىٰ لِدارِ البَقاءِ؟![۵]

۱۲۳۷۶ . رسول‌الله ﷺ : قالَ اللهُ ﷻ : عَلامَةُ مَعرِفَتي في قُلوبِ عِبادي حُسنُ مَوقِعِ قَدري؛ أَلّا أُشتَكىٰ ولا أُستَبطىٰ ولا أُستَخفىٰ.[۶]

۱۲۳۷۷ . الإمام الحسن ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ أَحَبَّهُ.[۷]

۲۵۶۴
ثمرات شناخت

۱۲۳۷۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که خدا را شناخت و به عظمتش پی‌برد، دهان خویش را از گفتار [ناصواب] و معده‌اش را از خوراک [زیادی و حرام] نگه داشت و با روزه و شب زنده‌داری خود را رنجه کرد.

۱۲۳۷۲ . **امام علی ﷺ**: اندکی شناخت، موجب دل برکندن از دنیا می‌شود.

۱۲۳۷۳ . **امام علی ﷺ**: هر که شناختش درست باشد، جانش و همّتش از این جهان فانی، رویگردان شود.

۱۲۳۷۴ . **امام علی ﷺ**: ثمرهٔ شناخت، پشت کردن به سرای فناست.

۱۲۳۷۵ . **امام علی ﷺ**: در شگفتم از کسی که پروردگارش را می‌شناسد، چگونه برای سرای جاوید نمی‌کوشد؟!

۱۲۳۷۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند فرموده است: نشان معرفت قلبی بندگانم به من، نیکو شمردن جایگاه من است، به این که: از من گله نشود و [در روزی دادن،] کُند شمرده نشوم و پنهان دانسته نشوم.

۱۲۳۷۷ . **امام حسن ﷺ**: هر که خدا را شناخت، عاشق او شد.

---

۱. الأمالي للصدوق: ۸۷۸/۶۴۷.
۲. غرر الحكم: ۱۰۹۸۴. ۳. غرر الحكم: ۹۱۴۲.
۴. غرر الحكم: ۴۶۵۱. ۵. غرر الحكم: ۶۲۶۵.
۶. كنز العمّال: ۶۰۶. ۷. تنبيه الخواطر: ۱/ ۵۲.

۱۲۳۷۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ سُبحانَهُ لم يَشقَ أبَداً.[۱]

۱۲۳۷۸ . **امام علی**ﷺ: هر که خداوند سبحان را شناسد هرگز بدبخت نشود.

۱۲۳۷۹ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ تَوَحَّدَ.[۲]

۱۲۳۷۹ . **امام علی**ﷺ: هر که خدا را شناسد، تنها شود.

۱۲۳۸۰ . عنه ﷺ : مَن عَرَفَ كَفَّ.[۳]

۱۲۳۸۰ . **امام علی**ﷺ: هر که به معرفت دست یابد خویشتندار شود.

۱۲۳۸۱ . عنه ﷺ : إنَّهُ لا يَنبَغي لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللهِ أن يَتَعَظَّمَ؛ فإنَّ رِفعَةَ الَّذينَ يَعلَمونَ ما عَظَمَتُهُ أن يَتَواضَعوا لَهُ.[۴]

۱۲۳۸۱ . **امام علی**ﷺ: کسی که عظمت خدای را شناخت، نسزد که خویشتن را بزرگ بشمارد؛ زیرا بلند مرتبگیِ کسانی که عظمت خدا را می‌دانند به این است که در برابر او فروتن باشند.

۱۲۳۸۲ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ : واجعَلْنا مِنَ الَّذينَ اشتَغَلوا بِالذِّكرِ عَنِ الشَّهَواتِ، وخالَفوا دَواعِيَ العِزَّةِ[۵] بِواضِحاتِ المَعرِفَةِ.[۶]

۱۲۳۸۲ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: و ما را از کسانی قرار ده که با یاد تو از خواهشهای نفس باز ماندند و با روشنی‌های شناخت، با انگیزهای قدرت طلبی مخالفت کردند.

۱۲۳۸۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : أحَقُّ خَلقِ اللهِ أن يُسَلِّمَ لِما قَضَى اللهُ عَزَّوجلَّ : مَن عَرَفَ اللهَ عَزَّوجلَّ.[۷]

۱۲۳۸۳ . **امام باقر**ﷺ: سزاوارترین خلق خدا به گردن نهادن در برابر قضای الهی کسی است که خداوند عزّوجلّ را شناخت.

۱۲۳۸۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ خافَ اللهَ،

۱۲۳۸۳ . **امام صادق**ﷺ: هر که خدا را شناخت، از او ترسید و هر که از خدا ترسید،

---

۱ . غرر الحكم : ۸۹۵۴.
۲ . غرر الحكم : ۷۸۲۹.
۳ . غرر الحكم : ۷۶۴۵.
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۷.
۵ . كذا في المصدر، و لعلّ الصحيح : «العِزّة».
۶ . بحار الأنوار : ۱۹/۱۲۷/۹۴.
۷ . الكافي : ۹/۶۲/۲.

ومَن خافَ اللهَ سَخَت نَفسُهُ عَنِ الدّنيا.[1]

۲۵۶۵
ثَمَرَةُ كَمالِ مَعرِفَةِ اللهِ

۱۲۳۸۵ . رسولُ‌اللهِ ﷺ : لَو عَرَفتُمُ اللهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ لَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ.[2]

۱۲۳۸۶ . عنه ﷺ : لَو عَرَفتُمُ اللهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ لَمَشَيتُم عَلَى البُحورِ، ولَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ.[3]

(انظر) الشيعة : باب ۲۱۲۶ حديث ۱۰۱۲۶.

عنوان ۵۶۰ «اليقين».

المُعجب : باب ۲۴۷۳.

۲۵۶۶
ما يَنبَغي لِلعارِفِ

۱۲۳۸۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : يَنبَغي لِمَن عَرَفَ اللهَ سُبحانَهُ أن لا يَخلُوَ قَلبُهُ مِن رَجائِهِ وخَوفِهِ.[4]

۱۲۳۸۸ . عنه ﷺ : يَنبَغي لِمَن عَرَفَ اللهَ سُبحانَهُ أن يَرغَبَ فيما لَدَيهِ.[5]

۱۲۳۸۹ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ اللهَ كَيفَ لا يَشتَدُّ خَوفُهُ؟![6]

دنیا را رها کرد.

۲۵۶۵
ثمرهٔ کمال خداشناسی

۱۲۳۸۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر خدا را چنان که سزد می‌شناختید، کوه‌ها با دعای شما از جای برکنده می‌شدند.

۱۲۳۸۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر خدا را چنان که باید می‌شناختید، بر روی دریاها راه می‌رفتید و با دعایتان کوهها از جا کنده می‌شدند.

۲۵۶۶
آنچه شایسته عارف است

۱۲۳۸۷ . **امام علی ﷺ**: شایسته است کسی که خداوند سبحان را می‌شناسد، دلش از بیم و امید به او خالی نباشد.

۱۲۳۸۸ . **امام علی ﷺ**: شایسته است کسی که خداوند سبحان را می‌شناسد، به آنچه نزد اوست روی آورد.

۱۲۳۸۹ . **امام علی ﷺ**: در شگفتم از کسی که خدا را می‌شناسد، چگونه ترس از او در دلش فزونی نگیرد؟!

---

۱ . تنبيه الخواطر : ۱۸۵/۲ . ۲ . كنز العمّال : ۵۸۸۱.
۳ . كنز العمّال : ۵۸۹۳. ۴ . غرر الحكم : ۱۰۹۲۶.
۵ . غرر الحكم : ۱۰۹۳۵. ۶ . غرر الحكم : ۶۲۶۱.

۲۵۶۷
غايَةُ المَعرِفَةِ

۱۲۳۹۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن كانَ بِاللهِ أعرَفَ كانَ مِنَ اللهِ أخوَفَ.[۱]

۱۲۳۹۱ . الإمامُ عليٌّ ؈: غايَةُ المَعرِفَةِ الخَشيَةُ.[۲]

۱۲۳۹۲ . عنه ؈: غايَةُ العِلمِ الخَوفُ مِنَ اللهِ سُبحانَهُ.[۳]

۱۲۳۹۳ . عنه ؈: أكثَرُ النّاسِ مَعرِفَةً لِنَفسِهِ أخوَفُهُم لِرَبِّهِ.[۴]

(انظر) الخوف: باب ۱۱۴۵.
العلم: باب ۲۸۳۷.

۲۵۶۸
أعرَفُ النّاسِ بِاللهِ

۱۲۳۹۴ . الإمامُ عليٌّ ؈: أعلَمُ النّاسِ بِاللهِ أكثَرُهُم لَهُ مَسأَلَةً.[۵]

۱۲۳۹۵ . عنه ؈: أعرَفُ النّاسِ بِاللهِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ، وإن لَم يَجِدْ لَهُم عُذراً.[۶]

۱۲۳۹۶ . الإمامُ الصّادقُ ؈: إنَّ أعلَمَ النّاسِ بِاللهِ

۲۵۶۷
نهايت شناخت

۱۲۳۹۰ . پيامبر خدا ﷺ: هر كه خدا شناس‌تر باشد، خوفش از خدا بيشتر است.

۱۲۳۹۱ . امام علي ؈: غايت شناخت، بيم است.

۱۲۳۹۲ . امام علي ؈: نهايت شناخت، ترس از خداوند سبحان است.

۱۲۳۹۳ . امام علي ؈: خود شناس‌ترين مردم، خدا ترس‌ترين آنهاست.

۲۵۶۸
خدا شناس‌ترين مردم

۱۲۳۹۴ . امام علي ؈: داناترين مردم به خدا، پرخواهش‌ترين آنها از اوست.

۱۲۳۹۵ . امام علي ؈: خدا شناس‌ترين مردم، كسى است كه از همه بيشتر مردم را معذور بدارد هر چند عذرى برايشان نيابد.

۱۲۳۹۶ . امام صادق ؈: داناترين مردم به خدا، خرسندترين آنها به قضا و حكم خداوند

---

۱. بحار الأنوار: ۶۴/۳۹۳/۷۰.
۲. غرر الحكم: ۶۳۵۹. ۳. غرر الحكم: ۶۳۷۷.
۴. غرر الحكم: ۳۱۲۶. ۵. غرر الحكم: ۳۲۶۰.
۶. غرر الحكم: ۳۲۳۰.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

أرضاهُم بِقَضاءِ اللهِ عَزَّوجلَّ.[۱]

۲۵۶۹
صِفَةُ العارِفِ

۱۲۳۹۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العارِفُ مَن عَرَفَ نَفسَهُ فأعتَقَها، ونَزَّهَها عَن كُلِّ ما يُبَعِّدُها ويُوبِقُها.[۲]

۱۲۳۹۸. عنه ﷺ: العارِفُ وَجهُهُ مُستَبشِرٌ مُتَبَسِّمٌ، وقَلبُهُ وَجِلٌ مَحزونٌ.[۳]

۱۲۳۹۹. عنه ﷺ: كُلُّ عارِفٍ عائفٌ.[۴]

۱۲۴۰۰. عنه ﷺ: كُلُّ عاقِلٍ مَغمومٌ، كُلُّ عارِفٍ مَهمومٌ.[۵]

۱۲۴۰۱. عنه ﷺ: لا يَزكو عِندَ اللهِ سُبحانَهُ إلّا عَقلُ عارِفٍ ونَفسُ عَزوفٍ.[۶]

۱۲۴۰۲. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ثِقْ بِاللهِ تَكُن عارِفاً.[۷]

۱۲۴۰۳. عنه ﷺ: العارِفُ شَخصُهُ مَعَ الخَلقِ وقَلبُهُ مَعَ اللهِ تَعالىٰ، ولَو سَها قَلبُهُ عَنِ اللهِ تَعالىٰ طَرفَةَ عَينٍ لَماتَ شَوقاً إلَيهِ.[۸]

عزّوجلّ است.

۲۵۶۹
ویژگی عارف

۱۲۳۹۷. **امام علی**ﷺ: عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش ساخت و آن را از هر آنچه [از خدا] دورش می‌کند و به هلاکتش در می‌افکند، پاک و مبرّا داشت.

۱۲۳۹۸. **امام علی**ﷺ: عارف چهره‌اش شاد و خندان است و دلش ترسان و اندوهگین.

۱۲۳۹۹. **امام علی**ﷺ: هر عارفی، ترک‌کننده [غیر خدا] است.

۱۲۴۰۰. **امام علی**ﷺ: هر خردمندی، غمناک است؛ هر عارفی، اندوهگین است.

۱۲۴۰۱. **امام علی**ﷺ: نزد خداوند سبحان، پاک و ستوده نباشد، مگر خردِ شناسا[ی خدا] و نفْس رویگردان [از دنیا].

۱۲۴۰۲. **امام صادق**ﷺ: به خدا اعتماد کن، تا خدا شناس باشی.

۱۲۴۰۳. **امام صادق**ﷺ: عارف، جسمش در میان مردم است و دلش با خداوند متعال؛ اگر دل او چشم به هم زدنی از خداوند متعال غافل شود، از شوق او جان سپارد.

---

۱. تنبيه الخواطر: ۱۸۴/۲. ۲. غرر الحكم: ۱۷۸۸.
۳. غرر الحكم: ۱۹۸۵. ۴. غرر الحكم: ۶۸۲۹.
۵. غرر الحكم: ۶۸۲۶ـ۶۸۲۷.
۶. غرر الحكم: ۱۰۸۸۲. ۷. تحف العقول: ۳۷۶.
۸. بحار الأنوار: ۳۵/۱۴/۳.

۲۵۷۰
خَصائِصُ العارِفينَ

۱۲۴۰۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : لِكُلِّ شَيءٍ مَعدِنٌ، ومَعدِنُ التَّقوىٰ قُلوبُ العارِفينَ.[۱]

۱۲۴۰۵ . عنه ﷺ ـ في الدّعاءِ ـ: يا مَن هُوَ غايَةُ مُرادِ المُريدينَ، يا مَن هُوَ مُنتَهىٰ هِمَمِ العارِفينَ.[۲]

۱۲۴۰۶ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: يا مَن لا يَبعُدُ عَن قُلوبِ العارِفينَ.[۳]

۱۲۴۰۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الشَّوقُ خُلصانُ العارِفينَ.[۴]

۱۲۴۰۸ . عنه ﷺ : الخَوفُ جِلبابُ العارِفينَ.[۵]

۱۲۴۰۹ . عنه ﷺ : البُكاءُ مِن خِيفَةِ اللهِ لِلبُعدِ عَنِ اللهِ عِبادَةُ العارِفينَ.[۶]

۲۵۷۱
أدنَى المَعرِفَةِ

۱۲۴۱۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَمّا لا يُجتَزأُ مِن مَعرِفَةِ الخالِقِ بِدونِهِ ـ: لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ، ولا يُشبِهُهُ شَيءٌ، لَم يَزَلْ عالِماً سَميعاً

---

۱. مشكاة الأنوار: ۱۵۰۱/۴۴۷.
۲. البلد الأمين: ۴۱۱. ۳. البلد الأمين: ۴۰۷.
۴. غرر الحكم: ۸۵۵. ۵. غرر الحكم: ۶۶۴.
۶. غرر الحكم: ۱۷۹۱.

۲۵۷۰
ویژگیهای عارفان

۱۲۴۰۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا، دلهای عارفان است.

۱۲۴۰۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در دعا ـ گفت: ای کسی که غایت خواست خواهندگان است! ای کسی که منتهای همّت عارفان است!

۱۲۴۰۶ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در دعا ـ گفت: ای کسی که از دلهای عارفان دور نیست!

۱۲۴۰۷ . **امام علی** ﷺ: شوق، یار یکرنگ عارفان است.

۱۲۴۰۸ . **امام علی** ﷺ: خوف، پیراهن عارفان است.

۱۲۴۰۹ . **امام علی** ﷺ: گریستن از ترس دور ماندن از خدا، عبادت عارفان است.

۲۵۷۱
کمترین مرتبهٔ شناخت خدا

۱۲۴۱۰ . **امام باقر** ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از کمترین درجه شناخت آفریدگار ـ فرمود: [این که معتقد باشی] چیزی مانند او نیست و هیچ چیز به او نمی‌ماند؛ همیشه

بَصيراً.[1]

دانا، شنوا و بینا بوده است.

۱۲۳۱۱. **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن أدنَى المَعرِفَةِ ـ: الإقرارُ بِأنَّهُ لا إلٰهَ غَيرُهُ، ولا شِبهَ لَهُ ولا نَظيرَ وأنَّهُ قَديمٌ، مُثبَتٌ، مَوجودٌ، غَيرُ فَقيدٍ، وأنَّهُ لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ.[2]

۱۲۳۱۱. **امام کاظم**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از کمترین مرتبهٔ شناخت ـ فرمود: اقرار به این که خدایی جز او نیست و مانند و همتا ندارد و قدیم است، [وجودش] ثابت و قطعی است، موجود (معلوم) است و مفقود نیست و هیچ چیزی مانند او نباشد.

۱۲۳۱۲. **عنه** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَمّا لا تُجزِئُ مَعرِفَةُ الخالِقِ بِدونِهِ، فَكَتَبَ ـ: لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ ولَم يَزَلْ سَميعاً وعَليماً وبَصيراً، وهُوَ الفَعّالُ لِما يُريدُ.[3]

۱۲۳۱۲. **امام کاظم**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از معرفتی که به کمتر از آن شناخت آفریدگار حاصل نشود ـ فرمود: [این که بدانی] چیزی مانند او نیست، و همیشه شنوا و دانا و بینا بوده است و هر کاری که بخواهد، می‌کند.

(انظر) بحار الأنوار: ۳ / ۲۶۷ باب ۱۰. الإيمان: باب ۲۸۸.

۲۵۷۲
حَقُّ المَعرِفَةِ

۲۵۷۲
حقّ شناخت خدا

۱۲۳۱۳. **مشكاة الأنوار**: جاءَ أعرابِيٌّ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، عَلِّمْني مِن غَرائِبِ العِلمِ.

قالَ: ما صَنَعتَ في رَأسِ العِلمِ حَتّىٰ تَسألَ عَن غَرائِبِهِ؟!

قالَ الأعرابِيُّ: وما رَأسُ العِلمِ يا

۱۲۳۱۳. **مشکاة الأنوار**: عربی بادیه نشین نزد پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از شگفتیهای دانش مرا چیزی بیاموز.

پیامبرﷺ فرمود: با اصل دانش چه کرده‌ای که از شگفتیهای آن می‌پرسی؟

بادیه نشین پرسید: اصل دانش چیست

۱. الكافي: ۱/۸۶/۲. ۲. الكافي: ۱/۸۶/۱.
۳. التوحيد: ۲۸۴/۴.

رَسولَ اللهِ؟ قالَ : مَعرِفةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ، فقالَ الأعرابِيُّ : ما مَعرِفةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفتِهِ؟ قالَ : أن تَعرِفَهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ، ظاهِرٌ باطِنٌ، أوَّلٌ آخِرٌ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ لَهُ. فذٰلكَ حَقُّ مَعرِفتِهِ.[1]

ای رسول خدا؟ فرمود: خدا را آن‌گونه که سزاست شناختن. عرض کرد: شناخت خدا آن‌گونه که سزاست چگونه است؟ فرمود: این که او را بی‌مثل و مانند و شبیه بدانی و این که او یگانه و یکتا و پیدا و ناپیدا و اوّل و آخر [عالم هستی] است و همتا و همسانی ندارد. این است حقّ شناخت او.

۱۲۳۱۴ . الإمامُ الحسينُ ﷺ: جاءَ رَجُلٌ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وقالَ: ما رأسُ العِلمِ؟، قالَ : مَعرِفةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفتِهِ.

قالَ : وما حَقُّ مَعرِفَتِهِ؟

قالَ : أن تَعرِفَهُ بِلا مِثالٍ ولا شَبيهٍ، وتَعرِفَهُ إلٰهاً واحِداً خالِقاً قادِراً، أوَّلاً وآخِراً، ظاهِراً وباطِناً، لا كُفوَ لَهُ، ولا مِثلَ لَهُ، وذٰلكَ مَعرِفةُ اللهِ حَقَّ مَعرِفتِهِ.[2]

۱۲۳۱۴ . امام حسین ﷺ: مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: رأس دانش چیست؟ حضرت فرمود: خداشناسی، آن گونه که سزاوار شناخت است. عرض کرد: شناخت سزاوار او چیست؟ فرمود: این که او را بی‌مِثل و مانند دانی؛ او را معبودی یکتا و آفریننده و توانا و اوّل و آخر و آشکار ونهان دانی که نه همتایی دارد و نه همسانی. این است حقّ خداشناسی.

۱۲۳۱۵ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ التَّوحيدِ ـ : إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ عَلِمَ أنَّهُ يَكونُ في آخِرِ الزَّمانِ أقوامٌ مُتَعَمِّقونَ فأنزَلَ اللهُ عَزَّوجلَّ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أحَدٌ * اللهُ الصَّمَدُ﴾ والآياتِ مِن سُورَةِ الحَديدِ إلىٰ قَولِهِ: ﴿وهُوَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدورِ﴾، فَمَن رامَ ما وَراءَ هُنالِكَ هَلَكَ.[3]

۱۲۳۱۵ . امام زین العابدین ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از توحید ـ فرمود: خداوند عزّوجلّ می‌دانست که در آخر الزمان مردمانی ژرف‌اندیش خواهند آمد. از این رو «قل هو الله احد. الله الصمد» و آیات [ابتدای] سورهٔ حدید تا آیهٔ «وهو علیم بذات الصدور» را نازل فرمود. پس، هر که در جستجوی فراتر از اینها برآید نابود شود.

---

۱ . مشكاة الأنوار : ۱۰ . ۲ . جامع الأخبار : ۱۷/۳۶ .
۳ . التوحيد : ۲/۲۸۳ .

۱۲۴۱۶ . **بحار الأنوار:** الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ مُعاوِيةُ بنُ وَهَبٍ عَنِ الخَبرِ الّذي رُوِيَ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ رَأىٰ رَبَّهُ عَلىٰ أيِّ صورَةٍ رَآهُ؟ وأنَّ المُؤمِنينَ يَرَونَ رَبَّهُم في الجَنَّةِ عَلىٰ أيِّ صورَةٍ يَرَونَهُ ؟ فتَبَسَّمَ وأجابَ ـ: يا مُعاوِيةُ ، ما أقبَحَ بِالرَّجُلِ يأتي عَلَيهِ سَبعونَ سَنَةً ، أو ثَمانونَ سَنَةً يَعيشُ في مُلكِ اللهِ ويَأكُلُ مِن نِعَمِهِ ثُمّ لا يَعرِفُ اللهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ![1]

۲۵۷۳
مَعرِفَةُ اللهِ بِاللهِ

۱۲۴۱۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ ـ لمّا سَأَلَهُ الجاثَليقُ: أخبِرْني عَرَفتَ اللهَ بِمُحَمَّدٍ، أم عَرَفتَ مُحَمَّداً بِاللهِ عَزَّوجلَّ ؟ ـ: ما عَرَفتُ اللهَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، ولٰكِن عَرَفتُ مُحَمَّداً بِاللهِ عَزَّوجلَّ حينَ خَلَقَهُ وأحدَثَ فيهِ الحُدودَ مِن طُولٍ وعَرضٍ، فعَرَفتُ أنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصنوعٌ بِاستِدلالٍ وإلهامٍ مِنهُ وإرادَةٍ، كَما ألهَمَ المَلائكَةَ طاعَتَهُ وعَرَّفَهُم نَفسَهُ بِلا شَبَهٍ ولا كَيفٍ.[2]

۱۲۴۱۸ . **عنه** ﷺ : اِعرِفوا اللهَ بِاللهِ، والرَّسولَ

۱ . بحار الأنوار : ۳۴/۵۴/۴ . ۲ . التوحيد : ۴/۲۸۷ .

۱۲۴۱۶ . **بحار الأنوار:** معاوية بن وهب روايت «رسول خدا ﷺ پروردگار خود را ديد و مؤمنان نيز در بهشت پروردگار خويش را مى‌بينند» را بر امام صادق ﷺ عرضه كرد و پرسيد: خدا را به چه شكل مى‌بينند؟ امام تبسّمى كرد و پاسخ داد: اى معاويه! چه زشت است براى مرد كه هفتاد يا هشتاد سال در مُلك خدا زندگى كند و از نعمتهاى او بخورد، اما خدا را چنان كه سزد نشناسد.[1]

۲۵۷۳
شناخت خدا به خدا

۱۲۴۱۷ . **امام على** ﷺ ـ در پاسخ به اين پرسش جاثليق كه گفت: به من بگو آيا خدا را به محمّد شناختى يا محمد را به خداوند عزّوجلّ ـ فرمود: من خدا را به محمد ﷺ نشناختم، بلكه محمد را به خداوند عزّوجلّ شناختم؛ زيرا كه او را آفريده و حدودى از قبيل عرض و طول در او پديد آورده است. پس، دريافتم كه او ساختهٔ دست مدبّرى است و اين دريافت من، به راهنمايى و الهام و خواست خدا بود، همچنان كه طاعت خداوند خويش را به فرشتگان الهام فرمود و خود را بى داشتن مانند و شبيه به آنان شناساند.

۱۲۴۱۸ . **امام على** ﷺ: خدا را به خدا بشناسيد و

۱ . سپس حضرت منظور از ديدن را، ديدن با قلب و نه چشم دانسته است .

بِالرِّسالَةِ، وأُولي الأمرِ بِالأمرِ بِالمَعروفِ والعَدلِ والإحسانِ.[۱]

قالَ الكُلينيُّ بعد نقل الحديث: ومعنىٰ قوله ﷺ: «اعرِفوا اللهَ باللهِ» يعني أنّ الله خلق الأشخاص والأنوار والجواهر والأعيان، فالأعيان: الأبدان، والجواهر: الأرواح، وهو جلّ وعزّ لا يُشبه جسماً ولا روحاً، وليس لأحد في خلق الروح الحسّاس الدرّاك أمر ولا سبب، هو المتفرّد بخلق الأرواح والأجسام، فإذا نفىٰ عنه الشّبهَينِ ـ شبه الأبدان وشبه الأرواح ـ فقد عَرفَ اللهَ بالله، وإذا شبّهه بالروح أو البدن أو النور فلم يعرف الله بالله.[۲]

رسول را به رسالتش و اولوالامر را به فرمان دادنشان به نیکیها و عدالت و نیکوکاری.

کلینی، بعد از نقل این حدیث، می‌نویسد: معنای فرمایش آن حضرت که «خدا را به خدا بشناسید» این است که خداوند اشخاص و انوار و جواهر و اعیان را آفرید. اعیان عبارتند از بدنها و جواهر عبارتند از ارواح. خداوند جلّ و عزّ نه به جسمی می‌ماند و نه به هیچ یک از ارواح شباهت دارد. هیچ کس را در آفریدن روح حسّاس و درّاک دستور و سببی (دخالتی) نیست. او به تنهایی ارواح و اجسام را آفرید. پس، هر گاه کسی این دو شباهت ـ شباهت خدا به بدنها و موجودات جسمانی و شباهت به ارواح ـ را نفی کرد، خدا را به خدا شناخته است اما اگر او را به روح یا جسم یا نور همانند سازد، خدا را به خدا نشناخته است.

وقال الصدوق رضوان الله عليه بعد ذكر أحاديث باب «أنّه عَزَّوجلَّ لايُعرَفُ إلّا به»: القول الصواب في هذا الباب هو أن يقال: عَرَفنا اللهَ بالله؛ لأنّا إن عَرَفناه بعقولنا فهو عَزَّوجلَّ واهبها، وإن عرفناه عَزَّوجلَّ بأنبيائه ورسله وحججه ﷺ فهو

صدوق، رضوان الله علیه، بعد از ذکر احادیث باب «خداوند عزّوجلّ جز به خود او شناخته نشود»، می‌نویسد: سخن درست در این باره این است که گفته شود: ما خدا را به خدا شناختیم؛ زیرا اگر او را با خردهای خود شناخته باشیم، این خردها خود عطیهٔ الهی هستند؛ اگر به واسطهٔ پیامبران و فرستادگان و حجتهایش او را شناخته باشیم، این خداوند عزّوجلّ است که آنها را بر انگیخته و فرستاده و به عنوان

---

۱. الكافي: ۱/۸۵/۱.

۲. نقل الصدوق هذا الكلام في كتاب التوحيد في الصفحة ۲۸۸ بإسناده إلى الكلينيّ بتفاوت، فراجع.

عَزَّوجلَّ باعثهم ومُرسلهم ومُتّخذهم حُجَجاً، وإن عَرَفناه بأنفسنا فهو عَزَّوجلَّ مُحدِثها، فبه عرفناه.[1]

۱۲۳۱۹. **الكافي**: عليُّ بنُ عقبَةَ: سُئِلَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ: بِمَ عَرَفتَ رَبَّكَ؟ ـ: بِما عَرَّفَني نَفسَهُ. قيلَ: وكَيفَ عَرَّفَكَ نَفسَهُ؟

قالَ: لا يُشبِهُهُ صُورَةٌ، ولا يُحَسُّ بِالحَواسِّ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ.[2]

۱۲۳۲۰. **الإقبال**: الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدّعاءِ ـ: بِكَ عَرَفتُكَ وأنتَ دَلَلتَني عَلَيكَ ودَعَوتَني إلَيكَ، ولَولا أنتَ لَم أدرِ ما أنتَ.[3]

وفي خبرٍ عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: ألا إنَّهُ قَدِ احتَجَّ عَلَيكُم بِما قَد عَرَّفَكُم مِن نَفسِهِ.[4]

۱۲۳۲۱. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: مَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللهَ بِحِجابٍ أو بِصُورَةٍ أو بِمِثالٍ فهُوَ مُشرِكٌ؛ لِأنَّ الحِجابَ والمِثالَ والصُّورَةَ غَيرُهُ، وإنَّما هُوَ واحِدٌ مُوَحَّدٌ، فكَيفَ يُوَحِّدُ مَن زَعَمَ أنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيرِهِ؟! إنَّما عَرَفَ اللهَ مَن

حجتهای خویش برگزیده است و اگر به واسطهٔ خود شناسی به شناخت او رسیده باشیم، نفسهای ما نیز آفریدهٔ خدایند. بنابراین، [در هر صورت] ما خدا را به خدا شناخته‌ایم.

۱۲۳۱۹. **الكافي**: علی بن عقبه گوید: از امام علی ﷺ سؤال شد: پروردگارت را به چه شناختی؟ حضرت فرمود: به شناختی که او از خودش به من داد. عرض شد: چگونه خودش را به تو شناساند؟ فرمود: هیچ صورتی مانند او نیست و با حواسّ و مشاعر درک نمی‌شود و با مردم قیاس نمی‌گردد.

۱۲۳۲۰. **الاقبال**: امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: تو را به خودت شناختم و تو مرا به خودت رهنمون شدی و به سوی خودت فرا خواندی. اگر تو نبودی من نمی‌دانستم که تو کیستی.

در خبری از امام صادق ﷺ آمده است: بدانید که خداوند با شناختی که از خودش به شما داده برای شما حجّت آورده است.

۱۲۳۲۱. **امام صادق** ﷺ: هر که خیال کند که خدا را به حجابی یا به صورتی یا به مثال و هیکلی می‌شناسد، مشرک است؛ زیرا حجاب و مثال و صورت، غیر اویند. او یکتا و یگانه است. بنابراین، چگونه قائل به یگانگی خداست کسی که می‌گوید: او را به غیر او شناخته است؟ خدا را فقط کسی شناخته

---

۱. التوحيد: ۱۰/۲۹۰.
۲. الكافي: ۲/۸۵/۱.
۳. الإقبال: ۱۵۷/۱.
۴. الكافي: ۳/۸۶/۱.

عَرَفَهُ بِاللهِ، فَمَن لَم يَعرِفْهُ بِهِ فلَيسَ يَعرِفُهُ، إنَّما يَعرِفُ غَيرَهُ... لا يُدرِكُ مَخلوقٌ شَيئاً إلّا بِاللهِ، ولا تُدرَكُ مَعرِفةُ اللهِ إلّا بِاللهِ.[۱]

۱۲۴۲۲. **الكافي** عن منصورِ بنِ حازِمٍ: قُلتُ لِأبي عَبدِ اللهِ ﷺ: إنّي ناظَرتُ قَوماً فقُلتُ لَهُم: إنَّ اللهَ جلَّ جَلالُهُ أجَلُّ وأعَزُّ وأكرَمُ مِن أن يُعرَفَ بِخَلقِهِ، بَلِ العِبادُ يُعرَفونَ بِاللهِ؟ فقالَ: رحِمَكَ اللهُ.[۲]

(انظر) كلام العلّامة المجلسيّ ﷺ في بحار الأنوار: ۳/۲۷۳ـ۲۷۵.

(وانظر) معرفة النفس: باب ۲۵۶۰.

الحجّة: باب ۷۱۷.

۲۵۷۴
النَّهيُ عَنِ التَّفَكُّرِ في ذاتِ اللهِ

۱۲۴۲۳. **رسولُ اللهِ ﷺ**: تَفَكَّروا في كُلِّ شَيءٍ، وَلا تَفَكَّروا في ذاتِ اللهِ.[۳]

۱۲۴۲۴. **عنه ﷺ**: تَفَكَّروا في خَلقِ اللهِ، ولا تَفَكَّروا في اللهِ فتَهلِكوا.[۴]

۱۲۴۲۵. **عنه ﷺ**: تَفَكَّروا في الخَلقِ ولا تَفَكَّروا في الخالِقِ؛ فإنَّكُم لا تَقدِرونَ قَدرَهُ.[۵]

---

۱. التوحيد: ۷/۱۴۳.
۲. الكافي: ۳/۸۶/۱.
۳. كنز العمّال: ۵۷۰۴.
۴. كنز العمّال: ۵۷۰۵.
۵. كنز العمّال: ۵۷۰۶.

که او را به خدا بشناسد. پس، کسی که خدا را به خدا نشناسد او را نمی‌شناسد، بلکه موجودی جز او را می‌شناسد... هیچ آفریده‌ای چیزی را درک نمی‌کند مگر به سبب خدا و به شناخت خدا نتوان رسید، مگر با خدا.

۱۲۴۲۲. **الكافي** ـ به نقل از منصور بن حازم ـ: به امام صادق ﷺ عرض کردم: من با عده‌ای مناظره کردم و به آنها گفتم: خداوند جلّ جلاله بزرگتر و ارجمندتر و گرامیتر از آن است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه بندگان به او شناخته می‌شوند. حضرت فرمود: رحمت خدا بر تو باد.

۲۵۷۴
نهی از اندیشیدن در ذات خدا

۱۲۴۲۳. **پیامبر خدا ﷺ**: دربارهٔ هر چیزی بیندیشید، اما در ذات خدا نیندیشید.

۱۲۴۲۴. **پیامبر خدا ﷺ**: در آفرینش خدا بیندیشید، اما در [ذات] خدا نیندیشید که نابود می‌شوید.

۱۲۴۲۵. **پیامبر خدا ﷺ**: دربارهٔ آفریدگان اندیشه کنید، اما به آفریدگار نیندیشید؛ زیرا شما نمی‌توانید به عظمت و قدر او پی ببرید.

۱۲۳۲۶ . تنبیه الخواطر: خَرَجَ رسُولُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ عَلىٰ قَومٍ يَتَفَكَّرونَ، فقالَ: مالَكُم تَتَكَلَّمونَ؟ فقالوا: نَتَفَكَّرُ في خَلقِ اللهِ عَزَّوجلَّ، فقالَ: وكَذٰلكَ فَافْعَلوا، تَفَكَّروا في خَلقِهِ، ولا تَتَفَكَّروا فيهِ.[۱]

۱۲۳۲۶ . تنبیه‌الخواطر: روزی رسول خدا ﷺ نزد عدّه‌ای که مشغول بحث و گفتگو بودند، آمد و فرمود: دربارهٔ چه بحث و گفتگو می‌کنید؟ عرض کردند: دربارهٔ آفرینش خداوند عزّوجلّ می‌اندیشیم. حضرت فرمود: همین کار را بکنید؛ دربارهٔ آفریدگان او بیندیشید، اما دربارهٔ خودش (ذات خد) اندیشه نکنید.

۱۲۳۲۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن تَفَكَّرَ في ذاتِ اللهِ ألحَدَ.[۲]

۱۲۳۲۷ . امام علی ﷺ: هر که در ذات خدا بیندیشد، ملحد شود.

۱۲۳۲۸ . عنه ﷺ: مَن تَفَكَّرَ في ذاتِ اللهِ تَزَندَقَ.[۳]

۱۲۳۲۸ . امام علی ﷺ: هر که در ذات خدا اندیشه کند، زندیق شود.

۱۲۳۲۹ . عنه ﷺ: قَد ضَلَّتِ العُقولُ في أمواجِ تَيّارِ إدراكِهِ.[۴]

۱۲۳۲۹ . امام علی ﷺ: خردها در امواج خروشان ادراک او، گم شدند.

۱۲۳۳۰ . عنه ﷺ ـ في تَمجيدِ اللهِ ـ: ... الظّاهِرِ بِعجائبِ تَدبيرِهِ لِلنّاظِرينَ، والباطِنِ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِكَرِ المُتَوَهِّمينَ.[۵]

۱۲۳۳۰ . امام علی ﷺ ـ در تمجید خداوند ـ فرمود: بر اثر شگفتیهای تدبیرش، برای بینندگان آشکار و به سبب شکوه عزّتش، از اندیشه و اوهام اندیشندگان پنهان است.

۱۲۳۳۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إيّاكُم والتَّفَكُّرَ في اللهِ؛ فإنَّ التَّفَكُّرَ في اللهِ لا يَزيدُ إلّا تِيهاً، إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ لا تُدرِكُهُ الأبصارُ ولا يُوصَفُ بِمِقدارٍ.[۶]

۱۲۳۳۱ . امام صادق ﷺ: از اندیشیدن دربارهٔ [ذات] خدا بپرهیزید؛ زیرا اندیشه کردن در خدا جز بر حیرت و گمراهی نمی‌افزاید. همانا خداوند عزّوجلّ را نه دیدگان در می‌یابند و نه به اندازه داشتن وصف می‌شود.

۱۲۳۳۲ . عنه ﷺ: مَن نَظَرَ في اللهِ كَيفَ هُوَ هَلَكَ.[۷]

۱۲۳۳۲ . امام صادق ﷺ: هر که در چگونگی خدا بیندیشد، نابود شود.

---

۱. تنبیه الخواطر: ۲۵۰/۱. ۲. غرر الحکم: ۸۴۸۷.
۳. غرر الحکم: ۸۵۰۳. ۴. التوحید: ۲۶/۷۰.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۳.
۶. الأمالي للصدوق: ۶۹۰/۵۰۳.
۷. المحاسن: ۸۰۸/۳۷۱/۱.

۱۲۳۳۳ . عنه ﷺ : يا سُلَيمانُ، إنَّ اللهَ يَقولُ : ﴿وأنَّ إلىٰ رَبِّكَ المُنتَهىٰ﴾[1] فإذا انتَهَى الكَلامُ إلَى اللهِ فَأمسِكوا.[2]

(انظر) بحار الأنوار : ۳ / ۲۵۷ باب ۹، كنز العمّال : ۱ / ۲۳۷، الفكر : باب ۳۲۰۳.

۱۲۳۳۳ . **امام صادق**ﷺ: ای سلیمان! خدا می‌فرماید: «فرجام کار به سوی پروردگار توست». پس؛ هرگاه سخن به خدا انجامید دست نگه دارید.

۲۵۷۵
عَجزُ العُقولِ عَن مَعرِفَةِ كُنهِهِ

۱۲۳۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : واعلَمْ أنَّ الرّاسِخينَ في العِلمِ هُمُ الّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَةِ دونَ الغُيوبِ، الإقرارُ بِجُملَةِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ، فَمَدَحَ اللهُ تَعالىٰ اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلماً، وسَمّىٰ تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفْهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخاً.[3]

۱۲۳۳۴ . **امام علی**ﷺ: بدان که استواران در علم، کسانی هستند که اقرار به همهٔ آنچه در پس پردهٔ غیب است و تفسیرش را نمی‌دانند، آنان را از این که بخواهند به زور از درهای غیب وارد شوند، بی‌نیاز کرده است. پس، خداوند بزرگ اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه در حیطهٔ دانششان نیست، ستود و خودداری آنان را از غور کردن در آنچه به بحث و جستجو از کُنه آن مکلّف نشده‌اند، استواری در علم نامید.

۱۲۳۳۵ . عنه ﷺ: فلَسنا نَعلَمُ كُنهَ عَظَمَتِكَ، إلّا أنّا نَعلَمُ أنَّكَ حَيٌّ قَيّومٌ، لا تَأخُذُكَ سِنَةٌ ولا نَومٌ، لَم يَنتَهِ إلَيكَ نَظَرٌ، ولَم يُدرِكْكَ بَصَرٌ.[4]

۱۲۳۳۵ . **امام علی**ﷺ: ما از کنه عظمت تو چیزی نمی‌دانیم، تنها همین را می‌دانیم که تو زنده‌ای و همه چیز به تو پایدار است، نه چرت تو را می‌گیرد و نه خواب. دست هیچ اندیشه‌ای به [آستان بلند] تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را در نیابد.

۱۲۳۳۶ . عنه ﷺ : الحَمدُ للهِ الّذي أظهَرَ مِن آثارِ سُلطانِهِ، وجَلالِ كِبرِيائِهِ، ما حَيَّرَ مُقَلَ

۱۲۳۳۶ . **امام علی**ﷺ: ستایش خدای را که از نشانه‌های پادشاهی و شُکوه کبریایی‌اش چیزهایی را آشکار نمود، که دیدهٔ خردها

---

۱ . النجم : ۴۲. ۲ . المحاسن : ۱/ ۳۷۰/ ۸۰۶.
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۱. ۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۰.

العُقولِ مِن عَجائبِ قُدرَتِهِ، ورَدَعَ خَطَراتِ هَماهِمِ النُّفوسِ عَن عِرفانِ كُنهِ صِفَتِهِ.[۱]

۱۲۴۳۷. عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ: وإنَّهُم عَلىٰ مَكـانِهِم مِـنكَ، ومَـنزِلَتِهِم عِـندَكَ، واستِجماعِ أهوائِهِم فيكَ، وكَثرَةِ طاعَتِهِم لَكَ، وقِلَّةِ غَفلَتِهِم عَن أمرِكَ، لَو عايَنوا كُنهَ ما خَفِيَ عَلَيهِم مِـنكَ لَـحَقَّروا أعـمالَهُم، ولَزَرَوا عَلىٰ أنفُسِهِم، ولَـعَرَفوا أنَّـهُم لَـم يَعبُدوكَ حَقَّ عِبادَتِكَ، ولَم يُطيعوكَ حَـقَّ طاعَتِكَ.[۲]

۱۲۴۳۷. امام علی ﷺ ـ در وصـف فـرشتگان ـ فرمود: آنان با همهٔ منزلتی که نزد تو دارند و همهٔ وجـودشان عشـق بـه تـوست و بـا وجود فراوانی طـاعتشان از تـو، و غـافل نبودنشان از تو، اگر حقیقت آنچه را از تو بـر آنـان پـوشیده است مشـاهده کـنند، بی‌گمان اعمال خویش را خُرد شـمارند و بر خویشتن خرده گیرند و دریابند که تو را چنان که سزد عبادت نکرده‌اند و چنان که شایسته است طاعتت ننموده‌اند.

۱۲۴۳۸. الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ كانَ إذا قَرَأَ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿وإن تَعُدّوا نِعمَةَ اللهِ لا تُحصُوها﴾[۳] يَقولُ ـ: سُبحانَ مَن لَم يَجعَلْ في أحَدٍ مِن مَعرِفَةِ نِـعَمِهِ إلّا المَـعرِفَةَ بِـالتَّقصيرِ عَـن مَعرِفَتِها، كَما لَم يَجعَلْ في أحَدٍ مِن مَعرِفَةِ إدراكِهِ أكثَرَ مِنَ العِلمِ بِأنَّهُ لا يُدرِكُهُ، فشَكَرَ عَزَّوجلَّ مَعرِفَةَ العـارِفينَ بِـالتَّقصيرِ عَـن مَعرِفَتِهِ، وجَعَلَ مَعرِفَتَهُم بِالتَّقصيرِ شُكراً، كَما جَعَلَ عِلمَ العالِمينَ أنَّهُم لا يُـدرِكونَهُ إيماناً.[۴]

۱۲۴۳۸. امام زین العابدین ﷺ ـ هنگام خواندن این آیـه: «اگـر [بـخواهـید] نـعمت خـدا را بشـمارید، نـتوانـید آن را شـماره کـنید» ـ فرمود: پاک است آن خدایـی کـه قـدرت شناخت نعمتهایش را به هـیچ کس نـداد، جز همین مـقدار شـناخت کـه بـدانـند از شـناخت نـعمتها نـاتوانـند؛ هـمچنان کـه معرفت ادراک خود را به کسی نداد، مگـر همین اندازه که بداند او را درک نـمی‌کند. پس، خداوند عزّوجلّ به شناخت کـسانی که می‌دانند از شناخت او قاصرند پـاداش داد، و پی بردن آنها به تـقصیر و نـاتوانی خودشان را، شکر [آنان] قرار داد؛ همچنان که علم عالمان را به این نکته که: نمی‌توانند او را درک کنند، ایمان مقرّر ساخت.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۵.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.
۳. إبراهيم: ۳۴. ۴. تحف العقول: ۲۸۳.

۱۲۴۳۹ . عنه ﷺ ـ في الدّعاءِ ـ: عَجَزَتِ العُقولُ عَن إدراكِ كُنهِ جَمالِكَ، وانحَسَرَتِ الأبصارُ دونَ النَّظَرِ إلىٰ سُبُحاتِ وَجهِكَ، ولَم تَجعَلْ لِلخَلقِ طَريقاً إلىٰ مَعرِفَتِكَ إلّا بِالعَجزِ عَن مَعرِفَتِكَ.[۱]

۱۲۴۳۹ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: خردها از رسیدن به کنه جمال تو در ماندند و دیدگان، تاب دیدن انوار و عظمت وجه تو را نیاوردند و برای خلایق راهی به سوی شناخت خودت قرار ندادی، مگر همان درماندگی از شناختت.

۱۲۴۴۰ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : كُنهُهُ تَفريقٌ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ.[۲]

۱۲۴۴۰ . امام رضا ﷺ: کنه او، جدا کنندهٔ میان او وآفریدگان اوست.

۲۵۷۶

عَجزُ القَلبِ وَالبَصَرِ عَنِ الإحاطَةِ بِهِ

ناتوانی دل و دیده از احاطهٔ بر او

۱۲۴۴۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : عَظُمَ عَن أن تَثبُتَ رُبوبِيَّتُهُ بِإحاطَةِ قَلبٍ أو بَصَرٍ.[۳]

۱۲۴۴۱ . امام علی ﷺ: بزرگتر از آن است که ربوبیّتش با احاطهٔ دل یا دیده ثابت شود.

۱۲۴۴۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ : ﴿لا تُدرِكُهُ الأبصارُ...﴾ ـ: إحاطَةُ الوَهمِ.[۴]

۱۲۴۴۲ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «دیدگان او را درنمی‌یابند...» ـ فرمود: مقصود احاطهٔ وهم است.

۱۲۴۴۳ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: هُوَ أجَلُّ مِن أن يُدرِكَهُ بَصَرٌ، أو يُحيطَ بِهِ وَهمٌ، أو يَضبِطَهُ عَقلٌ.[۵]

۱۲۴۴۳ . امام رضا ﷺ ـ در وصف خداوند سبحان ـ فرمود: او والاتر از آن است که دیده‌ای دریابدش، یا در وهمی بگنجد، یا خردی فراچنگش آورد.

۱۲۴۴۴ . الإمامُ الجوادُ ﷺ ـ أيضاً ـ: أوهامُ القُلوبِ أدَقُّ مِن أبصارِ العُيونِ، أنتَ قَد تُدرِكُ بِوَهمِكَ السِّندَ والهِندَ والبُلدانَ الَّتي لَم

۱۲۴۴۴ . امام جواد ﷺ ـ نیز دربارهٔ همین آیه ـ فرمود: اوهام دلها تیزتر از نگاههای چشمهاست.

گاهی اوقات تو با نیروی وهم خود به سند و هند و کشورهایی که نرفته‌ای سیر و سفر می‌کنی، در صورتی که با چشم خود آنها را نمی‌بینی. حال، [همین] اوهامِ دلها،

---

۱. بحار الأنوار: ۹۴/۱۵۰/۲۱.
۲. التوحيد: ۳۶/۲. ۳. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.
۴. التوحيد: ۱۱۲/۱۰. ۵. التوحيد: ۲۵۲/۳.

تَدخُلُها ولا تُدرِكُها بِبَصَرِكَ، فأوهامُ القُلوبِ لا تُدرِكُهُ فكَيفَ أبصارُ العُيونِ؟![1]

۲۵۷۷
ما يَجوزُ وَصفُ اللهِ بِهِ

۱۲۳۴۵. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: كَيفَ يَصِفُ إلٰهَهُ مَن يَعجُزُ عَن صِفَةِ مَخلوقٍ مِثلِهِ؟![2]

۱۲۳۴۶. **عنه** ﷺ: لا يُوصَف بِالأزواجِ، ولا يَخلُقُ بِعِلاجٍ، ولا يُدرَكُ بِالحَواسِّ ... بَل إن كُنتَ صادِقاً أيُّها المُتَكَلِّفُ لِوَصفِ رَبِّكَ، فَصِف جَبرَئيلَ ومِيكائيلَ، وجُنودَ المَلائكَةِ المُقَرَّبينَ، في حُجُراتِ القُدُسِ مُرجَحِنّينَ، مُتَوَلِّهَةً عُقولُهُم أن يَحُدّوا أحسَنَ الخالِقينَ، فإنَّما يُدرَكُ بِالصِّفاتِ ذَوو الهَيئاتِ والأدَواتِ، ومَن يَنقَضي إذا بَلَغَ أمَدَ حَدِّهِ بِالفَناءِ.[3]

۱۲۳۴۷. **عنه** ﷺ: لا تَقَعُ الأوهامُ لَهُ عَلىٰ صِفَةٍ، ولا تُعقَدُ القُلوبُ مِنهُ عَلىٰ كَيفِيَّةٍ.[4]

۱۲۳۴۸. **عنه** ﷺ: مَن وَصَفَهُ فَقَد حَدَّهُ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ، ومَن عَدَّهُ فَقَد أبطَلَ أزَلَهُ، ومَن

خدای را در نمی‌یابد چه رسد به نگاههای چشمها!

۲۵۷۷
توصیفات مُجاز از خدا

۱۲۳۴۵. **امام علی**ﷺ: کسی که از وصف آفریده‌ای مانند خود ناتوان است، چگونه تواند خدای خویش را وصف کند؟

۱۲۳۴۶. **امام علی**ﷺ: به جفتها وصف نمی‌شود و در آفرینش موجودات نیازی به تمرین و [استفاده از] ابزار ندارد و با حواسّ درک نمی‌شود... ای کسی که متکلّفانه در وصف پروردگارت می‌کوشی! اگر راست می‌گویی، جبرئیل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرّب را وصف کن؛ همانها که در غرفه‌های پاک در برابر سلطنت و عظمت خدا بر خود لرزانند و خردهایشان در وصف بهترین آفرینندگان متحیّر است؛ چه آن که تنها موجوداتی با صفات درک می‌شوند که دارای شکل و شمایل و ابزار و وسایل هستند و نیز کسی [قابل شناختن است] که چون مدّتش به سر آید و به نقطهٔ پایان خود رسد، فانی شود.

۱۲۳۴۷. **امام علی**ﷺ: اوهام، به درک صفتی از او نمی‌رسند و خردها به کیفیّتی از او پی نمی‌برند.

۱۲۳۴۸. **امام علی**ﷺ: هر که خدا را وصف کند، برای او حدّ و مرز قائل شده است و هر که برایش حدّ و مرز قائل شود، او را شمرده است (برایش اجزاء قائل شده است) و هرکه او را بشمارد، ازلی بودنش را باطل ساخته

---

۱. التوحید: ۱۲/۱۱۳. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۲.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۸۵.

قالَ: «كَيفَ؟» فقَدِ استَوصَفَهُ، ومَن قالَ: «أينَ؟» فقَد حَيَّزَهُ.[1]

۱۲۳۴۹. عنه ﷺ: الَّذي لا يُدرِكُهُ بُعدُ الهِمَمِ، ولا يَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ، الَّذي لَيسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ... مَن جَهِلَهُ فَقَد أشارَ إلَيهِ، ومَن أشارَ إلَيهِ فقَد حَدَّهُ، ومَن حَدَّهُ فقَد عَدَّهُ، ومَن قالَ: «فيمَ؟» فقَد ضَمَّنَهُ، ومَن قالَ: «عَلامَ؟» فقَد أخلىٰ مِنهُ.[2]

است. کسی‌که پرسید: «چگونه‌است»، بی‌گمان او را وصف کرده است و کسی که پرسید: «کجاست» او را در مکان قرار داده است.

۱۲۳۴۹. **امام علی**ﷺ: کسی که همّتهای بلند درکش نمی‌کند و اندیشه‌های ژرف‌نگر به او نمی‌رسد؛ کسی که صفت و ذاتش را حدّ و مرزی نیست... کسی که او را نشناخته باشد به او اشاره می‌کند و هر که به سویش اشاره کند، او را محدود کرده است و هر که محدودش کند، او را به شمارش در آورده است (برایش اجزاء قائل شده است) و هر که گوید: «در کجاست؟» او را درون چیزی قرار داده است و هر که گوید: «فراز چه چیزی است؟» دیگر جای‌ها را از او خالی دانسته است.

۱۲۳۵۰. عنه ﷺ: لَم يُطلِعِ العُقولَ عَلىٰ تَحديدِ صِفَتِهِ، ولَم يَحجُبْها عَن واجِبِ مَعرِفَتِهِ.[3]

۱۲۳۵۰. **امام علی**ﷺ: خردها را بر حدّ و نهایت صفات خویش آگاه نساخته و [در عین حال] مانع و حجاب خردها از شناخت خود در حدّ ضرورت نشده است.

۱۲۳۵۱. عنه ﷺ: لَم تَبلُغْهُ العُقولُ بِتَحديدٍ فيَكونَ مُشَبَّهاً، ولَم تَقَعْ عَلَيهِ الأوهامُ بِتَقديرٍ فيَكونَ مُمَثَّلاً.[4]

۱۲۳۵۱. **امام علی**ﷺ: خردها برای او حدّ و مرزی نتوانند نهاد، تا [به چیزی] شبیه شود و اوهام برایش اندازه‌ای تعیین نتوانند کرد، تا [به چیزی] همانند باشد.

۱۲۳۵۲. عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي أعجَزَ الأوهامَ أن تَنالَ إلّا وُجودَهُ[5]، وحَجَبَ العُقولَ عَن أن تَتَخَيَّلَ ذاتَهُ في امتِناعِها مِنَ الشَّبَهِ والشَّكلِ.[6]

۱۲۳۵۲. **امام علی**ﷺ: ستایش خدایی را سزد که اوهام را ناتوان ساخت، جز همین اندازه که بدانند او وجود دارد[1] و خردها را از آن بازداشت که ذات او را تخیّل کنند؛ زیرا که مانند و هم‌شکلی ندارد.

۱۲۳۵۳. عنه ﷺ: فتَبارَكَ اللهُ الَّذي لا يَبلُغُهُ بُعدُ

۱۲۳۵۳. **امام علی**ﷺ: پاک و بلند مرتبه است خدایی

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۲.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۳. نهج البلاغة: الخطبة ۴۹.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۵.
۵. راجع حديث ۱۲۴۱۲ وتأمّل.
۶. الأمالي للصدوق: ۵۱۵/۳۹۹.

۱. به حدیث ۱۲۴۱۲ مراجعه و تأمّل شود.

الهِمَمِ، ولا يَنالُهُ حَدسُ الفِطَنِ.[۱]

۱۲۳۵۴ . عنه ﷺ : تَتَلَقّاهُ الأذهانُ لا بِمُشاعَرَةٍ، وتَشهَدُ لَهُ المَرائي لا بِمُحاضَرَةٍ، لم تُحِطْ بِهِ الأوهامُ، بَل تَجَلّىٰ لَها بِها.[۲]

۱۲۳۵۵ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إنَّ اللهَ أعلىٰ وأجَلُّ وأعظَمُ مِن أن يُبلَغَ كُنهُ صِفَتِهِ، فَصِفُوهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ، وكُفّوا عَمّا سِوىٰ ذٰلِكَ.[۳]

۱۲۳۵۶ . الإمامُ الهاديُّ ﷺ : إنَّ الخالِقَ لا يُوصَفُ إلّا بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ، وأنّىٰ يُوصَفُ الخالِقُ الَّذي تَعجُزُ الحَواسُّ أن تُدرِكَهُ، والأوهامُ أن تَنالَهُ، والخَطَراتُ أن تَحُدَّهُ، والأبصارُ عَنِ الإحاطَةِ بِهِ؟! جَلَّ عَمّا يَصِفُهُ الواصِفونَ، وتَعالىٰ عَمّا يَنعَتُهُ الناعِتونَ.[۴]

۲۵۷۸
التَّوحيدُ

۱۲۳۵۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : التَّوحيدُ نِصفُ الدِّينِ.[۵]

۱۲۳۵۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : التَّوحيدُ حَياةُ النَّفسِ.[۶]

۱۲۳۵۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : النّاسُ في التَّوحيدِ

که همتهای بلند و حدس و گمان هوشمندان به او دسترسی ندارد.

۱۲۳۵۴ . **امام علی**ﷺ: ذهنها او را شناسند، اما نه از راه ادراک و دیدنیها بر وجود او گواهی دهند، اما نه به خاطر حضور او در آنها [بلکه از باب دلالت اثر بر مؤثّر و فعل بر فاعل] و اوهام بر او احاطه نیابند، بلکه خداوند به واسطهٔ اوهام و خردها بر آنان متجلّی شود.

۱۲۳۵۵ . **امام کاظم**ﷺ: خدا برتر و والاتر و بزرگتراز آن است که به حقیقت صفتش رسیده شود؛ بنابراین، او را به همان گونه که خودش خود را وصف کرده است، وصف کنید و از جز آن خودداری ورزید.

۱۲۳۵۶ . **امام هادی**ﷺ: آفریدگار جز آن گونه که خود خویشتن را وصف کرده است، وصف نمی‌شود. چگونه وصف شود آفریدگاری که حواسّ از درک او ناتوانند و وهمها از رسیدن به او درمانده‌اند و اندیشه‌ها از تعریف و تحدید او عاجزند و دیدگان از احاطهٔ بر او ناتوانند؟ برتر از وصف توصیفگران است و والاتر از نعت نعت‌گویان.

۲۵۷۸
توحید

۱۲۳۵۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: توحید، نصف دین است.

۱۲۳۵۸ . **امام علی**ﷺ: توحید، زندگی بخش جان است.

۱۲۳۵۹ . **امام صادق**ﷺ: مردم در توحید بر سه

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۴ . ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۵ .
۳ . الكافي: ۱۰۲/۱، ۶. ۴ . كشف الغمة: ۱۷۶/۳ .
۵ . عيون أخبار الرضا: ۷۵/۳۵/۲.
۶ . غرر الحكم: ۵۴۰.

عَلىٰ ثَلاثَةِ أوجُهٍ : مُثبِتٌ ونافٍ ومُشبِّهٌ، فالنّافي مُبطِلٌ، والمُثبِتُ مُؤمِنٌ، والمُشَبِّهُ مُشرِكٌ.[۱]

گروهند: اثبات‌کننده، نفی‌کننده و تشبیه کننده؛ نفی‌کننده منکر است، اثبات‌کننده مؤمن است و تشبیه کننده مشرک.

۱۲۴۶۰ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : إنَّ لِلنّاسِ في التَّوحيدِ ثَلاثَةَ مَذاهِبَ : مَذهَبُ إثباتٍ بِتَشبيهٍ، ومَذهَبُ النَّفيِ، ومَذهَبُ إثباتٍ بِلا تَشبيهٍ : فَمَذهَبُ الإثباتِ بِتَشبيهٍ لا يَجوزُ، ومَذهَبُ النَّفيِ لايَجوزُ، والطَّريقُ في المَذهَبِ الثّالِثِ إثباتٌ بِلا تَشبيهٍ.[۲]

۱۲۴۶۰ . **امام رضا**ﷺ: برای مردم در توحید سه مذهب است: مذهب اثبات از طریق تشبیه، مذهب نفی و مذهب اثبات بدون تشبیه [او به مخلوق]. مذهب اثبات از طریق تشبیه جایز نیست، مذهب نفی نیز نادرست است و راه درست همان راه سوم است؛ اثبات بدون تشبیه.

۲۵۷۹
نِظامُ التَّوحيدِ

۱۲۴۶۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : التَّوحيدُ ظاهِرُهُ في باطِنِهِ وباطِنُهُ في ظاهِرِهِ، ظاهِرُهُ مَوصوفٌ لا يُرىٰ، وباطِنُهُ مَوجودٌ لا يَخفىٰ، يُطلَبُ بِكُلِّ مَكانٍ، ولَم يَخْلُ مِنهُ مَكانٌ طَرفَةَ عَينٍ، حاضِرٌ غَيرُ مَحدودٍ وغائبٌ غَيرُ مَفقودٍ.[۳]

۲۵۷۹
نظام توحید

۱۲۴۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: توحید، آشکارش در نهان آن است و نهان در آشکارش. آشکارش توصیف شده‌ای نادیدنی است و نهانش موجودی آشکار است. در همه جا حضور دارد و هیچ جا، حتی لحظه‌ای، از وجود او خالی نیست، حضور دارد اما محدود [به جا و مکانی] نیست و غایب است، اما ناپیدا نیست.

۱۲۴۶۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ أوَّلَ عِبادَةِ اللهِ مَعرِفَتُهُ، وأصلُ مَعرِفَتِهِ تَوحيدُهُ، ونِظامُ تَوحيدِهِ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ؛ لِشَهادَةِ العُقولِ أنَّ كُلَّ

۱۲۴۶۲ . **امام علی**ﷺ: همانا سر آغاز بندگی خدا، شناختن اوست و بنیاد شناخت او، یگانه دانستنش و سر رشتهٔ یگانگی او، نفی صفات از اوست؛ زیرا که خردها گواهند که هر صفت و موصوفی آفریده است و

---

۱ . تحف العقول: ۳۷۰. ۲ . التوحيد: ۱۰۱/۱۰.
۳ . معاني الأخبار: ۱/۱۰.

صِفَةٍ ومَوصوفٍ مَخلوقٌ، وشَهادَةِ كُلِّ مَخلوقٍ أنَّ لَهُ خالِقاً.[۱]

۱۲۴۶۳ . عنه ﷺ: التَّوحيدُ ألّا تَتَوَهَّمَهُ.[۲]

۱۲۴۶۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لِرَجُلٍ ـ: أمّا التَّوحيدُ فأن لا تُجوِّزَ عَلىٰ رَبِّكَ ما جازَ عَلَيكَ، وأمّا العَدلُ فأن لا تَنسِبَ إلىٰ خالِقِكَ ما لامَكَ عَلَيهِ.[۳]

۱۲۴۶۵ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: أوَّلُ عِبادَةِ اللهِ مَعرِفَتُهُ، وأصلُ مَعرِفَةِ اللهِ جلَّ اسمُهُ تَوحيدُهُ، ونِظامُ تَوحيدِهِ نَفيُ التَّحديدِ عَنهُ؛ لِشَهادَةِ العُقولِ أنَّ كلَّ مَحدودٍ مَخلوقٌ.[۴]

(انظر) بحار الأنوار: ۳ / ۱۹۸ باب ۶.

۲۵۸۰
كَلِمَةُ التَّوحيدِ

الكتاب:

﴿وَما أرسَلنا مِن قَبلِكَ مِن رَسولٍ إلّا نُوحي إلَيهِ أنَّهُ لا إلٰهَ إلّا أنا فَاعبُدونِ﴾.[۵]

الحديث:

۱۲۴۶۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: خَيرُ العِبادَةِ قَولُ: لا إلٰهَ

هر آفریده‌ای گواهی دهد که او را آفریدگاری است.

۱۲۴۶۳ . امام علی ﷺ: توحید، آن است که او را به وهم در نیاوری.

۱۲۴۶۴ . امام صادق ﷺ ـ خطاب به مردی ـ فرمود: توحید آن است که آنچه را بر خود روا می‌دانی بر پروردگارت روا ندانی، و عدل آن است که آنچه را آفریدگارت به سبب آن تو را ملامت و سرزنش کرده به او نسبت ندهی.

۱۲۴۶۵ . امام رضا ﷺ: نخستین گام در بندگی خدا شناخت اوست و پایهٔ شناخت خداوند بلند نام، یگانه دانستن اوست و نظام توحیدش نفی حدّ و حدود از اوست؛ زیرا خردها بر این گواهی می‌دهند که هر موجود محدودی مخلوق است.

۲۵۸۰
کلمهٔ توحید

قرآن:

«ما پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم جز این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست. پس مرا بندگی کنید».

حدیث:

۱۲۴۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین عبادت، قول «لا إله

---

۱. تحف العقول: ۶۱.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۴۷۰.
۳. معاني الأخبار: ۲/۱۱.
۴. الأمالي للطوسي: ۲۸/۲۲.
۵. الأنبياء: ۲۵.

إلّا اللهُ.[۱]

۱۲۳۶۷ . عنه ﷺ : ما قُلتُ ولا قالَ القائلونَ قَبلي مِثلَ «لا إلٰهَ إلّا اللهُ».[۲]

۱۲۳۶۸ . عنه ﷺ ـ في تَفسيرِ التَّسبيحاتِ الأربَعَةِ ـ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ؛ يَعني وَحدانِيَّتَهُ لا يَقبَلُ الأعمالَ إلّا بِها، وهِيَ كَلِمَةُ التَّقوىٰ يُثَقِّلُ اللهُ بِها المَوازينَ يَومَ القِيامَةِ.[۳]

۱۲۳۶۹ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : ما مِن شَيءٍ أعظَمَ ثَواباً مِن شَهادَةِ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ؛ لِأنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ لا يَعدِلُهُ شَيءٌ، ولا يَشرَكُهُ في الأمرِ أحَدٌ.[۴]

(انظر) الإيمان: باب ۲۷۲.
الجنّة: باب ۵۵۶، ۵۵۷.

إلّا الله» است.

۱۲۳۶۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: نه من و نه گویندگان پیش از من، سخنی چون «لا إله إلّا الله» نگفته‌ایم.

۱۲۳۶۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در تفسیر تسبیحات اربعه ـ فرمود: مراد از لا إله إلّا الله، وحدانیّت اوست و خداوند اعمال را جز به واسطهٔ آن نمی‌پذیرد. لا إله إلّا الله کلمهٔ تقوا است و خداوند به سبب آن در روز قیامت ترازوها [ی اعمال بندگان] را سنگین می‌کند.

۱۲۳۶۹ . **امام باقر**ﷺ: هیچ چیز ثوابش به اندازهٔ گواهی دادن به یگانگی خدا نیست؛ زیرا چیزی با خداوند عزّوجلّ برابری نمی‌کند و هیچ کس در کار او شریکش نیست.

۲۵۸۱
عَزيمَةُ الإيمانِ

۱۲۳۷۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا إلٰهَ إلّا اللهُ عَزيمَةُ الإيمانِ، وفاتِحَةُ الإحسانِ.[۵]

۱۲۳۷۱ . عنه ﷺ : وأشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ... فإنَّها عَزيمَةُ الإيمانِ، وفاتِحَةُ الإحسانِ،

۲۵۸۱
عقیدهٔ ضروری ایمان

۱۲۳۷۰ . **امام علی**ﷺ: گواهی دادن به یگانگی خدا، عقیدهٔ ضروری ایمان است و سرآغاز نیکوکاری.

۱۲۳۷۱ . **امام علی**ﷺ: و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست گواهی‌ای که خلوص آن آزموده شده... زیرا این گواهی عقیدهٔ ضروری ایمان است و سرآغاز نیکوکاری

---

۱. التوحيد: ۲/۱۸.
۲. التوحيد: ۱/۱۸.
۳. علل الشرائع: ۸/۲۵۱.
۴. التوحيد: ۳/۱۹.
۵. غرر الحكم: ۱۰۸۵۹.

ومَرضاةُ الرَّحمٰنِ، ومَدْحَرَةُ (مَهلَكَةُ) الشَّيطانِ.[1]

۱۲۴۷۲ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ: ولم تَرْمِ الشُّكوكُ بِنَوازِعِها (نَوازِغِها) عَزيمَةَ إيمانِهِم، ولَم تَعتَرِكِ الظُّنونُ عَلىٰ مَعاقِدِ يَقينِهِم.[2]

۲۵۸۲
دَليلُ التَّوحيدِ

الكتاب:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللهِ إلٰهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ﴾.[3]

الحديث:

۱۲۴۷۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: ولَو ضَرَبتَ في مَذاهِبِ فِكرِكَ لِتَبلُغَ غاياتِهِ ما دَلَّتْكَ الدَّلالَةُ إلّا عَلىٰ أنَّ فاطِرَ النَّملَةِ هُوَ فاطِرُ النَّخلَةِ (النَّحلَةِ)؛ لِدَقيقِ تَفصيلِ كُلِّ شَيءٍ، وغامِضِ اختِلافِ كُلِّ حَيٍّ (شَيءٍ)، وما الجَليلُ واللَّطيفُ والثَّقيلُ والخَفيفُ والقَوِيُّ والضَّعيفُ في خَلقِهِ إلّا سواءٌ.[4]

و مایهٔ خشنودی خداوند رحمان و سلاح جنگ با شیطان.

۱۲۴۷۲ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: ایمان استوار آنان، آماج تیرهای شکّ و تردید قرار نمی‌گیرد و گمانها بر گرهگاههای یقینشان هجوم نمی‌برند.

۲۵۸۲
دلیل بر یگانگی خدا

قرآن:

«آن کس که با الله خدایی دیگر نیز می‌خواند هیچ برهانی بر وجود آن ندارد. جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود و کافران رستگار نمی‌شوند».

حدیث:

۱۲۴۷۳ . **امام علی**ﷺ: اگر راههای اندیشه‌ات را در نوردی تا به پایان آنها برسی، هیچ دلیلی تو را جز به این رهنمون نشود که آفرینندهٔ مور همان آفرینندهٔ درخت خرما [زنبور عسل] است و این [رهنمون شدن به آفریدگار یکتا] به سبب دقّت و ظرافتی است که درجداسازی هر چیزی از چیز دیگر و پیچیدگی تنوّعی است که در هر موجود زنده‌ای به کار رفته است. همهٔ موجودات، بزرگ وکوچک، سنگین وسبک ونیرومند وناتوان، همگی در آفرینش او یکسانند.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۲. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱.
۳. المؤمنون: ۱۱۷. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۵.

۱۲۴۷۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ مِن مُناظَرَتِهِ زِنديقاً ـ: إن قُلتَ : إنَّهُما اثنانِ لَم يَخلُ مِن أن يَكونا مُتَّفِقَينِ مِن كُلِّ جِهَةٍ ، أو مُفتَرِقَينِ مِن كُلِّ جِهَةٍ ، فلَمّا رَأينا الخَلقَ مُنتَظِماً ، والفَلَكَ جارِياً[1] ، واختلافَ اللَّيلِ والنَّهارِ والشَّمسِ والقَمَرِ ، دَلَّ صِحَّةُ الأمرِ والتَّدبيرِ وائتِلافُ الأمرِ عَلىٰ أنَّ المُدَبِّرَ واحِدٌ .

ثُمّ يَلزَمُكَ إنِ ادَّعَيتَ اثنَينِ فلابُدَّ مِن فُرجَةٍ بَينَهُما حتّىٰ يَكونا اثنَينِ ، فصارَتِ الفُرجَةُ ثالِثاً بَينَهُما قَديماً مَعَهُما فيَلزَمُكَ ثَلاثَةٌ ، فإنِ ادَّعيتَ ثَلاثَةً لَزِمَكَ ما قُلنا في الاثنَينِ حتّىٰ يَكونَ بَينَهُم فُرجَتانِ فيَكونَ خَمساً ، ثُمّ يَتَناهىٰ في العَدَدِ إلىٰ ما لا نِهايَةَ في الكَثرَةِ .[2]

۱۲۴۷۴ . امام صادق ﷺ ـ در بخشی از مناظرهٔ خود با یک زندیق ـ فرمود: اگر بگویی خدا دو تاست، از این دو حالت بیرون نیست که یا هر دو از هر جهت یکسانند یا از تمام جهات متفاوتند. از آن جا که ما آفرینش را نظام مند می‌بینیم و فلک را در گردش و آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را مرتّب، درستی کار و تدبیر و هماهنگی امور، دلالت بر این دارد که مدبّر یکی است.

وانگهی، اگر ادعا کنی خدا دو تاست لازمه‌اش این است که فاصله‌ای میان آنها باشد تا دوتا بودن آنها صدق کند. در این صورت، آن فاصله خود خدای سومی است که همچون آنها قدیم است و در نتیجه، اعتقاد به خدای سومی بر تو لازم می‌آید و اگر سه خدا ادّعا کنی همان چیزی لازم می‌آید که در مورد اعتقاد به دو خدا گفتیم؛ یعنی باید میان آنها، دو فاصله باشد که در این صورت وجود پنج خدا لازم می‌آید و به این ترتیب تعداد خدایان تا بی‌نهایت پیش می‌رود.

۱۲۴۷۵ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ : ما الدَّليلُ عَلَى الواحِدِ ؟ ـ : ما بِالخَلقِ مِنَ الحاجَةِ .[3]

۱۲۴۷۵ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که دلیل بر خدای یگانه چیست؟ ـ فرمود: نیازمندی آفریدگان.

۱۲۴۷۶ . التوحيد: الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سألَهُ رَجُلٌ مِنَ الثَّنَوِيَّةِ : إنّي أقولُ: إنَّ صانِعَ العالَمِ اثنانِ ، فما الدَّليلُ عَلىٰ أنَّهُ واحِدٌ ؟ ـ : قَولُكَ : إنَّهُ اثنانِ دَليلٌ عَلىٰ أنَّهُ واحِدٌ ؛

۱۲۴۷۶ . التوحید: مردی از پیروان آیین دوگانه‌پرستی به امام رضا ﷺ عرض کرد: من می‌گویم: سازندهٔ جهان دو تاست. چه دلیلی وجود دارد که او یکی است؟ حضرت فرمود: همین که می‌گویی: او دو

---

۱ . في الكافي : ۵/۸۱/۱ هنا زيادة وهي «والتدبير واحداً» .
۲ . التوحيد : ۱/۲۴۳ . ۳ . تحف العقول : ۳۷۷ .

لِأَنَّكَ لَم تَدَّعِ الثّانِيَ إلّا بَعدَ إثباتِكَ الواحِدَ، فالواحِدُ مُجمَعٌ عَلَيهِ، وأكثَرُ مِن واحِدٍ مُختَلَفٌ فيهِ.[1]

(انظر) الميزان في تفسير القرآن: ٧ / ٨٥ وج ١٢ / ٢٧٥، ٢٨٨.

٢٥٨٣
ما يَلزَمُ مِن تَعَدُّدِ الآلِهَةِ

الكتاب:

﴿ما اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَما كانَ مَعَهُ مِنْ إلهٍ إذاً لَذَهَبَ كُلُّ إلهٍ بِما خَلَقَ وَلَعَلا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحانَ اللهِ عَمّا يَصِفُونَ﴾.[2]

﴿لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إلَّا اللهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّا يَصِفُونَ﴾.[3]

﴿قُلْ لَوْ كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقُولُونَ إذاً لَابْتَغَوا إلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً * سُبْحانَهُ وَتَعالَىٰ عَمّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً﴾.[4]

الحديث:

١٢٣٧٧. الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام ـ: واعلَمْ يا بُنَيَّ أنَّهُ لَو كانَ لِرَبِّكَ شَريكٌ لَأتَتكَ رُسُلُهُ، ولَرَأيتَ آثارَ مُلكِهِ

---

١. التوحيد: ٢٧٠/ ٦.
٢. المؤمنون: ٩١.
٣. الأنبياء: ٢٢.
٤. الإسراء: ٤٢، ٤٣.

تاست، دلیل بر این است که او یکی است؛ زیرا ادعای تو بر وجود خدای دوم پس از آنی است که وجود یک خدا را ثابت می‌دانی. پس، وجود یک خدا مورد اتفاق است و بیش از یکی مورد اختلاف می‌باشد.

٢٥٨٣
پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد

قرآن:

«خدا هیچ فرزندی برنگرفت و هیچ خدای دیگری با او نیست. در غیر این صورت هر خدایی با آفریدگان خود به سویی می‌رفت و هر یک بر دیگری برتری می‌جست. منزه است خدا از آنچه می‌گویند».

«اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباه می‌شدند؛ پس پاک و منزه است الله، خداوندگار عرش، از آن‌چه درباره‌اش می‌گویند».

«اگر، چنان که می‌گویند، با او خدایانی دیگر نیز می‌بود، در این صورت به سوی خدای صاحب عرش راهی می‌جستند. پاک و بسی برتر است خدا از آنچه درباره‌اش می‌گویند».

حدیث:

١٢٣٧٧. امام علی عليه السلام ـ در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن عليه السلام ـ نوشت: بدان تو ای فرزندم که اگر پروردگارت را شریکی بود، بی‌گمان فرستادگان و رسولان او نیز نزد تو می‌آمدند و نشانه‌های پادشاهی و اقتدار او

وسُلطانِه، ولَعَرَفتَ أفعالَهُ وصِفاتِه، ولٰكِنَّهُ إلٰهٌ واحِدٌ كَما وَصَفَ نَفسَهُ، لا يُضادُّهُ في مُلكِهِ أحَدٌ، ولا يَزولُ أبَداً.[1]

را می‌دیدی و افعال و صفاتش را می‌شناختی؛ اما خداوند همچنان که خود در وصف خویش فرموده، خدایی یگانه است و در ملکش رقیبی ندارد و هرگز زوال نمی‌پذیرد.

۱۲۳۷۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ الدَّليلِ عَلىٰ أنَّ اللهَ واحِدٌ ـ: اتِّصالُ التَّدبيرِ، وتَمامُ الصُّنعِ، كَما قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿لَو كانَ فيهِما آلِهَةٌ إلَّا اللهُ لَفَسَدَتا﴾.[2]

۱۲۳۷۸ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که دلیل بر یگانگی خدا چیست ـ فرمود: پیوستگی و هماهنگی تدبیر و نظام حاکم بر هستی و کامل بودن آفرینش؛ چنان که خداوند عزّوجلّ فرموده است: «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباه می‌شدند».

۱۲۳۷۹ . عنه ﷺ ـ في رسالَةِ الاهليلَجَةِ ـ: كُلُّ هٰذا [نِظامِ الخِلقَةِ] مِمّا يَستَدِلُّ بِهِ القَلبُ عَلَى الرَّبِّ سُبحانَهُ وَتَعالىٰ، فَعَرِفَ القَلبُ بِعَقلِهِ أنَّ مَن دَبَّرَ هٰذِهِ الأشياءَ هُوَ الواحِدُ العَزيزُ الحَكيمُ الَّذي لَم يَزَل وَلا يَزالُ، وَأنَّه لَو كانَ فِي السَّماواتِ وَالأرَضينَ آلِهَةٌ مَعَهُ سُبحانَهُ، لَذَهَبَ كُلُّ إلٰهٍ بِما خَلَقَ، وَلَعَلا بَعضُهُم عَلى بَعضٍ، وَلَفَسَدَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُم عَلى صاحِبِهِ.[3]

۱۲۳۷۹ . امام صادق ﷺ ـ در رساله اِهلیلَجه ـ فرمود: قلب با همهٔ این [نظام آفرینش] بر پروردگار پاک و والا استدلال می‌کند. دل با فهم و دریافت خود دانست که تدبیر کنندهٔ این اشیاء، همان خدای یگانهٔ عزتمند حکیم است. که پیوسته بوده و خواهد بود. و اگر در آسمانها و زمین همراه خدای سبحان، خدایانی می‌بود، هر خدایی حتماً آفریده‌اش را با خود می‌برد و قطعاً یکی بر دیگری غلبه و برتری می‌جست و هر یک کار دیگری را تباه می‌کرد.

بيان:

في الميزان في تفسير القرآن في قوله تعالىٰ: ﴿لَو كانَ فيهِما آلِهَةٌ إلَّا اللهُ لَفَسَدَتا فَسُبحانَ اللهِ رَبِّ العَرشِ عَمّا يَصِفُونَ﴾: قد

توضیح:

در المیزان في تفسير القرآن، ذیل آیهٔ «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می‌بود، هر دو تباه می‌شدند. پس پاک و منزه است خداوند

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۲. التوحيد: ۲/۲۵۰.
۳. بحار الأنوار: ۱۶۵/۳.

تقدّم في تفسير سورة هود وتكرّرت الإشارة إليه بعده أنّ النزاع بين الوثنيّينَ والموحّدينَ ليس في وحدة الإله وكثرته بمعنى الواجب الوجود الموجود لذاته المُوجِد لغيره، فهذا ممّا لا نزاع في أنّه واحد لا شريك له، وإنّما النزاع في الإله بمعنى الربّ المعبود، والوثنيّون علىٰ أنّ تدبير العالم علىٰ طبقات أجزائه مُفوَّضة إلىٰ موجودات شريفة مقرّبين عند الله، ينبغي أن يُعبَدوا حتّىٰ يَشفَعوا لعُبّادهم عند الله ويقرّبوهم إليه زُلفىٰ، كربّ السماء وربّ الأرض وربّ الإنسان... وهكذا، وهم آلهةُ مَن دُونَهم، والله سبحانه إله الآلهة وخالق الكلّ، كما يحكيه عنهم قوله: ﴿وَلَئن سأَلْتَهُم مَن خَلَقَهُم لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾[1] وقوله: ﴿وَلَئن سأَلْتَهُم مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ العَزِيزُ العَلِيمُ﴾.[2]

والآية الكريمة إنّما تنفي الآلهة من دون الله في السماء والأرض بهذا المعنىٰ، لا بمعنى الصانع الموجِد الذي لا قائل بتعدّده. والمراد بكون الإله في السماء

صاحب عرش از آنچه دربارهٔ او می‌گویند»، آمده است: در تفسیر سورهٔ هود گفتیم و بعد از آن نیز بارها اشاره شد که کشمکش میان بت‌پرستان و یکتاپرستان بر سر یکتایی و چند تایی خدا، به معنای واجب‌الوجودی که به‌خودی‌خود هست و هستی بخش دیگر موجودات می‌باشد، نیست؛ زیرا میان این دو گروه در این باره که خدا یگانه است و شریکی ندارد اختلافی نیست، بلکه اختلاف در باب الٰه به معنای خداوندگار معبود است. بت پرستها معتقدند که تدبیر و ادارهٔ جهان با اجزای گوناگون آن به موجودات شریف و مقرّب نزد خدا واگذار شده است و باید این موجودات عبادت و پرستش شوند، تا برای پرستندگانِ خود نزد خداوند متعال شفاعت و وساطت کنند و آنان را به درگاه او نزدیک گردانند؛ مانند خداوندگار یا آلههٔ آسمان و خداوندگار زمین و خداوندگار انسان و... اینان آلهه یا معبودانِ موجوداتِ زیر دست خود هستند و یزدانِ پاک، خدای خدایان و آفریدگار همگان است. این آیات حکایتگر همین باور ایشان است، آن جا که می‌فرماید: «و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است؟ هر آینه گویند: الله» و آیهٔ «و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خداوند عزّتمند و دانا آنها را آفریده است».

آیهٔ کریمهٔ مورد بحث نیز وجود خدایانی جز الله را در آسمان و زمین، به همین معنای دوّم نفی می‌کند، نه به معنای آفریدگار هستی‌بخش؛ که کسی قائل به تعدد آن نیست.

---

۱. الزخرف: ۸۷. ۲. الزخرف: ۹.

والأرض تعلّق ألوهيّته بالسماء والأرض لاسُكناه فيهما، فهو كقوله تعالىٰ: ﴿هُوَ الَّذي في السَّماءِ إلٰهٌ وَفي الأرْضِ إلٰهٌ﴾.[1]

وتقرير حجّة الآية: أنّه لو فُرض للعالَم آلهة فوق الواحد لكانوا مختلفين ذاتاً متباينين حقيقةً، وتباين حقائقهم يقضي بتباين تدبيرهم، فيتفاسد التدبيرات وتفسد السماء والأرض، لكنّ النظام الجاري نظام واحد متلائم الأجزاء في غاياتها، فليس للعالم آلهة فوق الواحد، وهو المطلوب.

فإن قلت: يكفي في تحقّق الفساد ما نشاهده من تَزاحُم الأسباب والعلل، وتزاحمها في تأثيرها في الموادّ هو التفاسد.

قلت: تفاسد العلّتين تحت تدبيرَين غير تفاسدهما تحت تدبير واحد، ليحدّد بعضٌ أثر بعض وينتج الحاصل من ذلك، وما يوجد من تزاحم العلل في النظام من هذا القبيل؛ فإنّ العلل والأسباب الراسمة لهذا النظام العامّ علىٰ اختلافها وتمانُعها

مراد از بودن الله در آسمان و زمین نیز تعلّق الوهیت او به آسمان و زمین است، نه ساکن بودنش در آن دو. این مورد، نظیر آیهٔ دیگری است که می‌فرماید: «اوست که در آسمان الٰه است و در زمین نیز الٰه».

توضیح استدلال آیه: اگر برای عالم بیش از یک الٰه و خدا فرض کنیم این خدایان دارای ذات گوناگون و حقیقت متباین و جدا از هم خواهند بود و تباین حقیقت آنها مقتضی تباین و جدایی تدبیر آنان است، که در نتیجه، تدبیرها با هم اصطکاک پیدا می‌کنند و نظام آسمان و زمین برهم می‌خورد. اما نظام کنونی حاکم بر هستی، نظام واحد یکدست است و اجزای آن به سوی هدفهایی هماهنگ در حرکتند. بنابراین، در عالم بیش از یک الٰه و خدا وجود ندارد و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم.

اگر اشکال کنید که: تزاحم و برخورد اسباب و عللی که در عالم مشاهده می‌کنیم، خود گواهیْ بسنده بر نابسامان بودن عالم هستی است؛ زیرا تضادّ و برخورد اسباب و علل در تأثیرگذاری روی مواد، همان فساد دو طرفه و خنثی شدن اثر یکی به وسیلهٔ دیگری است.

پاسخ می‌دهیم که: تفاسدِ دو علّت که تحت تدبیر دو مدبّر باشند، با تفاسدِ دو علّتی که تحت تدبیر یک مدبّر باشند و یکی از آن علّتها تأثیر دیگری را محدود کند ونتیجه‌ای حاصل آید، فرق می‌کند. و هر آنچه از تزاحم علل و اسباب در نظام هستی به چشم

---

۱. الزخرف: ۸۴.

وتزاحُمها لا يُبطِل بعضُها فعّاليّة بعض؛ بمعنىٰ أن ينتقض بعض القوانين الكلّيّة الحاكمة في النظام ببعض، فيتخلّف عن مورده مع اجتماع الشرائط وارتفاع الموانع، فهذا هو المراد من إفساد مدبّر عمل مدبّر آخر، بل السببان المختلفان المُتنازعان حالهما في تنازعهما حال كفّتَي الميزان المتنازعتَين بالارتفاع والانخفاض، فإنّهما في عَين اختلافهما متّحدان في تحصيل مايريده صاحب الميزان، ويخدمانه في سبيل غرضه وهو تعديل الوزن بواسطة اللسان.

فإن قلت: آثار العلم والشعور مشهودة في النظام الجاري في الكون، فالربّ المدبّر له يدبّره عن علم، وإذا كان كذلك فلِمَ لا يجوز أن يفرض هناك آلهة فوق الواحد يدبّرون أمر الكون تدبيراً تعقّليّاً، وقد توافقوا علىٰ أن لا يختلفوا ولا يتمانعوا في تدبيرهم حفظاً للمصلحة؟!

قلت: هذا غير معقول؛ فإنّ معنى التدبير التعقّليّ عندنا هو أن نطبّق أفعالنا الصادرة منّا على ما تقتضيه القوانين

می‌خورد از این قبیل است؛ زیرا علل و اسبابی که این نظام کلّی را شکل می‌دهند، با وجود اختلاف و تمانع و تزاحمی که دارند، فعّالیت یکدیگر را خنثی و بی‌اثر نمی‌کنند؛ به این معنا که برخی از قوانین کلّی حاکم بر نظام هستی به وسیلهٔ برخی دیگر نقض و شکسته شوند و در نتیجه، در عینِ وجودِ کلّیه شرایط و نبودِ موانع، از مورد خود تخلّف کنند و تأثیر لازم را نگذارند. پس مقصود از تباه و خنثی شدن کار یک مدبّر از سوی مدبّر دیگر همین است. بلکه در عالم هستی کشمکشِ دو سببِ مختلف، شبیه کشمکش دو کفهٔ ترازو در سبک و سنگین شدن است؛ دو کفهٔ ترازو، در عین اختلاف و ناهمخوانی با یکدیگر، در تأمین خواست ترازودار هماهنگ و متحدند و در راه رسیدن او به هدفش؛ یعنی برابر کردن اندازه از طریق زبانه، یاری می‌رسانند.

باز اگر اشکال کنید که: نشانه‌های علم و آگاهی در نظام حاکم بر هستی مشهود است و نشان می‌دهد که خداوند تدبیرکنندهٔ عالم است، و آن را از روی علم و آگاهی اداره می‌کند. با این حال، چه اشکالی دارد که برای عالم چند خدا فرض شود که همگی کار جهان‌را از روی تعقّل و خردورزی اداره و تدبیر کنند و با یکدیگر توافق کرده باشند که به خاطر حفظ مصلحت در کار تدبیر خویش با یکدیگر اختلاف‌نورزند و مانع یکدیگر نشوند؟ در پاسخ می‌گوییم: چنین فرضی معقول نیست؛ زیرا تدبیرِ تعقّلی و خردمندانه

العقليّة الحافظة لتلائم أجزاء الفعل وانسياقه إلىٰ غايته، وهذه القوانين العقليّة مأخوذة من الحقائق الخارجيّة والنظام الجاري فيها الحاكم عليها، فأفعالنا التعقّليّة تابعة للقوانين العقليّة وهي تابعة للنظام الخارجيّ، لكنّ الربّ المدبّر للكون فِعلُه نفس النظام الخارجيّ المتبوع للقوانين العقليّة، فمن المحال أن يكون فعله تابعاً للقوانين العقليّة وهو متبوع، فافهم ذلك.

فهذا تقرير حجّة الآية، وهي حجّة برهانيّة مؤلّفة من مقدّمات يقينيّة تدلّ علىٰ أنّ التدبير العامّ الجاري ـ بما يشتمل عليه ويتألّف منه من التدابير الخاصّة ـ صادر عن مبدأ واحد غير مختلف، لكنّ المفسّرين قرّروها حجّة علىٰ نفي تعدّد الصانع واختلفوا في تقريرها، وربّما أضاف بعضهم إليها من المقدّمات ما هو خارج عن منطوق الآية، وخاضوا فيها حتّىٰ قال القائل منهم: إنّها حجّة إقناعيّة غير برهانيّة أُورِدَت إقناعاً للعامّة.[1]

نزد ما آدمیان به این معناست که افعالی را که از ما سر می‌زند با مقتضیات قوانین عقلی که حافظِ سازگاری اجزای فعل و حرکت آن به سوی هدفش می‌باشد، منطبق و هماهنگ سازیم. این قوانین عقلی بر گرفته از حقایق و واقعیتهای بیرونی و نظام جاری و حاکم بر آنهاست. پس، افعال خردورزانهٔ ما پیرو قوانین عقلی هستند و این قوانین پیرو نظام عالم بیرونی می‌باشند، اما خداوندِ مدبّرِ جهان هستی چنین نیست؛ بلکه فعل او همان نظام خارجی است که قوانین عقلی تابع آن می‌باشد. بنابر این، محال است فعل او، که خود متبوع است، تابع قوانین عقلی باشد. دقّت شود.

این بود تقریر و توضیح دلیل آیه. این دلیل، دلیلی برهانی است که از مقدّمات یقینی فراهم آمده و دلالت دارد بر این که تدبیر عمومی‌ای که در جهان هستی اجرا می‌شود، با همهٔ تدابیر خاصی که در ضمن آن وجود دارد، از مبدأ واحد و هماهنگی سرچشمه گرفته است. امّا مفسران آن را به عنوان دلیلی بر نفی تعدّد آفریدگار تقریر کرده‌اند و در نحوهٔ همین تقریر نیز شیوه‌های مختلفی را پیموده‌اند. بعضی از آنان مقدّماتی بر آن افزوده‌اند که از منطوق آیه خارج است. و چنان در این کار پیش رفته‌اند که یکی از ایشان گفته است: آیه شریفه، دلیل و حجتی اقناعی است نه برهانی و برای قانع‌کردن عامهٔ مردم آورده شده است.

---

١. الميزان في تفسير القرآن: ١٤/٢٦٦ ـ ٢٦٨.

۱۲۳۸۰ . تفسير القمّي: ثُمّ رَدَّ اللهُ عَلَى الثَّنَويَّةِ الَّذينَ قالوا بِإلٰهَينِ فقالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿ما اتَّخَذَ اللهُ مِن وَلَدٍ وما كانَ مَعَهُ مِن إلٰهٍ ...﴾ قالَ: لَو كانا إلٰهَينِ كَما زَعَمتُم لَكانا يَختلِفان؛ فيَخلُقُ هٰذا ولا يَخلُقُ هٰذا، ويُريدُ هٰذا ولا يُريدُ هٰذا، ويَطلبُ كلُّ واحدٍ مِنهما الغَلَبَةَ، وإذا أرادَ أحدُهُما خَلْقَ إنسانٍ أرادَ الآخرُ خَلْقَ بَهيمَةٍ، فيكونُ إنساناً وبَهيمةً في حالَةٍ واحِدَةٍ، وهٰذا غيرُ مَوجودٍ، فَلَمّا بَطُلَ هٰذا ثَبَتَ التَّدبيرُ والصِنعُ لِواحدٍ، ودَلَّ أيضاً التَّدبيرُ وثباتُهُ وقِوامُ بَعضِهِ بِبَعضٍ علىٰ أنَّ الصّانِعَ واحدٌ وذٰلِكَ قَولُهُ: ﴿ما اتَّخَذَ اللهُ مِن وَلَدٍ﴾ إلىٰ قَولِهِ: ﴿لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ﴾.[1]

بيان:

وفي «الميزان في تفسير القرآن» في قوله تعالىٰ: ﴿إذاً لَذَهَبَ كُلُّ إلٰهٍ بِما خَلَقَ﴾ حجّة علىٰ نفي التعدّد ببيانِ محذوره؛ إذ لا يُتصوّر تعدّد الآلهة إلّا بِبَينونتها بوجه من الوجوه؛ بحيث لا تتّحد في معنَى أُلوهيّتها ورُبوبيّتها، ومعنىٰ ربوبيّة الإله في شطرٍ من الكون ونوع من أنواعه تفويضُ التدبير

۱۲۳۸۰ . **تفسير القمّي:** سپس خداوند دوگانه پرستانی را که به دو خدا اعتقاد دارند، رد کرد و فرمود: «خداوند هیچ فرزندی نگرفت و هیچ خدایی همراه او نیست...» فرمود: اگر همچنان که می‌پندارید، دو خدا بودند، دچار اختلاف می‌شدند.

این می‌آفرید و آن نمی‌آفرید. این اراده می‌کرد و آن اراده نمی‌کرد و هر کدام از آن [بر دیگری] برتری می‌جست؛ هر گاه یکی از آن دو، آفرینش انسانی را اراده می‌کرد خدای دیگر آفرینش چارپایی را اراده می‌کرد، پس در یک حال، انسان و چارپایی به وجود می‌آمد. در حالی که این امر وجود نداد. پس از آنجا که این [فرض] باطل است، تدبیر و آفرینش برای خدای یگانه ثابت می‌شود.

و نیز تدبیر [آفرینش] و ثبات و استواری برخی بر برخی دیگر، بر یگانگی آفریدگار دلالت دارد. و آن، این گفتهٔ خداوند است: «خداوند هیچ فرزندی اختیار نکرده» تا این فرموده‌اش «برخی بر برخی دیگر تفوق می‌جستند».

توضيح:

در الميزان في تفسير القرآن دربارهٔ آیهٔ «در غیر این صورت هر خدایی با آفریدگان خود به سویی می‌رفت» آمده است: این آیه دلیلی است بر نفی چند خدایی از طریق بیان ناممکن بودن آن؛ زیرا تصور وجود چند خدا ممکن نیست مگر این که میان آنها به نحوی از انحاء بینونت و جدایی باشد به گونه‌ای که در معنای الوهیت و ربوبیّتشان متحد و یکی نباشند. معنای

---

۱. تفسير القمّي: ۹۳/۲.

فيه إليه بحيث يستقلّ في أمره من غير أن يحتاج فيه إلىٰ شيء غير نفسه حتّىٰ إلىٰ مَن فَوّض إليه الأمر، ومن البيّن أيضاً أنّ المُتباينَين لا يترشّح منهما إلّا أمران مُتباينان.

ولازم ذلك أن يستقلّ كلٌّ من الآلهة بما يرجع إليه من نوع التدبير، وتنقطع رابطة الاتّحاد والاتّصال بين أنواع التدابير الجارية في العالم، كالنظام الجاري في العالم الإنسانيّ عن الأنظمة الجارية في أنواع الحيوان والنبات والبرّ والبحر والسهل والجبل والأرض والسماء وغيرها، وكلٌّ منها عن كلٌّ منها، وفيه فساد السماوات والأرض وما فيهنّ، ووحدة النظام الكونيّ والتئام أجزائه واتّصال التدبير الجاري فيه يكذّبه.

وهذا هو المراد بقوله: ﴿إذاً لَذَهَبَ كُلُّ إلٰهٍ بِما خَلَقَ﴾ أي انفصل بعض الآلهة عن بعض بما يترشّح منه من التدبير.

وقوله: ﴿ولَعَلا بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ﴾ محذور آخرُ لازمٌ لتعدّد الآلهة تتألّف منه حجّة أُخرىٰ على النفي، بيانه: أنّ التدابير

ربوبيّت خدا در بخشی از هستی و نوعی از انواع آن، واگذاری تدبیر آن بخش و آن نوع از هستی به آن خداست به نحوی که در کار خود کاملاً استقلال داشته باشد و در قلمرو ربوبیّت خود به هیچ چیزی جز خود، حتی به کسی که کار ادارهٔ آن بخش از هستی را به او واگذار کرده، نیاز نداشته باشد. همچنین روشن است که از دو امر متباین و جدا از هم جز دو امر متباین و جدا از هم سر نمی‌زند.

لازمهٔ این فرض آن است که هر خدایی در کار تدبیر خود مستقل باشد و رابطهٔ اتحاد و پیوستگی میان انواع تدابیر جاری در عالم هستی از هم گسسته باشد؛ مثلاً نظام حاکم بر دنیای انسانی از نظامهای جاری در انواع حیوان و گیاه و خشکی و دریا و دشت و کوه و زمین و آسمان و جز اینها جدا و منقطع باشد و این البته موجب از هم پاشیدن نظام آسمانها و زمین و موجودات میان این دو می‌شود. حال آن که یکپارچگی نظام هستی و سازگاری اجزای آنها با یکدیگر و پیوستگی تدبیر حاکم بر آن، خلاف آن را می‌گوید.

این است مقصود آیهٔ «در غیر این صورت هر خدایی با آفریدگان خود به سویی می‌رفت»؛ یعنی خدایان، به سبب تدبیری که از هر یک سر می‌زند، از یکدیگر جدا می‌شدند.

جملهٔ «و هر یک بر دیگری برتری می‌جست» محذور دیگری است که از وجود چند خدا لازم می‌آید و دلیل دیگری را بر نفی چند خدایی تشکیل می‌دهد. توضیح آن که

الجارية في الكون مختلفة، منها: التدابير العَرْضيّة كالتدبيرَينِ الجاريَينِ في البرّ والبحر والتدبيرَينِ الجاريَينِ في الماء والنار، ومنها: التدابير الطُّوليّة التي تنقسم إلىٰ تدبير عامّ كلّيّ حاكم، وتدبير خاصّ جزئيّ محكوم، كتدبير العالم الأرضيّ وتدبير النبات الذي فيه، وكتدبير العالم السماويّ وتدبير كوكب من الكواكب التي في السماء، وكتدبير العالم المادّيّ برمّته وتدبير نوع من الأنواع المادّيّة.

فبعض التدبير وهو التدبير العامّ الكلّيّ يعلو بعضاً؛ بمعنىٰ أنّه بحيث لو انقطع عنه ما دونه بطل ما دونه لِتقوّمه بما فوقه، كما أنّه لو لم يكن هناك عالم أرضيّ أو التدبير الذي يجري فيه بالعموم لم يكن عالم إنسانيّ ولا التدبير الذي يجري فيه بالخصوص.

ولازم ذلك أن يكون الإلٰه ـ الذي يرجع إليه نوع عالٍ من التدبير ـ عالياً بالنسبة إلىٰ الإله الذي فوّض إليه من التدبير ماهو دونه وأخصّ منه وأخسّ، واستعلاء الإلٰه علَى الإله محال.

تدابیر و قوانین حاکم بر هستی گوناگون است. برخی تدابیر عرْضی هستند مانند تدابیر و قوانین جاری در خشکی و دریا و تدابیر جاری در آب و آتش، و برخی تدابیر طولی هستند که خود به دو گونه تقسیم می‌شوند: تدبیر و قانون عمومی و کلی و حاکم، و تدبیر و قانون خاصّ و جزئی و محکوم؛ مانند تدبیر عالم خاک و تدبیر نباتات موجود در آن و مانند تدبیر عالم آسمان و تدبیر هر یک از کواکب و ستارگان آن و مانند تدبیر کل عالم مادّی و تدبیر هر یک از انواع مادّی. بنابراین، قسمتی از این تدبیر و قوانین یعنی تدبیر عام و کلی بر برخی دیگر برتری و حاکمیت دارند. به عبارت دیگر این تدبیر و قوانین به گونه‌ای هستند که اگر آنچه تحت حاکمیت آنها هستند از آنها جدا شوند و قطع رابطه کنند، همگی از بین می‌روند چون به تدبیر حاکم بر خود وابسته‌اند، چنان که اگر عالم خاکی یا تدبیر عامی که بر آن حاکم و جاری است نبود، نه از عالم انسانی خبری بود و نه از تدبیر و قوانینی که به طور خاص بر این عالم حاکم است.

لازمهٔ آن این است که خدایی که مرجع نوع برتر تدبیر است نسبت به خدایی که نوع پایین‌تر و خاصّ‌تر و پست‌تر به او واگذار شده است برتر باشد و برتری خدا بر خدایی دیگر محال است؛ نه به این دلیل که ـ آن گونه که مفسران اظهار داشته‌اند ـ برتری مذکور

لا لأنّ الاستعلاء المذكور يستلزم كونَ الإله مغلوباً لغيره، أو ناقصاً في قدرته محتاجاً في تمامه إلىٰ غيره، أو محدوداً والمحدوديّة تفضي إلى التركيب، وكلّ ذلك من لوازم الإمكان المنافي لوجوب وجود الإله، فيلزم الخُلف ـ كما قرّره المفسّرون ـ فإنّ الوثنيّينَ لا يَرَون لآلهتهم من دون الله وجوبَ الوجود، بل هي عندهم موجودات ممكنة عالية فُوِّض إليهم تدبير أمر ما دونها، وهي مربوبة لله سبحانه وأرباب لما دونها، والله سبحانه ربّ الأرباب وإله الآلهة وهوالواجب الوجود بالذات وحده.

بل استحالة الاستعلاء إنّما هو لاستلزامه بطلانَ استقلال المستعلىٰ عليه في تدبيره وتأثيره؛ إذ لا يجامع توقّف التدبير على الغير والحاجة إليه الاستقلالَ، فيكون السافلُ منها مستمدّاً في تأثيره محتاجاً فيه إلى العالي، فيكون سبباً من الأسباب التي يَتوسّل بها إلى تدبير ما دونه، لا إلهاً مستقلاً بالتأثير دونه فيكون ما فرض إلهاً غير إله، بل سبباً

مستلزم آن است که خدا مغلوب خدایی دیگر باشد یا قدرتش ناقص باشد و برای تکمیل آن نیاز به دیگری دارد، یا محدود باشد و محدودیتش به ترکیب در او می‌انجامد؛ زیرا همهٔ این امور از لوازم امکان است که با واجب الوجود بودن خدا منافات دارد؛ چه، بت‌پرستان، به غیر از الله، دیگر خدایان خود را واجب الوجود نمی‌دانند بلکه این خدایان در نظر آنان موجوداتی ممکن اما برتر هستند که تدبیر و ادارهٔ موجودات فرو دستشان به آنها واگذار شده است. از نظر آنها، این خدایان بندهٔ خداوند سبحانند و خدایگانِ موجودات فرو دست خود و خداوند سبحان رب الارباب و خدای خدایان است و واجب الوجود بالذات تنها اوست. پس، محال بودن برتری خدایی بر خدای دیگر به این دلایل که گفتیم نمی‌باشد، بلکه به این دلیل است که مستلزم بطلان استقلال خدای فرو دست بر خدای فرا دست در تدبیر و تأثیرگذاری است؛ زیرا وابستگی تدبیر به غیر و نیازمندی به او با استقلال جمع نمی‌شود؛ خدای فرو دست در تأثیرگذاری خود از خدای فرا دست کمک می‌گیرد و به او نیازمند است. بنابراین، او از جملهٔ اسبابی است که وسیله و واسطه‌ای برای تدبیر موجودات فرو دست قرار می‌گیرد نه خدایی که در تأثیرگذاری، مستقل از خدای فرا دست عمل می‌کند. بنابراین، آنچه به عنوان خدا فرض شده است، خدا نیست بلکه

يدبّر به الأمر، هذا خُلفٌ.[۱]

۱۲۳۸۱. **تفسير القمّي** ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿لَو كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقولونَ ...﴾ ـ: لَو كانَتِ الأصنامُ آلِهَةً كَما يَزعُمونَ لَصَعَدوا إلَى العَرشِ.[۲]

بيان:

في «الميزان في تفسير القرآن» بعد نقل ما في تفسير القمّي: أقول: أي لَاستَولَوا علىٰ ملكه تعالىٰ وأخذوا بأزمّة الأُمور. وأمّا العرش بمعنى الفَلَك المحدّد للجهات، أو جسم نورانيّ عظيم فوق العالم الجسمانيّ كما ذكره بعضهم، فلا دليل عليه من الكتاب، وعلىٰ تقدير ثبوته لا ملازمة بين الربوبيّة والصعود علىٰ هذا الجسم.[۳]

وقال في تفسير الآية: ملخّص الحجّة: أنّه لو كان؛ معه آلهة كما يقولون، وكان يمكن أن ينال غيرُه تعالىٰ شيئاً من ملكه الذي هو من لوازم ذاته الفيّاضة لكلّ شيءٍ، وحبّ الملك والسلطنة مغروز في كلّ موجود بالضرورة، لَطلبَ أُولئك الآلهة

وسيله و سببی است برای تدبیر امور و این خلف است.

۱۲۳۸۱. **تفسير القمّي** ـ دربارهٔ آیهٔ «اگر، آن گونه که می‌گویند، با او خدایانی دیگر نیز می‌بود...» ـ گوید: اگر چنان که بت‌پرستان می‌پندارند، بتها خدا بودند، به سوی عرش بالا می‌رفتند.

توضیح:

در المیزان في تفسير القرآن، پس از نقل مطالب تفسیر قمی در این باره، آمده است: منظور از بالا رفتن به سوی عرش، این است که بر قلمرو پادشاهی خداوند متعال چیره می‌گشتند و زمام ادارهٔ امور را به دست می‌گرفتند. در قرآن دلیلی وجود ندارد که عرش به معنای فلک محدود کنندهٔ کرانه‌های دنیا (فلک اطلس)، یا به گفتهٔ برخی، یک جسم نورانی بزرگ بر فراز عالم جسمانی باشد و به فرض ثبوتِ این معنا، ملازمه‌ای میان ربوبیّت و بالا رفتن و قرار گرفتن بر فراز این جسم وجود ندارد.

آن گاه علامه طباطبایی خود در تفسیر آیهٔ یاد شده می‌نویسد: چکیدهٔ دلیل و حجّت آیه این است که اگر آن گونه که می‌گویند در کنار خدا خدایانی دیگر نیز می‌بود و این امکان وجود داشت که آن خدایان به چیزی از ملک و پادشاهی خدای بزرگ که از لوازم ذات فیاض اوست دست یابند، بی‌گمان آن خدایان در صدد بر می‌آمدند که ملک او را بگیرند و وی

۱. المیزان في تفسير القرآن: ۱۵/۶۲، ۶۳.
۲. تفسير القمّي: ۲/۲۰.
۳. المیزان في تفسير القرآن: ۱۳/۱۲۰.

أن ينالوا ملكه فيعزلوه عن عرشه، ويزدادوا ملكاً على مُلك؛ لِحبّهم ذلك ضرورة، لكن لا سبيل لأحد إليه تعالى عن ذلك.[1]

۲۵۸۴
واحِدٌ لا بِعَدَدٍ

۱۲۳۸۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : واحِدٌ لا بِعَدَدٍ، ودائمٌ لا بِأمَدٍ، وقائمٌ لا بِعَمَدٍ.[2]

۱۲۳۸۳ . عنه ﷺ : الأحَدُ بِلا تأويلِ عَدَدٍ.[3]

۱۲۳۸۴ . التوحيد : إنَّ أعرابِيّاً قامَ يَومَ الجَمَلِ إلى أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ فقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ، أتَقولُ : إنَّ اللهَ واحِدٌ؟ قالَ : فحَمَلَ النّاسُ عَلَيهِ قالوا : يا أعرابِيُّ، أما تَرىٰ ما فيهِ أميرُ المُؤمِنينَ مِن تَقَسُّمِ القَلبِ؟! فقالَ أميرُالمُؤمِنينَ ﷺ : دَعوهُ؛ فإنَّ الّذي يُريدُهُ الأعرابِيُّ هُوَ الّذي نُريدُهُ مِنَ القَومِ.

ثُمّ قالَ : يا أعرابِيُّ، إنَّ القَولَ في أنَّ اللهَ واحِدٌ عَلىٰ أربَعَةِ أقسامٍ؛ فوَجهانِ مِنها لا يَجوزانِ عَلَى اللهِ عَزَّوجلَّ، ووجهانِ

را از اورنگ پادشاهیش به زیر کشند و به قلمرو پادشاهی و حاکمیت خود بیفزایند؛ چراکه خدایان ضرورتاً دوستدار چنین امری هستند، اما هیچ کس را یارای دست اندازی به ملک و قلمرو پادشاهی خدای بزرگ نیست.

۲۵۸۴
خدا یکی است اما نه به معنای عددی آن

۱۲۳۸۲ . **امام علی**ﷺ: [خدا] یکی است اما نه به شماره (مفهوم عددی)، پاینده است امّا نه به مفهوم زمانی آن [که غایت و نهایتی داشته باشد]، ایستاست اما نه به وسیلهٔ ستونها و تکیه گاهها.

۱۲۳۸۳ . **امام علی**ﷺ: او یکی است، اما نه آن یکی که از مقولهٔ عدد است.

۱۲۳۸۴ . **التوحید**: در بحبوحهٔ جنگ جمل، بادیه‌نشینی به امیرالمؤمنینﷺ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! آیا خدا یکی است؟ مردم بر او تاختند و گفتند: ای اعرابی! مگر نمی‌بینی که امیرالمؤمنینﷺ در چه وضعی قرار دارد؟! امیرالمؤمنینﷺ فرمود: رهایش کنید. آنچه این بادیه‌نشین می‌خواهد، همان چیزی است که ما از این مردم (لشکر جمل) می‌خواهیم! سپس فرمود: ای اعرابی! سخن در این که خدا یکی است، چهار صورت دارد: دو صورت آن دربارهٔ خداوند عزّوجلّ روا نیست و دو صورت آن دربارهٔ او صادق است؛ آن دو وجهی که روا نیست در حق خدا گفته شود، این است که کسی بگوید: خدا یکی است و

---

۱ . المیزان في تفسیر القرآن : ۱۳/ ۱۰۶ و ۱۰۷ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۵ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۲ .

يَثبُتانِ فيهِ :

فأمّا اللّذانِ لا يَجوزانِ عَلَيهِ فقَولُ القائلِ : واحِدٌ، يَقصُدُ بِهِ بابَ الأعدادِ، فهٰذا ما لا يَجوزُ؛ لِأنَّ ما لا ثانِيَ لَهُ لا يَدخُلُ في بابِ الأعدادِ، أما تَرىٰ أنَّهُ كَفَرَ مَن قالَ : ثالِثُ ثَلاثَةٍ. وقولُ القائلِ : هُوَ واحِدٌ مِنَ النّاسِ يُريدُ بِهِ النَّوعَ مِنَ الجِنسِ، فهٰذا ما لا يَجوزُ عَلَيهِ؛ لأنَّهُ تَشبيهٌ، وجَلَّ رَبُّنا عَن ذٰلِكَ وتَعالىٰ.

وأمّا الوَجهانِ اللّذانِ يَثبُتانِ فيهِ : فقَولُ القائلِ : هُوَ واحِدٌ لَيسَ لَهُ في الأشياءِ شَبَهٌ، كَذٰلِكَ رَبُّنا. وقولُ القائلِ : إنَّهُ عَزَّوجَلَّ أحَدِيُّ المَعنىٰ، يَعني بِهِ أنَّهُ لا يَنقَسِمُ في وُجودٍ ولا عَقلٍ ولا وَهمٍ، كَذٰلِكَ رَبُّنا عَزَّوجلَّ.[1]

۱۲۴۸۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : الأحَدُ الفَردُ المُتَفَرِّدُ، والأحَدُ والواحِدُ بِمَعنىٰ واحِدٍ، وهُوَ المُتَفَرِّدُ الّذي لا نَظيرَ لَهُ، والتَّوحيدُ الإقرارُ بِالوَحدَةِ وهُوَ الانفِرادُ، والواحِدُ المُتَباينُ الّذي لا يَنبَعِثُ مِن شَيءٍ، ولا يَتَّحِدُ بِشَيءٍ، ومِن ثَمَّ قالوا : إنَّ بِناءَ العَدَدِ مِنَ

مقصودش یکِ عددی باشد. این دربارهٔ خدا جایز نیست؛ چون آن یک که دو ندارد، در باب اعداد داخل نمی‌شود. مگر نمی‌بینی کسی که گفت: «او سومینِ سه [اقنوم] است»، به سبب این عقیدهٔ خود به کفر در افتاد. وجه دوم که در حق خدا روا نیست این است که کسی بگوید او یکی از مردم است و منظورش نوعی از جنس باشد؛ این تصوّر نیز دربارهٔ خدا نارواست؛ زیرا این تشبیه است و پروردگار ما برتر و والاتر از آن است که مانندی داشته باشد.

اما آن دو وجهی که دربارهٔ خداوند صادق است، یکی این است که کسی بگوید: او یکی است؛ یعنی در میان چیزها شبیه و مانندی ندارد. پروردگار ما البته چنین است. دیگری آن که کسی بگوید: خداوند عزّوجلّ مفهومی یگانه (بسیط) دارد؛ یعنی، نه در عالمِ خارج، قابل انقسام است، نه در عقل و نه در وهم. پروردگار عزّوجلّ ما، چنین نیز هست.

۱۲۴۸۵ . **امام باقر**ﷺ: اَحَد، یعنی یگانه و منحصر به فرد. و احد و واحد به یک معناست و آن یعنی موجود منحصر به فردی که مانند ندارد. و توحید، اقرار به یکی بودن است که آن هم به معنای انفراد است. و واحد آن جدا از همه‌ای است که نه برخاسته از چیزی است و نه با چیزی متّحد و یکی می‌شود. از این جاست که گفته‌اند: عدد از یک ساخته می‌شود، اما خودِ یک، عدد نیست؛ چون [نام] عدد بر یک واقع نمی‌شود، بلکه بر دو تعلق می‌گیرد. پس، معنای این کلام خداوند در قرآن که فرمود «الله

۱ . التوحید : ۳/۸۳.

الواحِدِ، ولَيسَ الواحِدُ مِنَ العَدَدِ؛ لِأنَّ العَدَدَ لا يَقَعُ عَلَى الواحِدِ بَل يَقَعُ عَلَى الاثنَينِ. فَمَعنىٰ قَولِهِ: ﴿اللهُ أحَدٌ﴾: المَعبودُ الَّذي يَأْلَهُ الخَلقُ عَن إدراكِهِ والإحاطَةِ بِكَيفِيَّتِهِ، فَردٌ بِإلٰهِيَّتِهِ، مُتَعالٍ عَن صِفاتِ خَلقِهِ.[1]

۱۲۳۸۶. **الإمامُ الرِّضا** ﷺ: أحَدٌ لا بِتَأويلِ عَدَدٍ.[2]

احد»، یعنی معبودی که خلق از ادراک او و پی‌بردن به چگونگیش متحیّر و درمانده‌اند، در الٰهیّت و معبودیّتش یگانه و منحصر به فرد است و برتر و بالاتر از آن است که صفات آفریدگانش را داشته باشد.

۱۲۳۸۶. **امام رضا**ﷺ: یکی است، اما نه به معنای عددی آن.

۲۵۸۵
لا حَدَّ لَهُ

۱۲۳۸۷. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: لا يُشمَلُ بِحَدٍّ، ولا يُحسَبُ بِعَدٍّ، وإنَّما تَحُدُّ الأدَواتُ أنفُسَها، وتُشيرُ الآلاتُ إلىٰ نَظائِرِها.[3]

۲۵۸۵
خدا نامحدود است

۱۲۳۸۷. **امام علی**ﷺ: مشمول هیچ حدّی [چه اصطلاحی و چه لغوی] نمی‌شود و با شماره و عدد به حساب در نمی‌آید، بلکه اقرارها خود را محدود می‌سازند و ابزارها به چیزهای همانند خود اشاره می‌کنند.

۱۲۳۸۸. **عنه** ﷺ: حَدَّ الأشياءَ عِندَ خَلقِهِ لَها، إبانَةً لَهُ مِن شَبَهِها، لا تُقَدِّرُهُ الأوهامُ بِالحُدودِ والحَرَكاتِ، ولا بِالجَوارِحِ والأدَواتِ... تَعالىٰ عَمّا يَنحَلُهُ المُحَدِّدونَ مِن صِفاتِ الأقدارِ ونِهاياتِ الأقطارِ، وتَأثُّلِ المَساكِنِ، وتَمَكُّنِ الأماكِنِ، فالحَدُّ لِخَلقِهِ مَضروبٌ، وإلىٰ غَيرِهِ مَنسوبٌ.[4]

۱۲۳۸۸. **امام علی**ﷺ: برای اشیاء، در همان هنگام آفریدنشان، حدّ و مرز قرار داد تا خود را از همانندی با آنها متمایز سازد. وَهمها نتوانند او را با حدود و حرکات و اندامها و ابزارها اندازه‌گیری و متمایز کنند... او برتر است از آنچه که حد گزاران به وی نسبت می‌دهند؛ از قبیل ویژگیهای وزن و اندازه و پایانهای دور و اطرافها و آماده کردن سکونتگاهها و جای گرفتن در مکانها؛ زیرا حدّ و مرز برای آفریدگان او قرار داده شده و به غیرِ او نسبت داده می‌شود.

---

۱. التوحید: ۲/۹۰. ۲. التوحید: ۲/۳۷.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۳.

۱۲۳۸۹ . عنه ﷺ: لا يُدرَكُ بِوَهمٍ، ولا يُقَدَّرُ بِفَهمٍ ...، ولا يُحَدُّ بِأَينَ.[۱]

۱۲۳۸۹ . **امام علی**ﷺ: با هیچ وهمی دریافته نشود و با هیچ فهمی سنجیده و اندازه گیری نگردد... و به مکان و زمان محدود نشود.

۱۲۳۹۰ . عنه ﷺ: الذي لا يُدرِكُهُ بُعدُ الهِمَمِ، ولا يَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ، الَّذي لَيسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ، ولا نَعتٌ مَوجودٌ، ولا وَقتٌ مَعدودٌ، ولا أجَلٌ مَمدودٌ.[۲]

۱۲۳۹۰ . **امام علی**ﷺ: خدایی که بلندی همّتها او را در نیابد و ژرفی اندیشه‌ها بدو نرسد، آن که نه برای صفت [یا ذات] او حدّ و مرزی است و نه از برایش حالاتی متغیّر و نه زمانی محدود و مشخص و نه مدّتی معلوم و معیّن.

۱۲۳۹۱ . عنه ﷺ: إنَّكَ أنتَ اللهُ الَّذي لَم تَتَناهَ في العُقولِ فتَكونَ في مَهَبِّ فِكرِها مُكَيَّفاً، ولا في رَوِيّاتِ خَواطِرِها فتَكونَ مَحدوداً مُصَرَّفاً.[۳]

۱۲۳۹۱ . **امام علی**ﷺ: همانا تو آن خدایی هستی که در خردها تو را نهایتی نیست تا در جریان اندیشیدن آنها دارای کیفیّت باشی و در تأمّل اندیشه‌ها، تو را پایانی نیست تا در نتیجه، محدود و متغیّر باشی.

۱۲۳۹۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لِأبي عَلِيٍّ القَصّابِ لَمّا قالَ: الحَمدُ لِلّهِ مُنتَهىٰ عِلمِهِ ـ: لا تَقُلْ ذٰلِكَ؛ فإنَّهُ لَيسَ لِعِلمِهِ مُنتَهىٰ.[۴]

۱۲۳۹۲ . **امام صادق**ﷺ ـ به ابو علی قصّاب که گفت: سپاس خدای را تا نهایت علمش ـ فرمود: این را نگو؛ زیرا علم خدا را نهایتی نیست.

۱۲۳۹۳ . الكافي عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: قالَ رجلٌ عندهُ: اللهُ أكبَرُ، فقالَ: اللهُ أكبَرُ مِن أيِّ شَيءٍ؟ فقالَ: مِن كُلِّ شَيءٍ، فقالَ أبو عَبدِ اللهِ ﷺ: حَدَّدتَهُ، فقالَ الرَّجُلُ: كَيفَ أقولُ؟ قالَ: قُل: اللهُ أكبَرُ مِن أن يُوصَفَ.[۵]

۱۲۳۹۳ . **الکافی**: امام صادقﷺ به مردی که گفت: خدا بزرگتر است فرمود: خدا بزرگتر از چه چیز است؟ عرض کرد: از همه چیز. امام صادقﷺ فرمود: او را محدود کردی. مرد گفت: پس، چگونه بگویم؟ فرمود: بگو: خدا بزرگتر از آن است که به وصف در آید.

۱۲۳۹۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: ولَو حُدَّ لَهُ وَراءٌ إذاً حُدَّ لَهُ

۱۲۳۹۴ . **امام رضا**ﷺ: اگر برایش پسی معیّن شود، پیشی نیز معیّن خواهد شد و اگر برایش

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۳. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱.
۴. التوحيد: ۱/۱۳۴. ۵. الكافي: ۸/۱۱۷/۱.

أمامٌ، ولَوِ الشَّمسَ لَهُ التَّمامُ إذاً لَزِمَهُ النُّقصانُ.[۱]

تمامیّت جستجو گردد، نقصان و کاستی لازمش می‌آید.

۱۲۳۹۵ . عنه ﷺ ـ لِزِندِيقٍ سَأَلَهُ : لِمَ لا حَدَّ لَهُ؟ ـ : لِأَنَّ كُلَّ مَحدودٍ مُتَناهٍ إلىٰ حَدٍّ، وإذا احتُمِلَ التَّحديدُ احتَمَلَ الزِّيادَةَ، وإذا احتُمِلَ الزِّيادَةُ احتُمِلَ النُّقصانُ، فَهُوَ غَيرُ مَحدودٍ، ولا مُتَزايِدٍ، ولا مُتَناقِصٍ، ولا مُتَجَزِّأٍ، ولا مُتَوَهَّمٍ.[۲]

۱۲۳۹۵ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به زندیقی که پرسید: چرا خدا حدّ ندارد؟ ـ فرمود: زیرا هر محدودی نهایتی دارد و هر گاه حدّ بردار شد، فزونی بردار است و چون فزونی بردار باشد کاستی بردار است. پس، او نه حدّ و نهایتی دارد، نه افزایش می‌یابد، نه کاستی می‌پذیرد، نه دارای جزء است و نه در وهم می‌گنجد.

۲۵۸۶
لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ

۲۵۸۶
خدا مانند ندارد

الكتاب:

﴿فاطِرُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْواجاً وَمِنَ الأَنعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.[۳]

قرآن:

«آفریدگار آسمانها و زمین است. برای شما از خودتان جفتهایی بیافرید و از چارپایان نیز برایشان جفتهایی پدید آورد. با این کار بر شمارتان می‌افزاید. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست».

الحديث:

۱۲۳۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن وَحَّدَ اللهَ سُبحانَهُ لَم يُشَبِّهْهُ بِالخَلقِ.[۴]

حدیث:

۱۲۳۹۶ . امام علیﷺ: کسی که خداوند سبحان را یگانه داند، او را به آفریدگان تشبیه نکند.

۱۲۳۹۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ النّاسَ لا يَزالُ بِهِمُ المَنطِقُ حتّىٰ يَتَكَلَّموا في اللهِ، فإذا سَمِعتُم

۱۲۳۹۷ . امام صادقﷺ: مردم پیوسته [در هر مقوله‌ای] سخن می‌گویند تا آن جا که دربارهٔ خدا نیز زبان به سخن می‌گشایند. هر گاه شنیدید

---

۱ . التوحيد: ۲/۴۰ .
۲ . التوحيد: ۳/۲۵۲ .
۳ . الشورىٰ: ۱۱ .
۴ . غرر الحكم: ۸۶۴۸ .

ذٰلِكَ فقولوا: لا إلٰهَ إلّا اللهُ الواحِدُ الذي لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ.[1]

در این باره سخن می‌گویند، بگویید: خدایی نیست مگر الله که یگانه است و مانند ندارد.

۱۲۴۹۸. الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ فيما سُئِلَ عَنِ الجِسمِ والصّورَةِ، فكَتَبَ ﷺ ـ: سُبحانَ مَن لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ لا جِسمٌ ولا صُورَةٌ.[2]

۱۲۴۹۸. امام کاظم ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از جسم و صورت [داشتن خدا] ـ نوشت: منزّه است خدایی که چیزی همانند او نیست؛ نه جسمی و نه صورتی.

۱۲۴۹۹. الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ في عِلَّةِ لُزومِ الإقرارِ بِأنَّ اللهَ لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ ـ: لِعِلَلٍ: ... ومِنها أنَّهُ لَو لَم يَجِبْ عَلَيهِم أن يَعرِفوا أنَّهُ لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ لَجازَ عِندَهُم أن يَجرِيَ عَلَيهِ ما يَجري عَلَى المَخلوقينَ مِنَ العَجزِ والجَهلِ والتَّغَيُّرِ والزَّوالِ والفَناءِ والكِذبِ والاعتِداءِ، ومَن جازَت عَلَيهِ هٰذِهِ الأشياءُ لَم يُؤمَنْ فَناؤهُ ولَم يُوثَقْ بِعَدلِهِ، ولَم يُحَقَّقْ قَولُهُ وأمرُهُ ونَهيُهُ ووَعدُهُ ووَعيدُهُ وثَوابُهُ وعِقابُهُ، وفي ذٰلِكَ فَسادُ الخَلقِ وإبطالُ الرُّبوبِيَّةِ.[3]

۱۲۴۹۹. امام رضا ﷺ ـ در بیان علت لزوم اقرار به این که خدا مانندی ندارد ـ فرمود: به دلایلی چند، از جمله این که اگر بر مردمان لازم نبود که بدانند خداوند مانندی ندارد، هر آینه برایشان روا بود که صفاتی چون ناتوانی و نادانی و دگرگون پذیری و زوال و نیستی و دروغ و تجاوز، که به آفریدگان نسبت داده می‌شود، در حق او نیز به کار برده شود و کسی که این صفات در وجودش روا باشد، در معرض فناست و به عدالتش اعتمادی نشاید و گفتار او و امر و نهی و وعده و وعید و پاداش دهی وکیفر رسانیش تحقق نمی‌پذیرد و این‌امر موجب تباهی خلق و بطلان ربوبیّت است.

(انظر) التوحيد: ۹۷ باب أنّه ليس بجسم ولا صورة.

۲۵۸۷

لا يوصَفُ بِالحَرَكَةِ وَالسُّكونِ

خدا به حرکت و سکون وصف نمی‌شود

۱۲۵۰۰. الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا يَجري عَلَيهِ السُّكونُ

۱۲۵۰۰. امام علی ﷺ: سکون و حرکت در او به وقوع نمی‌پیوندد؛ چگونه پدیده‌ای در او به وقوع پیوندد که خودش آن را به جریان انداخته و چیزی به او بر گردد که خود آن

---

۱. الكافي: ۱/۹۲/۳. ۲. التوحيد: ۹۷/۳.
۳. علل الشرائع: ۲۵۶/۹.

والحَرَكَةُ، وكَيفَ يَجري عَلَيهِ ما هُوَ أجراهُ، ويَعودُ فيهِ ما هُوَ أبداهُ، ويَحدُثُ فيهِ ما هُوَ أحدَثَهُ؟! إذاً لَتَفاوَتَتْ ذاتُهُ، ولَتَجَزَّأَ كُنهُهُ، ولَامتَنَعَ مِنَ الأزَلِ مَعناهُ، ولَكانَ لَهُ وَراءٌ إذ وُجِدَ لَهُ أمامٌ، ولَالتَمَسَ التَّمامَ إذ لَزِمَهُ النُّقصانُ، وإذاً لَقامَتْ آيَةُ المَصنوعِ فيهِ، ولَتَحَوَّلَ دَليلاً بَعدَ أن كانَ مَدلولاً عَلَيهِ، وخَرَجَ بِسُلطانِ الامتِناعِ مِن أن يُؤَثِّرَ فيهِ ما يُؤَثِّرُ في غَيرِهِ.[1]

را هستی بخشیده و چیزی در او پدید آید که خود آن‌را پدید آورده است؟ زیرا در این صورت، ذات او دستخوش تغییر شود و حقیقت وجودش دارای اجزاء گردد و ذاتش از ازلی بودن امتناع پذیرد و چون برای او جلو باشد، پشت هم خواهد بود و چون کاستی ملازم او شد پس طالب کمال خواهد بود، همچنین اگر حرکت و سکون در او راه یابد، نشانهٔ مخلوق بودن در او تحقق یابد و به صورت دلیلی بر وجود آفریننده درآید، در صورتی که پیشتر همه چیز دلیل بر وجود او بود در حالی که وجود خداوند از این که عوامل تأثیر گذارِ در غیر، در او نیز تأثیر بگذارند، امتناع دارد.

۱۲۵۰۱. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لا يُوصَفُ بِزَمانٍ ولا مَكانٍ ولا حَرَكَةٍ ولا انتِقالٍ ولا سُكونٍ، بَل هُوَ خالِقُ الزَّمانِ والمَكانِ والحَرَكَةِ والسُّكونِ.[2]

۱۲۵۰۱. **امام صادق**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی نه به زمان وصف می‌شود نه به مکان، نه به حرکت، نه به جا به جایی و نه به سکون؛ بلکه او آفرینندهٔ زمان و مکان و حرکت و سکون است.

۱۲۵۰۲. **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ: أمّا قولُ الواصِفينَ: إنَّهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ يَنزِلُ؛ فإنَّما يَقولُ ذٰلِكَ مَن يَنسِبُهُ إلىٰ نَقصٍ أو زِيادَةٍ، وكُلُّ مُتَحَرِّكٍ مُحتاجٌ إلىٰ مَن يُحَرِّكُهُ أو يَتَحَرَّكُ بِهِ.[3]

۱۲۵۰۲. **امام کاظم**ﷺ: و اما سخن کسانی که می‌گویند: خداوند تبارک و تعالی [به آسمان دنیا] فرود می‌آید؛ این سخن را کسی می‌گوید که کاستی یا فزونی به او نسبت دهد. هر متحرّکی نیاز به کسی دارد که او را حرکت دهد، یا به وسیلهٔ او حرکت‌کند.

۲۵۸۸
لَم يَلِد ولَم يولَد

۲۵۸۸
خدا نه زاینده است و نَه زاده شده

۱۲۵۰۳. **رسولُ اللهِ** ﷺ: يُوشِكُ النّاسُ يَتَساءَلونَ

۱۲۵۰۳. **پیامبر خدا**ﷺ: زود باشد که مردم کار

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۲. التوحيد: ۱۸۴/۲۰. ۳. التوحيد: ۱۸۳/۱۸.

حتّىٰ يَقولَ قائلُهُم : هٰذا اللهُ خَلَقَ الخَلقَ، فمَن خَلَقَ اللهَ؟ فإذا قالوا ذٰلكَ فقولوا : اللهُ أحَدٌ، اللهُ الصَّمَدُ، لَم يَلِدْ ولَم يُولَدْ ولَم يَكُنْ لَهُ كُفُواً أحَدٌ.[1]

سؤال و پرسش را به آن جا رسانند که بپرسند: خداوند جهان را آفریده، اما چه کسی خدا را آفریده است؟ اگر چنین پرسشی کردند شما بگویید: خدا یکی است، خدا بی‌نیاز است، نزاییده و زاییده نشده و هیچ کس همتای او نیست.

۱۲۵۰۴ . عنه ﷺ : لايَزالُ النّاسُ يَسألونَ عَن كُلِّ شَيءٍ حتّىٰ يَقولوا : هٰذا اللهُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، فما كانَ قَبلَ اللهِ؟ فإن قالوا لَكُم ذٰلكَ فقولوا : هُوَ الأوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، وهُوَ الآخِرُ فلَيسَ بَعدَهُ شَيءٌ، وهُوَ الظّاهِرُ فَوقَ كُلِّ شَيءٍ، وهُوَ الباطِنُ دونَ كُلِّ شَيءٍ.[2]

۱۲۵۰۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: مردم همیشه دربارهٔ هر چیزی سؤال می‌کنند تا جایی که می‌گویند: خدا پیش از هر چیز بوده اما پیش از خدا چه بوده است؟ اگر چنین پرسشی از شما کردند بگویید: اوست آن اوّلی که پیش از هر چیزی بوده است و اوست آن آخری که پس از او هیچ نیست. او آشکارتر از هر آشکاری است و نهانتر از هر نهانی.

۱۲۵۰۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لَم يُولَدْ فيَكونَ في العِزِّ مُشارَكاً، ولَم يَلِدْ فيَكونَ مَوروثاً هالِكاً.[3]

۱۲۵۰۵ . **امام علی ﷺ**: نه زاییدهٔ کسی است تا در نتیجه، در عزّت و اقتدار شریک باشد و نه فرزندی دارد تا در نتیجه، بمیرد و وارثی داشته باشد.

۱۲۵۰۶ . عنه ﷺ : لَم يَلِدْ فيَكونَ (فيَصيرَ) مَولوداً، ولَم يُولَدْ فيَصيرَ مَحدوداً.[4]

۱۲۵۰۶ . **امام علی ﷺ**: نه زاده است تا در نتیجه، خود زادهٔ کسی دیگر باشد و نه زادهٔ کسی است تا در نتیجه، محدود باشد.

۱۲۵۰۷ . الإمامُ الحسينُ ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ : ﴿لَم يَلِدْ﴾ ـ : لَم يَخرُجْ مِنهُ شَيءٌ كَثيفٌ كَالوَلَدِ وسائرِ الأشياءِ الكَثيفَةِ الّتي تَخرُجُ مِنَ المَخلوقينَ، ولا شَيءٌ لَطيفٌ كَالنَّفَسِ، ولا يَتَشَعَّبُ مِنهُ البَدَواتُ كَالسِّنَةِ والنَّومِ... ﴿ولَم يُولَدْ﴾ : لَم يَتَوَلَّدْ مِن شَيءٍ ولَم يَخرُجْ

۱۲۵۰۷ . **امام حسین ﷺ** ـ دربارهٔ آیهٔ «نه زاییده است» ـ فرمود: نه موجود مادّی و جسمانی مانند فرزند از او پدید آمده است و نه دیگر اشیای جسمانی که از آفریدگان پدید می‌آید و نه موجود لطیف و روحانی مانند نفس و نه حالاتی چون چُرت زدن و خوابیدن از او سر می‌زند... [و آیهٔ] «و نه زاده شده است» [یعنی] او از هیچ چیز زاده

---

۱ . كنز العمّال : ۱۲۳۶ .
۲ . كنز العمّال : ۱۲۵۲ .
۳ . التوحيد : ۱/۳۱ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۶ .

مِن شَيءٍ كَما يَخرُجُ الأشياءُ الكَثيفَةُ مِن عَناصِرِها ... ولا كَما يَخرُجُ الأشياءُ اللَّطيفَةُ مِن مَراكِزِها كالبَصَرِ مِنَ العَينِ.[۱]

۱۲۵۰۸. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: لَم يَلِدْ فَيُورَثَ، ولَم يُولَدْ فيُشارَكَ.[۲]

۱۲۵۰۹. **عنه** ﷺ: لَم يَلِدْ لِأنَّ الوَلَدَ يُشبِهُ أباهُ، ولَم يُولَدْ فيُشبِهَ مَن كانَ قَبلَهُ، ولَم يَكُنْ لَهُ مِن خَلقِهِ كُفُواً أحَدٌ، تَعالىٰ عَن صِفَةِ مَن سِواهُ عُلُوّاً كَبيراً.[۳]

(انظر) معرفة الله: باب ۲۶۰۸.

بحار الأنوار: ۳ / ۲۵۴ باب ۸.

الميزان في تفسير القرآن: ۱ / ۲۶۱.

۱۲۵۰۸. **امام صادق**ﷺ: نه زاده است که وارث داشته باشد و نه زاده شده است که شریک داشته باشد.

۱۲۵۰۹. **امام صادق**ﷺ: نزایید؛ زیرا فرزند به پدر می‌ماند؛ و زاییده نشد تا در نتیجه، مانند کسی باشد که او را زاده است. هیچ یک از آفریدگانش همتای او نیست. او بسیار بسالاتر و برتر از آن است که اوصاف موجوداتِ جز خود را داشته باشد.

۲۵۸۹

لَيسَ فِي الأشياءِ بِوالِجٍ ولا عَنها بِخارِجٍ

نه درون روندهٔ در چیزهاست و نه بیرون آیندهٔ از آنها

۱۲۵۱۰. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: فارَقَ الأشياءَ لا عَلَى اختِلافِ الأماكِنِ، وتَمَكَّنَ مِنها لا عَلَى المُمازَجَةِ.[۴]

۱۲۵۱۱. **عنه** ﷺ: ولا أنَّ الأشياءَ تَحويهِ فتُقِلَّهُ أو تَهوِيَهُ، أو أنَّ شَيئاً يَحمِلُهُ فيُميلَهُ أو يُعَدِّلَهُ، لَيسَ في الأشياءِ بِوالِجٍ، ولا عَنها بِخارِجٍ.[۵]

۱۲۵۱۰. **امام علی**ﷺ: از همه چیز جداست، امانه به معنای جدایی مکانی و در همه چیز هست، لکن نه به نحو آمیختن با آنها.

۱۲۵۱۱. **امام علی**ﷺ: چنان نیست که اشیاء او را در میان گیرند و با خود بالا و پایین برند و یا چیزی او را بر دارد و در نتیجه، با خود کج و راستش کند؛ نه درون‌روندهٔ در چیزهاست و نه بیرون‌آیندهٔ از آنها.

---

۱. التوحيد: ۵/۹۱.
۲. التوحيد: ۱۲/۴۸.
۳. التوحيد: ۱۹/۱۰۴.
۴. الأمالي للصدوق: ۵۱۵/۳۹۹.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.

۱۲۵۱۲ . عنه ﷺ : لَم يَقرُبْ مِنَ الأشياءِ بِالتِصاقٍ، ولَم يَبعُدْ عَنها بِافتِراقٍ.[۱]

۱۲۵۱۳ . عنه ﷺ : لَم يَحلُلْ في الأشياءِ فيُقالَ : هُوَ كائنٌ، ولَم يَنْأَ عَنها فيُقالَ : هُوَ مِنها بائنٌ.[۲]

۱۲۵۱۴ . عنه ﷺ : بانَ مِنَ الأشياءِ بِالقَهرِ لَها، والقُدرَةِ عَلَيها، وبانَتِ الأشياءُ مِنهُ بِالخُضوعِ لَهُ والرُّجُوعِ إلَيهِ.[۳]

۱۲۵۱۲ . **امام علی**ﷺ: نزدیکی او به چیزها به شکل چسبیدن به آنها نیست و دوریش از آنها به گونهٔ جدا شدن، نمی‌باشد.

۱۲۵۱۳ . **امام علی**ﷺ: در اشیاء حلول نکرده، تا در نتیجه، گفته شود او در آنها وجود دارد و از آنها دور نگشته، تا گفته شود او از آنها جداست.

۱۲۵۱۴ . **امام علی**ﷺ: جدایی او از اشیاء به سبب قهر و غلبه و استیلای او بر آنهاست و جدایی اشیاء از او به سبب خضوع آنها در برابر او و بازگشتشان به سوی اوست.

۲۵۹۰
لا تُدرِكُهُ الأبصارُ

۲۵۹۰
دیدگان او را در نمی‌یابند

الكتاب:

﴿لا تُدرِكُهُ الأبصارُ وَهُوَ يُدرِكُ الأبصارَ وَهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ﴾.[۴]

﴿يَسأَلُكَ أهلُ الكِتابِ أن تُنَزِّلَ عَلَيهِم كِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسىٰ أكبَرَ مِن ذٰلِكَ فَقالُوا أرِنَا اللهَ جَهرَةً فَأَخَذَتهُمُ الصّاعِقَةُ بِظُلمِهِم ثُمَّ اتَّخَذُوا العِجلَ مِن بَعدِ ما جاءَتهُمُ البَيِّناتُ فَعَفَونا عَن ذٰلِكَ وَآتَينا مُوسىٰ سُلطاناً مُبيناً﴾.[۵]

﴿وَلَمّا جاءَ مُوسىٰ لِمِيقاتِنا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أرِنِي أنظُر إلَيكَ قالَ لَن تَرانِي وَلٰكِنِ انظُر إلَى الجَبَلِ فَإِنِ استَقَرَّ

قرآن:

«دیدگان او را در نمی‌یابند و او دیدگان را در می‌یابد و او لطیف و آگاه است».

«اهل کتاب از تو می‌خواهند که برایشان از آسمان کتابی فرود آوری. آنان بزرگتر از این را از موسی طلب کردند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای. پس به سبب این سخن کفر آمیزشان صاعقه آنان را فرو گرفت. و پس از آن که معجزه‌هایی برایشان آمده بود، گوساله‌ای را به خدایی گرفتند و ما آنان را بخشیدیم و موسی را حجتی آشکار دادیم».

«و چون موسی به وعدگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار من! خود را به من بنمای تا تو را ببینم. گفت: مرا هرگز نبینی اما به آن

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶۳ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۶۵ . ۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۲ .
۴ . الأنعام : ۱۰۳ . ۵ . النساء : ۱۵۳ .

مَكانَهُ فَسَوفَ تَرانِي فَلَمّا تَجَلّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسىٰ صَعِقاً فَلَمّا أفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إلَيْكَ وَأنا أوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

کوه بنگر. اگر بر جای خود قرار یافت تو نیز مرا ببینی. پس، چون پروردگارش بر کوه تجلّی نمود، آن را خُرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد. چون به هوش آمد، گفت: منزهی تو، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم».

الحديث:

حدیث:

۱۲۵۱۵. رسولُ اللهِ ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: فَتَجَلّىٰ لِخَلقِهِ مِن غَيرِ أن يَكونَ يُرىٰ، وهُوَ بِالمَنظَرِ الأعلىٰ.[2]

۱۲۵۱۵. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در وصف خداوند سبحان ـ فرمود: بر آفریدگان خویش تجلّی کرد، بی‌آن که دیده شود و او در چشم انداز برین است.

۱۲۵۱۶. **الإمامُ الصّادقُ**ؑ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿لا تُدرِكُهُ الأبصارُ﴾ إحاطَةُ الوَهمِ.[3]

۱۲۵۱۶. **امام صادق**ؑ ـ نیز دربارهٔ آیهٔ نخست ـ فرمود: مقصود، فراگیری و احاطهٔ وهم است.

۱۲۵۱۷. **عنه**ؑ ـ لَمّا سُئِلَ عَن رُؤيَةِ اللهِ في المَعادِ ـ: سُبحانَ اللهِ وتَعالىٰ عن ذلكَ عُلُوّاً كَبيراً!... يَابنَ الفَضلِ، إنَّ الأبصارَ لا تُدرِكُ إلّا ما لَهُ لَونٌ وكَيفِيَّةٌ، واللهُ خالِقُ الألوانِ والكَيفِيَّةِ.[4]

۱۲۵۱۷. **امام صادق**ؑ ـ در پاسخ به پرسش از مشاهدهٔ خدا در آخرت ـ فرمود: منزّه است خدا و بسی برتر و والاتر... ای پسر فضل! دیدگان تنها آن چیزی را می‌بینند که رنگ و چگونگی دارند، حال آن که خداوند خود آفرینندهٔ رنگها و چگونگی‌هاست.

۱۲۵۱۸. **الإمامُ الرِّضا**ؑ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿لا تُدرِكُهُ الأبصارُ...﴾ ـ: لا تُدرِكُهُ أوهامُ القُلوبِ، فكَيفَ تُدرِكُهُ أبصارُ العُيونِ؟![5]

۱۲۵۱۸. **امام رضا**ؑ ـ دربارهٔ آیهٔ «دیدگان او را در نمی‌یابند...» ـ فرمود: اوهام دلها او را در نمی‌یابند، چگونه نگاه چشمها دریابندش؟!

۱۲۵۱۹. **عنه**ؑ: مُتَجَلٍّ لا بِاستِهلالِ رُؤيَةٍ.[6]

۱۲۵۱۹. **امام رضا**ؑ: آشکار است، امانه آشکاریِ ناشی از دیدن.

---

۱. الأعراف: ۱۴۳.
۲. التوحيد: ۴۵/۲.
۳. التوحيد: ۱۱۲/۱۰.
۴. الأمالي للصدوق: ۶۷۴/۴۹۵.
۵. الأمالي للصدوق: ۶۷۳/۴۹۵.
۶. التوحيد: ۳۷/۲.

۱۲۵۲۰ . الإمامُ الهادیُ ﷺ : فـي وُجـوبِ اتِّـصالِ الضِّـياءِ بَـينَ الرائـي والمَـرئيِّ وُجـوبُ الاشتِباهِ، واللهُ تَعالىٰ مُنَزَّهٌ عَنِ الاشـتِباهِ، فثَبَتَ أنَّهُ لا يَجوزُ عَلَيهِ سُـبحانَهُ الرُّؤيَـةُ بِالأبصارِ؛ لأنَّ الأسبابَ لابُدَّ مِن اتِّصالِها بِالمُسَبَّباتِ.[1]

(انظر) بحار الأنوار : ۴ / ۲۶ باب ۵.

۲۵۹۱

القَلبُ ورُؤيَةُ اللهِ

۱۲۵۲۱ . إرشاد القلوب ـ في حَديثِ المِعراجِ ـ: أمّا الحَياةُ الباقِيَةُ فَهِيَ الّتي يَعمَلُ لِنَفسِهِ حتّىٰ تَهونَ عَلَيهِ الدّنيا وتَصغُرَ في عَينَيهِ، وتَعظُمَ الآخِرَةُ عِندَهُ... فإذا فَعَلَ ذٰلِكَ أسكَنتُ في قَلبِهِ حُبّاً حتّىٰ أجعَلَ قَـلبَهُ لي، وفَـراغَـهُ واشتِغالَهُ وهَمَّهُ وحَديثَهُ مِنَ النِّـعمَةِ الّـتي أنعَمتُ بِها عَلىٰ أهلِ مَحَبَّتي من خَـلقي، وأفتَحَ عَينَ قَـلبِهِ وسَـمعَهُ؛ حـتّىٰ يَسـمَعَ بِقَلبِهِ، ويَنظُرَ بِقَلبِهِ إلىٰ جَلالي وعَظَمَتي.[2]

۱۲۵۲۲ . الأمالي للصدوق: لَمّا جَلَسَ عَليٌّ ﷺ فِـي الخِـلافَةِ... فَـقامَ إلَـيهِ رَجـلٌ يـقالُ لَهُ

۱۲۵۲۰ . **امام هادی**ﷺ: برای آن که میان بیننده و شیئ قابل رؤیت ارتباط برقرار شود، باید همانندی (سنخیّت میان آن دو) باشد و خداوند متعال از همانندی (سنخیّت داشتن) با بیننده منزّه است. پس، ثابت شد که رؤیت با چشم نسبت به خداوند سبحان روا نیست؛ زیرا میان سبب و مسبّب باید ارتباط (سنخیّت) باشد.

۲۵۹۱

دل و مشاهدهٔ خدا

۱۲۵۲۱ . **ارشاد القلوب**: در حدیث قدسی معراج آمده است: زندگی جاویدان زندگی‌ای است که آدمی برای خود چنان کار کند که دنیا در نظرش بی‌ارزش شود و در نگاهش خُرد آید و آخرت در نظرش بزرگ شود... هر گاه چنین کند، در دل او چنان محبّتی قرار دهم که دل او و فراغت و اشتغال و همّت و سخنش از نعمتی که به دوستداران خود عطا کرده‌ام، همگی، را از آن خودم گردانم و چشم دل و گوشش را باز کنم تا به دل خود بشنود و به دل خود به شکوه و عظمت من بنگرد.

۱۲۵۲۲ . **الأمالی صدوق**: در زمان خلافت علی ﷺ... شخصی به نام ذِغْلِب در مقابل حضرت

---

۱ . الاحتجاج : ۲/۴۸۶/۳۲۶.

۲ . إرشاد القلوب : ۲۰۴.

ذعلب ... فقالَ: يا أميرَ المؤمنينَ، هَلْ رأيتَ رَبَّكَ؟ فَقالَ: وَيلَكَ يا ذَعلَبُ! لَم أكُن بِالَّذي أعبُدُ رَبّاً لَم أرَهُ! قالَ: فكَيفَ رَأيتَهُ؟ صِفْهُ لَنا؟ قالَ: وَيلَكَ! لَم تَرَهُ العُيونُ بِمُشاهَدَةِ الأبصارِ، ولٰكِنْ رَأتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإيمانِ.[1]

ایستاد و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! آیا تا کنون پروردگار خود را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من خدایی را که ندیده باشم نمی‌پرستم. عرض کرد: چگونه او را دیده‌ای، برایمان وصفش کن؟ حضرت فرمود: وای بر تو! چشمها او را با نگاه کردن ندیده‌اند، بلکه دلها از طریق حقایق ایمان (تصدیقات و باورهای عقلی یا انوار عقلی ناشی از ایمان) مشاهده‌اش کرده‌اند.

۱۲۵۲۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ لَمّا سَألَهُ رَجُلٌ مِنَ الخَوارِجِ عَن رُؤيَةِ اللهِ ـ: لَم تَرَهُ العُيونُ بِمُشاهَدَةِ العِيانِ، ولٰكِنْ رَأتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإيمانِ.[2]

۱۲۵۲۳ . امام باقر ﷺ ـ در پاسخ مردی از خوارج که از مشاهدهٔ خدا پرسید ـ فرمود: چشمها با نگاه ظاهری، او را ندیده‌اند، بلکه دلها از طریق حقایق ایمان مشاهده‌اش کرده‌اند.

۱۲۵۲۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ رَجُلاً مِن اليَهودِ أتى أمير المؤمنين ﷺ، فَقالَ: يا عَلِيُّ، هَل رأيتَ رَبَّكَ؟ فقالَ: ما كُنتُ بِالَّذي أعبُدُ إلهاً لَم أرَهُ. ثُمّ قالَ: لَم تَرَهُ العُيونُ في مُشاهَدَةِ الأبصارِ، غَيرَ أنَّ الإيمانَ بِالغَيبِ بَيَّنَ عَقدَ القُلوبِ.[3]

۱۲۵۲۴ . امام صادق ﷺ: فردی یهودی خدمت امام علی ﷺ رسید. عرضه داشت: ای علی آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: من کسی نیستم که خدایی را بپرستم که ندیده‌ام. سپس فرمود: دیدگان، او را به نگاه چشم‌ها ندیده‌اند، بلکه ایمان به غیب، دلها را به او گره زده است.

۱۲۵۲۵ . الاحتجاج: دَخَلَ رَجُلٌ على أبي عبدِاللهِ ﷺ، قالَ: أرَأيتَ اللهَ حينَ عَبَدتَهُ؟ قالَ له: ما كُنتُ أعبُدُ شَيئاً لَم أرَهُ. قالَ: فكَيفَ رَأيتَهُ؟ قالَ: لَم تَرَهُ الأبصارُ بِمُشاهَدَةِ العِيانِ، ولٰكِنْ رَأتهُ القُلوبُ

۱۲۵۲۵ . الاحتجاج: مردی خدمت امام صادق ﷺ رسید و گفت: آیا خدایی را که عبادت می‌کنی دیده‌ای؟ حضرت فرمود: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم. پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: چشمها با مشاهدهٔ عینی او را ندیده‌اند، بلکه دلها از طریق حقایق ایمان مشاهده‌اش کرده‌اند. او با حواس درک

---

۱. الأمالي للصدوق: ۵۶۰/۴۲۳.
۲. التوحيد: ۵/۱۰۸. ۳. المحاسن: ۸۱۷/۳۷۳/۱.

بِحَقائِقِ الإيمانِ، لا يُدرَكُ بِالحَواسِّ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ، مَعروفٌ بِغَيرِ تَشبيهٍ.[۱]

۱۲۵۲۶. **التوحيد** ـ عن أبي بصيرٍ عن الإمام الصّادقِ ﷺ ـ: قُلتُ لهُ: أخبرني عَن اللهِ عزَّوجلَّ، هَل يراهُ المؤمنونَ يومَ القِيامَةِ؟ قالَ: نَعَم، وقَد رَأَوهُ قَبلَ يَومِ القِيامَةِ! فقُلتُ: مَتىٰ؟

قالَ: حِينَ قالَ لَهُم: ﴿أَلَستُ بِرَبِّكُم قالوا بَلىٰ﴾[۲] ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً، ثُمَّ قالَ: وإنَّ المُؤمِنينَ لَيَرَونَهُ في الدّنيا قَبلَ يَومِ القِيامَةِ، أَلَستَ تَراهُ في وَقتِكَ هٰذا؟! فقالَ أبو بَصيرٍ: فقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، فأُحَدِّثُ بِهٰذا عَنكَ؟ فقالَ: لا؛ فإنَّكَ إذا حَدَّثتَ بِهِ فأنكَرَهُ مُنكِرٌ جاهِلٌ بِمعنىٰ ما تَقولُهُ، ثُمَّ قَدَّرَ أنَّ ذٰلكَ تَشبيهٌ كَفَرَ، ولَيسَتِ الرُّؤيَةُ بِالقَلبِ كَالرُّؤيَةِ بِالعَينِ، تَعالَى اللهُ عَمّا يَصِفُهُ المُشَبِّهونَ والمُلحِدونَ.[۳]

۲۵۹۲
رَسولُ اللهِ ورُؤيَةُ اللهِ

الكتاب:

﴿ما كَذَبَ الفُؤادُ ما رَأىٰ﴾.[۴]

نمی‌شود و با مردم سنجیده نمی‌گردد. او بدون تشبیه، شناخته شده است.

۱۲۵۲۶. **التوحيد** ـ به نقل از ابو بصیر ـ: از امام صادق ﷺ سؤال کردم: آیا مؤمنان در روز رستاخیز خدا را می‌بینند؟ حضرت فرمود: آری، پیش از روز قیامت هم او را دیده‌اند! عرض کردم: چه وقت؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا». حضرت سپس لحظاتی سکوت کرد و آن گاه فرمود: همانا مؤمنان، خدا را در دنیا و پیش از روز رستاخیز می‌بینند. آیا همین حالا تو او را نمی‌بینی؟! ابو بصیر می‌گوید: عرض کردم: قربانت گردم، آیا این سخن را از قول شما نقل کنم؟ حضرت فرمود: نه؛ زیرا اگر آن را نقل کنی و کسی که معنای سخن تو را نمی‌فهمد انکارش کند و تصوّر نماید که آن تشبیه است، کافر شود. دیدن به دل، با دیدن به چشم فرق می‌کند. خداوند برتر و والاتر از آن چیزی است که مشبّهه و ملحدان درباره‌اش می‌گویند.

۲۵۹۲
رسول خدا و مشاهدهٔ خدا

قرآن:

«دل آنچه را که دید دروغ نشمرد».

---

۱. الاحتجاج: ۲/۲۱۱/۲۲۱.
۲. الأعراف: ۱۷۲.
۳. التوحيد: ۱۱۷/۲۰.
۴. النجم: ۱۱.

الحديث:

۱۲۵۲۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : لَمّا اُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ بَلَغَ بي جَبرَئيلُ مَكاناً لَم يَطَأهُ جَبرئيلُ قَطُّ، فكُشِفَ لي فأرانِيَ اللهُ عَزَّوجلَّ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ما أحَبَّ.[۱]

۱۲۵۲۸ . عنه ﷺ ـ لَمّا سَألَهُ أبو ذَرٍّ : هَل رَأيتَ رَبَّكَ ؟ ـ : نورٌ أنّىٰ أراهُ؟![۲]

۱۲۵۲۹ . صحيح مسلم عن عَبدِ اللهِ بنِ شَقيقٍ: قُلتُ لِأبي ذَرٍّ : لَو رَأيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ لَسألتُهُ، فقالَ : عَن أيِّ شَيءٍ كُنتَ تَسألُهُ؟ قالَ : كُنتُ أسألُهُ : هَل رَأيتَ رَبَّكَ؟ قالَ أبو ذَرٍّ : قَد سَألتُ فقالَ : رَأيتُ نوراً.[۳]

۱۲۵۳۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن رُؤيَةِ النَّبيِّ ﷺ رَبَّهُ ـ : نَعَم رَآهُ بِقَلبِهِ، فأمّا رَبُّنا جلَّ جَلالُهُ فلا تُدرِكُهُ أبصارُ حَدَقِ النّاظِرينَ، ولا يُحيطُ بِهِ أسماعُ السّامِعينَ.[۴]

۱۲۵۳۱ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ أيضاً ـ : نَعَم بِقَلبِهِ رَآهُ، أما سَمِعتَ اللهَ عَزَّوجلَّ يَقولُ : ﴿ما كَذَبَ

حدیث:

۱۲۵۲۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: آن شب که مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا به جایی رساند که خودش هرگز در آن جا قدم نگذاشته بود. پس، پرده‌ها برای من کنار زده شد و خداوند عزّوجلّ از نور عظمت خود، تا دوست داشت، به من نشان داد.

۱۲۵۲۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به ابوذر که پرسید: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ ـ فرمود: نوری است چگونه ببینمش؟!

۱۲۵۲۹ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از عبدالله بن شقیق ـ: به ابوذر گفتم: کاش رسول خدا ﷺ را می‌دیدم و از ایشان سؤالی می‌کردم. ابوذر گفت: دربارهٔ چه چیز سؤال می‌کردی؟ گفت: از او می‌پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ ابوذر گفت: من پرسیده‌ام و آن حضرت فرمود: نوری دیدم.

۱۲۵۳۰ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که آیا پیامبر ﷺ پروردگارش را دید ـ فرمود:

آری، او را با دیدهٔ دلش دید؛ چرا که پروردگار ما ـ جلّ جلاله ـ را نگاههای چشم بینندگان در نمی‌یابد و گوشهای شنوندگان بر او احاطه پیدا نمی‌کند.

۱۲۵۳۱ . **امام کاظم**ﷺ ـ نیز در پاسخ به همین پرسش ـ فرمود: آری، با دلش او را دید. مگر نشنیده‌ای که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «دل آنچه را که دید دروغ

---

۱ . التوحيد: ۴/۱۰۸ . ۲ . صحيح مسلم: ۲۹۱/۱۶۱/۱ .
۳ . صحيح مسلم: ۲۹۲/۱۶۱/۱ .
۴ . بحار الأنوار: ۳۲/۵۴/۴ .

الفُؤادُ ما رَأىٰ﴾؟ أي لَم يَرَهُ بِالبَصَرِ ولٰكِنْ رَآهُ بِالفُؤادِ.[۱]

۱۲۵۳۲ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أرىٰ رَسولَهُ بِقَلبِهِ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ما أحَبَّ.[۲]

نشمرد»؛ یعنی خدا را با چشم ندید، بلکه او را با دل دید.

۱۲۵۳۲ . **امام عسکری**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی از نور عظمت خویش، چندان که دوست داشت، به قلب رسول خود نمایاند.

۲۵۹۳
الرُّؤيَةُ القَلبِيَّةُ فِي الأدعِيَةِ

۲۵۹۳
شهود قلبی در دعاها

۱۲۵۳۳ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: يا مَن لا يَبعُدُ عَن قُلوبِ العارِفينَ.[۳]

۱۲۵۳۳ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: ای آن که از دلهای عارفان دور نیست.

۱۲۵۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفاً ـ: إلٰهي تَناهَتْ أبصارُ النّاظِرينَ إلَيكَ بِسَرائِرِ القُلوبِ، وطالَعَتْ أصْغَى السّامِعينَ لَكَ نَجِيّاتِ الصُّدورِ، فلَم يَلْقَ أبصارَهُم رَدٌّ دونَ ما يُريدونَ، هَتَكتَ بَينَكَ وبَينَهُم حُجُبَ الغَفلَةِ، فسَكَنوا في نورِكَ، وتَنَفَّسوا بِروحِكَ.[۴]

۱۲۵۳۴ . **امام علی**ﷺ ـ در بخشی از دعایی که به نوف آموخت ـ گفت: الهی! دیدگانِ نگرندگانِ سوی تو از طریق رازهای دلها به تو رسیدند، و گوشهای گوش سپارندگانِ به تو، نجواهای سینه‌ها را دریافتند، و هیچ چیز مانع دیدگانِ آنها در رسیدن به آنچه می‌خواستند نشد، پرده‌های غفلت میان تو و آنها از هم درید؛ پس در نور تو سکنا گزیدند، و با روح تو دم زدند.

۱۲۵۳۵ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: فأسألُكَ بِاسمِكَ الَّذي ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّةِ أولِيائِكَ، فوَحَّدوكَ وعَرَفوكَ، فعَبَدوكَ بِحَقيقَتِكَ، أن تُعَرِّفَني نَفسَكَ لِأُقِرَّ لَكَ بِرُبوبِيَّتِكَ عَلىٰ حَقيقَةِ

۱۲۵۳۵ . **امام علی**ﷺ ـ نیز در همان دعا ـ گفت: به آن نامی که با آن بر دوستان ویژه‌ات آشکار شدی و در نتیجه، به یگانگی تو پی بردند و شناختندت و پس، تو را چنان که سزد پرستش و بندگی کردند، از تو مسألت دارم که خودت را به من بشناسانی تا به ربوبیّت تو، از روی ایمان حقیقی به تو، اعتراف

---

۱ . التوحيد: ۱۱۶/۱۷ .
۲ . الكافي: ۹۵/۱/۱ .
۳ . البلد الأمين: ۴۰۷ .
۴ . بحار الأنوار: ۹۴/۹۵/۱۲ .

الإيمانِ بِكَ، ولا تَجعَلْني يا إلٰهي مِمَّن يَعبُدُ الاسمَ دونَ المَعنىٰ، والحَظْني بِلَحظَةٍ مِن لَحَظاتِكَ تُنَوِّرُ بِها قَلبي بِمَعرِفَتِكَ خاصَّةً ومَعرِفَةِ أولِيائِكَ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ.[1]

کنم. الهی! مرا از آنان قرار مده که نام بی‌معنا را می‌پرستند. گوشهٔ چشمی به من کن تا بدان سبب دلم را به شناخت خاص خودت و شناخت دوستانت روشن گردانی. همانا تو بر هر چیز توانایی.

۱۲۵۳۶. عنه ﷺ ـ مِنَ المُناجاةِ الشَّعبانِيَّةِ ـ: إلٰهي هَبْ لي كَمالَ الانقِطاعِ إلَيكَ، وأنِرْ أبصارَ قُلوبِنا بِضياءِ نَظَرِها إلَيكَ، حتّىٰ تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النُّورِ فتَصِلَ إلىٰ مَعدِنِ العَظَمَةِ، وتَصيرَ أرواحُنا مُعلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِكَ... إلٰهي وأتحِفْني بِنورِ عِزِّكَ الأبهَجِ؛ فأكونَ لَكَ عارِفاً، وعَن سِواكَ مُنحَرِفاً، ومِنكَ خائفاً مُتَرَقِّباً، يا ذا الجَلالِ والإكرامِ.[2]

۱۲۵۳۶. **امام علی**ﷺ ـ در مناجات شعبانیه ـ گفت: الهی! این نعمت را ارزانیم دار که از جز تو ببُرم و بتمامی رو به تو آرم، و دیدگان دلهای ما را به نور نگاهشان به سوی خودت روشن فرما تا دیدهٔ دلها پرده‌های نور را از هم درند و به معدن عظمت و بزرگی [تو] رسند و جانهای ما به عزّت قدس و پاکی تو بیاویزند... الهی! پرتو درخشان عزّتت را به من پیشکش فرما تا شناسا و عارف [مقام] تو شوم و از هر چه جز تو روی برتابم و تنها از تو ترسان و نگران باشم، ای خداوندگار شُکوه و بزرگواری!

۱۲۵۳۷. الإمامُ الحسينُ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: أنتَ الَّذي أشرَقْتَ الأنوارَ في قُلوبِ أولِيائِكَ حتّىٰ عَرَفوكَ ووَحَّدوكَ.[3]

۱۲۵۳۷. **امام حسین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: تویی آن که نورها را در دلهای دوستانت تاباندی تا آن که تو را شناختند و به یگانگیت ره یافتند.

۱۲۵۳۸. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: أنتَ الَّذي تَعَرَّفتَ إلَيَّ في كُلِّ شَيءٍ فرَأيتُكَ ظاهِراً في كُلِّ شَيءٍ، وأنتَ الظاهِرُ لِكُلِّ شَيءٍ.[4]

۱۲۵۳۸. **امام حسین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: تویی آن که خود را در هر چیز به من شناساندی و من، تو را در همه چیز هویدا دیدم و تویی که آشکارکنندهٔ هر چیزی.

---

۱. بحار الأنوار: ۱۲/۹۶/۹۴، انظر تمام الكلام.
۲. بحار الأنوار: ۱۳/۹۹/۹۴.
۳. بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۸. ۴. بحار الأنوار: ۲۲۷/۹۸.

۱۲۵۳۹ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي تَرَدُّدي في الآثارِ يُوجِبُ بُعدَ المَزارِ، فاجمَعْني عَلَيكَ بِخِدمَةٍ تُوصِلُني إلَيكَ، كَيفَ يُستَدَلُّ عَلَيكَ بِما هُوَ في وُجودِهِ مُفتَقِرٌ إلَيكَ؟! أيَكونُ لِغَيرِكَ مِنَ الظُّهورِ ما لَيسَ لَكَ حتّىٰ يَكونَ هُوَ المُظهِرَ لَكَ؟! متىٰ غِبتَ حتّىٰ تَحتاجَ إلىٰ دَليلٍ يَدُلُّ عَلَيكَ؟!... بِكَ أستَدِلُّ عَلَيكَ فَاهْدِني بِنورِكَ إلَيكَ.[1]

۱۲۵۳۹ . امام حسین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: بار خدایا! سر گرم شدنم به آثار و نشانه‌ها، موجب دوری زیارتگاه (دیدار خدا) می‌شود، پس تمام قوای مرا متوجه کاری کن که من را به تو برساند. چیزی که خود در هستی‌اش نیازمند توست، چگونه تواند دلیل و رهنمای بر تو باشد؟! آیا جز تو را ظهوری است که تو را نیست تا این که آنان آشکارکنندهٔ تو باشند؟! کی غایب بوده‌ای تا نیاز داشته باشی (راهنمایی) به جایگاه تو راهنمایی کند؟!... به واسطهٔ توست که ره به تو می‌برم؛ پس، با نور خود مرا به سویت رهنمون شو.

۱۲۵۴۰ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ ـ أيضاً ـ: وأعلَمُ... أنَّ الرّاحِلَ إلَيكَ قَريبُ المَسافَةِ، وأنَّكَ لا تَحتَجِبُ عَن خَلقِكَ، إلّا أن تَحجُبَهُمُ الأعمالُ (الآمالُ) السَّيِّئَةُ دونَكَ.[2]

۱۲۵۴۰ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: و می‌دانم... که مسافر کوی تو راهش نزدیک است و این تو نیستی که از آفریدگانت در پرده‌ای، بلکه اعمال زشت خود آنان است که حجاب میان آنها و تو شده است.

۱۲۵۴۱ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجعَلْنا مِنَ الَّذينَ فَتَقْتَ لَهُم رِتْقَ عَظيمِ غَواشِي جُفونِ حَدَقِ عُيُونِ القُلُوبِ حتّىٰ نَظَروا إلىٰ تَدبيرِ حِكمَتِكَ وشَواهِدِ حُجَجِ بَيِّناتِكَ، فَعَرَفوكَ بِمَحصولِ فِطَنِ القُلوبِ وأنتَ في غَوامِضِ سَتَراتِ حُجُبِ القُلوبِ فَسُبحانَكَ! أيُّ عَينٍ تَقومُ بِها نَصبَ نورِكَ! أم تَرقَأُ إلىٰ نورِ ضِياءِ قُدسِكَ؟! أو أيُّ فَهمٍ يَفهَمُ ما دونَ

۱۲۵۴۱ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که بسته بودن بزرگ پرده‌های پلک گونهٔ چشمانِ دلشان را گشودی تا آن که به تدبیر حکمت تو و گواههای حجّتهای روشنگر تو نگریستند و بر اثر هوشمندیِ دلهایشان، تو را که در لابه‌لای پردهٔ دلها مستور هستی، شناختند. پاک و منزهی تو! کدامین چشم است که دیدن نور تو را تاب آورد، یا به سوی روشنایی پرتو قدس تو فراز آید؟ یا

۱. بحار الأنوار: ۲۲۵/۹۸. ۲. الإقبال: ۱۵۸/۱.

ذٰلكَ إلّا الأبصارُ الّتي كَشَفتَ عَنها حُجُبَ العَمِيَّةِ، فَرَقَتْ أرواحُهُم عَلىٰ أجنِحَةِ المَلائكَةِ، فَسَمّاهُم أهلُ المَلَكوتِ زُوّاراً ؟!... وناجَوا رَبَّهُم عِندَ كُلِّ شَهوَةٍ، فحَرَّقَتْ قُلوبُهُم حُجُبَ النُّورِ، حتّىٰ نَظَروا بِعَينِ القُلوبِ إلىٰ عِزِّ الجَلالِ في عِظَمِ المَلَكوتِ.[1]

كدامين فهم است كه كمتر از آن را دريابد، بجز ديدگانى كه تو خود پرده‌هاى نابينايى را از برابرشان كنار زدى و جانهايشان سوار بر بالهاى فرشتگان بالا رفتند و ملكوتيان زوّارشان ناميدند؟... و به گاه هر ميل و خواهشى با پروردگارشان به راز و نياز پرداختند؛ پس، دلهايشان پرده‌هاى نور را سوزاند و با چشم دلها، عزّت جلال [تو] را در عظمت ملكوت نگريستند.

۱۲۵۳۲ . عنه ﷺ ـ في المناجاةِ ـ: أسألُكَ بِسُبُحاتِ وَجهِكَ وبِأنوارِ قُدسِكَ، وأبتَهِلُ إلَيكَ بِعَواطِفِ رَحمَتِكَ ولَطائفِ بِرِّكَ، أن تُحَقِّقَ ظَنّي بِما أوَمِّلُهُ مِن جَزيلِ إكرامِكَ وجَميلِ إنعامِكَ، في القُربىٰ مِنكَ والزُّلفىٰ لَدَيكَ والتَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إلَيكَ.[2]

۱۲۵۳۲ . **امام زين العابدين**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: به حقّ پرتوهاى خيره كنندهٔ ذاتت و انوار قُدست از تو مى‌خواهم و به حقّ رحمت پياپى و احسان و نيكى لطف آميزت از تو مسألت مى‌كنم كه اميدم را به كرم فراوان و نعمتْ دهى زيبايت در نزديک شدن به تو و مقرّب گشتن به درگاهت و بهره‌مند شدن از نگريستن به تو، برآورى.

۱۲۵۳۳ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: لِقاؤكَ قُرَّةُ عَيني، ووَصلُكَ مُنىٰ نَفسي، وإلَيكَ شَوقي، وفي مَحَبَّتِكَ وَلَهي، وإلىٰ هَواكَ صَبابَتي، ورِضاكَ بُغيَتي، ورُؤيَتُكَ حاجَتي.[3]

۱۲۵۳۳ . **امام زين العابدين**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: ديدار تو، روشنايى ديدگان من است و وصالت آرزوى جانم، شوق تو دارم و شيفتهٔ محبّت تو هستم، سودای تو در سر دارم، خشنودى تو خواهش من است و ديدنت نياز من.

۱۲۵۳۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي فَاجعَلْنا مِمَّنِ اصطَفَيتَهُ لِقُربِكَ ووَلايَتِكَ، وأخلَصتَهُ لِوُدِّكَ ومَحَبَّتِكَ، وشَوَّقتَهُ إلىٰ لِقائكَ،

۱۲۵۳۴ . **امام زين العابدين**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: الهى! ما را از كسانى قرار ده كه براى نزديک شدن به تو و دوستداريت برگزيدى و براى دوستى و محبّتت ويژه ساختى و

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۲۸/۹۴ . ۲ . بحار الأنوار: ۱۴۵/۹۴ .
۳ . بحار الأنوار: ۱۴۸/۹۴ .

ورَضَّيتَهُ بِقَضائكَ، ومَنَحتَهُ بِالنَّظَرِ إلىٰ وَجهِكَ... وَامنُنْ بِالنَّظَرِ إلَيكَ عَلَيَّ.[۱]

۱۲۵۳۵. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: ولَوعَتي لا يُطفِئُها إلّا لِقاؤكَ، وشَوقي إلَيكَ لايَبُلُّهُ إلّا النَّظَرُ إلىٰ وَجهِكَ.[۲]

۱۲۵۳۶. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي فَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ تَوَشَّحَتْ (تَرَشَّحَتْ) أشجارُ الشَّوقِ إلَيكَ في حَدائقِ صُدورِهِم، وأخَذَتْ لَوعَةُ مَحَبَّتِكَ بِمَجامِعِ قُلوبِهِم، فَهُم إلىٰ أوكارِ الأفكارِ (الأذكارِ) يَأوُونَ، وفي رِياضِ القُربِ والمُكاشَفَةِ يَرتَعونَ... قَد كُشِفَ الغِطاءُ عَن أبصارِهِم... وانشَرَحَت بِتَحقيقِ المَعرفَةِ صُدورُهُم... وقَرَّت بِالنَّظَرِ إلىٰ مَحبوبِهِم أعيُنُهُم.[۳]

۲۵۹۴
حِكمَةُ الاحتِجابِ

۱۲۵۳۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في حديثٍ ـ: حَجَبَ بَعضَها عَن بَعضٍ[۴] لِيُعلَمَ أن لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ غَيرَ خَلقِهِ.[۵]

شوق دیدارت را در جانش افکندی و او را به قضایت خشنود گردانیدی و دیدن رویت را ارزانیش داشتی... نعمت دیدنت را عطایم فرما.

۱۲۵۳۵. **امام زین العابدین** ﷺ ـ در مناجات ـ: سوز و گداز مرا [چیزی] جز دیدار تو فرو نمی‌نشاند و درد اشتیاقم را به تو، جز دیدارِ رویت بهبود نمی‌بخشد.

۱۲۵۳۶. **امام زین العابدین** ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: الهی! مرا از آنان قرار ده که درختان شوقِ به تو در باغهای سینه‌هایشان ریشه داونید و سوز و گداز محبّت تو اعماق دلهایشان را گرفت و از این رو، به آشیانه‌های افکار اذکار پناه می‌برند و در بوستانهای قرب و مکاشفه می‌چمند... پرده از دیدگانشان کنار زده شده... و سینه‌هایشان به حقیقت معرفت فراخ گردیده... و چشمهایشان به دیدار دلدارشان روشن گشته است.

۲۵۹۳
حکمت محجوب بودن

۱۲۵۳۷. **امام علی** ﷺ ـ در حدیثی ـ فرمود: [خداوند] برخی اشیاء را از برخی دیگر در پرده داشت، تا دانسته شود که میان او و آفریدگانش پرده‌ای نیست مگر خود آفریدگانش.

---

۱. بحار الأنوار: ۱۴۸/۹۴. ۲. بحار الأنوار: ۱۵۰/۹۴.
۳. بحار الأنوار: ۱۵۰/۹۴ ـ ۱۵۱.
۴. أي حَجَبَ الله تعالىٰ بعض الأشياء عن بعض.
۵. التوحيد: ۲/۳۰۹.

۱۲۵۴۸ . الإمامُ زينَ العابدينُ ﷺ ـ في الدّعاءِ ـ: إنَّكَ لا تَحتَجِبُ عَن خَلقِكَ إلّا أن تَحجُبَهُمُ الأعمالُ (الآمالُ) السَّيِّئَةُ دونَكَ.[1]

۱۲۵۴۸ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: تو خود را از آفریدگانت در پرده نکردی، بلکه کردارهای (آرزوهای) زشت خودِ آنان، میان تو و ایشان پرده شد.

۱۲۵۴۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ وقَد سَألَهُ ابنُ أبي العَوجاءِ: ولِمَ احتَجَبَ عَنهُم وأرسَلَ إلَيهِمُ الرُّسُلَ؟ ـ: وَيلَكَ! وكَيفَ احتَجَبَ عَنكَ مَن أراكَ قُدرَتَهُ في نَفسِكَ؟! نَشَّأَكَ ولَم تَكُن، وكَبَّرَكَ بَعدَ صِغَرِكَ، وقُوَّتَكَ بَعدَ ضَعفِكَ ... وما زالَ يَعُدُّ عَلَيَّ قُدرَتَهُ الَّتي هِيَ في نَفسِيَ الَّتي لا أدفَعُها حتّىٰ ظَنَنتُ أنَّهُ سيَظهَرُ فيما بَيني وبَينَهُ![2]

۱۲۵۴۹ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ ابن ابی العوجاء که پرسید: چرا خود را از مردم در پرده داشت و آن گاه پیامبران را سویشان فرستاد؟ ـ فرمود: وای بر تو! کسی که قدرتش را در وجود تو نشانت داده چگونه خود را از تو پوشیده داشته است؟ تو را که نبودی پدید آورد، خُرد بودی بزرگت کرد، ناتوان بودی توانایت گردانید...

حضرت پیوسته مظاهر قدرت خدا را که در وجود من است و نمی‌توانم منکرشان شوم برایم بر می‌شمرد تا جایی که خیال کردم بزودی خداوند میان من و او ظاهر خواهد شد!

۱۲۵۵۰ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: لَيسَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ حِجابٌ غَيرَ خَلقِهِ، احتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ، واستَتَرَ بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ.[3]

۱۲۵۵۰ . **امام کاظم**ﷺ: میان او و آفریدگانش حجابی جز خود آنان وجود ندارد. او در پرده است بی‌آن که پرده‌ای در کار باشد و مستور است بی‌آن که پوششی در میان باشد.

۱۲۵۵۱ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ وقَد سَألَهُ زِنديقٌ عَن عِلَّةِ الاحتِجابِ ـ: إنَّ الاحتِجابَ عَنِ الخَلقِ[4] لِكَثرَةِ ذُنوبِهِم.[5]

۱۲۵۵۱ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش زندیقی از علّت در پرده بودن خدا ـ فرمود: پردگی او از خلق به علّت کثرت گناهان ایشان است.

۱۲۵۵۲ . عنه ﷺ: لا يَشمَلُهُ المَشاعِرُ، ولا يَحجُبُهُ

۱۲۵۵۲ . **امام رضا**ﷺ: درک‌ها، او را فرا نمی‌گیرد و

---

۱. الإقبال: ۱۵۸/۱. ۲. التوحيد: ۴/۱۲۷.
۳. التوحيد: ۱۲/۱۷۹.
۴. و في بعض النسخ: «إنّ الحجاب على الخلق ...»، و في بعضها «إنّ الحجاب عن الخلق». (كما في هامش المصدر).
۵. التوحيد: ۳/۲۵۲.

الحِجابُ، فالحِجابُ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ لامتِناعِهِ مِمّا يُمكِنُ في ذَواتِهِم، ولإمكانِ ذَواتِهِم مِمّا يَمتَنِعُ مِنهُ ذاتُهُ، ولافتِراقِ الصّانِعِ والمَصنوعِ، والرَّبِّ والمَربوبِ، والحادِّ والمَحدودِ.[1]

(انظر) القلب: باب ۳۳۴۴.

۲۵۹۵
حُجُبُ النّورِ

۱۲۵۵۳. رسولُ اللهِ ﷺ: حِجابُهُ النّورُ.[2]

۱۲۵۵۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في المُناجاةِ الشَّعبانِيَّةِ ـ: إلٰهي هَبْ لي كَمالَ الانقِطاعِ إلَيكَ، وأنِرْ أبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيكَ؛ حتّىٰ تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ، فتَصِلَ إلىٰ مَعدِنِ العَظَمَةِ، وتَصيرَ أرواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِكَ.[3]

۱۲۵۵۵. الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿ثُمَّ دَنا فَتَدَلّىٰ ۞ فَكانَ قابَ قَوسَينِ أو أدنىٰ﴾[4] ـ: ذاكَ رَسولُ اللهِ ﷺ دَنا مِن حُجُبِ النّورِ فَرَأىٰ مَلَكوتَ السَّماواتِ، ثُمَّ

۱. التوحيد: ۱۴/۵۶. ۲. صحيح مسلم: ۲۹۴/۱۶۲/۱.
۳. بحار الأنوار: ۱۳/۹۹/۹۴.
۴. النجم: ۸ و ۹.

حجاب، او را پوشیده نمی‌دارد. از آفریدگانش در حجاب است؛ زیرا آنچه برای ذات آنان ممکن است، برای او ممتنع می‌باشد و آنچه ذات او از آن امتناع دارد، برای ذات آنها ممکن است و نیز به دلیل جدایی و تفاوتی است که میان سازنده و ساخته شده و پروردگار و پرورده و محدود کننده و محدود شده وجود دارد.

۲۵۹۵
پرده‌های نور

۱۲۵۵۳. **پیامبر خدا ﷺ**: پردهٔ او (خدا) نور است.

۱۲۵۵۴. **امام علی ﷺ** ـ در مناجات شعبانیه ـ گفت: الهی! نعمت بریدن از هر چه جز توست و روی کردن کامل به سوی خودت را ارزانیم کن و دیدگان دلهایمان را به نور نگریستن به سوی خودت روشن فرما، تا دیدهٔ دلها پرده‌های نور را از هم درند و به معدن عظمت رسند و جانهای ما به عزّتِ قدست بیاویزند.

۱۲۵۵۵. **امام زین العابدین ﷺ** ـ دربارهٔ آیهٔ «سپس نزدیک شد و آویخت. پس به قدر دو سر کمان یا نزدیکتر بود» ـ فرمود: رسول خدا ﷺ به پرده‌های نور نزدیک شد و ملکوت آسمانها را دید. سپس در آویخت

تَدَلّىٰ﴿ فَنَظَرَ مِن تَحتِهِ إلىٰ مَلَكوتِ الأرضِ؛ حتّىٰ ظَنَّ أنَّهُ في القُربِ مِنَ الأرضِ كَقابِ قَوسَينِ أو أدنىٰ.[1]

و از پایین پایِ خود به ملکوت زمین نگریست تا آن جا که گمان کرد نزدیکی‌اش به زمین به اندازه دو سر کمان است یا کمتر.

۱۲۵۵۶ . الإمامُ الرِّضا ﴿ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿يَومَ يُكشَفُ عَن ساقٍ ويُدعَونَ إلَى السُّجُودِ﴾[2] ـ: حِجابٌ مِن نورٍ يُكشَفُ فيَقَعُ المُؤمِنونَ سُجَّداً.[3]

۱۲۵۵۶ . امام رضا﴿ ـ دربارهٔ آیهٔ «روزی که آن واقعهٔ عظیم پدیدارشود وآنها را به سجود فراخوانند» ـ فرمود: پرده‌ای از نور کنار زده می‌شود و مؤمنان به سجده می‌افتند.

(انظر) بحار الأنوار: ۵۸ / ۳۹ باب ۵.

۲۵۹۶
أزَلِيٌّ وأبَدِيٌّ

۲۵۹۶
خدا بی‌آغاز و انجام است

۱۲۵۵۷ . الإمامُ عليٌّ ﴿: لَيسَ لِأوَّلِيَّتِهِ ابتِداءٌ، وَلا لِأزَلِيَّتِهِ انقِضاءٌ، هُوَ الأوَّلُ ولَم يَزَلْ، والباقي بِلا أجَلٍ... لا يُقالُ لَهُ: «مَتىٰ؟» ولا يُضرَبُ لَهُ أمَدٌ بِـ«حتّىٰ»... قَبلَ كُلِّ غايَةٍ ومُدَّةٍ، وكُلِّ إحصاءٍ وعِدَّةٍ.[4]

۱۲۵۵۷ . امام علی﴿: نه اوّلیّت او را آغازی است و نه ابدیّتش را پایانی. او نخستین است و پیوسته بوده و ماناست و سرآمدی ندارد... دربارهٔ او نمی‌توان گفت: «از کی بوده؟» و نمی‌توان ضرب‌الاجلی با لفظ «تا» برایش تعیین کرد... پیش از هر پایان و مدتی و هر شمارش و شماری بوده است.

۱۲۵۵۸ . عنه ﴿: الحَمدُ لِلّهِ الأوَّلِ فلا شَيءَ قَبلَهُ، والآخِرِ فَلا شَيءَ بَعدَهُ.[5]

۱۲۵۵۸ . امام علی﴿: سپاس و ستایش خدای را که نخستین است و هیچ چیز پیش از او نبوده و آخرین است و چیزی بعد از او نیست.

۱۲۵۵۹ . عنه ﴿: الأوَّلُ الَّذي لا غايَةَ لَهُ فَيَنتَهِيَ،

۱۲۵۵۹ . امام علی﴿: اوّلی است که پایانی ندارد، تا به نهایت رسد و او را آخری نیست که

---

۱. علل الشرائع: ۱/۱۳۲. ۲. القلم: ۴۲.
۳. عيون أخبار الرضا: ۱/۱۲۱/۱۴.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۳.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۹۶.

ولا آخِرَ لَهُ فيَنقَضِيَ.[۱]

۱۲۵۶۰ . عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لَم تَسبِقْ لَهُ حالٌ حالاً، فيَكونَ أوّلاً قَبلَ أن يَكونَ آخِراً.[۲]

۱۲۵۶۰ . **امام علی**ﷺ: سپاس و ستایش خدا را سزد که حالی از او بر حال دیگرش پیشی نگرفته است، تا اوّل باشد پیش از آن که آخر باشد.

۱۲۵۶۱ . عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الأوَّلِ قَبلَ كُلِّ أوَّلٍ، والآخِرِ بَعدَ كُلِّ آخِرٍ، وبِأوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أن لا أوَّلَ لَهُ، وبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أن لا آخِرَ لَهُ.[۳]

۱۲۵۶۱ . **امام علی**ﷺ: سپاس و ستایش خدای را که اول است پیش از هر اوّلی و آخر است بعد از هر آخری و به سبب اول بودنش لازم است که او را آغازی نباشد و به سبب آخر بودنش واجب است که او را پایان و آخری نباشد.

۱۲۵۶۲ . عنه ﷺ: لا يَزولُ أبَداً ولَم يَزَلْ، أوَّلٌ قَبلَ الأشياءِ بِلا أوَّلِيَّةٍ، وآخِرٌ بَعدَ الأشياءِ بِلا نِهايَةٍ.[۴]

۱۲۵۶۲ . **امام علی**ﷺ: هیچ گاه زوال نپذیرد و همواره بوده است؛ پیش از همه چیز بوده بی‌آن که او را آغازی باشد و پس از همه چیز هست بی‌آن که نهایت و پایانی داشته باشد.

۱۲۵۶۳ . عنه ﷺ ـ وقَد سَأَلَهُ رَجُلٌ يَهودِيٌّ: مَتىٰ كانَ رَبُّنا عَزَّوجلَّ؟ ـ: يا يَهودِيُّ، (ما كانَ) لَم يَكُنْ رَبُّنا فكانَ، وإنَّما يُقالُ: «مَتىٰ كانَ» لِشَيءٍ لَم يَكُنْ فكانَ، هُوَ كائنٌ بِلا كَينونَةِ كائنٍ لَم يَزَلْ لَيسَ لَهُ قَبلٌ، هُوَ قَبلَ القَبلِ، وقَبلَ الغايَةِ، انقَطَعَتْ عَنهُ الغاياتُ، فهُوَ غايَةُ كُلِّ غايَةٍ.[۵]

۱۲۵۶۳ . **امام علی**ﷺ ـ در پاسخ به مردی یهودی که پرسید: پروردگار عزّوجلّ ما از کی بوده است؟ ـ فرمود: ای یهودی! چنین نبوده که پروردگار ما نبوده و سپس بود شده باشد. سؤال «از کی بوده؟» تنها دربارهٔ موجودی به کار می‌رود که نبوده و سپس بود شده است. خدا موجود است بی‌آن که حادث باشد. همواره بوده و قبل و نقطهٔ آغازی ندارد. پیش از پیش است و پیش از نقطهٔ نهایت [در جانب ازل]. غایت و نقطهٔ پایان به او ختم می‌شود، او پایان هر پایانی است.

۱۲۵۶۴ . عنه ﷺ: لَم يَتَقَدَّمْهُ وَقتٌ ولا زَمانٌ.[۶]

۱۲۵۶۴ . **امام علی**ﷺ: بر او پیشی نگرفت هیچ وقت و زمانی.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۹۴. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۶۵.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۱.
۴. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۵. بحار الأنوار: ۱۸/۳۳۱/۷۷.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.

۱۲۵۶۵ . عنه ﷺ : لا تَصحَبُهُ الأوقاتُ، ولا تَرفِدُهُ الأدَواتُ، سَبَقَ الأوقاتَ كَونُهُ، والعَدَمَ وُجودُهُ، والابتِداءَ أزَلُهُ ... مَنَعَتْها «مُنذُ» القِدمَةَ، وحَمَتْها «قَد» الأزَليَّةَ.[1]

۱۲۵۶۵ . **امام علی**ﷺ: زمانها با او همراه نیستند و ابزارها کمک و یاریش نمی‌رسانند. بودنش بر زمانها پیشی دارد و هستیش بر نیستی و ازلی بودنش بر آغاز داشتن... ادوات و ابزارها با کلمهٔ «از چه وقت» از مُلک بی‌آغازی و قِدَم خارج می‌شوند و با کلمهٔ «قد» [که نشانگر ماضی قریب است] از ازلی بودن محروم می‌گردند.

۱۲۵۶۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن تَفسيرِ «الآخِرِ» في قَولِهِ تَعالىٰ : ﴿هُوَ الأوَّلُ والآخِرُ﴾[2] ـ : إنَّهُ لَيسَ شَيءٌ إلّا يَبيدُ، أو يَتغَيَّرُ، أو يَدخُلُهُ الغِيَرُ والزَّوالُ، أو يَنتَقِلُ مِن لَونٍ إلىٰ لَونٍ، ومِن هَيئَةٍ إلىٰ هَيئَةٍ، ومن صِفَةٍ إلىٰ صِفَةٍ، ومِن زِيادَةٍ إلىٰ نُقصانٍ، ومِن نُقصانٍ إلىٰ زِيادَةٍ، إلّا رَبَّ العالَمينَ؛ فإنَّهُ لَم يَزَلْ ولا يَزالُ واحِداً، هُوَ الأوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، وهُوَ الآخِرُ عَلىٰ ما لَم يَزَلْ.[3]

۱۲۵۶۶ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از «آخر» در آیه «اوست اوّل و آخر» ـ فرمود: هیچ چیز نیست مگر این که نابود می‌شود یا دگرگون می‌گردد یا تغییر و زوال [از خارج] به او راه می‌یابد یا از رنگی به رنگی و از شکلی به شکلی و از صفتی به صفتی دیگر در می‌آید و از فزونی به کاستی می‌گراید و از کاستی به فزونی، مگر پروردگار جهانیان که همیشه بر یک حالت بوده و خواهد بود. او اوّل است و پیش از هر چیز بوده و آخر است به همان گونه که در ازل بوده است.

۱۲۵۶۷ . الإمامُ الرِّضاﷺ: ابتِداؤهُ إيّاهُم دَليلُهُم عَلىٰ أن لا ابتِداءَ لَهُ، لِعَجزِ كُلِّ مُبتَدَإٍ عَنِ ابتِداءِ غَيرِهِ.[4]

۱۲۵۶۷ . **امام رضا**ﷺ: همین که خداوند آفرینش خلایق را آغاز کرده دلیل بر این است که خود او را آغازی نیست؛ زیرا هیچ آغاز شده‌ای [به وسیلهٔ دیگری] نمی‌تواند آغازگر غیر خود باشد.

۱۲۵۶۸ . **بحار الأنوار** ـ في الدُّعاءِ ـ: أوَّليَّتُكَ مِثلُ آخِريَّتِكَ، وآخِريَّتُكَ مِثلُ أوَّليَّتِكَ.[5]

۱۲۵۶۸ . **بحارالأنوار** ـ در دعا آمده است ـ: اوّل بودن تو همانند آخر بودنت می‌باشد و آخر بودنت مانند اوّل بودنت.

(انظر) بحار الأنوار: ۳ / ۲۸۳ باب ۱۲.

---

۱. نهج البلاغة: ۱۸۶. ۲. الحديد: ۳.
۳. التوحيد: ۲/۳۱۴. ۴. التوحيد: ۲/۳۶.
۵. بحار الأنوار: ۱۳/۳۵۷/۹۵.

۲۵۹۷

كانَ اللهُ ولَم يَكُن مَعَهُ شَيءٌ

۱۲۵۶۹ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ من دُعاءٍ عَلَّمَهُ عَلِيّاً ﷺ ـ: لا إلٰهَ إلّا أنتَ، كُنتَ إذ لَم تَكُنْ سَماءٌ مَبنِيَّةٌ، ولا أرضٌ مَدحِيَّةٌ، ولا شَمسٌ مُضيئَةٌ، ولا لَيلٌ مُظلِمٌ، ولا نَهارٌ مُضيءٌ، ولا بَحرٌ لُجِّيٌّ، ولا جَبَلٌ راسٍ، ولا نَجمٌ سارٍ... كُنتَ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، وكوَّنتَ كُلَّ شَيءٍ، وقَدَرتَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ، وابتَدَعتَ كُلَّ شَيءٍ.[1]

۱۲۵۷۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ كانَ ولا شَيءَ غَيرُهُ، نوراً لا ظَلامَ فيهِ، وصادِقاً لا كِذبَ فيهِ، وعالِماً لا جَهلَ فيهِ، وحَيّاً لا مَوتَ فيهِ، وكذٰلِكَ هُوَ اليَومَ، وكذٰلِكَ لا يَزالُ أبَداً.[2]

۱۲۵۷۱ . الكافي عن زرارةَ: قلتُ لأبي جَعفرٍ ﷺ: أكانَ اللهُ ولا شَيءَ؟ قالَ: نَعَم كانَ ولا شَيءَ. قُلتُ: فأينَ كانَ يَكونُ؟ قالَ: وكانَ مُتَّكِئاً فاستَوىٰ جالِساً وقالَ: أحَلْتَ يا زُرارَةُ! وسَألتَ عَنِ المَكانِ إذ لا مَكانَ.[3]

---

۱. مهج الدعوات: ۱۲۴. ۲. التوحيد: ۵/۱۴۱.
۳. الكافي: ۷/۹۰/۱.

۲۵۹۷

خدا بود و چیزی با او نبود

۱۲۵۶۹ . پیامبر خدا ﷺ ـ در دعایی که به علی ﷺ آموخت ـ گفت: خدایی جز تو نیست. تو بودی آن گاه که نه آسمانِ برافراشته‌ای بود و نه زمینِ گسترده‌ای و نه خورشیدِ تابنده‌ای و نه شبِ تاری و نه روزِ روشنی و نه دریایِ ژرفی و نه کوهِ سر به فلک کشیده‌ای و نه اختر سیّاری... پیش از هر چیز تو بوده‌ای و همه چیز را تو هستی بخشیده‌ای و بر هر چیز توانایی و هر چیزی را تو پدید آورده‌ای.

۱۲۵۷۰ . امام باقر ﷺ: خداوند تبارک وتعالی بود و چیزی جز او نبود، نوری بود تهی از تاریکی، راستگو بود و دروغ در او راه نداشت، دانا بود و نادانی همراهش نبود، زنده بود و مرگ با او نبود؛ هم اینک نیز چنین است و همواره چنین خواهد بود.

۱۲۵۷۱ . الكافي ـ به نقل از زراره ـ: از امام باقر ﷺ سؤال کردم آیا خدا بود و چیزی [دیگر] نبود؟ حضرت فرمود: آری، او بود و هیچ چیز دیگر نبود. عرض کردم: پس، کجا بود؟ حضرت که تکیه کرده بود راست نشست و فرمود: سخنی محال (نادرست) گفتی و از جا و مکان پرسیدی، آن گاه که مکان نبود.

۱۲۵۷۲ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : القِدَمُ صِفَتُهُ الَّتي دَلَّتِ العاقِلَ عَلىٰ أنَّهُ لا شَيءَ قَبلَهُ، ولا شَيءَ مَعَهُ في دَيمومِيَّتِهِ، فَقَد بانَ لَنا بإقرارِ العامَّةِ مُعجِزَةِ الصِّفَةِ أنَّهُ لا شَيءَ قَبلَ اللهِ ولا شَيءَ مَعَ اللهِ في بَقائِهِ، وبَطَلَ قَولُ مَن زَعَمَ أنَّهُ كانَ قَبلَهُ أو كانَ مَعَهُ شَيءٌ، وذٰلِكَ أنَّهُ لَو كانَ مَعَه شَيءٌ في بَقائِهِ لَم يَجُزْ أن يَكونَ خالِقاً لَهُ.[1]

۱۲۵۷۲ . **امام رضا**ﷺ: قِدَم (بی‌آغازی خدا) صفتی است که خردمند را به این نکته رهنمون می‌شود که هیچ چیز پیش از او نیست و در همیشگی بودنش یار و شریکی ندارد. پس، به اعتراف همگان و این صفتِ عاجزکننده، برای ما روشن گشت که نه پیش از خدا چیزی بوده است و نه همزمان با او، پس این سخن که پیش از خدا یا همزمان یا او موجودی بوده نادرست است؛ زیرا اگر همزمان با او چیزی باشد در این صورت روا نخواهد بود که خدا آفرینندهٔ آن باشد.

۲۵۹۸
حَيٌّ

۲۵۹۸
خدا زنده است

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكتاب:

﴿اللهُ لا إلٰهَ إلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾.[2]

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً﴾.[3]

﴿هُوَ الْحَيُّ لا إلٰهَ إلّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ﴾.[4]

قرآن:

«الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است».

«و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکّل کن و به ستایش او تسبیح گوی و او خود برای آگاهی از گناهان بندگانش کافی است».

«اوست زنده. خدایی جز او نیست. پس او را بخوانید در حالی که دینش را به اخلاص پذیرفته‌اید. ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است».

الحديث:

۱۲۵۷۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ اللهَ عِلمٌ لا جَهلَ فيهِ، حَياةٌ لا مَوتَ فيهِ، نورٌ لا ظُلمَةَ فيهِ.[5]

حدیث:

۱۲۵۷۳ . **امام صادق**ﷺ: خداوند علمی است که هیچ نادانی در او نیست، زندگی‌ای است که مرگی با او نیست و روشنایی‌ای است که هیچ تاریکی در او نباشد.

---

۱ . الكافي: ۱/۱۲۰/۲.
۲ . البقرة: ۲۵۵.
۳ . الفرقان: ۵۸.
۴ . غافر: ۶۵.
۵ . التوحيد: ۱۳۷/۱۱ .

۱۲۵۷۴ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إنَّ اللهَ ـ لا إلٰهَ إلّا هُوَ ـ كانَ حَيّاً بِلا كَيفَ ولا أينَ .[1]

۱۲۵۷۵ . عنه ﷺ : كانَ اللهُ حَيّاً بِلا حَياةٍ حادِثَةٍ ... بَل حَيٌّ لِنَفسِهِ .[2]

۱۲۵۷۶ . التوحيد عن يونُسِ بنِ عَبدِ الرَّحمٰنِ : قُلتُ لِأبي الحَسَنِ الرِّضا ﷺ : رَوينا أنَّ اللهَ عِلمٌ لا جَهلَ فيهِ ، حَياةٌ لا مَوتَ فيهِ ، نورٌ لا ظُلمَةَ فيهِ ، قالَ : كذٰلِكَ هُوَ .[3]

(انظر) الميزان في تفسير القرآن : ۲ / ۳۲۸ .

۱۲۵۷۴ . **امام کاظم ﷺ**: خدا ـ که معبودی جز او نیست ـ زنده بود بی‌آن که چگونگی داشته باشد و در مکانی باشد.

۱۲۵۷۵ . **امام کاظم ﷺ**: خداوند زنده‌ای نیست که حیاتش حادث باشد... بلکه او به ذات خود زنده است.

۱۲۵۷۶ . **التوحید** ـ به نقل از یونس بن عبدالرحمن ـ : به ابوالحسن الرضا ﷺ عرض کردم: برای ما چنین روایت شده است که خدا دانایی است بی‌آن که کمترین جهلی در او باشد، زندگی‌ای است که در او مرگی نیست و روشنایی‌ای است به دوراز هر تاریکی. حضرت فرمود: چنین است او.

۲۵۹۹
عالِمٌ

الكتاب:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوىٰ ثَلاثَةٍ إِلّا هُوَ رابِعُهُمْ وَلا خَمْسَةٍ إِلّا هُوَ سادِسُهُمْ وَلا أَدْنىٰ مِنْ ذٰلِكَ وَلا أَكْثَرَ إِلّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ .[4]

﴿وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إِلّا فِي كِتابٍ

۱ . التوحيد : ۱۴۱/۶ .
۲ . التوحيد : ۱۴۲/۶ .
۳ . التوحيد : ۱۳۸/۱۲ .
۴ . المجادلة : ۷ .

۲۵۹۹
خدا داناست

قرآن:

«آیا ندانسته‌ای که خدا هر چه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ هیچ سه نفری با هم نجوا نکنند مگر این که خدا چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفری نجوا نکنند مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر این که هر کجا باشند خدا با آنهاست. سپس همه را در روز قیامت به کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌کند؛ زیرا خدا بر همه چیز داناست».

«و نزد اوست کلیدهای غیب. آنها را کسی جز او نمی‌داند. هر آن‌چه را در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی نمی‌افتد مگر این که او آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و هیچ تری و خشکی

مُبِينٍ﴾.[1]

﴿اللهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَما تَزْدادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ﴾.[2]

(انظر) يونس: ۶۱، سبأ: ۲، فصّلت: ۴۷.

الحديث:

۱۲۵۷۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ولا يَعزُبُ عَنهُ عَدَدُ قَطرِ الماءِ، ولا نُجومُ السَّماءِ، ولا سَوافِي الرِّيحِ في الهَواءِ، ولا دَبيبُ النَّملِ عَلَى الصَّفا، ولا مَقيلُ الذَّرِّ في اللَّيلَةِ الظَّلماءِ، يَعلَمُ مَساقِطَ الأوراقِ، وخَفِيَّ طَرْفِ الأحداقِ.[3]

۱۲۵۷۸ . عنه ﷺ: فسُبحانَ مَن لا يَخفىٰ عَلَيهِ سَوادُ غَسَقٍ داجٍ، ولا لَيلٌ ساجٍ، في بِقاعِ الأرَضينَ المُتَطأطِئاتِ ولا في يَفاعِ السُّفعِ المُتَجاوِراتِ، وما يَتَجَلجَلُ بِهِ الرَّعدُ في أُفُقِ السَّماءِ، وما تَلاشَتْ عَنهُ بُروقُ الغَمامِ، وما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ تُزيلُها عَن مَسقَطِها عَواصِفُ الأنواءِ وانهِطالُ السَّماءِ، ويَعلَمُ مَسقَطَ القَطرَةِ ومَقَرَّها، ومَسحَبَ الذَّرَّةِ ومَجَرَّها، وما يَكفي البَعوضَةَ مِن

نیست مگر این که در کتابی مبین آمده است».

«خدا می‌داند که هر ماده‌ای چه باردار است و در زهدانها چه از آن کم می‌شود و چه بدان افزوده می‌گردد. و هر چیز را نزد او مقداری معین است».

حدیث:

۱۲۵۷۷ . امام علی ﷺ: شمار قطره‌های آبها و ستارگان آسمان و ذرات گرد و غبار پراکنده در هوا و حرکت مور بر خرسنگ و خفتنگاه مورچگان در شب تاریک، بر او پوشیده نیست. افتادنگاههای برگها و برهم خوردن پلکها را می‌داند.

۱۲۵۷۸ . امام علی ﷺ: پاک و منزّه است خدایی که نه سیاهی شبِ دیجور بر او پوشیده است، نه شبهای آرام سرزمین‌های پست و نه کوهها و تپه‌های قهوه‌ای رنگ به هم پیوسته و نه آوازی که از تندر در کرانهٔ آسمان برمی‌خیزد و نه آنچه آذرخش ابرها از آن پراکنده می‌شود و نه برگی که فرو می‌افتد و طوفانهای ستارگان و بارش بارانِ آنها را از افتادنگاهشان دور می‌گردانند. افتادنگاه و جای قرار گرفتن هر قطرهٔ باران وجای دانه کشیدن مور و مقصد او را، و آنچه را که برای روزی پشه کافی است و جنس جنین هر ماده‌ای را در

---

۱. الأنعام: ۵۹. ۲. الرعد: ۸.

۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۸.

قوتِها، وما تَحمِلُ الأُنثىٰ في بَطنِها.[1]

۱۲۵۷۹ . عنه ﷺ : يَعلَمُ عَجيجَ الوُحوشِ في الفَلَواتِ، ومَعاصِيَ العِبادِ في الخَلَواتِ، واختِلافَ النِّينانِ في بِحارِ الأنوارِ الغامِراتِ، وتَلاطُمَ الماءِ بِالرِّياحِ العاصِفاتِ.[2]

(انظر) معرفة الله: باب ۲۵۹۸ حديث ۱۲۵۷۶.

بحار الأنوار: ۴ / ۷۴ باب ۲.

الميزان في تفسير القرآن: ۱۵ / ۲۵۲ بحث عقليّ متعلّق بالعلم.

شکمش می‌داند.

۱۲۵۷۹ . **امام علی**ﷺ: آوای وحوش در بیابانها و گناهان بندگان در خلوتها و آمد و شد ماهیان در دریاهای بزرگ و برهم خوردن آبها از بادهای سخت رامی‌داند.

۲۶۰۰

إنّهُ يَعلَمُ السِّرَّ وأخفىٰ

خدا به رازها و نهانتر از رازها آگاه است

الكتاب:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.[3]

﴿وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ﴾.[4]

قرآن:

«ما انسان را آفریدیم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم. و ما از رگ گردنش به او نزدیکتریم».

«و اگر سخن بلند گویی، او به راز نهان و نهانتر آگاه است».

الحديث:

۱۲۵۸۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ولا يَخفىٰ عَلَيهِ مِن عِبادِهِ شُخوصُ لَحظَةٍ، ولا كُرورُ لَفظَةٍ، ولا ازدِلافُ رَبوَةٍ، ولا انبِساطُ خُطوَةٍ، في لَيلٍ

حدیث:

۱۲۵۸۰ . **امام علی**ﷺ: هیچ عملی از اعمال بندگان خدا بر او پوشیده نیست: نه نگاه خیره‌ای و نه تکرار واژه‌ای و نه نزدیک شدن به تپه‌ای و نه برداشتن گامی در شبی تیره و ظلمتی آرام.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.

۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۸.

۳ . ق: ۱۶. ۴ . طه: ۷.

داجٍ، ولا غَسَقٍ ساجٍ.[۱]

۱۲۵۸۱ . عنه ﷺ: عالِمُ السِّرِّ مِن ضَمائرِ المُضمِرينَ، ونَجوَى المُتَخافِتينَ، وخَواطِرِ رَجمِ الظُّنونِ، وعُقَدِ عَزيماتِ اليَقينِ.[۲]

۱۲۵۸۱ . **امام علی**ﷺ: رازی را که افراد در درون خویش نهفته می‌دارند و نجوای کسانی را که به راز سخن می‌گویند و گمانهایی را که در دلها می‌گذرد و عقیده‌های راسخ یقینی را می‌داند.

۱۲۵۸۲ . عنه ﷺ: خَرَقَ عِلمُهُ باطِنَ غَيبِ السُّتُراتِ، وأحاطَ بِغُموضِ عَقائدِ السَّريراتِ.[۳]

۱۲۵۸۲ . **امام علی**ﷺ: دانش او به آن سوی ناپیدای پرده‌ها نفوذ می‌کند و بر افکار و باورهای پیچیدهٔ درونها احاطه دارد.

۱۲۵۸۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿فإنَّهُ يَعلَمُ السِّرَّ وأخفىٰ﴾ ـ: السِّرُّ: ما كَتَمتَهُ في نَفسِكَ، وأخفىٰ: ما خَطَرَ بِبالِكَ ثُمَّ أُنسِيتَهُ.[۴]

۱۲۵۸۳ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از آیهٔ «او راز نهان و نهانتر را می‌داند» ـ فرمود: راز نهان، آن چیزی است که تو در درونت پنهان می‌کنی و نهانتر، آن چیزی است که از ذهن و خاطرت گذشته و سپس فراموشش کرده‌ای.

۱۲۵۸۴ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿يَعلَمُ خائنَةَ الأعيُنِ﴾[۵] ـ: ألَم تَرَ إلَى الرَّجُلِ يَنظُرُ إلَى الشَّيءِ وكأنَّهُ لا يَنظُرُ إلَيهِ، فذٰلِكَ خائنَةُ الأعيُنِ.[۶]

۱۲۵۸۴ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از آیهٔ «نگاههای دزدانه را می‌داند» ـ فرمود: آیا نمی‌بینی که انسان گاه به چیزی نگاه می‌کند و گویی به آن نمی‌نگرد؟ این همان نگاههای دزدانه است.

(انظر) النظر: باب ۳۸۲۸.

۲۶۰۱
كُلُّ عالِمٍ غَيرُهُ مُتَعلِّمٌ

۲۶۰۱
هر دانایی، جز او، دانش‌آموزنده است

۱۲۵۸۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: وكُلُّ عالِمٍ غَيرُهُ مُتَعلِّمٌ.[۷]

۱۲۵۸۵ . **امام علی**ﷺ: و هر دانایی ـ جز خدا ـ دانش آموزنده است.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۳.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱، انظر تمام الخطبة.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۸. ۴. بحار الأنوار: ۲/۷۹/۴.
۵. غافر: ۱۹. ۶. بحار الأنوار: ۴/۸۰/۴.
۷. نهج البلاغة: الخطبة ۶۵.

۱۲۵۸۶ . عنه ﷺ : كُلُّ عالِمٍ فمِن بَعدِ جَهلٍ تَعَلَّمَ، واللهُ لَم يَجهَلْ ولَم يَتَعَلَّمْ.[۱]

۱۲۵۸۶ . **امام علی**ﷺ: هر دانایی دانش را پس از نادانی آموخته است، امّا خداوند نه نادان بود و نه دانش خود را از کسی آموخت.

۱۲۵۸۷ . عنه ﷺ : العالِمُ بِلا اكتِسابٍ ولا ازدِيادٍ، ولا عِلمٍ مُستَفادٍ ... لَيسَ إدراكُهُ بِالإبصارِ، ولا عِلمُهُ بالإخبارِ.[۲]

۱۲۵۸۷ . **امام علی**ﷺ: داناست، بی‌آنکه دانش خود را کسب کرده یا بر آن افزوده و یا از کسی فرا گرفته باشد... نه درک او [از اشیاء] به دیدن است و نه علم و آگاهیش به خبر یافتن.

۲۶۰۲
عالِمٌ إذ لا مَعلومَ

۱۲۵۸۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : عالِمٌ إذ لا مَعلومَ، ورَبٌّ إذ لا مَربوبَ، وقادِرٌ إذ لا مَقدورَ.[۳]

۲۶۰۲
او عالم بود آن گاه که معلومی نبود

۱۲۵۸۸ . **امام علی**ﷺ: او دانا بود آن گاه که هنوز معلومی وجود نداشت و پروردگار (مالک) بود آن گاه که پرورده (مملوکی) نبود و توانا بود زمانی که هنوز مقدوری در کار نبود.

۱۲۵۸۹ . عنه ﷺ : أحالَ الأشياءَ لِأوقاتِها ... عالِماً بِها قَبلَ ابتِدائِها.[۴]

۱۲۵۸۹ . **امام علی**ﷺ: [پدید آمدن] اشیاء را به زمان خودشان موکول کرد... و پیش از آن که پدیدشان آورد به آنها عالم بود.

۱۲۵۹۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن عِلمِهِ بِالمَكانِ: أكانَ قَبلَ تَكوينِهِ أم حِينَهُ وبَعدَهُ؟ ـ: تَعالَى اللهُ! بَل لَم يَزَلْ عالِماً بِالمَكانِ قَبلَ تَكوينِهِ كَعِلمِهِ بِهِ بَعدَ ما كَوَّنَهُ، وكَذٰلِكَ عِلمُهُ بِجَميعِ الأشياءِ كَعِلمِهِ بِالمَكانِ.[۵]

۱۲۵۹۰ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که: آیا علم خدا به مکان، پیش از ایجاد آن بوده یا همزمان با ایجادش یا بعد از آن؟ ـ فرمود: بلند مرتبه است خدا! او پیوسته عالم بوده است و علم او به مکان پیش از ایجاد آن همانند علم اوست به آن بعد از ایجادش. علم او به همهٔ اشیاء نیز همچون علم او به مکان است.

۱۲۵۹۱ . عنه ﷺ : والعِلمُ ذاتُه ولا مَعلومَ ... فلَمّا أحدَثَ الأشياءَ وكانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ

۱۲۵۹۱ . **امام صادق**ﷺ: علم، ذاتی خداست و پیش از آن که معلومی (متعلق علمی) در کار

---

۱. الكافي: ۱/۱۳۵/۱. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۳.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۲.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۵. التوحيد: ۹/۱۳۷.

مِنهُ عَلَى المَعلومِ.[1]

۲۶۰۳
عِلمُهُ بِما كانَ كعِلمِهِ بِما يَكونُ

۱۲۵۹۲ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : عِلمُهُ بِالأمواتِ الماضينَ كَعِلمِهِ بِالأحياءِ الباقينَ، وعِلمُهُ بِما في السَّماواتِ العُلىٰ كعِلمِهِ بِما في الأرَضينَ السُّفلىٰ.[2]

۱۲۵۹۳ . **عنه** ﷺ : أحاطَ بِالأشياءِ عِلماً قَبلَ كَونِها، فلَم يَزدَدْ بِكَونِها عِلماً، عِلمُهُ بِها قَبلَ أن يُكَوِّنَها كعِلمِهِ بَعدَ تَكوينِها.[3]

۱۲۵۹۴ . **عنه** ﷺ : كُلُّ غَيبٍ عِندَكَ شَهادَةٌ.[4]

۱۲۵۹۵ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ : لَم يَزَلْ عالِماً بِما يَكونُ، فعِلمُهُ بِهِ قَبلَ كَونِهِ كعِلمِهِ بِهِ بَعدَ كَونِهِ.[5]

۱۲۵۹۶ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن عِلمِ اللهِ بِما كانَ وما هُوَ كائنٌ قَبلَ تَكوينِ السَّماواتِ والأرضِ ـ : بَلىٰ، قَبلَ أن يَخلُقَ السَّماواتِ والأرضَ.[6]

(انظر) معرفة الله : باب ۲۶۰۱ حديث ۱۲۵۸۶.

باشد، عالم بوده است. و چون اشیاء را پدید آورد و معلوم موجود شد علم او به معلوم تعلق گرفت.

۲۶۰۳
علم خدا به گذشته بسان علم اوست به آینده

۱۲۵۹۲ . **امام علی** ﷺ: علم او به مردگان گذشته همچون علم او به زندگان آینده است و علم او به آنچه در آسمانهای برین است، همانند علم اوست به آنچه در زمینهای زیرین است.

۱۲۵۹۳ . **امام علی** ﷺ: پیش از پدید آوردن اشیاء به آنها علم داشته است؛ بنابراین، بعد از پدید آمدنشان بر علم او چیزی افزون نشد. علم او به اشیاء، پیش از آن که به وجود آیند، همانند علم اوست به آنها بعد از پدید آوردنشان.

۱۲۵۹۴ . **امام علی** ﷺ: هر پنهانی پیش تو آشکار است.

۱۲۵۹۵ . **امام باقر** ﷺ: خدا به آنچه پدید می‌آید، همیشه عالم بوده است. پس، علم او به اشیاء پیش از بود شدنشان، مانند علم اوست به آنها بعد از پدید آمدنشان.

۱۲۵۹۶ . **امام صادق** ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که آیا خدا پیش از آفرینش آسمانها و زمین به آنچه بوده و آنچه پدید می‌آید علم داشته است ـ فرمود: آری، پیش از آن که آسمانها و زمین را بیافریند [به همه چیز علم داشته است].

---

۱ . الكافي : ۱/۱۰۷/۱ . ۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶۳.
۳ . بحار الأنوار : ۴/۲۷۰/۱۵ . ۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۹.
۵ . الكافي : ۱/۱۰۷/۲ . ۶ . التوحيد : ۱۳۵/۵.

۲۶۰۴
عِلمُه لا يوصَفُ

۱۲۵۹۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: عَلِمَها لابِأداةٍ[1] لا يَكونُ العِلمُ إلّا بِها، ولَيسَ بَينَهُ وبَينَ مَعلومِهِ عِلمٌ غَيرُهُ كانَ عالِماً لِمَعلومِهِ.[2]

۱۲۵۹۸ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: عِلمُ اللهِ لا يُوصَفُ مِنهُ بِأينَ، ولا يُوصَفُ العِلمُ مِنَ اللهِ بِكَيفَ، ولا يُفرَدُ العِلمُ مِنَ اللهِ، ولا يُبانُ اللهُ مِنهُ، ولَيسَ بَينَ اللهِ وبَينَ عِلمِهِ حَدٌّ.[3]

۱۲۵۹۹ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: إنَّما سُمِّيَ اللهُ تَعالىٰ بِالعِلمِ بِغَيرِ عِلمٍ حادِثٍ عَلِمَ بِهِ الأشياءَ، استَعانَ بِهِ عَلىٰ حِفظِ ما يَستَقبِلُ مِن أمرِهِ.[4]

۲۶۰۵
عادِلٌ

الكتاب:

﴿إنَّ اللهَ لا يَظلِمُ مِثقالَ ذَرَّةٍ وَإن تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفها وَيُؤتِ مِن لَدُنهُ أجراً عَظيماً﴾.[5][6]

۱ . أي عَلِمَ الأشياء لا بأداة. ۲ . تحف العقول: ۹۲.
۳ . التوحيد: ۱۳۸/۱۶. ۴ . الكافي: ۱۲۱/۱/۲.
۵ . الآيات في نفي الظلم عنه تعالى تزيد على أربعين آية، فراجع.
۶ . النساء: ۴۰.

۲۶۰۴
علم خدا در وصف نگنجد

۱۲۵۹۷ . **امام علی ﷺ**: علم او به چیزها نه به واسطهٔ ابزاری است که جز با آن علم حاصل نمی‌شود. میان خدا و معلومش علمی جز خود او نیست که به واسطهٔ آن به معلومش علم پیدا کند.

۱۲۵۹۸ . **امام کاظم ﷺ**: علم خدا، با صفت «از کجاست؟» وصف نمی‌شود. علم خدا با صفت «چگونه» توصیف نمی‌گردد؛ نه علم از خدا جدا می‌شود و نه خدا از علم؛ و میان خدا و علم او حدّی نیست.

۱۲۵۹۹ . **امام رضا ﷺ**: خداوند متعال به علم موصوف شده است نه به علمی حادث که با آن اشیاء را بداند و برای کار آینده‌اش از آن کمک بگیرد.

۲۶۰۵
خدا دادگر است

قرآن:

«خداوند ذرّه‌ای ستم نمی‌کند. اگر نیکیی باشد آن را دو چندان می‌کند و از جانب خود مزدی بزرگ می‌دهد»[1].

۱ . آیاتی که در نفی ظلم و ستمگری از خداست، بیش از چهل آیه است. به این آیات مراجعه شود.

﴿شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[1]

«خدا و فرشتگان و دانشمندان گواهی می‌دهند که خدایی جز او نیست و برپا دارندهٔ عدل است. خدایی جز او نیست که عزیز و حکیم است».

الحديث:

حدیث:

۱۲۶۰۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : وأشهَدُ أنَّهُ عَدلٌ عَدَلَ، وحَكَمٌ فَصَلَ.[2]

۱۲۶۰۰ . امام علی ﷺ: گواهی می‌دهم که خداوند دادگری است که به عدل رفتار کرده و داوری است که حق و باطل را از هم جدا ساخته است.

۱۲۶۰۱ . عنه ﷺ: الَّذي صَدَقَ في مِيعادِهِ، وارتَفَعَ عَن ظُلمِ عِبادِهِ، وقامَ بِالقِسطِ في خَلقِهِ، وعَدَلَ عَلَيهِم في حُكمِهِ.[3]

۱۲۶۰۱ . امام علی ﷺ: خدایی است که در وعدهٔ خویش راستگوست و بالاتر از آن است که به بندگانش ستم کند و در میان آفریدگانش به عدل رفتار کرد و در حکم خویش با آنها دادگری نمود.

۱۲۶۰۲ . عنه ﷺ: الَّذي عَظُمَ حِلمُهُ فعَفا، وعَدَلَ في كُلِّ ما قَضىٰ.[4]

۱۲۶۰۲ . امام علی ﷺ: خدایی که بردباریش زیاد است و می‌بخشد و در آنچه حکم کرده، عدالت ورزیده است.

۱۲۶۰۳ . عنه ﷺ: ما كانَ قَومٌ قَطُّ في غَضِّ نِعمَةٍ مِن عَيشٍ فَزالَ عَنهُم إلّا بِذُنوبٍ اجتَرَحوها؛ لأنَّ اللهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبيدِ.[5]

۱۲۶۰۳ . امام علی ﷺ: هرگز نعمت و رفاه زندگی از مردمی گرفته نشد، مگر به سبب گناهانی که مرتکب شدند؛ چرا که خداوند به بندگانش ستم نمی‌کند.

۱۲۶۰۴ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: فكُلُّ البَرِيَّةِ مُعتَرِفَةٌ بِأنَّكَ غَيرُ ظالِمٍ لِمَن عاقَبتَ، وشاهِدَةٌ بِأنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلىٰ مَن عافَيتَ.[6]

۱۲۶۰۴ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: آفریدگان همه معترفند که تو هر کس را کیفر دهی ستمکار نیستی و گواهند بر این که هر کس را ببخشی، از روی فضل و کرم توست.

۱۲۶۰۵ . قصص الأنبياء: قالَ عُزَيرٌ ﷺ: يا رَبِّ، إنّي

۱۲۶۰۵ . قصص الأنبياء: عُزَیر ﷺ عرض کرد: پروردگارا! من در تمام کارهای تو و

---

۱ . آل عمران: ۱۸. ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۴.
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۵.
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۱.
۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۸.
۶ . الصحيفة السجّادية: ص ۱۴۴ الدعاء ۳۷.

نَظَرتُ في جَميعِ اُمورِكَ وإحكامِها فعَرَفتُ عَدلَكَ بِعَقلي، وبَقِيَ بابٌ لَم أعرِفْهُ: إنَّكَ تَسخَطُ عَلىٰ أهلِ البَلِيَّةِ فتَعُمُّهُم بِعَذابِكَ وفيهِمِ الأطفالُ!... فقيلَ لَهُ: يا عُزَيرُ، إنَّ القَومَ إذا استَحَقُّوا عَذابي قَدَّرتُ نُزولَهُ عِندَ انقِضاءِ آجالِ الأطفالِ، فمماتُ اُولٰئكَ بِآجالِهِم وهَلَكَ هٰؤلاءِ بِعَذابي.[1]

(انظر) كتابي باللّغة الفارسيّة «عدل در جهان بيني توحيد».

الميزان في تفسير القرآن: ۱۵ / ۳۲۴ «كلام في معنىٰ نفي الظلم عنه تعالىٰ».

استواریِ آنها اندیشیدم و با خردم به عدالت تو پی بردم، اما یک موضوع هست که نمی‌توانم آن را بفهمم و آن این است که تو بر سزامندانِ بلا خشم می‌گیری ولی عذاب خود را شامل همگان از جمله کودکان آنها نیز می‌گردانی [چرا]؟... گفته شد: ای عزیر! هرگاه مردمی سزاوار عذاب من شوند، فرود آمدن آن را در زمانی مقدّر می‌کنم که عمر کودکان نیز به سر آمده باشد. در نتیجه، کودکان بر اثر سرآمدن عمرشان می‌میرند و گنهکاران بر اثر عذاب من.[1]

۲۶۰۶

مَعنَى الاعتِقادِ بِالعَدلِ

۱۲۶۰۶. رسولُ اللهِ ﷺ: ما عَرَفَ اللهَ مَن شَبَّهَهُ بِخَلقِهِ، ولا وَصَفَهُ بِالعَدلِ مَن نَسَبَ إلَيهِ ذُنوبَ عِبادِهِ.[2]

۱۲۶۰۷. الإمامُ عليٌّ ؈ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ العَدلِ ـ: العَدلُ ألّا تَتَّهِمَهُ.[3]

۱۲۶۰۸. الإمامُ الصّادقُ ؈ ـ وقد سُئلَ عَن أساسِ الدِّينِ ـ: التَّوحيدُ والعَدلُ... أمّا التَّوحيدُ فأن لا تُجَوِّزَ عَلىٰ رَبِّكَ ما جازَ عَلَيكَ،

۲۶۰۶

معنای اعتقاد داشتن به عدل خدا

۱۲۶۰۶. **پیامبر خدا** ﷺ: خدای را نشناخت آن که او را به آفریدگانش مانند کرد و او را به عدالت وصف نکرد آن که گناهان بندگانش را به وی نسبت داد.

۱۲۶۰۷. **امام علی** ؈ ـ در پاسخ به این پرسش که عدل چیست؟ ـ فرمود: عدل، آن است که خدا را متهم نکنی.

۱۲۶۰۸. **امام صادق** ؈ ـ در پاسخ به پرسش از بنیاد دین ـ فرمود: بنیاد دین توحید و عدل است. توحید به این معناست که آنچه را

---

۱. قصص الأنبياء: ۲۴۰/۳۰۸.

۲. التوحيد: ۴۷/۱۰. ۳. نهج البلاغة: الحكمة ۴۷۰.

۱. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به کتاب نگارنده، با عنوان «عدل در جهان‌بینی توحیدی» و گفتاری در معنای نفی ظلم از خداوند متعال، در تفسیر المیزان، ۱۵ / ۳۲۴.

وأمّا العَدلُ فأن لا تَنسِبَ إلىٰ خالِقِكَ ما لامَكَ عَلَيهِ.[1]

۱۲۶۰۹ . أعلام الدين: قالَ الصّادقُ ﷺ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ: ألا أُعطيكَ جُملَةً في العَدلِ والتَّوحيدِ؟ قالَ: بَلىٰ جُعِلتُ فِداكَ، قالَ: مِنَ العَدلِ أن لا تَتَّهِمَهُ، ومِنَ التَّوحيدِ أن لا تَتَوَهَّمَهُ.[2]

درباره خودت روامی‌دانی درباره پروردگارت روا نشماری و معنای عدل این است که آنچه را آفریدگارت به سبب آنها تو را نکوهش کرده است، به او نسبت ندهی.

۱۲۶۰۹ . **اعلام الدین:** امام صادق ﷺ به هشام بن حکم فرمود: آیا تو را جمله‌ای در باب عدل و توحید نیاموزم؟ عرض کرد: چرا، قربانت کردم. فرمود: یکی از شرایط اعتقاد به عدل خدا این است که او را متّهم نسازی و از توحید است که او را در وَهْم نگنجانی.

۲۶۰۷
دَليلُ عَدالَتِهِ سُبحانَهُ

۲۶۰۷
دلیل عادل بودن خداوند سبحان

۱۲۶۱۰ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في دُعائِهِ يَومَ الأضحىٰ والجُمعَةِ ـ: وقَد عَلِمتُ أنَّهُ لَيسَ في حُكمِكَ ظُلمٌ، ولا في نَقمَتِكَ عَجَلَةٌ، وإنّما يَعجَلُ مَن يَخافُ الفَوتَ، وإنَّما يَحتاجُ إلَى الظُّلمِ الضَّعيفُ، وقَد تَعالَيتَ يا إلٰهي عَن ذٰلِكَ عُلُوّاً كَبيراً.[3]

۱۲۶۱۰ . **امام زین العابدین** ﷺ ـ در دعای روز قربان و جمعه ـ گفت: هر آینه می‌دانم که نه در حکم و داوری تو ستمی روا می‌شود و نه در خشم و کیفر رسانیت شتابی است؛ زیرا کسی شتاب می‌کند که می‌ترسد [فرصت] از دستش برود و کسی احتیاج به ستم کردن دارد که ناتوان است، و تو ای خدای من! بسی برتر و والاتر از این امور هستی.

۲۶۰۸
خالِقٌ

۲۶۰۸
خدا آفریننده است

الكتاب:

﴿اللهُ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ وَكيلٌ﴾.[4]

قرآن:

«خدا آفرینندهٔ همه چیز است و او بر هر چیزی نگهبان است».

---

۱. التوحيد: ۱/۹۶. ۲. أعلام الدين: ۳۱۸.
۳. الصحيفة السجّادية: ص ۲۰۷ الدعاء ۴۸.
۴. الزمر: ۶۲.

﴿ثُمَّ خَلَقْنا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ﴾.[1]

«آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون پارهٔ گوشتی و از آن پاره گوشت استخوانها آفریدیم و استخوانها را با گوشت پوشاندیم. بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان».

الحديث:

حدیث:

۱۲۶۱۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : يُوشِكُ النّاسُ يَتَساءَلونَ حتّىٰ يَقولَ قائلُهُم : هٰذا اللهُ خَلَقَ الخَلقَ، فمَن خَلَقَ اللهَ؟ فإذا قالوا ذٰلكَ فقولوا : اللهُ أحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَم يَلِدْ ولَم يُولَدْ ولَم يَكُن لَهُ كُفُواً أحَدٌ.[2]

۱۲۶۱۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: زود باشد که مردم سؤالاتی مطرح کنند، تا جایی که بپرسند: همه چیز را خدا آفریده است، خدا را چه کسی آفریده است؟ هر گاه چنین پرسشی کردند، شما بگویید: خدا یکتاست، خدا بی‌نیاز است. نه زاییده و نه زاده شده است و هیچ کس همتای او نیست.

۱۲۶۱۲ . عنه ﷺ: إنَّ أحَدَكُم يأتيهِ الشَّيطانُ فيَقولُ : مَن خَلَقَكَ؟ فيَقولُ : اللهُ، فيَقولُ : مَن خَلَقَ اللهَ؟ فإذا وَجَدَ أحَدُكُم ذٰلكَ فلْيَقُلْ : آمَنتُ بِاللهِ ورَسولِهِ، فإنَّ ذٰلكَ يَذهَبُ عَنهُ.[3]

۱۲۶۱۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌پرسد: چه کسی تو را آفریده است؟ او می‌گوید: خدا. می‌پرسد: چه کسی خدا را آفریده است؟ هرگاه فردی از شما با چنین سؤالی رو به رو شد، بگوید: به خدا و رسول او ایمان دارم. این سؤال (وسوسهٔ شیطانی) از [ذهن] او دور می‌شود.

۱۲۶۱۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : والخالِقُ لا بِمَعنىٰ حَرَكَةٍ ونَصَبٍ.[4]

۱۲۶۱۳ . **امام علی**ﷺ: او آفریننده است، نه به این معنا که کار آفریدنش با حرکت و سختی همراه باشد.

۱۲۶۱۴ . عنه ﷺ : والخالِقُ مِن غَيرِ رَوِيَّةٍ.[5]

۱۲۶۱۴ . **امام علی**ﷺ: او آفریننده است، بی آن که اندیشه و تدبّر کند.

۱۲۶۱۵ . **التوحيد:** دَخَلَ ابنُ أبي العَوجاءِ عَلىٰ أبي عَبدِ اللهِ ﷺ فقالَ : أليسَ تَزعَمُ أنَّ اللهَ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ؟ فقالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ : بَلىٰ، فقالَ :

۱۲۶۱۵ . **التوحید:** ابن ابی العوجاء بر امام صادقﷺ وارد شد و گفت: آیا نه این که شما می‌گویی خدا آفرینندهٔ همه چیز است؟

---

۱ . المؤمنون : ۱۴ . ۲ . كنز العمّال : ۱۲۳۶ .
۳ . كنز العمّال : ۱۲۳۰ ، ۱۲۳۷ نحوه .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۲ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۰ .

أنا أخلُقُ! فقالَ ﷺ لَهُ: كَيفَ تَخلُقُ؟! فقالَ: أُحدِثُ في المَوضِعِ ثُمّ ألبَثُ عَنهُ فيَصيرُ دَوابَّ فأكونُ أنا الَّذي خَلَقتُها! فقالَ أبو عَبدِ اللهِ ﷺ: أليسَ خالِقُ الشَّيءِ يَعرِفُ كَم خَلقُهُ؟ قالَ: بَلىٰ، قالَ: فتَعرِفُ الذَّكَرَ مِنها مِنَ الأُنثىٰ، وتَعرِفُ كَم عُمرُها؟ فسَكَتَ.[1]

۱۲۶۱۶. الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ وقَد سُئِلَ عن خالِقٍ غَيرِ الخالِقِ الجَليلِ ـ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يَقولُ: ﴿تَبارَكَ اللهُ أحسَنُ الخالِقينَ﴾ فقَد أخبَرَ أنَّ في عِبادِهِ خالِقينَ وغَيرَ خالِقينَ، مِنهُم عيسىٰ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيئَةِ الطَّيرِ بِإذنِ اللهِ فنَفَخَ فيهِ فصارَ طائِراً بإذنِ اللهِ، والسّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُم عِجلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ.[2]

امام ﷺ فرمود: چرا. ابن ابی العوجاء گفت: من هم می‌آفرینم! امام ﷺ فرمود: چگونه می‌آفرینی؟ گفت: در جایی مدفوع می‌کنم و آن گاه مدتی صبر می‌نمایم و جنبندگانی پدید می‌آیند. امام ﷺ فرمود: آیا نه این است که آفرینندهٔ هر چیزی، از کم و کیف آنها آگاه است؟ گفت: چرا. فرمود: آیا تو می‌دانی که از آن جنبندگان نر و ماده کدام است و چقدر عمر می‌کند؟ ابن ابی العوجاء، خاموش ماند.

۱۲۶۱۶. **امام کاظم ﷺ** ـ در پاسخ به این پرسش که آیا آفریننده‌ای جز آفریدگار بزرگ وجود دارد؟ ـ فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «در خور تعظیم است خدا که بهترین آفرینندگان است»، پس خبر داده است که در میان بندگانش نیز آفریننده و غیرآفریننده وجود دارد. از جمله عیسی ﷺ که به اذن خدا، از گِل تندیس پرنده‌ای ساخت و در آن دمید و به اذن خدا، آن تندیس به پرندهٔ واقعی تبدیل شد. سامری نیز برای بنی‌اسرائیل تندیس گوساله‌ای ساخت که بانگ گاو سر می‌داد.

بیان:

في «الميزان في تفسير القرآن»: وَصفُه تعالىٰ بأحسن الخالقين يدلّ علىٰ عدم اختصاص الخلق به، وهو كذلك؛ لِما تقدّم أنّ معناه التقدير، وقياس الشيء من الشيء لا يختصّ به تعالىٰ، وفي كلامه تعالىٰ من الخلق المنسوب إلىٰ غيره قوله:

توضیح:

تفسیر المیزان: توصیف خداوند متعال با وصف «بهترین آفرینندگان» نشانگر آن است که آفریدن اختصاص به او ندارد. واقعیت نیز چنین است؛ زیرا، چنان که گذشت، خلقت به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است و تقدیر و اندازه گرفتن چیزی از روی چیز دیگر اختصاص به خداوند متعال ندارد. از جمله مواردی که در قرآن، آفریدن به غیر خداوند

---

۱. التوحيد: ۵/۲۹۵.
۲. بحار الأنوار: ۱/۱۴۷/۴.

﴿وإذ تَخلُقُ مِنَ الطِّينِ كهَيئَةِ الطَّيرِ﴾[1] وقوله: ﴿وتَخلُقونَ إفكاً﴾[2].[3]

۱۲۶۱۷ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : الحَمدُ للهِ فاطِرِ الأشياءِ إنشاءً، ومُبتَدِعِها ابتِداءً بِقُدرَتِهِ وحِكمَتِهِ، لا مِن شَيءٍ فَيَبطُلَ الاختِراعُ، ولا لِعِلَّةٍ فلا يَصِحَّ الابتِداعُ، خَلَقَ ما شاءَ كَيفَ شاءَ.[4]

(انظر) معرفة الله: باب ۲۵۸۸.

بحار الأنوار: ۴ / ۱۴۷ باب ۵.

متعال نسبت داده شده، یکی این آیه است: «و آن گاه که از گل چیزی به شکل پرنده می‌آفریدی» و نیز این آیه: «و دروغ می‌آفرینید».

۱۲۶۱۷ . **امام رضا**ﷺ: ستایش خدای را سزد که با قدرت و حکمت خویش اشیاء را آفرید و ابداع کرد نه از چیزی دیگر که اختراع صادق نیاید و نه به علّتش تا در نتیجه، ابداعی در کار نباشد. او آفرید هر آنچه که خواست و هر گونه که خواست.

۲۶۰۹
قادِرٌ

الكتاب:

﴿ما نَنسَخ مِن آيَةٍ أو نُنسِها نَأتِ بِخَيرٍ مِنها أو مِثلِها ألَم تَعلَم أنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ﴾.[5]

الحديث:

۱۲۶۱۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : وكُلُّ قادِرٍ غَيرَهُ يَقدِرُ ويَعجُزُ.[6]

۱۲۶۱۹ . عنه ﷺ : كُلُّ قادِرٍ غَيرَ اللهِ سُبحانَهُ مَقدورٌ.[7]

۲۶۰۹
خدا تواناست

قرآن:

«هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم، مگر این که بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست».

حدیث:

۱۲۶۱۸ . **امام علی**ﷺ: هر توانایی، جز او، آمیخته‌ای از ثوانایی و ناتوانی است.

۱۲۶۱۹ . **امام علی**ﷺ: هر قادری، جز خداوند سبحان، مقدور است.

---

۱ . المائدة: ۱۱۰. ۲ . العنكبوت: ۱۷.
۳ . الميزان في تفسير القرآن: ۲۲/۱۵.
۴ . التوحيد: ۵/۹۸. ۵ . البقرة: ۱۰۶.
۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۶۵ ۷ . غرر الحكم: ۶۸۸۹.

۱۲۶۲۰ . عنه ﷺ : قادِرٌ إذ لامَقدورَ.[۱]

۱۲۶۲۱ . عنه ﷺ ـ لمّا قيل لَهُ : هل يقدرُ ربُّك على أن يدخل الدنيا في بيضةٍ ـ : إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لا يُنسَبُ إلَى العَجزِ، والّذي سَألتَني لا يَكونُ.[۲]

۱۲۶۲۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ لايُوصَفُ، وكَيفَ يُوصَفُ وقَد قالَ في كِتابِهِ : ﴿وما قَدَروا اللهَ حَقَّ قَدرِهِ﴾ ؟! فلا يُوصَفُ بِقُدرَةٍ إلّا كانَ أعظَمَ مِن ذٰلكَ.[۳]

۱۲۶۲۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لا تُقدَرُ قُدرَتُهُ، ولا يَقدِرُ العِبادُ عَلىٰ صِفَتِهِ.[۴]

۱۲۶۲۴ . عنه ﷺ : إنَّ إبليسَ قالَ لِعيسَى ابنِ مَريَمَ ﷺ : أيَقدِرُ رَبُّكَ عَلىٰ أن يُدخِلَ الأرضَ بَيضَةً ؛ لا يُصغِّرُ الأرضَ ولا يُكَبِّرُ البَيضَةَ ؟ فقالَ عيسىٰ ﷺ : وَيلَكَ! إنَّ اللهَ لا يُوصَفُ بِعَجزٍ، ومَن أقدَرُ مِمَّن يُلَطِّفُ الأرضَ ويُعَظِّمُ البَيضَةَ ؟![۵]

۱۲۶۲۵ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لمّا قيل لَهُ : هل يقدر ربّك على أن يدخل الدنيا في بيضة ـ :

۱۲۶۲۰ . **امام علی**ﷺ: او قادر بود در زمانی که مقدوری نبود است [قدرت، ازلی و از صفات ذاتی خداست].

۱۲۶۲۱ . **امام علی**ﷺ ـ آن گاه که به او گفته شد آیا پروردگار تو می‌تواند دنیا را در داخل تخم‌مرغی جای دهد ـ فرمود: نسبت عجز به خداوند تبارک و تعالی نمی‌توان داد، اما آنچه از من پرسیدی شدنی نیست.

۱۲۶۲۲ . **امام باقر**ﷺ: خداوند عزّوجلّ در وصف نیاید؛ چگونه به وصف درآید حال آن که در کتاب خود فرموده است: «خدا را چنان که در خور اوست نشناختند»؟ پس، به هیچ قدرتی توصیف نشود مگر این که بزرگتر و بالاتر از آن باشد.

۱۲۶۲۳ . **امام صادق**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی، قدرتش اندازه‌گیری نمی‌شود و بندگان توانایی توصیف او را ندارند.

۱۲۶۲۴ . **امام صادق**ﷺ: ابلیس به عیسی بن مریم ﷺ گفت: آیا پروردگار تو می‌تواند [کرهٔ] زمین را داخل تخم‌مرغی جای دهد، بدون آن که زمین را کوچک و تخم مرغ را بزرگ کند؟ عیسی ﷺ فرمود: وای بر تو! خدا به صفت ناتوانی وصف نمی‌شود؛ کسی که بتواند زمین را کوچک گرداند و تخم مرغ را بزرگ [چندان که زمین داخل آن جای گیرد] تواناتر از چنین کسی کیست؟

۱۲۶۲۵ . **امام رضا**ﷺ ـ آن گاه که به او گفته شد آیا پروردگار تو می‌تواند دنیا را در داخل

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۲.
۲ . التوحيد: ۹/۱۳۰.
۳ . التوحيد: ۶/۱۲۸.
۴ . التوحيد: ۸/۱۲۸.
۵ . التوحيد: ۵/۱۲۷.

نَعَم، وفي أصغَرَ مِنَ البَيضَةِ! قد جَعَلَها في عَينِكَ وهِيَ أقَلُّ مِنَ البَيضَةِ؛ لِأنَّكَ إذا فَتَحتَها عايَنتَ السَّماءَ والأرضَ وما بَينَهُما، ولَو شاءَ لأعماكَ عَنها.[1]

(انظر) الشيطان: باب ۱۹۹۸.

بحار الأنوار: ۴ / ۱۳۴ باب ۴.

۲۶۱۰
مُتَكَلِّمٌ

الكتاب:

﴿وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللهُ مُوسىٰ تَكْلِيماً﴾.[2]

الحديث:

۱۲۶۲۶. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: الَّذي كَلَّمَ موسىٰ تَكليماً وأراهُ مِن آياتِهِ عَظيماً، بِلا جَوارِحَ، ولا أدَواتٍ، ولا نُطقٍ، ولا لَهَواتٍ.[3]

۱۲۶۲۷. **عنه** ﷺ: كَلَّمَ موسىٰ تَكليماً، بِلا جَوارِحَ، ولا أدَواتٍ، ولا شَفَةٍ، ولا لَهَواتٍ.[4]

۱۲۶۲۸. **عنه** ﷺ: يُخبِرُ لا بِلِسانٍ ولَهَواتٍ، ويَسمَعُ لا بِخُروقٍ وأدَواتٍ، يَقولُ ولا يَلفِظُ،

۱. التوحيد: ۱۳۰/ ۱۱. ۲. النساء: ۱۶۴.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.
۴. كنز العمّال: ۱۷۳۷.

تخم‌مرغی جای دهد ـ فرمود: آری، در چیزی کوچکتر از تخم مرغ هم می‌تواند زمین را جای دهد! آن را در چشم تو که کوچکتر از تخم مرغ می‌باشد جای داده است؛ اگر چشمانت را باز کنی آسمان و زمین و هر آنچه را که میان آسمان و زمین است مشاهده می‌کنی، در حالی که اگر خداوند بخواهد تو را از دیدن آنها کور می‌گرداند.

۲۶۱۰
خدا سخنگوست

قرآن:

«و فرستادگانی که پیش از این داستانهایشان را برای تو گفته‌ایم و فرستادگانی که داستانهایشان را برایت نگفته‌ایم. و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی [بی میانجی]».

حدیث:

۱۲۶۲۶. **امام علی** ﷺ: آن [خداوندی] که با موسی آن گونه سخن گفت، و برخی از نشانه‌های بزرگ خویش را بدو نمایاند، بی‌آن که اندامی و ابزاری و نطقی و زبانچه‌ای داشته باشد.

۱۲۶۲۷. **امام علی** ﷺ: [خداوند] با موسی آنگونه سخن گفت، بی آن که اندام و ابزار و لب و زبانچه‌ای در کار باشد.

۱۲۶۲۸. **امام علی** ﷺ: خبر می‌دهد، اما نه به وسیلهٔ زبان و زبانچه‌ها و می‌شنود اما نه با سوراخهای گوش و ابزارهای شنیدن؛

ويَحفَظُ ولا يَتَحَفَّظُ ... يَقولُ لِمَن أرادَ كَونَهُ: «كُنْ» فيَكونُ، لا بِصَوتٍ يُقرَعُ، ولا بِنِداءٍ يُسمَعُ، وإنَّما كَلامُه سُبحانَهُ فِعلٌ مِنهُ، أنشَأهُ ومَثَّلَهُ، لَم يَكُنْ مِن قَبلِ ذٰلكَ كائناً، ولَو كانَ قَديماً لَكانَ إلٰهاً ثانِياً.[1]

سخن می‌گوید اما نه با تلفظ کردن و از بَر می‌کند اما نه با حافظه... به هر چه اراده کند که هستی یابد، می‌گوید: «باش» و او هستی می‌یابد، اما این گفتن او نه با صدایی است که پردهٔ گوش را بکوبد و نه با آوازی است که شنیده شود، بلکه گفتار خداوند سبحان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و تجسّم می‌بخشد و پیشتر وجود نداشته است؛ زیرا اگر [فعل او نیز] قدیم می‌بود آن خدای دومین بود.

۱۲۶۲۹. عنه ﷺ: ما بَرِحَ لِلّٰهِ ـ عَزَّتْ آلاؤهُ ـ في البُرهَةِ بَعدَ البُرهَةِ، وفي أزمانِ الفَتَراتِ، عِبادٌ ناجاهُم في فِكرِهِم، وكَلَّمَهُم في ذاتِ عُقولِهِم.[2]

۱۲۶۲۹. **امام علی**ﷺ: خداوند ـ که نعمتها و بخششهایش عزیز و ارجمند باد ـ در هر برهه و در هر دوره‌ای از فترت [فاصلهٔ میان ظهور دو پیامبر] همواره بندگانی داشته است که در اندیشه‌هایشان با آنان نجوا می‌کرده و در اندرون خردهایشان با آنها سخن می‌گفته است.

۱۲۶۳۰. الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سَألَهُ المَأمونُ: لَو كانَ الأنبياءُ مَعصومينَ فكَيفَ يَجوزُ أن يَكونَ كَليمُ اللهِ لا يَعلَمُ أنَّ اللهَ تَعالىٰ لا يَجوزُ عَلَيهِ الرُّؤيَةُ حَتّىٰ يَسألَهُ هٰذا السُّؤالَ؟ ـ: إنَّ كَليمَ اللهِ موسَى بنَ عِمرانَ ﷺ عَلِمَ أنَّ اللهَ تَعالىٰ عَن أن يُرىٰ بِالأبصارِ، ولٰكِنَّهُ لَمّا كَلَّمَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ وقَرَّبَهُ نَجِيّاً رَجَعَ إلىٰ قَومِهِ فأخبَرَهُم أنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ كَلَّمَهُ وقَرَّبَهُ وناجاهُ، فقالوا: لَن نُؤمِنَ لَكَ حَتّىٰ نَسمَعَ كَلامَهُ كَما سَمِعتَ... فَخَرَجَ بِهِم إلىٰ طُورِ سَيناءَ، فأقامَهُم في سَفحِ الجَبَلِ، وصَعِدَ موسىٰ ﷺ

۱۲۶۳۰. **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال مأمون که پرسید: اگر پیامبران معصومند، چگونه رواست که کلیم الله ندانند خداوند متعال دیدنی نیست و از او چنین خواهشی کند؟ ـ فرمود: کلیم‌الله، موسی بن عمرانﷺ می‌دانست که خداوند برتر از آن است که به چشم دیده شود، اما هنگامی که خدای عزّوجلّ با او به نجوا سخن گفت و مقرّبش داشت نزد قوم خود برگشت و به آنها اطلاع داد که خداوند عزّوجلّ با او سخن گفته و مقرّبش داشته و با وی به نجوا پرداخته است. قومش گفتند: هرگز سخنت را باور نمی‌کنیم، مگر این که ما نیز همانند تو سخن خدا را بشنویم... پس، موسی آنها را به سوی کوه سینا برد و در دامنهٔ کوه نگهشان داشت و خود

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۲.

إلَى الطُّورِ، وسَألَ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أن يُكَلِّمَهُ ويُسمِعَهُم كلامَهُ. فكَلَّمَهُ اللهُ تَعالىٰ ذِكرُهُ وسَمِعوا كلامَهُ مِن فَوقٍ وأسفَلَ ويَمينٍ وشِمالٍ ووَراءٍ وأمامٍ؛ لِأنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ أحدَثَهُ في الشَّجَرَةِ، ثُمَّ جَعَلَهُ مُنبَعِثاً مِنها حتّىٰ سَمِعوهُ مِن جَميعِ الوُجوهِ.[1]

(أُنظر) الميزان في تفسير القرآن: ۱۴ / ۲۴۷ كلام في معنى حدوث الكلام وقِدَمِه في فصول.

بالای کوه رفت و از خداوند تبارک و تعالی خواست با وی سخن گوید و گفتارش را به گوش آن مردم برساند. پس، خدای بلندْ نام، با موسی﵇ سخن گفت مردم از بالا و پایین و راست و چپ و پشت سر و پیش رو [از شش جهت] سخن او را شنیدند؛ زیرا که خداوند عزّوجلّ گفتار خود را در درخت پدید آورد و سپس از آن در اطراف پراکنده ساخت، به طوری که آن را از همه طرف شنیدند.[1]

۲۶۱۱
مُریدٌ

الكتاب:

﴿إنَّما أمرُهُ إذا أرادَ شَيئاً أنْ يَقولَ لَهُ كُنْ فَيَكونُ﴾.[2]

الحديث:

۱۲۶۳۱. **الإمامُ عليٌّ ﵇**: يَقولُ ولا يَلفِظُ ... ويُريدُ ولا يُضمِرُ.[3]

۱۲۶۳۲. **عنه ﵇**: مُريدٌ لا بِهِمَّةٍ، صانِعٌ لا بِجارِحَةٍ.[4]

۱۲۶۳۳. **الإمامُ الصّادقُ ﵇**: إنَّ الإرادَةَ مِنَ العِبادِ الضَّميرُ وما يَبدو بَعدَ ذٰلكَ مِنَ الفِعلِ، وأمّا مِنَ اللهِ عَزَّوجلَّ فالإرادَةُ لِلفِعلِ إحداثُهُ،

۱. التوحيد: ۱۲۱/۲۴. ۲. يس: ۸۲.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۹.

۲۶۱۱
خدا خواهنده است

قرآن:

«کار خدا چنین است که هرگاه چیزی بخواهد به او می‌گوید: باش، پس موجود می‌شود».

حدیث:

۱۲۶۳۱. **امام علی﵇**: [خداوند] سخن می‌گوید، اما نه با تلفظ کردن... و می‌خواهد، اما خواست او با اندیشه و تدبّر درونی همراه نیست.

۱۲۶۳۲. **امام علی﵇**: اراده کننده است، اما نه با عزم و تصمیم [قبلی]، سازنده است، اما نه به واسطهٔ اندامی.

۱۲۶۳۳. **امام صادق﵇**: اراده و خواست بندگان، آهنگ درونی آنها و کرداری است که در پی آن از آنان سر می‌زند. اما اراده و خواست خداوند عزّوجلّ نسبت به یک کار، همان پدید آوردن

۱. در این باره رجوع کنید به (الميزان في تفسير القرآن: ۱۴ / ۲۴۷)، گفتاری در معنای حدوث و قدم کلام.

إنَّما يَقولُ لَهُ: «كُنْ» فيَكونُ بِلا تَعَبٍ ولا كَيفَ.[۱]

آن است. به آن می‌گوید: «هست شو» پس هست می‌شود، بی آن که در این راه متحمل رنجی و پذیرای چگونگی و کیفیتی شود.

۱۲۶۳۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إنَّما تَكونُ الأشياءُ بإرادَتِهِ ومَشيئَتِهِ ؛ مِن غَيرِ كلامٍ، ولا تَرَدُّدٍ في نَفسٍ، ولا نُطقٍ بِلِسانٍ.[۲]

۱۲۶۳۳ . **امام کاظم**ﷺ: اشیاء با اراده و خواست او پدید می‌آیند، بی آن که سخنی گفته شود و یا اندیشه‌ای از خاطری بگذرد و یا زبانی به سخن گویا شود.

(انظر) معرفة الله : باب ۲۶۲۳.

۲۶۱۲
ظاهِرٌ وباطِنٌ

۲۶۱۲
خدا آشکار و نهان است

الكتاب:

﴿هُوَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْباطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.[۳]

قرآن:

«اوست آغاز و انجام و آشکار و نهان و او به همه چیز داناست».

الحديث:

۱۲۶۳۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الظّاهِرُ لا يُقالُ : «مِمَّ ؟»، والباطِنُ لا يُقالُ : «فيمَ ؟».[۴]

۱۲۶۳۵ . **امام علی**ﷺ: آشکار است، اما گفته نمی‌شود: «از چه چیز؟» و نهان است، ولی گفته نمی‌شود: «در چه چیز؟».

۱۲۶۳۶ . عنه ﷺ : والظّاهِرُ فلا شَيءَ فَوقَهُ، والباطِنُ فلا شَيءَ دُونَهُ.[۵]

۱۲۶۳۶ . **امام علی**ﷺ: آشکار است و چیزی آشکارتر از او نیست. نهان است و چیزی نهانتر از او نیست.

۱۲۶۳۷ . عنه ﷺ : والظّاهِرُ لا بِرُؤيَةٍ، والباطِنُ لا بِلَطافَةٍ.[۶]

۱۲۶۳۷ . **امام علی**ﷺ: آشکار است نه با دیدن ظاهری و نهان است نه به سبب لطافت (ریز بودن).

۱۲۶۳۸ . عنه ﷺ : الظّاهِرُ بِعَجائِبِ تَدبيرِهِ

۱۲۶۳۸ . **امام علی**ﷺ: به سبب شگفتیهای

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۹۶/۳. ۲ . التوحيد : ۸/۱۰۰.
۳ . الحديد : ۳. ۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶۳.
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۶. ۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۲.

لِلنّاظِرينَ، والباطِنُ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِكْرِ المُتَوَهِّمينَ.[۱]

آفرینشش، برای بینایان آشکار است و به سبب شکوه عزّتش از اندیشه و اوهام اندیشمندان و اندیشه گران پنهان است.

۱۲۶۳۹ . عنه ﷺ : والظّاهِرُ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ.[۲]

۱۲۶۳۹ . **امام علی**ﷺ: به برهان خویش، در دلهای آفریدگانش آشکار است.

۱۲۶۴۰ . عنه ﷺ : هُوَ الظّاهِرُ عَلَيها بِسُلطانِهِ وعَظَمَتِهِ، وهُوَ الباطِنُ لَها بِعِلمِهِ ومَعرِفَتِهِ.[۳]

۱۲۶۴۰ . **امام علی**ﷺ: خداوند به سبب سلطنت و قدرت و عظمتش، بر زمین تسلّط دارد و به سبب علم و آگاهیش، از اسرار درون آن آگاه است.

۱۲۶۴۱ . عنه ﷺ : وظَهَرَ فبَطَنَ، وبَطَنَ فعَلَنَ.[۴]

۱۲۶۴۱ . **امام علی**ﷺ: آشکار است و پنهان، و پنهان است و آشکار.

۱۲۶۴۲ . عنه ﷺ : لا يُجِنُّهُ البُطونُ عَنِ الظُّهورِ، ولا يَقطَعُهُ الظُّهورُ عَنِ البُطونِ.[۵]

۱۲۶۴۲ . **امام علی**ﷺ: نه نهان بودنش مانع آشکار بودن اوست و نه آشکار بودنش از نهان بودن او جلوگیر است.

۱۲۶۴۳ . عنه ﷺ : الحَمدُ لِلّهِ الّذي لَم تَسبِقْ لَهُ حالٌ حالاً، فيَكونَ أوّلاً قَبلَ أن يَكونَ آخِراً، ويَكونَ ظاهِراً قَبلَ أن يَكونَ باطِناً ... وكُلُّ ظاهِرٍ غَيرَهُ باطِنٌ، وكُلُّ باطِنٍ غَيرَهُ غَيرُ ظاهِرٍ.[۶]

۱۲۶۴۳ . **امام علی**ﷺ: سپاس و ستایش آن خدایی را سزد که صفتی از او بر صفتی دیگر پیشی نگرفته است، تا اول بودنش مقدم بر آخر بودنش باشد و آشکار بودنش پیشتر از نهان بودنش ... جز خداوند، هرچه آشکار باشد دیگر نهان نیست و هرچه نهان باشد دیگر آشکار نیست.

۱۲۶۴۴ . عنه ﷺ : الظّاهِرُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ بِالقَهرِ لَهُ.[۷]

۱۲۶۴۴ . **امام علی**ﷺ: با قهّاریّت خویش بر هر چیز، بر آن چیرگی دارد.

۱۲۶۴۵ . عنه ﷺ : الّذي بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ، وظَهَرَ في العُقولِ بِما يُرىٰ في خَلقِهِ مِن

۱۲۶۴۵ . **امام علی**ﷺ: خدایی که بر نهانیهای امور آگاه است و به سبب نشانه‌های تدبیر که در آفرینشش دیده می‌شود، برای خردها آشکار است.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۳.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۸.
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۵.
۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۵.
۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۶۵.
۷ . التوحيد: ۱/۳۳.

عَلاماتِ التَّدبيرِ.[1]

۱۲۶۳۶. **الإمامُ الرِّضا ﷺ**: أمّا الظّاهِرُ فَليسَ مِن أجلِ أنَّهُ عَلا الأشياءَ بِرُكوبٍ فَوقَها وقُعودٍ عَلَيها وتَسَنُّمٍ لِذُراها، ولٰكِنَّ ذٰلِكَ لِقَهرِهِ ولِغَلَبَتِهِ الأشياءَ وقُدرَتِهِ عَلَيها، كَقَولِ الرَّجُلِ: ظَهَرتُ عَلىٰ أعدائي، وأظهَرَنِيَ اللهُ عَلىٰ خَصمي، يُخبِرُ عَنِ الفَلجِ والغَلَبَةِ، فهٰكَذا ظُهورُ اللهِ عَلَى الأشياءِ. ووَجهٌ آخَرُ أنَّهُ الظّاهِرُ لِمَن أرادَهُ ولا يَخفىٰ عَلَيهِ شَيءٌ، وأنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ ما بَرَأ، فأيُّ ظاهِرٍ أظهَرُ وأوضَحُ مِنَ اللهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ؟! لأنَّكَ لا تَعدِمُ صَنعَتَهُ حَيثُما تَوجَّهتَ وفيكَ مِن آثارِهِ ما يُغنيكَ، والظّاهِرُ مِنّا البارِزُ بِنَفسِهِ، والمَعلومُ بِحَدِّهِ، فَقَد جَمَعَنا الاسمُ، ولَم يَجمَعنا المَعنىٰ. وأمّا الباطِنُ فلَيسَ عَلىٰ مَعنَى الاستِبطانِ للأشياءِ بأن يَغورَ فيها، ولٰكِنّ ذٰلِكَ مِنهُ عَلىٰ استِبطانِهِ للأشياءِ عِلماً وحِفظاً وتَدبيراً.[2]

۱۲۶۳۷. **عنه ﷺ**: ظاهِرٌ لا بِتَأويلِ المُباشَرَةِ، مُتَجَلٍّ لا بِاستِهلالِ رُؤيَةٍ، باطِنٌ لا بِمُزايَلَةٍ.[3]

---

۱. التوحيد: ۱/۳۱. ۲. الكافي: ۱/۱۲۲/۲.
۳. التوحيد: ۲/۳۷.

۱۲۶۳۶. **امام رضا ﷺ**: ظاهر بودن (چیرگی او) به این معنا نیست که بر فراز اشیاء سوار شده و روی آنها نشسته و بر ستیغ آنها گام نهاده باشد، بلکه به سبب قهر و چیرگی و قدرت او بر اشیاء است. مثل این سخن که کسی [عرب زبان] گوید: بر دشمنانم ظهور یافتم و خداوند مرا بر خصمم ظهور داد. او از پیروزی و چیره آمدن [بر دشمن و خصم] خبر می‌دهد. ظهور خدا بر اشیاء نیز چنین است (به معنای قهر و غلبه و چیرگی و تسلط بر آنها می‌باشد). معنای دیگر ظاهر بودن خدا این است که او برای هر که طالبش باشد آشکار است؛ و [معنای دیگرش این است که] چیزی بر او پوشیده نیست؛ و [معنای دیگرش این است که] او هر چه را آفریده است، تدبیر و اداره می‌کند. پس، کدام آشکار است که آشکارتر و پیداتر از خداوند تبارک و تعالی باشد؛ چرا که تو هر جا رو کنی آثار و نشانه‌های صنع او را می‌بینی و در وجود خودت نیز نشانه‌های او به اندازه کافی وجود دارد. اما ظاهر دربارهٔ ما به معنای کسی است که خود آشکار می‌باشد و حدّ و حدود معیّنی دارد. پس ما و او در اسم [ظاهر] اشتراک داریم و در معنا[ی آن] اشتراک نداریم. و اما باطن و نهان بودن خدا به معنای پنهان بودن او در درون اشیاء نیست، به این معنا که در درون آنها فرو رفته باشد؛ بلکه به این معناست که علم و نگهداری و تدبیر او به درون اشیاء نیز [همچون ظاهر و نمودشان] نفوذ دارد.

۱۲۶۳۷. **امام رضا ﷺ**: آشکار است، اما نه به واسطهٔ حواسّ و تماس حسّی؛ پیداست اما نه پیدایی ناشی از دیدن با چشم؛ نهان است اما نه به سبب دور بودن.

۱۲۶۳۸ . عنه ﷺ : الباطِنُ لا بِـاجتِنانٍ، الظّـاهِرُ لا بِمُحاذٍ.[۱]

۲۶۱۳
مالِكٌ

الكتاب:

﴿وَلِلّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاللهُ عَلَىٰ كُـلِّ شَـيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[۲]

﴿قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَتَـنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[۳]

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُـلَّ شَـيْءٍ فَـقَدَّرَهُ تَقْدِيراً﴾.[۴]

الحديث:

۱۲۶۳۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : يَقولُ اللهُ: ابْـنَ آدَمَ مُـلكي مُلكي، ومالي مالي، يا مِسكينُ! أين كُنتَ حَيثُ كان المُلكُ ولم تكن ؟! وهَل لَكَ إلّا ما أكَـلتَ فأفـنَيتَ ولَـبِستَ فأبـلَيتَ أو تَصَدَّقتَ فأبقَيتَ؟ إمّا مَـرحـومٌ بِـهِ وإمّـا مُعاقَبٌ عَلَيهِ؟[۵]

۱۲۶۳۸ . **امام رضا ﷺ**: نهان است نه با پوشیده بودن؛ آشکار است نه بـا قـرار گـرفتن در مـقابل دیدگان.

۲۶۱۳
خداوند مالک همه چیز است

قرآن:

«از آن خداست مُلک آسمانها و زمین و خدا بر همه چیز تواناست».

«بگو: بار خدایا! ای دارندهٔ ملک! ملک را به هر که خواهی می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی. هر کس را که بخواهی عزّت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلّت می‌دهی. همهٔ نیکیها به دست توست. تو بر هر کاری توانایی».

«آن کس که از آنِ اوست ملک آسـمانها و زمـین و فرزندی نگرفته است و او را در ملک و فرمانروایی شریکی نیست و هر چیز را بیافریده است و آن را به اندازه آفریده است».

حدیث:

۱۲۶۳۹ . **رسول الله ﷺ**: خداوند می‌فرماید: ای پسر آدم! مُلک من از آنِ من است و مالِ من تعلق به من دارد. ای بینوا! کجا بودی تو، آن گاه که مُلک و پادشاهی بود و تو نبودی؟ آیـا جز همان مقدار کـه مـی‌خوری و از بـین مـی‌بری و مـی‌پوشی و کـهنه مـی‌کنی، یـا صدقه مـی‌دهی و [بـرای بـعد از مـرگت] باقی می‌گذاری و به سبب همین مقدار یـا مشمول رحـمت و آمـرزش مـی‌شوی یـا مـؤاخـذه و کـیفر مـی‌بینی، بـیشتر از آنِ توست؟

---

۱ . التوحيد: ۱۴/۵۶ . ۲ . آل عمران: ۱۸۹ .
۳ . آل عمران: ۲۶ . ۴ . الفرقان: ۲ .
۵ . بحار الأنوار: ۱۷/۳۵۶/۷۱ .

۱۲۶۵۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كُلُّ مالِكٍ غَيرُهُ مَملوكٌ .[۱]

۱۲۶۵۱ . عنه ﷺ : كُلُّ مالِكٍ غَيرُ اللهِ سُبحانَهُ مَملوكٌ .[۲]

۱۲۶۵۲ . عنه ﷺ ـ في تَفسيرِ لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ ـ : إنّا لا نَملِكُ مَعَ اللهِ شَيئاً ، ولا نَملِكُ إلّا ما مَلَّكَنا ، فمَتىٰ مَلَّكَنا ما هُوَ أملَكُ بِهِ مِنّا كَلَّفَنا ، ومَتىٰ أخَذَهُ مِنّا وَضَعَ تَكليفَهُ عَنّا .[۳]

(انظر) المال : باب ۶ ـ ۳۷۰.

الميزان في تفسير القرآن : ۳ / ۱۴۴ ـ ۱۴۹.

۱۲۶۵۰ . **امام علی ﷺ**: هر مالکی، جز خداوند، مملوک است.

۱۲۶۵۱ . **امام علی ﷺ**: هر مالکی، غیر از خداوند سبحان، مملوک است.

۱۲۶۵۲ . **امام علی ﷺ** ـ در تفسیر «لا حول ولا قوة الا بالله» ـ فرمود: با وجود خدا ما مالک هیچ چیز نیستیم و تنها مالک آن چیزی هستیم که او خود آن را به ملکیت ما در آورده است. پس، وقتی آنچه را که او به مالکیتش سزاوارتر از ماست در اختیار ما نهد تکلیفی بر عهدهٔ ما نهاده است و هرگاه آن را از ما باز گیرد، تکلیف خویش را از عهدهٔ ما برداشته است.

۲۶۱۳
سَميعٌ

الكتاب:

﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَما سَمِعَهُ فَإنَّما إثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ .[۴]

الحديث:

۱۲۶۵۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : وكُلُّ سَميعٍ غَيرُهُ يَصَمُّ عَن لَطيفِ الأصواتِ ، ويُصِمُّهُ كَبيرُها ، ويَذهَبُ عَنهُ ما بَعُدَ مِنها .[۵]

۱۲۶۵۴ . عنه ﷺ : مَن تَكلَّمَ سَمِعَ نُطقَهُ ، ومَن سَكَتَ

۲۶۱۳
خدا شنواست

قرآن:

«پس هر کس که آن وصیت را بشنود و آن گاه دگرگونش سازد، گناهش بر آن کسانی است که دگرگونش می‌کنند. همانا خدا شنوای داناست».

حدیث:

۱۲۶۵۳ . **امام علی ﷺ**: هر شنوایی، جز او، آواهای ظریف را نمی‌شنود و صداهای شدید نیز گوشش را کر می‌کند و صداهای دور دست را نمی‌تواند بشنود.

۱۲۶۵۴ . **امام علی ﷺ**: هر کس سخن بگوید، خدا گفتارش را می‌شنود و هرکه خاموش ماند، او

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۶۵ ۲ . غرر الحكم : ۶۸۸۵.
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۰۲.
۴ . البقرة : ۱۸۱. ۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۶۵.

عَلِمَ سِرَّهُ.[۱]

۱۲۶۵۵ . عنه ﷺ : والسَّميعُ لا بِأداةٍ.[۲]

۱۲۶۵۵ . امام علی ﷺ: خدا شنواست امانه به واسطهٔ ابزار شنیدن.

۱۲۶۵۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ، يَسمَعُ بِما يُبصِرُ، ويُبصِرُ بِما يَسمَعُ.[۳]

۱۲۶۵۶ . امام باقر ﷺ: خداوند شنوا و بیناست؛ با همان چیزی که می‌بیند می‌شنود و با همان چیزی که می‌شنود می‌بیند.

۱۲۶۵۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : هُوَ سَميعٌ بَصيرٌ، سَميعٌ بِغَيرِ جارِحَةٍ، وبَصيرٌ بِغَيرِ آلَةٍ، بَل يَسمَعُ بِنَفسِهِ ويُبصِرُ بِنَفسِهِ، ولَيسَ قَولي: إنَّهُ يَسمَعُ بِنَفسِهِ أنَّهُ شَيءٌ والنَّفسُ شَيءٌ آخَرُ، ولٰكِنّي أرَدتُ عِبارَةً عَن نَفسي إذ كُنتُ مَسؤولاً، وإفهاماً لَكَ إذ كُنتَ سائلاً، فأقولُ: يَسمَعُ بِكُلِّهِ، لا أنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعضٌ.[۴]

۱۲۶۵۷ . امام صادق ﷺ: او شنوا و بیناست. شنواست، بی آن که اندامی برای شنیدن داشته باشد و بیناست، بی آن که ابزار بینایی داشته باشد؛ بلکه به ذات خود می‌شنود و به ذات خود می‌بیند. این که می‌گویم: به ذات خود می‌شنود، معنایش این نیست که او چیزی است و ذاتش چیز دیگری [سوای او] بلکه چون تو از من سؤال کردی، خواستم برای فهماندن مطلب به تو تعبیری بیاورم. پس، می‌گویم: او با همهٔ وجودش می‌شنود، اما نه همه‌ای که بعض و جزء داشته باشد.

۱۲۶۵۸ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : سُمِّيَ رَبُّنا سَميعاً لابِخُرْتٍ فيهِ يَسمَعُ بِهِ الصَّوتَ ولا يُبصِرُ بِهِ، كَما أنَّ خُرْتَنا الَّذي بِهِ نَسمَعُ لا نَقوىٰ بِهِ عَلَى البَصَرِ.[۵]

۱۲۶۵۸ . امام رضا ﷺ: پروردگار ما شنوا نامیده شده نه به این معنا که سوراخ گوشی دارد که با آن [فقط] صدا را می‌شنود، ولی با آن چیزی را نمی‌بیند؛ مانند ما که سوراخ گوش داریم و با آن می‌شنویم، ولی با آن نمی‌توانیم ببینیم.

۱۲۶۵۹ . عنه ﷺ : إنَّهُ يَسمَعُ بِما يُبصِرُ، ويَرىٰ بِما يَسمَعُ ... ولَمّا لَم يَشتَبِهْ عَلَيهِ ضُروبُ اللُّغاتِ ولَم يَشغَلْهُ سَمعٌ عَن سَمعٍ قُلنا: سَميعٌ، لا مِثلَ سَمعِ السّامِعينَ.[۶]

۱۲۶۵۹ . امام رضا ﷺ: او با همان چیزی که می‌بیند می‌شنود و با همان چیزی که می‌شنود می‌بیند... از آن جا که هیچ گونه لغت و زبانی بر او پوشیده نیست و شنیدنِ چیزی او را از شنیدن [همزمان] چیزی دیگر باز نمی‌دارد، می‌گوییم: او شنواست، اما نه مانند شنوایی شنوندگان (مخلوق).

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۲.
۳. التوحيد: ۹/۱۴۴.
۴. التوحيد: ۱۰/۱۴۴.
۵. الكافي: ۲/۱۲۱/۱.
۶. التوحيد: ۱۸/۶۵.

۲۶۱۵
بَصيرٌ

الكتاب:

﴿وَاللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.[۱]

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾.[۲]

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكاةَ وَما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ إِنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[۳]

الحديث:

۱۲۶۶۰. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: وكُلُّ بَصيرٍ غَيرُهُ يَعمىٰ عَن خَفِيِّ الألوانِ ولَطيفِ الأجسامِ.[۴]

۱۲۶۶۱. **عنه** ﷺ: بَصيرٌ لا يوصفُ بِالحاسَّةِ.[۵]

۱۲۶۶۲. **عنه** ﷺ: بَصيرٌ إذ لا مَنظورَ إلَيهِ مِن خَلقِهِ.[۶]

۱۲۶۶۳. **الإمامُ الرِّضا** ﷺ: وهٰكَذا البَصَرُ لا يخُرْتِ مِنهُ أبصَرَ، كما أنّا نُبصِرُ بِخُرْتٍ مِنّا لا نَنتَفِعُ بِهِ في غَيرِهِ.[۷]

۱۲۶۶۴. **عنه** ﷺ: البَصيرُ لا بِتَفريقِ آلَةٍ.[۸]

---

۱. غافر: ۲۰.
۲. فاطر: ۳۱.
۳. البقرة: ۱۱۰.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۶۵.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۹.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱.
۷. الكافي: ۱/۱۲۱/۲.
۸. التوحيد: ۵۶/۱۴.

۲۶۱۵
خدا بیناست

قرآن:

«خدا به حق داوری می‌کند ولی کسانی که جز او را به خدایی می‌خوانند هیچ داوری نتوانند. همانا خدا شنوای بیناست».

«هرچه از این کتاب به تو وحی کرده‌ایم حقّ است و کتابهای پیش از خود را تصدیق می‌کند و خدا بر بندگانش آگاهِ بیناست».

«نماز بگزارید و زکات بدهید و هر نیکی که پیشاپیش برای خود روانه می‌کنید، نزد خدایش خواهید یافت. هر آینه خدا به آن‌چه می‌کنید بیناست».

حدیث:

۱۲۶۶۰. **امام علی** ﷺ: هر بینایی جز او، از دیدن رنگهای ناپیدا و اجسام لطیف (نامرئی) ناتوان است.

۱۲۶۶۱. **امام علی** ﷺ: بینایی است که به داشتن حسّ بینایی وصف نمی‌شود.

۱۲۶۶۲. **امام علی** ﷺ: حتی زمانی که آفریده‌ای نبود که بدان نگریسته شود، او بینا بود.

۱۲۶۶۳. **امام رضا** ﷺ: دیدن خدا نیز چنین است. او به واسطهٔ سوراخ چشم نمی‌بیند؛ چنان که ما با سوراخ چشم خود می‌بینیم و از آن استفاده دیگری نمی‌توانیم ببریم.

۱۲۶۶۴. **امام رضا** ﷺ: [او] بیناست، نه با این سو و آن سو افکندن اندام بینایی.

۱۲۶۶۵ . عنه ﷺ : لَمّا لَم يَخفَ عَلَيهِ خافِيَةٌ مِن أثَرِ الذَّرَّةِ السَّوداءِ، عَلَى الصَّخرَةِ الصَّمّاءِ، في اللَّيلَةِ الظَّلماءِ، تَحتَ الثَّرىٰ وبِحارِ الأنوارِ، قُلنا : بَصيرٌ .[1]

۱۲۶۶۵ . **امام رضا**ﷺ: از آن جا که هیچ امر پنهانی حتّی همچون ردپای موری سیاه بر روی خرسنگی تیره در شبی تار در زیر زمین و دریاها بر او پوشیده نیست، می‌گوییم: او بیناست.

۲۶۱۶
لَطيفٌ

۲۶۱۶
خدا لطیف است

الكتاب:

﴿لا تُدرِكُهُ الأبصارُ وَهُوَ يُدرِكُ الأبصارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ﴾ .[2]

﴿أَلا يَعلَمُ مَن خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ﴾ .[3]

قرآن:

«دیدگان او را در نمی‌یابند و او دیدگان را درمی‌یابد و او لطیف و آگاه است».

«آیا آن که آفریده است نمی‌داند، حال آن که او لطیف و آگاه است».

الحديث:

۱۲۶۶۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : لَطيفٌ لا يُوصَفُ بِالخَفاءِ .[4]

۱۲۶۶۷ . عنه ﷺ : وكُلُّ سَميعٍ غَيرَهُ يَصَمُّ عَن لَطيفِ الأصواتِ، ويُصِمُّهُ كَبيرُها، ويَذهَبُ عَنهُ ما بَعُدَ مِنها، وكُلُّ بَصيرٍ غَيرَهُ يَعمىٰ عَن خَفِيِّ الألوانِ ولَطيفِ الأجسامِ .[5]

۱۲۶۶۸ . **الإمامُ الرِّضا** ﷺ : أمّا اللَّطيفُ فلَيسَ عَلىٰ قِلَّةٍ وقَضافَةٍ وصِغَرٍ، ولٰكِنَّ ذٰلِكَ عَلَى النَّفاذِ في الأشياءِ، والامتِناعِ مِن أن يُدرَكَ .[6]

حدیث:

۱۲۶۶۶ . **امام علی**ﷺ: لطیف است، اما به ناپیدایی وصف نمی‌شود.

۱۲۶۶۷ . **امام علی**ﷺ: هر شنوایی، جز او، از شنیدن آواهای ظریف و بسیار آهسته ناتوان است و صداهای بلند نیز گوشش را کر می‌سازد و آوازهای دور دست را نمی‌شنود. و هر بینایی، جز او، از دیدن رنگ‌های ناپیدا و اجسام ظریف و بسیار ریز، کور است.

۱۲۶۶۸ . **امام رضا**ﷺ: لطیف بودن خدا به معنای کمی و باریکی و خُردی نیست بلکه به معنای نفوذ [علم و قدرت او] در اشیاء و غیر قابل درک بودن است.

---

۱ . التوحيد : ۱۸/۶۵ .
۲ . الأنعام : ۱۰۳ .
۳ . الملك : ۱۴ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۹ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۶۵ .
۶ . الكافي : ۲/۱۲۲/۱ .

۱۲۶۶۹ . عنه ﷺ : لَطيفٌ لا بِتَجَسُّمٍ.[۱]

۱۲۶۷۰ . عنه ﷺ : إنّما قُلتُ : اللَّطيفُ ؛ لِلخَلقِ اللَّطيفِ ولِعِلمِهِ بِالشَّيءِ اللَّطيفِ، ألا تَرىٰ إلىٰ أثَرِ صُنعِهِ في النَّباتِ اللَّطيفِ وغَيرِ اللَّطيفِ، وفي الخَلقِ اللَّطيفِ مِن أجسامِ الحَيوانِ مِنَ الجِرجِسِ والبَعوضِ وما هُوَ أصغَرُ مِنهُما مِمّا لا يَكادُ تَستَبينُهُ العُيونُ، بل لا يَكادُ يُستَبانُ لِصِغَرِهِ، الذَّكَرُ مِنَ الأُنثىٰ، والمَولودُ مِنَ القَديمِ، فَلَمّا رَأينا صِغَرَ ذٰلكَ في لُطفِهِ ... عَلِمنا أنَّ خالِقَ هٰذا الخَلقِ لَطيفٌ.[۲]

۱۲۶۶۹ . **امام رضا ﷺ**: لطیف است، اما نه به معنای لطافت جسمی.

۱۲۶۷۰ . **امام رضا ﷺ**: گفتم: او لطیف است؛ چون هم موجودات لطیف (بسیار خُرد) را آفریده و هم به چیزهای ظریف و ریز آگاهی دارد. آیا نشانهٔ صُنع او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف و در آفریدن پیکرهای ظریف و ریز جاندارانی چون کک و پشه و ریزتر از اینها نمی‌بینی که تقریباً به چشم دیده نمی‌شوند و از بس ریزند نر و مادهٔ آنها و نوزاد و کهن‌زادشان از یکدیگر باز شناخته نمی‌شوند. پس، چون ریزی و ظرافت این چیزها را دیدیم ... پی بردیم که آفرینندهٔ این موجودات نیز لطیف و ظریف است.

۲۶۱۷
خَبيرٌ

۲۶۱۷
خدا آگاه است

الكتاب:

﴿وَإذْ أسَرَّ النَّبِيُّ إلىٰ بَعضِ أزْواجِهِ حَديثاً فَلَمّا نَبَّأتْ بِهِ وَأظْهَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعضَهُ وَأعْرَضَ عَنْ بَعضٍ فَلَمّا نَبَّأها بِهِ قالَتْ مَنْ أنْبَأكَ هٰذا قالَ نَبَّأنِيَ العَلِيمُ الخَبيرُ﴾.[۳]

﴿وَهُوَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَالأرْضَ بِالحَقِّ وَيَومَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الحَقُّ وَلَهُ المُلْكُ يَومَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ

قرآن:

«و آن گاه که پیامبر با یکی از زنان خود رازی در میان نهاد، چون آن زن آن راز را با دیگری باز گفت و خدا پیامبر را از آن آگاه ساخت، او پاره‌ای از آن را بر آن زن آشکار کرد و از افشای پاره‌ای دیگر سرباز زد. زن گفت: چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرده است؟ گفت: آن [خدای] دانای آگاه به من خبر داده است».

«و اوست آن که آسمانها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: هست شو. پس هستی می‌یابد. گفتار او حق است و آن روز که در صور دمیده شود فرمانروایی از آنِ اوست. دانای نهان و آشکار است و

۱ . التوحید : ۲/۳۷ .
۲ . التوحید : ۱۸/۶۳ .
۳ . التحریم : ۳ .

عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۶۷۱ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: أمّا الخَبيرُ فالَّذي لا يَعزُبُ عَنهُ شَيءٌ ولا يَفوتُهُ، لَيسَ لِلتَّجرِبَةِ ولا لِلاعتِبارِ بِالأشياءِ، فَعِندَ التَّجرِبَةِ والاعتِبارِ عِلمانِ، ولَولاهُما ما عَلِمَ؛ لأنَّ مَن كانَ كذٰلِكَ كانَ جاهِلاً.[2]

او حکیم و آگاه‌است».

حدیث:

۱۲۶۷۱ . امام رضا ﷺ: آگاه کسی است که چیزی بر او پوشیده و از نظرش پنهان نمی‌ماند. آگاه بودن خدا [از اشیاء] ناشی از آزمودن و نتیجه گیری نیست؛ زیرا آزمودن و نتیجه گیری (رسیدن از علمی به علم دیگر) دو علم است و اگر این دو نبود علم و دانشی وجود نداشت؛ چه، کسی که چنین باشد (علم و دانشش از طریق تجربه و کسب به دست آید) قبلاً عالم نبوده است [و آگاهی خدا چون از این دو طریق به دست نمی‌آید، پس همیشه آگاه بوده است].

۲۶۱۸
قَوِيٌّ

۲۶۱۸
خدا نیرومند است

الكتاب:

﴿كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآياتِ اللهِ فَأَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ﴾.[3]

﴿فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾.[4]

قرآن:

«مانند شیوهٔ خاندان فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند. آنها به آیات خدا کفر ورزیدند؛ پس، خدا آنها را به کیفر گناهانشان گرفت که خدا نیرومند و سخت کیفر است».

«چون امر ما فرا رسید، صالح را با کسانی که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خویش از خواری آن روز نجات بخشیدیم؛ زیرا پروردگار تو نیرومند و عزیز است».

الحديث:

۱۲۶۷۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: وكُلُّ قَوِيٍّ غَيرُهُ ضَعيفٌ.[5]

۱۲۶۷۳ . عنه ﷺ: كُلُّ شَيءٍ خاشِعٌ لَهُ، وكُلُّ شَيءٍ قائِمٌ بِهِ، غِنىٰ كُلِّ فَقيرٍ، وعِزُّ كُلِّ ذَليلٍ، وقُوَّةُ كُلِّ ضَعيفٍ.[6]

حدیث:

۱۲۶۷۲ . امام علی ﷺ: هر نیرومندی، جز او، ناتوان است.

۱۲۶۷۳ . امام علی ﷺ: همه چیز در برابر او فروتن است و همه چیز ایستاده به اوست، بی‌نیاز

---

۱ . الأنعام: ۷۳.
۲ . الكافي: ۱/۱۲۲/۲.
۳ . الأنفال: ۵۲.
۴ . هود: ۶۶.
۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۶۵.
۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.

۱۲۶۷۴ . عنه ﷺ : فَتَعالىٰ مِن قَوِيٍّ ما أكرَمَهُ (أحكَمَهُ)! وتَواضَعتَ مِن ضَعيفٍ ما أجرَأكَ عَلىٰ مَعصِيَتِهِ![1]

۱۲۶۷۵ . عنه ﷺ : لَهُ الإحاطَةُ بِكُلِّ شَيءٍ، والغَلَبَةُ لِكُلِّ شَيءٍ، والقُوَّةُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ.[2]

۲۶۱۹
عَزيزٌ

الكتاب:

﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولٰئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾.[3]

﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْها الْأَذَلَّ وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلٰكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾.[4]

الحديث:

۱۲۶۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كُلُّ عَزيزٍ غَيرُهُ ذَليلٌ.[5]

۱۲۶۷۷ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ : وعِزُّ كُلِّ ذَليلٍ.[6]

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۲۳ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۶ . ۳ . فاطر : ۱۰ .
۴ . المنافقون : ۸ . ۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۶۵ .
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۹ .

کنندهٔ هر نیازمندی است و عزّتبخش هر خواری و نیرو دهندهٔ هر ناتوانی.

۱۲۶۷۴ . **امام علی**ﷺ: بلند مرتبه است خدایی که در عین نیرومندی، چه بزرگوار و باگذشت است و چه پَست و فرومایه‌ای تو ای انسان که با این همه ناتوانی، بر نافرمانی او گستاخی!

۱۲۶۷۵ . **امام علی**ﷺ: احاطهٔ بر هرچیز و چیرگی بر همه چیز و قدرت بر انجام هرچیز [تنها] از آن اوست.

۲۶۱۹
خدا عزیز[1] است

قرآن:

«هر که خواهان عزّت است [بداند که] عزّت همگی از آنِ خداست. سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد. و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می‌پردازد عذابی سخت است و مکرشان نیز از میان می‌رود».

«می‌گویند: چون به مدینه باز گردیم، صاحبان عزّت، ذلیلان را از آن جا بیرون خواهند کرد. عزّت از آنِ خدا و رسول او و مؤمنان است اما منافقان نمی‌دانند».

حدیث:

۱۲۶۷۶ . **امام علی**ﷺ: هر عزیزی، جز او، ذلیل است.

۱۲۶۷۷ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف خداوند سبحان ـ فرمود: و عزّتبخش هر ذلیل است.

---

۱ . عزیز: نیرومند و چیره، پیروز شکست‌ناپذیر، ارجمند [در مقابل خوار و ذلیل] ـ مجمع البحرین.

۱۲۶۷۸ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: لَم يُولَدْ سُبحانَهُ فيَكونَ في العِزِّ مُشارَكاً.[۱]

۱۲۶۷۹ . عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لَبِسَ العِزَّ والكِبرِياءَ، واختارَهُما لِنَفسِهِ دُونَ خَلقِهِ.[۲]

(انظر) العزّة: باب ۲۶۶۱.

الجبّار: باب ۴۹۴.

۱۲۶۷۸ . امام علی ﷺ ـ درباره وصف خدا ـ فرمود: خداوند سبحان زاده نشد تا در عزّت [و قدرت] شریکی داشته باشد.

۱۲۶۷۹ . امام علی ﷺ: سپاس و ستایش خدای را سزد که ردای عزّت و کبریا پوشید و این دو صفت را برای خویش برگزید نه برای مخلوقش.

۲۶۲۰
حَكيمٌ

۲۶۲۰
خدا حکیم است

الكتاب:

﴿فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَيَسأَلُونَكَ عَنِ اليَتامىٰ قُل إِصلاحٌ لَهُم خَيرٌ وَإِن تُخالِطوهُم فَإِخوانُكُم وَاللهُ يَعلَمُ المُفسِدَ مِنَ المُصلِحِ وَلَو شاءَ اللهُ لَأَعنَتَكُم إِنَّ اللهَ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾.[۳]

﴿إِنَّ هٰذا لَهُوَ القَصَصُ الحَقُّ وَما مِن إِلٰهٍ إِلَّا اللهُ وَإِنَّ اللهَ لَهُوَ العَزيزُ الحَكيمُ﴾.[۴]

﴿وَإِن يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَد خانُوا اللهَ مِن قَبلُ فَأَمكَنَ مِنهُم وَاللهُ عَليمٌ حَكيمٌ﴾.[۵]

قرآن:

«در دنیا و آخرت. تو را از یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاح حالشان بهتر است. و اگر با آنها درمی‌آمیزید، چون برادران شما باشند. خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد و اگر خواهد، بر شما سخت می‌گیرد که خدا عزیز و حکیم است.

«همانا این داستانی راست و درست است. جز الله هیچ خدایی نیست و همانا خدا عزیز و حکیم است».

«اگر قصد خیانت به تو را داشته باشند، پیش از این به خدا خیانت ورزیده‌اند و خدا تو را بر آنها نصرت داده است و خدا دانا و حکیم است».

الحديث:

۱۲۶۸۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في خِلقَةِ الخُفّاشِ ـ: ومِن

حدیث:

۱۲۶۸۰ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ آفرینش شب پره ـ فرمود: و از ساخته‌های ظریف و آفرینشهای شگفت‌آور او، دستگاه پیچیده وحکیمانه‌ای است که در وجود این شب‌پره‌ها به ما نمایانده است؛ شب‌پره‌هایی که روشنایی روز، که همه چیز را روشن و

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۲.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۳. البقرة: ۲۲۰. ۴. آل عمران: ۶۲.
۵. الأنفال: ۷۱.

لَطائفِ صَنعَتِهِ، وعَجائبِ خِلقَتِهِ، ما أرانا مِن غَوامِضِ الحِكمَةِ في هٰذِهِ الخَفافيشِ الّتي يَقبِضُها الضِّياءُ الباسِطُ لِكُلِّ شَيءٍ، ويَبسُطُها الظَّلامُ القابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ.[۱]

نمودار می‌سازد، دیدگان آنها را می‌بندد و تاریکی شب، که دیدگان هر زنده‌ای را فرو می‌بندد، چشمان آنها را می‌گشاید.

۱۲۶۸۱. عنه ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: وأرانا مِن مَلَكوتِ قُدرَتِهِ، وعَجائبِ ما نَطَقَتْ بِهِ آثارُ حِكمَتِهِ... ما دَلَّنا بِاضطِرارِ قِيامِ الحُجَّةِ لَهُ عَلىٰ مَعرِفَتِهِ، فظَهَرَتِ البَدائعُ الّتي أحدَثَتها آثارُ صَنعَتِهِ، وأعلامُ حِكمَتِهِ، فصارَ كلُّ ما خَلَقَ حُجَّةً لَهُ ودَليلاً عَلَيهِ.[۲]

۱۲۶۸۱. **امام علی**ﷺ ـ در وصف خداوند سبحان ـ فرمود: و از ملکوت قدرت خویش و شگفتیهایی که نشانه‌های حکمتش گویای آنهاست... چیزهایی به ما آن نشان داد که این حجّتها و براهین وجود او، لاجرم ما را به شناخت وی رهنمون می‌شوند. پس، بدایعی که آثار آفرینش او و نشانه‌های حکمتش پدید آورده‌اند آشکار است و آن‌چه آفریده، حجّت او و دلیل و راهنما به سوی او هستند.

۱۲۶۸۲. الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ: وكَيفَ لا يُسألُ عَمّا يَفعَلُ؟ ـ: لِأنَّهُ لا يَفعَلُ إلّا ما كانَ حِكمَةً وصَواباً.[۳]

۱۲۶۸۲. **امام باقر**ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که چرا خدا از کاری که می‌کند سؤال نمی‌شود؟ ـ فرمود: چون هر کاری که می‌کند، حکیمانه و درست است.

۱۲۶۸۳. الاحتجاج للطبرسي: مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذي سَألَ أبا عبدِ اللهِ ﷺ: فأخبِرْني عَنِ اللهِ عَزَّوجلَّ ألَهُ شَريكٌ في مُلكِهِ، أو مُضادٌّ لَهُ في تَدبيرِهِ؟ قال: لا.

قالَ: فما هٰذا الفَسادُ المَوجودُ في هٰذا العالَمِ مِن سِباعٍ ضارِيَةٍ، وهَوامَّ مَخُوفَةٍ،

۱۲۶۸۳. **احتجاج طبرسی**: زندیقی از امام صادقﷺ پرسید: به من بگویید که آیا خداوند عزّوجلّ را در ملک و پادشاهیش انبازی هست یا در کار تدبیر هستی مخالف و رقیبی دارد؟ حضرت فرمود: نه.

او پرسید: پس این نابسامانی‌ای که در عالم می‌بینیم، از قبیلِ حیوانات درنده و خزندگان ترسناک و موجودات زشت فراوان و کرم و پشه و مار و عقرب، چیست؟ این همه در حالی است که شما

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۵.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱. ۳. التوحيد: ۱۳/۳۹۷.

وخَلقٍ كَثيرٍ مُشَوَّهَةٍ، ودُودٍ وبَعوضٍ وحَيّاتٍ وعَقارِبَ، وزَعَمتَ أنَّهُ لا يَخلُقُ شَيئاً إلّا لِعِلَّةٍ لِأنَّهُ لا يَعبَثُ؟!

قالَ: أَلَستَ تَزعُمُ أنَّ العَقارِبَ تَنفَعُ مِن وَجَعِ المَثانَةِ والحَصاةِ، ولِمَن يَبولُ في الفِراشِ، وأنَّ أفضَلَ التِّرياقِ ماعُولِجَ مِن لُحومِ الأفاعي، فإنَّ لُحومَها إذا أكَلَها المَجذومُ يَشِبُّ نَفعَهُ، وتَزعُمُ أنَّ الدّودَ الأحمَرَ الَّذي يُصابُ تَحتَ الأرضِ نافِعٌ لِلأكِلَةِ؟

قالَ: نَعَم...

قالَ: فأخبِرْني هَل يُعابُ شَيءٌ مِن خَلقِ اللهِ وتَدبيرِهِ؟ قالَ: لا، قالَ: فإنَّ اللهَ خَلَقَ خَلقَهُ غُرْلاً، أذلِكَ مِنهُ حِكمَةٌ أم عَبَثٌ؟

قالَ: بَل حِكمَةٌ مِنهُ.

قالَ: غَيَّرتُم خَلقَ اللهِ وجَعَلتُم فِعلَكُم في قَطعِ الغُلفَةِ أصوَبَ مِمّاخَلَقَ اللهُ لَها، وعِبتُم الأغلَفَ واللهُ خَلَقَهُ، ومَدَحتُمُ الخِتانَ وهُوَ فِعلُكُم، أم تَقولونَ: إنَّ ذلِكَ مِنَ اللهِ كانَ خَطَأً غَيرَ حِكمَةٍ؟!

می‌گویید خداوند هیچ چیزی را بدون علت نمی‌آفریند؛ چون کار بیهوده نمی‌کند!

امام فرمود: آیا تو باور نداری که عقربها برای درد و سنگ مثانه و برای درمان کسی که شب ادراری دارد، سودمند است و بهترین پادزهر، گوشت مارهایند؛ که اگر شخص مبتلا به جذام آن [گوشت] را با زاج سفید بخورد، برای بیماری او مفید است و می‌گویید که کرم خاکی برای بیماری خوره سودمند است؟ گفت: آری...

باز پرسید: به من بگویید که آیا چیزی از آفرینش و تدبیر خدا عیب و ایراد دارد؟ فرمود: نه. پرسید: آیا این که خداوند انسان را ختنه نشده آفریده حکمتی دارد یا کاری بیهوده است؟ فرمود: از روی حکمت است.

گفت: شما آنچه را خدا آفریده است تغییر می‌دهید و کار خود را در ختنه کردن درست‌تر از کاری می‌دانید که خدا کرده است و بر ختنه ناشده خُرده می‌گیرید در حالی که خدا او را به این صورت آفریده است و ختنه کردن را که کار شماست عملی پسندیده می‌دانید. نکند می‌گویید: این کار خدا اشتباه و غیر حکیمانه است؟

قالَ ﷺ: ذٰلِكَ مِنَ اللهِ حِكمَةٌ وصَوابٌ، غَيرَ أنَّهُ سَنَّ ذٰلكَ وأوجَبَهُ عَلىٰ خَلقِهِ. كما أنَّ المَولودَ إذا خَرَجَ مِن بَطنِ اُمِّهِ وَجَدنا سُرَّتَهُ مُتَّصِلَةً بِسُرَّةِ اُمِّهِ، كذٰلكَ خَلَقَها الحَكيمُ، فأمَرَ العِبادَ بِقَطعِها، وفي تَركِها فَسادٌ بَيِّنٌ لِلمَولودِ والاُمِّ، وكذٰلكَ أظفارُ الإنسانِ أمَرَ إذا طالَتْ أن تُقلَمَ، وكانَ قادِراً يَومَ دَبَّرَ خَلقَ الإنسانِ أن يَخلُقَها خِلقَةً لا تَطولُ. كذٰلكَ الشَّعرُ مِنَ الشّارِبِ والرَّأسِ يَطولُ فيُجَزُّ، وكذٰلكَ الثَّيرانُ خَلَقَها اللهُ فُحولَةً وإخصاؤها أوفَقُ، ولَيسَ في ذٰلكَ عَيبٌ في تَقديرِ اللهِ عَزَّوجلَّ.[1]

(انظر) الدعاء: باب ۱۲۰۷ حديث ۵۸۴۷.

حضرت فرمود: این کار خدا حکیمانه و درست است، اما او خود ختنه کردن را مقرّر داشته و بر آفریدگانش لازم فرموده است. همچنان که وقتی بچه به دنیا می‌آید بند نافش به ناف مادرش وصل می‌باشد. خداوند حکیم این کار را کرده است، اما در عین حال به بندگان دستور داده آن را ببرند که اگر بندناف را نبرند قطعاً برای نوزاد و مادر، هردو، زیانمند و مهلک است. همچنین در مورد ناخنها نیز دستور داده است که وقتی بلند شدند گرفته شوند در حالی که خدا می‌توانست انسان را طوری بیافریند که ناخنهایش بلند نشود. و باز چنین است موی سر و سبیل که بلند می‌شوند و باید کوتاه کرد. و نیز از همین قبیل است گاوهای نر که خداوند آنها را با بیضه آفریده اما اختهٔ آنها کارآمدترند. اینها به تقدیر و تدبیر خداوند عزّوجلّ عیب و ایرادی وارد نمی‌آورد.

بيان:

قال العلّامة الطباطبائيّ في «الميزان في تفسير القرآن» تحت عنوان «بحث في حكمته تعالىٰ ومعنىٰ كون فعله مقارناً للمصلحة»: الحركات المتنوّعة المختلفة التي تصدر منّا إنّما تُعدّ فعلاً لنا إذا تعلّقت نوعاً من التعلّق بإرادتنا، فلا تعدّ الصحّة

توضيح:

علامهٔ طباطبائی در الميزان في تفسير القرآن زیر عنوان «بحثی در حکمت خداوند متعال و مفهوم این که فعل خدا با مصلحت همراه است» می‌نویسد: حرکتهای گوناگون ومختلفی که ازما سر می‌زند فقط زمانی فعل ما به شمار می‌آید که به گونه‌ای با اراده و خواست ما ارتباط و پیوند داشته باشد. بنابراین، برای مثال اموری چون سلامتی و بیماری وحرکتها

۱. الاحتجاج: ۲/۲۲۶/۲۲۳.

والمرض والحركة الاضطراريّة بالحركة اليوميّة أو السنويّة مثلاً أفعالاً لنا، ومن الضروريّ أنّ إرادة الفعل تتبع العلم برجحانه والإذعان بكونه كمالاً لنا، بمعنىٰ كون فعله خيراً من تركه ونفعه غالباً علىٰ ضرره، فما في الفعل من جهة الخير المترتّب عليه هو المرجّح له، أي هو الذي يبعثنا نحو الفعل، أي هو السبب في فاعليّة الفاعل منّا، وهذا هو الذي نسمّيه غاية الفاعل في فعله وغرضه من فعله. وقد قطعت الأبحاث الفلسفيّة أنّ الفعل بمعنى الأثر الصادر عن الفاعل إراديّاً كان أو غير إراديّ لا يخلو من غاية.

وكون الفعل مشتملاً علىٰ جهة الخيريّة المترتّبة علىٰ تحقّقه هو المسمّىٰ بمصلحة الفعل، فالمصلحة التي يَعدّها العقلاء ـ وهم أهل الاجتماع الإنسانيّ ـ مصلحةً هي الباعثة للفاعل علىٰ فعله، وهي سبب إتقان الفعل الموجب لعدّ الفاعل حكيماً في فعله، ولولاها لكان الفعل لغواً لا أثر له.

وکنشهای اضطراری ناشی از حرکت روزانه یا سالانه [رشد جسمی و...] فعل ما به شما نمی‌آیند. بدیهی است که ارادهٔ انجام یک کار، تابع آگاهی داشتن از رجحان آن و پذیرفتن این نکته است که آن فعل برای ما کمال است؛ به این معنا که انجام دادن آن بهتر از انجام ندادنش می‌باشد و سودش بر زیانش می‌چربد. پس جنبهٔ خیری که مترتّب بر فعل است، عامل ترجیح دهندهٔ آن می‌باشد؛ یعنی همین عامل است که ما را به طرف فعل بر می‌انگیزد. به عبارت دیگر، آنچه سبب فاعلیّت فاعلی در ما می‌شود همین عامل است. این همان چیزی است که آن را غایت و هدف فاعل از انجام فعلش می‌نامیم. مباحث فلسفی ثابت کرده است که فعل، به معنای اثری که از فاعل سر می‌زند، خواه ارادی باشد یا غیرارادی، خالی از غایت نیست.

اشتمال فعل بر جهت خیر بودن و سودمند بودنش در عمل، مصلحتِ فعل نامیده می‌شود. پس، مصلحتی که عقلا ـ یعنی افراد جامعهٔ بشری ـ آن را مصلحت می‌گویند، همان چیزی است که محرّک و انگیزهٔ فاعل بر انجام فعل اوست و موجب می‌شود که فعل استوار و بی‌عیب صورت گیرد و بدان سبب فاعل در فعلی که انجام داده، حکیم به شمار آید. اگر این مصلحت در کار نبود، فعل بیهوده و بی‌اثر بود.

ومن الضروريّ أنّ المصلحة المترتّبة على الفعل لا وجود لها قبل وجود الفعل، فكونها باعثة للفاعل نحو الفعل داعية له إليه إنّما هو بوجودها علماً لا بوجودها خارجاً؛ بمعنىٰ أنّ الواحد منّا عنده صورة علميّة مأخوذة من النظام الخارجيّ بما فيه من القوانين الكلّيّة الجارية والأُصول المنتظمة الحاكمة بانسياق الحركات إلىٰ غاياتها والأفعال إلىٰ أغراضها وما تحصّل عنده بالتجربة من روابط الأشياء بعضها مع بعض، ولا ريب أنّ هذا النظام العلميّ تابع للنظام الخارجيّ مترتّب عليه.

وشأن الفاعل الإراديّ منّا أن يطبّق حركاته الخاصّة المسمّاة فعلاً على ما عنده من النظام العلميّ، ويراعي المصالح المتقرّرة فيه في فعله ببناء إرادته عليها؛ فإن أصاب في تطبيقه الفعل على العلم كان حكيماً في فعله متقناً في عمله، وإن أخطأ في انطباق العلم على المعلوم الخارجيّ وإن لم يصب لقصور أو تقصير لم يُسمَّ حكيماً، بل لاغياً وجاهلاً ونحوهما.

بدیهی است که مصلحتی که بر فعل مترتّب است، پیش از وجود فعل وجودی ندارد. این که می‌گوییم این مصلحت انگیزهٔ فاعل و فراخوانندهٔ او به سوی انجام فعل است، این انگیزش به سبب وجودِ علمی آن است، نه به علّت وجود خارجیش. به این معنا که هر یک از ما صورتی علمی از نظم عالَم بیرون و قوانین کلّی جاری در آن و اصولِ هماهنگِ حاکم بر این جهان که حرکات را به سوی هدف‌ها و غایتهایشان و افعال را به سوی اغراضشان سوق می‌دهند، در ذهن داریم و نیز بر اثر تجربه و آزمودن روابط اشیاء با یکدیگر، آگاهی و ذهنیتی به دست آورده‌ایم. شک نیست که این نظام علمی، تابع نظام بیرونی و مترتّب بر آن است.

و شأن فاعل ارادیِ ما این است که رفتارهای خاصّ خود را که فعل نام دارد، با آن نظامِ علمی منطبق سازد و مصالحی را که در این نظام علمی وجود دارد در فعل خود رعایت کند و اراده‌اش را بر اساس آن بگذارد. اگر از عهدهٔ منطبق ساختن فعل بر علم بدرستی برآمد، فعلش حکیمانه و عملش با اتقان و استواری همراه است، ولی اگر در تطبیق دادن علم و صورت ذهنی خود بر معلوم خارجی خطا کند، چه این خطا ناشی از قصور باشد یا تقصیر، دیگر حکیم نامیده نمی‌شود، بلکه او فردی بیهوده کار و نادان و مانند اینها است.

فالحكمة صفة الفاعل من جهة انطباق فعله على النظام العلميّ المنطبق على النظام الخارجيّ، واشتمال فعله علَى المصلحة هو ترتّبه علىٰ الصورة العلميّة المترتّبة علىٰ الخارج، فالحكمة بالحقيقة صفة ذاتيّة للخارج، وإنّما يتّصف الفاعل أو فعله بها من جهة انطباق الفعل عليه بوساطة العلم، وكذا الفعل مشتمل على المصلحة بمعنىٰ تفرّعه علىٰ صورتها العلميّة المحاكية للخارج.

وهذا إنّما يتمّ في الفعل الذي أُريد به مطابقة الخارج كأفعالنا الإراديّة، وأمّا الفعل الذي هو نفس الخارج ـ وهو فعل الله سبحانه ـ فهو نفس الحكمة، لا لمحاكاته أمراً آخر هو الحكمة وفعله مشتمل على المصلحة، بمعنىٰ أنّه متبوع المصلحة لا تابع للمصلحة بحيث تدعوه إليه وتبعثه نحوه كما عرفت.

وكلّ فاعل غيره تعالىٰ يُسأل عن فعله بقول: «لم فعلت كذا؟» والمطلوب به أن يطبّق فعله على النظام الخارجيّ بما عنده من النظام العلميّ، ويشير إلىٰ وجه

پس، حکمتْ صفتِ فاعل است از آن جهت که فعل او با نظامِ علمیِ بیرون هماهنگ و منطبق باشد و مصلحت‌آمیز بودن فعل او به همان مترتّب بودن آن بر صورت علمی‌ای است که خود مترتّب و بر گرفته از عالم بیرون است. بنابراین، حکمت در حقیقت صفت ذاتی عالم بیرون است و اتّصاف فاعل یا فعل او بر حکمت به این سبب است که فعل، به واسطهٔ علمش، با نظام خارج بر او انطباق دارد، مصلحت‌آمیز بودن فعل نیز به همین معناست؛ یعنی فعل نشأت گرفته از صورت علمی‌ای است که آن صورت علمی بیانگر عالم خارج است و بر آن انطباق دارد.

این مطالبی که گفتیم فقط دربارهٔ فعلی صادق است که هدف از آن انطباق با خارج باشد؛ مانند افعال ارادی که از ما سر می‌زند. اما فعلی که خود، عین عالم خارج باشد ـ یعنی فعل خداوند سبحان ـ آن عین حکمت است نه این که چون حاکی از حکمت است، آن را حکیمانه می‌نامیم. مصلحت‌آمیز بودن فعل خدا نیز به معنای این است که مصلحت در پی دارد نه این که فعل او تابع مصلحت باشد، به نحوی که خدا را به سمتِ انجام آن فعل برانگیزد.

به غیر از خداوند متعال هر کس کاری بکند، از علّت کارش با این جمله سؤال می‌شود: «چرا چنین کردی؟» و پاسخی که از او می‌طلبند آن است که فعل خود را بر اساس نظام علمی و ذهنیتی که از عالم خارج دارد، با این نظام خارجی منطبق سازد و به مصلحتی که انگیزهٔ او به انجام این کار شده، اشاره کند.

المصلحة الباعثة له نحو الفعل، وأمّا هو سبحانه فلا مورد للسؤال عن فعله؛ إذ فِعلُه نفسُ النظام الخارجيّ الذي يُطلَب بالسؤال تطبيق الفعل عليه، ولا نظام خارجيّ آخرَ حتّىٰ يُطبّق هو عليه، وفعله هو الذي تكون صورته العلميّة مصلحة داعية باعثة نحو الفعل، ولا نظام آخر فوقه ـ كما سمعت ـ حتّىٰ تكون الصورة العلميّة المأخوذة منه مصلحة باعثة نحو هذا النظام، فافهم.[1]

اما چنین سؤالی از خداوند سبحان بی‌جاست؛ زیرا فعل او همان نظام خارجی‌ای است که با سؤال مذکور پاسخش خواسته می‌شود تا فعل بر آن انطباق یابد. در رابطه با خدا نظام خارجی دیگری وجود ندارد، تا او فعل خود را منطبق با آن انجام دهد. فعل خداوند همان عالم خارج است که صورت ذهنی و علمی آن، مصلحتِ برانگیزندهٔ هر فاعلی به سوی فعل می‌شود و فراتر از این نظام خارجی، نظام دیگری وجود ندارد که صورتِ علمیِ برگرفته از آن، مصلحتِ برانگیزندهٔ خدا به انجام و فعلیت بخشیدن به این نظام خارجی باشد. دقت شود.

۲۶۲۱
صَمَدٌ

الكتاب:

﴿اللهُ الصَّمَدُ﴾.[2]

الحديث:

۱۲۶۸۴ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: الصَّمَدُ: بِلا تَبعيضِ بَدَدٍ.[3]

۱۲۶۸۵ . **عنه ﷺ** ـ في التَّوحيدِ ـ: ما وَحَّدَهُ مَن كَيَّفَهُ، ولا حَقيقَتَهُ أصابَ مَن مَثَّلَهُ، ولا إيّاهُ عَنىٰ مَن شَبَّهَهُ، ولا صَمَدَهُ مَن أشارَ إلَيهِ

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۱۴/۲۷۱ ـ ۲۷۲.
۲. الإخلاص: ۲. ۳. مجمع البيان: ۱۰/۸۶۲.

۲۶۲۱
خدا صَمَد است

قرآن:

«خدا صمد است».

حدیث:

۱۲۶۸۴ . **امام علی ﷺ**: صمد، یعنی دارای اجزاء نیست.

۱۲۶۸۵ . **امام علی ﷺ** ـ در توحید خدا ـ فرمود: کسی که برای خدا چگونگی تعیین کند، یگانه‌اش ندانسته است و کسی که برای او مانند قرار دهد، به حقیقت او نرسیده است و کسی که او را به چیزی شبیه کند، او را قصد نکرده [و آن‌چه به عنوان خدا معتقد است خدا نیست] و کسی که به او اشاره کند و به وهمش در آورد، او را صمد ندانسته

وتَوَهَّمَهُ.[1]

است [بلکه مشار الیه او و خدایی که در وهمش آورده چیز دیگری است نه خدا].

۱۲۶۸۶ . **الإمامُ الحسينُ** ﷺ: الصَّمَدُ: الّذي لا جَوفَ لَهُ، والصَّمَدُ: الّذي قَدِ انتَهىٰ سُؤدَدُهُ، والصَّمَدُ الّذي لا يَأكُلُ ولا يَشرَبُ، والصَّمَدُ: الّذي لا يَنامُ، والصَّمَدُ: الدّائِمُ الّذي لَم يَزَلْ ولا يَزالُ.[2]

۱۲۶۸۶ . **امام حسین**ﷺ: صمد، کسی است که میانْ تهی [ممکن الوجود] نیست؛ صمد کسی است که سروری و مهتریش در اوج است؛ صمد کسی است که نه می‌خورد و نه می‌آشامد؛ صمد کسی است که نمی‌خوابد؛ صمد آن مانایی است که پیوسته بوده و خواهد بود.

۱۲۶۸۷ . **الإمامُ زينُ العابدينَ** ﷺ: الصَّمَدُ: الّذي لا شَريكَ لَهُ، ولا يَؤودُهُ حِفظُ شَيءٍ، ولا يَعزُبُ عَنهُ شَيءٌ.[3]

۱۲۶۸۷ . **امام زین العابدین**ﷺ: صمد کسی است که شریک ندارد و نگهداری از چیزی او را خسته و گرانبار نمی‌کند و هیچ چیز از او پنهان نیست.

۱۲۶۸۸ . **عنه** ﷺ: الصَّمَدُ: هُوَ الّذي إذا أرادَ شَيئاً قالَ لَهُ: كُنْ فيَكونُ، والصَّمَدُ: الّذي أبدَعَ الأشياءَ فَخَلَقَها أضداداً وأشكالاً وأزواجاً، وتَفَرَّدَ بِالوَحدَةِ بِلا ضِدٍّ ولا شَكلٍ ولا مِثلٍ ولا نِدٍّ.[4]

۱۲۶۸۸ . **امام زین العابدین**ﷺ: صمد، کسی است که هرگاه چیزی بخواهد، به آن می‌گوید: هست شو و او بی‌درنگ هستی می‌یابد. صمد کسی است که اشیاء را ایجاد کرد و آنها را ناهمگون و همگون و جفت آفرید و یگانگی و یکتایی را منحصر به خود گردانید و نه ضدّی دارد، نه همتایی و نه مانندی و نه نظیری.

۱۲۶۸۹ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: الصَّمَدُ: السَّيِّدُ المُطاعُ الّذي لَيسَ فَوقَهُ آمِرٌ ولا ناهٍ.[5]

۱۲۶۸۹ . **امام باقر**ﷺ: صمد، مهتری است که فرمانش برده می‌شود و فرادستی ندارد که به او امر و نهی کند.

۱۲۶۹۰ . **عنه** ﷺ ـ أيضاً ـ: السَّيِّدُ المَصمودُ إلَيهِ في القَليلِ والكَثيرِ.[6]

۱۲۶۹۰ . **امام باقر**ﷺ ـ در تفسیر صمد ـ فرمود: یعنی سروری که در کم و زیاد، قصد او شود (دست نیاز سوی او دراز گردد).

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۲. التوحيد: ۳/۹۰.
۳. التوحيد: ۳/۹۰.
۴. التوحيد: ۴/۹۰.
۵. التوحيد: ۳/۹۰.
۶. التوحيد: ۱۰/۹۴.

۲۶۲۲
هُوَ فِي كُلِّ مَكانٍ

الكتاب:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الأَرْضِ وَما يَخْرُجُ مِنْها وَما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَما يَعْرُجُ فِيها وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَما كُنْتُمْ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۶۹۱. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ ـ فِي صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: وإنَّهُ لَبِكُلِّ مَكانٍ، وفي كُلِّ حِينٍ وأوانٍ، ومَعَ كُلِّ إنسٍ وجانٍّ.[2]

۱۲۶۹۲. **عنه** ﷺ ـ فِي صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: ولا كانَ في مَكانٍ فيَجوزَ عَلَيهِ الانتِقالُ.[3]

۱۲۶۹۳. **عنه** ﷺ ـ أيضاً ـ: سَبَقَ في العُلُوِّ فلا شَيءَ أعلىٰ مِنهُ، وقَرُبَ فِي الدُّنُوِّ فلا شَيءَ أقرَبُ مِنهُ، فلا استِعلاؤُهُ باعَدَهُ عَن شَيءٍ مِن خَلقِهِ، ولا قُربُهُ ساواهُم فِي المَكانِ بِهِ.[4]

۱۲۶۹۴. **عنه** ﷺ: إنَّ اللهَ سُبحانَهُ عِندَ إضمارِ كُلِّ مُضمِرٍ، وقَولِ كُلِّ قائلٍ، وعَمَلِ كُلِّ

۱. الحديد: ۴. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۵.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۴۹.

۲۶۲۲
خدا همه جا هست

قرآن:

«اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هرچه از زمین بیرون آید و هرچه را از آسمان فرود آید و هرچه را به آسمان بالا رود می‌داند. و هر جا که باشید او با شماست و خدا به آن‌چه می‌کنید بیناست».

حدیث:

۱۲۶۹۱. **امام علی**ﷺ ـ در وصف خداوند سبحان ـ فرمود: او در هرجا و در هر زمانی و با هر انس و جنّی هست.

۱۲۶۹۲. **امام علی**ﷺ ـ در توصیف خداوند سبحان ـ فرمود: در جایی نیست، تا جا به جا شدن در حقّ او روا باشد.

۱۲۶۹۳. **امام علی**ﷺ ـ در توصیف خداوند سبحان ـ فرمود: در بلند مرتبگی بر همه چیز پیشی گرفته و چیزی برتر و بلند مرتبه‌تر از او نیست. نزدیکتر از هر چیزی است و نزدیکتر از او چیزی نیست. نه برتریش او را از آفریدگانش دور کرده و نه نزدیکیش آنها را در مکان با او برابر کرده است.

۱۲۶۹۴. **امام علی**ﷺ: خداوند سبحان نزد پنهان کردن هر رازی که کسی پنهان می‌کند و نزد سخن هر گوینده‌ای و کردار هر کننده‌ای

عامِلٍ.[1]

۱۲۶۹۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ لَمّا ناظَرَ زِنديقاً فسَألَهُ عَنِ الفَرقِ بَينَ رَفعِ الأيدي إلى السَّماءِ وبَينَ خَفضِها نَحوَ الأرضِ ـ: ذٰلكَ في عِلمِهِ وإحاطَتِهِ وقُدرَتِهِ سَواءٌ، ولٰكِنَّهُ عَزَّوجلَّ أمرَ أولِياءَهُ وعِبادَهُ بِرَفعِ أيديهِم إلى السَّماءِ نَحوَ العَرشِ؛ لِأنَّهُ جَعَلَهُ مَعدِنَ الرِّزقِ.[2]

۱۲۶۹۵ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به زندیقی که پرسید: چه فرقی می‌کند که دستها را به سوی آسمان برداریم یا به طرف زمین فرو نگهداریم؟ ـ فرمود: این کار از نظر علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است، اما خداوند عزّوجلّ به دوستان و بندگان خود دستور داده است که دستهایشان را به آسمان، به طرف عرش، بلند کنند؛ زیرا عرش را معدن روزی قرار داده است.

۱۲۶۹۶ . عنه ﷺ : حدَّثني أبي عن جَدّي عن آبائهﷺ أنَّ أميرَ المؤمنينَﷺ قالَ: إذا فَرَغَ أحَدُكُم مِنَ الصَّلاةِ فلْيَرفَعْ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ ولْيَنصِبْ في الدُّعاءِ، فقالَ عَبدُ اللهِ بنُ سَبأ: يا أميرَ المُؤمِنينَ، أليسَ اللهُ في كُلِّ مَكانٍ؟! قالَ: بَلىٰ، قالَ: فلِمَ يَرفَعُ العَبدُ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ؟ قالَ: أما تَقرَأُ ﴿وفي السَّماءِ رِزقُكُم وما توعَدونَ﴾، فمِن أينَ يُطلَبُ الرِّزقُ إلّا مِن مَوضِعِهِ؟![3]

۱۲۶۹۶ . **امام صادق**ﷺ ـ به نقل از پدرانش ـ فرمود امام علیﷺ فرمود: هر گاه فردی از شما نمازش را تمام کرد، دستانش را به سوی آسمان بردارد و در دعا کردن بکوشد. عبدالله‌بن سبأ عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مگر خدا در همه جا نیست؟ حضرت فرمود: چرا. عرض کرد: پس، چرا بنده، دستانش را به سوی آسمان بلند کند؟ حضرت فرمود: مگر نخوانده‌ای: «و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده می‌شوید». آیا روزی را جز از جایگاهش باید خواست؟

۱۲۶۹۷ . عنه ﷺ: مَرَّ النَّبيُّﷺ عَلىٰ رَجُلٍ وهُوَ رافِعٌ بَصَرَهُ إلَى السَّماءِ يَدعو، فقالَ لَهُ رَسولُ اللهِﷺ: غُضَّ بَصَرَكَ فإنَّكَ لَن تَراهُ، ومَرَّ

۱۲۶۹۷ . **امام صادق**ﷺ: پیامبرﷺ بر مردی گذشت که چشمش را به آسمان دوخته بود و دعا می‌کرد. به او فرمود: چشم از آسمان بردار؛ زیرا هرگز او را نخواهی دید. بر مرد دیگری گذشت که دستانش را به آسمان

---

۱. غرر الحكم: ۳۴۴۷. ۲. التوحيد: ۱/۲۴۸.
۳. الخصال: ۱۰/۶۲۸.

النَّبِيُّ ﷺ عَلىٰ رَجُلٍ رافِعٍ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ وهُوَ يَدعو، فقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أقصِرْ مِن يَدَيكَ فإنَّكَ لَن تَنالَهُ.[1]

برداشته بود و دعا می‌کرد. به او فرمود: دستانت را کوتاه کن؛ زیرا هرگز دستت به او نخواهد رسید.

۱۲۶۹۸. **التوحيد** عن أبي جَعفَرٍ[2]: سَألتُ أبا عبدِ اللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ عَزَّ وجلَّ: ﴿وهُوَ اللهُ في السَّماواتِ وفي الأرضِ﴾[3] ـ: كذٰلِكَ هُوَ في كُلِّ مَكانٍ. قُلتُ: بِذاتِه؟ قالَ: وَيحَكَ! إنَّ الأماكِنَ أقدارٌ، فإذا قُلتَ: في مَكانٍ بِذاتِهِ لَزِمَكَ أن تَقولَ: في أقدارٍ وغَيرِ ذٰلِكَ، ولٰكِنْ هُوَ بائِنٌ مِن خَلقِهِ، مُحيطٌ بِما خَلَقَ عِلماً وقُدرَةً وإحاطَةً وسُلطاناً ومُلكاً.[4]

۱۲۶۹۸. **التوحید** ـ به نقل از ابوجعفر[1] ـ: از امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ «و او خداست در آسمانها و زمین» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: همین طور است. او در همه جا هست. عرض کردم: ذات او در همه جا هست؟ فرمود: وای بر تو! مکانها دارای حدّ و اندازه هستند. بنابراین، اگر بگویی: خداوند به ذات خود در جایی هست، لازم آید که بگویی: در اندازه و امثال این چیزها جا دارد. اما او از خلقش جداست و علم و قدرت و احاطه و اقتدار و پادشاهیش همهٔ آنچه را آفریده، در میان گرفته است.

۱۲۶۹۹. **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن عِلَّةِ عُروجِ النَّبِيِّ ﷺ إلَى السَّماءِ، ومِنها إلىٰ سِدرَةِ المُنتَهىٰ، ومِنها إلىٰ حُجُبِ النُّورِ، وخاطَبَهُ وناجاهُ هُناكَ واللهُ لا يُوصَفُ بِمَكانٍ ـ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لا يُوصَفُ بِمَكانٍ ولا يَجري عَلَيهِ زَمانٌ، ولٰكِنَّهُ عَزَّوجلَّ أرادَ أن يُشَرِّفَ بِهِ مَلائكَتَهُ وسُكّانَ سَماواتِهِ، ويُكرِمَهُم بِمُشاهَدَتِهِ، ويُرِيَهُ مِن عَجائِبِ عَظَمَتِهِ ما يُخبِرُ بِهِ بَعدَ هُبوطِهِ.[5]

۱۲۶۹۹. **امام کاظم** ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که: چرا پیامبر ﷺ به آسمان و از آن جا به سدرة المنتهی و از آن جا به سوی پرده‌های نور برده شد و در آن جا با خدا سخن گفت و نجوا کرد در حالی که خدا به صفتِ داشتن جا توصیف نمی‌شود؟ ـ فرمود: خداوند تبارک و تعالی نه به داشتن مکان وصف می‌شود و نه زمان شامل حالش می‌شود، اما خداوند عزّوجلّ خواست که فرشتگان خود و ساکنان آسمانهایش را به وجود پیامبر مشرّف گرداند و با نشان دادن او به آنها، گرامیشان بدارد و شگفتیهای عظمت و بزرگیش را که بعد از فرود آمدنش خبر می‌دهد به وی بنمایاند.

---

۱. التوحيد: ۱/۱۰۷.
۲. قال الصدوق رضوان الله عليه: أظنّه محمّد بن نعمان.
۳. الأنعام: ۳.
۴. التوحيد: ۱۵/۱۳۳.
۵. التوحيد: ۵/۱۷۵.

۱. شیخ صدوق ﷺ می‌گوید: به گمانم او محمّد بن نعمان باشد.

۲۶۲۳
صِفاتُ الذّاتِ وصِفاتُ الفِعلِ

۱۲۷۰۰ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : رَبُّنا نورِيُّ الذّاتِ، حَيُّ الذّاتِ، عالِمُ الذّاتِ، صَمَدِيُّ الذّاتِ.[1]

۱۲۷۰۱ . **عنه** ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ بُكَيرُ بنُ أعيَنَ عَن عِلمِ اللهِ ومَشيئَتِهِ: هُما مُختَلِفانِ أم مُتَّفِقانِ؟ ـ : العِلمُ لَيسَ هُوَ المَشيئَةَ، ألا تَرىٰ أنَّكَ تَقولُ: سَأفعَلُ كَذا إن شاءَ اللهُ، ولا تَقولُ: سَأفعَلُ كَذا إن عَلِمَ اللهُ، فقَولُكَ إن شاءَ اللهُ دَليلٌ عَلىٰ أنَّهُ لَم يَشأ. فإذا شاءَ كانَ الَّذي شاءَ كما شاءَ، وعِلْمُ اللهِ سابِقٌ لِلمَشيئَةِ.[2]

۱۲۷۰۲ . **التوحيد** عن أبي بَصيرٍ: سَمِعتُ أبا عَبدِ اللهِ ﷺ يَقولُ: لَم يَزَلِ اللهُ جَلَّ وعَزَّ ربُّنا والعِلمُ ذاتُهُ ولا مَعلومَ، والسَّمعُ ذاتُهُ ولا مَسموعَ، والبَصَرُ ذاتُهُ ولا مُبصَرَ، والقُدرَةُ ذاتُهُ ولا مَقدورَ، فلَمّا أحدَثَ الأشياءَ وكانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ مِنهُ عَلَى المَعلومِ، والسَّمعُ عَلَى المَسموعِ، والبَصَرُ عَلَى المُبصَرِ، والقُدرَةُ عَلَى المَقدورِ.[3]

۱۲۷۰۳ . **التوحيد** عن حَمّادِ بنِ عيسىٰ: سألتُ أبا

۱ . التوحيد: ۴/۱۴۰ . ۲ . التوحيد: ۱۶/۱۴۶ .
۳ . التوحيد: ۱/۱۳۹ .

۲۶۲۳
صفات ذات و صفات فعل

۱۲۷۰۰ . **امام صادق**ﷺ: پروردگار ما ذاتش نور است، ذاتش زنده است، ذاتش داناست، ذاتش صمد است.

۱۲۷۰۱ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش بُکَیربن اَعین که آیا علم و مشیّت خدا با هم فرق دارند یا یکی هستند؟ ـ فرمود: علم با مشیّت فرق می‌کند. مگر نه این است که تو می‌گویی: اگر خدا بخواهد، این کار را خواهم کرد و نمی‌گویی: اگر خدا بداند، این کار را خواهم کرد؟ پس این که می‌گویی: اگر خدا بخواهد، دلیل بر این است که خدا نخواسته است (خواست و مشیّت خدا هنوز به تحقق یافتن کار مورد نظر تو تعلق نگرفته است)؛ زیرا اگر می‌خواست آنچه خواسته است مطابق خواست او تحقّق می‌یافت؛ و علم خدا مقدّم بر مشیّت است.

۱۲۷۰۲ . **التوحيد** ـ به نقل از ابوبصیر ـ: از امام صادقﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند عزّوجلّ همیشه پروردگار ما و دانش عین ذات او بوده است آن گاه که دانسته‌ای وجود نداشت، و شنیدن عین ذاتش بود آن گاه که شنیده‌ای نبود، و دیدن عین ذاتش بود زمانی که دیده‌ای در کار نبود، و توانایی عین ذاتش بود آن گاه که هنوز توانسته‌ای وجود نداشت. ولی چون اشیاء را آفرید، دانسته موجود شد و دانش او بر آن تعلق گرفت و شنیدنش برشنیده و دیدنش بر دیده و توانایی‌اش بر توانسته.

۱۲۷۰۳ . **التوحيد** ـ به نقل از حمّاد بن عیسی ـ: از

عَبدِ اللهِ ﷺ فقُلتُ: لَم يَزَلِ اللهُ يَعلَمُ؟ قالَ: أنّىٰ يَكونُ يَعلَمُ ولا مَعلومَ؟! قالَ: قُلتُ: فلَم يَزَلِ اللهُ يَسمَعُ؟ قالَ: أنّىٰ يَكونُ ذٰلكَ ولا مَسموعَ؟! قالَ: قُلتُ: فلَم يَزَلْ يُبصِرُ؟ قالَ: أنّىٰ يَكونُ ذٰلكَ ولا مُبصَرَ؟! قالَ: ثُمّ قالَ: لَم يَزَلِ اللهُ عَليماً سَميعاً بَصيراً، ذاتُ عِلْمَةٌ سَميعَةٌ بَصيرَةٌ.[1]

امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا خدا همواره می‌دانسته است؟ فرمود: وقتی دانسته‌ای وجود ندارد، چه چیز را بداند؟! عرض کردم: همواره می‌شنیده است؟ فرمود: وقتی شنیده‌ای در میان نباشد چه چیز را بشنود؟ عرض کردم: همیشه می‌دیده است؟ فرمود: وقتی دیده‌ای نباشد چه چیز را ببیند؟ حمّاد می‌گوید: حضرت آن گاه فرمود: خدا پیوسته دانا و شنوا و بیناست. او ذاتی است دانا و شنوا و بینا.

قُلتُ: فَلَم يَزَلِ اللهُ مُتَكَلِّماً؟ قالَ: إنَّ الكَلامَ مُحدَثَةٌ لَيسَت بِأزَلِيَّةٍ، كانَ اللهُ عَزَّوجلَّ ولا مُتَكلِّمَ.[2]

عرض کردم: پس خدا همیشه متکلّم بوده است؟ حضرت فرمود: کلام، صفتی حادث است نه ازلی. خداوند عزّوجلّ بود ولی متکلّم نبود.

۱۲۷۰۴ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ الإرادَةِ مِنَ اللهِ ومِنَ المَخلوقِ ـ: الإرادَةُ مِنَ المَخلوقِ الضَّميرُ، وما يَبدو لَهُ بَعدَ ذٰلكَ مِنَ الفِعلِ، وأمّا مِنَ اللهِ عَزَّوجلَّ فإرادَتُهُ إحداثُهُ لا غَيرَ ذٰلكَ؛ لِأنَّهُ لا يُروّي، ولا يَهُمُّ، ولا يَتَفَكَّرُ، وهٰذِهِ الصِّفاتُ مَنفِيَّةٌ عَنهُ، وهِيَ مِن صِفاتِ الخَلقِ، فإرادَةُ اللهِ هِيَ الفِعلُ لا غَيرَ ذٰلكَ.[3]

۱۲۷۰۴ . **امام کاظم** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از ارادهٔ خدا و ارادهٔ مخلوق ـ فرمود: ارادهٔ مخلوق آهنگ درونی او و عملی است که در پی آن از او بروز می‌کند، اما دربارهٔ خداوند عزّوجلّ اراده، همان ایجاد و پدید آوردن اشیاء است نه چیز دیگر؛ زیرا او نه درنگ و تأمّل می‌کند، نه تصمیم می‌گیرد و نه می‌اندیشد. این صفات در او نیست. اینها از صفات مخلوقاتند. پس، ارادهٔ خدا همان فعل اوست، نه چیز دیگر.

۱۲۷۰۵ . **الإمامُ الرِّضا** ﷺ: المَشيئَةُ والإرادَةُ مِن صِفاتِ الأفعالِ، فمَن زَعَمَ أنَّ اللهَ تَعالىٰ لَم

۱۲۷۰۵ . **امام رضا** ﷺ: مشیّت و اراده از صفات فعلند؛ بنابراین هر کس خیال کند که خداوند متعال همیشه مرید و خواهنده بوده است موحّد نیست.

---

۱ . التوحيد: ۲/۱۳۹ .
۲ . التوحيد: ۱/۱۳۹ .
۳ . التوحيد: ۱۷/۱۴۷ .

يَزَلْ مُريداً شائياً فلَيسَ بِمُوَحِّدٍ.[1]

(انظر) التوحيد: ۱۳۹ باب ۱۱.

الكافي: ۱/ ۱۰۷، ۱۱۱.

الميزان في تفسير القرآن: ۱۷/ ۲۴۰ كلام في معنى الرّضا والسخط من الله.

۲۶۲۴
جَوامِعُ الصِّفاتِ

۱۲۷۰۶. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: أوَّلُ الدِّينِ مَعرِفَتُهُ، وكمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ، وكمالُ التَّصديقِ بِهِ تَوحيدُهُ، وكَمالُ تَوحيدِهِ الإخلاصُ لَهُ، وكمالُ الإخلاصِ لَهُ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ؛ لِشَهادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أنَّها غَيرُ المَوصوفِ، وشَهادَةِ كُلِّ مَوصوفٍ أنَّهُ غَيرُ الصِّفَةِ، فَمَن وَصَفَ اللهَ سُبحانَهُ فقَد قَرَنَهُ، ومَن قَرَنَهُ فقَد ثَنّاهُ، ومَن ثنّاهُ فَقَد جَزَّأهُ، ومَن جَزَّأهُ فقَد جَهِلَهُ، (ومَن جَهِلَهُ فقَد أشارَ إلَيهِ)[2]، ومَن أشارَ إلَيهِ فقَد حَدَّهُ، ومَن حَدَّهُ فقَد عَدَّهُ، ومَن قالَ: «فيمَ؟» فقَد ضَمَّنَهُ، ومَن قالَ: «عَلامَ؟» فقَد أخلىٰ مِنهُ، كائنٌ لا عَن حَدَثٍ، مَوجودٌ لا عَن عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيءٍ

۱. التوحيد: ۵/۳۳۸.

۲. هذه الجملة ليست في غير واحد من النسخ المخطوطة العتيقة ولا في شرحَي ابن ميثم وابن أبي الحديد، والظاهر أنّها زيادة من النسّاخ. (كما في هامش بحار الأنوار: ۳۰۰/۷۷).

۲۶۲۴
جامع صفات

۱۲۷۰۶. **امام علی ﷺ**: آغاز دین شناخت خداست و اوج شناخت او باور کردن و اعتراف به وجود اوست و کمال تصدیق او یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش، خالص داشتن اوست [از جسمیت و عرضیّت و لوازم این دو] و کمال خالص دانستن او نفی صفات از اوست؛ چراکه هر صفتی گواه بر این است که با موصوف فرق می‌کند و هر موصوفی گواه بر این است که با صفت متفاوت است. پس، هر که خدا را وصف کند برایش قرین و همتا آورده است و هرکه برایش قرین آورد، او را دو تا دانسته است و هرکه او را دوگانه بداند برایش جزء قائل شده و هرکه او را دارای جزء بداند وی را نشناخته است و هر که او را نشناسد به او اشاره کند و هرکه به او اشاره کند، محدودش [به حدّ و جهتی] کرده است و هر که برایش حد تعیین کند او را به شمار درآورده‌است و هر که بگوید: «او در چیست؟» خدا را در جایی گنجانده است و هر که بگوید: «او بر فراز چیست؟» جایی را از او تهی دانسته است. هستی دارد اما هستیش حادث نیست. وجود دارد اما از عدم برنیامده است. با هر چیزی هست اما نه به نحوی که قرین او باشد و سوای هر چیزی است اما نه آن گونه که از آن جدا و بر کنار باشد. فاعل است اما نه این که فعالیت کند و ابزاری به کار گیرد. بینا

لا بِمُقارَنَةٍ، وغَيرُ كُلِّ شَيءٍ لا بِمُزايَلَةٍ، فاعِلٌ لا بِمَعنَى الحَرَكاتِ والآلَةِ، بَصيرٌ إذ لا مَنظورَ إلَيهِ مِن خَلقِهِ، مُتَوحِّدٌ إذ لا سَكَنَ يَستَأنِسُ بِهِ ولا يَستَوحِشُ لِفَقدِهِ.[1]

بوده پیش از آن که آفریده‌ای باشد که متعلق بینایی او واقع شود. یگانه و تنها بود آن گاه که نه کسی و چیزی بود که با آن خو گیرد یا از نبودش احساس تنهایی کند.

۱۲۷۰۷. عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي بَطَنَ خَفِيّاتِ الأُمورِ، ودَلَّتْ (ذَلَّت) عَلَيهِ أعلامُ الظُّهورِ، وامتَنَعَ عَلىٰ عَينِ البَصيرِ، فَلا عَينُ مَن لَم يَرَهُ تُنكِرُهُ، ولا قَلبُ مَن أثبَتَهُ يُبصِرُهُ، سَبَقَ في العُلُوِّ فلا شَيءَ أعلىٰ مِنهُ، وقَرُبَ في الدُّنُوِّ فلا شَيءَ أقرَبُ مِنهُ، فلا استِعلاؤُهُ باعَدَهُ عَن شَيءٍ مِن خَلقِهِ، ولا قُربُهُ ساواهُم في المَكانِ بِهِ، لَم يُطلِعِ العُقولَ عَلىٰ تَحديدِ صِفَتِهِ، ولَم يَحجُبْها عَن واجِبِ مَعرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذي تَشهَدُ لَهُ أعلامُ الوُجودِ عَلىٰ إقرارِ قَلبِ ذي الجُحودِ، تَعالَى اللهُ عَمّا يَقولُهُ المُشَبِّهونَ (المُشتَبِهونَ) بِهِ والجاحِدونَ لَهُ عُلُوّاً كَبيراً.[2]

۱۲۷۰۷. **امام علی**ﷺ: ستایش خدایی را که از امور نهانی آگاه است و نشانه‌های آشکار بر هستی او گواهند و [دیدنش] بر دیدگان بیننده ممتنع است و از این رو، نه چشم کسی که او را ندیده است انکارش می‌کند و نه دل کسی که وجودش را اثبات می‌کند، او را می‌بیند. در برتری و بلندی [بر همه چیز] پیشی گرفت و چیزی برتر و بالاتر از او نیست و در نزدیکی [بیش از هر چیزی] نزدیک است و نزدیکتر از او چیزی نیست. نه برتریش او را از آفریدگانش دور ساخته و نه نزدیکیش آنان را در رتبه هم مکان او قرار داده است. خردها را بر شناخت صفتش آگاه نساخته و در عین حال آنها را از [قدرت] شناخت خود در حدّ لزوم محروم نکرده است؛ زیرا اوست که نشانه‌های هستی برایش گواهی می‌دهند که [حتی] منکران او نیز در دل، به وجودش معترفند. خداوند بسی بالاتر از سخنانی است که تشبیه کنندگان او به مخلوقات و منکران وجودش اظهار می‌دارند.

۱۲۷۰۸. عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي مَنَعَ الأوهامَ أن تَنالَ إلّا وُجودَهُ، وحَجَبَ العُقولَ أن تَتَخَيَّلَ ذاتَهُ؛ لامتِناعِها مِنَ الشَّبَهِ

۱۲۷۰۸. **امام علی**ﷺ: ستایش خدایی را که وَهمها را از رسیدن به وجودش بازداشته و خردها را از تخیل ذاتش در پرده کرده است؛ زیرا که ذات او را همانند و همشکلی نیست، بلکه او خدایی است که ذاتش متفاوت نیست (بسیط الذات است). در کمالش تجزیهٔ عددی راه

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۴۹.

والتَّشاكُلِ، بَل هُوَ الَّذي لا يَتَفاوَتُ في ذاتِهِ، ولا يَتَبَعَّضُ بِتَجزِئَةِ العَدَدِ في كمالِهِ، فارَقَ الأشياءَ لا على اختِلافِ الأماكِنِ، ويَكونُ فيها لا عَلىٰ وَجهِ المُمازَجَةِ، وعَلِمَها لا بِأداةٍ لا يَكونُ العِلمُ إلّا بِها، ولَيسَ بَينَهُ وبَينَ مَعلومِهِ عِلمٌ غَيرُهُ بِهِ كانَ عالِماً بِمَعلومِهِ، إن قيلَ: كانَ، فعَلىٰ تَأويلِ أزَلِيَّةِ الوُجودِ، وإن قيلَ: لَم يَزَلْ فَعَلىٰ تَأويلِ نَفيِ العَدَمِ[1].[2]

ندارد. از اشیاء جداست اما نه به نحو جدایی مکانی، و در اشیاء است، امّا نه این که با آنها درآمیخته باشد. به اشیاء علم دارد اما نه با واسطهٔ ابزار و اندامی که علم [دیگر موجودات] جز به واسطهٔ آن حاصل نمی‌شود. میان او و دانسته‌اش جز خود او علمی وجود ندارد که از طریق او به دانسته‌اش علم حاصل کند. اگر گفته شود: بوده است، به معنای ازلی بودن وجود اوست و اگر گفته شود: زوال نمی‌پذیرد، به معنای نفی عدم از اوست.

۱۲۷۰۹. عنه ﷺ: ما وَحَّدَهُ مَن كَيَّفَهُ، ولا حَقيقَتَهُ أصابَ مَن مَثَّلَهُ، ولا إيّاهُ عَنىٰ مَن شَبَّهَهُ، ولا صَمَدَهُ مَن أشارَ إلَيهِ وتَوَهَّمَهُ، كُلُّ مَعروفٍ بِنَفسِهِ مَصنوعٌ، وكُلُّ قائمٍ في سِواهُ مَعلولٌ، فاعِلٌ لا بِاضطِرابِ آلَةٍ، مُقَدِّرٌ لا بِجَولِ فِكرَةٍ، غَنِيٌّ لا بِاستِفادَةٍ، لا تَصحَبُهُ الأوقاتُ ولا تَرفِدُهُ الأدَواتُ...

الَّذي لا يَحولُ ولا يَزولُ، ولا يَجوزُ عَلَيهِ الأفولُ... لا تَنالُهُ الأوهامُ فتُقَدِّرَهُ، ولا تَتَوَهَّمُهُ الفِطَنُ فتُصَوِّرَهُ، ولا تُدرِكُهُ الحَواسُّ فتُحِسَّهُ، ولا تَلمِسُهُ الأيدي

۱۲۷۰۹. **امام علی**ﷺ: کسی که خدا را دارای چگونگی بداند، او را یگانه ندانسته است و کسی که برایش مانند بتراشد، به حقیقت او ره نبرده است و کسی که او را تشبیه [به چیزی] کند، قصد او نکرده‌است و کسی که به او اشاره کند و به وهمش در آورد، او را نطلبیده است [بلکه مشار الیه و موهوم او چیزی جز خداست]. هر آن‌چه به ذات خود شناخته شود، آفریده و مصنوع است و هر قائم به غیر خویش، معلول است. او فاعل است، اما نه با استفاده از ابزار. مقدِّر (مدبّر) است، امّا نه از طریق به حرکت در آوردن فکر و اندیشه. بی‌نیاز است، نه این که بی‌نیازی خود را از دیگری کسب کرده باشد (بلکه غنی بالذات است). زمانها با او همراه‌نیستندوابزارها او رایاری‌نمی‌رسانند...

آن که تغییر نمی‌پذیرد و از بین نمی‌رود و ناپدید شدن و افول در حق او روا نیست... وهمها به او نرسند تا در نتیجه برایش اندازه و مقدار تعیین کنند و اندیشه‌های ژرف بین نتوانند او را در وهم خود بگنجانند، تا در نتیجه، صورتی [خیالی] از او به دست آورند

---

۱. الكافي: ۴/۱۸/۸، انظر تمام الحديث.

۲. (انظر) بحار الأنوار: ۷۷/۳۸۱.

فتَمَسَّهُ، ولا يَتَغَيَّرُ بِحالٍ، ولا يَتَبَدَّلُ في الأحوالِ، ولا تُبليهِ اللَّيالي والأيّامُ، ولا يُغَيِّرُهُ الضِّياءُ والظَّلامُ، ولا يُوصَفُ بِشَيءٍ مِنَ الأجزاءِ، ولا بِالجَوارِحِ والأعضاءِ، ولا بِعَرَضٍ مِنَ الأعراضِ، ولا بِالغَيريَّةِ والأبعاضِ... ويُريدُ ولا يُضمِرُ، يُحِبُّ ويَرضىٰ مِن غَيرِ رِقَّةٍ، ويُبغِضُ ويَغضَبُ مِن غَيرِ مَشَقَّةٍ.[1]

و حواس به او دسترسی ندارند تا بتوانند او را حسّ کنند و دستها او را لمس نکنند تا در نتیجه، برایشان ملموس شود، به هیچ حالی تغیّر نپذیرد و حالات گوناگون به خود نگیرد، گذشت شبها و روزها او را فرسوده نکند و روشنایی و تاریکی تغییرش ندهد؛ نه به داشتن اجزاء وصف شود، نه به داشتن اندام و اعضاء، نه به عرضی از اعراض و نه به غیریّت و ابعاض... اراده می‌کند، امّا نه این که قبلاً بیندیشد و تصمیم قلبی بگیرد. دوست می‌دارد و خشنود می‌شود، امّا نه این که با دلسوزی و رقّت قلبی همراه باشد و دشمن می‌دارد و خشم می‌گیرد، امّا نه این که با رنج و مشقّتی همراه باشد.

۱۲۷۱۰. عنه ﷺ: قَريبٌ مِنَ الأشياءِ غَيرُ مُلابِسٍ، بَعيدٌ مِنها غَيرُ مُبايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لا بِرَوِيَّةٍ، مُريدٌ لا بِهِمَّةٍ، صانِعٌ لا بِجارِحَةٍ، لَطيفٌ لا يُوصَفُ بِالخَفاءِ، كَبيرٌ لا يُوصَفُ بِالجَفاءِ، بَصيرٌ لا يُوصَفُ بِالحاسَّةِ، رَحيمٌ لا يُوصَفُ بِالرِّقَّةِ، تَعنو الوُجوهُ لِعَظَمَتِهِ، وتَجِبُ القُلوبُ مِن مَخافَتِهِ.[2]

۱۲۷۱۰. **امام علی**ﷺ: به همه چیز نزدیک است، امّا به آنها چسبیده نیست. از همه چیز دور است امّا از آنها جدا نیست. سخن می‌گوید، امّا نه این که نیاز به اندیشیدن داشته باشد. اراده می‌کند، امّا نه این که با عزم و تصمیم قبلی همراه باشد. سازنده است اما نه به واسطهٔ ابزار و اندامی. لطیفی است که به خفا و پنهانی وصف نمی‌شود و بزرگی است که به درشتی و زمختی توصیف نمی‌گردد. بیناست، نه آن که اندام بینایی داشته باشد. مهربان است، نه این که به صفت نازکدلی و دلسوزی وصف شود. همهٔ موجودات در برابر عظمت او خوار و خاضعند و دلها از خوف او لرزان و مضطربند.

۱۲۷۱۱. عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لَم تَسبِقْ لَهُ حالٌ حالاً، فيَكونَ أوّلاً قَبلَ أن يَكونَ آخِراً، ويَكونَ ظاهِراً قَبلَ أن يَكونَ باطِناً، كُلُّ مُسمّىً بِالوَحدَةِ غَيرَهُ قَليلٌ، وكُلُّ عَزيزٍ غَيرَهُ ذَليلٌ، وكُلُّ قَوِيٍّ غَيرَهُ ضَعيفٌ، وكُلُّ

۱۲۷۱۱. **امام علی**ﷺ: ستایش خدایی را که حالتی و صفتی از او مقدّم بر صفت دیگرش نیست، تا در نتیجه، اوّل بودنش مقدّم بر آخر بودن او باشد و آشکار بودنش جلوتر از نهان بودنش. جز او، هر چیز دیگری که نام یگانگی و

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۶.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۹.

مالِكٍ غَيرَهُ مَملوكٌ، وكُلُّ عالِمٍ غَيرَهُ مُتَعَلِّمٌ.[۱]

تنهایی به خود گیرد، [به معنای] کم است (خداوند در عین اتصاف به وحدت و یگانگی به قلّت و اندک بودن وصف نمی‌شود). هر عزیزی جز او خوار و هر نیرومندی جز او ناتوان و هر دارنده‌ای جز او [قبلاً نداشته و سپس] داشته و هر دانایی جز او، نادان بوده و سپس دانش آموخته است.

۱۲۷۱۲ . الإمامُ الحسنُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن تَوصيفِ اللهِ، فأطرَقَ مَلِيّاً، ثُمّ رَفَعَ رَأسَهُ ـ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي لَم يَكُنْ لَهُ أوَّلٌ مَعلومٌ ولا آخِرٌ مُتناهٍ.[۲]

۱۲۷۱۲ . **امام حسن**ﷺ ـ چون از آن حضرت خواسته شد که خدا را وصف کند مدتی سرش را زیر انداخت و سپس سر برداشت ـ فرمود: ستایش خدایی را سزد که او را نه آغازی است دانسته و نه فرجامی به سر آمدنی.

(اُنظر) بحار الأنوار: ۴ / ۲۱۲ باب ۴.

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۶۵، انظر تمام الخطبة.

۲ . التوحيد: ۵/۴۵، انظر تمام الكلام.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فعل المعروف

خوبی کردن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

وسائل الشيعة :۱۱/۵۲۱ـ۶۰۱«أبواب فعل المعروف».

بحار الأنوار :۷۵/۱۷ـ۲۳باب ۳۳«نصر الضعفاء».

بحار الأنوار :۷۵/۴۹و ۵۰باب ۴۱،كنز العمّال :۶/۴۲۹«إماطة الأذىٰ عن الطريق».

كتاب من لا يحضره الفقيه :۲/۵۴«فضل المعروف».

انظر:

عنوان ۳۶«البرّ»، ۱۱۷«الإحسان»، البركة: باب ۳۵۵.

الصدقة: باب ۲۱۹۷، الشكر للنّاس: باب ۲۰۶۰، النعمة: باب ۳۸۴۹.

۲۶۲۵
المَعروفُ

الكتاب:

﴿فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[۱]

﴿فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ﴾.[۲]

﴿وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.[۳]

﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً وَاللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾.[۴]

﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[۵]

﴿وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[۶]

﴿لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾.[۷]

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[۸]

الحديث:

۱۲۷۱۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: المَعروفُ والمُنكَرُ خَليفَتانِ يُنصَبانِ لِلنّاسِ، فيَقولُ المُنكَرُ لِأَهلِهِ: إلَيكُم إلَيكُم! ويَقولُ المَعروفُ

۱. البقرة: ۱۷۸.
۲. البقرة: ۲۲۹.
۳. البقرة: ۲۴۱.
۴. البقرة: ۲۶۳.
۵. النساء: ۶.
۶. النساء: ۱۹.
۷. الممتحنة: ۱۲.
۸. آل عمران: ۱۱۰.

۲۶۲۵
خوبی

قرآن:

«پس، دنبال کردن به خوبی».

«پس، نگه داشتن به خوبی».

«برای زنان طلاق یافته، بهره‌ای است شایسته در خور مردان پرهیزگار».

«سخن نیکو و بخشایش، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال داشته باشد و خدا بی‌نیاز و بردبار است».

«پس، به خوبی [و آن اندازه که عرف تصدیق می‌کند] بخورد».

«و با آنان (زنان) به نیکویی رفتار کنید».

«و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند».

«به کارهای خوب فرمان می‌دهید».

حدیث:

۱۲۷۱۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: خوبی و بدی [به سان] دو خلیفه‌اند که برای مردم منصوب می‌شوند؛ بدی به مردم خود می‌گوید: [مرا] بگیرید، [مرا] بگیرید؛ و خوبی به مردمش می‌گوید: به من روی آورید، به من روی

لِأهلِه: عَلَيكُم عَلَيكُم! وما يَستَطيعونَ لَهُ إلّا لزوماً.[۱]

آورید. هر گروه ناچار از خلیفهٔ خود پیروی می‌کنند.

۱۲۷۱۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: المَعروفُ سِيادَةٌ.[۲]

۱۲۷۱۴ . امام علی ﷺ: خوبی مایهٔ سروری است.

۱۲۷۱۵ . عنه ﷺ: المَعروفُ حَسَبٌ.[۳]

۱۲۷۱۵ . امام علی ﷺ: خوبی کردن، شرافت و افتخار است.

۱۲۷۱۶ . عنه ﷺ: المَعروفُ أشرَفُ سِيادَةٍ.[۴]

۱۲۷۱۶ . امام علی ﷺ: خوبی کردن، بالاترین سروری است.

۱۲۷۱۷ . عنه ﷺ: فِعلُ المَعروفِ، وإغاثَةُ المَلهوفِ، وإقراءُ الضُّيوفِ، آلَةُ السِّيادَةِ.[۵]

۱۲۷۱۷ . امام علی ﷺ: خوبی کردن، کمک به ستمدیده و میهمان‌نوازی، ابزار سروری است.

۱۲۷۱۸ . عنه ﷺ: نِعمَ عَمَلُ المَرءِ المَعروفُ.[۶]

۱۲۷۱۸ . امام علی ﷺ: از بهترین اعمال انسان، احسان و خوبی است.

۱۲۷۱۹ . عنه ﷺ: إنَّما المَعروفُ زَرعٌ مِن أنمَى الزَّرعِ، وكَنزٌ مِن أفضَلِ الكُنوزِ، فلا يُزَهِّدَنَّكَ في المَعروفِ كُفرُ مَن كَفَرَهُ، ولا جُحودُ مَن جَحَدَهُ؛ فإنَّهُ قَد يَشكُرُكَ عَلَيهِ مَن يَسمَعُ مِنكَ فيهِ.[۷]

۱۲۷۱۹ . امام علی ﷺ: خوبی کردن، زراعتی از بالنده‌ترین زراعت‌ها و گنجی از برترین گنجهاست. پس، ناسپاسیِ ناسپاسان و نمک نشناسیِ نمک نشناسان، نباید تو را به خوبی کردن بی‌رغبت سازد؛ زیرا آن کسی که خوبیِ تو دربارهٔ آنان را می‌شنود [یعنی خداوند] پاداش کار تو را می‌دهد.

۱۲۷۲۰ . عنه ﷺ: اصطَنِعوا المَعروفَ بِما قَدَرتُم عَلَى اصطِناعِه؛ فإنَّهُ يَقي مَصارِعَ السُّوءِ.[۸]

۱۲۷۲۰ . امام علی ﷺ: تا جایی که توانایی بر کار خوب دارید، خوبی کنید؛ زیرا خوبی، [آدمی را] از مهلکه‌ها و مرگهای ناگوار نگه می‌دارد.

۱۲۷۲۱ . عنه ﷺ: المَعروفُ رِقٌّ.[۹]

۱۲۷۲۱ . امام علی ﷺ: خوبی کردن، بندگی [کسی را که به او خوبی شده به ارمغان] می‌آورد.

۱۲۷۲۲ . عنه ﷺ: عَجِبتُ مِمَّن يَشتَري المَمالِيكَ

۱۲۷۲۲ . امام علی ﷺ: در شگفتم کسی که برده‌ها را با مال خود می‌خرد، چرا با احسانِ خویش،

---

۱. بحار الأنوار: ۱۰۰/۱/۷۰.
۲. غرر الحكم: ۳۲. ۳. غرر الحكم: ۸۰.
۴. غرر الحكم: ۸۵۷. ۵. غرر الحكم: ۶۵۸۵.
۶. عيون الحكم والمواعظ: ۴۹۵/۹۱۴۹.
۷. الجعفريات: ۲۳۵. ۸. الخصال: ۶۱۷/۱۰.
۹. غرر الحكم: ۵۵.

بِمالِهِ، كَيفَ لا يَشتَري الأحرارَ بِمَعروفِهِ فَيملِكَهُم؟![1]

۱۲۷۲۳ . الإمامُ الحسينُ ﷺ : اعلَموا أنَّ المَعروفَ مُكسِبٌ حَمداً، ومُعقِبٌ أجراً، فلَو رَأيتُمُ المَعروفَ رَجُلاً لَرَأيتُموهُ حَسَناً جَميلاً يَسُرُّ النّاظِرينَ ويَفوقُ العالَمينَ، ولَو رَأيتُمُ اللُّؤمَ رَأيتُموهُ سَمِجاً قَبيحاً مَشوماً تَنفِرُ مِنهُ القُلوبُ وتُغَضُّ دُونَهُ الأبصارُ.[2]

آزادها را نمی‌خرد و بردهٔ [احسان] خود نمی‌گرداند؟

۱۲۷۲۳ . امام حسین ﷺ: بدانید که خوبی کردن، ستایش به بار می‌آورد و پاداش در پی دارد. اگر خوبی را به صورت مردی ببینید هر آینه آن را نیکو و زیبا و خوشایند و برتر از همهٔ جهانیان خواهید دید و اگر پستی را ببینید آن را ناهنجار و زشت و بد منظر که دلها از آن می‌گریزد و چشمها به رویش بسته می‌شود، خواهید دید.

۱۲۷۲۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : رَأيتُ المَعروفَ كاسمِهِ، ولَيسَ شَيءٌ أفضَلَ مِنَ المَعروفِ إلّا ثَوابُهُ وذٰلِكَ يُرادُ مِنهُ، ولَيسَ كُلُّ مَن يُحِبُّ أن يَصنَعَ المَعروفَ إلَى النّاسِ يَصنَعُهُ، ولَيسَ كُلُّ مَن يَرغَبُ فيهِ يَقدِرُ عَلَيهِ، ولا كُلُّ مَن يَقدِرُ عَلَيهِ يُؤذَنُ لَهُ فيهِ، فَإذا اجتَمَعَتِ الرَّغبَةُ والقُدرَةُ والإذنُ فَهُنالِكَ تَمَّتِ السَّعادَةُ لِلطّالِبِ والمَطلوبِ إلَيهِ.[3]

۱۲۷۲۴ . امام صادق ﷺ: من خوبی را مانند نامش [خوب و زیبا] دیدم. هیچ چیز برتر از خوبی نیست، مگر پاداش آن [که خدا به نیکوکار می‌دهد]. چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد به مردم خوبی کند، این کار را انجام دهد و چنین نیست که هر کس رغبت به خوبی کردن داشته باشد، توان انجام آن را داشته باشد و نه هر که توانایی بر خوبی کردن را داشته باشد، فرصت و توفیق آن را نیز به دست آورد. بلکه هر گاه رغبت و توانایی و فرصت و توفیق با هم جمع شوند، آن گاه است که خوشبختیِ طالب و مطلوب به طور کامل فراهم آمده است.

۱۲۷۲۵ . عنه ﷺ : المَعروفُ زَكاةُ النِّعَمِ... وما أدَّيتَ زَكاتَهُ فَهُوَ مأمونُ السَّلبِ.[4]

۱۲۷۲۵ . امام صادق ﷺ: خوبی کردن، زکات نعمتهاست... هر چیزی که زکاتش داده شود، از خطرِ باز پس‌گیری [خدا] در امان است.

۱۲۷۲۶ . الإمامُ الجوادُ ﷺ : أهلُ المَعروفِ إلَى

۱۲۷۲۶ . امام جواد ﷺ: نیکوکاران به نیکی کردن

---

۱ . تحف العقول: ۲۰۴ . ۲ . أعلام الدين: ۲۹۸ .
۳ . الكافي: ۳/۲۶/۴ . ۴ . تحف العقول: ۳۸۱ .

اصطِناعِه أحوَجُ مِن أهلِ الحاجَةِ إلَيهِ؛ لِأنَّ لَهُم أجرَهُ وفَخرَهُ وذِكرَهُ، فمَهما اصطَنَعَ الرَّجُلُ مِن مَعروفٍ فإنَّما يَبدأ فيهِ بِنَفسِهِ، فلا يَطلُبَنَّ شُكرَ ما صَنَعَ إلىٰ نَفسِهِ مِن غَيرِهِ.[۱]

نیازمندترند تا کسانی که به آن نیازمندند؛ زیرا پاداش و افتخار و نیکنامیش از آنِ آنهاست. بنابراین، آدمی هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است. پس، نباید به خاطر خوبیی که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد.

۱۲۷۲۷ . **مستدرك الوسائل:** قالَ عيسىٰ بنُ مريمَ ﷺ لأصحابِهِ : استَكثِروا مِنَ الشَّيءِ الَّذي لا تأكُلُهُ النّارُ، قالوا: وما هُوَ؟ قالَ: المَعروفُ.[۲]

۱۲۷۲۷ . **مستدرک الوسائل:** مسیح ﷺ به یارانش فرمود: آن چیزی را که طعمهٔ آتش نمی‌شود، زیاد فراهم آورید. عرض کردند: آن چیست؟ فرمود: خوبی کردن.

(انظر) السؤال (طلب الحاجة): باب ۱۷۱۱، ۱۷۱۲.
فعل المعروف: باب ۲۶۲۷.

۲۶۲۶
المَعروفُ ذَخيرَةُ الأبَدِ

۲۶۲۶
خوبی کردن اندوختهٔ ابدی است

۱۲۷۲۸ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ :** المَعروفُ ذَخيرَةُ الأبَدِ.[۳]

۱۲۷۲۸ . **امام علی ﷺ:** خوبی کردن اندوختهٔ ابدی است [یعنی همیشه ماندگار است و ذخیرهٔ روز قیامت].

۱۲۷۲۹ . **عنه ﷺ :** المَعروفُ أنمىٰ زَرعٍ، وأفضَلُ كَنزٍ.[۴]

۱۲۷۲۹ . **امام علی ﷺ:** خوبی کردن [به مردم] بالنده‌ترین کِشت و برترین گنج است.

۱۲۷۳۰ . **عنه ﷺ :** المَعروفُ أفضَلُ الكَنزَينِ.[۵]

۱۲۷۳۰ . **امام علی ﷺ:** خوبی کردن، بهترینِ دو گنج است.

۱۲۷۳۱ . **عنه ﷺ :** أفضَلُ الكُنوزِ مَعروفٌ يودَعُ الأحرارَ، وعِلمٌ يَتَدارَسُهُ الأخيارُ.[۶]

۱۲۷۳۱ . **امام علی ﷺ:** برترین گنج‌ها، احسانی است که به مردمان آزاده شود و دانشی است که نیکان بیاموزند.

---

۱ . كشف الغمّة: ۱۳۷/۳ .
۲ . مستدرك الوسائل: ۱۴۲۴۷/۳۴۴/۱۲ .
۳ . غرر الحكم: ۹۸۰ . ۴ . غرر الحكم: ۱۳۲۹ .
۵ . غرر الحكم: ۱۶۸۱ . ۶ . غرر الحكم: ۳۲۸۱ .

۱۲۷۳۲ . عنه ﷺ: عَلَيكُم بِصَنائِعِ المَعروفِ؛ فَإنَّها نِعمَ الزّادِ إلَى المَعادِ.[۱]

۱۲۷۳۲ . امام علی ﷺ: بر شما باد نیکوکاری، که آن نیکو توشه‌ای برای معاد است.

۱۲۷۳۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ المُؤمِنَ مِنكُم يَومَ القِيامَةِ لَيَمُرُّ عَلَيهِ بِالرَّجُلِ وقَد اُمِرَ بِهِ إلَى النّارِ، فيَقولُ لَهُ: يا فُلانُ أغِثْني، فقَد كُنتُ أصنَعُ إلَيكَ المَعروفَ في الدّنيا، فيَقولُ المُؤمِنُ لِلمَلَكِ: خَلِّ سَبيلَهُ، فيَأمُرُ اللهُ المَلَكَ أن أجِزْ قَولَ المُؤمِنِ، فيُخَلّي المَلَكُ سَبيلَهُ.[۲]

۱۲۷۳۳ . امام صادق ﷺ: روز قیامت، مؤمنِ شما بر مردی می‌گذرد که او را به سوی آتش می‌برند. پس او به آن مؤمن می‌گوید: فلانی کمکم کن؛ من بودم که در دنیا به تو خوبی کردم. آن مؤمن به فرشته می‌گوید: رهایش کن. پس، خداوند به فرشته دستور می‌دهد: سخن مؤمن را اجرا کن. و فرشته آن مرد را رها می‌کند.

۲۶۲۷
فَضلُ أهلِ المَعروفِ

۱۲۷۳۴ . ثواب الأعمال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أهلُ المَعروفِ في الدّنيا أهلُ المَعروفِ في الآخِرَةِ. قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وكَيفَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يُغفَرُ لَهُم بِالتَّطَوُّلِ مِنهُ عَلَيهِم، ويَدفَعونَ حَسَناتِهِم إلى النّاسِ فيَدخُلونَ بِها الجَنَّةَ، فيَكونونَ أهلَ المَعروفِ في الدّنيا والآخِرَةِ.[۳]

۱۲۷۳۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ جَعَلَ لِلمَعروفِ أهلاً مِن خَلقِهِ حَبَّبَ إلَيهِم فِعالَهُ، ووَجَّهَ لِطُلّابِ المَعروفِ الطَّلَبَ

۲۶۲۷
فضیلت نیکوکاران

۱۲۷۳۴ . ثواب الأعمال: پیامبر خدا ﷺ فرمود: نیکوکاران دنیا، در آخرت نیز اهل نیکوکارند. عرض شد: ای رسول خدا! چگونه؟ فرمود: آنان با فضل و احسانِ خداوند، آمرزیده می‌شوند و لذا حسنات خود را به مردم می‌دهند و بدین وسیله مردم به بهشت می‌روند. این چنین است که در دنیا و آخرت اهل خوبی کردن‌اند.

۱۲۷۳۵ . امام باقر ﷺ: همانا خداوند عزّوجلّ برای نیکی کردن، کسانی از آفریدگان خود را

---

۱ . غرر الحكم: ۶۱۶۶. ۲ . المحاسن: ۵۸۹/۲۹۴/۱.
۳ . ثواب الأعمال: ۱/۲۱۷.

إلَيهِم، ويَسَّرَ لَهُم قَضاءَهُ كما يَسَّرَ الغَيثَ لِلأرضِ المُجدِبَةِ.[1]

تعیین فرمود و نیکوکاری را محبوب ایشان گردانید و جویندگان احسان را، در طلب احسان، متوجّه آنان نمود و احسان کردن را برای آنها آسان و فراهم کرد، بسان باران برای زمین خشکیدهٔ بی‌حاصل.

۱۲۷۳۶ . عنه ﷺ : أهلُ المَعروفِ في الدّنيا أهلُ المَعروفِ في الآخِرَةِ، وأهلُ المُنكَرِ في الدّنيا أهلُ المُنكَرِ في الآخِرَةِ.[2]

۱۲۷۳۶ . **امام باقر**ﷺ: نیکوکارانِ دنیا، در آخرت نیز اهل نیکوکارند و زشتکاران دنیا، در آخرت نیز زشتکارند.

۱۲۷۳۷ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : أهلُ المَعروفِ في الدّنيا هُم أهلُ المَعروفِ في الآخِرَةِ؛ لِأنَّهُم في الآخِرَةِ تَرجَحُ لَهُمُ الحَسَناتُ، فيَجودونَ بِها عَلىٰ أهلِ المَعاصي.[3]

۱۲۷۳۷ . **امام صادق**ﷺ: اهل خوبی در دنیا، در آخرت نیز اهل خوبی هستند؛ زیرا در آخرت کارهای خوبشان سنگین می‌شود. لذا از آنها به گنهکاران می‌بخشند.

۱۲۷۳۸ . **الكافي**: قالَ الإمامُ الصّادقُ ﷺ : أَجيزوا لِأهلِ المَعروفِ عَثَراتِهِم واغفِروها لَهُم، فإنَّ كَفَّ اللهِ تَعالىٰ عَلَيهِم هٰكَذا ـ وأومَأَ بِيَدِهِ كأنَّهُ يُظِلُّ بِها شَيئاً ـ.[4]

۱۲۷۳۸ . **الكافي**: امام صادقﷺ فرمود: از لغزشهای نیکوکاران درگذرید و آنها را ببخشید؛ زیرا دست خداوند متعال این گونه روی سر آنهاست ـ و حضرت دست خود را طوری نشان داد که گویی روی چیزی سایه کرده است ـ.

۱۲۷۳۹ . **المناقب لابن شهر آشوب عن أبي هاشِم**: سَمِعتُ أبا مُحَمَّدٍ يَقولُ: إنَّ في الجَنَّةِ باباً يُقالُ لَهُ: المَعروفُ، لا يَدخُلُهُ إلّا أهلُ المَعروفِ.

فحَمِدتُ اللهَ تَعالىٰ في نَفسي وفَرِحتُ مِمّا اتَكَلَّفُهُ مِن حَوائجِ النّاسِ، فنَظَرَ إليَّ أبو مُحَمَّدٍ ﷺ فقالَ: نَعَم قَد عَلِمتُ ما أنتَ

۱۲۷۳۹ . **المناقب لابن شهر آشوب** ـ به نقل از ابو هاشم ـ: شنیدم که ابو محمدﷺ می‌فرماید: «همانا بهشت دری دارد به نام "نیکی" که از آن درّ جز اهل نیکوکاری وارد نمی‌شوند».

من در دلم خداوند متعال را سپاس گفتم و از این که در راه رفع نیازها و

---

۱ . الكافي: ۲/۲۵/۴ . ۲ . الأمالي للصدوق: ۳۸۳/۳۲۶.
۳ . الأمالي للطوسي: ۶۱۰/۳۰۴.
۴ . الكافي: ۱۲/۲۸/۴ .

عَلَيهِ؛ وإنَّ أهلَ المَعروفِ في الدّنيا أهلُ المَعروفِ في الآخِرَةِ، جَعَلَكَ اللهُ مِنهُم يا أبا هاشِمٍ ورَحِمَكَ.[۱]

۱۲۷۴۰ . الإمام الصّادقُ ﷺ: أوَّلُ مَن يَدخُلُ الجَنَّةَ أهلُ المَعروفِ.[۲]

۲۶۲۸
الحَثُّ عَلىٰ تَعَوُّدِ الجَميلِ

۱۲۷۴۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: عَوِّدْ نَفسَكَ الجَميلَ؛ فإنَّهُ يُجمِلُ عَنكَ الأُحدُوثَةَ، ويُجزِلُ لَكَ المَثوبَةَ.[۳]

۱۲۷۴۲ . عنه ﷺ: مَن عامَلَ النّاسَ بِالجَميلِ كافَؤوهُ بِهِ.[۴]

۱۲۷۴۳ . عنه ﷺ: مَن كَثُرَ جَميلُهُ أجمَعَ النّاسُ عَلىٰ تَفضيلِهِ.[۵]

۱۲۷۴۴ . عنه ﷺ: مَن كَثُرَت عَوارِفُهُ كَثُرَت مَعارِفُهُ.[۶]

۱۲۷۴۵ . عنه ﷺ: ذُو المَعرُوفِ مَحمُودُ العادَةِ.[۷]

(انظر) العادة: باب ۲۹۵۴.

---

۱. المناقب لابن شهرآشوب: ۴/۳۳۲.
۲. الدعوات: ۱۰۸/۲۴۰.
۳. غرر الحكم: ۶۲۲۹. ۴. غرر الحكم: ۸۷۱۶.
۵. غرر الحكم: ۸۴۰۷. ۶. غرر الحكم: ۸۱۶۴.
۷. غرر الحكم: ۵۱۹۵.

مشکلات مردم می‌کوشم خوشحال شدم. ابو محمد ﷺ به من نگاهی کرد و فرمود: آری، دانستم که در درونت چه گذشت. همانا اهل نیکوکاری در دنیا، اهل نیکی در آخرتند. ای ابو هاشم! خداوند تو را از شمار آنان قرار دهاد و رحمتت کناد.

۱۲۷۴۰ . **امام صادق ﷺ**: نیکوکاران نخستین کسانی‌اند که به بهشت در می‌آیند.

۲۶۲۸
تشویق واداشتن خود به نیکوکاری

۱۲۷۴۱ . **امام علی ﷺ**: خویشتن را به نیکوکاری عادت بده؛ زیرا هم نام نیک برای تو به ارمغان می‌آورد و هم پاداش تو را [نزد خدا] زیاد می‌گرداند.

۱۲۷۴۲ . **امام علی ﷺ**: هر که با مردم خوش رفتار باشد، مردم نیز پاداش رفتار او را به نیکی دهند.

۱۲۷۴۳ . **امام علی ﷺ**: هر که خوبیهایش بسیار باشد، مردم بر برتری او همداستان شوند.

۱۲۷۴۴ . **امام علی ﷺ**: هر که نیکوکاریش بسیار باشد، یاران و آشنایانش زیاد گردند.

۱۲۷۴۵ . **امام علی ﷺ**: آدم نیکوکار، عادتش [نزد خدا و خلق] ستوده است.

۲۶۲۹

الحَثُّ عَلىٰ بَذلِ المَعروفِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ

۱۲۷۴۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : رَأسُ العَقلِ بَعدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ ، واصطِناعُ الخَيرِ إلىٰ كُلِّ بَرٍّ وفاجِرٍ .[۱]

۱۲۷۴۷ . عنه ﷺ : اصطَنِعِ الخَيرَ إلىٰ مَن هُوَ أهلُهُ ، وإلىٰ مَن هُوَ غَيرُ أهلِهِ ، فإن لَم تُصِبْ مَن هُوَ أهلُهُ فأنتَ أهلُهُ .[۲]

۱۲۷۴۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ابذُلْ مَعروفَكَ لِلنّاسِ كافَّةً ؛ فإنَّ فَضيلَةَ فِعلِ المَعروفِ لا يَعدِلُها عِندَ اللهِ سُبحانَهُ شَيءٌ .[۳]

۱۲۷۴۹ . الإمامُ الحسينُ ﷺ ـ عِندَما قالَ رَجُلٌ : إنَّ المَعروفَ إذا أُسدِيَ إلىٰ غَيرِ أهلِهِ ضاعَ ـ : لَيسَ كذٰلِكَ ، ولٰكِنْ تَكونُ الصَّنيعَةُ مِثلَ وابِلِ المَطَرِ تُصيبُ البَرَّ والفاجِرَ .[۴]

۱۲۷۵۰ . الكافي عن مُعَلَّى بنِ خُنَيسٍ ـ بَعدَ أن ذَكَرَ أنَّ الإمامَ الصّادِقَ ﷺ خَرَجَ ومَعَهُ جِرابٌ مِن خُبزٍ و أنَّهُ قَد تَبِعَهُ ـ فأتَينا ظُلَّةَ بَني ساعِدَةَ فإذا نَحنُ بِقَومٍ نِيامٍ ، فجَعَلَ يَدُسُّ

۱ . بحار الأنوار : ۴۴/۴۰۱/۷۴ .
۲ . عيون أخبار الرضا : ۲ / ۳۵ / ۷۶ .
۳ . غرر الحكم : ۲۴۷۰ . ۴ . تحف العقول : ۲۴۵ .

۲۶۲۹

تشویق نیکی کردن به همگان از نیک و بد

۱۲۷۴۶ . **پیامبرخدا ﷺ**: سَرلوحهٔ خِرَد، بعدازدینداری، دوستی با مردم و خوبی کردن به هر آدمی، از نیک و بد، است.

۱۲۷۴۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: خوبی کن چه به کسی که شایستهٔ آن است و چه به کسی که شایستگی آن را ندارد؛ زیرا اگر کسی که به او احسان کرده‌ای شایستگی احسان را نداشته باشد، تو به فضیلت احسان دست یافته‌ای.

۱۲۷۴۸ . **امام علی ﷺ**: به همهٔ مردم خوبی کن؛ زیرا نزد خداوند سبحان هیچ چیز به اندازهٔ خوبی کردن، ارزش ندارد.

۱۲۷۴۹ . **امام حسین ﷺ** ـ خطاب به مردی که گفت: اگر به نااهل خوبی شود هدر رفته است ـ فرمود: چنین نیست، بلکه خوبی کردن مانند ریزش باران، به نیک و بد می‌رسد.

۱۲۷۵۰ . **الکافی** ـ به نقل از مُعَلّی بن خُنَیس ـ : امام صادق ﷺ با انبانی از نان بیرون آمد و با هم به سایبان بنی ساعده رفتیم. دیدیم عدّه‌ای خوابیده‌اند. حضرت نانها را آهسته در می‌آورد و کنار هر کدام، یکی دو قرص می‌گذاشت تا به آخرین نفر آنها رسید و برگشتیم. عرض کردم: قربانت گردم، آیا

الرَّغيفَ والرَّغيفَينِ حتّىٰ أتىٰ عَلىٰ آخِرِهِم ثُمَّ انصَرَفنا، فقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، يَعرِفُ هٰؤلاءِ الحَقَّ؟ فقالَ: لَو عَرَفوهُ لَواسَيناهُم بِالدُّقَّةِ! ـ والدُّقَّةُ هِيَ المِلحُ ـ[1]

اینها حق را می‌شناسند (به امامت و ولایت شما معتقدند؟) حضرت فرمود: اگر می‌شناختند نمک هم به آنها کمک می‌کردیم.

۱۲۷۵۱. **الكافي** عن مُصادِفٍ: كُنتُ مَعَ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام بَينَ مَكَّةَ والمَدينَةِ، فَمَرَرنا عَلىٰ رَجُلٍ في أصلِ شَجَرَةٍ وقَد ألقىٰ بِنَفسِهِ، فقالَ: مِلْ بِنا إلىٰ هٰذا الرَّجُلِ فإنّي أخافُ أن يَكونَ قَد أصابَهُ عَطَشٌ، فَمِلنا فإذا رَجُلٌ مِنَ الفَراسِينَ طَويلُ الشَّعرِ، فَسَأَلَهُ أعَطشانٌ أنتَ؟ فقالَ: نَعَم، فقالَ لي: إنزِلْ يا مُصادِفُ فاسقِهِ، فَنَزَلتُ وسَقَيتُهُ، ثُمَّ رَكِبتُ وسِرنا. فقُلتُ: هٰذا نَصرانِيٌّ، فَتَتَصَدَّقُ عَلىٰ نَصرانِيٍّ؟! فقالَ: نَعَم إذا كانوا في مِثلِ هٰذا الحالِ.[2]

۱۲۷۵۱. **الکافی** ـ به نقل از مُصادِف ـ: در بین راه مکّه و مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم، که دیدیم مردی در کنار درختی افتاده است. حضرت فرمود: راه را به طرف این مرد کج کنیم. می‌ترسم از تشنگی به این حال افتاده باشد. پس، راه خود را به طرف او کج کردیم. دیدیم مردی از فرّیسیان است با موهای بلند. حضرت از او پرسید: آیا تشنه‌ای؟ عرض کرد: آری. حضرت به من فرمود: ای مصادف! پیاده شو و به او آب بده. من پیاده شدم و به او آب دادم. سپس سوار شدیم و رفتیم. من عرض کردم: این مرد نصرانی بود، آیا به یک نصرانی احسان می‌کنی؟ فرمود: اگر در چنین وضعی بودند، آری.

۱۲۷۵۲. **الإمامُ الكاظمُ** عليه السلام: أخَذَ أبي بِيَدي، ثُمَّ قالَ: يا بُنَيَّ، إنَّ أبي مُحَمَّدَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام أخَذَ بِيَدي كما أخَذتُ بِيَدِكَ وقالَ: إنَّ أبي عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام أخَذَ بِيَدي وقالَ: يا بُنَيَّ افعَلِ الخَيرَ إلىٰ كُلِّ مَن طَلَبَهُ مِنكَ، فإن كانَ مِن أهلِهِ فقَد أصَبتَ مَوضِعَهُ، وإن لَم يَكُن

۱۲۷۵۲. **امام کاظم** علیه السلام: پدرم دست مرا گرفت و فرمود: پسرم! همچنان که من دست تو را گرفته‌ام، پدر من نیز دست مرا گرفت و فرمود: پدرم علی بن حسین علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: پسرم! به هر کس که از تو احساتی خواست، احسان کن؛ زیرا اگر لایق احسان باشد، تو به جا احسان کرده‌ای

---

۱. الكافي: ۳/۸/۴.
۲. الكافي: ۴/۵۷/۴.

مِن أهلِهِ كُنتَ أنتَ مِن أهلِهِ، وإن شَتَمَكَ رَجُلٌ عَن يَمينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلىٰ يَسارِكَ فَاعتَذَرَ إلَيكَ فَاقبَلْ عُذرَهُ.[1]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۱ / ۵۲۷ باب ۳.

و اگر لایق آن نباشد تو لیاقت و فضیلت احسان کردن را یافته‌ای. اگر مردی از طرف راستت به تو ناسزا گفت و سپس به سمت چپت آمد و از تو پوزش خواست پوزش او را بپذیر.

۲۶۳۰
الحَثُّ عَلىٰ بَذلِ المَعروفِ إلَى الحَيَواناتِ

۱۲۷۵۳ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِمَن يَستَعمِلُهُ عَلَى الصَّدَقاتِ ـ: ثُمَّ احدُرْ[2] إلَينا ما اجتَمَعَ عِندَكَ نُصَيِّرْهُ حَيثُ أمَرَ اللهُ بِهِ، فإذا أخَذَها أمينُكَ فأوعِزْ إلَيهِ ألّا يَحولَ بَينَ ناقَةٍ وبَينَ فَصيلِها[3]، ولا يَمْصُر[4] لَبَنَها فيَضُرَّ ذٰلِكَ بِوَلَدِها، ولا يَجهَدَنَّها رُكوباً، ولْيَعدِلْ بَينَ صَواحِباتِها في ذٰلِكَ وبَينَها، ولْيُرَفِّهْ عَلَى اللاغِبِ[5] ولْيَستَأْنِ[6] بالنَّقِبِ[7] والظّالِعِ[8]، ولْيُوِرِدْها ما تَمُرُّ بِهِ مِنَ الغُدُرِ[9]،

۲۶۳۰
تشویق خوبی کردن به حیوانات

۱۲۷۵۳ . امام علی علیه السلام ـ در توصیه به مأمور جمع آوری زکات ـ نوشت: اموالی را که از زکات نزد تو گرد آمده است، برای ما بفرست تا آنها را در مواردی که خداوند دستور داده به مصرف رسانیم. وقتی چارپایان را به امین خود سپردی، به او گوشزد کن که میان شتر و کرّه‌اش جدایی نیفکند و همهٔ شیرشان را ندوشد به طوری که به بچهٔ آنها آسیب رسد. از آنها زیاد سواری نگیرد و خسته‌شان نکند و در سواری گرفتن از آنها عدالت را رعایت کند و چارپای خسته و مانده را استراحت دهد و با چارپایی که سُمش آسیب دیده و از راه مانده است، مدارا کند و به هر آبگیری که می‌رسد آنها را آب دهد و از زمینهای سرسبز و علفزار به جاده‌های

---

۱. الكافي: ۸/۱۵۲/۱۴۱. ۲. أي سُق إلينا سريعاً.
۳. فصيل الناقة: ولدها وهو رضيع.
۴. مَصْر اللبن: حلب ما في الضرع جميعه.
۵. أي ليُرِح ما ألغِب أي أعياه التعب.
۶. ليستأنِ: أي يَرفق، من الأناة بمعنى الرِّفق.
۷. النَّقِب ـ بفتح فكسر ـ ما نَقِبَ خُفّه ـ كفَرِح ـ: أي تخرّق.
۸. ظَلَعَ البعيرُ: غمز في مشيته.
۹. الغُدُر ـ جمع غدير ـ: ما غادره السيل من المياه.

ولا يَعدِلْ بِها عَن نَبتِ الأرضِ إلىٰ جَوادِّ الطُّرُقِ[۱]، ولْيُرَوِّحْها في السّاعاتِ، ولْيُمهِلْها عِندَ النِّطافِ[۲] والأعشابِ، حتّىٰ تَأتِيَنا بإذنِ اللهِ بُدَّناً[۳] مُنقِياتٍ[۴] غَيرَ مُتعَباتٍ ولا مَجهُوداتٍ[۵].[۶]

خشک و خالی نراند و هر از چند گاهی آنها را استراحت دهد و در جاهایی که آب و علف دارد، به آنها فرصتی دهد [که آب بیاشامند و بچرند]، تا به اذن خداوند با تنی فربه و چاق و ناخسته و نارنجور به دست ما رسند.

۱۲۷۵۴ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يُحِبُّ إبرادَ الكَبِدِ الحَرّىٰ، ومَن سَقىٰ كَبِداً حَرّىٰ مِن بَهيمَةٍ أو غَيرِها أظَلَّهُ اللهُ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ.[۷]

۱۲۷۵۴ . **امام باقر**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی، خنک کردن جگر تفتیده را دوست دارد. هر کس جگر تشنه‌ای را، از حیوان و غیر حیوان، سیراب کند، خداوند در آن روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، سایه‌اش دهد.

۱۲۷۵۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: إنّ عيسَى بنَ مَريَمَ ﷺ لَمّا أن مَرَّ عَلىٰ شاطِئِ البَحرِ رَمىٰ بِقُرصٍ مِن قوتِهِ في الماءِ، فقالَ لَهُ بَعضُ الحَوارِيِّينَ: يا روحَ اللهِ وكَلِمَتَهُ، لِمَ فَعَلتَ هٰذا وإنَّما هُوَ مِن قوتِكَ؟! قالَ: فقالَ: فَعلتُ هٰذا لِدابَّةٍ تَأكُلُهُ مِن دَوابِّ الماءِ، وثَوابُهُ عِندَ اللهِ عَظيمٌ.[۸]

۱۲۷۵۵ . **امام صادق**ﷺ: عیسی‌بن مریم ﷺ هنگام عبور از ساحل دریا قرص نانی از قوت خود را در آب انداخت. یکی از حواریان به او عرض کرد: ای روح‌الله و کلمهٔ خدا! چرا چنین کردی؟ آن گردهٔ نان قوت تو بود! عیسی ﷺ فرمود: این کار را برای این کردم که حیوانی از حیوانات درون آب آن را بخورد. این کار ثواب بزرگی نزد خدا دارد.

۱۲۷۵۶ . **لقمانُ** ﷺ ـ فِي وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ إذا أرادَ

۱۲۷۵۶ . **لقمان**ﷺ ـ در سفارش به فرزندش هنگام

---

۱. أي الطرق التي لا مرعى فيها.
۲. النِّطاف ـ جمع نُطفة ـ: المياه القليلة، أي يجعل لها مُهلة لتشرب وتأكل.
۳. البُدَّن ـ بضم الباء وتشديد الدال ـ: السمينة.
۴. المُنقيات: اسم فاعل من أنقت الإبل إذا سَمِنَت.
۵. مجهودات: بلغ منها الجَهد والعناء مبلغاً عظيماً.
۶. نهج البلاغة: الكتاب ۲۵. ۷. الكافي: ۶/۵۸/۴.
۸. الكافي: ۳/۹/۴.

السَّفَرَ ـ: وإذا قَرُبتَ مِنَ المَنزِلِ فانزِلْ عَن دابَّتِكَ، وابدَأْ بِعَلفِها قَبلَ نَفسِكَ.[۱]

(انظر) عنوان ۱۳۶ «الحيوان».

وسائل الشيعة: ۸/ ۳۵۰ باب ۹.

۲۶۳۱
مَنِ انتَفَعَ بِهِ النّاسُ

الكتاب:

﴿وَأَمّا ما يَنْفَعُ النّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ﴾.[۲]

الحديث:

۱۲۷۵۷. رسولُ اللهِ ﷺ: خَيرُ النّاسِ مَنِ انتَفَعَ بِهِ النّاسُ.[۳]

۱۲۷۵۸. عنه ﷺ: الخَلقُ عِيالُ اللهِ، فأَحَبُّ الخَلقِ إلَى اللهِ مَن نَفَعَ عِيالَ اللهِ وأدخَلَ عَلىٰ أهلِ بَيتٍ سُروراً.[۴]

۱۲۷۵۹. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن أحَبِّ النّاسِ إلَى اللهِ ـ: أنفَعُ النّاسِ لِلناسِ.[۵]

۱۲۷۶۰. الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿وجَعَلَني مُبارَكاً أينَما كُنتُ﴾[۶] ـ: نَفّاعاً.[۷]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۱/ ۵۶۳ باب ۲۲.

---

۱. الكافي: ۸/ ۳۴۹/ ۵۴۷. ۲. الرعد: ۱۷.
۳. الأمالي للصدوق: ۷۳/ ۴۱.
۴. الكافي: ۲/ ۱۶۴/ ۶. ۵. الكافي: ۲/ ۱۶۴/ ۷.
۶. مريم: ۳۱. ۷. معاني الأخبار: ۱/ ۲۱۲.

سفر ـ فرمود: چون به منزلگاه رسیدی از ستورت پیاده شو و نخست او را علوفه ده، سپس به کارهای خودت بپرداز.

۲۶۳۱
سودمند بودن به حال مردم

قرآن:

«و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار ماند».

حدیث:

۱۲۷۵۷. **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین مردم، کسی است که مردم از او بهره‌مند شوند.

۱۲۷۵۸. **پیامبر خدا ﷺ**: مردم نانخورهای خدایند و محبوبترین خلایق نزد خدا، کسی است که به نانخورهای خدا سود رساند و خانواده‌ای را شاد کند.

۱۲۷۵۹. **پیامبر خدا ﷺ** ـ در پاسخ به این سؤال که محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ ـ فرمود: سودمندترین آنها برای مردم.

۱۲۷۶۰. **امام صادق ﷺ** ـ دربارهٔ آیه «و مرا هر جا که باشم با برکت قرار داد» ـ فرمود: یعنی پُر سود.

٢٦٣٢
تَداوُلُ الأيدي فِي المَعروفِ

١٢٧٦١ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ عَلىٰ رَجُلٍ مِسكينٍ كانَ لَهُ مِثلُ أجرِهِ، ولَو تَداوَلَها أربَعونَ ألفَ إنسانٍ ثُمَّ وَصَلَت إلىٰ مِسكينٍ كانَ لَهُم أجراً كامِلاً.[١]

١٢٧٦٢ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : المُعطونَ ثَلاثَةٌ : اللهُ المُعطي، والمُعطي مِن مالِهِ، والسّاعي في ذٰلكَ مُعطٍ.[٢]

١٢٧٦٣ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : المُعطُونَ ثَلاثَةٌ : اللهُ رَبُّ العالَمينَ، وصاحِبُ المالِ، والّذي يَجري عَلىٰ يَدَيهِ.[٣]

١٢٧٦٤ . عنه ﷺ : لَو جَرَى المَعروفُ عَلىٰ ثَمانينَ كَفّاً لَأُجِروا كُلُّهُم فيهِ، مِن غَيرِ أن يُنقَصَ صاحِبُهُ مِن أجرِهِ شَيئاً.[٤]

٢٦٣٢
دستگردانی احسان و کمک

۱۲۷۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس به مرد مستمندی صدقه‌ای دهد، پاداش آن را از خدا بگیرد. اگر این صدقه را چهل هزار انسان دست به دست گردانند و به دست مستمندی برسد، همهٔ آنها اجر کامل می‌برند.

۱۲۷۶۲ . **امام باقر**ﷺ: عطا کنندگان سه نفرند: خداوند که عطا می‌کند و کسی که از مالش می‌دهد و کسی که در این راه می‌کوشد.

۱۲۷۶۳ . **امام صادق**ﷺ: عطا کنندگان سه نفرند: خداوند؛ پروردگارِ جهانیان و صاحب مال و کسی که با دست او [عطا] داده می‌شود.

۱۲۷۶۴ . **امام صادق**ﷺ: اگر احسان و کمک هشتاد دست بگردد، همهٔ آنها به سبب آن پاداش می‌یابند، بی‌آن که از اجر صاحبش چیزی کم شود.

٢٦٣٣
النَّهيُ عَنِ المَعروفِ إلىٰ غَيرِ أهلِهِ

١٢٧٦٥ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا تَصلُحُ الصَّنيعَةُ إلّا عِندَ ذي حَسَبٍ أو دِينٍ.[٥]

٢٦٣٣
منع کردن از کمک به نااهل

۱۲۷۶۵ . **امام علی**ﷺ: نیکی کردن جز به انسان خانواده‌دار یا متدیّن درست نیست.

---

١. ثواب الأعمال : ١/٣٤٢ . ٢. الخصال : ١٤٧/١٣٤ .
٣. الخصال : ١٤٦/١٣٤ . ٤. الكافي : ٢/١٨/٤ .
٥. الخصال : ١٠/٦٢٠ .

۱۲۷۶۶ . عنه ﷺ : لَيسَ لِواضِعِ المَعروفِ في غَيرِ حَقِّهِ وعِندَ غَيرِ أهلِهِ مِنَ الحَظِّ فيما أتىٰ إلّا مَحمَدَةُ اللِّئامِ، وثَناءُ الأشرارِ، ومَقالَةُ الجُهّالِ ما دامَ مُنعِماً عَلَيهِم : ما أجوَدَ يَدَهُ! وهُوَ عَن ذاتِ اللهِ بَخيلٌ.[۱]

۱۲۷۶۶ . **امام علی**ﷺ: برای کسی که بیجا و به افراد نامستحق و نااهل نیکی می‌کند، از این نیکی، بهره‌ای نباشد، مگر ستایش فرومایگان و مدح نابکاران و سخن نادانان، که تا وقتی به آنها نیکی کند گویند: چه دست بخشنده‌ای دارد! حال آن که در جایی که به خدا مربوط می‌شود و در راه او باید کمک کند، بخل می‌ورزد.

۱۲۷۶۷ . عنه ﷺ : المَعروفُ كَنزٌ فَانظُرْ عِندَ مَن تُودِعُهُ، الاصطِناعُ ذُخرٌ فَارتَدْ عِندَ مَن تَضَعُهُ.[۲]

۱۲۷۶۷ . **امام علی**ﷺ: خوبی، یک گنج است؛ پس، بنگر که آن را به که می‌سپاری؛ احسان یک اندوخته است، پس، مراقب باش که آن را نزد که می‌گذاری.

۱۲۷۶۸ . عنه ﷺ : لا خَيرَ في المَعروفِ إلىٰ غَيرِ عَرُوفٍ.[۳]

۱۲۷۶۸ . **امام علی**ﷺ: در خوبی کردن به کسی که قدرشناس نباشد، هیچ خیری نیست.

۱۲۷۶۹ . عنه ﷺ : إذا أحسَنتَ عَلَى اللَّئيمِ وتَرَكَ بِإحسانِكَ إلَيهِ.[۴]

۱۲۷۶۹ . **امام علی**ﷺ: هر گاه به فرومایه نیکی کنی، در پاسخ به خوبی‌ای که به او کردی، تو را بدی رساند.

۱۲۷۷۰ . عنه ﷺ : ظَلَمَ المَعروفَ مَن وَضَعَهُ في غَيرِ أهلِهِ.[۵]

۱۲۷۷۰ . **امام علی**ﷺ: کسی که به نااهل احسان کند، به احسان ستم کرده است.

۱۲۷۷۱ . عنه ﷺ : مَن أسدىٰ مَعروفاً إلىٰ غَيرِ أهلِهِ ظَلَمَ مَعروفَهُ.[۶]

۱۲۷۷۱ . **امام علی**ﷺ: هر کس به آن که لایق خوبی نیست خوبی کند، به خوبی و احسان خود ستم کرده است.

۱۲۷۷۲ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : أوحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ موسىٰ ﷺ : كما تَدينُ تُدانُ، وكما تَعمَلُ كذٰلكَ تُجزىٰ، مَن يَصنَعِ المَعروفَ إلَى

۱۲۷۷۲ . **امام صادق**ﷺ: خداوند متعال به موسی ﷺ وحی فرمود: از هر دست بدهی از همان دست پس می‌گیری و هر گونه عمل کنی، به همان‌سان پاداش می‌گیری؛ هر کس به

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۲.
۲ . غرر الحكم : ۱۵۳۹ ـ ۱۵۴۰.
۳ . غرر الحكم : ۱۰۸۸۱. ۴ . غرر الحكم : ۴۰۸۹.
۵ . غرر الحكم : ۶۰۶۳. ۶ . غرر الحكم : ۸۵۴۷.

امرِئِ السَّوءِ يُجزىٰ شَرّاً.[۱]

آدم بد، خوبی کند پاداش بد می‌بیند.

۱۲۷۷۳ . عنه ﷺ: أربَعَةٌ يَذهَبنَ ضَياعاً: البَذرُ في السَّبَخَةِ، والسِّراجُ في القَمَرِ، الأكلُ عَلَى الشَّبَعِ، والمَعروفُ إلىٰ مَن لَيسَ بِأهلِهِ.[۲]

۱۲۷۷۳ . **امام صادق**ﷺ: چهار چیز هدر رفته است: بذر در شوره زار، چراغ در نور ماه، غذا خوردن با شکم سیر و خوبی کردن به کسی که شایستگی آن را ندارد.

۱۲۷۷۴ . **الأمالي للمفيد**: مَكتوبٌ في التَّوراةِ: مَن صَنَعَ مَعروفاً إلىٰ أحمَقَ فَهِيَ خَطيئَةٌ تُكتَبُ عَلَيهِ.[۳]

۱۲۷۷۴ . **الأمالی للمفید**: در تورات نوشته شده است: هر کس به احمق خوبی کند آن خوبی برایش گناه نوشته می‌شود.

(انظر) فعل المعروف: باب ۲۶۳۸.

وسائل الشيعة: ۱۱ / ۵۳۲ باب ۵.

۲۶۳۴
النَّهيُ عَنِ الامتِنانِ بِالمَعروفِ

۲۶۳۴
نهی از منّت‌گذاری

۱۲۷۷۵ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: أحيِ مَعروفَكَ بِإماتَتِهِ.[۴]

۱۲۷۷۵ . **امام علی**ﷺ: با میراندن (فراموش کردن) احسان خود، آن را زنده گردان.

۱۲۷۷۶ . عنه ﷺ: أحيُوا المَعروفَ بِإماتَتِهِ؛ فَإنَّ المِنَّةَ تَهدِمُ الصَّنيعَةَ.[۵]

۱۲۷۷۶ . **امام علی**ﷺ: با میراندن احسان، آن را زنده گردانید؛ زیرا که منّت نهادن، احسان را ضایع می‌کند.

۱۲۷۷۷ . عنه ﷺ: إذا صُنِعَ إلَيكَ مَعروفٌ فَاذكُرْ، إذا صَنَعتَ مَعروفاً فَانْسَهُ.[۶]

۱۲۷۷۷ . **امام علی**ﷺ: هر گاه به تو خوبی شد، آن را یاد آوری کن و هر گاه تو خوبی کردی، آن را از یاد ببر.

۱۲۷۷۸ . عنه ﷺ: مِلاكُ المَعروفِ تَركُ المَنِّ بِهِ.[۷]

۱۲۷۷۸ . **امام علی**ﷺ: معیار خوبی کردن، منت ننهادن به آن است.

(انظر) الصدقة: باب ۲۲۱۰.

فعل المعروف: باب ۲۶۳۶.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۶/۴۱۲/۷۴.
۲. الخصال: ۱۴۲/۲۶۳. ۳. الأمالي للمفيد: ۷/۱۳۷.
۴. غرر الحكم: ۲۲۸۲. ۵. غرر الحكم: ۲۵۲۶.
۶. غرر الحكم: ۴۰۰۰ـ۴۰۰۱.
۷. غرر الحكم: ۹۷۲۴.

۲۶۳۵
إتمامُ المَعروفِ

۱۲۷۷۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: استِتمامُ المَعروفِ أفضَلُ مِن ابتِدائِهِ.[۱]

۱۲۷۸۰ . الإمامُ عليٌّ ؈: جَمالُ المَعروفِ إتمامُهُ.[۲]

۱۲۷۸۱ . عنه ؈: إكمالُ المَعروفِ أحسَنُ مِن ابتِدائِهِ.[۳]

۱۲۷۸۲ . عنه ؈: الصَّنيعَةُ إذا لَم تُرَبَّ أخلَقَت، كالثَّوبِ البالي، والأبنِيَةِ المُتَداعِيَةِ.[۴]

۱۲۷۸۳ . عنه ؈: مَن لَم يُرَبِّ مَعروفَهُ فقَد ضَيَّعَهُ.[۵]

۱۲۷۸۴ . عنه ؈: مَن لَم يُرَبِّ مَعروفَهُ فكأنَّهُ لَم يَصنَعْهُ.[۶]

۲۶۳۶
ما بِه يَتِمُّ المَعروفُ

۱۲۷۸۵ . الإمامُ عليٌّ ؈: لا يَستَقيمُ قَضاءُ الحَوائجِ إلّا بِثَلاثٍ: بِاستِصغارِها لِتَعظُمَ، وبِاستِكتامِها لِتَظهَرَ، وبِتَعجيلِها لِتَهنُؤَ.[۷]

۱۲۷۸۶ . الإمامُ الصّادقُ ؈: رأيتُ المَعروفَ لا

---

۱. الأمالي للطوسي: ۱۲۳۵/۵۹۶، كنز العمّال: ۱۶۲۵۶.
۲. غرر الحكم: ۴۷۵۲. ۳. غرر الحكم: ۱۸۹۹.
۴. غرر الحكم: ۲۱۸۹. ۵. غرر الحكم: ۹۱۱۵.
۶. غرر الحكم: ۹۱۴۶. ۷. نهج البلاغة: الحكمة ۱۰۱.

۲۶۳۵
کمالِ خوبی

۱۲۷۷۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: به سرانجام رساندن خوبی، برتر از آغاز کردن آن است.

۱۲۷۸۰ . **امام علی ؈**: زیبایی احسان، به کامل کردن آن است.

۱۲۷۸۱ . **امام علی ؈**: به کمال رساندن خوبی، نیکوتر از آغاز کردن آن است.

۱۲۷۸۲ . **امام علی ؈**: احسان و نیکی هرگاه پرورانده نشود (به کمال نرسد)؛ مانند جامهٔ کهنه و ساختمانهای درهم شکسته، کهنه و فرسوده می‌شود.

۱۲۷۸۳ . **امام علی ؈**: هر که خوبی و احسان خود را نپروراند، آن را تباه کرده است.

۱۲۷۸۴ . **امام علی ؈**: هر که خوبی و احسان خود را نپروراند، گویی خوبی نکرده است.

۲۶۳۶
عوامل کمالِ خوبی

۱۲۷۸۵ . **امام علی ؈**: بر آوردن نیازها[ی مردم] به مرتبه کمال نرسد، مگر با رعایت سه چیز: خُرد شمردن آنها، تا این که بزرگ جلوه کنند، پوشاندن و به رخ نکشیدن آنها، تا این که خود آشکار شوند و تعجیل در انجام آنها، تا این که گوارا و دلنشین گردند.

۱۲۷۸۶ . **امام صادق ؈**: دیدم که احسان جز با سه

يَصلُحُ إلّا بِثَلاثِ خِصالٍ: تَصغيرِهِ، وتَستيرِهِ، وتَعجيلِهِ؛ فإنَّكَ إذا صَغَّرتَهُ عَظَّمتَهُ عِندَ مَن تَصنَعُهُ إلَيهِ، وإذا سَتَرتَهُ تَمَّمتَهُ، وإذا عَجَّلتَهُ هَنَّأتَهُ، وإن كانَ غَيرَ ذٰلكَ سَخَّفتَهُ ونَكَّدتَهُ.[1]

کار سامان نمی‌پذیرد: کوچک شمردن آن، پوشاندن آن و شتاب کردن در انجام آن؛ زیرا هر گاه آن را کوچک شماری، در نظر کسی که بدو احسان کرده‌ای بزرگش ساخته‌ای و هر گاه آن را بپوشانی [و به رخ نکشی]، به کمالش رسانده‌ای و هر گاه در انجامش شتاب ورزی، گوارایش کرده‌ای، در غیر این صورت، احسان و نیکی خود را بی‌ارزش و ناگوار ساخته‌ای.

۱۲۷۸۷ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: الصَّنيعَةُ لا تَتِمُّ صَنيعَةً عِندَ المُؤمِنِ لِصاحِبِها إلّا بِثَلاثَةِ أشياءَ: تَصغيرِها، وسَترِها، وتَعجيلِها، فمَن صَغَّرَ الصَّنيعَةَ عِندَ المُؤمِنِ فقَد عَظَّمَ أخاهُ، ومَن عَظَّمَ الصَّنيعَةَ عِندَهُ فقَد صَغَّرَ أخاهُ، ومَن كَتَمَ ما أولاهُ مِن صَنيعِهِ فقَد كَرَّمَ فِعالَهُ، ومَن عَجَّلَ ما وَعَدَ فقَد هَنِئَ العَطِيَّةَ.[2]

۱۲۷۸۷ . **امام کاظم**ﷺ: کسی که به مؤمن احسانی کند، جز با سه چیز آن را به کمال نرسانده باشد: کوچک شمردن آن، پوشاندن آن و شتاب ورزیدن در انجام آن؛ زیرا کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک شمارد، برادر خویش را بزرگ داشته است و کسی که احسان خود به مؤمن را بزرگ شمارد، برادر خود را کوچک کرده است و کسی که خوبی خود به مؤمن را پوشیده دارد، کاری بزرگوارانه کرده است و هر که در انجام وعدهٔ خود شتاب ورزد، دهش را گوارا ساخته است.

(انظر) فعل المعروف: باب ۲۶۳۴.

۲۶۳۷
النَّهيُ عَن تَحقيرِ المَعروفِ

نهی از دست کم گرفتن خوبی

۱۲۷۸۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا تُحَقِّرَنَّ شَيئاً مِنَ المَعروفِ، ولَو أن تَلقىٰ أخاكَ ووَجهُكَ مَبسوطٌ إلَيهِ.[3]

۱۲۷۸۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ کار خوبی را دست کم نگیر، اگر چه [کاری مانند] گشاده‌رویی با برادرت باشد.

۱۲۷۸۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا تَستَصغِر شَيئاً مِنَ المَعروفِ قَدَرتَ عَلَى اصطِناعِهِ إيثاراً لِما

۱۲۷۸۹ . **امام علی**ﷺ: هیچ کار خوبی را که بر انجام آن توانایی، ناچیز مشمار و به خاطر

---

۱. الكافي: ۴/۳۰/۱. ۲. تحف العقول: ۴۰۳.
۳. كنز الفوائد: ۱/۲۱۲.

هُوَ أكثَرُ مِنهُ؛ فإنَّ اليَسيرَ في حالِ الحاجَةِ إلَيهِ أنفَعُ لِأهلِهِ مِن ذٰلكَ الكَثيرِ في حالِ الغَناءِ عَنهُ، واعمَلْ لِكُلِّ يَومٍ بِما فيهِ تَرشُدُ.[۱]

(انظر) العجب: باب ۲۴۸۱، ۲۴۸۲، ۲۴۸۳.

۲۶۳۸
عَلامَةُ قَبولِ المَعروفِ

۱۲۷۹۰. رسولُ اللهِ ﷺ: صِلَةُ الفاجِرِ لا تَكادُ تَصِلُ إلّا إلىٰ فاجِرٍ مِثلِهِ.[۲]

۱۲۷۹۱. الإمامُ عليٌّ ؈: خَيرُ المَعروفِ ما أُصيبَ بِهِ الأبرارُ.[۳]

۱۲۷۹۲. عنه ؈: خَيرُ السَّخاءِ ما صادَفَ مَوضِعَ الحاجَةِ.[۴]

۱۲۷۹۳. عنه ؈: أجَلُّ المَعروفِ ما صُنِعَ إلىٰ أهلِهِ.[۵]

۱۲۷۹۴. الإمامُ الصّادقُ ؈ ـ لَمّا سُئلَ عَن عَلامَةِ قَبولِ العَبدِ عِندَ اللهِ ـ: عَلامَةُ قَبولِ العَبدِ عِندَ اللهِ أن يُصيبَ بِمَعروفِهِ مَواضِعَهُ، فإن لَم يَكُن كذٰلكَ فلَيسَ كذٰلكَ.[۶]

خوبیی بزرگتر آن را ترک مکن؛ زیرا خوبی و کمک اندک در صورتی که به آن نیاز باشد سودمندتر از آن خوبی و (کمک) بسیاری است که در حال بی‌نیازی به کسی شود. برای هر روز کاری کن که به سبب آن به راه راست در آیی.

۲۶۳۸
نشانهٔ پذیرفته شدن خوبی و احسان

۱۲۷۹۰. **پیامبر خدا ﷺ**: خوبی کردنِ نابکار، تقریباً جز به نابکاری مانند خودش نمی‌رسد.

۱۲۷۹۱. **امام علی ؈**: بهترین احسان آن است که به نیکان شود.

۱۲۷۹۲. **امام علی ؈**: بهترین سخاوت آن است که در آن جا که نیاز هست صورت گیرد.

۱۲۷۹۳. **امام علی ؈**: ارزشمندترین احسان، آن است که به اهلش شود.

۱۲۷۹۴. **امام صادق ؈** ـ در پاسخ به این سؤال که نشانهٔ پذیرفته شدن بنده به درگاه خدا چیست ـ فرمود: نشانهٔ پذیرفته شدن بنده به درگاه خدا این است که احسان و کمکش به جا صورت گیرد، اگر چنین نباشد چنان نیز نخواهد بود.

---

۱. الجعفريات: ۲۳۳.
۲. بحار الأنوار: ۴۸/۴۲۰/۷۴.
۳. غرر الحكم: ۴۹۸۳.
۴. غرر الحكم: ۴۹۷۹.
۵. غرر الحكم: ۳۰۴۹.
۶. بحار الأنوار: ۴۷/۴۱۹/۷۴.

۱۲۷۹۵ . عنه ﷺ ـ لِلمُفَضَّلِ ـ: يا مُفَضَّلُ، إذا أرَدتَ أن تَعلَمَ أشَقِيٌّ الرَّجُلُ أم سَعيدٌ فانظُرْ سَيبَهُ ومَعروفَهُ إلىٰ مَن يَصنَعُهُ، فإن كانَ يَصنَعُهُ إلىٰ مَن هُوَ أهلُهُ فاعلَم أنَّهُ إلىٰ خَيرٍ، وإن كانَ يَصنَعُه إلىٰ غَيرِ أهلِهِ فاعلَم أنَّهُ لَيسَ لَهُ عِندَ اللهِ خَيرٌ.[1]

(انظر) العمل: باب ۲۹۰۱.

۱۲۷۹۵ . **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به مفضّل ـ فرمود: ای مفضّل! هر گاه خواستی بدانی که مردی بدبخت است یا خوشبخت، ببین که به چه کسی خوبی و کمک می‌کند؛ اگر به کسی که اهلیت آن را دارد خوبی کرد، بدان که او بر خیر و خوبی است و اگر به نااهل خوبی و کمک کرد بدان که او را نزد خدا خیری (منزلتی) نیست.

۲۶۳۹
ثَوابُ المَعروفِ

۱۲۷۹۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن قادَ ضَريراً أربَعينَ خُطوَةً عَلىٰ أرضٍ سَهلَةٍ، لا يَفي بِقَدرِ إبرَةٍ مِن جَميعِ طِلاعُ الأرضِ ذَهَباً، فإن كانَ فيما قادَهُ مَهلَكَةٌ جَوَّزَهُ عَنها وَجَدَ ذٰلِكَ في ميزانِ حَسَناتِهِ يَومَ القِيامَةِ أوسَعَ مِنَ الدّنيا مِائَةَ أَلفِ مَرَّةٍ.[2]

۱۲۷۹۷ . عنه ﷺ: مَن أماطَ عَن طَريقِ المُسلِمينَ ما يُؤذيهِم كَتَبَ اللهُ لَهُ أجرَ قِراءَةِ أربَعِمِائَةِ آيَةٍ، كُلُّ حَرفٍ مِنها بِعَشرِ حَسَناتٍ.[3]

۱۲۷۹۸ . عنه ﷺ: دَخَلَ عَبدٌ الجَنَّةَ بِغُصنٍ مِن شَوكٍ كانَ عَلىٰ طَريقِ المُسلِمينَ فأماطَهُ عَنهُ.[4]

۲۶۳۹
ثواب خوبی کردن

۱۲۷۹۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس نابینایی را در دشتی چهل قدم راه برد، اگر همهٔ زمین پر از طلا گردد [و به او داده شود] به اندازهٔ سوزنی از پاداش این کار او داده نشده است. چنانچه او را از خطری که بر سر راهش قرار داشته باشد بگذراند، روز قیامت این کار در ترازوی حسنات او صد هزار بار بزرگتر از دنیا باشد.

۱۲۷۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس از سر راه مسلمانان چیزی را که به آنها آزار رساند دور کند، خداوند پاداش خواندن چهار صد آیه [از قرآن] برایش بنویسد که هر حرفی از آنها ده ثواب دارد.

۱۲۷۹۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: بنده‌ای به سبب برداشتن شاخهٔ خاری از سر راه مسلمانان به بهشت رفت.

---

۱ . الكافي: ۱/۳۰/۴ . ۲ . بحار الأنوار: ۸/۱۵/۷۵.
۳ . بحار الأنوار: ۳/۵۰/۷۵. ۴ . الخصال: ۱۱۱/۳۲.

۱۲۷۹۹ . عنه ﷺ: مَن بَنىٰ عَلىٰ ظَهرِ الطَّريقِ ما يَأوي عابِرَ سَبيلٍ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ عَلىٰ نَجيبٍ مِن دُرٍّ، ووَجهُه يُضيءُ لِأهلِ الجَنَّةِ نوراً.[۱]

۱۲۷۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس در کنار راه سر پناهی برای رهگذران بسازد، خداوند در روز قیامت او را سوار بر اشتر نژاده‌ای از مروارید محشور فرماید، در حالی که چهره‌اش برای بهشتیان نور افشانی می‌کند.

۱۲۸۰۰ . عنه ﷺ: لقَد رأيتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ في الجَنَّةِ في شَجَرَةٍ قَطَعَها مِن ظَهرِ الطَّريقِ كانَت تُؤذي المُسلِمينَ.[۲]

۱۲۸۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: مردی را دیدم که، به علّت بریدن درختی از سر راه، که باعث آزار و زحمت مسلمانان شده بود، در بهشت گردش می‌کرد.

۱۲۸۰۱ . عنه ﷺ: مَن رَدَّ عَن قَومٍ مِنَ المُسلِمينَ عادِيَةَ ماءٍ أو نارٍ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ.[۳]

۱۲۸۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس از آسیب رساندن آب یا آتش به گروهی از مسلمانان جلوگیری کند، بهشت بر او واجب گردد.

۱۲۸۰۲ . **الترغيب والترهيب**: كانَ مُعاذٌ يَمشي ورَجُلٌ مَعَهُ، فَرَفَعَ حَجَراً مِنَ الطَّريقِ فقالَ: ما هٰذا؟ فقالَ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: مَن رَفَعَ حَجَراً مِنَ الطَّريقِ كُتِبَت لَهُ حَسَنَةٌ، ومَن كانَت لَهُ حَسَنَةٌ دَخَلَ الجَنَّةَ.[۴]

۱۲۸۰۲ . **الترغيب والترهيب**: معاذ با مردی در راهی می‌رفت. سنگی را از سر راه برداشت. مردِ همراه او پرسید: این چیست؟ معاذ گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: هر کس سنگی را از سر راه بردارد، حسنه‌ای برایش نوشته شود و هر کس حسنه‌ای داشته باشد، به بهشت می‌رود.

۱۲۸۰۳ . **الإمامُ عليٌّ** ؈: مَن رَدَّ عَن المُسلِمينَ عادِيَةَ ماءٍ، أو عادِيَةَ نارٍ أو عادِيَةَ عَدُوٍّ مُكابِرٍ للمُسلِمينَ، غَفَرَ اللهُ لَهُ ذَنبَهُ.[۵]

۱۲۸۰۳ . **امام علی**؈: هر کس مانع از آسیب رساندنِ آبی یا آتشی یا دشمنی زورگو به مسلمانان شود، خداوند گناهانش را بیامرزد.

۱۲۸۰۴ . **الإمامُ الحسينُ** ؈: إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ

۱۲۸۰۴ . **امام حسین**؈: چون روز قیامت شود منادی‌ای ندا دهد: ای مردم! هر که بر عهدهٔ

---

۱. ثواب الأعمال: ۱/۳۴۳.
۲. الترغيب والترهيب: ۳/۶۲۰/۱۴.
۳. الكافي: ۵/۵۵/۳.
۴. الترغيب والترهيب: ۳/۶۱۹/۱۱.
۵. بحار الأنوار: ۷۵/۲۰/۱۴.

نادىٰ مُنادٍ: أيُّها النّاسُ، مَن كانَ لهُ علَى اللهِ أجرٌ فَلْيَقُمْ. فلا يَقومُ إلّا أهلُ المَعروفِ.[۱]

خدا مزدی دارد برخیزد؛ وکسی جز نیکو کاران برنخیزند.

۱۲۸۰۵. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: رَأيتُ المَعروفَ كاسمِهِ، ولَيسَ شَيءٌ أفضَلَ مِنَ المَعروفِ إلّا ثَوابَهُ.[۲]

۱۲۸۰۵. **امام صادق**ﷺ: خوبی را همچون نامش [خوب] دیدم و هیچ چیز برتر از خوبی کردن نیست مگر پاداش آن [که خدا می‌دهد].

۱۲۸۰۶. **عنه** ﷺ: لقَد كانَ [أي عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ] يَمُرُّ عَلَى المَدَرَةِ في وَسَطِ الطَّريقِ، فيَنزِلُ عَن دابَّتِهِ يُنَحّيها بِيَدِهِ عَنِ الطَّريقِ.[۳]

۱۲۸۰۶. **امام صادق**ﷺ: علی بن الحسین ﷺ هرگاه از راهی می‌گذشت و کلوخی را در وسط راه می‌دید، از چارپایش پیاده می‌شد و با دست خود آن را از جاده دور می‌کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. إرشاد القلوب: ۱۸۹. ۲. مكارم الأخلاق: ۹۱۵/۲۹۴/۱.
۳. الأمالي للطوسي: ۱۴۱۹/۶۷۳.

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

امر به معروف ونهی از منکر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ١٠٠/٦٨ـ٩٩«أبواب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر».

وسائل الشيعة: ١١/٣٩٣ـ٦٠١«كتاب الأمر بالمعروف».

كنز العمّال: ٣/٦٤، ٦٨٠، ٦٩١«الأمر بالمعروف».

شرح نهج البلاغة: ١٩/٣٠٧«فصل في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر».

انظر:

الصلاة: باب ٢٢٣٨.

۲۶۴۰

الأمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ

الكتاب:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[۱]

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ﴾.[۲]

﴿يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى ما أَصابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾.[۳]

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.[۴]

الحديث:

۱۲۸۰۷. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن أمَرَ بِالمَعروفِ ونَهىٰ عَنِ المُنكَرِ فهُوَ خَليفَةُ اللهِ في الأرضِ، وخَليفَةُ رَسولِهِ.[۵]

۱۲۸۰۸. الإمامُ عليٌّ ؈: غايَةُ الدِّينِ الأمرُ

۱. آل عمران: ۱۰۴. ۲. آل عمران: ۱۱۰.
۳. لقمان: ۱۷. ۴. التوبة: ۷۱.
۵. مستدرك الوسائل: ۱۲/۱۷۹/۱۳۸۱۷.

۲۶۴۰

امر به معروف و نهی از منکر

قرآن:

«باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و به خوبی فرمان دهند و از بدی باز دارند. اینان رستگارانند».

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده است، به خوبی فرمان می‌دهید و از بدی باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند برایشان بهتر است. بعضی از ایشان مؤمنند ولی بیشترشان تبهکارند».

«ای پسرک من! نماز بگزار و به خوبی فرمان ده و از بدی باز دار و بر هر چه به تو رسد صبر کن؛ زیرا این از کارهایی است که نباید سهلش گرفت».

«مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند. به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند».

حدیث:

۱۲۸۰۷. **پیامبر خدا** ﷺ: هر که امر به معروف و نهی از منکر کند، او جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست.

۱۲۸۰۸. **امام علی** ؈: نهایت دین، امر به معروف و

بِالمَعروفِ، والنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ، وإقامَةُ الحُدودِ.[۱]

نهی از منکر و برپاداشتن حدود [الهی] است.

۱۲۸۰۹. عنه ﷺ: قِوامُ الشَّريعَةِ الأمرُ بِالمَعروفِ، والنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ، وإقامَةُ الحُدودِ.[۲]

۱۲۸۰۹. **امام علی**ﷺ: قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و بر پاداشتن حدود [الهی] است.

۱۲۸۱۰. عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِه لِمُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّةِ ـ: وَأمُرْ بِالمَعروفِ تَكُنْ مِن أهلِهِ؛ فإنَّ استِتمامَ الأُمورِ عِندَ اللهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ الأمرُ بِالمَعروفِ والنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ.[۳]

۱۲۸۱۰. **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به محمّدبن حنفیّه ـ فرمود: به خوبی فرمان ده تا اهل آن باشی؛ زیرا تمامیّت و کمال کارها نزد خداوند تبارک و تعالی امر به معروف و نهی از منکر است.

۱۲۸۱۱. عنه ﷺ: وما أعمالُ البِرِّ كُلُّها والجِهادُ في سَبيلِ اللهِ عِندَ الأمرِ بِالمَعروفِ والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ، إلّا كَنَفثَةٍ في بَحرٍ لُجِّيٍّ.[۴]

۱۲۸۱۱. **امام علی**ﷺ: همهٔ کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر همچون آب دهانی که در دریایی ژرف انداخته شود.

۱۲۸۱۲. عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ قالَ لَهُ في وَقعَةِ صِفّينَ: تَرجِعُ إلىٰ عِراقِكَ ونَرجِعُ إلىٰ شامِنا ـ: لَقَد عَرَفتُ أنَّما عَرَضتَ هٰذا نَصيحَةً وشَفَقَةً ... إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لَم يَرضَ مِن أولِيائِهِ أن يُعصىٰ في الأرضِ وهُم سُكوتٌ مُذعِنونَ لا يَأمُرونَ بِالمَعروفِ ولا يَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ، فوَجَدتُ القِتالَ أهوَنَ عَلَيَّ مِن مُعالَجَةِ الأغلالِ في جَهَنَّمَ.[۵]

۱۲۸۱۲. **امام علی**ﷺ ـ خطاب به مردی که در جنگ صفین به آن حضرت گفت: تو به عراق خود بر گرد و ما به شاممان بر می‌گردیم ـ فرمود: می‌دانم که این سخن تو از روی خیرخواهی و دلسوزی است... خداوند تبارک و تعالی راضی نمی‌شود که در زمین نافرمانی شود و دوستان او خاموش بنشینند و دم بر نیاورند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. بنابراین، من جنگیدن را آسانتر از کند و زنجیرهای دوزخ یافتم.

---

۱. غرر الحكم: ۶۳۷۳. ۲. غرر الحكم: ۶۸۱۷.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۴/۳۸۷/۵۸۳۴.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۳۷۴.
۵. وقعة صفّين: ۴۷۴.

۱۲۸۱۳ . عنه ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ : ﴿واصْبِرْ عَلىٰ ما أصابَكَ﴾ ـ: مِنَ المَشَقَّةِ والأذىٰ في الأمرِ بِالمعروفِ والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ .[۱]

۱۲۸۱۳ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و در برابر هر آن‌چه به تو می‌رسد صبر کن» ـ فرمود: مقصود سختیها و آزارهایی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر به انسان می‌رسد.

۱۲۸۱۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : الأمرُ بِالمَعروفِ والنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ خُلُقانِ مِن خُلُقِ اللهِ عَزَّوجلَّ، فمَن نَصَرَهُما أعزَّهُ اللهُ، ومَن خَذَلَهُما خَذَلَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ .[۲]

۱۲۸۱۴ . امام باقر ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر دو خوی از خوهای خداوند عزّوجلّ هستند. هر که آنها رایاری دهد خداوند عزّتش بخشد و هر که تنهایشان گذارد خداوند عزّوجلّ او را تنها گذارد.

۱۲۸۱۵ . الإمامُ الباقرُ أوالإمامُ الصّادقُ ﷺ : وَيلٌ لِمَن لا يَدينُ اللهَ بِالأمرِ بِالمَعروفِ والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ .[۳]

۱۲۸۱۵ . امام باقر یا امام صادق ﷺ: وای بر کسی که با امر به معروف و نهی از منکر، خدا را دینداری نکند.

(انظر) الجهاد الأصغر : باب ۵۸۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶۴۱
الأمرُ بِالمَعروفِ

۲۶۴۱
امر به معروف

الكتاب:

﴿قُلْ أمَرَ رَبّي بِالْقِسْطِ وَأقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَما بَدَأكُمْ تَعُودُونَ﴾ .[۴]

قرآن:

«بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید. و همچنان که شما را آفریده است باز می‌گردید».

﴿إنَّ اللهَ يَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإحْسانِ وَإيتاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ

«همانا خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم باز می‌دارد. شما را پند می‌دهد شاید که پند

---

۱ . مجمع البيان : ۵۰۰/۸.
۲ . الخصال : ۳۲/۴۲.
۳ . الزهد للحسين بن سعيد : ۴۱/۱۹.
۴ . الأعراف : ۲۹.

تَذَكَّرُونَ﴾.[1]

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلَىٰ أَهْلِها وَإِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾.[2]

الحديث:

۱۲۸۱۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: جاءَني جَبرَئيلُ فقالَ لي: يا أحمدُ، الإسلامُ عَشرَةُ أسهُمٍ: ... السّابِعَةُ: الأمرُ بِالمَعروفِ، وهُوَ الوفاءُ.[3]

۱۲۸۱۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الأمرُ بِالمَعروفِ أفضَلُ أعمالِ الخَلقِ.[4]

۱۲۸۱۸ . عنه ﷺ: فمَن أمَرَ بالمَعروفِ شَدَّ ظُهورَ المُؤمِنينَ.[5]

۱۲۸۱۹ . عنه ﷺ: فَرَضَ اللهُ ... والأمرَ بِالمعروفِ مَصلَحَةً لِلعَوامِّ.[6]

(انظر) الشّريعة: باب ۱۹۶۶ حديث ۹۴۴۴، ۹۴۴۵.

گیرید».

«همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش باز گردانید و هر گاه میان مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوا و بیناست».

حدیث:

۱۲۸۱۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده بخش است... هفتمین بخش آن امر به معروف است و آن [نشانگر] وفاست.

۱۲۸۱۷ . **امام علی** ﷺ: امر به معروف برترین کارهای آفریدگان است.

۱۲۸۱۸ . **امام علی** ﷺ: کسی که امر به معروف کند، مسلمانان را تقویت و پشتیبانی کرده است.

۱۲۸۱۹ . **امام علی** ﷺ: خداوند امر به معروف را برای اصلاح عمومِ مردم واجب فرمود.

۲۶۴۲
النَّهيُ عَنِ المُنكَرِ

۲۶۴۲
نهی از منکر

الكتاب:

﴿فَلَوْلا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ

قرآن:

«چرا در میان مردمانی که پیش از شما بودند ـ جز اندکی که از آن میان نجاتشان دادیم ـ خردمندانی نبودند تا مردمان را از تبهکاری در زمین باز دارند؟

---

۱. النحل: ۹۰. ۲. النساء: ۵۸.
۳. علل الشرائع: ۵/۲۴۹. ۴. غرر الحكم: ۱۹۷۷.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۳۱. ۶. نهج البلاغة: الحكمة ۲۵۲.

الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ وَكانُوا مُجْرِمِينَ﴾.[1]

ستمگران از پی آسودگی و لذّات دنیوی رفتند و گنهکار بودند».

الحديث:

حدیث:

۱۲۸۲۰. رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لَيُبغِضُ المُؤمِنَ الضَّعيفَ الَّذي لا زَبْرَ لَهُ، وقالَ: هُوَ الَّذي لا يَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ.[2]

۱۲۸۲۰. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند تبارک و تعالی مؤمن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می‌دارد. آن حضرت فرمود: او کسی است که نهی از منکر نمی‌کند.

۱۲۸۲۱. عنه ﷺ: لا يَنبَغي لِنَفسٍ مُؤمِنَةٍ تَرىٰ مَن يَعصي اللهَ فلا تُنكِرُ عَلَيهِ.[3]

۱۲۸۲۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ انسان مؤمنی را نشاید، که ببیند کسی نافرمانی خدا می‌کند و بر او خرده نگیرد.

۱۲۸۲۲. عنه ﷺ: جاءَني جَبرَئيلُ فقالَ لي: يا أحمدُ، الإسلام عَشرَةُ أسهُم... التاسِعَةُ: النَّهيُ عَنِ المُنكَرِ، وهِيَ الحُجَّةُ.[4]

۱۲۸۲۲. **پیامبر خدا ﷺ**: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده بخش است... هشتمین بخش آن نهی از منکر است و آن [برای اتمام] حجّت می‌باشد.

۱۲۸۲۳. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ظَهَرَ الفَسادُ فلا مُنكِرٌ مُغَيِّرٌ، ولا زاجِرٌ مُزدَجِرٌ.[5]

۱۲۸۲۳. **امام علی ﷺ**: فساد و تباهی آشکار گشته، اما نه کسی پیدا می‌شود که اعتراض کند و در صدد تغییرش بر آید و نه کسی که نهی کند و مردم را از آن باز دارد.

۱۲۸۲۴. عنه ﷺ: فَرَضَ اللهُ... النَّهيَ عَنِ المُنكَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهاءِ.[6]

۱۲۸۲۴. **امام علی ﷺ**: خداوند... نهی از منکر را برای باز داشتن سبکسران [از زشتکاری] واجب فرمود.

۱۲۸۲۵. عنه ﷺ: ومَن نَهىٰ عَنِ المُنكَرِ أرغَمَ أُنوفَ الكافِرينَ (المُنافِقينَ).[7]

۱۲۸۲۵. **امام علی ﷺ**: و هر که نهی از منکر کند، بینی کافران (منافقان) را به خاک مالد.

۱۲۸۲۶. الإمامُ الحسينُ ﷺ: كانَ يُقالُ: لا تَحِلُّ لِعَينٍ

۱۲۸۲۶. **امام حسین ﷺ**: گفته می‌شد: بر هیچ چشمِ

---

۱. هود: ۱۱۶.
۲. معاني الأخبار: ۱/۳۴۴.
۳. كنز العمّال: ۵۶۱۴.
۴. علل الشرائع: ۵/۲۴۹.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۱۲۹.
۶. نهج البلاغة: الحكمة ۲۵۲.
۷. نهج البلاغة: الحكمة ۳۱.

مُؤمِنَةٍ تَرَى اللهَ يُعصىٰ فَتَطرِفُ حَتّىٰ يُغَيِّرَهُ.[۱]

مؤمنِ به خدا روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می‌شود و خود را فرو بندد مگر آن وضع را تغییر دهد.

۱۲۸۲۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ النَّبيُّ ﷺ : إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ لَيُبغِضُ المُؤمِنَ الضَّعيفَ الَّذي لا دِينَ لَهُ، فقيلَ لَهُ: وما المُؤمِنُ الَّذي لا دِينَ لَهُ؟ قالَ: الَّذي لا يَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ.[۲]

۱۲۸۲۷ . امام صادق ﷺ: پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند عزّوجلّ از مؤمن ضعیفی که دین ندارد نفرت دارد. عرض شد: مؤمنی که دین ندارد کیست؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نمی‌کند.

۱۲۸۲۸ . عنه ﷺ: إذا رَأَى المُنكَرَ فلَم يُنكِرْهُ وهُوَ يَقدِرُ (يَقوىٰ) عَلَيهِ فقَد أحَبَّ أن يُعصَى اللهُ، ومَن أحَبَّ أن يُعصَى اللهُ فقَد بارَزَ اللهَ بِالعَداوَةِ.[۳]

۱۲۸۲۸ . امام صادق ﷺ: هرگاه [کسی] منکر را ببیند و بتواند اعتراض کند و نکند، در واقع دوست داشته است که خدا نافرمانی شود، و هر که دوست داشته باشد خدا نافرمانی شود، به دشمنی با خدا برخاسته است.

۱۲۸۲۹ . عنه ﷺ ـ لِقَومٍ مِن أصحابِهِ ـ: إنَّهُ قَد حَقَّ لي أن آخُذَ البَريءَ مِنكُم بِالسَّقيمِ، وكَيفَ لا يحِقُّ لي ذٰلكَ وأنتُم يَبلُغُكُم عَنِ الرَّجُلِ مِنكُمُ القَبيحُ ولا تُنكِرونَ عَلَيهِ ولا تَهجُرونَهُ ولا تُؤذونَهُ حتّىٰ يَترُكَهُ؟![۴]

۱۲۸۲۹ . امام صادق ﷺ ـ خطاب به گروهی از اصحاب خود ـ فرمود: من حقّ دارم بی‌گناه شما را به سبب گنهکارتان مؤاخذه کنم. چرا حق نداشته باشم، در حالی که وقتی شما از کار زشتِ فردی از افراد خود خبردار می‌شوید به او اعتراض نمی‌کنید و با وی قهر نمی‌کنید و اذیّتش نمی‌کنید تا از کار زشت خود دست بردارد.

(انظر) الشريعة: باب ۱۹۶۶ حديث ۹۴۳۷، ۹۴۳۸.

۲۶۴۳
أولَى النّاسِ بِالأمرِ وَالنَّهيِ

۲۶۴۳
سزاوارترین مردم به امر و نهی کردن

الكتاب:

﴿لَوْلا يَنْهاهُمُ الرَّبّانِيُّونَ وَالْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ

قرآن:

«از چه روی خدا پرستان و دانشمندان، آنان را از گفتار

---

۱. تنبيه الخواطر: ۱۷۹/۲. ۲. الكافي: ۱۵/۵۹/۵.
۳. تفسير العياشي: ۲۵/۳۶۰/۱.
۴. تهذيب الأحكام: ۳۷۵/۱۸۱/۶.

السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ﴾.[1]

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسانِ داوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذٰلِكَ بِما عَصَوْا وَكانُوا يَعْتَدُونَ * كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ﴾.[2]

بد و حرامخوارگی باز نمی‌دارند. چه بد می‌کردند».

«کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند، به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند و این سزای عصیان و تجاوزشان بود. از کار زشتی که مرتکب می‌شدند باز نمی‌داشتند. چه بد بود آن‌چه می‌کردند».

الحديث:

حدیث:

۱۲۸۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّما هَلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم بِحَيثُ ما عَمِلوا مِنَ المَعاصي ولَم يَنهَهُمُ الرَّبّانِيّونَ والأحبارُ عَن ذٰلِكَ؛ فَإنَّهُم لَمّا تَمادَوا في المَعاصي نَزَلَت بِهِمُ العُقوباتُ.[3]

۱۲۸۳۰ . امام علی ﷺ: پیشینیان شما (یهودیان و مسیحیان) از آن رو هلاک گشتند که گناه می‌کردند و علما و دانشمندانشان آنها را منع نمی‌کردند. پس، وقتی در گناهان فرو رفتند، کیفرها بر آنان فرود آمد.

۱۲۸۳۱ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ سُبحانَهُ لَم يَلعَنِ القَرنَ الماضِيَ بَينَ أيديكُم إلّا لِتَركِهِمُ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ، فَلَعَنَ اللهُ السُّفَهاءَ لِرُكوبِ المَعاصي، والحُلَماءَ لِتَركِ التَّناهي.[4]

۱۲۸۳۱ . امام علی ﷺ: خداوند سبحان نسلهای گذشتهٔ پیش از شما را از رحمت خود دور نساخت مگر بدان سبب که امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند. پس، خداوند سبکسران را به سبب ارتکاب گناهان، از رحمت خویش دور ساخت و بردباران (دانایان) را به سبب ترک کردن نهی از منکر.

۱۲۸۳۲ . الإمامُ الحسينُ ﷺ : اعتَبِروا أيُّها النّاسُ بِما وَعَظَ اللهُ بِهِ أولِياءَهُ مِن سوءِ ثَنائِهِ عَلَى الأحبارِ؛ إذ يَقولُ: ﴿لَولا يَنهاهُمُ الرَّبّانِيُّونَ ...﴾ وقالَ: ﴿لُعِنَ الَّذينَ كَفَروا مِن بَني إسرائيلَ ...﴾ وإنَّما عابَ اللهُ ذٰلِكَ عَلَيهِم

۱۲۸۳۲ . امام حسین ﷺ: ای مردم! از پندی که خداوند، با بدگویی از عالمان یهود، به دوستان خود داده است عبرت گیرید، آن جا که می‌فرماید: «چرا علمایشان آنها را نهی نکردند...» و فرمود: «کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند لعنت شدند...». خداوند بدین سبب بر علمای یهود خُرده گرفته است که آنان از ستمگران جامعهٔ

---

۱ . المائدة: ۶۳. ۲ . المائدة: ۷۸ـ۷۹.

۳ . الزهد للحسين بن سعيد: ۲۸۸/۱۰۵.

۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

لِأَنَّهُم كانوا يَرَونَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذينَ بَينَ أظهُرِهِمُ المُنكَرَ والفَسادَ فلا يَنهَونَهُم عَن ذٰلِكَ، رَغبَةً فيما كانوا يَنالونَ مِنهُم، ورَهبَةً مِمّا يَحذَرونَ، واللهُ يَقولُ: ﴿فَلا تَخشَوُا النّاسَ وَاخشَونِ﴾.[1]

(انظر) الإمامة العامّة: باب ۱۷۳.

الدرّ المنثور: ۲/ ۳۰۰، ۳۰۱.

خود زشتکاری و تبهکاری می‌دیدند، اما به طمع بهره‌ای که از آنان می‌بردند، و نیز به سبب ترس از آنچه می‌ترسیدند، آنان را از زشتکاری منع نمی‌کردند، حال آن که خدا می‌فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید».

۲۶۳۴

وِقايَةُ النَّفسِ وَالأهلِ مِنَ المَعاصي

نگهداشتن خود و افراد خانواده از گناهان

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذينَ آمَنُوا قُوا أنفُسَكُم وَأهلِيكُم ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالحِجارَةُ عَلَيها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعصُونَ اللهَ ما أمَرَهُم وَيَفعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ﴾.[2]

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانوادهٔ خود را از آتشی که آتشگیره‌اش مردم و سنگها هستند، نگه دارید. فرشتگانی خشن و سختگیر بر آن آتش گماشته شده‌اند که خدا را در آن‌چه به آنان دستور دهد، نافرمانی نمی‌کنند و همان کنند که دستور دارند».

الحديث:

۱۲۸۳۳. الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿قُوا أنفُسَكُم وأهليكُم ناراً﴾ ـ: عَلِّموا أهليكُمُ الخَيرَ.[3]

حدیث:

۱۲۸۳۳. امام علی علیه السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «خود و خانوادهٔ خود را از آتش نگه دارید» ـ فرمود: به افراد خانوادهٔ خود کارهای نیک را آموزش دهید.

۱۲۸۳۴. الإمامُ الصّادقُ عليه السلام ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿قُوا أنفُسَكُم وأهليكُم ناراً﴾ لَمّا سَأَلَهُ أبو بَصيرٍ

۱۲۸۳۴. امام صادق علیه السلام ـ در پاسخ به ابوبصیر از آیهٔ «خود و خانوادهٔ خود را از آتشی... نگه دارید» که

---

۱. تحف العقول: ۲۳۷. ۲. التحريم: ۶.

۳. الترغيب والترهيب: ۱/ ۱۲۱/ ۱۲.

عَن وِقايَةِ الأهلِ ـ: تأمُرُهُم بِما أمَرَهُمُ اللهُ، وتَنهاهُم عَمّا نَهاهُمُ اللهُ عَنهُ، فإن أطاعُوكَ كُنتَ قَد وَقَيتَهُم، وإن عَصَوكَ فكُنتَ قَد قَضَيتَ ما عَلَيكَ.[1]

پرسید چگونه خانواده را باید از آتش نگه داشت ـ فرمود: آنها را به انجام آنچه خدا فرمان داده است فرمان می‌دهی و از آنچه خدا منعشان فرموده است منع می‌کنی. اگر از تو اطاعت کردند آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نافرمانیت کردند، تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای.

۱۲۸۳۵ . عنه ﷺ: لَمّا نَزَلَت هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿قُوا أنفُسَكُم وأهليكُم ناراً﴾ جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ المُسلِمينَ يَبكي، فقالَ: أنا عَجَزتُ عَن نَفسي، كُلِّفتُ أهلي! فقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: حَسبُكَ أن تَأمُرَهُم بِما تَأمُرُ بِهِ نَفسَكَ، وتَنهاهُم عَمّا تَنهىٰ عَنهُ نَفسَكَ.[2]

۱۲۸۳۵ . **امام صادق** ﷺ: چون آیهٔ «خود و خانوادهٔ خود را از آتش نگه دارید» نازل شد، مردی از مسلمانان نشست و شروع به گریستن کرد و گفت: من خودم را نمی‌توانم حفظ کنم؛ حالا مسئولیّت خانواده‌ام نیز به عهده من گذاشته شد. رسول خدا به او فرمود: برای تو همین کافی است که آنچه را به خودت فرمان می‌دهی، به آنان نیز فرمان دهی و از آنچه که خودت را منع می‌کنی، آنان را نیز منع کنی.

(انظر) الأدب: باب ۶۷، ۶۸.

۲۶۴۵
قِوامُ الفَرائِضِ

۲۶۴۵
جانمایهٔ فرایض

۱۲۸۳۶ . **الإمامُ الحسينُ** ﷺ: اعتَبِروا أيُّها النّاسُ بِما وَعَظَ اللهُ بِهِ أولِياءَهُ... وقالَ: ﴿المُؤمِنونَ والمُؤمِناتُ بَعضُهُم أولِياءُ بَعضٍ يَأمُرونَ بِالمَعروفِ ويَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ﴾[3] فَبَدَأَ اللهُ بِالأمرِ بِالمَعروفِ، والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ فَريضَةً مِنهُ؛ لِعِلمِهِ بِأنَّها إذا أُدِّيَت وأُقيمَتِ استَقامَتِ الفَرائضُ كُلُّها هَيِّنُها وصَعبُها،

۱۲۸۳۶ . **امام حسین** ﷺ: ای مردم! از پندی که خداوند به دوستان خود داده است، عبرت گیرید... و فرمود: «مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی دیگر ولایت دارند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند». خداوند از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه از جانب خود، آغاز کرد؛ زیرا می‌دانست که اگر این فریضه انجام گیرد و برپا شود، همهٔ فرایض دیگر، از آسان و سخت، به کار بسته خواهد شد؛

---

۱ . تفسير القمّي: ۳۷۷/۲ . ۲ . مشكاة الأنوار: ۱۵۲۷/۴۵۵ .
۳ . التوبة: ۷۱ .

وذٰلكَ أنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ دُعاءٌ إلَى الإسلامِ مَعَ رَدِّ المَظالِمِ ومُخالَفَةِ الظّالِمِ، وقِسمَةِ الفَيءِ والغَنائمِ، وأخذِ الصَّدَقاتِ مِن مَواضِعِها، ووَضعِها في حَقِّها.[1]

چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است با ردّ مظالم (باز گرداندن حقوقِ به ناحق گرفتهٔ مردم به آنان) و مخالفت با ستمگر و تقسیم [عادلانه] بیت المال و غنایم و گرفتن بجای زکات و خرج کردن بجای آنها.

۱۲۸۳۷ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ : إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ سَبيلُ الأنبياءِ، ومِنهاجُ الصُّلَحاءِ، فَريضَةٌ عَظيمَةٌ بِها تُقامُ الفَرائضُ، وتَأمَنُ المَذاهِبُ، وتَحِلُّ المَكاسِبُ، وتُرَدُّ المَظالِمُ، وتَعمُرُ الأرضُ، ويُنتَصَفُ مِنَ الأعداءِ، ويَستَقيمُ الأمرُ.[2]

۱۲۸۳۷ . **امام باقر**ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است و شیوهٔ نیکوکاران. فریضهٔ بزرگی است که دیگر فرایض به واسطهٔ آن برپا می‌شود و راه و روشها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود و حقوق و اموالِ به زور گرفته شده به صاحبانش بر می‌گردد و زمین آبادان می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد.

۲۶۴۶
كَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائرٍ

۲۶۴۶
حقگویی در برابر پیشوای ستمگر

۱۲۸۳۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: أفضَلُ الجِهادِ كَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائرٍ، أفضَلُ الجِهادِ كَلِمَةُ حُكمٍ عِندَ إمامٍ جائرٍ.[3]

۱۲۸۳۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: برترین جهاد، سخن عادلانه در برابر پیشوایی ستمگر است. برترین جهاد سخن حق در برابر پیشوای ستمگر است.

۱۲۸۳۹ . عنه ﷺ : سَيِّدُ الشُّهَداءِ: حَمزَةُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ، ورَجُلٌ قامَ إلىٰ إمامٍ جائرٍ فأمَرَهُ ونَهاهُ فقَتَلَهُ.[4]

۱۲۸۳۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: سرور شهیدان، [یکی] حمزه فرزند عبدالمطلب است و [دیگری] مردی است که در برابر پیشوایی ستمگر برپاخیزد و او را امر و نهی کند و آن پیشوا او را بکشد.

---

۱ . تحف العقول: ۲۳۷ . ۲ . الكافي: ۱/۵۶/۵ .
۳ . كنز العمّال: ۵۵۷۶ .
۴ . الترغيب والترهيب: ۸/۲۲۵/۳ .

۱۲۸۴۰ . عنه ﷺ : أحَبُّ الجِهادِ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ كَلِمَةُ حَقٍّ تُقالُ لِإمامٍ جائرٍ .[۱]

۱۲۸۴۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: محبوبترین جهاد نزد خداوند عزّوجلّ، سخن حقی است که به پیشوای ستمگر گفته شود.

۱۲۸۴۱ . الترغيب والترهيب: عَرَضَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ رَجُلٌ عِندَ الجَمرَةِ الأُولىٰ، فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، أيُّ الجِهادِ أفضَلُ؟ فسَكَتَ عَنهُ، فلَمّا رَمَى الجَمرَةَ الثّانِيَةَ سَألَهُ. فسَكَتَ عَنهُ، فلَمّا رَمىٰ جَمرَةَ العَقَبَةِ وَضَعَ رِجلَهُ في الغَرزِ لِيَركَبَ، قالَ: أينَ السّائلُ؟ قالَ: أنا يا رَسولَ اللهِ. قالَ: كَلِمَةُ حَقٍّ تُقالُ عِندَ ذي سُلطانٍ جائرٍ .[۲]

۱۲۸۴۱ . **الترغيب والترهيب**: هنگام رمی جمرهٔ اوّل، مردی نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! کدام جهاد برتر است؟ حضرت پاسخش را نداد. چون به جمرهٔ دوم سنگریزه انداخت آن مرد باز همین را پرسید. حضرت جوابش را نداد. وقتی به جمرهٔ عقبه سنگریزه انداخت و پا در رکاب نهاد تا سوار شود، فرمود: آن سؤال کننده کجاست؟ مرد عرض کرد: من هستم ای رسول خدا! حضرت فرمود: سخن حقی که در برابر قدرتمندی ستمگر گفته شود.

۱۲۸۴۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : وإنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لا يُقَرِّبانِ مِن أجَلٍ ولا يَنقُصانِ مِن رِزقٍ، وأفضَلُ مِن ذٰلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائرٍ .[۳]

۱۲۸۴۲ . **امام علی**ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر، نه اجل را نزدیک می‌کنند و نه روزی را کم و برتر از همهٔ اینها، سخن عادلانه و حقی است که در برابر پیشوایی ستمگر گفته شود.

۱۲۸۴۳ . عنه ﷺ : إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لا يُقَرِّبانِ مِن أجَلٍ ولا يَنقُصانِ مِن رِزقٍ، لٰكِن يُضاعِفانِ الثَّوابَ ويُعظِمانِ الأجرَ، وأفضَلُ مِنهُما كَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائرٍ .[۴]

۱۲۸۴۳ . **امام علی**ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌گردانند و نه از روزی می‌کاهند، بلکه ثواب را دو چندان و مزد را بزرگ می‌سازند و برتر از امر به معروف و نهی از منکر سخن عادلانه و حقی است که در برابر پیشوای ستمگر گفته شود.

---

۱ . کنز العمّال: ۵۵۱۰.
۲ . الترغيب والترهيب: ۷/۲۲۵/۳.
۳ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۷۴.
۴ . غرر الحكم: ۳۶۴۸.

۱۲۸۳۴ . عنه ﷺ : مَن آثَرَ رِضىٰ رَبٍّ قادِرٍ فليَتَكَلَّمْ بِكَلِمةِ عَدلٍ عِندَ سُلطانٍ جائرٍ.[۱]

۱۲۸۳۴ . امام علی ﷺ: هر که خشنودیِ پروردگار توانا را برگزید، پس باید سخن حق را در برابر پیشوای ستمگر بر زبان آورد.

۱۲۸۳۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : مَن مَشىٰ إلىٰ سُلطانٍ جائرٍ فأمَرَهُ بِتَقوَى اللهِ ووَعَظَهُ وخَوَّفَهُ، كانَ لَهُ (مِثلُ) أجرِ الثَّقَلَينِ مِنَ الجِنِّ والإنسِ ومِثلُ أعمالِهِم.[۲]

۱۲۸۳۵ . امام باقر ﷺ: هر که نزد پیشوایی ستمگر برود و او را به تقوای خدا فرمان دهد و موعظه‌اش کند و [از عذاب و خشم خدا] بترساندش، برایش همانند اجر جنّ و انس و همانند اعمال آنها باشد.

(انظر) الحقّ : باب ۸۹۴.

السلطان : باب ۱۸۴۳.

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر : باب ۲۶۵۲، ۲۶۵۶، ۲۶۵۷، ۲۶۵۸.

وسائل الشيعة : ۱۱ / ۴۰۰ باب ۲.

۲۶۳۷

النَّهيُ عَنِ المُنكَرِ لا يَدفَعُ المُقَدَّرَ

۲۶۳۷

نهی از منکر تقدیر را عوض نمی‌کند

۱۲۸۳۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لايَدفَعُ رِزقاً، ولايُقَرِّبُ أجَلاً.[۳]

۱۲۸۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه از روزی و رزقی جلو گیرد و نه اجلی را نزدیک گرداند.

۱۲۸۳۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ، لَخُلُقانِ مِن خُلُقِ اللهِ سُبحانَهُ، وإنَّهُما لا يُقَرِّبانِ مِن أجَلٍ ولا يَنقُصانِ مِن رِزقٍ.[۴]

۱۲۸۳۷ . امام علی ﷺ: همانا امر به معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلتهای خداوند سبحان هستند و این دو نه مرگ را نزدیک می‌کنند و نه از روزی [انسان] می‌کاهند.

۱۲۸۳۸ . عنه ﷺ : اعلَموا أنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لَم يُقَرِّبا أجَلاً، ولَم يَقطَعا رِزقاً.[۵]

۱۲۸۳۸ . امام علی ﷺ: بدانید که امر به معروف و نهی از منکر، اجل کسی را نزدیک نکرده‌اند و روزی کسی را نبریده‌اند.

---

۱ . غرر الحكم : ۸۹۵۷. ۲ . مستطرفات السرائر : ۱/۱۴۱.

۳ . الترغيب والترهيب : ۳/۲۳۱/۲۲.

۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۶.

۵ . الكافي : ۵/۵۷/۶.

۱۲۸۴۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لَم يُقَرِّبا أجَلاً، ولَم يُباعِدا رِزقاً.[1]

۱۲۸۴۹ . **امام صادق**ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر، اجلی را نزدیک نمی‌سازند و روزی‌ای را دور نمی‌گردانند.

۲۶۴۸
خَطَرُ تَركِ الأمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۲۶۴۸
خطرِ امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر نکردن

۱۲۸۵۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : إذا لَم يأمُروا بِمَعروفٍ ولَم يَنهَوا عَن مُنكَرٍ ولَم يَتَّبِعوا الأخيارَ مِن أهلِ بَيتي، سَلَّطَ اللهُ عَلَيهِم شِرارَهُم، فيَدعوا عِندَ ذٰلكَ خِيارُهُم فلا يُستَجابُ لَهُم.[2]

۱۲۸۵۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه [مردم] امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند، خداوند بَدان آنها را بر ایشان مسلّط گرداند، و در این هنگام نیکانشان دعا کنند و دعایشان مستجاب نشود.

۱۲۸۵۱ . عنه ﷺ: إذا عَظَّمَت أُمَّتي الدُّنيا نُزِعَت مِنها هَيبَةُ الإسلامِ، وإذا تَرَكَتِ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ حُرِمَت بَرَكَةَ الوَحيِ.[3]

۱۲۸۵۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه دنیا در نظر امّت من بزرگ آید، شکوه اسلام از آنان گرفته شود و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر را وا گذارند، از برکت وحی محروم گردند.

۱۲۸۵۲ . عنه ﷺ: لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ ولَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنكَرِ أو لَيَلحِيَنَّكُمُ[4] اللهُ كما لَحَيتُ

۱۲۸۵۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه همان گونه که من پوست این چوبدستی خود را کنده‌ام، خداوند پوست شما را می‌کَنَد.[1]

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۰۰/۷۳/۱۰ .

۲ . الأمالي للصدوق : ۳۸۵/۴۹۳ .

۳ . كنز العمّال : ۶۰۷۰ .

۴ . في هذا الكلام موضع استعارة وهو قوله عليه‌السلام: ليلحيَنّكم الله ، والمراد ليستنقصنّكم الله في النفوس والأموال وليصيبنّكم بالمصائب العظام ، فتكونون كالأغصان التي جُرّدت من أوراقها وعُرّيت من ألحيَتِها وألباطها ، فصارت قُضباناً مجرّدة وعيداناً مفردة . (المجازات النبوية: ۳۵۳/۲۷۱).

۱ . جمله «خدا پوست شما را می‌کند» استعاره است و مقصود این است که خداوند از اموال و نفوس شما می‌کاهد و به مصائب و گرفتاریهای بزرگ مبتلایتان می‌سازد و مانند شاخه‌های درختی می‌شوید که از برگ و پوست برهنه شده‌اند و به شاخه‌هایی برهنه و چوبهایی خشک و بی‌شاخ و برگ تبدیل گشته‌اند ـ المجازات النبویه، ۳۵۳/۲۷۱.

عَصايَ هٰذِه ـ لِعودٍ في يَدِهِ ـ.[1]

۱۲۸۵۳ . **عنه ﷺ**: إذا تَرَكَت أُمَّتيَ الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ فَلْيُؤذَنْ بِوِقاعٍ مِنَ اللهِ جلَّ اسمُهُ.[2]

۱۲۸۵۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه امّت من امر به معروف و نهی از منکر را فرو گذارد، باید با خداوند جلیل اعلان جنگ کند [و خود را برای بلایی سخت از جانب خداوندجلیل آماده گرداند].

۱۲۸۵۴ . **عنه ﷺ**: لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ ولَتَنهُنَّ عَنِ المُنكَرِ، أو لَيَعُمَّنَّكُم عَذابُ اللهِ.[3]

۱۲۸۵۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، یا عذاب خدا همهٔ شما را فرا می‌گیرد.

۱۲۸۵۵ . **عنه ﷺ**: إنَّ النّاسَ إذا رأَوُا الظّالِمَ فلَم يأخُذوا عَلىٰ يَدَيهِ، أوشَكَ أن يَعُمَّهُمُ اللهُ بِعِقابٍ مِنهُ.[4]

۱۲۸۵۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر مردم، ستمگر را ببینند و دستش را [از انجام ظلم] نگیرند، زود باشد که خداوند کیفر خود را شامل همهٔ آنان کند.

۱۲۸۵۶ . **عنه ﷺ**: لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ، فإذا لَم يَفعَلوا ذٰلِكَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلىٰ بَعضٍ، ولَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ في الأرضِ ولا في السَّماءِ.[5]

۱۲۸۵۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک همیاری نمایند، در خیر و خوبی خواهند بود. اما هر گاه چنین نکنند، برکتها از آنان باز گرفته شود و عدّه‌ای از آنان بر عدّهٔ دیگر سلطه پیدا کنند و دیگر نه در زمین برایشان یاوری باشد و نه در آسمان.

۱۲۸۵۷ . **عنه ﷺ**: إنَّ أوَّلَ ما دَخَلَ النَّقصُ عَلىٰ بَني‌إسرائيلَ أنَّهُ كانَ الرَّجُلُ يَلقَى الرَّجُلَ

۱۲۸۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: نخستین عیب و نقصی که بر بنی‌اسرائیل وارد شد این بود که هر گاه مردی با مردی [خلافکار] رو به رو

---

۱. المجازات النبوية: ۲۷۱/۳۵۳.
۲. بحار الأنوار: ۳۳/۷۸/۱۰۰.
۳. وسائل الشيعة: ۱۲/۴۰۷/۱۱.
۴. كنز العمّال: ۵۵۷۵، أقول: في معناه أحاديث كثيرة، راجع: كنز العمّال: ۶۶/۳ إلى آخر الباب.
۵. مشكاة الأنوار: ۲۳۹/۱۰۵.

فَيقولُ: يا هٰذا اتَّقِ اللهَ ودَعْ ما تَصنَعُ بِهِ فإنَّهُ لا يَحِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلقاهُ مِنَ الغَدِ وهُوَ عَلىٰ حالِهِ، فلا يَمنَعُهُ ذٰلِكَ أن يَكونَ أكيلَهُ وشَريبَهُ وقَعيدَهُ، فلَمّا فَعَلوا ذٰلِكَ ضَرَبَ اللهُ قُلوبَ بَعضِهِم بِبَعضٍ، ثُمَّ قالَ: ﴿لُعِنَ الَّذينَ كَفَروا مِن بَني إسرائيلَ﴾... الآيات.

... كَلّا واللهِ لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ، ولَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنكَرِ، ولَتَأخُذُنَّ عَلىٰ يَدِ الظّالِمِ، ولَتَأطُرُنَّهُ عَلَى الحَقِّ أطْراً.[1]

می‌شد، به او می‌گفت: ای مرد! از خدا بترس و گناه نکن که این کارها بر تو روا نیست. اما فردای آن روز وی را با همان وضع (خلافکاری و گناه) مشاهده می‌کرد ولی، برای این که هم‌کاسه و هم‌پیاله و همنشین او باشد او را از گناه منع نمی‌کرد. چون این رفتار را در پیش گرفتند، خداوند دلهای آنها را به جان یکدیگر انداخت و آن گاه فرمود: «کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند، لعنت شدند...»... آری، به خدا سوگند که باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست ستمگر را بگیرید و او را با زور هم که شده، به سمت حق بکشانید.

۱۲۸۵۸. عنه ﷺ: إنَّ الأحبارَ مِنَ اليَهودِ والرُّهبانَ مِنَ النَّصارَى لَمّا تَرَكوا الأمرَ بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لَعَنَهُمُ اللهُ عَلىٰ لِسانِ أنبِيائِهِم، ثُمَّ عَمَّهُم بِالبَلاءِ.[2]

۱۲۸۵۸. **پیامبر خدا ﷺ**: چون عالمان یهود و راهبان نصارا کار امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند، خداوند به زبان پیامبرانشان آنها را لعنت کرد و سپس بلا همهٔ آنها را فرا گرفت.

۱۲۸۵۹. عنه ﷺ: واللهِ لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ ولَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنكَرِ ولَتَأخُذُنَّ عَلىٰ أيدِي الظّالِمِ ولَتَأطُرُنَّهُ عَلَى الحَقِّ أطْراً، أو لَيَضرِبَنَّ اللهُ بِقُلوبِ بَعضِكُم عَلىٰ بَعضٍ، ثُمَّ يَلعَنُكُم كَما لَعَنَهُم.[3]

۱۲۸۵۹. **پیامبر خدا ﷺ**: به خدا سوگند که یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و جلو ستمگر را می‌گیرید و او را با زور هم که شده به راه حق می‌کشانید و یا خداوند دلهای شما را به جان یکدیگر می‌اندازد، آن گاه همچنان که عالمان یهود و راهبان مسیحی را از رحمت خویش دور کرد، شما را نیز از رحمتش دور می‌سازد.

۱۲۸۶۰. عنه ﷺ: لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ ولَتَنهَوُنَّ عَنِ

۱۲۸۶۰. **پیامبر خدا ﷺ**: باید امر به معروف و نهی از

---

۱. الترغیب والترهیب: ۳/۲۲۸/۱۷.
۲. الترغیب والترهیب: ۳/۲۳۱/۲۲.
۳. کنز العمال: ۵۵۲۷.

المُـنكَرِ، أو لَـيَبعَثَنَّ اللهُ عَـلَيكُمُ العَـجَمَ فلَيضرِبُنَّ رِقـابَكُم، ولَـيَكونُنَّ أشِـدّاءَ لا يَفِرّونَ.[1]

منکر کنید و گرنه خداوند عجم را به سر وقت شما می‌فرستد، که گردن شما را می‌زنند و مردمانی سرسختند و نمی‌گریزند.

۱۲۸۶۱ . **الترغيب والترهيب** عن عـائشةَ: دَخَـلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فعَرَفتُ في وَجـهِهِ أن قَـد حَضَرَهُ شَيءٌ، فتَوَضَّأ ومـا كَـلَّمَ أحَـداً، فلَصِقتُ بِالحُجرَةِ أستَمِعُ ما يَـقولُ، فـقَعَدَ عَلَى المِنبَرِ فحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ وقالَ: يا أيُّـها النّـاسُ، إنَّ اللهَ يَـقولُ لَكُـم: مُـروا بِالمَعروفِ وانهَوا عَـنِ المُـنكَرِ، قَـبلَ أن تَدعوا فلا أُجيبَ لَكُـم، وتَسألونـي فـلا أُعطِيَكُم، وتَستَنصِروني فلا أنصُرَكُم.[2]

۱۲۸۶۱ . **الترغیب والترهیب** ـ به نقل از عـایشه ـ: پیامبر ﷺ نزد من آمد. از چهرهٔ آن حضرت دریافتم که موضوعی پیش آمده است. آن گاه وضو ساخت و بـا هـیچ کس سـخنی نگفت. من گوشم را به دیوار اتاق چسباندم تا ببینم حضرت چه می‌گوید. پیامبر ﷺ بر منبر نشست و حمد و ثنای خدا گفت و آن گاه فـرمود: ای مـردم! خـداونـد بـه شـما می‌فرماید: امر به معروف و نهی از مـنکر کنید پیش از آن که دعا کنید و دعـایتان را مستجاب نکنم و از من بخواهید و به شما نـدهم و از مـن یـاری طـلبید و یـاریتان نرسانم.

۱۲۸۶۲ . **الترغيب والترهيب**: أنّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ: لا تَزالُ «لا إلٰهَ إلّا اللهُ» تَنفَعُ مَن قالَها، وتَرُدُّ عَنهُمُ العَذابَ والنِّقمَةَ، مـا لَـم يَـستَخِفّوا بِـحَقِّها. قـالوا: يـا رَسـولَ اللهِ، ومـا الاستِخفافُ بِحَقِّها؟ قـالَ: يَـظهَرُ العَـمَلُ بِمَعاصي اللهِ، فلا يُنكَرُ، ولا يُغَيَّرُ.[3]

۱۲۸۶۲ . **الترغیب والترهیب**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: کلمهٔ لا إله إلّا الله پیوسته برای گویندگان آن سودمند است و عذاب و خشم الهـی را از آنها دور می‌سازد به شرط این که حقّ آن را سبک نشمارند. عرض کردند: ای رسـول خـدا! سبک شـمردن حـق آن چـیست؟ فرمود: عمل به معاصی خدا آشکار شود و کسی اعتراض نکند و در صـدد تـغییرش برنیاید.

۱۲۸۶۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِـلحَسَنَينِ ﷺ بعدَ أن ضَرَبَهُ ابنُ مُلجَمٍ ـ: لا تَترُكوا الأمرَ

۱۲۸۶۳ . **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به حسنین ﷺ پس از ضربت خوردن توسط ابـن‌ملجم ـ فرمود: امر به معروف و نهی ازمنکر را رها

---

۱. کنز العمّال: ۵۵۶۳.
۲. الترغیب والترهیب: ۲۹/۲۳۳/۳.
۳. الترغیب والترهیب: ۲۳/۲۳۱/۳.

بِالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ فَيُوَلّىٰ عَلَيكُم شِرارُكُم ثُمَّ تَدعونَ فلا يُستَجابُ لَكُم.[۱]

مکنید که در این صورت بدان شما زمام امورتان را به دست می‌گیرند و آن گاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد.

۱۲۸۶۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ وقَد كَتَبَ إلَى الشّيعَةِ ـ: لَيَعطِفَنَّ ذَوو السِّنِّ مِنكُم والنُّهىٰ عَلىٰ ذَوي الجَهلِ وطُلّابِ الرِّئاسَةِ، أو لَتُصيبَنَّكُم لَعنَتي أجمَعينَ.[۲]

۱۲۸۶۴ . **امام صادق**ﷺ ـ در نامه‌ای به شیعیان ـ نوشت: باید افراد پخته و خردمند شما برای نادانان و ریاست طلبان دل بسوزانند [و نصیحت و ارشادشان کنند] وگرنه لعن و نفرین من به همهٔ شما می‌رسد.

۱۲۸۶۵ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: لَتَأمُرونَ بِالمَعروفِ ولَتَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ، أو لَيُستَعمَلَنَّ عَلَيكُم شِرارُكُم فَيَدعوا خِيارُكُم فلا يُستَجابُ لَهُم.[۳]

۱۲۸۶۵ . **امام کاظم**ﷺ: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان رابه دست می‌گیرند، آن‌گاه نیکانتان دعا کنند، ولی دعایشان مستجاب نشود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶۴۹
النَّجاةُ لِمَنِ ائتَمَرَ وأمَرَ

۲۶۴۹
رهایی از آن کسی است که فرمان برد و فرمان دهد

الكتاب:

﴿وَإِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللهُ مُهلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً قالُوا مَعذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ﴾.[۴]

قرآن:

«و آن گاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید که خدا هلاکشان خواهد کرد و به عذابی سخت مبتلایشان خواهد ساخت؟ گفتند: تا ما را نزد پروردگارتان عذری باشد و شاید که پرهیزگار شوند. چون اندرزی را که به آنها داده شده بود از یاد بردند، آنان را که از بدی نهی می‌کردند نجات دادیم و ستمگران رابه کیفرگناهی که می‌کردند به عذابی سخت فرو گرفتیم».

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۴۷. ۲ . الكافي: ۸/۱۵۸/۱۵۲.
۳ . تهذيب الأحكام: ۶/۱۷۶/۳۵۲.
۴ . الأعراف: ۱۶۴، ۱۶۵.

الحديث:

۱۲۸۶۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ : ﴿فلَمّا نَسُوا ما ذُكِّروا بِهِ ...﴾ ـ: كانوا ثَلاثَةَ أصنافٍ : صِنفٌ ائتَمَروا وأمَروا فنَجَوا، وصِنفٌ ائتَمَروا ولَم يَأمُروا فمُسِخوا ذَرّاً، وصِنفٌ لَم يأتَمِروا ولَم يأمُروا فهَلَكوا.[1]

(انظر) المداهنة : باب ۱۲۷۹ .

وسائل الشيعة : ۱۱ / ۴۱۶ باب ۸ .

۲۶۵۰
خَطَرُ الجَهرِ بِالمَعصِيَةِ

۱۲۸۶۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ اللهَ لا يُعَذِّبُ العامَّةَ بِعَمَلِ الخاصَّةِ ؛ حتّىٰ تَكونَ العامَّةُ تَستَطيعُ تُغَيِّرُ عَلَى الخاصَّةِ، فإذا لَم تُغَيِّرِ العامَّةُ عَلى الخاصَّةِ عَذَّبَ اللهُ العامَّةَ والخاصَّةَ .[2]

۱۲۸۶۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أيُّها النّاسُ ، إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ لا يُعَذِّبُ العامَّةَ بِذَنبِ الخاصَّةِ إذا عَمِلَتِ الخاصَّةُ بِالمُنكَرِ سِرّاً مِن غَيرِ أن تَعلَمَ العامَّةُ ، فإذا عَمِلَتِ الخاصَّةُ بِالمُنكَرِ جِهاراً فلَم يُغَيِّرْ ذٰلكَ العامَّةُ ، استَوجَبَ الفَريقانِ العُقوبَةَ مِنَ اللهِ عَزَّوجلَّ .[3]

---

۱ . الكافي : ۸/۱۵۸/۱۵۱ . ۲ . كنز العمّال : ۵۵۱۵ .

۳ . بحار الأنوار : ۱۰۰/۷۸/۳۴ .

حدیث:

۱۲۸۶۶ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «چون اندرزی را که به آنها داده شده بود از یاد بردند...» ـ فرمود: آنها سه گروه بودند: گروهی که هم خود فرمان [خدا را دربارهٔ خودداری از صید ماهی] اطاعت کردند و هم [به دیگران] فرمان دادند، اینها نجات یافتند؛ گروهی که فرمان بردند (به امر الهی عمل کردند) اما [دیگران را به خودداری از صید] فرمان ندادند، اینها به شکل مورچه، مسخ شدند؛ و گروهی که نه خود فرمان بردند و نه [دیگران را] فرمان دادند، اینها هلاک گشتند.

۲۶۵۰
خطرِ گناه‌کردنِ آشکار

۱۲۸۶۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: تا زمانی که عموم مردم در صدد تغییر خلافکاریهای عدّه‌ای خاص برآیند، خداوند عموم را به گناه عدّه‌ای خاص عذاب نمی‌کند. اما اگر عموم مردم درصدد اصلاح آن عدّهٔ خاص برنیایند، خداوند عموم مردم و آن عدّهٔ خاص را عذاب می‌کند.

۱۲۸۶۸ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! همانا خداوند متعال عموم مردم را به گناه عدّه‌ای خاص عذاب نمی‌کند، اگر آن عدّه در نهان زشتکاری کنند و عموم از آن آگاه نباشند. اما اگر عدّه‌ای خاص آشکارا گناه کنند و عموم مردم اعتراض ننمایند، در این صورت هر دو دسته سزاوار کیفر خداوند متعال هستند.

۱۲۸۶۹ . بحار الأنوار عن الإمام الصّادق عَن أبيه عليهما السلام: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنَّ المَعصِيَةَ إذا عَمِلَ بِها العَبدُ سِرّاً لَم تَضُرَّ إلّا عامِلَها، وإذا عَمِلَ بِها عَلانِيَةً ولَم يُغَيَّر عَلَيهِ أضَرَّتِ العامَّةَ.

قالَ جَعفرُ بنُ مُحمّدٍ عليه السلام: وذٰلكَ أنَّهُ يَذِلُّ بِعَمَلِهِ دينُ اللهِ، ويَقتَدي بِهِ أهلُ عَداوَةِ اللهِ.[1]

۱۲۸۷۰ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام: ما أقَرَّ قَومٌ بِالمُنكَرِ بَينَ أظهُرِهِم لا يُغَيِّرونَهُ إلّا أوشَكَ أن يَعُمَّهُمُ اللهُ عَزَّوجلَّ بِعِقابٍ مِن عِندِهِ.[2]

(انظر) الفساد: باب ۳۱۵۲.

۲۶۵۱
مَن رَضِيَ بِفِعلِ قَومٍ

الكتاب:

﴿قالَ إنّي لِعَمَلِكُم مِنَ القالينَ﴾.[3]

الحديث:

۱۲۸۷۱ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إذا عُمِلَتِ الخَطيئَةُ في الأرضِ، كانَ مَن شَهِدَها فأنكَرَها كَمَن غابَ عَنها، ومَن غابَ عَنها فَرَضِيَها كانَ

۱۲۸۶۹ . **بحار الأنوار**: امام صادق ـ به نقل از پدر بزرگوارش عليهما السلام ـ فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود اگر آدمی گناه را پنهانی انجام دهد، جز به گنهکار زیان نمی‌زند، ولی اگر آشکارا انجامش دهد و کسی به او اعتراض نکند، زیانش به همگان می‌رسد.

امام صادق عليه السلام فرمود: علّتش این است که او با گناه آشکار خود، دین خدا را خوار می‌کند و دشمنان خدا از او سرمشق می‌گیرند.

۱۲۸۷۰ . **امام صادق** عليه السلام: هر گاه مردمی در برابر زشتکاریهایی که در میانشان صورت می‌گیرد دم فرو بندند و آن را تغییر ندهند، زود باشد که خداوند عزّوجلّ کیفر خود را شامل همهٔ آنان سازد.

۲۶۵۱
هر کس به کردار عدّه‌ای راضی باشد

قرآن:

«گفت: من با کار شما دشمنم».

حدیث:

۱۲۸۷۱ . **پیامبر خدا** صلى الله عليه وآله: هر گاه در روی زمین گناهی صورت گیرد، کسی که شاهد آن باشد و از آن کار خرده گیرد، مانند کسی است که شاهد آن نبوده است و کسی که شاهدش نباشد، اما به آن کار راضی باشد،

---

۱. بحار الأنوار: ۳۵/۷۸/۱۰۰.
۲. بحار الأنوار: ۳۶/۷۸/۱۰۰.
۳. الشعراء: ۱۶۸.

كمَن شَهِدَها.[۱]

۱۲۸۷۲ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: الرّاضي بِفِعلِ قومٍ كالدّاخِلِ فيهِ مَعَهُم، وعَلىٰ كُلِّ داخِلٍ في باطِلٍ إثمانِ: إثمُ العَمَلِ بِهِ، وإثمُ الرِّضا بِهِ.[۲]

مانند کسی است که شاهد آن بوده است.

۱۲۸۷۲ . **امام علی**ﷺ: هر که به کردار عده‌ای راضی باشد، مانند کسی است که همراه آنان، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه به جا آوردن آن و گناه راضی بودن به آن.

۱۲۸۷۳ . **عنه** ﷺ: أيُّها النّاسِ، إنَّما يَجمَعُ النّاسَ الرِّضا والسُّخطُ، وإنَّما عَقَرَ ناقَةَ ثَمودَ رَجُلٌ واحِدٌ، فعَمَّهُمُ اللهُ بِالعَذابِ لَمّا عَمُّوهُ بِالرِّضا.[۳]

۱۲۸۷۳ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! راضی بودن و ناراضی بودن به کاری، مردم را در [پیامد] آن کار شریک می‌گرداند. ناقهٔ ثمود را تنها یک نفر پی کرد، اما خداوند همهٔ قوم ثمود را عذاب داد؛ زیرا همه به کار آن مرد راضی بودند.

۱۲۸۷۴ . **عنه** ﷺ: إنَّما هُوَ الرِّضا والسُّخطُ، وإنَّما عَقَرَ النّاقَةَ رَجُلٌ واحِدٌ، فلَمّا رَضُوا أصابَهُمُ العَذابُ، فإذا ظَهَرَ إمامُ عَدلٍ فمَن رَضِيَ بِحُكمِهِ وأعانَهُ عَلىٰ عَدلِهِ فهُوَ وَلِيُّهُ، وإذا ظَهَرَ إمامُ جَورٍ فمَن رَضِيَ بِحُكمِهِ وأعانَهُ عَلىٰ جَورِهِ فهُوَ وَلِيُّهُ.[۴]

۱۲۸۷۴ . **امام علی**ﷺ: ملاک، راضی بودن و ناراضی بودن است. ناقه [ثمود] را فقط یک فرد پی کرد اما چون دیگران به کار او راضی بودند، عذاب به همهٔ آنها رسید. پس، هر گاه پیشوایی دادگر روی کار آید، هر که به حکومت او رضایت دهد و در راه عدالت، یاریش کند همو دوست و ولیّ اوست؛ و هر گاه پیشوایی ستمگر بر سر کار آید، هر که به حکومتش رضایت دهد و در ستمگریهایش به او کمک رساند، همو دوست و ولیّ او باشد.

۱۲۸۷۵ . **عنه** ﷺ: إنَّما يَجمَعُ النّاسَ الرِّضا والسُّخطُ، فمَن رَضِيَ أمراً فقَد دَخَلَ فيهِ، ومَن سَخِطَهُ فقَد خَرَجَ مِنهُ.[۵]

۱۲۸۷۵ . **امام علی**ﷺ: راضی بودن و ناراضی بودن به کاری، مردم را در آن کار شریک می‌گرداند. پس، هر گاه کسی به کاری راضی باشد، شریک آن کار باشد و هر گاه کسی به آن راضی نباشد، از حیطهٔ آن بیرون است.

۱۲۸۷۶ . **نهج البلاغة**: مِن خطبةٍ للإمام عَليٍّ ﷺ لَمّا

۱۲۸۷۶ . **نهج البلاغه**: زمانی که خداوند در جنگ

---

۱. کنز العمّال: ۵۵۳۷.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۱۵۴.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۲۰۱.
۴. بحار الأنوار: ۳۳/۳۷۷/۷۵.
۵. المحاسن: ۹۲۷/۴۰۸/۱.

أظفَرهُ اللهُ بأصحابِ الجَمَلِ، وقَد قالَ له بعضُ أصحابِهِ: وددتُ أنّ أخي فُلاناً كانَ شاهِداً ليَرىٰ ما نَصَرَكَ اللهُ بِه، فقالَ عليه السلام: أهَوىٰ أخيكَ مَعَنا؟ فقالَ: نَعَم، قالَ: فقَد شَهِدَنا! ولقَد شَهِدَنا في عَسكَرِنا هٰذا أقوامٌ (قَومٌ) في أصلابِ الرِّجالِ وأرحامِ النِّساءِ، سيَرعَفُ بِهِمُ الزَّمانُ، ويَقوىٰ بِهِمُ الإيمانُ.[1]

جمل یاران علی علیه السلام را پیروز کرد یکی از یاران به حضرت گفت: دوست داشتم برادرم در جنگ جمل می‌بود و می‌دید چگونه خداوند ما را بر دشمنان پیروز نمود! حضرت فرمود: آیا دل برادرت با ماست؟ عرض کرد: آری. حضرت فرمود: پس، او با ما بوده است و در این سپاه ما، مردمانی با ما هستند که هنوز در پشت مردها و زهدانهای زنانند؛ بزودی دست زمان آنها را بیرون آورَد و به سبب آنان، ایمانِ به خدا نیرومند گردد.

۱۲۸۷۷ . بحار الأنوار: الإمامُ الصّادقُ عليه السلام ـ في قولِه تَعالىٰ: ﴿قَد جاءَكُم رُسُلٌ مِن قَبلي بِالبَيِّناتِ وبِالّذي قُلتُم فلِمَ قَتَلتُموهُم إن كُنتُم صادِقينَ﴾[2] ـ: وقَد عَلِمَ أنَّ هٰؤلاءِ لَم يَقتُلوا، ولَكِنْ فقَد كانَ هَواهُم مَعَ الّذينَ قَتَلوا، فسَمّاهُمُ اللهُ قاتِلينَ لِمُتابَعَةِ هَواهُم ورِضاهُم لِذٰلكَ الفِعلِ.[3]

۱۲۸۷۷ . بحار الأنوار: امام صادق علیه السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آن‌چه اکنون می‌خواهید آمدند. اگر راست می‌گویید، چرا آنها را کشتید» ـ فرمود: خدا می‌دانست که آنها آن پیامبران را نکشته‌اند، اما به کسانی که آن پیامبران را کشتند گرایش داشتند. پس، خداوند به دلیل گرایش به آنها و راضی بودن به کردهٔ آنان، ایشان را قاتل نامید.

وفي خَبَرٍ: كانَ بَينَ الّذينَ خُوطِبوا بِهٰذا القَولِ وبَينَ القاتِلينَ خَمسَ مِائَةِ عامٍ، فسَمّاهُمُ اللهُ قاتِلينَ بِرِضاهُم بِما صَنَعَ أولٰئكَ.[4]

در خبر دیگری آمده است: میان مخاطبان این آیه و کسانی که پیامبران پیشین را کشته بودند، پانصد سال فاصله بود، اما چون این افراد به کار آن قاتلان پیامبران راضی بودند، خداوند آنان را قاتل نامیده است.

۱۲۸۷۸ . الإمامُ الجوادُ عليه السلام: مَنِ استَحسَنَ قَبيحاً كانَ

۱۲۸۷۸ . امام جواد علیه السلام: هر کس کار زشتی را نیک

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۲. ۲ . آل عمران: ۱۸۳.
۳ . بحار الأنوار: ۱۰۰/۹۴/۱. ۴ . تفسير العياشي: ۱/۲۰۸/۱۶۳.

شَريكاً فيهِ.[1]

۱۲۸۷۹ . عنه ﷺ : مَن شَهِدَ أمراً فكَرِهَهُ كانَ كمَن غابَ عَنهُ، ومَن غابَ عَن أمرٍ فرَضِيَهُ كانَ كمَن شَهِدَهُ.[2]

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۵۵.

وسائل الشيعة: ۱۱ / ۴۰۸ باب ۵.

۲۶۵۲
شَرائِطُ الآمِرِ بِالمَعروفِ

۱۲۸۸۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا يَأمُرُ بِالمَعروفِ ولا يَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ إلّا مَن كانَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: رَفيقٌ بِما يَأمُرُ بِهِ رَفيقٌ فيما يَنهىٰ عَنهُ، عَدلٌ فيما يَأمُرُ بِهِ عَدلٌ فيما يَنهىٰ عَنهُ، عالِمٌ بِما يَأمُرُ بِهِ عالِمٌ بِما يَنهىٰ عَنهُ.[3]

۱۲۸۸۱ . عنه ﷺ: مَن أمَرَ بِمَعروفٍ فليَكُنْ أمرُهُ ذٰلِكَ بِمَعروفٍ.[4]

۱۲۸۸۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: يَكون في آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يُتبَعُ فيهِم قَومٌ مُراؤونَ يَتَقَرَّأونَ ويَتَنَسَّكونَ حُدَثاءُ سُفَهاءُ[5]، لا يُوجِبونَ

شمارد، در آن کار شریک باشد.

۱۲۸۷۹ . **امام جواد** ﷺ: کسی که شاهد کاری باشد و آن را ناخوش بدارد مانند کسی است که شاهد آن نبوده است و کسی که شاهد کاری نباشد اما به آن راضی باشد، مانند کسی است که شاهد آن بوده است.

۲۶۵۲
شرایط کسی که امر به معروف می‌کند

۱۲۸۸۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: در امر و نهی خود، طریق مدارا پیش گیرد. در امر و نهی خود، به عدالت رفتار کند و به آنچه امر و نهی می‌کند، دانا باشد.

۱۲۸۸۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: کسی که به کار خوبی فرمان می‌دهد، باید این فرمان دادن را با شیوهٔ خوبی انجام دهد.

۱۲۸۸۲ . **امام باقر** ﷺ: در آخر الزمان مردمی آیند که در میان آنان عدّه‌ای ریاکار و مدّعی قرآن‌دانی و عبادت‌گزاری پیرویشان کنند

---

۱. کشف الغمة: ۳/ ۱۳۹. ۲. تحف العقول: ۴۵۶.
۳. النوادر للراوندي: ۱۴۳/ ۱۹۵.
۴. کنز العمال: ۵۵۲۳.
۵. في تنبيه الخواطر: ۲/ ۱۲۵ «... قوم مراؤون ينفرون ويتسلون حدباً سفهاً ...».

أمراً بِمَعروفٍ ولا نَهياً عَن مُنكَرٍ إلّا إذا أمِنوا الضَّرَرَ، يَطلُبونَ لِأنفُسِهِمُ الرُّخَصَ والمَعاذيرَ.[1]

و ناپخته و سبکسرند، آنان امر به معروف و نهی از منکر را فقط زمانی واجب می‌دانند که گزندی به آنها نرسد و برای خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند.

۱۲۸۸۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّما يَأمُرُ بِالمَعروفِ ويَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ مَن كانَت فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: عامِلٌ بِما يَأمُرُ بِهِ وتارِكٌ لِما يَنهىٰ عَنهُ، عادِلٌ فيما يَأمُرُ عادِلٌ فيما يَنهىٰ، رَفيقٌ فيما يَأمُرُ ورَفيقٌ فيما يَنهىٰ.[2]

۱۲۸۸۳ . امام صادق ﷺ: کسی [باید] امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصوصیت در او باشد: به آنچه فرمان می‌دهد، خود عمل کند. آنچه را نهی می‌کند، خود نیز ترک گوید. در امر و نهی خود عدالت را رعایت کند و در امر و نهیش، طریق ملایمت پیش گیرد.

۱۲۸۸۴ . بحار الأنوار: سُئِلَ عَنِ الإمامِ الصّادقِ ﷺ: عَنِ الأمرِ بِالمَعروفِ والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ أواجِبٌ هوَ عَلَى الأُمَّةِ جَميعاً؟ قالَ: لا، فَقيلَ: ولِمَ؟ قالَ: إنَّما هُوَ عَلَى القَوِيِّ المُطاعِ العالِمِ بِالمَعروفِ مِنَ المُنكَرِ، لا عَلَى الضَّعَفَةِ الَّذينَ لا يَهتَدونَ سَبيلاً، إلىٰ أيٍّ مِن أيٍّ يَقولُ، إلَى الحَقِّ أم إلَى الباطِلِ؟! والدَّليلُ عَلىٰ ذٰلِكَ مِن كِتابِ اللهِ قَولُ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿وَلْتَكُنْ مِنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعونَ إلَى الخَيْرِ...﴾[3].[4]

۱۲۸۸۴ . بحار الأنوار: از امام صادق ﷺ سؤال شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همهٔ امت واجب است؟ حضرت فرمود: واجب نیست. عرض شد: چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهدهٔ کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرف‌شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد؛ نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی‌دهند و نمی‌دانند از چه به چه دعوت کنند، به باطل یا به حق. دلیل این سخن از کتاب خداوند، این سخن خداوند عزّوجلّ است که می‌فرماید: «باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند...».

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۵۴.

وسائل الشيعة: ۱۱ / ۴۰۰ باب ۲.

كنز العمّال: ۵۵۴۱، ۵۵۴۲، ۵۵۶۰، ۵۵۶۹.

---

۱ . الكافي: ۱/۵۵/۵ .
۲ . الخصال: ۷۹/۱۰۹ .
۳ . آل عمران: ۱۰۴ .
۴ . بحار الأنوار: ۹۲/۹۳/۱۰۰ .

۲۶۵۳
ذَمُّ مَن يَأمُرُ بِما لا يَأتي

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ أنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ﴾.[1]

﴿أتَأمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أنْفُسَكُمْ وَأنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أفَلا تَعْقِلُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۲۸۸۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: يُؤتىٰ بِالرَّجُلِ يَومَ القِيامَةِ فيُلقىٰ في النّارِ، فتَندَلِقُ أقتابُ بَطنِهِ فيَدورُ بِها كما يَدورُ الحِمارُ في الرَّحىٰ، فيَجتَمِعُ إلَيهِ أهلُ النّارِ فيَقولونَ: يا فُلانُ، ما لَكَ؟ ألَم تَكُن تَأمُرُ بِالمَعروفِ وتَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ؟! فيَقولُ: بَلىٰ كُنتُ آمُرُ بِالمَعروفِ ولا آتيهِ، وأنهىٰ عَنِ المُنكَرِ وآتيهِ.[3]

۱۲۸۸۶ . عنه ﷺ: يَابنَ مَسعودٍ، لا تَكُنْ مِمَّن يُشَدِّدُ عَلَى النّاسِ ويُخَفِّفُ عَن نَفسِهِ، يَقولُ اللهُ تَعالىٰ: ﴿لِمَ تَقولونَ ما لا تَفعَلونَ﴾؟![4]

۱۲۸۸۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنّي لَأرفَعُ نَفسي أن أنهىٰ

۱. الصفّ: ۲، ۳. ۲. البقرة: ۴۴.
۳. الترغيب والترهيب: ۱/۲۳۳/۳.
۴. مكارم الأخلاق: ۲۶۶۰/۳۶۱/۲.

۲۶۵۳
نکوهش واعظ غیر متّعظ

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا می‌گویید آن‌چه را که خود عمل نمی‌کنید؟ خداوند سخت به خشم می‌آید از این که چیزی بگویید که خود عمل نمی‌کنید».

«آیا شما که کتاب را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید؟ چرا اندیشه نمی‌کنید؟».

حدیث:

۱۲۸۸۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: روز قیامت مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌افکنند و روده‌هایش از شکمش بیرون می‌ریزد و در جهنم مانند خر آسیاب می‌چرخد. دوزخیان دور او را می‌گیرند و می‌گویند: فلانی! چه شده است؟ مگر امر به‌معروف‌ونهی‌از منکر نمی‌کردی؟ پاسخ می‌دهد: چرا، امر به معروف می‌کردم، اما خود عمل نمی‌کردم و نهی از منکر می‌کردم لیکن خودم مرتکب آن می‌شدم.

۱۲۸۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: ای پسر مسعود! از آنان مباش که بر مردم سخت می‌گیرند و بر خود آسان. خداوند متعال می‌فرماید: «چرا می‌گویید چیزی را که خود عمل نمی‌کنید؟».

۱۲۸۸۷ . **امام علی**ﷺ: من شأن خود را بالاتر از آن

النّاسَ عَمّا لَستُ أنتَهي عَنهُ، أو آمُرَهُم بِما لا أسبِقُهُم إلَيهِ بعَمَلي.[1]

می‌دانم که آنچه را خودم ترک نمی‌کنم مردم را از آنها باز دارم، یا به کاری فرمانشان دهم که خود جلوتر به آن عمل نکنم.

۱۲۸۸ . عنه ﷺ: لا تَكُنْ مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بِغَيرِ العَمَلِ ... يَنهىٰ ولا يَنتَهي، ويَأمُرُ بِما لا يَأتي.[2]

۱۲۸۸ . امام علی ﷺ: چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت امید می‌بندد... از خلافکاری و گناه باز می‌دارد، اما خود باز نمی‌ایستد و به کارهای خوب فرمان می‌دهد، ولی خود انجام نمی‌دهد.

۱۲۸۸۹ . عنه ﷺ: أظهَرُ النّاسِ نِفاقاً: مَن أمَرَ بِالطّاعَةِ ولَم يَعمَل بِها، ونَهىٰ عَنِ المَعصِيَةِ ولَم يَنتَهِ عَنها.[3]

۱۲۸۸۹ . امام علی ﷺ: آشکارترین منافق کسی است که به فرمانبری از خدا فرمان می‌دهد و خود بدان عمل نمی‌کند و از گناه باز می‌دارد و خود از آن باز نمی‌ایستد.

۱۲۸۹۰ . عنه ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ غَوايَةً أن يَأمُرَ النّاسَ بِما لا يَأتَمِرُ بِهِ، ويَنهاهُم عَمّا لا يَنتَهي عَنهُ.[4]

۱۲۸۹۰ . امام علی ﷺ: در گمراهی انسان همین بس که مردم را به چیزی فرمان دهد، که خود انجام نمی‌دهد و آنها را از چیزی باز دارد که خود باز نمی‌ایستد.

۱۲۸۹۱ . عنه ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلاً أن يُنكِرَ عَلَى النّاسِ ما يَأتي مِثلَهُ.[5]

۱۲۸۹۱ . امام علی ﷺ: در نادانی انسان همین بس که بر مردم کارهایی را خُرده بگیرد که مانند آنها را خود انجام می‌دهد.

۱۲۸۹۲ . عنه ﷺ: لَعَنَ اللهُ الآمِرينَ بِالمَعروفِ التّارِكينَ لَهُ، والنّاهينَ عَنِ المُنكَرِ العامِلينَ بِهِ.[6]

۱۲۸۹۲ . امام علی ﷺ: نفرین خدا بر کسانی که به خوبی فرمان می‌دهند و خود آن را فرو می‌گذارند و بر کسانی که از زشتی باز می دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.

۱۲۸۹۳ . عنه ﷺ: رُبَّ آمِرٍ غَيرُ مُؤتَمِرٍ، رُبَّ زاجِرٍ غَيرُ مُزدَجِرٍ، رُبَّ واعِظٍ غَيرُ مُرتَدِعٍ، رُبَّ عالِمٍ غَيرُ مُنتَفِعٍ.[7]

۱۲۸۹۳ . امام علی ﷺ: بسا کسانی که به کارهای خوب فرمان می‌دهند و خود بدانها عمل نمی‌کنند؛ بسا کسانی که از بدی باز می‌دارند و خود باز نمی‌ایستند؛ بسا کسانی که پند می‌دهند و خود پند نمی‌پذیرند؛ بسا دانایانی که از دانش خود بهره برنمی‌گیرند.

---

۱. غرر الحكم: ۳۷۸۰. ۲. نهج البلاغة: الحكمة ۱۵۰.
۳. غرر الحكم: ۳۲۱۴. ۴. غرر الحكم: ۷۰۷۲.
۵. غرر الحكم: ۷۰۷۳. ۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۲۹.
۷. غرر الحكم: ۵۳۵۹، ۵۳۶۰، ۵۳۶۱، ۵۳۶۲.

۱۲۸۹۳ . عنه ﷺ : كُنْ آمِراً بِالمَعروفِ عامِلاً بِهِ ، ولا تَكُن مِمَّن يَأمُرُ بِهِ ويَنأىٰ عَنهُ ، فيَبوءَ بِإثمِهِ ويَتَعَرَّضَ مَقتَ رَبِّهِ .[۱]

۱۲۸۹۳ . **امام علی**ﷺ: امرکننده به معروف و عمل کنندهٔ به آن باش و چونان کسی مباش که به کار خوب فرمان می‌دهد اما خود از آن دوری می‌کند و گناهش را به دوش می‌کشد و خویشتن را در معرض خشم پروردگارش می‌گذارد.

۱۲۸۹۵ . عنه ﷺ : كُن آخَذَ النّاسِ بِما تَأمُرُ بِهِ ، وأكَفَّ النّاسِ عَمّا تَنهىٰ عَنهُ .[۲]

۱۲۸۹۵ . **امام علی**ﷺ: به آنچه فرمان می‌دهی، خودْ بیش از همه عمل کن و از آنچه باز می‌داری، خودْ بیش از همه خودداری کن.

۱۲۸۹۶ . عنه ﷺ : مَن كانَ فيهِ ثَلاثٌ سَلِمَتْ لَهُ الدّنيا والآخِرَةُ : يَأمُرُ بِالمَعروفِ ويَأتَمِرُ بِهِ ، ويَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ ويَنتَهي عَنهُ ؛ ويُحافِظُ عَلىٰ حُدودِ اللهِ جلَّ وعَلا .[۳]

۱۲۸۹۶ . **امام علی**ﷺ: هر که سه خصلت داشته باشد، دنیا و آخرتش سالم ماند: امر به معروف کند و خود به آن عمل کند، نهی از منکر کند و خود از آن باز ایستد و از حدود خداوند عزّوجلّ پاسداری کند.

۱۲۸۹۷ . عنه ﷺ : وانهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَناهَوا عَنهُ ؛ فإنَّما اُمِرتُم بِالنَّهيِ بَعدَ التَّناهي .[۴]

۱۲۸۹۷ . **امام علی**ﷺ: از زشتکاری نهی کنید و خود از آن باز ایستید؛ زیرا که شما فرمان دارید ابتدا خود از کار زشت باز ایستید و سپس دیگران را نهی کنید.

۱۲۸۹۸ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : المُنافِقُ يَنهىٰ ولا يَنتَهي ، ويَأمُرُ بِما لا يَأتي .[۵]

۱۲۸۹۸ . **امام زین العابدین**ﷺ: منافق از بدی باز می‌دارد، امّا خود باز نمی‌ایستد و به کارهایی فرمان می‌دهد که خود عمل نمی‌کند.

(انظر) العلم : باب ۲۸۴۹ ، ۲۸۵۰ ، ۲۸۵۱ .
الوعد : باب ۴۰۵۱ .
الموعظة : باب ۴۰۷۸ .

۲۶۵۴
مالا يُشتَرَطُ في وُجوبِ الأمرِ والنَّهيِ

۲۶۵۴
آنچه در وجوب امر به معروف و نهی از منکرشرط نیست

۱۲۸۹۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : مُروا بِالمَعروفِ وإن لَم

۱۲۸۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: امر به معروف کنید، گرچه خود بدان عمل نکنید و نهی از منکر کنید،

---

۱ . غرر الحكم : ۷۱۸۹ . ۲ . وسائل الشيعة : ۲/۴۱۹/۱۱ .
۳ . غرر الحكم : ۹۰۷۶ . ۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۵ .
۵ . وسائل الشيعة : ۵/۴۱۹/۱۱ .

تَفعَلوهُ، وانهَوا عَنِ المُنكَرِ وإن لَم تَجتَنِبوهُ كُلَّهُ.[۱]

۱۲۹۰۰. عنه ﷺ ـ لَمّا قيلَ لَهُ: لا نَأمُرُ ولا نَنهىٰ إلّا بِما عَمِلنا بِهِ أو انتَهَينا عَنهُ كُلِّهِ ـ: لا، بَل مُروا بِالمَعروفِ وإن لَم تَعمَلوا بِهِ كُلِّهِ، وانهَوا عَنِ المُنكَرِ وإن لَم تَنتَهوا عَنهُ كُلِّهِ.[۲]

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۵۲.

هر چند خودتان از همهٔ آنها اجتناب نکنید.

۱۲۹۰۰. **پیامبر خدا** ﷺ ـ وقتی به ایشان عرض شد: ما تنها به چیزهایی امر و نهی می‌کنیم که خودمان به طور کامل آنها را رعایت کنیم ـ فرمود: نه، بلکه به خوبیها فرمان دهید هر چند خودتان به همهٔ آنها عمل نکنید و از زشتیها باز دارید، گرچه خود از همهٔ آنها خودداری نورزید.

۲۶۵۵
أدنىٰ مَراتِبِ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۲۶۵۵
کمترین مرتبهٔ نهی از منکر

۱۲۹۰۱. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن رَأىٰ مِنكُم مُنكَراً فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فإن لَم يَستَطِعْ فبِلِسانِهِ، فإن لَم يَستَطِعْ فبِقَلبِهِ وذٰلكَ أضعَفُ الإيمانِ.[۳]

۱۲۹۰۱. **پیامبر خدا** ﷺ: هر یک از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد. اگر نتوانست، با زبانش تغییر دهد (اعتراض کند) و باز اگر نتوانست، در قلبش آن را انکار کند و این ضعیف‌ترین مرحلهٔ ایمان است.

۱۲۹۰۲. عنه ﷺ: مَن رَأىٰ مِنكُم مُنكَراً فَغَيَّرَهُ بِيَدِهِ فقَد بَرِئَ، ومَن لَم يَستَطِعْ أن يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ فغَيَّرَهُ بِلِسانِهِ فقَد بَرِئَ، ومَن لَم يَستَطِعْ أن يُغَيِّرَهُ بِلِسانِهِ فغَيَّرَهُ بِقَلبِهِ فقَد بَرِئَ، وذٰلكَ أضعَفُ الإيمانِ.[۴]

۱۲۹۰۲. **پیامبر خدا** ﷺ: هر یک از شما منکری را ببیند و با دست خود آن را تغییر دهد، وظیفه‌اش را انجام داده است و کسی که نتواند با دستش آن را تغییر دهد ولی با زبانش تغییر دهد، وظیفه‌اش را انجام داده است و کسی که نتواند با دست و زبانش آن را تغییر دهد ولی در قلبش آن را انکار کند، وظیفه‌اش را انجام داده است و این ضعیف‌ترین مرحلهٔ ایمان می‌باشد.

۱۲۹۰۳. عنه ﷺ: ما مِن نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللهُ في أُمَّةٍ مِن قَبلي إلّا كانَ لَهُ مِن أُمَّتِهِ حَوارِيّونَ

۱۲۹۰۳. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند پیش از من هیچ پیامبری را در میان امتی برنینگیخت مگر این

---

۱. کنز العمّال: ۵۵۲۲. ۲. تنبیه الخواطر: ۲/۲۱۳.
۳. الترغیب والترهیب: ۳/۲۲۳/۱.
۴. کنز العمّال: ۵۵۵۶.

وأصحابٌ، يأخُذونَ بسُنَّتِهِ ويَقتَدونَ بأمرِهِ، ثُمَّ إنَّها تَخلُفُ مِنهُم مِن بَعدِهِم خُلوفٌ يَقولونَ ما لا يَفعَلونَ، ويَفعَلونَ ما لا يُؤمَرونَ، فمَن جاهَدَهُم بيَدِهِ فهُوَ مُؤمِنٌ، ومَن جاهَدَهُم بلِسانِهِ فهُوَ مُؤمِنٌ، ومَن جاهَدَهُم بِقَلبِهِ فهُوَ مُؤمِنٌ، لَيسَ وَراءَ ذٰلكَ مِنَ الإيمانِ حَبَّةُ خَردَلٍ.[1]

که در میان آنها او را حواریان و یارانی بودند که به سنت او عمل می‌کردند و از فرمان او پیروی می‌نمودند، اما بعد از آنها عدّه‌ای جانشینشان شدند که به آن‌چه می‌گفتند خود عمل نمی‌کردند و کارهایی می‌کردند که به آنها دستور داده نشده بود. پس، هر که با دست خویش با آنان مبارزه کرد، مؤمن بود و هر که با زبانش با آنان مبارزه کرد مؤمن بود و هر که قلباً با آنان مبارزه نمود، مؤمن بود. هر که چنین نکرد به اندازهٔ دانهٔ خردلی ایمان نداشت.

۱۲۹۰۴ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: إذا رَأىٰ أحَدُكُمُ المُنكَرَ ولَم يَستَطِعْ أن يُنكِرَهُ بيَدِهِ ولِسانِهِ وأنكَرَهُ بِقَلبِهِ، وعَلِمَ اللهُ صِدقَ ذٰلكَ مِنهُ، فقَد أنكَرَهُ.[2]

۱۲۹۰۴ . **امام علی**ﷺ: هر یک از شما که کار زشت را ببیند و نتواند با دست و زبان خویش به آن اعتراض کند، ولی در دل انکارش کند و خدا بداند که راست می‌گوید، وی آن زشتکاری را انکار کرده است.

۱۲۹۰۵ . عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ قَطَعَ خُطبَتَهُ وقالَ: حَدِّثنا عَن مَيِّتِ الأحياءِ ـ: مُنكِرٌ لِلمُنكَرِ بقَلبِهِ ولِسانِهِ ويَدَيهِ فخِلالُ الخَيرِ خَصلَها كُلَّها، ومُنكِرٌ لِلمُنكَرِ بقَلبِهِ ولِسانِهِ وتارِكٌ لَهُ بِيَدِهِ فخَصلَتانِ مِن خِصالِ الخَيرِ، ومُنكِرٌ لِلمُنكَرِ بقَلبِهِ وتارِكٌ بلِسانِهِ ويَدِهِ فخَلَّةٌ مِن خِلالِ الخَيرِ حازَ، وتارِكٌ لِلمُنكَرِ بقَلبِهِ ولِسانِهِ ويَدِهِ فذٰلكَ مَيِّتُ الأحياءِ.[3]

۱۲۹۰۵ . **امام علی**ﷺ ـ در پاسخ به مردی که سخنرانی امام علیﷺ را قطع کرد و گفت: از مردهٔ در میان زندگان برای ما سخن بگو ـ فرمود: کسی که منکر را با قلب و زبان و دستش انکار کند، همهٔ خصلتهای نیک را فرا چنگ آورده است و کسی که منکر را با قلب و زبانش انکار کند و با دست در صدد تغییرش برنیاید، دو خصلت نیک را به دست آورده است و کسی که منکر را با قلبش انکار کند و با زبان و دست به آن کاری نداشته باشد، یکی از خصلتهای نیک را دارا شده است و کسی که با قلب و با زبان و با دست خود به منکر کاری نداشته باشد، او مرده‌ای است در میان زندگان.

۱۲۹۰۶ . **عنه** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن مَيِّتِ الأحياءِ وهُوَ

۱۲۹۰۶ . **امام علی**ﷺ ـ در حالی که مشغول سخنرانی

---

۱ . كنز العمّال: ۵۵۳۲، الترغيب و الترهيب: ۱۰/۲۲۶/۳ .
۲ . غرر الحكم: ۴۱۵۲ . ۳ . بحار الأنوار: ۴۳/۸۲/۱۰۰ .

يَخطُبُ ـ: نَعَم، إنَّ اللهَ بَعَثَ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ، فصَدَّقَهُم مُصَدِّقونَ، وكَذَّبَهُم مُكَذِّبونَ، فيُقاتِلونَ مَن كَذَّبَهُم بِمَن صَدَّقَهُم فيُظهِرُهُمُ اللهُ، ثُمّ يَموتُ الرُّسُلُ فتَخلُفُ خُلوفٌ، فمِنهُم مُنكِرٌ لِلمُنكَرِ بيَدِهِ ولِسانِهِ وقَلبِهِ، فذٰلكَ استَكمَلَ خِصالَ الخَيرِ.

ومِنهُم مُنكِرٌ لِلمُنكَرِ بلِسانِهِ وقَلبِهِ تارِكٌ لَهُ بيَدِهِ، فذٰلكَ خَصلَتانِ مِن خِصالِ الخَيرِ تَمَسَّكَ بِهِما وضَيَّعَ خَصلَةً واحِدَةً وهِيَ أشرَفُها.

ومِنهُم مُنكِرٌ لِلمُنكَرِ بقَلبِهِ تارِكٌ لَهُ بيَدِهِ ولِسانِهِ، فذٰلكَ ضَيَّعَ شَرَفَ الخَصلَتَينِ مِنَ الثَّلاثِ وتَمَسَّكَ بِواحِدَةٍ.

ومِنهُم تارِكٌ لَهُ بلِسانِهِ وقَلبِهِ ويَدِهِ فذٰلكَ مَيِّتُ الأحياءِ.[1]

۱۲۹۰۷. عنه ﷺ: مَن تَرَكَ إنكارَ المُنكَرِ بقَلبِهِ ويَدِهِ ولِسانِهِ فهُوَ مَيِّتٌ بَينَ الأحياءِ.[2]

۱۲۹۰۸. عنه ﷺ: أوَّلُ ما تُغلَبونَ عَلَيهِ مِنَ الجِهادِ، الجِهادُ بِأيدِيكُم ثُمّ بِألسِنَتِكُم ثُمّ بِقُلوبِكُم،

بود در پاسخ به سؤال: مردهٔ در میان زندگان کیست؟ ـ فرمود: آری، خداوند پیامبران را نوید دهنده و بیم دهنده فرستاد. پس، تصدیق‌گران، آنها را تصدیق کردند و تکذیب‌کنندگان تکذیب. سپس تکذیب کنندگان با تصدیق کنندگان به جنگ بر می‌خیزند و خداوند تصدیق کنندگان را پیروز می‌گرداند. پس از مدّتی پیامبران چشم از جهان فرو می‌بندند و در میان جانشینان و نسلهای بعد آنان افرادی در برابر زشتکاری با دست و زبان و دل اعتراض می‌کنند. اینان همهٔ خصلتهای خوب را در خود جمع کردند. بعضی دیگر در برابر زشتکاری با زبان و دل اعتراض می‌کنند و با دست خود به آن کاری ندارند، که این خود دو خصلت خوب است که این عدّه فرا چنگ آوردند و خصلت دیگر را، که برتر است، از دست دادند.

عدّه‌ای منکَر را در دل انکار می‌کنند و با دست و زبان خود کاری به آن ندارند. اینان دو خصلت ارزشمند از این سه خصلت را از دست دادند و یکی را گرفتند. بعضی هم نه با زبان و نه با دست و نه با دل خویش به زشتکاری اعتراض نکردند. ایشان مردگانی هستند در میان زندگان.

۱۲۹۰۷. امام علی ﷺ: کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده‌ای است در میان زندگان.

۱۲۹۰۸. امام علی ﷺ: نخستین درجه از جهاد که از آن باز می‌مانید، جهاد با دستان شماست. سپس جهاد با زبانهایتان و آن گاه جهاد با

---

۱. کنز العمّال: ۴۴۲۱۶.

۲. تهذیب الأحکام: ۳۷۴/۱۸۱/۶.

فمَن لَم يَعرِفْ بقَلبِهِ مَعروفاً ولَم يُنكِرْ مُنكَراً قُلِبَ، فجُعِلَ أعلاهُ أسفَلَهُ وأسفَلُهُ أعلاهُ.[1]

دلهایتان. پس، هر گاه کسی در دل خویش کار نیک را نیک نداند و ستایشش نکند و از کار زشت نفرت نورزد، واژگون شود و زیر و زبر گردد.

۱۲۹۰۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : حَسبُ المُؤمِنِ عِزّاً إذا رَأىٰ مُنكَراً أن يَعلَمَ اللهُ عَزَّوجلَّ مِن قَلبِهِ إنكارَهُ.[2]

۱۲۹۰۹ . **امام صادق**ﷺ: برای عزّت مؤمن همین کافی است که هر گاه منکری را ببیند، خداوند عزّوجلّ بداند که در دل آن را انکار می‌کند.

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر : باب ۲۶۴۵.

الجهاد الأصغر : باب ۵۸۳.

۲۶۵۶
أعلىٰ مَراتِبِ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۲۶۵۶
بالاترین مرتبهٔ نهی از منکر

۱۲۹۱۰ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِعَلِيٍّ ﷺ فيما عَهِدَ إلَيهِ ـ : يا عَلِيُّ، مُرْ بِالمَعروفِ وانْهَ عَنِ المُنكَرِ بيَدِكَ، فإن لَم تَستَطِعْ فبِلِسانِكَ، فإن لَم تَستَطِعْ فبِقَلبِكَ، وإلّا فلا تَلومَنَّ إلّا نَفسَكَ.[3]

۱۲۹۱۰ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارشی به علی ﷺ ـ فرمود: ای علی! با دست خود امر به معروف و نهی از منکر کن. اگر نتوانستی پس با زبانت این کار را بکن و باز اگر نتوانستی با قلبت چنین کن، در غیر این صورت، نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی.

۱۲۹۱۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أيُّها المُؤمِنونَ، إنَّهُ مَن رَأىٰ عُدواناً يُعمَلُ بِهِ ومُنكَراً يُدعىٰ إلَيهِ فأنكَرَهُ بقَلبِهِ فقَد سَلِمَ وبَرِئَ ، ومَن أنكَرَهُ بلِسانِهِ فقَد أُجِرَ وهُوَ أفضَلُ مِن صاحِبِهِ ، ومَن أنكَرَهُ بِالسَّيفِ ـ لِتَكونَ كَلِمَةُ اللهِ هِيَ

۱۲۹۱۱ . **امام علی**ﷺ: ای مؤمنان! هر کس دید به تجاوزی عمل می‌شود، یا به زشتکاری و خلافی فراخوان می‌شود و در دل خویش به آن اعتراض نمود، به سلامت رَهَد و وظیفه‌اش را انجام داده باشد و هر که با زبانش به آن اعتراض کند، پاداش بیند و از آن اوْلی برتر است و هر کس با شمشیر به مبارزهٔ با آن بر خیزد تا کلمهٔ حق بر آید و کلمهٔ ستمگران (باطل) پست گردد،

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۷۵.

۲ . الكافي : ۱/۶۰/۵ . ۳ . دعائم الإسلام : ۳۵۱/۲.

العُليا، وكَلِمَةُ الظّالِمينَ هِيَ السُّفلىٰ - فذٰلِكَ الّذي أصابَ سَبيلَ الهُدى وقامَ عَلَى الطَّريقِ ونَوَّرَ في قَلبِهِ اليَقينُ.[1]

۱۲۹۱۲. عنه ﷺ: أنكِرِ المُنكَرَ بيَدِكَ ولِسانِكَ، وباينْ مَن فَعَلَهُ بِجُهدِكَ.[2]

۱۲۹۱۳. عنه ﷺ: السَّيفُ فاتِقٌ، والدِّينُ راتِقٌ، فالدِّينُ يَأمُرُ بِالمَعروفِ، والسَّيفُ يَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ.[3]

۱۲۹۱۴. عنه ﷺ - في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿ومِنَ النّاسِ مَن يَشْري نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاةِ اللهِ﴾[4] -: إنَّ المُرادَ بِالآيَةِ الرَّجُلُ يُقتَلُ عَلَى الأمرِ بِالمَعروفِ والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ.[5]

۱۲۹۱۵. الإمامُ الباقرُ ﷺ: فأنكِروا بِقُلوبِكُم، وَالْفِظوا بِألسِنَتِكُم، وصُكّوا بِها جِباهَهُم، ولا تَخافوا في اللهِ لَومَةَ لائِمٍ، فإنِ اتَّعَظوا وإلَى الحَقِّ رَجَعوا فلا سَبيلَ عَلَيهِم ﴿إنَّما السَّبيلُ عَلَى الّذينَ يَظلِمونَ النّاسَ ويَبغونَ في الأرضِ بِغَيرِ الحَقِّ أولٰئِكَ لَهُم عَذابٌ أليمٌ﴾[6] هُنالِكَ فجاهِدوهُم بِأبدانِكُم وأبغِضوهُم بِقُلوبِكُم، غَيرَ طالِبينَ سُلطاناً،

هموست که به راه راست رسیده و بر طریق حق شتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است.

۱۲۹۱۲. **امام علی** ﷺ: با دست و زبان خود بر زشتکاری اعتراض کن و تا می‌توانی از زشتکار دوری نما.

۱۲۹۱۳. **امام علی** ﷺ: شمشیر شکافنده است و دین به هم آورنده؛ زیرا دین به معروف امر می‌کند و شمشیر از منکر نهی می‌کند.

۱۲۹۱۴. **امام علی** ﷺ - دربارهٔ آیهٔ «و برخی از مردم، برای به دست‌آوردن خشنودی خدا جان خویش رافدا می‌کنند» - فرمود: مراد از این آیه آن مرد است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود.

۱۲۹۱۵. **امام باقر** ﷺ: با دلهای خود انکار کنید و با زبانهایتان اعتراض نمایید و آن را به پیشانیهایشان بکوبید و در راه خدا از سرزنش احدی نهراسید. اگر پند پذیرفتند و به راه حق بازگشتند، کاری به آنها نداشته باشید. کیفر و مجازات فقط برای کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و بناحق در روی زمین سرکشی می‌کنند. اینان را عذابی دردآور است. در چنین حالتی با آنها عملاً جهاد کنید و در دلهایتان دشمنشان بدارید، بی آن که در صدد

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۳۷۳.
۲. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۳. غرر الحكم: ۲۱۳۵.
۴. البقرة: ۲۰۷. ۵. وسائل الشيعة: ۲/۱۰۹/۱۱.
۶. الشورى: ۴۲.

ولا باغينَ مالاً، ولا مُرتَدِّينَ بِالظُّلمِ ظَفَراً؛ حتّىٰ يَفيؤوا إلىٰ أمرِ اللهِ ويَمضوا عَلىٰ طاعَتِهِ.[1]

۱۲۹۱۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ما جَعَلَ اللهُ بَسطَ اللِّسانِ وكَفَّ اليَدِ، ولٰكِن جَعَلَهُما يُبسَطانِ مَعاً ويُكَفّانِ مَعاً.[2]

(انظر) السلام: باب ۱۸۳۶.

۲۶۵۷
موجِباتُ تَركِ النَّهيِ عَنِ المُنكَرِ

۱۲۹۱۷. رسولُ اللهِ ﷺ: غَشِيَتكُمُ السَّكرَتانِ: سَكرَةُ حُبِّ العَيشِ، وحُبِّ الجَهلِ، فعِندَ ذٰلكَ لا تَأمُرونَ بِالمَعروفِ ولا تَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ.[3]

۱۲۹۱۸. الإمامُ الباقرُ ﷺ: ولَو أضَرَّتِ الصَّلاةُ بِسائرِ ما يَعمَلونَ بأموالِهِم وأبدانِهِم لَرَفَضوها كما رَفَضوا أسمَى الفَرائضِ وأشرَفَها.[4]

(انظر) الأئمّة: باب ۱۳۴.

۲۶۵۸
النَّهيُ عَنِ المُنكَرِ وخَشيَةُ النّاسِ

الكتاب:

﴿الَّذينَ قالَ لَهُمُ النّاسُ إنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ

---

۱. الكافي: ۱/۵۶/۵.
۲. وسائل الشيعة: ۲/۴۰۴/۱۱.
۳. كنز العمّال: ۵۵۱۹.
۴. الكافي: ۱/۵۵/۵.

قدرت طلبی باشید و یا مالی را به ستم بگیرید و یا از غرور پیروزی، دست به ستمگری بیالایید، تا آن که به فرمان خدا برگردند و راه طاعت او در پیش گیرند.

۱۲۹۱۶. **امام صادق ﷺ**: خداوند زبان را بسته و دست را گشاده قرار نداده، بلکه آنها را چنان آفریده که با هم باز می‌شوند و با هم بسته می‌گردند.

۲۶۵۷
موجبات ترک نهی از منکر

۱۲۹۱۷. **پیامبر خدا ﷺ**: دو مستی شما را فرا گرفته است: مستی عشق به زندگی و مستی نادانی. در چنین وضعی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید.

۱۲۹۱۸. **امام باقر ﷺ**: اگر نماز هم به دیگر کارهای مربوط به مال و جانشان ضرر می‌زد، آن را کنار می‌گذاشتند؛ همچنان که بالاترین و ارجمندترین فرایض را کنار گذاشتند.

۲۶۵۸
نهی از منکر و ترس از مردم

قرآن:

«کسانی که مردم به آنان گفتند که مردم برای جنگ با شما فراهم آمده‌اند، از آنها بترسید، پس این سخن بر

فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إيماناً وَقالُوا حَسْبُنا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.[1]

ایمانشان بیفزود و گفتند خدا ما را بسنده است و نیکو یاوری است او».

الحديث:

حدیث:

۱۲۹۱۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا يُحَقِّرَنَّ أحَدُكُم نَفسَهُ أن يَرىٰ أمراً لِلّهِ تَعالىٰ فيهِ مَقالٌ، فلا يَقولَ: يا رَبِّ، خَشيَةَ النّاسِ! فيَقولَ: فإيّايَ كُنتَ أحَقَّ أن تَخشىٰ.[2]

۱۲۹۱۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید، با سکوت کردن، خود را کوچک کند؛ زیرا [فردای قیامت] نمی‌تواند بگوید: خدایا! از مردم ترسیدم. چون خداوند جواب می‌دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی.

۱۲۹۲۰ . عنه ﷺ: لا أعرِفَنَّ رَجُلاً مِنكُم عَلِمَ عِلماً فكَتَمَهُ فَرَقاً مِنَ النّاسِ.[3]

۱۲۹۲۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: مبادا بفهمم که فردی از شما دانش (اطلاعاتی) داشته باشد و از ترس مردم آن را کتمان کند.

۱۲۹۲۱ . عنه ﷺ: إذا رَأيتَ أُمَّتي تَهابُ الظّالِمَ أن تَقولَ لَهُ: إنَّكَ ظالِمٌ، فقَد تُوُدِّعَ مِنهُم.[4]

۱۲۹۲۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه دیدی امّت من از این که به ستمگر بگویند: تو ستمگری، می‌هراسند، فاتحهٔ آنها خوانده شده است.

۱۲۹۲۲ . عنه ﷺ: لا يَمنَعَنَّ أحَدَكُم هَيبَةُ النّاسِ أن يَقولَ الحَقَّ إذا رَآهُ أو سَمِعَهُ.[5]

۱۲۹۲۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: ترس از مردم مانع از آن نشود که فردی از شما، هرگاه حقّی را ببیند یا بشنود، به زبان بیاورد.

۱۲۹۲۳ . عنه ﷺ: ألا لا يَمنَعَنَّ أحَدَكُم هَيبَةُ النّاسِ أن يَقولَ الحَقَّ إذا رَآهُ أن يَذَّكَّرَ بِعِظَمِ اللهِ، لا يُقَرِّبُ مِن أجَلٍ ولا يُبعِدُ مِن رِزقٍ.[6]

۱۲۹۲۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هان! مبادا ترس از مردم مانع از آن شود که فردی از شما حق را ببیند و نگوید. [که حق‌گویی] نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه روزیی را دور می‌گرداند.

۱۲۹۲۴ . **الترغيب والترهيب**: قال رَسولُ اللهِ ﷺ: لا يُحَقِّرَنَّ أحَدُكُم نَفسَهُ. قالوا: يا رَسولَ اللهِ،

۱۲۹۲۴ . **الترغیب والترهیب**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هیچ یک از شما نباید خود را کوچک کند. عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه کسی از ما خود را کوچک می‌کند؟ فرمود:

---

۱. آل عمران: ۱۷۳. ۲. کنز العمّال: ۵۵۳۴.
۳. کنز العمّال: ۲۹۱۵۲، ۲۹۵۳۲.
۴. کنز العمّال: ۵۵۴۰. ۵. کنز العمّال: ۵۵۶۷.
۶. کنز العمّال: ۵۵۷۰.

وكَيفَ يُحَقِّرُ أحَدُنا نَفسَهُ؟ قالَ: يَرىٰ أنَّ عَلَيهِ مَقالاً، ثُمّ لا يَقولُ فيهِ، فيَقولُ اللهُ عَزَّوجلَّ يَومَ القِيامَةِ: ما مَنَعَكَ أن تَقولَ في كَذا وكَذا؟ فيَقولُ: خَشيَةُ النّاسِ! فيَقولُ: فإيّايَ كُنتَ أحَقَّ أن تَخشىٰ.[1]

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۴۶.

التبليغ: باب ۳۹۸.

به این ترتیب که در جایی خود را موظّف به سخن گفتن بداند و چیزی نگوید. خداوند عزّوجلّ در روز قیامت به او می‌فرماید: چه چیز مانع از آن شد که دربارهٔ فلان و بهمان چیز سخنی نگویی؟ عرض می‌کند: ترس از مردم! خداوند می‌فرماید: سزاوارتر آن بود که از من می‌ترسیدی.

۲۶۵۹

ما يَجِبُ في مُواجَهَةِ أهلِ المَعاصي

وظیفهٔ افراد هنگام رو به رو شدن با گنهکاران

الكتاب:

﴿وَإِذا رَأَيتَ الَّذينَ يَخوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعرِض عَنهُم حَتّىٰ يَخوضُوا فِي حَديثٍ غَيرِهِ وَإِمّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيطانُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّكرىٰ مَعَ القَومِ الظّالِمينَ﴾.[2]

قرآن:

«و چون بینی که در آیات ما از روی عناد گفتگو می‌کنند، از آنها رویگردان شو تا به سخنی جز آن پردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یادت آمد، با آن مردم ستمکاره منشین».

الحديث:

۱۲۹۲۵. رسولُ اللهِ ﷺ: تَقَرَّبوا إلَى اللهِ تَعالىٰ بِبُغضِ أهلِ المَعاصي، وَالقَوهُم بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ، والتَمِسوا رِضا اللهِ بِسَخَطِهِم، وتَقَرَّبوا إلَى اللهِ بِالتَّباعُدِ مِنهُم.[3]

حدیث:

۱۲۹۲۵. **پیامبر خدا ﷺ**: با نفرت از گنهکاران، به خداوند متعال نزدیک شوید و با این افراد با ترشرویی برخورد کنید و با خشم گرفتن بر آنان خشنودی خدا را بجویید و با دوری کردن از آنها به خدا نزدیک شوید.

۱۲۹۲۶. عنه ﷺ: قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ لِأيُّوبَ: أتَدري ما كانَ جُرمُكَ إلَيَّ حتّى ابتَلَيتُكَ؟ قالَ:

۱۲۹۲۶. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ به ایّوب فرمود: آیا می‌دانی گناه تو نزد من چه بود که گرفتارت ساختم؟ عرض کرد: نه ای پروردگار من! فرمود: زیرا تو نزد فرعون

---

۱. الترغيب والترهيب: ۱۴/۲۲۲/۳.

۲. الأنعام: ۶۸. ۳. كنز العمّال: ۵۵۸۵، ۵۵۱۸.

[لا][1] يا رَبِّ، قالَ: لِأَنَّكَ دَخَلتَ عَلىٰ فِرعَونَ فادَّهَنتَ بِكَلِمَتَينِ.[2]

رفتی و دو کلمه به ملایمت و سازش با او سخن گفتی.

۱۲۹۲۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ: أمَرَنا رَسولُ اللهِ ﷺ أن نَلقىٰ أهلَ المَعاصي بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ.[3]

۱۲۹۲۷. **امام علی**ﷺ: رسول خداﷺ به ما دستور داد که با افراد گنهکار، با چهره‌ای درهم کشیده رو به رو شویم.

۱۲۹۲۸. عنه ﷺ: أدنَى الإنكارِ أن تَلقىٰ أهلَ المَعاصي بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ.[4]

۱۲۹۲۸. **امام علی**ﷺ: کمترین مرتبهٔ نهی از منکر این است که با گنهکاران، با چهرهٔ درهم کشیده برخورد کنید.

۱۲۹۲۹. عنه ﷺ: خَيرُ العَمَلِ أن تَلقىٰ أهلَ المَعاصي بِوُجوهٍ مُكفَهِرَّةٍ.[5]

۱۲۹۲۹. **امام علی**ﷺ: بهترین کار این است که با گنهکاران، با ترشرویی برخورد کنید.

۱۲۹۳۰. الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿كانُوا لا يَتَناهَونَ عَن مُنكَرٍ فَعَلُوهُ...﴾[6] ـ: أما إنَّهُم لَم يَكونوا يَدخُلونَ مَداخِلَهُم، ولا يَجلِسونَ مَجالِسَهُم، ولٰكِن كانوا إذا لَقُوهُم ضَحِكوا في وُجوهِهِم وأنِسوا بِهِم.[7]

۱۲۹۳۰. **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند...» ـ فرمود: آنها اعمال گنهکاران را انجام نمی‌دادند و در مجالس و محافل آنها نمی‌نشستند، اما وقتی با آنها روبه رو می‌شدند به صورتشان می‌خندیدند و با ایشان گرم می‌گرفتند.

۱۲۹۳۱. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ بَعَثَ مَلَكَينِ إلىٰ أهلِ مَدينَةٍ لِيَقلِباها عَلىٰ أهلِها، فلَمّا انتَهَيا إلَى المَدينَةِ وَجَدا رَجُلاً يَدعو اللهَ ويَتَضَرَّعُ... فَعادَ إلَى اللهِ تبارَكَ و تعالىٰ، فقالَ: يا رَبِّ، إنّي انتَهَيتُ إلَى المَدينَةِ

۱۲۹۳۱. **امام صادق**ﷺ: خداوند عزّوجلّ دو فرشته را فرستاد تا شهری را بر سر مردمش واژگون کنند. چون به آن شهر رسیدند مردی را در حال دعا و تضرّع دیدند... پس یکی از آن دو نزد خداوند تبارک و تعالی برگشت و گفت: پروردگارا! من، به آن شهر رسیدم، اما دیدم فلان بنده‌ات تو را می‌خواند و به درگاه تو زاری می‌کند.

---

۱. ما بين المعقوفين أثبتناه من الفردوس: ۴۴۶۸/۱۷۴/۳.
۲. كنز العمّال: ۳۲۳۱۸. ۳. الكافي: ۱۰/۵۹/۵.
۴. وسائل الشيعة: ۱/۴۱۳/۱۱.
۵. تنبيه الخواطر: ۱۲۴/۲. ۶. المائدة: ۷۹.
۷. تفسير العيّاشي: ۱۶۱/۳۳۵/۱.

فوَجَدتُ عَبدَكَ فُلاناً يَدعوكَ ويَتَضَرَّعُ إلَيكَ، فقالَ: امضِ لِما أمَرتُكَ بِهِ؛ فإنَّ ذا رَجُلٌ لَم يَتَمَعَّرْ وَجهُهُ غَيظاً لي قَطُّ![1]

خداوند فرمود: دستوری را که به تو دادم انجام ده. او مردی است که هرگز به خاطر من، چهره‌اش از خشم تغییر نکرده است!

۱۲۹۳۲. **عنه** ﷺ ـ لِقَومٍ مِن أصحابِهِ ـ: إنَّهُ قَد حَقَّ لي أن آخُذَ البَريءَ مِنكُم بِالسَّقيمِ، وكَيفَ لا يَحِقُّ لي ذٰلكَ وأنتُم يَبلُغُكُم عَنِ الرَّجُلِ مِنكُمُ القَبيحُ فَلا تُنكِرونَ عَلَيهِ ولا تَهجُرونَهُ ولا تُؤذونَهُ حتّىٰ يَترُكَ؟![2]

۱۲۹۳۲. **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به گروهی از یاران خود ـ فرمود: من حق دارم که بی‌گناه شما را به خاطر گناهکارتان مؤاخذه کنم؛ چگونه چنین حقّی نداشته باشم، حال آن که دربارهٔ کار زشت یکی از افراد خود خبردار می‌شوید، امّا به او اعتراض نمی‌کنید و از او دوری نمی‌نمایید و اذیّتش نمی‌کنید تا از کار زشتش دست بردارد؟!

۱۲۹۳۳. **عنه** ﷺ: لَو أنَّكُم إذا بَلَغَكُم عَنِ الرَّجُلِ شَيءٌ تَمَشَّيتُم إلَيهِ فقُلتُم: يا هٰذا، إمّا أن تَعتَزِلَنا وتَجتَنِبَنا، وإمّا أن تَكُفَّ عَن هٰذا، فإن فَعَلَ وإلّا فَاجتَنِبوهُ.[3]

۱۲۹۳۳. **امام صادق**ﷺ: هر گاه خبردار شدید که مردی کار خلافی می‌کند، نزد او بروید و بگویید: فلانی! یا از ما کناره گیری و دوری کن، یا از این کار خلاف دست بردار. اگر دست برنداشت از او دوری کنید.

۱۲۹۳۴. **بحار الأنوار** عن الحارثِ بنِ المُغيرةِ: لَقِيني أبو عَبدِ اللهِ ﷺ ... فَقالَ لي: أما لَتُحمَلَنَّ ذُنوبُ سُفَهائِكُم عَلىٰ عُلَمائِكُم ... ما يَمنَعُكُم إذا بَلَغَكُم عَنِ الرَّجُلِ مِنكُم ما تَكرَهونَهُ ـ مِمّا يَدخُلُ بِهِ عَلَينا الأذىٰ والعَيبُ عِندَ النّاسِ ـ أن تَأتُوهُ فتُؤنِّبوهُ وتَعِظوهُ، وتَقولوا لَهُ قَولاً بَليغاً؟! فقُلتُ لَهُ: إذاً لا يَقبَلُ مِنّا ولا يُطيعُنا؟ قالَ: فقالَ:

۱۲۹۳۴. **بحار الأنوار** ـ به نقل از حارث بن مغیره ـ: با امام صادق ﷺ ملاقات کردم حضرت به من فرمود: قطعاً گناهانِ نادانانِ شما بر دوش دانایانتان بار می‌شود... چرا وقتی می‌شنوید مردی از شما کار ناپسندی می‌کند ـ کاری که موجب عیب و اذیّت ما نزد مردم می‌شود ـ نزد او نمی‌روید و ملامت و موعظه‌اش نمی‌کنید و بی‌پروا و صریح با او حرف نمی‌زنید؟ عرض کردم:

---

۱. الكافي: ۸/۵۸/۵. ۲. وسائل الشيعة: ۴/۴۱۵/۱۱.
۳. وسائل الشيعة: ۵/۴۱۵/۱۱.

فـإذاً فَـاهجُروهُ عِـندَ ذٰلِكَ وَاجتَنِبوا مُجالَسَتَهُ.[1]

(انظر) المداهنة: باب ۱۲۷۹.

الغضب: باب ۳۰۳۵.

اگر حرف ما را نپذیرفت و اطاعتمان نکرد، چه کنیم؟ فرمود: در این صورت از او دوری کنید و از همنشینی با وی اجتناب ورزید.

۲۶۶۰

الأمرُ بِالمُنكَرِ وَالنَّهيُ عَنِ المَعروفِ!

۲۶۶۰

امر به منکر و نهی از معروف!

الكتاب:

﴿المُنافِقُونَ وَالمُنافِقاتُ بَعضُهُم مِن بَعضٍ يَأمُرُونَ بِالمُنكَرِ وَيَنهَونَ عَنِ المَعرُوفِ﴾.[2]

قرآن:

«مردان و زنان منافق همه همانند یکدیگرند. به کارهای زشت فرمان می‌دهند و از کارهای نیک باز می‌دارند».

الحديث:

۱۲۹۳۵. رسولُ اللهِ ﷺ: كَيفَ بِكُم إذا فَسَدَت نِساؤُكُم، وفَسَقَ شَبابُكُم، ولَم تَأمُروا بِالمَعروفِ ولَم تَنهَوا عَنِ المُنكَرِ؟!... كَيفَ بِكُم إذا أمَرتُم بِالمُنكَرِ ونَهَيتُم عَنِ المَعروفِ؟!... كَيفَ بِكُم إذا رَأيتُمُ المَعروفَ مُنكَراً والمُنكَرَ مَعروفاً؟![3]

حدیث:

۱۲۹۳۵. پیامبر خدا ﷺ: چه حالی خواهید داشت آن گاه که زنانتان فاسد شوند و جوانانتان نابکار شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟... چه حالی خواهید داشت آن گاه که به زشتکاری فرمان رانید و از خوبیها باز دارید؟... چه حالی خواهید داشت آن گاه که خوب را زشت شمرید و زشت را نیکو؟

۱۲۹۳۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ: إلَى اللهِ أشكو مِن مَعشَرٍ يَعيشونَ جُهّالاً، ويَموتونَ ضُلّالاً... ولا عِندَهُم أنكَرُ مِنَ المَعروفِ، ولا أعرَفُ مِنَ المُنكَرِ![4]

۱۲۹۳۶. امام علی ﷺ: به خدا شکایت می‌برم از گروهی که نادان زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند... و در نزد آنها چیزی زشت‌تر از نیکی و خوبتر از زشتی نیست!

---

۱. بحار الأنوار: ۶۳/۲۲/۲. ۲. التوبة: ۶۷.

۳. تهذيب الأحكام: ۳۵۹/۱۷۷/۶.

۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷.

۱۲۹۳۷ . عنه ﷺ: إنَّهُ سَيَأتي عَلَيكُم مِن بَعدي زَمانٌ لَيسَ فيهِ شَيءٌ أخفىٰ مِنَ الحَقِّ، ولا أظهَرَ مِنَ الباطِلِ ... ولا في البِلادِ شَيءٌ أنكَرَ مِنَ المَعروفِ، ولا أعرَفَ مِنَ المُنكَرِ![1]

۱۲۹۳۷ . **امام علی**ﷺ: پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که در آن زمان چیزی پنهانتر از حق و چیزی آشکارتر از باطل نیست... و در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده‌تر از کار زشت وجود ندارد!

۱۲۹۳۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: وَيلٌ لِمَن يَأمُرُ بِالمُنكَرِ ويَنهىٰ عَنِ المَعروفِ![2]

۱۲۹۳۸ . **امام صادق**ﷺ: وای بر کسی که به زشتکاری فرمان می‌دهد و از خوبیها باز می‌دارد!

۱۲۹۳۹ . عنه ﷺ: إنَّ رَجُلاً مِن خَثعَمٍ جاءَ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، أخبِرني ... أيُّ الأعمالِ أبغَضُ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ؟ قالَ: الشِّركُ بِاللهِ، قالَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: قَطيعَةُ الرَّحِمِ، قالَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: الأمرُ بِالمُنكَرِ والنَّهيُ عَنِ المَعروفِ.[3]

۱۲۹۳۹ . **امام صادق**ﷺ: مردی از خثعم خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به من بفرمایید... کدام کارها نزد خداوند عزّوجلّ منفورتر است؟ حضرت فرمود: شرک ورزیدن به خدا. عرض کرد: سپس چه کاری؟ فرمود: بریدن پیوند خویشاوندی. عرض کرد: بعد چه کاری؟ فرمود: فرمان دادن به زشتکاری‌ها و بازداشتن از خوبیها.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۷.

۲ . الزهد للحسين بن سعيد: ۲۹۰/۱۰۶.

۳ . تهذيب الأحكام: ۳۵۵/۱۷۶/۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۰

العِزّة

عزّت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

عنوان ۱۷۲ «الذلّة»، الحقّ: باب ۸۸۹.

۲۶۶۱
مَن لَهُ العِزَّةُ جَميعاً

الكتاب:

﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾.[۱]

﴿وَلا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[۲]

﴿بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً﴾.[۳]

الحديث:

۱۲۹۳۰. رسولُ اللهِ ﷺ ـ في الدّعاءِ ـ: يا مَن هُوَ رَبٌّ بِلا وَزيرٍ، يا مَن هُوَ عَزيزٌ بِلا ذُلٍّ، يا مَن هُوَ غَنِيٌّ بِلا فَقرٍ.[۴]

۱۲۹۳۱. الإمامُ عليٌّ ﷺ: كُلُّ عَزيزٍ داخِلٌ تَحتَ القُدرَةِ فَذَليلٌ.[۵]

---

۱. فاطر: ۱۰.
۲. يونس: ۶۵.
۳. النساء: ۱۳۸، ۱۳۹.
۴. بحار الأنوار: ۳۹۳/۹۴.
۵. تحف العقول: ۲۱۵.

۲۶۶۱
کسی که عزّت، همه، از آنِ اوست

قرآن:

«هر که خواهان عزّت است بداند که عزّت، همگی از آنِ خداست. سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد. و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می‌پردازند، عذابی سخت است و مکرشان نیز از میان می‌رود».

«سخن آنان تو را غمگین نکند؛ زیرا عزّت، همه از آن خداست. او شنوای داناست».

«منافقان را بشارت ده که آنان را عذابی دردآور است. کسانی که به جای مؤمنان، کافران را به دوستی بر می‌گزینند، آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند، در حالی که عزّت، همه، از آنِ خداست؟».

حدیث:

۱۲۹۳۰. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در دعا ـ گفت: ای خداوندگارِ بی‌دستیار، ای عزیزِ بدور از ذلّت، ای بی‌نیازِ به دور از فقر.

۱۲۹۳۱. **امام علی** ﷺ: هر عزیزی که زیر قدرت و سلطه‌ای باشد، ذلیل است.

۱۲۹۴۲ . الإمامُ الحسينُ ﷺ ـ في دعاءِ عَرَفَةَ ـ: يا مَن خَصَّ نَفسَهُ بِالسُّمُوِّ والرِّفعَةِ، وأولياؤهُ بِعِزِّهِ يَعتَزّونَ، يا مَن جَعَلَت لَهُ المُلوكُ نِيرَ المَذَلَّةِ عَلىٰ أعناقِهِم فَهُم مِن سَطَواتِهِ خائفونَ.[1]

(انظر) معرفة الله : باب ۲۶۱۹ .

۱۲۹۴۲ . امام حسین ﷺ ـ در دعای عرفه ـ گفت: ای کسی که بلند مرتبگی و رفعت را ویژهٔ خود گردانیده و دوستانش به عزّت او عزّتمندند؛ ای کسی که شهریاران، یوغ مذلّت در برابر او را به گردن خویش افکنده‌اند و از صولت او ترسانند.

۲۶۶۲
مَن بِيَدِهِ العِزُّ وَالذُّلُّ

۲۶۶۲
کسی که عزّت و ذلّت به دست اوست

الكتاب:

﴿قُلِ اللّٰهُمَّ مالِكَ المُلكِ تُؤتِي المُلكَ مَن تَشاءُ وَتَنزِعُ المُلكَ مِمَّن تَشاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشاءُ بِيَدِكَ الخَيرُ إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ﴾ .[2]

قرآن:

«بگو: ای پروردگار دارندهٔ مُلک! به هر که خواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر کس را که بخواهی عزّت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌گردانی. همهٔ نیکیها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی».

الحديث:

۱۲۹۴۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿قُلِ اللّٰهُمَّ مالِكَ المُلكِ...﴾ لَمّا سُئِلَ عَن بَني أُمَيَّةَ، آتاهُمُ اللهُ المُلكَ ـ: لَيسَ حَيثُ تَذهَبُ إلَيهِ، إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ آتانا المُلكَ وأخَذَتهُ بَنو أُمَيَّةَ؛ بِمَنزِلَةِ الرَّجُلِ يَكونُ لَهُ الثَّوبُ فيَأخُذُهُ الآخَرُ، فلَيسَ هُوَ لِلَّذي أخَذَهُ.[3]

(انظر) معرفة الله : باب ۲۶۱۳ .

حدیث:

۱۲۹۴۳ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیه «بگو: ای پروردگار دارندهٔ مُلک...» و در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند به بنی امیّه مُلک و شهریاری داد ـ فرمود: چنان نیست که تو فکر می‌کنی. [بلکه] خداوند عزّوجلّ مُلک و حکومت را به ما داد اما بنی امیّه آن را گرفتند. مانند این که کسی جامه‌ای داشته باشد و دیگری آن را از او [به زور] بگیرد. این جامه از آنِ کسی نیست که آن را [به زور] گرفته است.

---

۱ . بحار الأنوار : ۳/۲۲۰/۹۸.
۲ . آل عمران : ۲۶ .
۳ . الكافي : ۳۸۹/۲۶۶/۸.

۲۶۶۳

العِزَّةُ لِلّهِ ولِرَسولِهِ ولِلمُؤمِنينَ

الكتاب:

﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنها الْأَذَلَّ وَلِلّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلٰكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾.[1]

الحديث:

۱۲۹۳۴ . الإمامُ الحسنُ ﷺ ـ وقَد قيلَ لَهُ ﷺ: فيكَ عَظَمَةٌ!ـ: لا بَل فِيَّ عِزَّةٌ، قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿ولِلّهِ العِزَّةُ ولِرَسولِهِ ولِلمُؤمِنينَ﴾.[2]

۱۲۹۳۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أعطَى المُؤمِنَ ثَلاثَ خِصالٍ: العِزَّ في الدّنيا والآخِرَةِ، والفَلجَ في الدّنيا والآخِرَةِ، والمَهابَةَ في صُدورِ الظّالِمينَ.[3]

۱۲۹۳۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ اللهَ فَوَّضَ إلَى المُؤمِنِ اُمورَهُ كُلَّها، ولَم يُفَوِّض إلَيهِ أن يَكونَ ذَليلاً، أمَا تَسمَعُ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿ولِلّهِ العِزَّةُ...﴾؟! فالمُؤمِنُ يَكونُ عَزيزاً ولا يَكونُ ذَليلاً، إنَّ المُؤمِنَ أعَزُّ مِنَ الجَبَلِ؛ لِأنَّ الجَبَلَ يُستَقَلُّ مِنهُ بِالمَعاوِلِ،

۱. المنافقون: ۸. ۲. بحار الأنوار: ۱۵/۱۰۶/۴۴.
۳. الكافي: ۳۱۰/۲۳۴/۸.

۲۶۶۳

عزّت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است

قرآن:

«می‌گویند: چون به مدینه باز گردیم صاحبان عزّت، ذلیلان را از آن جا بیرون خواهند کرد. حال آن که عزّت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است اما منافقان نمی‌دانند».

حدیث:

۱۲۹۳۴ . **امام حسن**ﷺ ـ وقتی به ایشان گفته شد: در تو نخوت است! ـ فرمود: نه، بلکه در من عزّت است. خداوند متعال فرموده است: «و عزّت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است».

۱۲۹۳۵ . **امام باقر**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است: عزّت در دنیا و آخرت، رستگاری در دنیا و آخرت و هیبت در سینه‌های ستمگران.

۱۲۹۳۶ . **امام صادق**ﷺ: خداوند اختیار همهٔ کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «و عزّت از آنِ خداست...»؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه نیرومندتر است؛ زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود، اما با هیچ وسیله‌ای از دین

والمُؤمِنُ لا يُستَقَلُّ مِن دينِهِ بِشَيءٍ.[۱]

۲۶۶۳
مَنِ اعتَزَّ بِغَيرِ اللهِ

الكتاب:

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلهِ جَمِيعاً﴾.[۲]

الحديث:

۱۲۹۴۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَنِ اعتَزَّ بِغَيرِ اللهِ أهلَكَهُ العِزُّ.[۳]

۱۲۹۴۸. عنه ﷺ: العَزيزُ بِغَيرِ اللهِ ذَليلٌ.[۴]

۱۲۹۴۹. عنه ﷺ: إعلَمْ أنَّهُ لا عِزَّ لِمَن لا يَتَذَلَّلُ لِلهِ، ولا رِفعَةَ لِمَن لا يَتَواضَعُ لِلهِ.[۵]

۱۲۹۵۰. عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الشَّيطانِ ـ: إعتَرَتهُ الحَمِيَّةُ، وغَلَبَت عَلَيهِ الشِّقوَةُ، وتَعَزَّزَ بِخِلقَةِ النّارِ، وَاستَوهَنَ خَلقَ الصَّلصالِ.[۶]

۱۲۹۵۱. عنه ﷺ: أُوصيكُم بِالزُّهدِ لِهٰذِهِ الدّنيا التّارِكَةِ لَكُم وإن لَم تُحِبّوا تَركَها ... فلا تَنافَسوا في عِزِّ الدّنيا وفَخرِها ... فإنَّ عِزَّها وفَخرَها إلى انقِطاعٍ.[۷]

---

۱. تهذيب الأحكام: ۶/ ۱۷۹/ ۳۶۷.
۲. النساء: ۱۳۹. ۳. غرر الحكم: ۸۲۱۷.
۴. بحار الأنوار: ۷۸/ ۱۰/ ۶۷.
۵. تحف العقول: ۳۶۶. ۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱.
۷. نهج البلاغة: الخطبة ۹۹.

مؤمن نمی‌توان کاست.

۲۶۶۳
کسی که از غیر خدا عزّت جوید

قرآن:

«کسانی که به جای مؤمنان، کافران را به دوستی می‌گیرند. آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند؟ حال آن که عزت، همه، از آنِ خداست».

حدیث:

۱۲۹۴۷. **امام علی**ﷺ: هر که عزّت را از جز خدا بجوید، آن عزّت او را هلاک گرداند.

۱۲۹۴۸. **امام علی**ﷺ: عزیزِ غیر خدایی ذلیل است.

۱۲۹۴۹. **امام علی**ﷺ: بدان که عزّتمند نیست کسی که در برابر خدا ذلیل نباشد و بلندی نیابد کسی که در برابر خدا افتادگی نورزد.

۱۲۹۵۰. **امام علی**ﷺ ـ در وصف شیطان ـ فرمود: تعصب او را فرا گرفت و بدبختی بر وی چیره گشت و به این که از آتش آفریده شده است مغرور شد و تکبّر ورزید و آدم را برای این که از پاره‌ای گِلِ خشکیده آفریده شده بود، خوار شمرد.

۱۲۹۵۱. **امام علی**ﷺ: شما را به رها کردن این دنیا توصیه می‌کنم؛ دنیایی که شما را رها می‌کند هر چند رها کردن آن را دوست نداشته باشید... پس، در عزّت دنیا و افتخارات آن رقابت نکنید... زیرا عزّت و افتخارات دنیا از بین رفتنی است.

۱۲۹۵۲ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الدّنيا ـ: حالُها انتِقالٌ، ووَطأتُها زِلزالٌ، وعِزُّها ذُلٌّ، وجِدُّها هَزلٌ، وعُلوُها سُفْلٌ.[۱]

۲۶۶۵
تَفسيرُ العِزِّ

۱۲۹۵۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : حُسنُ خُلقِ المُؤمِنِ مِنَ التَّواضُعِ ...، وعِزُّه تَركُ القالِ والقيلِ.[۲]

۱۲۹۵۴ . عنه ﷺ : لا عِزَّ أرفَعُ مِنَ الحِلمِ.[۳]

۱۲۹۵۵ . عنه ﷺ : ولا عِزَّ كَالحِلمِ.[۴]

۱۲۹۵۶ . عنه ﷺ : العِزُّ إدراكُ الانتِصارِ.[۵]

۱۲۹۵۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : طاعَةُ وُلاةِ الأمرِ تَمامُ العِزِّ.[۶]

۱۲۹۵۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : العِزُّ أن تَذِلَّ لِلحَقِّ إذا لَزِمَكَ.[۷]

۱۲۹۵۹ . عنه ﷺ : الصِّدقُ عِزٌّ، والجَهلُ ذُلٌّ.[۸]

۱۲۹۶۰ . عنه ﷺ : شَرَفُ المُؤمِنِ صَلاتُهُ بِاللَّيلِ،

۱۲۹۵۲ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف دنیا ـ فرمود: دنیا کارش دگرگونی و جابه جایی است و جایگاهش لرزان و عزّتش خواری و کارهای جدّیش شوخی و بلندیش پستی است.

۲۶۶۵
تفسیر عزّت

۱۲۹۵۳ . **امام علی**ﷺ: خوشخویی مؤمن از فروتنی است ... و عزّتش در رها کردن گویه‌ها و واگویه‌هاست.

۱۲۹۵۴ . **امام علی**ﷺ: هیچ عزّتی بالاتر از بردباری نیست.

۱۲۹۵۵ . **امام علی**ﷺ: عزّتی چون بردباری نیست.

۱۲۹۵۶ . **امام علی**ﷺ: عزّت، در رسیدن به انتقام است (همین که به آن مرحله از توانایی رسید که بتواند انتقام بگیرد، همین برای عزّت و غلبهٔ او کافی است و نیاز نیست که انتقام بکشد).

۱۲۹۵۷ . **امام زین العابدین**ﷺ: فرمان بردن از فرمانروایان [الهی] کمال عزّت است.

۱۲۹۵۸ . **امام صادق**ﷺ: عزّت آن است که هرگاه با حق رو به رو شدی، در برابر آن خوار باشی.

۱۲۹۵۹ . **امام صادق**ﷺ: راستی، عزّت است و نادانی، ذلّت.

۱۲۹۶۰ . **امام صادق**ﷺ: شرافت مؤمن در نماز شب

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۱/۲۶۸/۷۷ . ۳ . بحار الأنوار : ۳۲/۴۱۴/۷۱ .
۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۱۳ .
۵ . غرر الحكم : ۱۱۰۵ . ۶ . تحف العقول : ۲۸۳ .
۷ . بحار الأنوار : ۱۰۵/۲۲۸/۷۸ .
۸ . تحف العقول : ۳۵۶ .

وعِزُّهُ كَفُّ الأذىٰ عَنِ النّاسِ.[۱]

(انظر) العزّة: باب ۲۶۶۶.

۲۶۶۶
موجِباتُ العِزِّ

۱۲۹۶۱. بحارالأنوار: أوحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ داوودَ ﷺ: يا داوودُ، إنّي ... وَضَعتُ العِزَّ في طاعَتي، وهُم يَطلُبونَهُ في خِدمَةِ السُّلطانِ فلا يَجِدونَهُ.[۲]

۱۲۹۶۲. رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ كُلَّ يَومٍ: أنا رَبُّكُمُ العَزيزُ، فَمَن أرادَ عِزَّ الدّارَينِ فَلْيُطِعِ العَزيزَ.[۳]

۱۲۹۶۳. عنه ﷺ: مَن أرادَ أن يَكونَ أعَزَّ النّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ عَزَّوجلَّ.[۴]

۱۲۹۶۴. عنه ﷺ ـ خِطابُهُ إلىٰ أبي اُمامَةَ ـ: أعِزَّ أمرَ اللهِ يُعِزَّكَ اللهُ.[۵]

۱۲۹۶۵. عنه ﷺ: التَّذَلُّلُ لِلحَقِّ أقرَبُ إلَى العِزِّ مِنَ التَّعَزُّزِ بِالباطِلِ.[۶]

۱۲۹۶۶. عنه ﷺ: مَن أذَلَّ نَفسَهُ في طاعَةِ اللهِ فَهُوَ أعَزُّ مِمَّن تَعَزَّزَ بِمَعصِيَةِ اللهِ.[۷]

---

۱. الخصال: ۱۸/۶.
۲. بحار الأنوار: ۲۱/۴۵۳/۷۸.
۳. كنز العمّال: ۴۳۱۰۱.
۴. بحار الأنوار: ۸/۲۸۵/۷۰.
۵. كنز العمّال: ۴۳۱۰۲.
۶. كنز العمّال: ۴۴۱۰۱.
۷. كنز العمّال: ۴۳۰۸۴.

خواندن اوست و عزّتش در آزار نرساندن به مردم.

۲۶۶۶
موجبات عزّت

۱۲۹۶۱. **بحارالأنوار**: خداوند متعال به داود ﷺ وحی فرمود: ای داود! من ... عزّت را در طاعت از خود قرار دادم، ولی مردم آن را در خدمت به سلطان جستجو می‌کنند و از این رو نمی‌یابندش.

۱۲۹۶۲. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال هر روز می‌فرماید: من پروردگار عزّتمند شما هستم! پس هر که خواهان عزّت دو جهان است باید که از عزّتمند فرمان برد.

۱۲۹۶۳. **پیامبر خدا ﷺ**: هر که می‌خواهد عزیزترین مردم باشد، باید از خداوند عزّوجلّ پروا داشته باشد.

۱۲۹۶۴. **پیامبر خدا ﷺ** ـ خطاب به ابو امامه ـ فرمود: کار خدا را عزیز شمار تا خداوند تو را عزیز گرداند.

۱۲۹۶۵. **پیامبر خدا ﷺ**: خوار بودن در برابر حق به عزّت نزدیکتر است، تا عزّت یافتن به وسیلهٔ باطل.

۱۲۹۶۶. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که خود را در طاعت خدا خوار گرداند، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزّت رسد.

۱۲۹۶۷ . عنه ﷺ : مَن عَفا مِن مَظلِمَةٍ أبدَلَهُ اللهُ بِها عِزّاً في الدّنيا والآخِرَةِ.[۱]

۱۲۹۶۸ . عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ لا يَزيدُ اللهُ بِهِنَّ إلّا خَيراً: التَّواضُع لا يَزيدُ اللهُ بِهِ إلّا ارتِفاعاً، وذِلُّ النَّفسِ لا يَزيدُ اللهُ بِهِ إلّا عِزّاً، والتَّعَفُّفُ لا يَزيدُ اللهُ بِهِ إلّا غِنىً.[۲]

۱۲۹۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن أرادَ الغِنىٰ بِلا مالٍ، والعِزَّ بِلا عَشيرَةٍ، والطّاعَةَ بِلا سُلطانٍ، فَلْيَخرُجْ مِن ذُلِّ مَعصِيَةِ اللهِ إلىٰ عِزِّ طاعَتِهِ؛ فإنَّهُ واجِدٌ ذٰلِكَ كُلَّهُ.[۳]

۱۲۹۷۰ . عنه ﷺ : إذا طَلَبتَ العِزَّ فَاطلُبْهُ بِالطّاعَةِ.[۴]

۱۲۹۷۱ . عنه ﷺ : لا عِزَّ كالطّاعَةِ.[۵]

۱۲۹۷۲ . عنه ﷺ: لا كَرَمَ أعَزُّ مِنَ التَّقوىٰ.[۶]

۱۲۹۷۳ . عنه ﷺ : لا عِزَّ أعَزُّ مِنَ التَّقوىٰ.[۷]

۱۲۹۷۴ . عنه ﷺ : أُوصيكُم عِبادَ اللهِ بِتَقوَى اللهِ ... وَاعتَصِموا بِحَقائِقِها، تَؤُلْ بِكُم إلىٰ أكنانِ الدَّعَةِ، وأوطانِ السَّعَةِ، ومَعاقِلِ (مَناقِلِ) الحِرزِ، ومَنازِلِ (مَنالِ) العِزِّ.[۸]

---

۱ . بحار الأنوار : ۷۷/۱۲۱/۲۰.
۲ . بحار الأنوار : ۷۵/۱۲۳/۲۲.
۳ . تنبيه الخواطر : ۱ / ۵۱. ۴ . غرر الحكم : ۴۰۵۶.
۵ . غرر الحكم : ۱۰۴۵۶. ۶ . الأمالي للصدوق : ۳۹۹/۵۱۵.
۷ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۷۱.
۸ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۵.

۱۲۹۶۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس از ظلمی که به او شده است در گذرد، خداوند به‌جای آن در دنیا و آخرت او را عزیز گرداند.

۱۲۹۶۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: سه چیز است که خداوند به سبب آنها جز بر خیر و خوبی نمی‌افزاید: افتادگی، که خداوند به سبب آن جز بلند مرتبگی نمی‌افزاید، شکسته نفسی، که خداوند به سبب آن جز عزّت نمی‌افزاید و مناعت طبع، که خداوند به سبب آن جز توانگری نمی‌افزاید.

۱۲۹۶۹ . **امام علی ﷺ**: هر که می‌خواهد بدون داشتن مال و ثروت، بی‌نیاز باشد و بدون داشتن ایل و تبار، عزتمند و بدون برخورداری از قدرت، فرمانش برده شود، پس باید از خواری معصیت خدا به عزّت طاعت او در آید؛ در این صورت، همهٔ آنها را می‌یابد.

۱۲۹۷۰ . **امام علی ﷺ**: هر گاه جویای عزّت هستی آن را با طاعت [از خدا] بجوی.

۱۲۹۷۱ . **امام علی ﷺ**: هیچ عزّتی چون طاعت [از خدا] نیست.

۱۲۹۷۲ . **امام علی ﷺ**: هیچ کرامتی عزّت بخش‌تر از تقوا نیست.

۱۲۹۷۳ . **امام علی ﷺ**: هیچ عزّتی بالاتر از تقوا نیست.

۱۲۹۷۴ . **امام علی ﷺ**: ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم ... به حقایق آن چنگ زنید تا شما را به پناهگاههای آسایش و جایگاههای رفاه و حصارهای محافظ و منزلهای عزّت برساند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۹۷۵ . عنه ﷺ ـ في المُناجاةِ ـ : إلٰهي كَفىٰ لي عِزّاً أن أكونَ لَكَ عَبداً ، وكَفىٰ بي فَخراً أن تَكونَ لي رَبّاً .[۱]

۱۲۹۷۵ . **امام علی**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: الهی! همین عزّت مرا بس که بندهٔ تو هستم و همین افتخار مرا بس که تو خداوندگار من هستی.

۱۲۹۷۶ . عنه ﷺ : العِزُّ مَعَ اليَأسِ .[۲]

۱۲۹۷۶ . **امام علی**ﷺ: عزّت، با قطع طمع همراه است.

۱۲۹۷۷ . عنه ﷺ : ألا إنَّهُ مَن يُنصِفُ النّاسَ مِن نَفسِهِ لَم يَزِدْهُ اللهُ إلّا عِزّاً .[۳]

۱۲۹۷۷ . **امام علی**ﷺ: بدانید که هرکس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند جز بر عزّت او نیفزاید.

۱۲۹۷۸ . عنه ﷺ : الشَّجاعَةُ أحَدُ العِزَّينِ ، الفِرارُ أحَدُ الذُّلَّينِ .[۴]

۱۲۹۷۸ . **امام علی**ﷺ: شجاعت یکی از دو عزّت است و گریختن [از رزمگاه] یکی از دو ذلّت.

۱۲۹۷۹ . عنه ﷺ : مَن سَلا عَن مَواهِبِ الدّنيا عَزَّ .[۵]

۱۲۹۷۹ . **امام علی**ﷺ: هرکه از دَهِشهای دنیا دست شست، عزّت یافت.

۱۲۹۸۰ . عنه ﷺ : القَناعَةُ تُؤَدّي إلَى العِزِّ .[۶]

۱۲۹۸۰ . **امام علی**ﷺ: قناعت به عزّت می‌انجامد.

۱۲۹۸۱ . عنه ﷺ : مَن قَنَعَت نَفسُهُ عَزَّ مُعسِراً ، مَن شَرِهَت نَفسُهُ ذَلَّ موسِراً .[۷]

۱۲۹۸۱ . **امام علی**ﷺ: هر که روحیه‌ای قانع داشته باشد، در عین تنگدستی عزیز است و هر که روحیه‌ای سیری ناپذیر داشته باشد، در عین توانگری ذلیل است.

۱۲۹۸۲ . عنه ﷺ : إقنَعْ تَعِزَّ .[۸]

۱۲۹۸۲ . **امام علی**ﷺ: قانع باش تا عزیز گردی.

۱۲۹۸۳ . عنه ﷺ : فَرَضَ اللهُ ... والجِهادَ عِزّاً لِلإسلامِ .[۹]

۱۲۹۸۳ . **امام علی**ﷺ: خداوند... جهاد را برای عزّت بخشیدن به اسلام واجب فرمود.

۱۲۹۸۴ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ ـ : ثُمَّ أنزَلَ عَلَيهِ الكِتابَ نوراً لا تُطفَأُ مَصابيحُهُ ... وتِبياناً لاتُهدَمُ (لاتَنهَدِمُ) أركانُهُ، وشِفاءً

۱۲۹۸۴ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف پیامبرﷺ ـ فرمود: آن گاه قرآن را بر او فرو فرستاد که نوری است که چراغهایش خاموش نمی‌شود... و بنای روشنگری است که پایه‌هایش ویران نمی‌گردد و شفا و درمانی

---

۱ . الخصال : ۱۴/۴۲۰ .
۲ . غرر الحكم : ۴۴۳ .
۳ . الكافي : ۴/۱۴۴/۲ .
۴ . غرر الحكم : ۱۶۶۲ ـ ۱۶۶۳ .
۵ . غرر الحكم : ۹۱۸۴ .
۶ . غرر الحكم : ۱۱۲۳ .
۷ . غرر الحكم : ۸۴۳۹ ـ ۸۴۴۰ .
۸ . بحار الأنوار : ۹۰/۵۳/۷۸ .
۹ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۵۲ .

لاتُخشىٰ أسقامُهُ، وعِزّاً لا تُهزَمُ أنصارُهُ، وحَقّاً لا تُخذَلُ أعوانُهُ... جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ العُلَماءِ، ورَبيعاً لِقُلوبِ الفُقَهاءِ... ومَعقِلاً مَنيعاً ذُروَتُهُ، وعِزّاً لِمَن تَوَلّاهُ.[۱]

۱۲۹۸۵ . عنه ﷺ : والعَرَبُ اليَومَ وإن كانوا قَليلاً، فَهُم كَثيرونَ بِالإسلامِ، عَزيزونَ بِالاجتِماعِ.[۲]

۱۲۹۸۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : اليَأسُ مِمّا في أيدي النّاسِ عِزٌّ لِلمُؤمِنِ في دِينِهِ، أوَما سَمِعتَ قَولَ حاتِمٍ:

إذا ما عَزَمتَ اليَأسَ أغنَتكَ النَّفسُ، والطَّمَعَ الفَقرُ

إذا عَرَفَتهُ النَّفسُ، والطَّمَعَ الفَقرُ[۳]

۱۲۹۸۷ . عنه ﷺ : الغَناءُ والعِزُّ يَجولانِ في قَلبِ المُؤمِنِ، فإذا وَصَلا إلىٰ مَكانٍ فيهِ التَّوَكُّلُ أوطَناهُ.[۴]

۱۲۹۸۸ . عنه ﷺ : مَن صَبَرَ عَلىٰ مُصيبَةٍ زادَهُ اللهُ عَزّاً وجلَّ عِزّاً عَلىٰ عِزِّهِ، وأدخَلَهُ جَنَّتَهُ مَعَ مُحَمَّدٍ وأهلِ بَيتِهِ ﷺ.[۵]

۱۲۹۸۹ . عنه ﷺ : ثَلاثٌ لا يَزيدُ اللهُ بِهِنَّ المَرءَ

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۸ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۶ .
۳ . الكافي : ۶/۱۴۹/۲ . ۴ . كشف الغمّة : ۳۵۹/۲ .
۵ . بحار الأنوار : ۳/۱۲۸/۸۲ .

است که ترس از بیماریهای آن نمی‌رود و عزّتی است که هوادارانش شکست نمی‌خورند و حقّی است که یارانش تنها گذاشته نمی‌شوند... خداوند آن را سیراب کنندهٔ عطشِ دانشوران قرار داده است و بهارِ دلهای فهمیدگان... و پناهگاهی که ستیغ آن دست نایافتنی است و برای کسی که آن را سرپرست خود گیرد، مایهٔ عزّت می‌باشد.

۱۲۹۸۵ . **امام علی** ﷺ: امروز عرب، گرچه اندک شمارند، ولی به سبب اسلام فراوانند و به خاطر اتحاد و همبستگی عزیز و نیرومندند.

۱۲۹۸۶ . **امام باقر** ﷺ: چشم نداشتن به دست مردم موجب عزّت دینی مؤمن است. آیا این سخن حاتم را نشنیده‌ای که: هر گاه به چشم برکندن [از دست مردم] مصمم شدی و جانت با آن آشنا شد، آن را بی‌نیازی خواهی یافت و طمع را فقر و نیازمندی.

۱۲۹۸۷ . **امام باقر** ﷺ: توانگری و عزّت در دل مؤمن می‌چرخند و چون به نقطه‌ای که در آن توکّل است رسیدند، در همان جا مستقر می‌شوند.

۱۲۹۸۸ . **امام باقر** ﷺ: هرکه در برابر مصیبتی شکیبایی ورزد، خداوند عزّوجلّ بر عزّتش بیفزاید و او را در بهشتِ خود، با محمّد و خاندان او ﷺ در آورد.

۱۲۹۸۹ . **امام باقر** ﷺ: سه چیز است که خداوند به واسطهٔ آنها جز بر عزّت انسان مسلمان نمی‌افزاید: گذشت کردن از کسی که به او ستم کرده است، بخشیدن به کسی که از [دادن چیزی به] او دریغ کرده است و پیوستن به

المُسلِمَ إلّا عِـزّاً: الصَّـفحُ عَـمَّن ظَـلَمَهُ، وإعطاءُ مَن حَرَمَهُ، والصِّلَةُ لِمَن قَطَعَهُ.[1]

کسی که از او بریده است.

۱۲۹۹۰. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: ثَلاثَةٌ أُقسِمُ بِاللهِ أنَّـها الحَقُّ: ما نَقَصَ مالٌ مِن صَدَقَةٍ ولا زَكاةٍ، ولا ظُلِمَ أحَدٌ بِظُلامَةٍ فَقَدَرَ أن يُكافِيَ بِها فكَظَمَها إلّا أبدَلَهُ اللهُ مَكانَها عِزّاً، ولا فَتَحَ عَبدٌ عَلىٰ نَفسِهِ بابَ مَسأَلَةٍ إلّا فُتِحَ عَـلَيهِ بابُ فَقرٍ.[2]

۱۲۹۹۰. **امام صادق**ﷺ: سه چیز است کـه، بـه خـدا قسم، حقّند: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویشتنداری ورزید مگر این که خداوند عوض آن به او عزّت داد و هیچ بندهای دَرِ نیازخواهی و خواهشی را بـه روی خود نگشود مگر این که دری از فـقر و نیازمندی به رویش گشوده گشت.

۱۲۹۹۱. **عنه** ﷺ: مَن أرادَ عِزّاً بِلا عَشيرَةٍ، وغِـنىً بِلا مالٍ، وهَيبَةً بِلا سُلطانٍ، فَلْيَنتَقِلْ مِن ذُلِّ مَعصِيَةِ اللهِ إلىٰ عِزِّ طاعَتِهِ.[3]

۱۲۹۹۱. **امام صادق**ﷺ: هر که می‌خواهد بی آن کـه ایل و تباری داشته باشد عزتمند باشد و بدون آن که مال و ثروتی داشته باشد بی‌نیاز باشد و بدون آن که قدرتی داشته باشد هیبت و شکوه داشته باشد، باید از خواری معصیت خدا بـه عزّت طاعت او در آید.

۱۲۹۹۲. **عنه** ﷺ: مَن أخرَجَهُ اللهُ مِن ذُلِّ المَعاصي إلىٰ عِزِّ التَّقوىٰ، أغناهُ اللهُ بِلا مالٍ، وأعَزَّهُ بِلا عَشيرَةٍ، وآنَسَـهُ بِلا بَشَرٍ.[4]

۱۲۹۹۲. **امام صادق**ﷺ: هر کـس که خداونـد او را از خواری گناهان به عزّتِ پرهیزگاری در آورد، او را بی‌نیاز گرداند، بی‌آن کـه ثـروتی داشـته باشد و عزیز و قدرتمندش کند، بی آن که ایل و تباری داشـته باشد و از تنهایی به درش آورد، بی آن که کـسی با او همدم شود.

۱۲۹۹۳. **عنه** ﷺ: لا يَزالُ العِزُّ قَلِقاً حتّىٰ يَأتِيَ داراً قَدِ استَشعَرَ أهلُها اليَأسَ مِمّا فـي أيـدي النّاسِ فَيوطِنَها.[5]

۱۲۹۹۳. **امام صادق**ﷺ: عـزّت پـیوسته بـی‌قراری می‌کند، تا آن که به خانه‌ای در آید که اهل آن چشم طمع به دست مردم نداشته باشند و در آن جا مـستقر می‌شود.

۱۲۹۹۴. **عنه** ﷺ: ما مِن عَبدٍ كَظَمَ غَيظاً إلّا زادَهُ اللهُ عَزّاً وجلَّ عِزّاً في الدّنيا والآخِرَةِ.[6]

۱۲۹۹۴. **امام صادق**ﷺ: هیچ بنده‌ای خشـم خـود را فرو نخورد، مگر این که خداوند عزّوجلّ بـر عزّت او در دنیا و آخرت افزود.

---

۱. الكافي: ۱۰/۱۰۹/۲.
۲. بحار الأنوار: ۷۹/۲۰۹/۷۸.
۳. الخصال: ۲۲۲/۱۶۹.
۴. بحار الأنوار: ۱۱۰/۲۷۰/۷۸.
۵. كشف الغمّة: ۴۱۷/۲.
۶. الكافي: ۵/۱۱۰/۲.

۱۲۹۹۵ . عنه ﷺ : مَن بَرِئَ مِنَ الشَّرِّ نالَ العِزَّ .[۱]

۱۲۹۹۵ . امام صادق ﷺ: هر که از بدی پاک شد، به عزّت دست یافت.

۱۲۹۹۶ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ لِرَجُلٍ قالَ لَهُ: أوصِني ـ : إحفَظْ لِسانَكَ تَعِزَّ، ولا تُمَكِّنِ النّاسَ مِن قِيادِكَ فتَذِلَّ رَقَبَتُكَ .[۲]

۱۲۹۹۶ . امام کاظم ﷺ ـ خطاب به مردی که عرض کرد: به من سفارشی فرمایید ـ فرمود: زبانت را نگه دار تا عزیز گردی و زمام اختیار خودت را به دست مردم مسپار، که ذلیل می‌شوی.

۱۲۹۹۷ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : ما تَرَكَ الحَقَّ عَزيزٌ إلّا ذَلَّ، ولا أخَذَ بِهِ ذَليلٌ إلّا عَزَّ .[۳]

۱۲۹۹۷ . امام عسکری ﷺ: هیچ عزّتمندی حقّ را فرو نگذاشت مگر این که به ذلّت افتاد، و هیچ ذلیل و ناتوانی حق را نگرفت مگر این که عزیز و نیرومند شد.

۱۲۹۹۸ . لقمانُ ﷺ ـ لِابنِه وهُوَ يَعِظُهُ ـ : إن أردتَ أن تَجمَعَ عِزَّ الدّنيا فَاقطَعْ طَمَعَكَ مِمّا في أيدي النّاسِ؛ فإنَّما بَلَغَ الأنبياءُ والصِّدّيقونَ ما بَلَغوا بِقَطعِ طَمَعِهِم .[۴]

۱۲۹۹۸ . لقمان ﷺ ـ در اندرز به فرزندش ـ فرمود: اگر می‌خواهی عزّت دنیا را به دست آوری، طمع خویش را از آنچه مردم دارند، ببُر؛ زیرا پیامبران و صدّیقان، به سبب برکندن طمع خود، به آن مقامات رسیدند.

(انظر) عنوان ۳۲۳ «الطاعة» .

(انظر) اليأس : باب ۴۱۷۳ .

۲۶۶۷
آدَبُ الدُّعاءِ لِطَلَبِ العِزِّ

۲۶۶۷
ادب دعا درخواستن عزّت

۱۲۹۹۹ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ مِن دُعائِهِ في مَكارِمِ الأخلاقِ ـ : وأعِزَّني ولا تَبتَلِيَنّي بِالكِبرِ ... ولا تَرفَعْني في النّاسِ دَرَجَةً إلّا حَطَطتَني عِندَ نَفسي مِثلَها، ولا تُحدِثْ لي عِزّاً ظاهِراً إلّا أحدَثتَ لي ذِلَّةً باطِنَةً عِندَ

۱۲۹۹۹ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعای خود در مکارم اخلاق ـ گفت: مرا عزّت بخش و به کبر و غرور مبتلایم مفرما... و مرا در نزد مردم درجه‌ای بالا مبر، جز این که به همان اندازه در نظر خودم فرودم آوری و هیچ عزّت آشکاری برایم پدید میاور مگر این

۱ . تحف العقول : ۳۱۶ . ۲ . الكافي : ۴/۱۱۳/۲ .
۳ . بحار الأنوار : ۲۴/۳۷۴/۷۸ .
۴ . قصص الأنبياء : ۱۹۵ / ۲۴۴ .

نَفسي بِقَدرِها.[1]

۱۳۰۰۰ . عنه ﷺ ـ مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَةَ ـ: وذَلِّلْني بَينَ يَدَيكَ، وأعِزَّني عِندَ خَلقِكَ، وضَعْني إذا خَلَوتُ بِكَ، وَارفَعْني بَينَ عِبادِكَ، وأغنِني عَمَّن هُوَ غَنِيٌّ عَنّي، وزِدْني إلَيكَ فاقَةً وفَقراً.[2]

۱۳۰۰۱ . **بحارالأنوار**: في الدُّعاءِ: اللّهُمَّ وفي صُدورِ الكافِرينَ فعَظِّمْني، وفي أعيُنِ المُؤمِنينَ فجَلِّلْني، وفي نَفسي وأهلِ بَيتي فذَلِّلْني.[3]

۱۳۰۰۲ . **بحار الأنوار**: أيضاً ـ: وفي نَفسي فذَلِّلْني وفي أعيُنِ النّاسِ فعَظِّمْني.[4]

(انظر) عنوان ۲۸۱ «الشُّهرة».

که به همان اندازه ذلّتی درونی در نظر خودم پدید آوری.

۱۳۰۰۰ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعای او در روز عرفه ـ گفت: مرا در پیشگاه خودت خوار گردان و نزد خلقت عزیز فرما؛ مرا در خلوتِ با خودت پست گردان و در میان بندگانت سربلند، و از کسی که از من بی‌نیاز است، بی‌نیازم گردان و بر نیازمندی و فقر من به خودت بیفزای.

۱۳۰۰۱ . **بحارالأنوار** ـ در دعا ـ: بار خدایا! مرا در سینه‌های کافران با عظمت گردان و در چشمان مؤمنان پرشکوه، و در نزد خودم و خانواده‌ام مرا کوچک گردان.

۱۳۰۰۲ . **بحارالأنوار** ـ نیز در دعا ـ: مرا در نظر خودم خوار گردان و در چشم مردم بزرگ دار.

۲۶۶۸
ما يوجِبُ بَقاءَ العِزِّ

۱۳۰۰۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: تَروَّحْ إلىٰ بَقاءِ عِزِّكَ بِالوَحدَةِ.[5]

۱۳۰۰۴ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: أُطلُب بَقاءَ العِزِّ بِإماتَةِ الطَّمَعِ.[6]

۲۶۶۸
عوامل پایداری عزّت

۱۳۰۰۳ . **امام علی**ﷺ: با تنهایی به پایداری عزّت خویش روی آر.

۱۳۰۰۴ . **امام باقر**ﷺ: پایداری عزّت را با میراندن طمع بجوی.

---

۱ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۲۰ .
۲ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۴۷ .
۳ . بحار الأنوار: ۵۱/۹۸ .
۴ . بحار الأنوار: ۴۷/۹۸ .
۵ . بحار الأنوار: ۹۴/۵۴/۷۸ .
۶ . تحف العقول: ۲۸۶ .

۱۳۰۰۵ . **الإمامُ الصّادقُ ﷺ** : حِشمَةُ الانقِباضِ أبقىٰ لِلعِزِّ من أُنسِ التَّلاقي.[1]

۱۳۰۰۵ . **امام صادق ﷺ**: تنهایی و دوری گزیدن از مردم عزّت و احترام را بیشتر نگه می‌دارد تا دمخور شدن با آنان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . بحار الأنوار : ۷۴/۱۸۰/۲۸ .

۳۵۱

العُزلَة

گوشه گیری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۰/۱۰۸ باب ۴۹ «العزلة عن شرار الخلق».

كنز العمّال :۳/۳۷۲، ۷۷۲ «العزلة».

انظر:

عنوان ۱۸ «الألفة»، ۲۸ «الأنس»، ۱۵۵ «الخمول».

۲۸۱ «الشُّهرة»، ۳۵۴ «العِشرة»، الكتمان: باب ۳۳۹۹.

۲۶۶۹
فَضلُ العُزلَةِ

الكتاب:

﴿وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَما يَعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً﴾.[1]

﴿وَأَعْتَزِلُكُمْ وَما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيّاً * فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلّاً جَعَلْنا نَبِيّاً﴾.[2]

(انظر) العنكبوت: ۲۶. الصافّات: ۹۹.

الحديث:

۱۳۰۰۶. رسولُ اللهِ ﷺ: العُزلَةُ عِبادَةٌ.[3]

۱۳۰۰۷. الإمامُ عليٌّ ؈: العُزلَةُ أفضَلُ شِيَمِ الأكياسِ.[4]

۱۳۰۰۸. عنه ؈: في اعتِزالِ أبناءِ الدّنيا جِماعُ الصَّلاحِ.[5]

---

۱. الكهف: ۱۶. ۲. مريم: ۴۸، ۴۹.
۳. أعلام الدين: ۳۴۱. ۴. غرر الحكم: ۱۴۱۴.
۵. غرر الحكم: ۶۵۰۵.

۲۶۶۹
فضیلت گوشه‌گیری

قرآن:

«و اگر از مردم خود کناره جسته‌اید و جز خدا را نمی‌پرستید، به غار پناه برید تا خدا از رحمت خویش بر شما ارزانی دارد و نعمتتان را در آن مهیا دارد».

«از شما و از آن چیزهایی که به جای خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگار خود را می‌خوانم، باشد که به سبب خواندن پروردگارم به شوربختی نیفتم. پس، چون از آنان و آن‌چه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را پیامبر قرار دادیم».

حدیث:

۱۳۰۰۶. **پیامبر خدا ﷺ**: گوشه گیری، عبادت است.

۱۳۰۰۷. **امام علی ؈**: گوشه گیری، برترین خصلت زیرکان است.

۱۳۰۰۸. **امام علی ؈**: کناره گیری از دنیاپرستان، مجمع هر گونه صلاح و درستی است.

۱۳۰۰۹ . **عنه** ﷺ : الوُصلَةُ بِاللهِ في الانقِطاعِ عَنِ النّاسِ.[۱]

۱۳۰۱۰ . **عنه** ﷺ : الانفِرادُ راحَةُ المُتَعَبِّدينَ.[۲]

۱۳۰۱۱ . **عنه** ﷺ : مَنِ انفَرَدَ عَنِ النّاسِ أنِسَ بِاللهِ سُبحانَهُ.[۳]

۱۳۰۱۲ . **عنه** ﷺ : في الانفِراد لِعِبادَةِ اللهِ كُنوزُ الأرباحِ.[۴]

۱۳۰۱۳ . **عنه** ﷺ: مُلازَمَةُ الخَلوَةِ دَأبُ الصُّلَحاءِ.[۵]

۱۳۰۱۴ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ وقَد قيلَ لَهُ: خَلَوتَ بِالعَقيقِ، وتَعَجَّلتَ الوَحدَةَ! ـ: لَو ذُقتَ حَلاوَةَ الوَحدَةِ لَاستَوحَشتَ مِن نَفسِكَ... أقَلُّ مايَجِدُ العَبدُ في الوَحدَةِ [الرّاحَةُ] مِن مُداراةِ النّاسِ.[۶]

۱۳۰۰۹ . **امام علی**ﷺ: پیوستن به خدا، در گسستن از مردم است.

۱۳۰۱۰ . **امام علی**ﷺ: تنهایی، آسایش عبادت پیشگان است.

۱۳۰۱۱ . **امام علی**ﷺ: پیوستن به خدا، در بریدن از مردم است.

۱۳۰۱۲ . **امام علی**ﷺ: در خلوت کردن برای عبادت خدا، گنجینه‌های پر سودی است.

۱۳۰۱۳ . **امام علی**ﷺ: خلوت گزینی، شیوهٔ صالحان است.

۱۳۰۱۴ . **امام صادق**ﷺ ـ وقتی به ایشان عرض شد: در عقیق[۱] خلوت گزیده‌ای و به سوی تنهایی شتافته‌ای ـ فرمود: اگر حلاوت تنهایی را می‌چشیدی از خودت هم می‌گریختی.... کمترین فایده‌ای که بنده از تنهایی می یابد، آسوده شدن از مدارا با مردم است.

۲۶۷۰
العُزلَةُ وَالعَقلُ

۱۳۰۱۵ . **تنبیه الخواطر**: كانَ لُقمانُ ﷺ يُطيلُ الجُلوسَ وَحدَهُ، وكانَ يَمُرُّ بِهِ مَولاهُ فيَقولُ: يا لُقمانُ، إنَّكَ تُديمُ الجُلوسَ وَحدَكَ، فلَو جَلَستَ مَعَ النّاسِ كانَ آنَسَ

۲۶۷۰
گوشه‌گیری و خِرد

۱۳۰۱۵ . **تنبیه الخواطر**: لقمانﷺ زیاد با خودش تنها می‌نشست و خواجه‌اش بر او می‌گذشت و می‌گفت: ای لقمان! تو زیاد تنها می‌نشینی، میان مردم برو و با آنها

۱ . غرر الحكم: ۱۷۵۰ . ۲ . غرر الحكم: ۶۶۱ .
۳ . غرر الحكم: ۸۶۴۴ . ۴ . غرر الحكم: ۶۵۰۴ .
۵ . غرر الحكم: ۹۷۵۸ . ۶ . بحار الأنوار: ۱۱۹/۲۵۴/۷۸ .

۱ . عقیق: وادی‌ای است نزدیک مدینه.

لَكَ! فيَقولُ لُقمانُ: إنَّ طولَ الوَحدَةِ أفهَمُ لِلفِكرَةِ، وطولُ الفِكرَةِ دَليلٌ عَلىٰ طَريقِ الجَنَّةِ.[1]

دمخور باش. لقمان می‌گفت: تنهاییِ زیاد، ذهن را فهیم‌تر می‌کند و اندیشهٔ طولانی، راهنمای به سوی بهشت است.

۱۳۰۱۶. الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: الصَّبرُ عَلَى الوَحدَةِ عَلامَةٌ عَلىٰ قُوَّةِ العَقلِ، فمَن عَقَلَ عَنِ اللهِ اعتَزَلَ أهلَ الدّنيا والرّاغِبينَ فيها، ورَغِبَ فيما عِندَ اللهِ، وكانَ اللهُ أنيسَهُ في الوَحشَةِ، وصاحِبَهُ في الوَحدَةِ، وغِناهُ في العَيلَةِ، ومُعِزَّهُ مِن غَيرِ عَشيرَةٍ.[2]

۱۳۰۱۶. **امام کاظم**ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ فرمود: صبرِ بر تنهایی نشانهٔ توانایی خرد است؛ هرکه از معرفت خدایی برخوردار شود، از اهل دنیا و دنیا خواهان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست روی آورد و خداوند مونس خلوت او باشد و یارِ تنهایی‌اش و بی‌نیاز کنندهٔ نیازش و مایهٔ عزّت و قدرت او بی‌آن که از ایل و تباری برخوردار باشد.

۲۶۷۱

العُزلَةُ وَالسَّلامَةُ

گوشه‌گیری و سالم ماندن

۱۳۰۱۷. رسولُ اللهِ ﷺ: العُزلَةُ سَلامَةٌ.[3]

۱۳۰۱۷. **پیامبر خدا**ﷺ: گوشه گیری، سالم ماندن است.

۱۳۰۱۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا سَلامَةَ لِمَن أكثَرَ مُخالَطَةَ النّاسِ.[4]

۱۳۰۱۸. **امام علی**ﷺ: کسی که با مردم زیاد بیامیزد، سالم نماند.

۱۳۰۱۹. عنه ﷺ: السَّلامَةُ في التَّفَرُّدِ.[5]

۱۳۰۱۹. **امام علی**ﷺ: سالم ماندن در تنها بودن است.

۱۳۰۲۰. عنه ﷺ: سَلامَةُ الدِّينِ في اعتِزالِ النّاسِ.[6]

۱۳۰۲۰. **امام علی**ﷺ: سالم ماندنِ دین در کناره گیری از مردم است.

۱۳۰۲۱. عنه ﷺ: مَنِ اعتَزَلَ سَلِمَ وَرَعُهُ.[7]

۱۳۰۲۱. **امام علی**ﷺ: هر که کناره گرفت، وَرَعش سالم ماند.

---

۱. تنبيه الخواطر: ۲۵۰/۱. ۲. بحار الأنوار: ۱۴/۱۱۱/۷۰.
۳. كنز العمّال: ۶۹۹۷. ۴. مطالب المسؤول: ۵۶.
۵. غرر الحكم: ۳۲۸. ۶. غرر الحكم: ۵۶۰۹.
۷. غرر الحكم: ۷۹۷۳.

۱۳۰۲۲ . عنه ﷺ : مَنِ اعتَزَلَ النّاسَ سَلِمَ مِن شَرِّهِم.[۱]

۱۳۰۲۳ . عنه ﷺ : مُداوَمَةُ الوَحدَةِ أسلَمُ مِن خِلطَةِ النّاسِ.[۲]

۱۳۰۲۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إن قَدَرتَ أن لا تَخرُجَ مِن بَيتِكَ فَافعَلْ، فإنَّ عَلَيكَ في خُروجِكَ أن لا تَغتابَ، ولا تَكذِبَ، ولا تَحسُدَ، ولا تُرائيَ، ولا تَتَصَنَّعَ، ولا تُداهِنَ.[۳]

۱۳۰۲۲ . **امام علی**ﷺ: هر که از مردم کناره گرفت، از شرّشان سالم ماند.

۱۳۰۲۳ . **امام علی**ﷺ: مداومت بر تنهایی، سلامتِ بیشتری در پی دارد، تا آمیزش با مردم.

۱۳۰۲۴ . **امام صادق**ﷺ: اگر توانستی که از خانه‌ات بیرون نیایی این کار را بکن؛ زیرا وقتی بیرون آمدی باید غیبت نکنی، دروغ نگویی، حسادت نورزی، ریاکاری نکنی، تملّق نگویی و سازشکاری نکنی.

۲۶۷۲
فَضلُ مَن لا يُعرَفُ مِن أولِياءِ اللهِ

۲۶۷۲
ارزش دوستان ناشناختهٔ خدا

۱۳۰۲۵ . الكافي: مِمّا ناجَى اللهُ تَعالىٰ بِهِ موسىٰ: كُن خَلَقَ الثِّيابِ جَديدَ القَلبِ، تَخفىٰ عَلىٰ أهلِ الأرضِ، وتُعرَفُ في أهلِ السَّماءِ.[۴]

۱۳۰۲۵ . **الکافی**: از جمله سخنان نجوا آمیز خداوند متعال به موسی این بود که: جامه‌ات کهنه باشد و دلت نو، تا در میان زمینیان ناشناس باشی و در میان اهل آسمان سرشناس.

۱۳۰۲۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ : إنَّ مِن أغبَطِ أولِيائي عِندي رَجُلاً خَفيفَ الحالِ ذا حَظٍّ[۵]، أحسَنَ عِبادَةَ رَبِّهِ في الغَيبِ، وكانَ غامِضاً في النّاسِ، جُعِلَ رِزقُهُ كَفافاً فَصَبَرَ عَلَيهِ، ماتَ

۱۳۰۲۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ فرمود: از نکوحال‌ترین دوستانم نزد من، مرد سبکبار و پر قدر و منزلتی است که در نهان پروردگار خویش را نیکو بندگی می‌کند و در میان مردم ناشناخته است. روزیش به قدر کفاف تعیین شده و بر آن صبر می‌کند و چون بمیرد، میراثش کم باشد و گریه

۱. غرر الحكم: ۸۱۵۱. ۲. غرر الحكم: ۹۷۹۶.
۳. الكافي: ۸/ ۱۲۸/ ۹۸. ۴. الكافي: ۸/ ۴۲/ ۸.
۵. في نقل: «ذا حظّ من صلاة».

فقَلَّ تُراثُهُ وقَلَّ بَواكيهِ[1].[2]

۱۳۰۲۷ . عنه ﷺ : إنَّ أغبَطَ أولِياءِ اللهِ عَبدٌ مُؤمِنٌ خَفيفُ الحاذِ ذو حَظٍّ مِنَ الصَّلاةِ، أحسَنَ عِبادَةَ رَبِّهِ وأطاعَهُ في السِّرِّ، وكانَ غامِضاً في النّاسِ لا يُشارُ إلَيهِ بِالأصابِعِ.[3]

۱۳۰۲۸ . تنبيه الخواطر: رُئِيَ بَعضُهُم يَبكي عِندَ قَبرِ رسولِ‌اللهِ ﷺ فقيلَ لَهُ: ما يُبكيكَ؟ فقالَ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ: إنَّ اليَسيرَ مِنَ الرِّياءِ شِركٌ، وإنَّ اللهَ يُحِبُّ الأتقِياءَ الأخفِياءَ الَّذينَ إذا غابُوا لَم يُفتَقَدوا، وإن حَضَروا لَم يُعرَفوا، قُلوبُهُم مَصابيحُ الهُدىٰ.[4]

۱۳۰۲۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صِفَةِ المُؤمِنينَ ـ: إن شَهِدوا لَم يُعرَفوا، وإن غابوا لم يُفتَقَدوا، وإن مَرِضوا لَم يُعادوا.[5]

۲۶۷۳
ما يوجِبُ العُزلَةَ

۱۳۰۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ تَوَحَّدَ، مَن

۱ . راجع بحار الأنوار : ۷۷/ ۲۸/۱۴۱ و ج ۷۰/ ۱۰۹ و ج ۲۷۴/۶۹ و ص ۳۳/۳۱۶ و ج ۷۲/ ۱/۵۷ و ص ۱۸/۶۵ لتعرف ما ورد في هذا المعنى.

۲ . مشكاة الأنوار : ۷۰/۵۹ . ۳ . تنبيه الخواطر : ۱۸۲/۱ .

۴ . تنبيه الخواطر : ۱۸۲/۱ . ۵ . مطالب السؤول : ۵۳.

کنندگان بر او اندک.[1]

۱۳۰۲۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: نکوحال‌ترین دوستانِ خدا، بندهٔ مؤمن کم مال و ثروت و بهره‌مند از نماز است که پروردگارش را نیکو بندگی می‌کند و در نهان اطاعتش می‌کند و در میان مردم بی‌نام و نشان است و انگشت نما نیست.

۱۳۰۲۸ . **تنبیه الخواطر**: یکی از اصحاب را دیدند که بر سر قبر رسول خداﷺ می‌گرید؛ به او گفته شد: چرا می‌گریی؟ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: اندکی از ریا هم شرک است و خداوند، آن پرهیزگارانِ گمنامی را دوست دارد که هرگاه غایب باشند، کسی جویایشان نمی‌شود و چون در میان جمع باشند، شناخته نمی‌شوند، دلهای اینان چراغهای هدایت است.

۱۳۰۲۹ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف مؤمنان ـ فرمود: اگر در میان جمع باشند شناخته نمی‌شوند، و اگر غایب باشند کسی جویای آنها نمی‌شود، و اگر بیمار شوند کسی به عیادتشان نمی‌رود.

۲۶۷۳
آنچه موجب گوشه‌گیری می‌شود

۱۳۰۳۰ . **امام علی**ﷺ: هر که خدا را شناخت تنهایی

۱ . برای اطلاع از احادیثی که در این‌باره آمده است مراجعه کنید به : بحار الأنوار، ۷۷ / ۱۴۱؛ ۷۰ / ۱۰۹؛ ۶۹ / ۲۷۴، ۳۱۶؛ ۷۲ / ۵۷، ۶۵ .

عَرَفَ النّاسَ تَفَرَّدَ.[۱]

۱۳۰۳۱ . عنه ﷺ: مَنِ اختَبَرَ اعتَزَلَ.[۲]

۱۳۰۳۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: خالِطِ النّاسَ تَخبُرْهُم، ومَتىٰ تَخبُرْهُم تَقْلِهِم.[۳]

۱۳۰۳۳ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن عِلَّةِ اعتِزالِه ـ: فَسَدَ الزَّمانُ وتَغَيَّرَ الإخوانُ، فَرَأيتُ الانفِرادَ أسكَنَ لِلفُؤادِ.[۴]

۱۳۰۳۴ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ: الوَحشَةُ مِنَ النّاسِ عَلىٰ قَدرِ الفِطنَةِ بِهِم.[۵]

۲۶۷۴
مَن لا يَنبَغي لَهُ العُزلَةُ

۱۳۰۳۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: المُؤمِنُ الَّذي يُخالِطُ النّاسَ ويَصبِرُ عَلىٰ أذاهُم أفضَلُ مِنَ المُؤمِنِ الَّذي لا يُخالِطُ النّاسَ ولا يَصبِرُ عَلىٰ أذاهُم.[۶]

گزید؛ هر که مردم را شناخت عزلت اختیار کرد.

۱۳۰۳۱ . **امام علی**ﷺ: هرکه [مردم را] آزمود، گوشه گیری اختیار کرد.

۱۳۰۳۲ . **امام صادق**ﷺ: با مردم بیامیز تا آنان را بیازمایی و چون آنها را آزمودی (شناختی) دشمنشان خواهی داشت.

۱۳۰۳۳ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از علت گوشه‌نشینی ایشان ـ فرمود: زمانه فاسد شده و برادران تغییر کرده‌اند. بنابراین، آرامش دل را در تنهایی یافتم.

۱۳۰۳۴ . **امام عسکری**ﷺ: کناره گرفتن از مردم، به اندازهٔ شناخت از آنهاست.

۲۶۷۴
کسی که گوشه‌گیری او را نشاید

۱۳۰۳۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و بر آزار و اذیت آنان صبر می‌کند، برتر از مؤمنی است که با مردم نمی‌آمیزد و آزار و اذیّت آنان را تحمّل نمی‌کند.

---

۱ . غرر الحكم: ۷۸۲۹، ۷۸۳۲.

۲ . غرر الحكم: ۷۶۴۷.

۳ . بحار الأنوار: ۱۴/۱۱۱/۷۰، يشبه هذا كلام أمير المؤمنينﷺ: «اخبر تقله» نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۴، والمعنى: خالِطِ الناس وعاشِرهم في جلواتهم وخلواتهم، فإذا فعلت ذلك تخبرهم وتعرفهم حقيقة المعرفة، ومتى تخبرهم وتعرفهم تقليهم وتبغضهم. (كما عن هامش بحار الأنوار).

۴ . بحار الأنوار: ۱۱۶/۶۰/۴۷.

۵ . بحار الأنوار: ۱۴/۱۱۱/۷۰.

۶ . كنز العمّال: ۶۸۶.

۱۳۰۳۶ . عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ أرادَ الجَبَلَ لِيَتَعَبَّدَ فيهِ ـ : لَصَبرُ أحَدِكُم ساعَةً عَلىٰ ما يَكرَهُ في بَعضِ مَواطِنِ الإسلامِ خَيرٌ مِن عِبادَتِهِ خالِياً أربَعينَ سَنَةً .[1]

۱۳۰۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ به مردی که خواست برای عبادت به کوه رود ـ فرمود: اگر فردی از شما در نقطه‌ای از جهان اسلام آنچه را که برایش ناگوار است یک ساعت تحمل کند، بهتر است از این که چهل سال در خلوت و تنهایی به عبادت پردازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . الدرّ المنثور : ۱۶۱/۱ .

۳۵۲

العزم

اراده و تصمیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

عنوان ۱۱۱ «الحزم».

معرفة الله: باب ۲۵۸۱، الخالق: باب ۱۱۰۶.

۲۶۷۵
العَزمُ

الكتاب:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾.[1]

﴿فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۳۰۳۷. **الإمامُ عليٌّ** عليه السلام: ولٰكِنَّ اللهَ سُبحانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولي قُوَّةٍ في عَزائِمِهِم، وضَعَفَةً فيما تَرَى الأعيُنُ مِن حالاتِهِم.[3]

۱۳۰۳۸. **عنه** عليه السلام ـ في صِفَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ـ: قائماً بِأمرِكَ، مُستَوفِزاً في مَرضاتِكَ، غَيرَ ناكِلٍ عَن قُدُمٍ، ولا واهٍ في عَزمٍ.[4]

۱۳۰۳۹. **عنه** عليه السلام ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ: ولا تَعدو علىٰ عَزيمَةِ جِدِّهِم بَلادَةُ الغَفَلاتِ، ولا

۱. طه: ۱۱۵. ۲. الأحقاف: ۳۵.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۷۲.

۲۶۷۵
تصمیم

قرآن:

«و ما پیش از این به آدم سفارش کردیم ولی فراموش کرد و ما او را مصمّم نیافتیم».

«پس، پایداری کن همچنان که رسولان اولوالعزم پایداری کردند و در عقوبتشان شتاب مکن. آن روز که آن وعده‌ای را که به آنها داده شده است بنگرند، پندارند که جز به قدر ساعتی از روز در گور درنگ نکرده‌اند. این تبلیغ رسالت است. آیا جز نافرمانان به هلاکت می‌رسند؟».

حدیث:

۱۳۰۳۷. **امام علی** علیه السلام: امّا خداوند سبحان فرستادگان خود را در تصمیماتشان نیرومند قرار داد و در ظاهر، ناتوان و فقیر گردانید.

۱۳۰۳۸. **امام علی** علیه السلام ـ در وصف پیامبر صلی الله علیه وآله ـ فرمود: برپا دارندهٔ کار و فرمان تو بود و شتابنده در تحصیل رضایت تو، بی‌آن که از پیشروی بترسد و عقب بنشیند و در عزم و تصمیمش سستی نشان دهد.

۱۳۰۳۹. **امام علی** علیه السلام ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: سستیِ ناشی از غفلتها بر تصمیم آنها به کوشش [در عبادت] چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوتها و خواهشهای

تَنتَضِلُ في هِمَمِهِم خَدائِعُ الشَّهَواتِ.[۱]

۱۳۰۴۰. عنه ﷺ: فتَداوَ مِن داءِ الفَترَةِ في قَلبِكَ بِعَزيمَةٍ، ومِن كَرَى الغَفلَةِ في ناظِرِكَ بِيَقظَةٍ.[۲]

۱۳۰۴۱. عنه ﷺ: ولا تَجتَمِعُ عَزيمَةٌ ووَليمَةٌ، ما أنقَضَ النَّومَ لِعَزائِمِ اليَومِ، وأمحى الظُّلَمَ لِتَذاكيرِ الهِمَمِ![۳]

۱۳۰۴۲. عنه ﷺ: مَن ساءَ عَزمُهُ رَجَعَ عَلَيهِ سَهمُهُ.[۴]

۱۳۰۴۳. عنه ﷺ: لا تَعزِم عَلىٰ ما لَم تَستَبِنِ الرُّشدَ فيهِ.[۵]

۱۳۰۴۴. عنه ﷺ: أصلُ العَزمِ الحَزمُ، وثَمَرَتُهُ الظَّفَرُ.[۶]

۱۳۰۴۵. عنه ﷺ: ضادّوا التَّوانِيَ بِالعَزمِ.[۷]

۱۳۰۴۶. عنه ﷺ: عَلىٰ قَدرِ الرَّأيِ تَكونُ العَزيمَةُ.[۸]

۱۳۰۴۷. عنه ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي شَرَعَ الإسلامَ فسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ، وأعَزَّ أركانَهُ عَلىٰ مَن غالَبَهُ، فجَعَلَهُ أمناً لِمَن عَلَقَهُ... وآيَةً لِمَن تَوَسَّمَ، وتَبصِرَةً لِمَن عَزَمَ.[۹]

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۳.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۲۴۱.
۴. غرر الحكم: ۸۳۱۵. ۵. غرر الحكم: ۱۰۱۸۳.
۶. غرر الحكم: ۳۰۹۵. ۷. غرر الحكم: ۵۹۲۷.
۸. غرر الحكم: ۶۱۷۳. ۹. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۶.

نفسانی، همّتهای آنان را آماج خود قرار ندهد.

۱۳۰۴۰. **امام علی**ﷺ: بیماریِ سستیِ دلِ خود را با تصمیم قوی درمان کن و خوابِ غفلتِ دیدهٔ بصیرتت را با بیداری.

۱۳۰۴۱. **امام علی**ﷺ: عزم و تصمیم [برای رسیدن به کمالات و مقامات عالی] با سور چرانی (راحت طلبی) سازگار نیست. چه بسیار خوابهای شبانگاهی که تصمیمات روز را بر هم زده و چه بسیار تاریکیهایی که یاد همّتهای بلند را از خاطره‌ها زدوده است!

۱۳۰۴۲. **امام علی**ﷺ: هر که تصمیمش بد باشد، تیرش به خود او بر گردد.

۱۳۰۴۳. **امام علی**ﷺ: به کاری که درستی آن برایت روشن نیست، تصمیم مگیر.

۱۳۰۴۴. **امام علی**ﷺ: ریشهٔ تصمیم، دوراندیشی [یا قاطعیت] است و میوهٔ آن، کامیابی.

۱۳۰۴۵. **امام علی**ﷺ: با تصمیم، به جنگ سستی بروید.

۱۳۰۴۶. **امام علی**ﷺ: تصمیم، بستگی به اندازهٔ اندیشه دارد.

۱۳۰۴۷. **امام علی**ﷺ: ستایش خدایی را که شریعت اسلام را پدید آورد و دسترسی به آبشخورهای آن را برای وارد شوندگانش آسان گردانید و پایه‌های آن را در برابر چیره جویانِ بر آن، استوار ساخت و آن را برای کسی که بدان بپیوندند جایگاهی امن قرار داد... و برای جویایِ نشانِ [راه حق و رستگاری] نشانه و برای افراد مصمّم مایهٔ بینش.

۱۳۰۴۸ . عنه ﷺ ـ في التَّحذيرِ مِنَ الشَّيطانِ ـ: فاجعَلوا عَلَيهِ حَدَّكُم، ولَهُ جَدَّكُم... وأجلِبَ بِخَيلِهِ عَلَيكُم، وقَصَدَ بِرَجِلِهِ سَبيلَكُم، يَقتَنِصونَكُم بِكُلِّ مَكانٍ، ويَضرِبونَ مِنكُم كُلَّ بَنانٍ، لا تَمتَنِعونَ بِحيلَةٍ، ولا تَدفَعونَ بِعَزيمَةٍ، في حَومَةِ ذُلٍّ.[1]

۱۳۰۴۸ . **امام علی**ﷺ ـ در برحذر داشتن از شیطان ـ فرمود: پس خشم و جدّیت خود را علیه او به کار گیرید[1]... سواران خود را بر ضدّ شما فراخواند و با پیادگانش قصد راه شما را نمود [تا از راه راست منحرفتان سازد]، در هر نقطه‌ای شما را شکار می‌کنند و سر انگشتانتان را قطع می‌کنند، با هیچ حیله و با هیچ عزمی نمی‌توانید [ضربات و گزندهای] آنان را از خود دفع سازید؛ این همه در حالی‌است که شما در محاصرهٔ انبوهی از عوامل ذلّت‌آور هستید.

۱۳۰۴۹ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ آدَمَ ﷺ ـ: ثُمَّ أسكَنَ سُبحانَهُ آدَمَ داراً أرغَدَ فيها عَيشَهُ، وآمَنَ فيها مَحَلَّتَهُ، وحَذَّرَهُ إبليسَ وعَداوَتَهُ، فَاغتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفاسَةً عَلَيهِ بِدارِ المُقامِ، ومُرافَقَةِ الأبرارِ، فَباعَ اليَقينَ بِشَكِّهِ، والعَزيمَةَ بِوَهنِهِ.[2]

۱۳۰۴۹ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف آدمﷺ ـ فرمود: سپس، خداوند سبحان آدم را در سرایی جای داد و وسایل زندگیش را در آن جا فراوان ساخت و جایگاهش را امن کرد و او را از ابلیس و دشمنی او برحذر داشت. اما دشمن او، که به زندگی آدم در سرای جاویدان و همدمیش با نیکان رشک می‌بُرد، او را فریفت. پس [آدم]، یقین را به شک فروخت و تصمیم را به سستی و ضعف.

۱۳۰۵۰ . عنه ﷺ: فَيالَها أمثالاً صائِبَةً، ومَواعِظَ شافِيَةً، لَو صادَفَت قُلوباً زاكِيَةً، وأسماعاً واعِيَةً، وآراءً عازِمَةً، وألباباً حازِمَةً![3]

۱۳۰۵۰ . **امام علی**ﷺ: چه مَثَلهای درست و اندرزهای شفابخشی! البته اگر به دلهای پاک و گوشهای شنوا و اندیشه‌های مصمّم و خردهای استوار و دوراندیش برسند!

۱۳۰۵۱ . كان زينُ العابدينَ ﷺ يَقولُ إذا تَلا: ﴿يا أيُّها الَّذينَ آمَنوا اتَّقوااللهَ وكونوامَعَ الصّادِقين﴾ ـ: اللّهُمَّ ادفَعْني (ارفَعْني)[4] في أعلىٰ دَرَجاتِ هٰذِهِ النُّدبَةِ،

۱۳۰۵۱ . **کشف الغمّة**: امام زین العابدینﷺ هرگاه آیهٔ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و با راستگویان همراه باشید» را تلاوت

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.
۴ . ما بين الهلالين أثبتناه من بحار الأنوار: ۱۸/۱۵۳/۷۸.

---

۱ . برخی شارحان عبارت «ولَهُ جدّكم» را چنین معنا و شرح کرده‌اند: «رابطهٔ خود را با او قطع کنید» ـ م.

وأعِنّي بِعَزمِ الإرادَةِ.[1]

۱۳۰۵۲. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ فـي الدُّعـاءِ ـ: قَـد عَلِمتُ أنَّ أفضَلَ زادِ الرّاحِـلِ إلَـيكَ عَـزمُ إرادَةٍ وإخلاصُ نِيّةٍ.[2]

می‌کرد، می‌گفت: بار خدایا! مرا به بالاترین درجات این دعوت بالا ببر و با عطا کردن تصمیمی استوار، یاریم کن.

۱۳۰۵۲. **امام صادق**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: دانسته‌ام که برترین رهتوشهٔ مسافرِ کوی تو، عـزم استوار و خلوص نیّت است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. کشف الغمة: ۳۰۶/۲. ۲. بحار الأنوار: ۶۷/۳۱۸/۸۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

التعزية

تسلیت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٨٢/ ٧١باب ١٦«التعزية والمآتم وآدابهما».

وسائل الشيعة :٢/ ٨٧١ـ٨٧٤«التعزية».

بحار الأنوار :٨٢/ ١٢٥باب ١٨«التعزّي».

انظر:

المصيبة:باب ٢٣١٤.

۲۶۷۶
تَعزِيَةُ المُصابِ

۱۳۰۵۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن عَزّىٰ مُصاباً كانَ لَهُ مِثلُ أجرِهِ.[۱]

۱۳۰۵۴ . عنه ﷺ : مَن عَزّىٰ أخاهُ المُؤمِنَ في (مِن) مُصيبَةٍ كَساهُ اللهُ عَزَّوجلَّ حُلَّةً خَضراءَ يُحبَرُ بِها يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۱۳۰۵۵ . الإمامُ عليٌّ ؈ : مَن عَزّى الثَّكلىٰ أظَلَّهُ اللهُ في ظِلِّ عَرشِهِ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّهُ.[۳]

۱۳۰۵۶ . عنه ؈ : التَّعزِيَةُ تُورِثُ الجَنَّةَ.[۴]

۱۳۰۵۷ . الإمامُ الصّادقُ ؈ : كَفاكَ مِنَ التَّعزِيَةِ بأن يَراكَ صاحِبُ المُصيبَةِ.[۵]

۲۶۷۶
تسلیت دادن به سوگوار

۱۳۰۵۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که سوگواری را تسلیت دهد، همانند اجر او داشته باشد.

۱۳۰۵۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که برادر مؤمن خود را در سوگی تسلّی دهد، خداوند عزّوجلّ در روز قیامت حلّه‌ای سبز رنگ و شادی‌آور بر او بپوشاند.

۱۳۰۵۵ . **امام علی ؈**: هر که مادر فرزند مرده‌ای را تسلّی دهد، خداوند در آن روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ عرش او نیست، وی را در سایهٔ عرش خود جای دهد.

۱۳۰۵۶ . **امام علی ؈**: تسلیت دادن، بهشت را به ارمغان می‌آورد.

۱۳۰۵۷ . **امام صادق ؈**: برای تسلیت گفتن، همین اندازه کافی است که صاحب مصیبت تو را ببیند.

۲۶۷۷
ما يُقالُ في تَعزِيَةِ المُصابِ

۱۳۰۵۸ . الإمامُ عليٌّ ؈ : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا عَزّىٰ قالَ : آجَرَكُمُ اللهُ ورَحِمَكُم ، وإذا هَنَّأَ قالَ :

۲۶۷۷
آنچه در تسلیت‌دادن به سوگوار گفته می‌شود

۱۳۰۵۸ . **امام علی ؈**: رسول خدا ﷺ هرگاه تسلیت می‌داد، می‌فرمود: خداوند پاداشتان دهد

---

۱ . بحار الأنوار : ۴۶/۹۴/۸۲ .
۲ . مسكّن الفؤاد : ۱۰۶ . ۳ . الكافي : ۳/۲۲۷/۳ .
۴ . الاختصاص : ۱۸۹ .
۵ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ۵۰۵/۱۷۴/۱ .

بارَكَ اللهُ لَكُم وبارَكَ عَلَيكُم.[1]

۱۳۰۵۹. **مسكّن الفؤاد:** لَمّا قُبِضَ رَسولُ اللهِ ﷺ أحدَقَ بِهِ أصحابُهُ فبَكَوا حَولَهُ، وَاجتَمَعوا، فدَخَلَ رَجُلٌ أشهَبُ اللِّحيَةِ، جَسيمٌ صَبيحٌ، فتَخَطّىٰ رِقابَهُم فبَكىٰ، ثُمَّ التَفَتَ إلىٰ أصحابِ رَسولِ اللهِ ﷺ فقالَ: إنَّ في اللهِ عَزاءً مِن كُلِّ مُصيبَةٍ، وعِوَضاً مِن كُلِّ فائتٍ، وخَلَفاً مِن كُلِّ هالِكٍ، فإلَى اللهِ فأنيبوا، وإلَيهِ فارغَبوا، ونَظرَهُ إلَيكُم في البَلاءِ فَانظُروا؛ فإنَّ المُصابَ مَن لَم يُؤجَرْ، وانصَرَفَ.

فقالَ بَعضُهُم لِبَعضٍ: تَعرِفونَ الرَّجُلَ؟ فقالَ عَلِيٌّ ؈: نَعَم، هٰذا أخو رَسولِ اللهِ ﷺ الخِضرُ ؈.[2]

۱۳۰۶۰. **الإمامُ الباقرُ ؈:** تَعزِيَةُ المُسلِمِ لِلمُسلِمِ بِقَريبِهِ الذِّمّيِّ استِرجاعُ عِندَهُ، وتَذكِرَةٌ بِالمَوتِ وما بَعدَهُ، ونَحوُ هٰذا الكَلامِ.[3]

۱۳۰۶۱. **الإمامُ الصّادقُ ؈ ـ تَعزِيَةٌ لِقَومٍ قَد أُصيبوا بِمُصيبَةٍ ـ:** جَبَرَ اللهُ وَهنَكُم، وأحسَنَ عَزاكُم، ورَحِمَ مُتَوَفّاكُم.[4]

---

۱. مسكّن الفؤاد: ۱۰۸. ۲. مسكّن الفؤاد: ۱۰۹.
۳. دعائم الإسلام: ۲۲۴/۱.
۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۰۶/۱۷۴/۱.

و شما رامشمول رحمت خویش گرداند. و هر گاه تبریک می‌گفت، می‌فرمود: خداوند به شما برکت دهد و مبارک گرداند.

۱۳۰۵۹. **مسکّن‌الفؤاد:** وقتی رسول خدا ﷺ در گذشت، اصحاب برگردش حلقه زدند و پیرامونش گریستند و همگی جمع شدند. مردی که محاسنی جوگندمی داشت و تنومند و خوش سیما بود وارد شد و جمعیت را شکافت و جلو آمد و گریست. آن گاه رو به اصحاب رسول خدا ﷺ کرد و گفت: خدای را در هر سوگی تسلیتی است و برای هر از دست رفته‌ای عوض می‌دهد و برای هر رفته‌ای جایگزینی قرار می‌دهد. پس، به خداوند روی کنید و به او بگرایید. و در هنگام بلا به شما می‌نگرد [که آیا بیتابی یا صبر می‌کنید]، پس مواظب باشید؛ زیرا مصیبت دیده [واقعی] کسی است که اجری نصیبش نشود.

اصحاب از یکدیگر پرسیدند: این مرد را می‌شناسید؟ علی ؈ فرمود: آری؛ این برادر رسول خدا ﷺ خضر ؈ است.

۱۳۰۶۰. **امام باقر ؈:** تسلیت گفتن مسلمان به مسلمان در مرگ خویشاوند نامسلمان ذمّیش، چنین باشد که در حضور او استرجاع کند (انا لله و انّا الیه راجعون بگوید) و مرگ و بعد از مرگ را یادآوری نماید و سخنانی از این قبیل.

۱۳۰۶۱. **امام صادق ؈ ـ** در تسلیت به عدّه‌ای سوگوار ـ فرمود: خداوند این ضایعهٔ شما را جبران کند و به نیکی تسلیتتان دهد و از دست رفتهٔ شما را رحمت کند.

۲۶۷۸

تَهنِئَةُ المُصابِ أولىٰ مِن تَعزِيَتِه!

۱۳۰۶۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لا تَعُدَّنَّ مُصيبَةً أُعطِيتَ عَلَيها الصَّبرَ، واستَوجَبتَ عَلَيها مِنَ اللهِ عَزَّوجلَّ الثَّوابَ، إنَّما المُصيبَةُ الَّتي يُحرَمُ صاحِبُها أجرَها وثَوابَها إذا لَم يَصبِرْ عِندَ نُزولِها.[1]

۱۳۰۶۳ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ في تَعزِيَتِهِ لِلحَسَنِ بنِ سَهلٍ ـ: التَّهنِئَةُ بِآجِلِ الثَّوابِ أولىٰ مِنَ التَّعزِيَةِ عَلىٰ عاجِلِ المُصيبَةِ.[2]

۲۶۷۸

تبریک گفتن به‌سوگوار سزاوارتر از تسلیت گفتن است!

۱۳۰۶۲ . **امام صادق**ﷺ: مصیبتی را که نعمتِ صبر در برابر آن به تو داده شده و به سبب آن مستوجب پاداش خداوند عزّوجلّ شده‌ای، نباید مصیبت بشمار آوری؛ مصیبت آن است که مصیبت دیده، به سبب صبر نکردن بر آن، از اجر و ثوابش محروم شود.

۱۳۰۶۳ . **امام رضا**ﷺ ـ در تسلیت به حسن‌بن سهل ـ فرمود: تبریک گفتن برای ثواب آخرت، سزاوارتر از تسلیت گفتن برای سوگواری دنیاست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱ . الكافي: ۳/۲۲۴/۷. ۲ . بحار الأنوار: ۷۸/۳۵۳/۹.

العِشرة

معاشرت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٧٤، ٧٥، ٧٦/ ١ـ٦٤«كتاب العِشرة».

بحار الأنوار :٧٤/ ١٥٤باب ١٠«حسن المعاشرة».

بحار الأنوار :٧٥/ ٢٧٩باب ٧١«سوء المحضر».

وسائل الشيعة :٨/ ٣٩٨«أبواب أحكام العشرة».

كنز العمّال :٩/ ٣«كتاب الصحبة».

انظر:

عنوان ٦«الأخ»، ٧٢«المجالسة»، ١٨٣«الرّحِم»، ١٩٣«الرّفق»، ٢٩٢«الصّديق»، ٣٥١«المُزلة».

رضوان الله: باب ١٥٢٩، السلطان: باب ١٨٣٩، الملك: باب ٣٦٢٥.

۲۶۷۹
أدَبُ العِشرَةِ مَعَ النَّفسِ

۱۳۰۶۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : اِجعَلْ قَلبَكَ قَريناً بَرّاً، أو وَلَداً واصِلاً، وَاجعَلْ عَمَلَكَ والِداً تَتَّبِعُهُ، وَاجعَلْ نَفسَكَ عَدُوّاً تُجاهِدُها، وَاجعَلْ مالَكَ عارِيَةً تَرُدُّها.[۱]

۱۳۰۶۵ . عنه ﷺ : أقصُرْ نَفسَكَ عَمّا يَضُرُّها مِن قَبلِ أن تُفارِقَكَ، وَاسعَ في فَكاكِها كَما تَسعى في طَلَبِ مَعيشَتِكَ؛ فَإنَّ نَفسَكَ رَهينَةٌ بِعَمَلِكَ.[۲]

۱۳۰۶۶ . عنه ﷺ : اِحمِلْ نَفسَكَ لِنَفسِكَ، فَإن لَم تَفعَلْ لَم يَحمِلْكَ غَيرُكَ.[۳]

۱۳۰۶۷ . عنه ﷺ : خُذْ لِنَفسِكَ مِن نَفسِكَ، خُذْ مِنها في الصِّحَّةِ قَبلَ السَّقَمِ، وفي القُوَّةِ قَبلَ الضَّعفِ، وفي الحَياةِ قَبلَ المَماتِ.[۴]

(انظر) النفس : باب ۳۸۶۳.

عنوان ۱۱۳ «الحساب».

---

۱ . الكافي : ۷/۴۵۴/۲.
۲ . الكافي : ۸/۴۵۵/۲.
۳ . الكافي : ۵/۴۵۴/۲.
۴ . الكافي : ۱۱/۴۵۵/۲.

۲۶۷۹
آداب معاشرت با خود

۱۳۰۶۴ . **امام صادق**ﷺ: دلت را [به منزلهٔ] همنشینی نیکوکار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده و کردارت را چونان پدری که از او پیروی و اطاعت می‌کنی و نفس [اَمّاره] خود را همانند دشمنی که با وی می‌جنگی و مال و دارایی را عاریه‌ای که باید برگردانی.

۱۳۰۶۵ . **امام صادق**ﷺ: جان خود را، پیش از آن که از تو جدا شود، از آنچه زیانش رساند بازگیر و همچنان که در جستجوی روزیت می‌کوشی، در آزادی آن [از بند شهوات و آتش دوزخ] بکوش؛ زیرا که جانِ تو گروگان کردار توست.

۱۳۰۶۶ . **امام صادق**ﷺ: خودت بارِ خود را به دوش بکش، که اگر چنین نکنی، کسی دیگر بار تو را به دوش نمی‌کشد.

۱۳۰۶۷ . **امام صادق**ﷺ: از خود برای خویشتن بهره برگیر، از آن بهره بگیر، در تندرستی پیش از بیماری و در روزگارِ توانایی پیش از ناتوانی و در زندگی پیش از مرگ.

۲۶۸۰
أدَبُ العِشرَةِ مَعَ النّاسِ

الكتاب:

﴿وَإِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَالْمَساكِينِ وَقُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ﴾.[1]

﴿وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَالْمَساكِينِ وَالْجارِ ذِي الْقُرْبىٰ وَالْجارِ الْجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً﴾.[2]

الحديث:

۱۳۰۶۸ . لقمانُ ﷺ ـ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ ـ : يا بُنَيَّ، لاتُكالِبِ النّاسَ فيَمقُتوكَ، ولا تَكُن مَهيناً فيُذِلُّوكَ، ولا تَكُن حُلواً فيأكُلوكَ، ولا تَكُن مُرّاً فيَلفِظوكَ.[3]

۱۳۰۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : خالِطوا النّاسَ مُخالَطَةً إن مِتُّم مَعَها بَكَوا عَلَيكُم، وإن عِشتُم (غِبتُم) حَنّوا إلَيكُم.[4]

---

۱ . البقرة: ۸۳. ۲ . النساء: ۳۶.
۳ . الاختصاص: ۳۳۸. ۴ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۰.

۲۶۸۰
آداب معاشرت با مردم

قرآن:

«به یاد آرید آن هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گویید و نماز بخوانید و زکات بدهید. ولی، جز اندکی، بقیهٔ شما پشت کردید و رویگردان شدید».

«خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او مسازید و با پدر و مادر و یتیمان و بینوایان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید. هر آینه خدا متکبّر و فخر فروش را دوست ندارد».

حدیث:

۱۳۰۶۸ . **لقمان** ﷺ ـ در اندرز به فرزندش ـ فرمود: پسر عزیزم! با مردم درنده خویی و دشمنی مورز که با تو دشمن شوند و حقیر هم مباش که تو را خوار شمارند. شیرین مباش که تو را بخورند و تلخ مباش که تو را دور اندازند.

۱۳۰۶۹ . **امام علی** ﷺ: با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید [غایب شوید] مشتاق دیدن شما باشند.

۱۳۰۷۰ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِه لِبَنيهِ عِندَ احتِضارِهِ ـ : يا بَنِيَّ، عاشِروا النّاسَ عِشرَةً إن غِبتُم حَنُّوا إلَيكُم، وإن فُقِدتُم بَكَوا عَلَيكُم.[۱]

۱۳۰۷۰ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به فرزندان خود به هنگام احتضار ـ فرمود: فرزندان من! با مردم چنان معاشرت کنید که اگر شما را ندیدند مشتاق دیدنتان باشند و هر گاه مُردید بر شما بگریند.

۱۳۰۷۱ . عنه ﷺ ـ كانَ يَقولُ ـ : لِيَجتَمِعْ في قَلبِكَ الافتِقارُ إلَى النّاسِ، والاستِغناءُ عَنهُم، يَكونُ افتِقارُكَ إلَيهِم في لينِ كَلامِكَ وحُسنِ بِشرِكَ، ويَكونُ استِغناؤكَ عَنهُم في نَزاهَةِ عِرضِكَ وبَقاءِ عِزِّكَ.[۲]

۱۳۰۷۱ . **امام علی**ﷺ پیوسته می‌فرمود: باید نیاز به مردم و بی‌نیازی از آنها، هر دو، در دلت جمع باشد، نیازت به آنها در نرم گویی و خوشرویی تو باشد و بی‌نیازیت از آنها در حفظ آبرو و نگهداری عزّت و سربلندیت.

۱۳۰۷۲ . عنه ﷺ : زُهدُكَ في راغِبٍ فيكَ نُقصانُ حَظٍّ، ورَغبَتُكَ في زاهِدٍ فيكَ ذُلُّ نَفسٍ.[۳]

۱۳۰۷۲ . **امام علی**ﷺ: بی‌اعتنایی تو به کسی که به تو راغب است کم سعادتی است و تمایل تو به کسی که به تو بی‌رغبت است، خواری نفس است.

۱۳۰۷۳ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ : صَلاحُ شَأنِ النّاسِ التَّعايُشُ والتَّعاشُرُ مِلءَ مِكيالٍ: ثُلثاهُ فِطنَةٌ، وثُلثٌ تَغافُلٌ.[۴]

۱۳۰۷۳ . **امام باقر**ﷺ: سامان یافتن کار مردم به این است که طوری با هم همزیستی و معاشرت کنند که مانند پیمانه‌ای باشند که دو سومش هوشیاری و یک سومش نادیده گرفتن و چشم‌پوشی است.

۱۳۰۷۴ . عنه ﷺ : مَن خالَطتَ فإنِ استَطَعتَ أن تَكونَ يَدُكَ العُليا عَلَيهِ فَافعَلْ.[۵]

۱۳۰۷۴ . **امام باقر**ﷺ: هر گاه با کسی معاشرت کردی، اگر توانستی دست برتر بر او داشته باشی، چنین باش.

۱۳۰۷۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : مَن أكرَمَكَ فأكرِمهُ، ومَنِ استَخَفَّ بِكَ فأكرِم نَفسَكَ عَنهُ.[۶]

۱۳۰۷۵ . **امام صادق**ﷺ: هر که تو را گرامی داشت، او را گرامی بدار و هر که تو را خوار شمرد، خودت را از او منزّه و بر کنار بدار.

---

۱ . بحار الأنوار : ۵۰/۲۴۷/۴۲.
۲ . معاني الأخبار : ۱/۲۶۷ . ۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۵۱.
۴ . بحار الأنوار : ۳۴/۱۶۷/۷۴.
۵ . المحاسن : ۱۲۷۲/۱۰۲/۲.
۶ . الدرّة الباهرة : ۳۱.

۱۳۰۷۶ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِهِشام ـ : إن خالَطتَ النّاسَ فإنِ استَطَعتَ أن لا تُخالِطَ أحَداً مِنهُم إلّا مَن كانَت يَدُكَ عَلَيهِ العُليا فَافعَلْ .[۱]

۱۳۰۷۶ . امام کاظم ﷺ ـ در سفارش به هشام ـ فرمود: هرگاه با مردم معاشرت کردی، اگر توانستی که در معاشرت با هر یک از آنان دست برتر داشته باشی چنین کن.

۲۶۸۱
أدَبُ العِشرَةِ مَعَ الأهلِ

۲۶۸۱
آداب معاشرت با خانواده

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لا يَحِلُّ لَكُمْ أنْ تَرِثُوا النِّساءَ كَرْهاً وَلا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إلّا أنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسىٰ أنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً﴾ .[۲]

﴿وَأْمُرْ أهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعاقِبَةُ لِلتَّقْوىٰ﴾ .[۳]

﴿وَكانَ يَأْمُرُ أهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَكانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً﴾ .[۴]

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أمْوالُكُمْ وَلا أوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ﴾ .[۵]

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را روا نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث ببرید و برای بازستاندن قسمتی از آن چه را که به آنها داده‌اید بر آنان سخت مگیرید، مگر این که مرتکب فحشایی آشکار و ثابت شده گردند. و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر خوشایندتان نبودند چه بسا چیزهایی که خوشایند شما نیست در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده است».

«کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار پای بفشر. از تو روزی نمی‌خواهیم. ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است».

«و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارد که هر که چنین کند زیانکار است».

الحديث:

۱۳۰۷۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيُدرِكُ بِالحِلمِ

حدیث:

۱۳۰۷۷ . پیامبر خدا ﷺ: همانا مرد، با بردباری به

---

۱ . تحف العقول: ۳۹۵ .
۲ . النساء: ۱۹ .
۳ . طه: ۱۳۲ .
۴ . مریم: ۵۵ .
۵ . المنافقون: ۹ .

دَرَجَةَ الصّائمِ القائمِ، وإنَّهُ لَيُكتَبُ جَبّاراً ولا يَملِكُ إلّا أهلَ بَيتِهِ.[1]

مرتبهٔ روزه‌گیر شب زنده‌دار می‌رسد و [با بدرفتاری] جبّار قلمداد می‌شود، در حالی که بر کسی جز خانوادهٔ خود فرمان نمی‌راند.

۱۳۰۷۸. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِأصحابِهِ ـ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ نَصِباً بِالصَّلاةِ بَعدَ التَّبشيرِ لَهُ بِالجَنَّةِ، لِقَولِ اللهِ سُبحانَهُ: ﴿وَأْمُرْ أهلَكَ بِالصَّلاةِ واصْطَبِرْ عَلَيها﴾ فكانَ يَأمُرُ بِها أهلَهُ، ويَصبِرُ عَلَيها نَفسَهُ.[2]

۱۳۰۷۸. **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به یاران خویش ـ فرمود: رسول خداﷺ، با آن که نوید بهشت به او داده شده بود، باز برای نماز خود را به رنج می‌افکند؛ زیرا که خداوند سبحان فرموده بود: «کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن پای بفشر»، از این رو رسول خدا خانواده‌اش را به نماز خواندن فرمان می‌داد و خود نیز در آن پافشاری می‌کرد.

۱۳۰۷۹. **عنه** ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: لا يَكُن أهلُكَ أشقَى الخَلقِ بِكَ.[3]

۱۳۰۷۹. **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن ﷺ ـ نوشت: مبادا خانواده‌ات به سبب [رفتار] تو بدبخت‌ترین مردمان باشند.

۱۳۰۸۰. **عنه** ﷺ: يا كُمَيلُ، مُر أهلَكَ أن يَروحوا في كَسبِ المَكارِمِ، ويُدلِجوا في حاجَةِ مَن هُوَ نائمٌ.[4]

۱۳۰۸۰. **امام علی**ﷺ: ای کمیل! به خانواده‌ات دستور بده که روز هنگام در پی کسب خصلتهای والای انسانی بروند و شبانگاهان در پی رفع نیازهای خفتگان.

۱۳۰۸۱. **عنه** ﷺ: لا تَجعَلَنَّ أكثَرَ شُغلِكَ بِأهلِكَ ووُلدِكَ؛ فإن يَكُن أهلُكَ ووُلدُكَ أولِياءَ اللهِ فإنَّ اللهَ لا يُضيعُ أولِياءَهُ، وإن يَكونوا أعداءَ اللهِ فما هَمُّكَ وشُغلُكَ بِأعداءِ اللهِ؟![5]

۱۳۰۸۱. **امام علی**ﷺ: بیشترین وقت خود را صرف زن و فرزندت مکن؛ زیرا اگر زن و فرزند تو دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را وا نمی‌گذارد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید همّ و غمّت متوجّه دشمنان خدا باشد؟

۱۳۰۸۲. **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: إنّي لَأصبِرُ مِن غُلامي هٰذا ومِن أهلي، عَلىٰ ما هُوَ أمَرُّ مِنَ الحَنظَلِ، إنَّهُ مَن صَبَرَ نالَ بِصَبرِهِ دَرَجَةَ الصّائمِ

۱۳۰۸۲. **امام باقر**ﷺ: من در برابر کارهایی از این غلام خود و از خانواده‌ام صبر می‌کنم که از حنظل تلختر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند به واسطهٔ صبر خود به مقام روزه‌گیر

---

۱. کنز العمّال: ۵۸۰۹. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۹.
۳. نهج البلاغة: الکتاب ۳۱. ۴. نهج البلاغة: الحکمة ۲۵۷.
۵. نهج البلاغة: الحکمة ۳۵۲.

القائمِ، ودَرَجَةَ الشَّهيدِ الَّذي قَد ضَرَبَ بِسَيفِهِ قُدّامَ مُحمّدٍ ﷺ.[۱]

۱۳۰۸۳. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ المَرءَ يَحتاجُ في مَنزِلِهِ وعِيالِهِ إلىٰ ثَلاثِ خِلالٍ يَتَكَلَّفُها وإن لَم يَكُن في طَبعِهِ ذٰلكَ: مُعاشَرَةٍ جَميلَةٍ، وسَعَةٍ بتَقديرٍ، وغَيرَةٍ بتَحَصُّنٍ.[۲]

(انظر) عنوان ۵۵۵ «الوالد والولد».

عنوان ۲۰۸ «الزواج».

۲۶۸۲
أدَبُ مُعاشَرَةِ العَوامِّ

۱۳۰۸۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ: مُباينَةُ العَوامِّ مِن أفضَلِ المُرُوَّةِ.[۳]

۱۳۰۸۵. عنه ﷺ: مُجالَسَةُ العَوامِّ تُفسِدُ العادَةَ.[۴]

۱۳۰۸۶. عنه ﷺ: مَوَدَّةُ العَوامِّ تَنقَطِعُ كانقِطاعِ السَّحابِ؛ وتَنقَشِعُ كَما يَنقَشِعُ السَّرابُ.[۵]

۲۶۸۳
الميزانُ في مُعاشَرَةِ النّاسِ

۱۳۰۸۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ: اِجعَلْ نَفسَكَ ميزاناً فيما بَينَكَ وبَينَ غَيرِكَ، وأحِبَّ لِغَيرِكَ ما تُحِبُّ

شب زنده‌دار و مرتبهٔ شهیدی که در رکاب محمد ﷺ شمشیر زده باشد، دست می‌یابد.

۱۳۰۸۳. **امام صادق ﷺ**: مرد برای ادارهٔ خانه و خانواده‌اش باید سه کار انجام دهد، هر چند بر خلاف طبع او باشد: خوشرفتاری، گشاده‌دستی اما به اندازه، و غیرت و ناموس داری.

۲۶۸۲
آداب معاشرت با عوام

۱۳۰۸۴. **امام علی ﷺ**: دوری کردن از عوام از بالاترین مردانگی‌ها است.

۱۳۰۸۵. **امام علی ﷺ**: همنشینی با عوام، اخلاق و عادات را فاسد می‌کند.

۱۳۰۸۶. **امام علی ﷺ**: دوستی عوام همچون ابر پراکنده می‌شود و همچون سراب محو می‌گردد.

۲۶۸۳
معیار معاشرت با مردم

۱۳۰۸۷. **امام علی ﷺ**: در رابطهٔ میان خود با دیگری خویشتن را معیار قرار ده و برای او آن بخواه که برای خود می‌خواهی و آنچه بر خود نمی‌پسندی بر او نیز مپسند؛ همچنان

---

۱. ثواب الأعمال: ۱/۲۳۵. ۲. بحار الأنوار: ۶۳/۲۳۶/۷۸.
۳. غرر الحكم: ۹۷۷۵. ۴. غرر الحكم: ۹۸۱۲.
۵. غرر الحكم: ۹۸۷۲.

لِنَفسِكَ، وَاكرَهْ لَهُ ما تَكرَهُ لَها، لا تَظلِمْ كما لا تُحِبُّ أن تُظلَمَ، وأحسِنْ كما تُحِبُّ أن يُحسَنَ إلَيكَ، واستَقبِحْ لِنَفسِكَ ما تَستَقبِحُهُ مِن غَيرِكَ، وَارضَ مِنَ النّاسِ ما تَرضىٰ لَهُم مِنكَ.[۱]

۱۳۰۸۸ . الإمامُ الحسنُ ﷺ : صاحِبِ النّاسَ مِثلَ ما تُحِبُّ أن يُصاحِبوكَ بِهِ.[۲]

که دوست نداری به تو ستم شود، تو نیز به کسی ستم مکن و همچنان که دوست داری به تو خوبی شود، تو نیز به دیگران خوبی کن و آنچه را از دیگران زشت می‌شماری از خود نیز زشت شمار و آنچه را از خود پسندیده می‌دانی از آنان نیز پسندیده بدان.

۱۳۰۸۸ . امام حسن ﷺ: با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

۲۶۸۴
ما يَنبَغي في مُخالَطَةِ النّاسِ

۲۶۸۴
آنچه در معاشرت با مردم سزاوار است

۱۳۰۸۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: جامِلوا النّاسَ بِأخلاقِكُم تَسلَموا مِن غَوائِلِهِم، وزايِلوهُم بِأعمالِكُم لِئَلّا تَكونوا مِنهُم.[۳]

۱۳۰۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: با اخلاق خود با مردم نیکو معاشرت کنید تا از گزندهایشان در امان مانید، و در اعمالتان از آنها جدا باشید تا جزو آنان نباشید.

۱۳۰۹۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: خالِطوا النّاسَ بِألسِنَتِكُم وأجسادِكُم، وزايِلوهُم بِقُلوبِكُم وأعمالِكُم.[۴]

۱۳۰۹۰ . امام علی ﷺ: با مردم با زبانها و پیکرهای خود معاشرت کنید و با دلها و کردارهایتان از آنان دوری گزینید.

۱۳۰۹۱ . عنه ﷺ : خالِقوا النّاسَ بِأخلاقِهِم، وزايِلوهُم في الأعمالِ.[۵]

۱۳۰۹۱ . امام علی ﷺ: با مردم مطابق اخلاقشان معاشرت کنید و در اعمال و کردار از آنان جدا باشید.

۱۳۰۹۲ . عنه ﷺ : خالِطوا النّاسَ بِما يَعرِفونَ، ودَعوهُم مِمّا يُنكِرونَ، ولا تُحَمِّلوهُم عَلىٰ أنفُسِكُم وعَلَينا؛ فَإنَّ أمرَنا صَعبٌ

۱۳۰۹۲ . امام علی ﷺ: با مردم در حدّ فهم و شناختی که دارند برخورد کنید و دربارهٔ آنچه نمی‌دانند کاری به آنها نداشته باشید و آنان را بر خودتان و بر ما نشورانید؛ زیرا امر

---

۱ . بحار الأنوار : ۱/۲۰۳/۷۷ .
۲ . أعلام الدين : ۲۹۷ . ۳ . تنبيه الخواطر : ۱۴/۲ .
۴ . غرر الحكم : ۵۰۷۱ . ۵ . غرر الحكم : ۵۰۶۸ .

مُستَصعَبٌ.[۱]

۱۳۰۹۳ . عنه ﷺ ـ لِشيعَتِهِ ـ : كونوا في النّاس كالنَّحلَةِ في الطَّيرِ ؛ لَيسَ شَيءٌ مِنَ الطَّيرِ إلّا وهُوَ يَستَخِفُّها ، ولَو يَعلَمونَ ما في أجوافِها مِنَ البَرَكَةِ لَم يَفعَلوا ذٰلكَ بِها . خالِطوا النّاسَ بِألسِنَتِكُم وأجسادِكُم ، وزايِلوهُم بِقُلوبِكُم وأعمالِكُم.[۲]

۱۳۰۹۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : اِتَّقوا عَلىٰ دينِكُم فَاحجُبوهُ بِالتَّقِيَّةِ ؛ فإنَّهُ لا إيمانَ لِمَن لا تَقِيَّةَ لَهُ ، إنَّما أنتُم في النّاسِ كالنَّحلِ في الطَّيرِ ، لَو أنَّ الطَّيرَ تَعلَمُ ما في أجوافِ النَّحلِ ما بَقِيَ مِنها شَيءٌ إلّا أكَلَتهُ ، ولَو أنَّ النّاسَ عَلِموا ما في أجوافِكُم أنَّكُم تُحِبّونا أهلَ البَيتِ لَأكَلوكُم بِألسِنَتِهِم ، ولَنَحَلوكُم في السِّرِّ والعَلانِيَةِ.[۳]

(انظر) عنوان ۱۶۱ «المداراة» .

الكتمان : باب ۳۳۹۹ .

۲۶۸۵
الحَثُّ عَلىٰ حُسنِ المُصاحَبَةِ

۱۳۰۹۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : أحسِنْ مُصاحَبَةَ مَن صاحَبَكَ تَكُن مُسلِماً.[۴]

(ولایت) ما سخت و سنگین است.

۱۳۰۹۳ . امام علی ﷺ ـ خطاب به شیعیان خود ـ فرمود: در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید که هیچ پرنده‌ای آنها را به چیزی نمی‌گیرد، حال آن که اگر می‌دانستند در درون زنبورهای عسل چه نعمتی است آن طور آنها را دست کم نمی‌گرفتند. با مردم با زبانها و پیکرهای خود معاشرت و با دلها و کردارهایتان از آنان دوری کنید.

۱۳۰۹۴ . امام صادق ﷺ: مراقب دین خود باشید و آن را با تقیه مخفی نگه دارید؛ زیرا ایمان ندارد کسی که تقیه نداشته باشد. شما در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان هستید. اگر پرندگان بدانند که در درون زنبور عسل چیست، همهٔ آنها را می‌خورند و اثری باقی نمی‌گذارند. همچنین اگر مردم بدانند که شما در دلهای خود، ما خاندان را دوست دارید، با [نیش] زبانهایشان شما را می‌خورند و در نهان و آشکار به شما نسبتهای ناروا می‌دهند.

۲۶۸۵
تشویق به خوشرفتاری

۱۳۰۹۵ . پیامبر خدا ﷺ: با کسی که همنشین توست خوشرفتار باش تا مسلمان باشی.

---

۱ . غرر الحكم : ۵۰۵۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۵۴/۴۱۰/۷۵ .
۳ . الكافي : ۵/۲۱۸/۲ .
۴ . الأمالي للصدوق : ۲۹۵/۲۶۹ .

۱۳۰۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أبذُلْ لِأخيكَ دَمَكَ ومالَكَ، ولِعَدُوِّكَ عَدلَكَ وإنصافَكَ، ولِلعامَّةِ بِشرَكَ وإحسانَكَ.[۱]

۱۳۰۹۶ . **امام علی**ﷺ: جان و مالت را فدای برادر خود کن و عدل و انصافت را نثار دشمنت و خوشرویی و احسانت را به عموم مردم ببخش.

۱۳۰۹۷ . عنه ﷺ : أبذُلْ لِصَديقِكَ نُصحَكَ، ولِمَعارِفِكَ مَعونَتَكَ، ولِكافَّةِ النّاسِ بِشرَكَ.[۲]

۱۳۰۹۷ . **امام علی**ﷺ: به دوستِ خود، خیرخواهی و یکرنگی‌ات را ببخش و به آشنایان خود یاری‌ات را و به عموم مردم خوشرویی‌ات را.

۱۳۰۹۸ . عنه ﷺ : صاحِبِ الإخوانَ بِالإحسانِ، وتَغَمَّدْ ذُنوبَهُم بِالغُفرانِ.[۳]

۱۳۰۹۸ . **امام علی**ﷺ: با برادران به نیکی رفتار کن و گناهان آنان را با گذشت بپوشان.

۱۳۰۹۹ . عنه ﷺ : اِصحَبِ السُّلطانَ بِالحَذَرِ، والصَّديقَ بِالتَّواضُعِ والبِشرِ، والعَدُوَّ بِما تَقومُ بِهِ عَلَيهِ حُجَّتُكَ.[۴]

۱۳۰۹۹ . **امام علی**ﷺ: با قدرتمند محتاطانه رفتار کن و با دوستان به فروتنی و خوشرویی و با دشمن به گونه‌ای که حجّت تو بر او تمام شود (بهانه و دستاویزی برای دشمنی او باقی نماند).

۱۳۱۰۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَينا هُوَ ذاتَ يَومٍ عِندَ عائشَةَ إذ[۵] استَأذَنَ عَلَيهِ رَجُلٌ، فقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : بِئسَ أخو العَشيرَةِ! فقامَت عائشةُ فدَخَلَتِ البَيتَ وأذِنَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِلرَّجلِ، فلَمّا دَخَلَ أقبَلَ عَلَيهِ بِوَجهِهِ وبِشرِهِ [إلَيهِ] يُحَدِّثُهُ، حتّىٰ إذا فَرَغَ وخَرَجَ مِن عِندِهِ قالَت عائشَةُ : يا رسولَ اللهِ، بَينا أنتَ تَذكُرُ هٰذا الرَّجُلَ بِما ذَكَرتَهُ بِهِ

۱۳۱۰۰ . **امام صادق**ﷺ: روزی پیامبر ﷺ نزد عایشه بود که مردی اجازهٔ ورود خواست. رسول خدا ﷺ فرمود: چه خویشاوند بدی! عایشه برخاست و به اتاق رفت. رسول خدا ﷺ به آن مرد اجازه ورود داد. چون مرد داخل شد رسول خدا ﷺ با خوشرویی با او به صحبت کردن پرداخت تا آن که صحبتهایش تمام شد و بیرون رفت. عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! با این که آن حرف را دربارهٔ این مرد زدی، باز با خوشرویی با او برخورد کردی ؟! رسول

---

۱ . بحار الأنوار : ۷۶/۵۰/۷۸.
۲ . غرر الحكم : ۲۴۶۶. ۳ . غرر الحكم : ۵۸۳۲.
۴ . غرر الحكم : ۲۴۶۴.
۵ . في الكافي : «إذا»، والتصويب من مستدرك الوسائل : ۳۵۷۲/۸۱/۱۲.

إذ أقبَلتَ عَلَيهِ بِوَجهِكَ وبِشرِكَ! فقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ عِندَ ذٰلِكَ: إنَّ مِن شَرِّ عِبادِ اللهِ مَن تُكرَهُ مُجالَسَتُهُ لِفُحشِهِ.[۱]

۱۳۱۰۱. عنه ﷺ: صانِعِ المُنافِقَ بِلِسانِكَ، وأخلِصْ وُدَّكَ لِلمُؤمِنِ، وإن جالَسَكَ يَهودِيٌّ فأحسِنْ مُجالَسَتَهُ.[۲]

۱۳۱۰۱. **امام صادق**ﷺ: با منافق به زبان اظهار دوستی کن و با مؤمن دوست یکرنگ باش و اگر یک یهودی [نیز] با تو همنشینی کرد، با او خوشرفتار باش.

۱۳۱۰۲. عنه ﷺ: إنَّهُ لَيسَ مِنّا مَن لَم يُحسِنْ (صُحبَةَ) مَن صَحِبَهُ، ومُرافَقَةَ مَن رافَقَهُ، ومُمالَحَةَ مَن مالَحَهُ، ومُخالَقَةَ مَن خالَقَهُ.[۳]

۱۳۱۰۲. **امام صادق**ﷺ: از ما نیست کسی که با یار و همراه خود خوشرفتاری و با رفیقش رفاقت و با هم نمک و هم کاسه‌اش مدارا و با کسی که با او خوشخو باشد خوشخویی نکند.

۱۳۱۰۳. عنه ﷺ: مُجامَلَةُ النّاسِ ثُلثُ العَقلِ.[۴]

۱۳۱۰۳. **امام صادق**ﷺ: خوش برخوردی با مردم، یک‌سوم خردمندی است.

(انظر) وسائل الشيعة: ۸/ ۴۰۱ باب ۲.

۲۶۸۶
الحَثُّ عَلَى التَّوَدُّدِ إلَى النّاسِ

۲۶۸۶
تشویق به دوستی ورزیدن با مردم

۱۳۱۰۴. رسولُ اللهِ ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإيمانِ بِاللهِ عزَّوجلَّ التَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ.[۵]

۱۳۱۰۴. **پیامبر خدا**ﷺ: بعد از ایمان به خداوند عزّوجلّ، دوستی کردن با مردم رأس خردمندی است.

۱۳۱۰۵. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ألزِم نَفسَكَ التَّوَدُّدَ، وصَبِّر علىٰ مُؤَناتِ النّاسِ نَفسَكَ.[۶]

۱۳۱۰۵. **امام علی**ﷺ: خویشتن را پایبند دوستی کن و خود را در راه تحمل زحمات (هزینه‌های) مردم به شکیبایی وادار.

۱۳۱۰۶. عنه ﷺ: التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ رَأسُ العَقلِ.[۷]

۱۳۱۰۶. **امام علی**ﷺ: دوستی کردن با مردم، رأس خرد است.

---

۱. الكافي: ۲/ ۱/۳۲۶. ۲. الاختصاص: ۲۳۰.
۳. مستطرفات السرائر: ۶۱/ ۳۳.
۴. تحف العقول: ۳۶۶. ۵. بحار الأنوار: ۷۴/ ۶/۱۵۸.
۶. بحار الأنوار: ۷۴/ ۶/۱۷۵. ۷. غرر الحكم: ۱۳۲۵.

۱۳۱۰۷ . عنه ﷺ : بِالتَّوَدُّدِ تَتَأكَّدُ المَحَبَّةُ .[۱]

۱۳۱۰۸ . عنه ﷺ : رُبَّ مُتَوَدِّدٍ مُتَصَنِّعٌ .[۲]

۱۳۱۰۹ . عنه ﷺ : بِحُسنِ العِشرَةِ تَدومُ المَوَدَّةُ .[۳]

۱۳۱۱۰ . عنه ﷺ : حُسنُ العِشرَةِ يَستَديمُ المَوَدَّةَ .[۴]

۱۳۱۱۱ . عنه ﷺ : بِحُسنِ العِشرَةِ يَأنَسُ الرِّفاقُ .[۵]

۱۳۱۱۲ . عنه ﷺ : بِحُسنِ العِشرَةِ تَدومُ الوُصلَةُ .[۶]

۱۳۱۱۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ .[۷]

(انظر) عنوان ۹۱ «المحبّة» .

۲۶۸۷
الغَريبُ

۱۳۱۱۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : رُبَّ بَعيدٍ أقرَبُ مِن قَريبٍ ، وقَريبٍ أبعدُ مِن بَعيدٍ ، والغَريبُ مَن لَم يَكُن لَهُ حَبيبٌ .[۸]

۱۳۱۱۵ . عنه ﷺ : فَقدُ الأحِبَّةِ غُربَةٌ .[۹]

۱۳۱۱۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : ثَلاثَةٌ لَيسَ مَعَهُنَّ غُربَةٌ : حُسنُ الأدَبِ ، وكَفُّ الأذىٰ ، ومُجانَبَةُ

۱۳۱۰۷ . **امام علی**ﷺ: با اظهار دوستی، رشتهٔ محبّت استوار می‌شود.

۱۳۱۰۸ . **امام علی**ﷺ: ای بسا کسی که اظهار دوستی می‌کند، امّا ریاکار است.

۱۳۱۰۹ . **امام علی**ﷺ: با خوشرفتاری، دوستی پایدار می‌شود.

۱۳۱۱۰ . **امام علی**ﷺ: خوشرفتاری، رشتهٔ دوستی را پایدار می‌سازد.

۱۳۱۱۱ . **امام علی**ﷺ: با حسن معاشرت است که رفیقان با هم انس می‌گیرند.

۱۳۱۱۲ . **امام علی**ﷺ: با خوشرفتاری است که پیوند دوستی برقرار می‌ماند.

۱۳۱۱۳ . **امام کاظم**ﷺ: دوستی ورزیدن با مردم، نیمی از خرد است.

۲۶۸۷
غریب

۱۳۱۱۴ . **امام علی**ﷺ: ای بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیکتر است و ای بسا نزدیکی که از هر دوری [از آدمی] دورتر است، و غریب آن کسی است که دوستی نداشته باشد.

۱۳۱۱۵ . **امام علی**ﷺ: از دست دادن دوستان، غربت است.

۱۳۱۱۶ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز است که با وجود آنها غربت نیست: ادب و تربیتِ نیکو،

---

۱ . غرر الحكم : ۴۳۴۱ . ۲ . غرر الحكم : ۵۲۷۷ .
۳ . غرر الحكم : ۴۲۰۰ . ۴ . غرر الحكم : ۴۸۱۱ .
۵ . غرر الحكم : ۴۲۳۳ ، و في الطبعة المعتمدة «تأنس» والتصويب من طبعة النجف .
۶ . غرر الحكم : ۴۲۷۰ . ۷ . تحف العقول : ۴۰۳ .
۸ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ . ۹ . غرر الحكم : ۶۵۳۲ .

الرَّيبِ.[1]

بی‌آزاری، و دوری از شک.

۱۳۱۱۷ . عنه ﷺ : المُؤمِنُ فـي الدّنـيا غَـريبٌ، لا يَجزَعُ مِن ذُلِّها، ولا يَتَنافَسُ[2] أهـلَها فـي عِزِّها.[3]

۱۳۱۱۷ . **امام صادق**ﷺ: مؤمن در دنیا غریب است، از خـواری آن بـی‌تابی نکـند و بـرای [دسـتیابی بـه] عـزّتش بـا مـردم رقـابت نورزد.

۲۶۸۸
آدابُ المَحَبَّةِ

۲۶۸۸
ادب دوستی ورزیدن

۱۳۱۱۸ . الإمامُ عـلـيٌ ﷺ : أحبِبْ حَبيبَكَ هَـوناً مـا فعَسىٰ أن يَكونَ بَغيضَكَ يَوماً ما، وأبغِضْ بَغيضَكَ هَوناً ما فعَسىٰ أن يَكونَ حَـبيبَكَ يَوماً ما.[4]

۱۳۱۱۸ . **امام علی**ﷺ: دوستت را در حدّ معتدل دوست بـدار؛ زیـرا مـمکن است روزی دشمن تو شود و دشمنت را در حدّ میانه دشمن بدار؛ زیرا شاید کـه روزی دوست تو شود.

۱۳۱۱۹ . عنه ﷺ : إذا أحبَبتَ فلا تُكثِرْ.[5]

۱۳۱۱۹ . **امام علی**ﷺ: هـرگاه بـه کسـی دوستی ورزیدی، زیاده روی مکن.

۱۳۱۲۰ . عنه ﷺ : إن استَنَمتَ إلىٰ وَدودِكَ فَأحرِزْ لَهُ مِن أمرِكَ، واستَبقِ لَهُ مِن سِرِّكَ ما لَعَلَّكَ أن تَندَمَ عَلَيهِ وَقتاً ما.[6]

۱۳۱۲۰ . **امام علی**ﷺ: اگر به دوست خود اطمینان کردی، مقداری از کارها و رازهای خود را از او حفظ کن و برای خودت باقی نگه دار؛ زیـرا مـمکن است روزی از گـفتن آنـها پشیمان شوی.

۱۳۱۲۱ . عنه ﷺ : إيّاكَ أن تُخرِجَ صَديقَكَ إخراجاً يُخرِجُهُ عَن مَوَدَّتِكَ، واستَبقِ لَهُ مِن اُنسِكَ مَوضِعاً يَثِقُ بِالرُّجوعِ إلَيهِ.[7]

۱۳۱۲۱ . **امام علی**ﷺ: مبادا دوستت را چنان از خود برانی کـه از دوسـتی بـا تـو بـیرون رود و قدری از پیوند دوستیت را با او باقی بگذار تا به اتّکای آن دوستی را از سر گیرد.

(انظر) الملامة : باب ۳۵۳۸.

الأخ : باب ۴۱.

---

۱. تحف العقول : ۳۲۴.
۲. كذا في المصدر والصواب «ينافس».
۳. تحف العقول : ۳۷۰.
۴. الأمالي للطوسي : ۷۶۷/۳۶۴.
۵. غرر الحكم : ۳۹۷۹.
۶. غرر الحكم : ۳۷۲۱.
۷. غرر الحكم : ۲۶۸۷.

۲۶۸۹
النَّوادِرُ

۱۳۱۲۲ . آدمُ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِه شَيثٍ ـ : إذا نَفَرَت قُلوبُكُم مِن شَيءٍ فَاجتَنِبوهُ؛ فَإنّي حِينَ دَنَوتُ مِنَ الشَّجَرَةِ لِأتَناوَلَ مِنها نَفَرَ قَلبي، فَلَو كُنتُ امتَنَعتُ مِنَ الأكلِ ما أصابَني ما أصابَني.[۱]

۱۳۱۲۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن عَرَضَ لِأخيهِ المُسلِمِ (المُتَكَلِّمِ) في حَديثِهِ فكأنَّما خَدَشَ وَجهَهُ.[۲]

۱۳۱۲۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن أسرَعَ إلَى النّاسِ بِما يَكرَهونَ قالوا فيهِ ما لا يَعلَمونَ.[۳]

۱۳۱۲۵ . عنه ﷺ : عِمارَةُ القُلوبِ في مُعاشَرَةِ ذَوي العُقولِ.[۴]

۱۳۱۲۶ . عنه ﷺ : عاشِرْ أهلَ الفَضلِ تَسعَدْ وتَنبُلْ.[۵]

۱۳۱۲۷ . عنه ﷺ : مُعاشَرَةُ ذَوي الفَضائلِ حَياةُ القُلوبِ.[۶]

۱۳۱۲۸ . عنه ﷺ : غَلَطُ الإنسانِ فيمَن يَنبَسِطُ إلَيهِ

۲۶۸۹
گوناگون

۱۳۱۲۲ . آدم ﷺ ـ در سفارش به فرزندش شیث ـ فرمود: هرگاه دلهایتان از چیزی نفرت داشت، از آن چیز دوری کنید؛ زیرا زمانی که من به درخت نزدیک شدم تا از آن بخورم، دلم از این کار گریزان بود. اگر از خوردن امتناع کرده بودم، آن بلایی که به سرم آمد نمی‌آمد.

۱۳۱۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: هر که در میان سخن برادر مسلمانش بدود، مانند این است که چهرهٔ او را خراشیده باشد.

۱۳۱۲۴ . امام علی ﷺ: هرکه با مردم چنان رفتار کند که خوش ندارند، مردم دربارهٔ او ندانسته سخنها گویند.

۱۳۱۲۵ . امام علی ﷺ: آبادانی دلها، در معاشرت با خردمندان است.

۱۳۱۲۶ . امام علی ﷺ: با اهل فضل معاشرت کن تا خوشبخت و بزرگوار شوی.

۱۳۱۲۷ . امام علی ﷺ: معاشرت با اهل فضیلت مایهٔ حیات دلهاست.

۱۳۱۲۸ . امام علی ﷺ: اشتباه انسان در شناخت کسی که خود را برای او رو می‌کند، ناروا‌ترین

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۹/۴۵۳/۷۸ .
۲ . الكافي : ۳/۶۶۰/۲ . ۳ . بحار الأنوار : ۱۷/۱۵۱/۷۵ .
۴ . غرر الحكم : ۶۳۱۳ . ۵ . غرر الحكم : ۶۳۱۲ .
۶ . غرر الحكم : ۹۷۶۹ .

أحظَرُ[1] شَيءٍ عَلَيهِ.[2]

کار و نابخشودنی‌ترین خطا است.

۱۳۱۲۹ . عنه ﷺ: خَوافِي الأخلاقِ تَكشِفُها المُعاشَرَةُ.[3]

۱۳۱۲۹ . **امام علی**ﷺ: معاشرت، خصلتهای پوشیده را آشکار می‌کند.

۱۳۱۳۰ . عنه ﷺ: اِتَّقوا مَن تُبغِضُهُ قُلوبُكُم.[4]

۱۳۱۳۰ . **امام علی**ﷺ: از کسی که دلهایتان از او نفرت دارد پرهیز کنید.

۱۳۱۳۱ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: لا يَطمَعَنَّ المُستَهزِئُ بِالنّاسِ في صِدقِ المَوَدَّةِ.[5]

۱۳۱۳۱ . **امام صادق**ﷺ: کسی که مردم را به باد تمسخر می‌گیرد، نباید به دوستی صادقانه [آنها] امید بندد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱ . كذا في الطبعة المعتمدة، وفي طبعة بيروت وغيرها «أخطَرُ» ولعلّه الأنسب.

۲ . غرر الحكم: ۶۴۳۱. ۳ . غرر الحكم: ۵۰۹۹.

۴ . الدرّة الباهرة: ۲۰. ۵ . بحار الأنوار: ۹/۱۴۴/۷۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۵

عاشوراء

عاشورا

۲۶۹۰

عاشوراءُ

۱۳۱۳۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في حديثِ زِيارَةِ الحُسَينِ ﷺ يَومَ عاشوراءَ مِن بُعدٍ ـ : ثُمَّ لِيَندُبِ الحسينَ ﷺ ويَبكيهِ ، ويأمُرُ مَن في دارِهِ مِمَّن لا يَتَّقيهِ بِالبُكاءِ عَلَيهِ ... ولِيُعَزِّ بَعضُهُم بَعضاً بِمُصابِهِم بِالحُسَينِ ﷺ ... قُلتُ : فكَيفَ يُعَزّي بَعضُنا بَعضاً ؟ قالَ : تَقولونَ : أعظَمَ اللهُ أُجورَنا بِمُصابِنا بِالحُسَينِ ، وجَعَلَنا وإيّاكُم مِنَ الطّالِبينَ بِثارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الإمامِ المَهدِيِّ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ .[1]

۱۳۱۳۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العِلَّةِ الّتي مِن أجلِها صارَ يَومُ عاشوراءَ أعظَمَ الأيّامِ مُصيبَةً دونَ اليَومِ الّذي قُبِضَ فيهِ النَّبِيُّ ﷺ وفاطِمَةُ ﷺ وقُتِلَ عَلِيٌّ ﷺ والحَسَنُ ﷺ ـ : إنَّ يَومَ الحُسَينِ ﷺ أعظَمُ مُصيبَةً مِن جَميعِ سائِرِ الأيّامِ ؛ وذلكَ أنَّ أصحابَ الكِساءِ الّذينَ كانوا أكرَمَ الخَلقِ

۱ . مصباح المتهجّد : ۷۷۲ .

۲۶۹۰

عاشورا

۱۳۱۳۲ . امام باقر ﷺ ـ در حدیث زیارت حسین ﷺ در روز عاشورا از مسافت دور ـ فرمود : سپس، برای حسین ﷺ گریه و زاری کند و به کسانی که در خانه‌اش هستند و از آنها تقیه نمی‌کند دستور دهد که برای او بگریند... و در سوگ حسین ﷺ به یکدیگر تسلیت گویند... عرض کردم: چگونه به همدیگر تسلیت بگوییم؟ حضرت فرمود: بگویید: خداوند اجر ما را به سبب مصیبتی که از حسین به ما رسیده بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که در کنار ولیّ دم او، امام مهدی از خاندان محمد ﷺ، به خونخواهی او بر می‌خیزند.

۱۳۱۳۳ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که چرا روز عاشورا سوگناک‌ترین روزها به حساب آمده است و نه روز رحلت پیامبر ﷺ و فاطمه ﷺ و روز شهادت علی ﷺ و حسن ﷺ؟ ـ فرمود : روز [شهادت] حسین ﷺ از همهٔ روزهای دیگر سوگناکتر است و این از آن جهت است که اصحاب کساء، این گرامی‌ترین آفریدگان خداوند متعال، پنج نفر بودند... پس، چون

عَلَى اللهِ تَعالىٰ كانوا خَمسَةً ... فَلَمّا قُتِلَ الحُسَينُ ﷺ لَم يَكُن بَقِيَ مِن أهلِ الكِساءِ أحَدٌ لِلنّاسِ فيهِ بَعدَهُ عَزاءٌ وسَلوَةٌ، فَكانَ ذَهابُهُ كَذَهابِ جَميعِهِم كَما كانَ بَقاؤهُ كَبَقاءِ جَميعِهِم.[1]

۱۳۱۳۳ . **مسار الشيعة**: العاشِرُ مِنهُ [أي مِن مُحَرَّم] قُتِلَ سَيِّدُنا أبو عَبدِ اللهِ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ مِن سَنَةِ إحدىٰ وسِتّينَ مِنَ الهِجرَةِ وهُوَ يَومٌ يَتَجَدَّدُ فيهِ أحزانُ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وشيعَتِهِم. وجاءَتِ الرِّوايَةُ عَنِ الصّادِقِينَ ﷺ بِاجتِنابِ المَلاذِّ فيهِ، وإقامَةِ تَبيينِ المَصائِبِ، وَالإمساكِ عَنِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ إلىٰ أن تَزولَ الشَّمسُ، وَالتَّغَذّي بَعدَ ذٰلِكَ بِما يَتَغذّىٰ أصحابُ المَصائِبِ؛ كَالأَلبانِ وما أشبَهَا دونَ اللَّذيذِ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ.

ويُستَحَبُّ فيهِ زِيارَةُ المَشاهِدِ، وَالإكثارُ مِنَ الصَّلاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَالابتِهالُ إلَى اللهِ بِاللَّعنَةِ عَلىٰ أعدائِهِم وظالِميهِم.[2]

حسین ﷺ کشته شد، دیگر کسی از اهل کساء باقی نماند که بعد از او مایهٔ تسلّی و آرامش خاطر مردم باشد. بنابراین، رفتن حسین ﷺ به منزلهٔ رفتن همهٔ آنهاست، همچنان که باقی بودن او مثل آن بود که همهٔ اهل کساء زنده هستند.

۱۳۱۳۳ . **مسار الشيعه**: دهم محرم، روز کشته شدن سرور ما ابا عبد الله الحسین ﷺ در سال ۶۱ ه است. روزی است که اندوه‌های محمّد و آل محمّد و شیعیانشان تجدید می‌شود. از امام صادق و امام باقر ﷺ روایت شده که در این روز از سکوت و گوشه گیری پرهیز شود و در آن آیین عزاداری بر پا شود و مصائب اهل بیت ﷺ بازگو گردد و از خوردن و آشامیدن تا ظهر عاشورا خودداری شود و پس از ظهر آن روز هم به غذای سوگوار، مانند شیر اکتفا شود؛ بی آنکه از خوردنی و آشامیدنی خوش طعم استفاده شود. در این روز، زیارت مشاهد و زیاد صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد ﷺ و استغاثه به درگاه خداوند با لعن بر دشمنان اهل بیت ﷺ و ستم کنندگان بر آنان، مستحب است.

---

۱ . علل الشرائع: ۱/۲۲۵.

۲ . مجموعة نفيسة (مسار الشيعة): ۶۰.

۱۳۱۳۵ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : مَن كانَ يَومُ عاشوراءَ يَومَ مُصيبَتِهِ وحُزنِهِ وبُكائِهِ، يَجعَلِ اللهُ عزَّوجلَّ يَومَ القِيامَةِ يَومَ فَرَحِهِ وسُرورِهِ.[۱]

۱۳۱۳۵ . امام رضا ﷺ: هر که روز عاشورا روز سوگواری و اندوه و گریه‌اش باشد، خداوند عزّوجلّ روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار دهد.

۱۳۱۳۶ . عنه ﷺ : فَعَلىٰ مِثلِ الحُسَينِ فَليَبكِ الباكونَ؛ فإنَّ البُكاءَ عَلَيهِ يَحُطُّ الذُّنوبَ العِظامَ.... كانَ أبي ﷺ إذا دَخَلَ شَهرُ المُحَرَّمِ لا يُرىٰ ضاحِكاً ، وكانَتِ الكَآبَةُ تَغلِبُ عَلَيهِ حَتّىٰ تَمضِيَ عَشرَةُ أيّامٍ ، فإذا كانَ يَومُ العاشِرِ كانَ ذٰلِكَ اليَومُ يَومَ مُصيبَتِهِ وحُزنِهِ وبُكائِهِ، ويَقولُ: هُوَ اليَومُ الَّذي قُتِلَ فيهِ الحُسَينُ ﷺ .[۲]

۱۳۱۳۶ . امام رضا ﷺ: بر کسی چون حسین باید که گریندگان بگریند؛ زیرا که گریستن بر او گناهان بزرگ را می‌زداید.... چون ماه محرّم می‌رسید کسی پدرم ﷺ را خندان نمی‌دید. غم و اندوه بر او چیره بود تا آن که ده روز می‌گذشت. روز دهم روز سوگواری و اندوه و گریهٔ او بود و می‌فرمود: این روزی است که حسین ﷺ در آن کشته شد.

۲۶۹۱
فَضيلَةُ البُكاءِ عَلَى الحُسَينِ ﷺ

۲۶۹۱
فضیلت گریستن بر حسین

۱۳۱۳۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كُلُّ عَينٍ يَومَ القِيامَةِ باكِيَةٌ وكُلُّ عَينٍ يَومَ القِيامَةِ ساهِرَةٌ، إلّا عَينَ مَنِ اختَصَّهُ اللهُ بِكَرامَتِهِ وبَكىٰ عَلىٰ ما يُنتَهَكُ مِنَ الحُسَينِ وآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ .[۳]

۱۳۱۳۷ . امام علی ﷺ: در روز قیامت همهٔ چشمها گریانند و هیچ چشمی خواب ندارد، مگر آن چشمی که خداوند آن را به کرامت خود اختصاص داده و بر شکستن حرمت حسین و خاندان محمد ﷺ گریسته باشد.

۱۳۱۳۸ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : أيُّما مُؤمِنٍ دَمِعَت عَيناهُ لِقَتلِ الحُسَينِ ﷺ حَتّىٰ تَسيلَ عَلىٰ خَدِّهِ، بَوَّأَهُ اللهُ بِها في الجَنَّةِ غُرَفاً يَسكُنُها

۱۳۱۳۸ . امام زین العابدین ﷺ: هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین ﷺ گریان شود به طوری که اشک بر گونه‌هایش سرازیر گردد، خداوند به سبب آن او را در غرفه‌های بهشتی جای دهد که

---

۱ . علل الشرائع : ۲/۲۳۷ . ۲ . وسائل الشيعة : ۸/۳۹۴/۱۰.
۳ . الخصال : ۱۰/۶۲۵.

أحقاباً.[1]

۱۳۱۳۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في مُناجاتِهِ بَعدَ صَلاتِه ـ: يا مَن خَصَّنا بِالكَرامَةِ، ووَعَدَنا الشَّفاعَةَ... اِغفِرْ لي ولِإخواني وزُوّارِ قَبرِ أبِيَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما... اَللّٰهُمَّ، إنَّ أعداءَنا عابُوا عَلَيهِم خُروجَهُم فَلَم يَنهَهُم ذٰلِكَ عَنِ النُّهوضِ والشُّخوصِ إلَينا خِلافاً عَلَيهِم، فَارحَمْ تِلكَ الوُجوهَ الّتي غَيَّرَتها الشَّمسُ، وَارحَمْ تِلكَ الخُدودَ الّتي تَقَلَّبُ عَلىٰ قَبرِ أبي عَبدِ اللهِ ﷺ، وَارحَمْ تِلكَ الأعيُنَ الّتي جَرَت دُموعُها رَحمَةً لَنا، وَارحَمْ تِلكَ القُلوبَ الّتي جَزِعَت وَاحتَرَقَت لَنا، وَارحَمْ تِلكَ الصَّرخَةَ الّتي كانَت لَنا. اَللّٰهُمَّ إنّي أستَودِعُكَ تِلكَ الأنفُسَ وتِلكَ الأبدانَ حَتّىٰ تَروِيَهُم مِنَ الحَوضِ يَومَ العَطَشِ.[2]

۱۳۱۴۰ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: يَابنَ شَبيبٍ، إن كُنتَ باكِياً لِشَيءٍ فَابكِ لِلحُسَينِ [بنِ عليٍّ] بنِ أبي طالِبٍ ﷺ؛ فَإنَّهُ ذُبِحَ كَما يُذبَحُ الكَبشُ، وقُتِلَ مَعَهُ مِن أهلِ بَيتِهِ ثَمانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً ما لَهُم في الأرضِ شَبيهونَ.[3]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۰ / ۳۹۱ باب ۶۶.

روزگاران درازی را در آنها به سر بَرَد.

۱۳۱۳۹ . امام صادق ﷺ ـ در مناجات خود بعد از نماز ـ گفت: ای کسی که ما را به کرامت خود ویژه گردانیدی و به ما وعدهٔ شفاعت [نمودن] دادی...

من و برادران من و زائران قبر پدرم حسین‌بن علی، صلوات الله علیهما، را بیامرز... بار خدایا! دشمنان ما از رفتن اینان به زیارت خرده گرفتند، اما این خرده‌گیریها، علی رغم میل دشمنان، آنان را از برخاستن و آمدن سوی ما باز نداشت. پس، این چهره‌های آفتاب سوخته را و این گونه‌هایی را که بر قبر پدرم ابی عبدالله [حسین] به خاک مالیده می‌شود و این چشمهایی را که از سر دلسوزی برای ما اشکهایشان سرازیر می‌گردد و این دلهایی را که در غم مصیبت ما بیتاب و سوزان است و این ناله و شیونهایی را که برای ما می‌شود، مشمول رحمت خویش بفرما. بار خدایا! من این جانها و این پیکرها را به تو می‌سپارم تا در آن روز تشنگی از حوض [کوثر] سیرابشان کنی.

۱۳۱۴۰ . امام رضا ﷺ: ای پسر شبیب! اگر می‌خواهی برای چیزی بگریی، برای حسین [بن علی] بن ابی‌طالب ﷺ گریه کن؛ زیرا همان گونه که گوسفند را سر می‌برند آن حضرت را سر بریدند و از افراد خانوادهٔ او هیجده مرد کشته شدند، که در روی زمین نظیر نداشتند.

---

۱. ثواب الأعمال: ۱/۱۰۸. ۲. بحار الأنوار: ۳۰/۸/۱۰۱.
۳. عيون أخبار الرضا: ۵۸/۲۹۹/۱.

۲۶۹۲
إنشادُ الشِّعرِ في رِثاءِ الحُسَينِ ﷺ

۱۳۱۴۱ . **الإمامُ الصّادقُ ﷺ**: مَن أنشَدَ في الحُسَينِ ﷺ بَيتاً مِن شِعرٍ فبَكىٰ وأبكىٰ عَشرَةً فَلَهُ ولَهُمُ الجَنَّةُ.[۱]

۱۳۱۴۲ . **وسائل الشيعة**: إنَّ أبا عبدِ اللهِ ﷺ قالَ لِجَعفَرِ بنِ عَفّانَ الطّائيِّ: بَلَغَني أنَّكَ تَقولُ الشِّعرَ في الحُسَينِ ﷺ وتُجيدُ، قالَ: نَعَم، فَأنشَدَهُ فبكىٰ ومَن حَولَهُ حَتّىٰ سالَت الدُّموعُ عَلىٰ وَجهِهِ ولِحيَتِهِ.[۲]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۰ / ۴۶۴ باب ۱۰۴.

۲۶۹۲
سرودن شعر در سوگ حسين ﷺ

۱۳۱۴۱ . **امام صادق ﷺ**: هر كس دربارهٔ حسين ﷺ بيتى شعر بسرايد و خود بگريد و ده نفر را بگرياند، براى او و آن ده نفر بهشت باشد.

۱۳۱۴۲ . **وسائل الشيعه**: امام صادق ﷺ به جعفر بن عفّان طائى فرمود: شنيده‌ام كه دربارهٔ حسين ﷺ اشعار نيكويى مى‌سرايى؟ عرض كرد: آرى. سپس جعفر براى آن حضرت و كسانى كه پيرامونش بودند شعرى خواند تا جايى كه اشك‌ها بر چهره و محاسنش جارى شد.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۱ . ثواب الأعمال: ۳/۱۱۰. ۲ . وسائل الشيعة: ۱/۴۶۴/۱۰.

العِشق

عشق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٧٣/١٥٨باب ١٢٦«ذمّ العشق وعلّته».

كنز العمّال :٣/٣٧٢، ٧٧٨«العشق».

انظر:

عنوان ٩١«المحبّة»، ٩٢«المحبّة (حبّ الله)»، ٥٣٥«الهوىٰ».

۲۶۹۳
ذَمُّ العِشقِ

۱۳۱۴۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: الهِجرانُ عُقوبَةُ العِشقِ.[۱]

۱۳۱۴۴ . **عنه** ﷺ: رُبَّ صُبابَةٍ غُرِسَت مِن لَحظَةٍ.[۲]

۱۳۱۴۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العِشقِ ـ: قُلوبٌ خَلَت من ذِكرِاللهِ فأذاقَها اللهُ حُبَّ غَيرِهِ.[۳]

۲۶۹۴
عاقِبَةُ العِشقِ

۱۳۱۴۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: ومَن عَشِقَ شَيئاً أعشىٰ (أعمىٰ) بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ، فَهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحيحَةٍ، ويَسمَعُ بِأُذُنٍ غَيرِ سَميعَةٍ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ، وأماتَتِ الدّنيا قَلبَهُ.[۴]

۱۳۱۴۷ . **عنه** ﷺ: إنَّكَ إن أطَعتَ هَواكَ أصَمَّكَ وأعماكَ، وأفسَدَ مُنقَلَبَكَ وأرداكَ.[۵]

---

۱. بحار الأنوار: ۷۰/۱۱/۷۸.

۲. غرر الحكم: ۵۳۱۴. ۳. الأمالي للصدوق: ۱۰۲۹/۷۶۵.

۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.

۵. غرر الحكم: ۳۸۰۷.

۲۶۹۳
نکوهش عشق

۱۳۱۴۳ . **امام علی**ﷺ: هجران، کیفر عشق است.

۱۳۱۴۴ . **امام علی**ﷺ: ای بسا [نهال] عشقی که از نیم نگاهی کاشته شده است.

۱۳۱۴۵ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از عشق ـ فرمود: دلهایی از یاد خدا تهی می‌گردد و خداوند محبت غیر خود را به آنها می‌چشاند.

۲۶۹۴
فرجام عشق

۱۳۱۴۶ . **امام علی**ﷺ: هرکه شیفتهٔ چیزی شود آن چیز دیده‌اش را کور و دلش را بیمار گرداند؛ چنین کسی با دیده‌ای ناسالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود؛ شهوتها خرد او را از هم گسیخته و دنیا دلش را میرانده است.

۱۳۱۴۷ . **امام علی**ﷺ: اگر از هوس خویش فرمان بری، تو را کر و کور گرداند و بازگشتگاه (آینده و فردای قیامت) تو را تباه سازد و به هلاکتت افکند.

۱۳۱۴۸ . عنه ﷺ : الهَوىٰ شَريكُ العَمىٰ .[۱]

(انظر) الهوىٰ : باب ۳۹۷۵ .

المحبّة : باب ۶۶۱ .

۲۶۹۵
ثَوابُ مَن عَشِقَ وعَفَّ

۱۳۱۴۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن عَشِقَ فعَفَّ ثُمَّ ماتَ ، ماتَ شَهيداً .[۲]

۱۳۱۵۰ . عنه ﷺ : مَن عَشِقَ فكَتَمَ وعَفَّ فماتَ فَهُوَ شَهيدٌ .[۳]

۱۳۱۵۱ . عنه ﷺ : مَن عَشِقَ وكَتَمَ وعَفَّ وصَبَرَ ، غَفَرَ اللهُ لَهُ وأدخَلَهُ الجَنَّةَ .[۴]

۱۳۱۵۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ما المُجاهِدُ الشَّهيدُ في سَبيلِ اللهِ بِأعظَمَ أجراً مِمَّن قَدَرَ فعَفَّ .[۵]

(انظر) عنوان ۳۶۰ «العفّة» .

۲۶۹۶
عِشقُ اللهِ

۱۳۱۵۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : يَقولُ اللهُ عزَّوجلَّ : إذا كانَ الغالِبُ عَلَى العَبدِ الاشتِغالَ بي جَعَلتُ

۱۳۱۴۸ . **امام علی**ﷺ: هوا و هوس، شریک کوری [چشم‌ودل] است.

۲۶۹۵
پاداش عاشق پاکدامن

۱۳۱۴۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که عاشق شود و خود را پاک نگه دارد و با این حال بمیرد، شهید مرده است.

۱۳۱۵۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که عاشق شود و عشق خویش را کتمان کند و پاکدامنی ورزد و با این حال بمیرد، او شهید است.

۱۳۱۵۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که عاشق شود و عشق خود را بپوشاند و پاکدامنی ورزد و صبوری کند، خداوند او را بیامرزد و به بهشت برد.

۱۳۱۵۲ . **امام علی**ﷺ: کسی که در راه خدا جهاد کند و به شهادت رسد، اجرش بیشتر از آن کسی نیست که بتواند گناه کند و عفّت ورزد.

۲۶۹۶
عشق به خدا

۱۳۱۵۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: هرگاه اشتغالِ به من بر جان بنده

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ .
۲ . كنز العمّال : ۶۹۹۹ .
۳ . كنز العمّال : ۷۰۰۰ .
۴ . كنز العمّال : ۷۰۰۲ .
۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۷۴ .

بُغيَتَهُ ولَذَّتَهُ في ذِكري، فإذا جَعَلتُ بُغيَتَهُ ولَذَّتَهُ في ذِكري عَشِقَني وعَشِقتُهُ، فإذا عَشِقَني وعَشِقتُهُ رَفَعتُ الحِجابَ فيما بَيني وبَينَهُ، وصَيَّرتُ ذٰلكَ تَغالُباً عَلَيهِ، لا يَسهو إذا سَها النّاسُ.[1]

(انظر) الصلاة: باب ۲۲۳۳.

الذّكر: باب ۱۳۴۴.

عنوان ۹۲ «المحبّة (حبّ الله)»،

۴۳۵ «المقرّبون»، ۵۵۷ «أولياء الله».

غالب آید، خواهش و لذّت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذّتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پردهٔ میان خود و او را بالا زنم و آن [مشاهدهٔ جلال و جمال خود] را بر جان او مسلّط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دستخوش سهو نمی‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. کنز العمّال: ۱۸۷۲.

٣٥٧

التعصّب

تعصّب

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٧٣/٢٨١ باب ١٣٣ «العصبيّة».

كنز العمّال :٣/٥٠٩ «العصبيّة».

وسائل الشيعة :١١/٢٩٦ باب ٥٧ «تحريم التعصّب على غير الحقّ».

۲۶۹۷
التَّعَصُّبُ

الكتاب:

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكانُوا أَحَقَّ بِها وَأَهْلَها وَكانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾.[1]

(انظر) مريم: ۷۳، ۸۱، المؤمنون: ۳۳، ۳۴، الشعراء: ۱۱۱، الزخرف: ۵۲، ۵۳، الحجرات: ۱۴.

الحديث:

۱۳۱۵۴ . **الكافي**: رسولُ اللهِ ﷺ: مَن تَعَصَّبَ أو تُعُصِّبَ لَهُ فقَد خَلَعَ رِبْقَ الإيمانِ مِن عُنُقِهِ.[2]

وفي نَقلٍ: فقَد خَلَعَ رِبقَةَ الإسلامِ مِن عُنُقِهِ.[3]

۱۳۱۵۵ . **رسولُ اللهِ ﷺ**: مَنْ كانَ في قَلبِهِ حَبَّةٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّةِ.[4]

---

۱ . الفتح: ۲۶.
۲ . الكافي: ۲/۳۰۸/۲.
۳ . ثواب الأعمال: ۱/۲۶۳.
۴ . الكافي: ۳/۳۰۸/۲.

۲۶۹۷
تعصّب

قرآن:

«آن گاه که کافران تعصّب جاهلی را در دلهای خویش قرار دادند، خداوند نیز آرامش خود را بر دل پیامبرش و مؤمنان فرو فرستاد و تقوا را همراهشان کرد که آنان به تقوا سزاوارتر و شایسته‌تر بودند و خدا بر هر چیزی داناست».

حدیث:

۱۳۱۵۴ . **الکافی**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که تعصّب بورزد یا برایش تعصّب ورزیده شود، حلقهٔ ایمان را از گردن خویش باز کرده است.

در حدیثی دیگر آمده است: حلقهٔ اسلام را از گردن خویش باز کرده است.

۱۳۱۵۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در دلش به اندازهٔ دانهٔ خردلی عصبیّت باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت برانگیزد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۱۵۶ . **عنه** ﷺ : لَيسَ مِنّا مَن دَعا إلىٰ عَصَبِيَّةٍ ، ولَيسَ مِنّا مَن قاتَلَ (عَلىٰ) عَصَبِيَّةٍ ، ولَيسَ مِنّا مَن ماتَ عَلىٰ عَصَبِيَّةٍ .[۱]

۱۳۱۵۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: از ما نیست کسی که به عصبیّت فرا خواند و از ما نیست کسی که در راه عصبیّت بجنگد و از ما نیست کسی که با برخورداری از عصبیّت بمیرد.

۱۳۱۵۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : إنَّ اللهَ يُعَذِّبُ السِّتَّةَ بِالسِّتَّةِ : العَرَبَ بِالعَصَبِيَّةِ ، والدَّهاقينَ بِالكِبرِ ... .[۲]

۱۳۱۵۷ . **امام علی**ﷺ: خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت عذاب می‌کند: عرب را به سبب عصبیّت [جاهلی و نژادی] و ملّاکان را به سبب تکبّر...

۱۳۱۵۸ . **عنه** ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ ـ : اِملِكْ حَمِيَّةَ أنفِكَ ، وسَورَةَ حَدِّكَ ، وسَطوَةَ يَدِكَ ، وغَربَ لِسانِكَ .[۳]

۱۳۱۵۸ . **امام علی**ﷺ ـ در عهدنامهٔ خود به مالک اشتر ـ نوشت : بادِ بینی و تندیِ خشم و ضربِ دست و تیزیِ زبان خود را مهار کن.

۱۳۱۵۹ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : مَن تَعَصَّبَ عَصَّبَهُ اللهُ عزَّوجلَّ بِعِصابَةٍ مِن نارٍ .[۴]

۱۳۱۵۹ . **امام صادق**ﷺ: هر که تعصّب بورزد، خداوند عزّوجلّ دستاری از آتش بر سر او ببندد.

۲۶۹۸
التَّعَصُّبُ المَذمومُ

۲۶۹۸
تعصّب نکوهیده

۱۳۱۶۰ . **رسولُ اللهِ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَصَبِيَّةِ ـ : أن تُعينَ قَومَكَ عَلَى الظُّلمِ .[۵]

۱۳۱۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از عصبیّت ـ فرمود: عصبیّت آن است که قوم وقبیلهٔ خود را در راه ستم یاری رسانی.

۱۳۱۶۱ . **الإمامُ زينُ العابدينَ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَصَبِيَّةِ ـ : العَصَبِيَّةُ الَّتي يَأثَمُ عَلَيها صاحِبُها أن يَرَى الرَّجُلُ شِرارَ قَومِهِ خَيراً

۱۳۱۶۱ . **امام زین‌العابدین**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از تعصّب‌ورزی ـ فرمود: تعصّبی که صاحبش به سبب آن گنهکار می‌باشد، این است که آدمی بَدانِ قوم خود را از نیکانِ

---

۱ . سنن أبي داوود : ۵۱۲۱/۳۳۲/۴ .
۲ . الكافي : ۱۷۰/۱۶۲/۸ ، انظر تمام الحديث .
۳ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳ . ۴ . ثواب الأعمال : ۳/۲۶۳ .
۵ . سنن أبي داوود : ۵۱۱۹/۳۳۱/۴ .

مِن خِيارِ قَومٍ آخَرينَ، ولَيسَ مِنَ العَصَبِيَّةِ أن يُحِبَّ الرَّجُلُ قَومَهُ، ولٰكِن مِنَ العَصَبِيَّةِ أن يُعينَ قَومَهُ عَلَى الظُّلمِ.[۱]

قومی دیگر بهتر بداند. این از عصبیّت نیست که کسی قوم و مردم خود را دوست داشته باشد، بلکه کمک کردن قوم خود بر ستم از عصبیت است.

۲۶۹۹
إمامُ المُتَعَصِّبينَ

۱۳۱۶۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في ذَمِّ إبليسَ ـ: فافتَخَرَ عَلىٰ آدَمَ بِخَلقِهِ، وتَعَصَّبَ عَلَيهِ لِأصلِهِ، فَعَدُوُّ اللهِ إمامُ المُتَعَصِّبينَ، وسَلَفُ المُستَكبِرينَ، الَّذي وَضَعَ أساسَ العَصَبِيَّةِ، ونازَعَ اللهَ رِداءَ الجَبرِيَّةِ، وادَّرَعَ لِباسَ التَّعَزُّزِ، وخَلَعَ قِناعَ التَّذَلُّلِ.[۲]

۲۶۹۹
پیشوای متعصّبان

۱۳۱۶۲ . امام علی ﷺ ـ درنکوهش ابلیس ـ فرمود: به سبب آفرینش خود [از آتش] بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل و گوهرش علیه او عصبیّت ورزید. پس، این دشمن خدا پیشوای متعصّبان و سر سلسلهٔ مستکبران و خود بزرگ بینان است و همو عصبیّت را پایه گذاری کرد و بر سر ردای جبروتی و کبریا با خدا به کشمکش برخاست و جامهٔ عزّت و نخوت [که خاص خداوند است] پوشید و نقاب فروتنی را به دور افکند.

۱۳۱۶۳ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: اِعتَرَتهُ الحَمِيَّةُ، وغَلَبَت عَلَيهِ الشِّقوَةُ، وتَعَزَّزَ بِخِلقَةِ النّارِ، واستَوهَنَ خَلقَ الصَّلصالِ.[۳]

۱۳۱۶۳ . امام علی ﷺ ـ نیز در نکوهش شیطان ـ فرمود: عصبیّت و کبر او را فرا گرفت و شور بختی بر او چیره گشت و به آفرینش خود از آتش نازید و آفرینش آدم از گِلِ خشکیده را خوار و بی‌مقدار شمرد.

۱۳۱۶۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ المَلائكَةَ كانوا يَحسَبونَ أنَّ إبليسَ مِنهُم، وكانَ في عِلمِ اللهِ أنَّهُ لَيسَ مِنهُم، فاستَخرَجَ ما في نَفسِهِ بِالحَمِيَّةِ والغَضَبِ فقالَ: خَلَقتَني مِن نارٍ وخَلَقتَهُ مِن طينٍ![۴]

۱۳۱۶۴ . امام صادق ﷺ: فرشتگان گمان می‌کردند که ابلیس از آنان است و خدا می‌دانست که از شمار آنها نیست. پس، او به سبب عصبیّت و کبر و خشم، آن‌چه را در درونش بود بیرون ریخت و گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گِل آفریدی.

---

۱. الكافي: ۷/۳۰۸/۲. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۴. الكافي: ۶/۳۰۸/۲.

۲۷۰۰
التَّعَصُّبُ المَمدوحُ

۱۳۱۶۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : خَيرُكُمُ المُدافِعُ عَن عَشيرَتِهِ ما لَم يَأثَمْ .[1]

۱۳۱۶۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في الخُطبَةِ القاصِعَةِ ـ: ولَقَد نَظَرتُ فَما وَجَدتُ أحَداً مِنَ العالَمينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيءٍ مِنَ الأشياءِ إلّا عَن عِلَّةٍ تَحتَمِلُ تَمويهَ الجُهَلاءِ، أو حُجَّةٍ تَليطُ بِعُقولِ السُّفَهاءِ، غَيرَكُم؛ فَإنَّكُم تَتَعَصَّبونَ لِأمرٍ ما يُعرَفُ لَهُ سَبَبٌ ولا عِلَّةٌ (مسّ يد علّة)، أمّا إبليسُ فَتَعَصَّبَ عَلىٰ آدَمَ لِأصلِهِ، وطَعَنَ عَلَيهِ في خِلقَتِهِ، فقالَ: أنا نارِيٌّ وأنتَ طِينِيٌّ ! وأمّا الأغنِياءُ مِن مُترَفَةِ الأُمَمِ فتَعَصَّبوا لآثارِ مَواقِعَ النِّعَمِ، فَقالوا: نَحنُ أكثَرُ أموالاً وأولاداً وما نَحنُ بِمُعَذَّبينَ .

فإن كانَ لابُدَّ مِنَ العَصَبِيَّةِ فَلْيَكُن تَعَصُّبُكُم لِمَكارِمِ الخِصالِ، ومَحامِدِ الأفعالِ، ومَحاسِنِ الأُمورِ، الّتي تَفاضَلَت فيها المُجَداءُ والنُّجَداءُ مِن بُيوتاتِ العَرَبِ، ويَعاسيبُ القَبائِلِ، بِالأخلاقِ

۱ . سنن أبي داوود: ۵۱۲۰/۳۳۶/۴.

۲۷۰۰
تعصّب پسندیده

۱۳۱۶۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین شما کسی است که از عشیرهٔ خود دفاع کند، به شرط آن که با این کار مرتکب گناهی نشود.

۱۳۱۶۶ . **امام علی ﷺ** ـ در خطبهٔ قاصعه ـ فرمود: من نگریستم، اما احدی از جهانیان را نیافتم که دربارهٔ چیزی تعصب ورزد مگر این که تعصّب او علتی داشت که نادانان را به اشتباه می‌افکند، یا دلیلی که به اندیشهٔ نابخردان می‌چسبد؛ جز شما که برای چیزی تعصب به خرج می‌دهید که هیچ سبب و علتی برایش شناخته نمی‌شود. اما ابلیس به خاطر اصل و گوهر خویش در برابر آدم عصبیّت نشان داد و بر او به دلیل خلقتش [از گل] خرده گرفت و گفت: من از آتشم و تو از گِلی. و اما توانگران مرفه و عیّاش امت‌ها، به خاطر فراوانی نعمت [اموال و اولاد] تعصّب ورزیدند و گفتند که: ما داراییها و فرزندان بیشتری داریم و هرگز به عذاب گرفتار نخواهیم شد.

پس، اگر چاره‌ای از داشتن تعصب نیست، باید تعصّبتان به خاطر خصلتهای والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکویی باشد که خاندانهای شرافتمند و بزرگوار و دلیر عرب و بزرگان و مهتران قبایل در آنها بر یکدیگر برتری می‌جستند؛ با خلقهای پسندیده و خردهای بزرگ و مقامهای بلند و

الرَّغيبَةِ، والأحلامِ العَظيمَةِ، والأخطارِ الجَليلَةِ، والآثارِ المَحمودَةِ. فتَعَصَّبوا لِخِلالِ الحَمدِ مِنَ الحِفظِ لِلجِوارِ، والوَفاءِ بِالذِّمامِ، والطّاعَةِ لِلبِرِّ، والمَعصِيَةِ لِلكِبرِ، والأخذِ بِالفَضلِ، والكَفِّ عَنِ البَغيِ، والإعظامِ لِلقَتلِ، والإنصافِ لِلخَلقِ، والكَظمِ لِلغَيظِ، واجتِنابِ الفَسادِ في الأرضِ.[1]

آثار و رفتارهای پسندیده. بنابراین، برای خصلتهای پسندیده تعصب به خرج دهید، خصلتهایی چون: نگاهداشت حق و حرمت همسایگی و پایبندی به عهد و پیمانها و فرمان بردن از نیکیها و مخالفت با تکبّر و گردنفرازی و اقدام به احسان و نیکوکاری و خویشتنداری از زورگویی و تجاوز و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف داشتن با مردم و فرو خوردن خشم و دوری از ایجاد تباهی در جامعه.

۱۳۱۶۷ . عنه ﷺ: إن كُنتُم لا مَحالَةَ مُتَعَصِّبينَ فتَعَصَّبوا لِنُصرَةِ الحَقِّ وإغاثَةِ المَلهوفِ.[2]

۱۳۱۶۷ . **امام علی**ﷺ: اگر ناگزیر از داشتن تعصب هستید؛ پس، در راه یاری رساندن به حق و کمک به ستمدیده تعصّب نشان دهید.

۱۳۱۶۸ . عنه ﷺ ـ فيما استَنهَضَ النّاسَ لِنُصرَتِهِ ـ: ما تَنتَظِرون بِنَصرِكُم رَبَّكُم ؟! أما دينٌ يَجمَعُكُم، ولا حَمِيَّةَ تُحمِشُكُم ؟![3]

۱۳۱۶۸ . **امام علی**ﷺ ـ در خطبه‌ای که طیّ آن مردم را به یاری خویش فرا خواند ـ فرمود: برای یاری دادن پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورَد و غیرت و تعصّبی نیست که شما را تکان دهد؟!

۱۳۱۶۹ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: أما دِينٌ يَجمَعُكُم، ولا حَمِيَّةٌ (مَحمِيَةٌ) تَشحَذُكُم ؟! أوَلَيسَ عَجَباً (عَجيباً) أنَّ مُعاوِيَةَ يَدعو الجُفاةَ الطَّغامَ (الطُّغاةَ) فيَتَّبِعونَهُ علىٰ غَيرِ مَعونَةٍ ولا عَطاءٍ ؟![4]

۱۳۱۶۹ . **امام علی**ﷺ ـ نیز در همین زمینه ـ فرمود: آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصّبی وجود ندارد که شما را بر انگیزد ؟! آیا شگفت نیست که معاویه، آن مردمان خشن فرومایه را فرا می‌خواند و بی‌آن که به آنها کمک و بخششی کند، از او پیروی می‌کنند؟!

۱۳۱۷۰ . **الإمامِ زينُ العابدينَ**ﷺ: لَم يَدخُلِ الجَنَّةَ

۱۳۱۷۰ . **امام زین العابدین**ﷺ: هیچ تعصّبی، به

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲ .
۲ . غرر الحكم: ۳۷۳۸ . ۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۳۹ .
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۰ .

حَمِيَّةٌ غَيرُ حَمِيَّةِ حَمزَةَ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ـ وذٰلكَ حينَ أسلَمَ ـ غَضَباً لِلنَّبِيِّ ﷺ في حَديثِ السَّلا الَّذي أُلقِيَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ.[1]

بهشت نرفت، مگر تعصّب حمزة بن عبد المطلب، که به سبب شکمبه‌ای که بر سر پیامبر ﷺ انداخته شد به خشم آمد و مسلمان شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الكافي: ۵/۳۰۸/۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

العِصمة

عصمت

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :١١/٧٢باب ٤«عِصمة الأنبياء عليهم السلام».

بحار الأنوار :١٧/٣٤باب ١٥«عصمة نبيّنا محمّد صلى الله عليه وآله».

شرح نهج البلاغة:٧/٧ـ٢٠«القول في عصمة الأنبياء عليهم السلام».

بحار الأنوار :٢٥/١٩١باب ٥«عصمة الأئمّة عليهم السلام».

بحار الأنوار :٣٨/٦٢باب ٥٩«في عصمة الإمام عليّ عليه السلام».

بحار الأنوار :٥٩/٢٦٥باب ٢٤«عصمة الملائكة».

انظر:

الذِّكر:باب ١٣٤٤،القلب:باب ٣٣٣٨.

۲۷۰۱
العِصمَةُ

۱۳۱۷۱ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : إنَّما النّاسُ مَعَ المُلوكِ والدّنيا، إلّا مَن عَصَمَ اللهُ.[۱]

۱۳۱۷۲ . **عنه** ﷺ : النّاسُ مَنقوصُونَ مَدخولونَ إلّا مَن عَصَمَ اللهُ، سائلُهُم مُتَعَنِّتٌ، ومُجيبُهُم مُتَكَلِّفٌ، يَكادُ أفضَلُهُم رَأياً يَرُدُّهُ عَن فَضلِ رَأيِهِ الرِّضا والسُّخطُ، ويَكادُ أصلَبُهُم عُوداً تَنكَؤُهُ اللَّحظَةُ وتَستَحيلُهُ[۲] الكَلِمَةُ الواحِدَةُ.[۳]

۱۳۱۷۳ . **عنه** ﷺ : من أُلهِمَ العِصمَةَ أمِنَ الزَّلَلَ.[۴]

۱۳۱۷۴ . **عنه** ﷺ : كَيفَ يَصبِرُ عَنِ الشَّهوَةِ مَن لَم تُعنهُ العِصمَةُ؟![۵]

۱۳۱۷۵ . **عنه** ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ : وعَصَمَهُم مِن رَيبِ الشُّبُهاتِ، فَما مِنهُم زائغٌ عَن

۲۷۰۱
عصمت

۱۳۱۷۱ . **امام علی**ﷺ: مردم در حقیقت با پادشاهان و دنیایند، مگر آن کسی که خدا او را حفظ کند.

۱۳۱۷۲ . **امام علی**ﷺ: خِرد مردم دستخوش خلل و کاستی است، جز آن کس که خداوند مصونش بدارد؛ پرسش کنندهٔ آنان آزاردهنده و مجادله گر است و پاسخ دهنده‌شان فضل فروش و متکلّف؛ آن که در میان آنان اندیشه‌اش برتر (خوش فکرتر) است بسا که به علّت خشم و خشنودی از نظر درست خود باز می‌گردد [و خلاف حقیقت را اظهار می‌کند] و پابرجاترینشان با نیم‌نگاهی از جا در می‌رود و یک کلمه [تهدید یا تطمیع] او را عوض می‌کند.

۱۳۱۷۳ . **امام علی**ﷺ: هر که عصمت به او الهام شود، از لغزشها در امان ماند.

۱۳۱۷۴ . **امام علی**ﷺ: چگونه از شهوت خودداری کند کسی که عصمت یاریش نکرده باشد؟!

۱۳۱۷۵ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: و آنان را از تردید حاصل از شبهات نگه داشت؛ از این رو، هیچ کدام از

سَبيلِ مَرضاتِهِ.[1]

۲۷۰۲
الاعتِصامُ بِاللهِ

الكتاب:

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آياتُ اللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[2]

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْتَقِيماً﴾.[3]

الحديث:

۱۳۱۷۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : اِعتَصِمْ في أحوالِكَ كُلِّها بِاللهِ؛ فإنَّكَ تَعتَصِمُ مِنهُ سُبحانَهُ بِمانِعٍ عَزيزٍ.[4]

۱۳۱۷۷ . عنه عليه السلام : مَنِ اعتَصَمَ بِاللهِ نَجّاهُ.[5]

۱۳۱۷۸ . عنه عليه السلام : مَنِ اعْتَصَمَ بِاللهِ لَم يَضُرَّهُ شَيطانٌ.[6]

۱۳۱۷۹ . عنه عليه السلام : مَنِ اعتَصَمَ بِاللهِ عَزَّ مَطلَبُهُ.[7]

۱۳۱۸۰ . عنه عليه السلام ـ في الدّعاءِ ـ : إلٰهي، خَلَقتَ لي جِسماً، وجَعَلتَ لي فيهِ آلاتٍ أُطيعُكَ بِها

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۱. ۲ . آل عمران: ۱۰۱.
۳ . النساء: ۱۷۵. ۴ . غرر الحكم: ۲۳۹۰.
۵ . غرر الحكم: ۷۸۲۶. ۶ . غرر الحكم: ۸۰۳۵.
۷ . غرر الحكم: ۸۳۲۴.

آنها از راه خشنودی خدا منحرف نمی‌شود.

۲۷۰۲
پناهنده شدن به خدا

قرآن:

«چگونه کافر می‌شوید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و رسول او در میان شماست؟ و هر که به خدا پناهنده شود به راه راست هدایت شده است».

«اما آنان را که به خدا ایمان آورده‌اند و به او پناهنده شده‌اند به آستان فضل و رحمت خویش درآورد و به راهی راست هدایتشان کند».

حدیث:

۱۳۱۷۶ . **امام علی** عليه السلام : در همهٔ حالاتت به خدا پناه جوی که در این صورت با نگه‌دارنده‌ای نیرومند خود را حفظ می‌کنی.

۱۳۱۷۷ . **امام علی** عليه السلام : هر که به خدا پناه‌برد، خداوند او را نجات دهد.

۱۳۱۷۸ . **امام علی** عليه السلام : هر که به پناه خدا در آید، هیچ شیطانی به او آسیب نرساند.

۱۳۱۷۹ . **امام علی** عليه السلام : هر که به خدا دست در زند، مطلوبش ارجمند شود.

۱۳۱۸۰ . **امام علی** عليه السلام ـ در دعا ـ گفت: خدایا! برای من پیکری آفریدی و در آن اندامهایی نهادی که من با آنها تو را فرمان می‌برم و نافرمانی می‌کنم، تو را به خشم می‌آورم و خشنودت می‌سازم و در نفس من انگیزه‌ای به

وأعصيكَ، وأُغضِبُكَ بِها وأُرضيكَ، وجَعَلتَ لي مِن نَفسي داعِيَةً إلَى الشَّهَواتِ، وأسكَنتَني داراً قَد مُلِئَت مِنَ الآفاتِ، ثُمّ قُلتَ لي: اِنزَجِر، فَبِكَ أنزَجِرُ، وبِكَ أعتَصِمُ، وبِكَ أستَجيرُ، وبِكَ أحتَرِزُ وأستَوفِقُكَ لِما يُرضيكَ.[1]

سوی شهوات قرار دادی و مرا در سرایی آکنده از آسیب‌ها جای دادی و آن‌گاه به من فرمودی: باز ایست. پس، من به کمک تو [از گناه] باز می‌ایستم و به تو توسّل می‌جویم و به تو پناه می‌برم و با کمک تو خودم را حفظ می‌کنم و برای انجام آنچه خشنودت می‌سازد، از تو توفیق می‌طلبم.

۲۷۰۳
مَعنَى المَعصومِ

۱۳۱۸۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ هِشامٌ عَن مَعنَى المَعصومِ ـ: المَعصومُ هُوَ المُمتَنِعُ بِاللهِ مِن جَميعِ مَحارِمِ اللهِ، وقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿ومَن يَعتَصِمْ بِاللهِ فقَد هُدِيَ إلىٰ صِراطٍ مُستَقيمٍ﴾.[2]

۲۷۰۳
معنای معصوم

۱۳۱۸۱ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به سؤال هشام از معنای معصوم ـ فرمود: معصوم کسی است که به کمک خدا از همهٔ محرّمات الهی خود را نگه دارد. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و هر که به خدا عصمت و پناه جوید، هر آینه به راه راست هدایت شده است».

۱۳۱۸۲ . معاني الأخبار عن الإمامِ الكاظمِ عن آبائه عن الإمامِ زينِ العابدينَ ﷺ: الإمامُ مِنّا لا يَكونُ إلّا مَعصوماً، ولَيسَتِ العِصمَةُ في ظاهِرِ الخِلقَةِ فيُعرَفَ بِها، ولِذٰلكَ لا يَكونُ إلّا مَنصوصاً. فقيلَ لَهُ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، فَما مَعنَى المَعصومِ؟ فقالَ: هُوَ المُعتَصِمُ بِحَبلِ اللهِ، وحَبلُ اللهِ هُوَ القُرآنُ، لا يَفتَرِقانِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، والإمامُ يَهدي

۱۳۱۸۲ . معانی الأخبار ـ به نقل از امام کاظم از پدرانش از امام زین العابدین ﷺ ـ: امام ما خاندان، جز معصوم نباشد و عصمت امری نیست که در ظاهر فرد باشد و به وسیلهٔ آن شناخته شود. از این رو، معصوم باید تعیین شود.

عرض شد: یابن رسول الله! پس، معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان خدا چنگ در زند، و ریسمان خدا همان قرآن است و این دو (معصوم و قرآن) تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند. امام به سوی

۱ . البلد الأمين: ۳۱۷. ۲ . معاني الأخبار: ۲/۱۳۲.

إلَى القُرآنِ، والقُرآنُ يَهدي إلَى الإمامِ، وذٰلكَ قَولُ اللهِ عزَّوجلَّ: ﴿إنَّ هٰذا القُرآنَ يَهْدي لِلَّتي هِيَ أقْوَمُ﴾.[1]

(انظر) باب: ۲۷۰۵ حدیث ۱۳۲۱۴.

۲۷۰۳
موجِباتُ العِصمَةِ

۱۳۱۸۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ اللهَ عزَّ ذِكرُهُ يَعصِمُ مَن أطاعَهُ، ولا يَعتَصِمُ بِهِ مَن عَصاهُ.[2]

۱۳۱۸۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الاعتِبارُ يُثمِرُ العِصمَةَ.[3]

۱۳۱۸۵ . عنه ﷺ: لا تُخلِ نَفسَكَ مِن فِكرَةٍ تَزيدُكَ حِكمَةً، وعِبرَةٍ تُفيدُكَ عِصمَةً.[4]

۱۳۱۸۶ . عنه ﷺ: التَّصَبُّرُ عَلَى المَكروهِ يَعصِمُ القَلبَ.[5]

۱۳۱۸۷ . عنه ﷺ: إنَّ التَّقوىٰ عِصمَةٌ لَكَ في حَياتِكَ، وزُلفىٰ لَكَ بَعدَ مَماتِكَ.[6]

۱۳۱۸۸ . عنه ﷺ: أُوصيكُم عِبادَ اللهِ بِتَقوَى اللهِ؛ فإنَّها الزِّمامُ والقِوامُ، فَتَمَسَّكوا بِوَثائِقِها، واعتَصِموا بِحَقائِقِها، تَؤُلْ بِكُم إلىٰ أكنانِ

قرآن رهنمون می‌شود و قرآن به سوی امام و این فرمودهٔ خداوند عزّوجلّ است، آن جا که می‌فرماید: «همانا این قرآن به آنچه درست‌تر است راه می‌نماید».

۲۷۰۳
موجبات عصمت

۱۳۱۸۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: خدای بلند نام کسی را که اطاعتش کند [از هر گونه شر و مکروهی] حفظ می‌کند و کسی که او را نافرمانی کند، به وسیلهٔ خدا حفظ نمی‌شود.

۱۳۱۸۴ . **امام علی ﷺ**: عبرت آموزی، عصمت (لغزش ناپذیری) به بار می‌آورد.

۱۳۱۸۵ . **امام علی ﷺ**: خود را از اندیشه‌ای که بر فرزانگیت می‌افزاید و از عبرت آموختنی که عصمت (لغزش ناپذیری) به تو می‌بخشد، خالی مدار.

۱۳۱۸۶ . **امام علی ﷺ**: وا داشتن خود به صبر در برابر ناملایمات، دل را مصون می‌دارد.

۱۳۱۸۷ . **امام علی ﷺ**: پرهیزگاری، در زمان حیاتت مایهٔ عصمت و نگهداری تو [از گناه] است و بعد از مرگ موجب قرب منزلت تو می‌شود.

۱۳۱۸۸ . **امام علی ﷺ**: ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ زیرا که تقوا همان مهار و ستون است. پس به بندهای آن بیاویزید و به حقایقش چنگ در زنید،

---

۱. معاني الأخبار: ۱/۱۳۲. ۲. الكافي: ۳۹/۸۲/۸.
۳. غرر الحكم: ۸۷۹. ۴. غرر الحكم: ۱۰۳۰۷.
۵. بحار الأنوار: ۲/۲۲۷/۷۷.
۶. غرر الحكم: ۳۴۶۶.

الدَّعَةِ وأوطانِ السَّعَةِ.[۱]

۱۳۱۸۹ . **عنه** ﷺ : فَاعتَصِموا بِتَقوى اللهِ ؛ فَإنَّ لَها حَبلاً وَثيقاً عُروَتُهُ، ومَعقِلاً مَنيعاً ذُروَتُهُ.[۲]

۱۳۱۹۰ . **عنه** ﷺ : بِالتَّقوىٰ قُرِنَتِ العِصمَةُ.[۳]

۱۳۱۹۱ . **عنه** ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ أهلِ مِصرَ ـ : عَصَمَكُمُ اللهُ بِالهُدىٰ وثَبَّتَكُم بِالتَّقوىٰ.[۴]

۱۳۱۹۲ . **عنه** ﷺ : لا حِكمَةَ إلّا بِعِصمَةٍ.[۵]

۱۳۱۹۳ . **عنه** ﷺ : الحِكمَةُ عِصمَةٌ، العِصمَةُ نِعمَةٌ.[۶]

۱۳۱۹۴ . **عنه** ﷺ : قُرِنَتِ الحِكمَةُ بِالعِصمَةِ.[۷]

۱۳۱۹۵ . **عنه** ﷺ : إنَّ في سُلطانِ اللهِ عِصمَةً لِأمرِكُم، فأعطوهُ طاعَتَكُم غَيرَ مُلَوَّمَةٍ (مُستَلَوَّمين) ولا مُستَكرَهٍ بِها.[۸]

۱۳۱۹۶ . **عنه** ﷺ : عَلَيكُم بِكِتابِ اللهِ، فإنَّهُ الحَبلُ المَتينُ ... والعِصمَةُ لِلمُتَمَسِّكِ.[۹]

۱۳۱۹۷ . **عنه** ﷺ : فَعَصَمَ السُّعَداءَ بِالإيمانِ، وخَذَلَ الأشقِياءَ بِالعِصيانِ، مِن بَعدِ اتِّجاهِ الحُجَّةِ عَلَيهِم بِالبَيانِ.[۱۰]

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۵ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۰ .
۳ . غرر الحكم : ۴۳۱۶ . ۴ . الأمالي للمفيد : ۸۲ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۹۱۶ . ۶ . غرر الحكم : ۱۲ .
۷ . غرر الحكم : ۶۷۱۲ . ۸ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶۹ .
۹ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۶ .
۱۰ . كنز العمّال : ۴۴۲۱۶ .

تـا شـما را بـه نـهانگاههای آسـایش و جایگاههای رفاه برساند.

۱۳۱۸۹ . **امام علی**ﷺ: به تقوای الهی چنگ زنید؛ که تقوا ریسمانی دارد که دستگیره‌اش استوار است و پناهگاهی که بلندایش تسخیرناپذیر است.

۱۳۱۹۰ . **امام علی**ﷺ: عصمت با تقوا قرین شده است.

۱۳۱۹۱ . **امام علی**ﷺ ـ در نامهٔ خود به مصریان ـ نوشت: خداوند شما را با هدایت خود [از گناه و لغزش] نگه دارد و باتقوا استوارتان بدارد.

۱۳۱۹۲ . **امام علی**ﷺ: هیچ حکمتی نباشد، مگر به سبب عصمتی (خویشتنداری از گناه).

۱۳۱۹۳ . **امام علی**ﷺ: حکمت [مایهٔ] عصمت است و عصمت یک نعمت.

۱۳۱۹۴ . **امام علی**ﷺ: حکمت، با عصمت قرین گشته است.

۱۳۱۹۵ . **امام علی**ﷺ: همانا حکومتی که از جانب خداست نگاهبان کار شما است. پس بی سرزنش و اکراه، از آن فرمان برید.

۱۳۱۹۶ . **امام علی**ﷺ: پایبند کتاب خدا باشید؛ زیرا که آن ریسمان محکم است... ومایهٔ حفظ کسی که بدان چنگ در زند.

۱۳۱۹۷ . **امام علی**ﷺ: [خداوند] بعد از آن که حجّت را بر آنان آشکار کرد، نیکبختان را به سبب ایمان حفظ کرد و شوربختان را به سبب نافرمانی، به خودشان واگذاشت.

۱۳۱۹۸ . عنه ﷺ ـ في مُناجاتِهِ ـ : إلٰهي، لا سَبيلَ إلى الاحتِراسِ مِنَ الذَّنبِ إلّا بِعِصمَتِكَ، ولا وُصولَ إلى عَمَلِ الخَيراتِ إلّا بِمَشِيئَتِكَ، فكَيفَ لي بِإفادَةِ ما أسلَفتَني فيهِ مَشيئَتَكَ ؟! وكَيفَ لي بِالاحتِراسِ مِنَ الذَّنبِ ما إن لَم تُدرِكْني فيهِ عِصمَتُكَ ؟![1]

۱۳۱۹۸ . **امام علی**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: خدایا! برای خویشتنداری از گناه راهی جز نگهداشت تو نیست و رسیدن به کارهای نیک جز با خواست تو میسّر نمی‌باشد. پس، چگونه توانم به بهره‌ای دست یابم که خواست تو بر آن نیست و چگونه خود را از گناه نگه دارم اگر نگهداشت تو به دادم نرسد؟

۱۳۱۹۹ . **بحار الأنوار** عن نَوفٍ البُكالِيِّ : رَأيتُ أميرَ المُؤمِنينَ صَلواتُ اللهِ عَلَيهِ مُوَلِّياً مُبادِراً، فقُلتُ : أينَ تُريدُ يا مَولايَ ؟ فقالَ : دَعني يا نَوفُ؛ إنَّ آمالي تَقَدَّمُني في المَحبوبِ.

فقُلتُ : يا مَولايَ، وما آمالُكَ ؟ قالَ : قَد عَلِمَها المَأمولُ واستَغنَيتُ عَن تَبيينِها لِغَيرِهِ، وكَفىٰ بِالعَبدِ أدَباً أن لا يُشرِكَ في نِعَمِهِ وأربِهِ غَيرَ رَبِّهِ.

فقُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ، إنّي خائفٌ عَلىٰ نَفسي مِنَ الشَّرَهِ، والتَّطَلُّعِ إلىٰ طَمَعٍ مِن أطماعِ الدّنيا، فقالَ لي : وأينَ أنتَ عَن عِصمَةِ الخائفينَ، وكَهفِ العارِفينَ ؟!

فقُلتُ : دُلَّني عَلَيهِ، قالَ : اللهُ العَلِيُّ

۱۳۱۹۹ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از نوف بکالی ـ : امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه، را دیدم که به سرعت می‌رود. عرض کردم: کجا می‌روید، سرورم؟ فرمود: رهایم کن ای نوف، که امید و آرزوهایم مرا به سمت معشوق می‌برد. عرض کردم: سرورم! آرزوهایتان چیست؟ فرمود: آن که امید و آرزویم به اوست خود می‌داند و نیازی نیست برای جز او باز گویم. در ادب بنده همین بس که در خوشی‌ها و نیازهایش کسی جز خداوندگار خود را شریک نگرداند. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! من از آزمندی و چشمداشت به طمعهای دنیوی بر خود بیمناکم.

حضرت فرمود: چرا به پناهگاه خائفان و غار عارفان پناه نمی‌بری؟ عرض کردم: مرا به آن راهنمایی فرما. حضرت فرمود: خداوند، علیٌ عظیم است؛ امیدت را به حُسن تفضّل او پیوند زن، و همّ و غمّ خود

---

۱ . البلد الأمين : ۳۱۵.

العَظيمُ، تَصِلُ أمَلَكَ بِحُسنِ تَفَضُّلِهِ، وتُقبِلُ عَلَيهِ بِهَمِّكَ، وأعرِضْ عَنِ النّازِلَةِ في قَلبِكَ، فإن أجَّلَكَ بِها فأنا الضّامِنُ مِن مَوردِها، وَانقَطِعْ إلَى اللهِ سُبحانَهُ فإنَّهُ يَقولُ: وعِزَّتي وجَلالي لَأقطَعَنَّ أمَلَ كُلِّ مَن يُؤَمِّلُ غَيري بِاليَأسِ، ولَأكسُوَنَّهُ ثَوبَ المَذَلَّةِ في النّاسِ، ولَأُبعِدَنَّهُ مِن قُربي، ولَأقطَعَنَّهُ عَن وَصلي...

ثُمّ قالَ عَلَيهِ وعَلىٰ آلِهِ السَّلامُ لي: يا نَوفُ، أدعُ بِهٰذا الدُّعاءِ: إلٰهي، إن حَمِدتُكَ فبِمَواهِبِكَ، وإن مَجَّدتُكَ فبِمُرادِكَ، وإن قَدَّستُكَ فبِقُوَّتِكَ، وإن هَلَّلتُكَ فبِقُدرَتِكَ، وإن نَظَرتُ فإلىٰ رَحمَتِكَ، وإن عَضَضتُ فعَلىٰ نِعمَتِكَ.

إلٰهي إنَّهُ مَن لَم يَشغَلْهُ الوُلوعُ بِذِكرِكَ، ولَم يَزُوِهِ السَّفَرُ بِقُربِكَ، كانَت حَياتُهُ عَلَيهِ مِيتَةً، ومِيتَتُهُ عَلَيهِ حَسرَةً.[1]

را متوجّه او گردان، و از هر خطوری که در دلت می‌گذرد رویگردان شو، اگر عرصه را بر تو تنگ کرد، من گشایش آن را ضمانت می‌کنم، و با تمام وجود به خداوند سبحان روی کن؛ زیرا او می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، امید هر کس را که به غیر من امید بندد به یأس تبدیل می‌کنم و جامهٔ خواری در میان مردم بر قامت او می‌پوشانم و او را از نزدیک خودم دور می‌سازم و پیوندم را از او می‌بُرم...

سپس امام، علیه و علی آله السلام، به من فرمود: ای نوف! با این دعا خدا را بخوان: خدای من! اگر تو را می‌ستایم برای موهبتهای توست و اگر تو را تمجید می‌کنم به اراده و خواست خود توست و اگر تو را تقدیس می‌کنم، به توان توست و اگر تهلیل می‌گویم به نیروی توست و اگر می‌نگرم به رحمت تو می‌نگرم و اگر می‌جَوم، نعمت تو را می‌جَوم. خدای من! هر که اشتیاق یاد تو، او را به خود مشغول ندارد و رخت سفر به مقام قرب تو نبندد، زندگیش برای او مرگ است و مرگش مایهٔ حسرت او.

۱۳۲۰۰ . الإمامُ زينُ العابدينُ ﷺ ـ مِن دُعائِهِ عِندَ خَتمِ القُرآنِ ـ: لا تَنالُ أيدي الهَلَكاتِ مَن تَعَلَّقَ بِعُروَةِ عِصمَتِهِ.[2]

۱۳۲۰۰ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعای ختم قرآن ـ گفت: دستهای هلاکت و تباهی به کسی که به دستگیرهٔ عصمت‌بخش قرآن چنگ آویزد، نمی‌رسد.

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۲/۹۴/۹۴، انظر تمام الكلام.

۲ . الصحيفة السجادية: الدعاء ۴۲.

۱۳۲۰۱. عنه ﷺ ـ في مناجاتِهِ ـ: إلٰهي، في هٰذِهِ الدّنيا هُمومٌ وأحزانٌ وغُمومٌ وبَلاءٌ، وفي الآخِرَةِ حِسابٌ وعِقابٌ، فأينَ الرّاحَةُ والفَرَجُ؟! إلٰهي، خَلَقتَني بِغَيرِ أمري، وتُميتُني بِغَيرِ إذني، ووَكَّلتَ فِيَّ عَدُوّاً لي لَهُ عَلَيَّ سُلطانٌ، يَسلُكُ بِيَ البَلايا مَغروراً، وقُلتَ لي: إستَمسِكْ، فكَيفَ أستَمسِكُ إن لَم تُمسِكْني؟![1]

۱۳۲۰۱. **امام زین‌العابدین ﷺ**ـ درمناجاتش ـ گفت: خدای من! در این دنیا، غم و اندوه و رنج و بلا و در آخرت حساب و کیفر است. پس، آسایش و گشایش کجاست؟ خدای من! بی‌دستورم مرا آفریدی و بی‌اجازه‌ام مرا می‌میرانی و دشمنی مقتدر و چیره را بر من گماشتی که فریبکارانه مرا به سوی بلاها و گرفتاریها می‌کشاند و آن گاه فرمودی: خود را نگاه دار، و من چگونه خود را نگاه دارم اگر تو نگاهم نداری؟

۱۳۲۰۲. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي، لا حَولَ لي ولا قُوَّةَ إلّا بِقُدرَتِكَ، ولا نَجاةَ لي مِن مَكارِهِ الدّنيا إلّا بِعِصمَتِكَ، فأسألُكَ بِبَلاغَةِ حِكمَتِكَ ونَفاذِ مَشيئَتِكَ أن لا تَجعَلَني لِغَيرِ جودِكَ مُتَعَرِّضاً... وَكُن لي... مِنَ البَلايا واقِياً، وعَنِ المَعاصي عاصِماً.[2]

۱۳۲۰۲. **امام زین‌العابدین ﷺ**ـ درمناجات ـ گفت: خدای من! مرا هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به نیروی تو و از ناخوشیها و زشتیهای دنیا نجات نیابم جز با نگهداشت تو. پس، به حکمت رسایت و به خواست و مشیّت روانت [سوگندت می‌دهم و] از تو مسألت دارم که دست مرا جز به دامن جود و بخشندگی خودت حوالت مده و از بلاها نگهم دار واز گناهان حفظم کن.

۱۳۲۰۳. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي، فلا تُخلِنا مِن حِمايَتِكَ، ولا تَعْرِنا مِن رِعايَتِكَ... أسألُكَ بِأهلِ خاصَّتِكَ مِن مَلائكَتِكَ والصّالِحينَ مِن بَرِيَّتِكَ، أن تَجعَلَ عَلَينا واقِيَةً تُنجينا مِنَ الهَلَكاتِ، وتُجِنُّنا مِنَ الآفاتِ... وأن تَحوِيَنا في أكنافِ عِصمَتِكَ.[3]

۱۳۲۰۳. **امام زین‌العابدین ﷺ**ـ درمناجات ـ گفت: خدای من! ما را از حمایت خود بی‌بهره مگردان و از پشتیبانی و توجّه خود بی‌نصیب مفرما... به فرشتگان و بندگان نیکوکارت که خاصّان درگاه تو هستند، [سوگندت می‌دهم و] از تو می‌خواهم که برای ما حفاظی قرار دهی تا ما را از هلاکتها برهاند و در برابر آفتها و آسیبها سپر ما گردد... و ما را در پناه گاههای عصمت و محافظت خود درآوری.

---

۱. بحار الأنوار: ۱۲۹/۹۴. ۲. بحار الأنوار: ۱۴۳/۹۴.
۳. بحار الأنوار: ۱۵۲/۹۴.

۱۳۲۰۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي، أسكَنتَنا داراً حَفَرتْ لَنا حُفَرَ مَكرِها ... بِكَ نَعتَصِمُ مِنَ الاغتِرارِ بِزَخارِفِ زينَتِها ... إلٰهي فَزَهِّدنا فيها وسَلِّمنا مِنها بِتَوفيقِكَ وعِصمَتِكَ.[1]

۱۳۲۰۴ . **امام زین العابدین ﷺ** ـ در مناجات ـ گفت: الهی! ما را در سرایی جای دادی که گودالهای مکر و فریبکاری خود را برای ما کنده است... از فریفته شدن به زرق و برق زیورهای آن به تو پناه می‌بریم... خدای من! ما را به این سرا و فریبندگیهای آن بی‌اعتنا فرما و با توفیق و محافظت خود ما را از آن به سلامت دار.

۱۳۲۰۵ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَاحفَظْنا مِن بَينِ أيدينا ومِن خَلفِنا، وعَن أيمانِنا وعَن شَمائِلِنا، ومِن جَميعِ نَواحينا، حِفظاً عاصِماً مِن مَعصِيَتِكَ، هادِياً إلىٰ طاعَتِكَ، مُستَعمِلاً لِمَحَبَّتِكَ.[2]

۱۳۲۰۵ . **امام زین العابدین ﷺ** ـ در مناجات ـ گفت: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از پیش رو و از پشت سر و از راست و از چپ و از همه سویمان چنان محافظت فرما که ما را از نافرمانی تو نگاه دارد و به فرمان بردن از تو رهنمون شود و در راه محبّت تو به کارمان گیرد.

۱۳۲۰۶ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: وطَهِّرْني بِالتَّوبَةِ، وأيِّدْني بِالعِصمَةِ، واستَصلِحْني بِالعافِيَةِ.[3]

۱۳۲۰۶ . **امام زین العابدین ﷺ** ـ در مناجات ـ گفت: مرا با توبه پاک گردان و با نگاه داشت و مراقبت [خود] کمک فرما و با عافیت [بخشی خود از بلا و گناه] مرا به صلاح و درستی درآور.

۱۳۲۰۷ . عنه ﷺ ـ مِن دُعائِهِ في يَومِ عَرَفَةَ ـ: وهَبْ

۱۳۲۰۷ . **امام زین العابدین ﷺ** ـ در مناجات ـ گفت: بار خدایا! از نفس من آن‌چه او را می‌رهاند و خالص می‌گرداند، برای خود بگیر و آن‌چه او را به صلاح و درستی می‌کشاند، برای من بگذار؛ زیرا نفس من در معرض هلاکت است، مگر این که تو آن را نگاه داری.

۱۳۲۰۸ . **امام زین العابدین ﷺ** ـ در دعای روز عرفه ـ

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۵۲/۹۴.
۲ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۶.
۳ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۱۶.
۴ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۲۰.

لي عِصمَةً تُدنِيني مِن خَشيَتِكَ، وتَقطَعُني عَن رُكوبِ مَحارِمِكَ، وتَفُكُّني مِن أسرِ العَظائم، وهَبْ لِيَ التَّطهيرَ مِن دَنَسِ العِصيانِ.[1]

گفت: مرا نگهداری و مصونیتی بخش که به ترس از تو نزدیکم گرداند و از ارتکاب حرامهای تو بازم دارد و از بندِ گناهان بزرگ آزادم سازد و از پلشتیِ گناه و نافرمانی، پاکیزه‌ام گردان.

۱۳۲۰۹ . **الإمامُ الباقرُ ﷺ**: إذا عَلِمَ اللهُ تَعالىٰ حُسنَ نِيَّةِ مِن أحَدٍ اكتَنَفَهُ بِالعِصمَةِ.[2]

۱۳۲۰۹ . **امام باقر ﷺ**: هر گاه خداوند متعال بداند کسی حسن نیّت دارد، او را در پناه خود حفظ کند.

۱۳۲۱۰ . **الإمامُ الصّادقُ ﷺ**: أيُّما مُؤمِنٍ أقبَلَ قِبَلَ ما يُحِبُّ اللهُ، أقبَلَ اللهُ عَلَيهِ قِبَلَ كُلِّ ما يُحِبُّ، ومَن اعتَصَمَ بِاللهِ بِتَقواهُ عَصَمَهُ اللهُ، ومَن أقبَلَ اللهُ عَلَيهِ وعَصَمَهُ لَم يُبالِ لَو سَقَطَتِ السَّماءُ عَلَى الأرضِ، وإن نَزَلَت نازِلَةٌ عَلىٰ أهلِ الأرضِ فشَمِلَهُم بَلِيَّةٌ كانَ في حِرزِ اللهِ بِالتَّقوىٰ مِن كُلِّ بَلِيَّةٍ، أليسَ اللهُ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿إنَّ المُتَّقينَ في مَقامٍ أمينٍ﴾؟![3]

۱۳۲۱۰ . **امام صادق ﷺ**: هر مؤمنی که به سوی آن‌چه خدا دوست دارد روی آورد، خداوند نیز به سوی هر چه او دوست دارد روی کند وهرکه با تقوای خدا به او پناه جوید، خداوند اورا [ازگناه] نگاه دارد و هر که خدا به او روی کند و نگهش دارد، اگر آسمان هم به زمین افتد، دیگر برایش اهمیتی ندارد و اگر بلایی بر زمینیان فرود آید و همهٔ آنها را فراگیرد، او به‌سبب‌تقوا از هرگونه بلایی‌درپناه خداست. مگر نه این که خداوند متعال می‌فرماید: «همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند»؟

(انظر) الذِّكر: باب ۱۳۴۴.
الذنب: باب ۱۳۹۲.
الشيطان: باب ۱۹۹۹.
الشريعة: باب ۱۹۶۶ حديث ۹۴۴۴.
العشق: باب ۲۶۹۶.
النيّة: باب ۳۹۲۳.

---

۱. الصحيفة السجّادية: الدعاء ۴۷.
۲. بحار الأنوار: ۴۱/۱۸۸/۷۸.
۳. بحار الأنوار: ۸/۲۸۵/۷۰.

۲۷۰۵
عِصمَةُ الإمامِ

۱۳۲۱۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في صِفَةِ الإمامِ ـ : مَعصوماً مِنَ الزَّلّاتِ، مَصوناً عَنِ الفَواحِشِ كُلِّها.[۱]

۱۳۲۱۲ . عنه ﷺ : نَحنُ تَراجِمَةُ أمرِ اللهِ، نَحنُ قَومٌ مَعصُومونَ.[۲]

۱۳۲۱۳ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : الإمامُ: المُطَهَّرُ مِنَ الذُّنوبِ، والمُبَرَّأُ عَنِ العُيوبِ.[۳]

۱۳۲۱۴ . عنه ﷺ : فَهُوَ مَعصومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَد أُمِنَ مِنَ الخَطايا والزَّلَلِ والعِثارِ، يَخُصُّهُ اللهُ بِذٰلِكَ لِيَكونَ حُجَّتَهُ عَلىٰ عِبادِهِ وشاهِدَهُ عَلىٰ خَلقِهِ.[۴]

(انظر) الشكّ : باب ۲۰۶۳ .

۲۷۰۶
النَّوادِرُ

۱۳۲۱۵ . الإمامُ عَلِيٌّ ﷺ : مِنَ العِصمَةِ تَعَذُّرُ المَعاصي.[۵]

۱۳۲۱۶ . عنه ﷺ: يَنبَغي لِأَهلِ العِصمَةِ والمَصنوعِ

---

۱ . الكافي : ۱/۲۰۴/۲ . ۲ . الكافي : ۱/۲۶۹/۶ .
۳ . الكافي : ۱/۲۰۰/۱ . ۴ . الكافي : ۱/۲۰۳/۱ .
۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۴۵ .

۲۷۰۵
عصمت امام

۱۳۲۱۱ . **امام صادق**ﷺ ـ در وصف امامان ـ فرمود: از لغزشها محفوظند و از هر گونه زشتی و زشتکاری مصون.

۱۳۲۱۲ . **امام صادق**ﷺ: ما ترجمان فرمان خداییم، ما جماعتی معصوم هستیم.

۱۳۲۱۳ . **امام رضا**ﷺ: امام، از گناهان پاک و از عیبها برکنار است.

۱۳۲۱۴ . **امام رضا**ﷺ: پس، امام معصوم است و تأیید و تقویت شده و توفیق یافته و استوار گشته [از جانب خدا]. از هر گونه خطا و لغزش و اشتباه در امان است. خداوند این خصوصیات را به او می‌بخشد تا حجت او بر بندگانش و گواه او بر آفریدگانش باشد.

۲۷۰۶
گوناگون

۱۳۲۱۵ . **امام علی**ﷺ: ناتوانی بر گناه، خود نوعی عصمت است.

۱۳۲۱۶ . **امام علی**ﷺ: شایسته است که اهل عصمت

إلَيهِم في السَّلامَةِ أن يَرحَموا أهلَ الذُّنوبِ والمَعصِيَةِ.[1]

۱۳۲۱۷ . عنه ﷺ: سأُدعىٰ يَومَ القِيامَةِ ولا ذَنبَ لي، ولَو كانَ لي ذَنبٌ لَكَفَّرَ عَنّي ذُنوبي ما أنا فِيهِ مِن قِتالِهِم ـ يَعني قِتالَ النّاكِثينَ ـ.[2]

و پاکی و کسانی که نعمت رستن از گناهان به آنان داده شده است، برای گناهکاران و نافرمانان دلسوزی کنند.

۱۳۲۱۷ . **امام علی**ﷺ: روز قیامت فرا خوانده می‌شوم در حالی که مرا هیچ گناهی نیست و اگر هم گناهی داشته باشم، جنگ من با اینان ـ ناکثین ـ گناهانم را پاک می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۰ .

۲ . شرح نهج البلاغة: ۲۶۵/۱ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۹

التعظيم

بزرگداشت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۶۲/۷۶باب ۱۰۸«ما يجوز من تعظيم الخلق».

كنز العمّال :۱۵۳/۹«التعظيم والقيام».

انظر:

عنوان ۲۴۱«السلطان».

الأخ:باب ۵۵،العلم:باب ۲۸۲۷،الكرم:باب ۳۴۲۰،۳۴۲۱.

۲۷۰۷
تَعظيمُ الأُمَراءِ

۱۳۲۱۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : لا تَفعَلوا كَما تَفعَلُ أهلُ فارِسٍ بِعُظَمائها .[۱]

۱۳۲۱۹ . عنه ﷺ : لا تَقوموا كَما تَقومُ الأعاجِمُ بَعضُهُم لِبَعضٍ .[۲]

۱۳۲۲۰ . عنه ﷺ : لا تَقوموا كَما تَقومُ الأعاجِمُ يُعظِّمُ بَعضُها بَعضاً .[۳]

۱۳۲۲۱ . عنه ﷺ : مَن أحَبَّ أن يَمثُلَ لَهُ الرِّجالُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقعَدَهُ في النّارِ .[۴]

۱۳۲۲۲ . عنه ﷺ : مَن سَرَّهُ أن يَستَجِمَّ لَهُ بَنو آدَمَ قِياماً دَخَلَ النّارَ .[۵]

۱۳۲۲۳ . عنه ﷺ : مَن سَرَّهُ إذا رَأتهُ الرِّجالُ مُقبِلاً أن يَمثُلوا لَهُ قِياماً فَلْيَتَبَوَّأْ بَيتاً في النّارِ .[۶]

۱۳۲۲۴ . عنه ﷺ : لا يُقامُ لي ، إنَّما يُقامُ لِلّهِ عزَّوجلَّ .[۷]

۱۳۲۲۵ . عنه ﷺ : لَعَنَ اللهُ عزَّوجلَّ مَن قامَت لَهُ

۲۷۰۷
بزرگداشت فرمانروایان

۱۳۲۱۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: رفتاری را که پارسیان با بزرگان خود می‌کنند، شما نکنید.

۱۳۲۱۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: مانند عجمها جلو پای یکدیگر بلند نشوید.

۱۳۲۲۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: مانند عجمها، که برای بزرگداشت یکدیگر از جایشان بلند می‌شوند، شما بلند نشوید.

۱۳۲۲۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس دوست داشته باشد که او نشسته باشد و مردم در برابرش بایستند، جایگاهش در آتش است.

۱۳۲۲۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس خوش داشته باشد که مردمان بسیاری در حضورش بایستند و او نشسته باشد، وارد آتش شود.

۱۳۲۲۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس خوش داشته باشد که مردم وقتی دیدند می‌آید، در برابرش بلند شوند، خانه‌ای در دوزخ جایگاه او باشد.

۱۳۲۲۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: برای من نباید از جا بلند شد. فقط برای خداوند عزّوجلّ باید برخاست.

۱۳۲۲۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنت خداوند عزّوجلّ بر کسی باد که بندگان در برابرش به صف

---

۱ . كنز العمّال : ۲۵۴۷۵ .
۲ . بحار الأنوار : ۲۴۰/۱۶ .
۳ . كنز العمّال : ۲۵۴۷۴ .
۴ . بحار الأنوار : ۲۴۰/۱۶ .
۵ . كنز العمّال : ۲۵۴۸۰ .
۶ . كنز العمّال : ۲۵۴۸۱ .
۷ . كنز العمّال : ۲۵۴۷۷ .

العَبيدُ صُفوفاً.[1]

ایستند.

۱۳۲۲۶ . **بحار الأنوار** عن أبي ذَرٍّ ﷺ: رَأيتُ سَلمانَ وبِلالاً يُقبِلانِ إلَى النَّبيِّ ﷺ إذ انكَبَّ سَلمانُ عَلىٰ قَدَمِ رَسولِ اللهِ ﷺ يُقَبِّلُها، فَزَجَرَهُ النَّبيُّ ﷺ عَن ذٰلكَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: يا سَلمانُ، لا تَصنَعْ بي ما تَصنَعُ الأعاجِمُ بِمُلوكِها، أنا عَبدٌ مِن عَبيدِ اللهِ آكُلُ مِمّا يَأكُلُ العَبدُ، وأقعُدُ كَما يَقعُدُ العَبدُ.[2]

۱۳۲۲۶ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابوذر ﷺ ـ: سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیامبر ﷺ می‌آیند. ناگاه سلمان روی پای رسول خدا ﷺ افتاد و شروع به بوسیدن آن کرد. پیامبر ﷺ او را از این کار باز داشت و سپس به او فرمود: ای سلمان! رفتاری را که عجمها با شهریاران خود می‌کنند با من نکن. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم و مانند بنده غذا می‌خورم و مانند بنده نشست و برخاست می‌کنم.

۱۳۲۲۷ . **تنبيه الخواطر** عَن أنَسٍ: لَم يَكُن شَخصٌ أكرَمَ عَلَى اللهِ مِن رَسولِ اللهِ ﷺ، كُنّا إذا رَأيناهُ لَم نَقُمْ لَهُ لِما نَعلَمُ مِن كَراهَتِهِ ذٰلكَ.[3]

۱۳۲۲۷ . **تنبیه الخواطر** ـ به نقل از أنس ـ: هیچ شخصی نزد خداوند گرامیتر از رسول خدا ﷺ نبود. با این حال وقتی آن حضرت را می‌دیدیم، برایش بلند نمی‌شدیم چون می‌دانستیم که از این کار خوشش نمی‌آید.

۱۳۲۲۸ . **نهجُ البلاغة**: قالَ [أميرُ المُؤمنينَ] ﷺ وقَد لَقِيَهُ عندَ مَسيرِهِ إلَى الشّامِ دَهاقينُ الأنبارِ فَتَرَجَّلوا لَهُ وَاشتَدّوا بَينَ يَدَيهِ، فقالَ: ما هٰذا الَّذي صَنَعتُموهُ؟ فَقالوا: خُلقٌ مِنّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَراءَنا، فقالَ: وَاللهِ ما يَنتَفِعُ بِهٰذا أُمَراؤُكُم! وإنَّكُم لَتَشُقُّونَ عَلى أنفُسِكُم في دُنياكُم، وتَشقَونَ بِهِ في آخِرَتِكُم، وما أخسَرَ المَشَقَّةَ وَراءَها العِقابُ، وأربَحَ الدَّعَةَ مَعَها الأمانُ مِنَ النّارِ![4]

۱۳۲۲۸ . **نهج‌البلاغه**: امام علی ﷺ ـ در مسیر سفر شام به زمین‌داران انبار که از مرکب‌هایشان پیاده شدند و در برابر ایشان دویدند ـ فرمود: این چه کاری است که می‌کنید؟ عرض کردند: رسمی است که با آن زمامداران خود را احترام می‌نهیم. حضرت فرمود: سوگند به خدا که زمامداران شما از این کار سودی نمی‌برند و شما نیز در دنیا خود را به رنج می‌افکنید و در آخرت به سبب این رفتار شوربخت می‌شوید و چه زیانبار است رنج و مشقّتی که در پی آن کیفر باشد و چه سودمند است آسودگیی که ایمنی از آتش آورد!

۱۳۲۲۹ . **شرح نهج البلاغة**: وفي نقلٍ: أنَّهُ ﷺ مَرَّ

۱۳۲۲۹ . **شرح نهج البلاغه**: در نقلی آمده است: در

---

۱. كنز العمّال: ۲۵۴۷۹. ۲. بحار الأنوار: ۳/۶۳/۷۶.
۳. تنبيه الخواطر: ۲/۲۲۹. ۴. نهج البلاغة: الحكمة ۳۷.

بِـالأنبارِ فـاستَقبَلَهُ دَهـاقينُها ... فـلَمّا استَقبَلوهُ نَزَلوا عَـن خُـيولِهِم ثُـمّ جـاؤوا يَشتَدُّونَ مَعَهُ، ... فـقالَ (لَـهُم): مـا هٰـذِهِ الدَّوابُّ الّتي مَعَكُم وما أرَدتُم بِهٰذا الّـذي صَنَعتُم؟ قالوا: أمّا هٰذا الّذي صَنَعنا فـهُوَ خُلقٌ مِنّا نُـعَظِّمُ بِـهِ الأُمَـراءَ، وأمّـا هٰـذِهِ البَراذِينُ فَهَدِيَّةٌ لَكَ، وقَد صَنَعنا لِلمُسلِمينَ طَـعاماً وهَـيَّأنا لِـدوابِّكُـم عَـلَفاً كَـثيراً، فقالَ عليه السلام: أمّا هٰذا الّذي زَعَمتُم أنَّـهُ فـيكُم خُلقٌ تُعَظِّمونَ بِهِ الأُمَراءَ فوَاللهِ ما يَنفَعُ ذٰلِكَ الأُمَراءَ، وإنَّكُم لَتَشُقُّونَ بِهِ عَلىٰ أنـفُسِكُم وأبدانِكُم فَلا تَعودوا لَهُ، وأمّا دَوابُّكُم هٰذِهِ فإن أحبَبتُم أن آخُذَها مِـنكُم وأحسِبَها لَكُم مِن خَراجِكُم أخَذناها مِـنكُم، وأمّـا طَعامُكُمُ الّذي صَنَعتُم لَـنا فـإنّا نَكـرَهُ أن نَأكُلَ مِن أموالِكُم إلّا بِثَمَنٍ.[1]

(انظر) وسائل الشيعة: ۸ / ۵۶۰ باب ۱۲۹.

الدنيا: باب ۱۲۵۳.

السلطان: باب ۱۸۴۰.

هـنگام عـبور امـام عـلی علیه السلام از شـهر انـبار، زمین‌داران آن جا به استقبال ایشان آمدند و از مرکب‌هایشان پیاده شده شروع به دویـدن در کنار آن حـضرت کـردند. امـام فـرمود: ایـن ستوران که باخود دارید چیست و مقصودتان از این کاری که کردید چیست؟ عرض کردند: این کاری که کـردیم رسـمی است کـه بـا آن امیران خود را احترام مـی‌نهیم و ایـن اسـترها پیشکشی است برای شما. ما برای مـسلمانان غذا تدارک دیده‌ایم و برای چارپایانتان علوفه زیادی فراهم آورده‌ایم. حضرت فـرمود: امّـا ایـن کـه گـفتید ایـن رسـمی است کـه بـا آن امیرانتان را احترام می‌نهید، به خدا سوگند که این کار، امیران شما را سود نمی‌بخشد و شما با این کار جسم و جانتان را به رنج می‌افکنید، بنابراین، این عمل را تکرار نکنید. و امـا ایـن چارپایانتان، اگر دوست دارید که آنها را قبول کـنیم و جـزو خـراج شـما حـساب کـنیم، می‌پذیریم و اما آن غذایی که بـرایـمان تـهیه دیده‌اید، ما خوش نداریم از مال شما چـیزی بخوریم، مگر این که بهایش را بپردازیم.

۲۷۰۸
سُجودُ التَّعظيمِ

۲۷۰۸
سجدهٔ بزرگداشت

الكتاب:

﴿وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبىٰ

قرآن:

«و آن گاه که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و بزرگی

---

۱. شرح نهج البلاغة: ۳/۲۰۳، انظر تمام الخبر.

وَاسْتَكْبَرَ وَكانَ مِنَ الْكافِرِينَ﴾.[1]

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً﴾.[2]

الحديث:

۱۳۲۳۰. الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في قولِهِ تَعالىٰ: ﴿وأنَّ المَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدْعوا مَعَ اللهِ أحَداً﴾[3] ـ: ما سَجَدتَ بِهِ مِن جَوارِحِكَ لِلّهِ تَعالىٰ فَلا تَدعُ مَعَ اللهِ أحَداً.[4]

(انظر) الزواج: باب ۱۶۵۱.

۲۷۰۹
ما يَنبَغي مِنَ التَّعظيمِ

الكتاب:

﴿ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.[5]

﴿ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنعامُ إلّا ما يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾.[6]

الحديث:

۱۳۲۳۱. رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنَّ مِن تَعظيمِ جَلالِ اللهِ عزَّوجلَّ كَرامَةَ ذي الشَّيبَةِ، وحامِلِ القُرآنِ، والإمامِ العادِلِ.[7]

---

۱. البقرة: ۳۴.
۲. يوسف: ۱۰۰.
۳. الجنّ: ۱۸.
۴. النوادر للراوندي: ۱۶۳.
۵. الحجّ: ۳۲.
۶. الحجّ: ۳۰.
۷. كنز العمّال: ۲۵۵۰۷.

فروخت. و او از کافران بود».

«پدر و مادر خود را روی تخت نشاند و همه در برابر او به سجده افتادند».

حدیث:

۱۳۲۳۰. امام علی علیه السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «همانا سجده گاهها از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید» ـ فرمود: مقصود آن قسمت از اندامهای توست که با آنها در برابر خدا سجده می‌کنی. پس هیچ کس را با خدا مخوانید [و در برابر احدی به سجده میفتید].

۲۷۰۹
بزرگداشت شایسته

قرآن:

«آری، کسانی که شعایر خدا را بزرگ می‌شمارند، این نشان پرهیزگاری دلهاست».

«و کسی که حرامهای خدا را بزرگ شمارد، این کار در نزد پروردگارش برای او بهتر است. و چارپایان برای شما حلال گشته‌اند مگر آنهایی که برایتان خوانده شده. پس، از بتهای پلید و سخن باطل و دروغ اجتناب کنید».

حدیث:

۱۳۲۳۱. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: احترام نهادن به ریش سفید و حافظ قرآن و پیشوای دادگر، گونه‌ای بزرگداشت جلال و شکوه خداوند عزّوجلّ است.

۱۳۲۳۲ . عنه ﷺ: إذا أتاكُم كَريمُ قَومٍ فأكرِموهُ.[۱]

۱۳۲۳۳ . عنه ﷺ ـ عِندَ تَزَحزُحِه لِرَجُلٍ دَخَلَ المَسجِدَ وهُوَ جالِسٌ ـ: إنَّ مِن حَقِّ المُسلِمِ عَلى المُسلِمِ إذا أرادَ الجُلوسَ أن يَتَزَحزَحَ لَهُ.[۲]

۱۳۲۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: هرگاه کریم قومی نزد شما آمد، او را گرامی دارید.

۱۳۲۳۳ . پیامبر خدا ﷺ ـ وقتی در مسجد نشسته بود و مردی وارد شد و آن حضرت برای او جا باز کرد ـ فرمود: یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان این است که هرگاه خواست بنشیند، برایش جا باز کند.

۱۳۲۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: قُمْ عَن مَجلِسِكَ لِأبيكَ ومُعَلِّمِكَ وإن كُنتَ أميراً.[۳]

۱۳۲۳۴ . امام علی ﷺ: برای [احترام] پدر و آموزگارت از جای خود بلند شو، گرچه امیر باشی.

۱۳۲۳۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ القِيامِ تَعظيماً لِلرَّجُلِ ـ: مَكروهٌ إلّا لِرَجُلٍ في الدِّينِ.[۴]

۱۳۲۳۵ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به پرسش دربارهٔ بلند شدن به احترام کسی ـ فرمود: این کار ناپسند است، مگر برای شخصیّتی دینی.

۱۳۲۳۶ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: عَظِّمِ العالِمَ لِعِلمِهِ ودَعْ مُنازَعَتَهُ، وصَغِّرِ الجاهِلَ لِجَهلِهِ ولا تَطرُدْهُ، ولكِن قَرِّبْهُ وعَلِّمْهُ.[۵]

۱۳۲۳۶ . امام کاظم ﷺ: دانشمند را به خاطر دانشش احترام بنه و با او ستیزه مکن و نادان را به سبب نادانیش کوچک شمار، اما او را از خود مران بلکه به خود نزدیک گردان و او را علم بیاموز.

۱۳۲۳۷ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا جاءَ جَعفَرُ بنُ أبي طالِبٍ مِنَ الحَبَشَةِ قامَ إلَيهِ وَاستَقبَلَهُ اثنَتَي عَشرَةَ خطيةً (خُطوَةً) وعانَقَهُ وقَبَّلَ ما بَينَ عَينَيهِ ـ إلىٰ أن قالَ: ـ وبَكىٰ فَرَحاً بِرُؤيَتِهِ.[۶]

۱۳۲۳۷ . امام عسکری ﷺ: هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه آمد، رسول خدا ﷺ برخاست و دوازده قدم به استقبال او رفت و با وی معانقه کرد و پیشانیش را بوسید... و از دیدن او اشک شادی ریخت.

(انظر) وسائل الشيعة: ۸ / ۵۵۹ باب ۱۲۸.

العلم: باب ۲۸۲۷.

---

۱. كنز العمّال: ۲۵۴۸۷.
۲. وسائل الشيعة: ۸/۴/۵۶۰.
۳. غرر الحكم: ۲۳۴۱.
۴. المحاسن: ۱/۳۶۴/۷۸۶.
۵. تحف العقول: ۳۹۴.
۶. وسائل الشيعة: ۸/۱/۵۵۹.

بیان:

قالَ الشهيدُ قدّس الله روحه في قواعده: يجوز تعظيم المؤمن بما جرت به عادة الزمان وإن لم يكن منقولاً عن السَّلف؛ لدلالة العُمومات عليه، قال تعالىٰ: ﴿ذٰلِكَ ومَنْ يُعَظِّمْ شَعائرَ اللهِ فإنَّها مِن تَقوَى القُلوبِ﴾ وقالَ تعالىٰ: ﴿ذٰلِكَ ومَن يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللهِ فهُوَ خَيرٌ لَهُ عِندَ رَبِّه﴾ ولقول النبيّ ﷺ: لاتَباغَضوا ولا تَحاسَدوا ولا تَدابَروا ولا تَقاطَعوا وكونوا عِبادَ اللهِ إخواناً. فعلىٰ هذا يجوز القيام والتعظيم بانحناءٍ وشبهه، وربّما وجب إذا أدّىٰ تركه إلَى التباغض والتقاطع أو إهانة المؤمن. وقد صحّ أنَّ النبيَّ ﷺ قام إلىٰ فاطِمَةَ ﷺ وإلىٰ جَعفَرٍ ﷺ لَمّا قَدِمَ مِن الحَبشَةِ، وقال للأنصار: قُوموا إلىٰ سَيِّدِكُم. ونُقِل أنَّهُ ﷺ قامَ لِعِكرِمَةَ بنِ أبي جَهلٍ لَمّا قَدِمَ مِنَ اليَمنِ فَرَحاً بِقُدومِه.

فإن قلتَ: قد قال رسول الله ﷺ: مَن أحبَّ أن يَتَمَثَّل لَهُ النّاسُ أو الرِّجالُ قِياماً فَلْيَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ، ونُقل أنَّهُ ﷺ كان يكره أن يُقام له، فكان إذا قدم لا يقومون لعلمهم كراهته ذلك، فإذا فارقهم قاموا

توضیح:

شهید اوّل، (از فقیهان بزرگ شیعه)، در کتاب قواعد خود می‌نویسد: بزرگداشت مؤمن بر طبق عادات و رسوم روز اشکالی ندارد، هر چند نسبت به آن نحوهٔ رفتار، از گذشتگان چیزی نقل نشده باشد؛ دلیلش، عمومیت آیات و روایات است، خداوند متعال فرمود: «آری، هر کس شعائر خدا را بزرگ شمارد این از پرهیزگاری دلهاست» و فرمود: «و هر که حرامهای خدا را بزرگ شمارد این نزد پروردگارش برای او بهتر است» و رسول خدا ﷺ نیز فرمود: با هم دشمنی و حسادت مورزید و به هم پشت نکنید و از یکدیگر نَبُرید و باهم، ای بندگان خدا، برادر باشید. بنابراین، از جا برخاستن و خم شدن و امثال این کارها برای احترام جایز است و چه بسا که، اگر انجام ندادن این کارها به دشمنی و قطع رابطه یا اهانت به مؤمن بینجامد، واجب باشد. روایات صحیحی در دست است مبنی بر این که پیامبر ﷺ برای فاطمه ﷺ و برای جعفر ﷺ، هنگامی که از حبشه برگشت، از جا بلند شد، همچنین به انصار فرمود: برای مهتر و بزرگ خود از جا بلند شوید. نیز نقل شده که وقتی عکرمة بن ابی جهل از یمن آمد، رسول خدا ﷺ از آمدنش خوشحال گشت و برای او بلند شد.

اگر بگویی: رسول خدا ﷺ فرموده است: هر کس دوست داشته باشد که وقتی نشسته است مردم یا شخصیتها به احترام او در برابرش بایستند جایگاهش آتش است و همچنین نقل شده که آن بزرگوار خوش نداشت کسی برایش برخیزد و از این رو هر گاه وارد می‌شد، اصحاب برایش از جای

حتّىٰ يدخل منزله لما يلزمهم من تعظيمه.

قلتُ: تَمثّلُ الرِّجال قياماً هو ما تصنعه الجبابرة من إلزامهم النـاسَ بـالقيام فـي حال قعودهم إلى أن ينقضي مجلسهم، لا هذا القيام المخصوص القصير زمانُه. سلَّمْنا لكنْ يُحمل علىٰ من أراد ذلك تجبّراً وعلوّاً علَى الناس فيؤاخَذ من لا يقوم له بالعقوبة، أمّا من يريده لدفع الإهانة عنه والنقيصة له فلا حرجَ عليه؛ لأنّ دفع الضرر عن النفس واجب.

وأمّا كراهيته ﷺ فتواضعٌ لله وتخفيف علىٰ أصحابه، وكذا ينبغي للمؤمن أن لا يحبّ ذلك، وأن يؤاخذ نفسه بمحبّة تركه إذا مالت إليه، ولأنّ الصحابة كانوا يقومون كما في الحديث، ويَبعُدُ عدم علمه ﷺ بهم، مع أنّ فعلهم يدلّ علىٰ تسويغ ذلك.[1]

برنمی‌خاستند چون می‌دانستند از این کار ناراحت می‌شود، ولی چون آنها را ترک می‌کرد، برمی‌خاستند و همچنان سرپا بودند تا حضرت وارد منزلش شود؛ زیرا احترام و بزرگداشت ایشان را بر خود لازم می‌شمردند.

در پاسخ می‌گوییم: منظور از به احترام ایستادن شخصیتها آن کاری است که شهریاران می‌کنند و در حالی که خود نشسته‌اند مردم را وا می‌دارند تا به احترام آنها در برابرشان بایستند و تا پایان مجلس همچنان ایستاده باشند، نه این برخاستن معمولی کوتاه مدت. گیریم که منظور این نباشد، در این صورت این روایات را باید درباره کسی دانست که قصدش از این که دوست داشته باشد مردم در برابرش بلند شوند، تکبّر و برتری جویی بر مردم است و کسی را که برایش بلند نشود تنبیه و مجازات کند. اما کسی که به خاطر دفع تحقیر و اهانت به خود، خواهان چنین رفتاری باشد ایرادی بر او وارد نیست؛ زیرا دفع ضرر از خود واجب است.

کراهت داشتن پیامبرﷺ هم از این کار، به سبب تواضع و فروتنی در برابر خدا و کم کردن زحمتِ اصحاب خود بوده است. مؤمن نیز شایسته است این رفتار را دوست نداشته باشد و چنانچه نفْسش به این کار تمایل پیدا کرد، با آن مبارزه کند.

دلیل دیگر بر این که از جا برخاستن و ایستادن به احترام کسی اشکال ندارد این است که، همچنان که درحدیث آمده، صحابهٔ رسول خداﷺ موقع رفتن آن حضرت از جا برمی‌خاستند و بعید است که ایشان از این کار صحابه اطلاع نداشته باشد. وانگهی خودِ عمل صحابه نشانگر جایز بودن این اقدام است.

---

۱. بحار الأنوار: ۳۵/۳۸/۷۶.

العِفَّةُ

عفّت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ٧١/٢٦٨ باب ٧٧ «العَفاف وعِفّة البطن والفرج».

شرح نهج البلاغة: ٢٠/٢٣٣ «حكايات حول العِفّة».

انظر:

الهوىٰ: باب ٣٩٩١، الفقر: باب ٣١٨٥.

۲۷۱۰
الحَثُّ عَلَى العَفافِ

الكتاب:

﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.[۱]

﴿وَالْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاتي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[۲]

﴿وَمَن كانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾.[۳]

﴿يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾.[۴]

الحديث:

۱۳۲۳۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ اللهَ يُحِبُّ الحَيِيَّ المُتَعَفِّفَ، ويُبغِضُ البَذِيَّ السّائلَ المُلحِفَ.[۵]

۱۳۲۳۹ . عنه ﷺ : ثَلاثَةٌ كُلُّهُم حَقٌّ عَلى اللهِ عَونُهُ: الغازي في سَبيلِ اللهِ، والمُكاتِبُ الَّذي

۱ . النور : ۳۳ . ۲ . النور : ۶۰ .
۳ . النساء : ۶ . ۴ . البقرة : ۲۷۳ .
۵ . الأمالي للطوسي : ۴۳/۳۹ .

۲۷۱۰
تشویق به عفّت

قرآن:

«آنان که توانایی ازدواج ندارند باید عفّت ورزند تا آن که خدا از کرم خویش توانگرشان گرداند».

«پیرزنانی که دیگر امید شوی کردنشان نیست، بی‌آن که زیورهای خود را آشکار کنند، اگر چادر خویش بنهند مرتکب گناهی نشده‌اند. و عفّت برایشان بهتر است و خدا شنوا و داناست».

«هر که توانگر است عفّت ورزد».

«و آن چنان عفیف و با مناعتند که هر کس حال ایشان نداند، پندارد که توانگرند».

حدیث:

۱۳۲۳۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند شخص با حیای با مناعت طبع را دوست دارد و از سائل وقیح سمج نفرت دارد.

۱۳۲۳۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: سه نفرند که خداوند حتماً کمکشان می‌کند: جنگاورِ در راه خدا و بندهٔ مکاتَبی که بخواهد بهای آزادی خود را بپردازد و کسی که به قصد عفّت‌ورزی

يُريدُ الأداءَ، والنّاكِحُ الّذي يُريدُ التَّعَفُّفَ.[۱]

۱۳۲۴۰. **عنه ﷺ**: إنَّ اللهَ يُحِبُّ عَبدَهُ المُؤمِنَ الفَقيرَ المُتَعَفِّفَ أبا العِيالِ.[۲]

۱۳۲۴۱. **عنه ﷺ**: مَن طالَبَ حَقّاً فلْيَطلُبْهُ في عَفافٍ وافٍ، أو غَيرِ وافٍ.[۳]

۱۳۲۴۲. **عنه ﷺ** ـ كانَ يَدعو ـ: اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ الهُدىٰ والتُّقىٰ والعَفافَ والغِنىٰ.[۴]

۱۳۲۴۳. **عنه ﷺ** ـ لَمّا نَفِدَ ما عِندَهُ إذ سألَهُ الأنصارُ فأعطاهُم ـ: ما يَكونُ عِندي مِن خَيرٍ فلَن أدَّخِرَهُ عَنكُم، ومَن يَستَعفِفْ يُعِفَّهُ اللهُ، ومَن يَستَغنِ يُغنِهِ اللهُ.[۵]

۱۳۲۴۴. **كتاب من لا يحضره الفقيه**: كانَتِ امرَأةٌ عَلىٰ عَهدِ داوودَ ﷺ يأتيها رَجُلٌ يَستَكرِهُها عَلىٰ نَفسِها، فَألقى اللهُ عزَّوجلَّ في قَلبِها فقالَت لَهُ: إنَّكَ لا تَأتِيني مَرَّةً إلّا وعِندَ أهلِكَ مَن يَأتيهِم! قالَ: فذَهَبَ إلىٰ أهلِهِ فوَجَدَ عِندَ أهلِهِ رَجُلاً، فأتىٰ بِهِ داوودَ ﷺ فقالَ: يا نَبِيَّ اللهِ، أُتِيَ إلَيَّ ما لَم يُؤتَ إلىٰ

از گناه ازدواج کند.

۱۳۲۴۰. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، بندهٔ مؤمنِ تهیدستِ عفیفِ عیالوارِ خود را، دوست دارد.

۱۳۲۴۱. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که حقّی را مطالبه می‌کند باید آن را با عفّت و مناعت طبع مطالبه نماید، عفت کامل یا ناقص. [هنگام مطالبهٔ حقّ خود به گناه نیفتد].

۱۳۲۴۲. **پیامبر خدا ﷺ** ـ در این دعا ـ می‌خواند: بار خدایا! من از تو راهنمایی و پرهیزگاری و عفّت و بی‌نیازی مسألت دارم.

۱۳۲۴۳. **پیامبر خدا ﷺ** ـ پس از آن که هر چه را [از بیت المال] نزد آن حضرت بود به خواهش انصار به آنها داد و دیگر چیزی باقی نماند ـ فرمود: آن‌چه از مال و دارایی نزد من باشد هرگز از شما مخفی و دریغ نمی‌دارم. هر که پاکدامنی و مناعت جوید، خداوند او را پاکدامن و با مناعت گرداند و هر که بی‌نیازی طلبد، خداوند بی‌نیازش گرداند.

۱۳۲۴۴. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: در روزگار داوود ﷺ زنی بود که مردی نزد او می‌رفت و به زور از وی کام می‌گرفت. خداوند عزّوجلّ در دل آن زن چنین افکند که به آن مرد بگوید: هر بار که تو نزد من می‌آیی مردی هم به سراغ زن تو می‌رود. آن مرد سراغ زن خود رفت، دید مردی پیش اوست. او را نزد داوود ﷺ آورد و گفت: ای

---

۱. سنن ابن ماجة: ۲۵۱۸/۸۴۱/۲.
۲. سنن ابن ماجة: ۴۱۲۱/۸۳۸/۲.
۳. سنن ابن ماجة: ۲۴۲۱/۸۰۹/۲.
۴. سنن الترمذيّ: ۳۴۸۹/۵۲۲/۵.
۵. سنن أبي داوود: ۱۶۴۴/۱۲۷/۲.

أحَدٍ! قالَ: وما ذاكَ؟ قالَ: وَجَدتُ هٰذا الرَّجُلَ عِندَ أهلي، فأوحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ داوودَ ﷺ: قُلْ لَهُ: كما تَدينُ تُدانُ.[۱]

۱۳۲۴۵. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: أفضَلُ العِبادَةِ العَفافُ.[۲]

۱۳۲۴۶. **عنه ﷺ**: ألا وإنَّ لِكُلِّ مَأمومٍ إماماً يَقتَدي بِهِ ويَستَضيءُ بِنورِ عِلمِهِ، ألا وإنَّ إمامَكُم قَدِ اكتَفىٰ مِن دُنياهُ بِطِمرَيهِ، ومِن طُعمِهِ بِقُرصَيهِ، ألا وإنَّكُم لا تَقدِرونَ عَلىٰ ذٰلِكَ، ولٰكِنْ أعِينوني بِوَرَعٍ واجتِهادٍ، وعِفَّةٍ وسَدادٍ.[۳]

۱۳۲۴۷. **عنه ﷺ**: ما المُجاهِدُ الشَّهيدُ في سَبيلِ اللهِ بِأعظَمَ أجراً مِمَّن قَدَرَ فعَفَّ، لَكادَ العَفيفُ أن يَكونَ مَلَكاً مِنَ المَلائكَةِ.[۴]

۱۳۲۴۸. **عنه ﷺ**: العِفَّةُ شِيمَةُ الأكياسِ، الشَّرَهُ سَجِيَّةُ الأرجاسِ.[۵]

۱۳۲۴۹. **عنه ﷺ**: العِفَّةُ رَأسُ كُلِّ خَيرٍ.[۶]

۱۳۲۵۰. **عنه ﷺ**: العِفَّةُ أفضَلُ الفُتُوَّةِ.[۷]

۱۳۲۵۱. **عنه ﷺ**: العَفافُ أفضَلُ شِيمَةٍ.[۸]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۴۹۸۶/۲۱/۴.
۲. الكافي: ۳/۷۹/۲. ۳. نهج البلاغة: الكتاب ۴۵.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۴۷۴.
۵. غرر الحكم: ۷۲۹ـ۷۳۰. ۶. غرر الحكم: ۱۱۶۸.
۷. غرر الحكم: ۵۲۹. ۸. غرر الحكم: ۵۶۷.

پیامبر خدا! بلایی سرم آمده که بر سر احدی نیامده است! داود ﷺ فرمود: آن بلا چیست؟ مرد گفت: این مرد را پیش زنم یافتم. پس، خداوند متعال به داود ﷺ وحی فرمود که: به او بگو: از هر دست بدهی از همان دست پس می‌گیری.

۱۳۲۴۵. **امام علی ﷺ**: برترین عبادت، عفّت است.

۱۳۲۴۶. **امام علی ﷺ**: هان! هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانشش پرتو می‌گیرد. بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامهٔ کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گردهٔ نان بسنده کرده است. البته شما از عهدهٔ چنین کاری بر نمی‌آیید، اما با پارسایی و سختکوشی [در عبادت] و عفّت و درستکاری مرا یاری رسانید.

۱۳۲۴۷. **امام علی ﷺ**: کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفّت ورزد. انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود.

۱۳۲۴۸. **امام علی ﷺ**: عفّت، خوی زیرکان است؛ سیری‌ناپذیری، خصلت پلیدان است.

۱۳۲۴۹. **امام علی ﷺ**: عفّت، در رأس همهٔ خوبیهاست.

۱۳۲۵۰. **امام علی ﷺ**: عفّت، برترین جوانمردی است.

۱۳۲۵۱. **امام علی ﷺ**: عفّت، برترین خصلت است.

۱۳۲۵۲ . عنه ﷺ : العَفافُ يَصونُ النَّفسَ ويُنَزِّهُها عَنِ الدَّنايا .[۱]

۱۳۲۵۳ . عنه ﷺ : العَفافُ زَهادَةٌ .[۲]

۱۳۲۵۴ . عنه ﷺ : العَفافُ زينَةُ الفَقرِ .[۳]

۱۳۲۵۵ . عنه ﷺ : عَلَيكَ بِالعَفافِ ؛ فإنَّهُ أفضَلُ شِيَمِ الأشرافِ .[۴]

۱۳۲۵۶ . عنه ﷺ : العَفافُ أشرَفُ الأشرافِ .[۵]

۱۳۲۵۷ . عنه ﷺ : زَكاةُ الجَمالِ العَفافُ .[۶]

۱۳۲۵۸ . عنه ﷺ : عَلَيكَ بِالعِفَّةِ ؛ فإنَّها نِعمَ القَرينُ .[۷]

۱۳۲۵۹ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُتَّقينَ ـ : حاجاتُهُم خَفيفَةٌ ، وأنفُسُهُم عَفيفَةٌ .[۸]

۱۳۲۶۰ . عنه ﷺ : الحِرفَةُ مَعَ العِفَّةِ خَيرٌ مِنَ الغِنىٰ مَعَ الفُجورِ .[۹]

۱۳۲۶۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : عِفّوا عَن نِساءِ النّاسِ تَعِفَّ نِساؤُكُم .[۱۰]

(انظر) الصدقة : باب ۸ - ۲۲ .

---

۱ . غرر الحكم : ۱۹۸۹ . ۲ . غرر الحكم : ۳۵ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۶۸ .
۴ . غرر الحكم : ۶۱۲۲ . ۵ . غرر الحكم : ۱۵۱۱ .
۶ . غرر الحكم : ۵۴۴۹ . ۷ . غرر الحكم : ۶۰۹۹ .
۸ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۳ .
۹ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ . ۱۰ . الخصال : ۷۵/۵۵ .

۱۳۲۵۲ . **امام علی**ﷺ: عفّت، نفس را مصون می‌دارد و آن را از پستیها دور نگه می‌دارد.

۱۳۲۵۳ . **امام علی**ﷺ: عفّت، پارسایی است.

۱۳۲۵۴ . **امام علی**ﷺ: عفّت (مناعت طبع)، زیورِ ناداری است.

۱۳۲۵۵ . **امام علی**ﷺ: بر تو باد عفّت که آن برترین خوی مردمان شرافتمند است.

۱۳۲۵۶ . **امام علی**ﷺ: عفّت، شریفترین صفات شریف است.

۱۳۲۵۷ . **امام علی**ﷺ: زکات زیبایی، عفّت است.

۱۳۲۵۸ . **امام علی**ﷺ: بر تو باد عفت که نیکو همدمی است.

۱۳۲۵۹ . **امام علی**ﷺ ـ در توصیف پرهیزگاران ـ فرمود: نیازهایشان سبک است و جانهایشان عفیف و با مناعت.

۱۳۲۶۰ . **امام علی**ﷺ: تنگدستی همراه با عفّت، بهتر از توانگری توأم با زشتکاری است.

۱۳۲۶۱ . **امام صادق**ﷺ: نسبت به زنان مردم عفّت ورزید، تا نسبت به زنان شما عفّت ورزند.

۲۷۱۱
الحَثُّ عَلىٰ عِفَّةِ البَطنِ وَالفَرجِ

الكتاب:

﴿وَالْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحافِظاتِ﴾.[۱]

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ * إِلَّا عَلىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾.[۲]

الحديث:

۱۳۲۶۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: أَحَبُّ العَفافِ إلَى اللهِ تَعالىٰ عَفافُ البَطنِ والفَرجِ.[۳]

۱۳۲۶۳ . عنه ﷺ: أكثَرُ ما تَلِجُ بِهِ أُمَّتِيَ النّارَ الأجوَفانِ: البَطنُ والفَرجُ.[۴]

۱۳۲۶۴ . عنه ﷺ: ثَلاثٌ أخافُهُنَّ عَلىٰ أُمَّتي مِن بَعدي: الضَّلالَةُ بَعدَ المَعرِفَةِ، ومُضِلّاتُ الفِتَنِ، وشَهوَةُ البَطنِ والفَرجِ.[۵]

۱۳۲۶۵ . عنه ﷺ: إنَّ موسىٰ صلّى اللهُ عليهِ و سَلَّمَ آجَرَ نَفسَهُ ثَمانِيَ سِنينَ، أو عَشراً، عَلىٰ عِفَّةِ فَرجِهِ وطَعامِ بَطنِهِ.[۶]

۱۳۲۶۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بِعَبدٍ خَيراً أعَفَّ

۱. الأحزاب: ۳۵. ۲. المعارج: ۲۹ و ۳۰.
۳. تنبيه الخواطر: ۳۰/۲. ۴. الكافي: ۵/۷۹/۲.
۵. الكافي: ۶/۷۹/۲.
۶. سنن ابن ماجة: ۲۴۴۴/۸۱۷/۲.

۲۷۱۱
ترغيب به عفّت از شكم بارگی و شهوترانی

قرآن:

«و مردان و زنانی كه شرمگاه خود را حفظ می‌كنند».

«و كسانی كه شرمگاه خويش نگه می‌دارند. مگر برای همسران يا كنيزانشان، كه در اين صورت ملامتی بر آنان نيست».

حديث:

۱۳۲۶۲ . **پيامبر خدا ﷺ**: محبوبترين عفّت نزد خداوند متعال، عفّت شكم و شرمگاه است.

۱۳۲۶۳ . **پيامبر خدا ﷺ**: بيشتر امت من به سبب دو ميان تهی به آتش می‌روند: شكم و شرمگاه.

۱۳۲۶۴ . **پيامبر خدا ﷺ**: بعد از مرگم، از سه چيز بر امّتم بيم دارم: گمراهی بعد از شناخت، فتنه‌های گمراه كننده، و شهوتِ شكم و شرمگاه.

۱۳۲۶۵ . **پيامبر خدا ﷺ**: موسی ﷺ در قبال پاک نگه داشتن شرمگاه و غذای شكمش، خود را به مدت هشت يا ده سال به مزدوری درآورد.

۱۳۲۶۶ . **امام علی ﷺ**: هر گاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، شكم و شرمگاه او را پاک نگه

بَطنَهُ وفَرجَهُ.[1]

۱۳۲۶۷ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِن عِفَّةِ بَطنٍ وفَرجٍ.[2]

۱۳۲۶۸ . الكافي: قال الإمام الباقر ﷺ ـ لِرَجُلٍ قالَ لَهُ: إنّي ضَعيفُ العَمَلِ قَليلُ الصِّيامِ، ولٰكِنّي أرجو أن لا آكُلَ إلّا حَلالاً ـ: أيُّ الاجتِهادِ أفضَلُ مِن عِفَّةِ بَطنٍ وفَرجٍ؟![3]

وفي روايةِ «المَحاسِنِ»: قَليلُ الصَّلاةِ قَليلُ الصَّومِ ولٰكِن أرجو أن لا آكُلَ إلّا حَلالاً، ولا أنكَحَ إلّا حَلالاً، فقالَ: وأيُّ جِهادٍ أفضَلُ مِن عِفَّةِ بَطنٍ وفَرجٍ؟![4]

(انظر) العفّة: باب ۲۷۱۶.

الجنّة: باب ۵۶۰.

بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۶۸ باب ۷۷.

می‌دارد.

۱۳۲۶۷ . امام باقر ﷺ: خداوند به چیزی برتر از عفّت شکم و شرمگاه، عبادت نشده است.

۱۳۲۶۸ . الكافي: امام باقر ﷺ ـ خطاب به مردی که عرض کرد: من در کار عبادت ضعیف هستم و کم روزه می‌گیرم اما امیدوارم [و سعی می‌کنم] که جز حلال نخورم ـ فرمود: چه کوشش و عبادتی بهتر از عفّت شکم و شرمگاه است؟

در نقل کتاب محاسن نقل شده است: کم نماز و کم روزه هستم ولی امیدوارم [و سعی می‌کنم] که جز حلال نخورم و جز با حلال [خود] نزدیکی نکنم. حضرت فرمود: چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه است؟

۲۷۱۲
أصلُ العَفافِ

۱۳۲۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أصلُ العَفافِ القَناعَةُ، وثَمَرَتُها قِلَّةُ الأحزانِ.[5]

۱۳۲۷۰ . عنه ﷺ: مَن قَنَعَت نَفسُهُ أعانَتهُ عَلى النَّزاهَةِ والعَفافِ.[6]

۲۷۱۲
ریشه عفّت

۱۳۲۶۹ . امام علی ﷺ: ریشهٔ عفّت قناعت است و میوه‌اش کم شدن اندوهها.

۱۳۲۷۰ . امام علی ﷺ: هر که نفسش قانع شد، او را در راه پاکی و عفّت کمک کرد.

---

۱. غرر الحكم: ۴۱۱۴.
۲. الكافي: ۱/۷۹/۲.
۳. الكافي: ۴/۷۹/۲.
۴. المحاسن: ۱۰۵۲/۴۵۵/۱.
۵. مطالب السؤول: ۵۰.
۶. غرر الحكم: ۸۶۶۳.

۱۳۲۷۱ . عنه ﷺ : الرِّضا بِالكَفافِ يُؤَدّي إلَى العَفافِ.[۱]

۱۳۲۷۲ . عنه ﷺ : قَدرُ الرَّجُلِ عَلىٰ قَدرِ هِمَّتِهِ ... وعِفَّتُهُ عَلىٰ قَدرِ غَيرَتِهِ.[۲]

۱۳۲۷۳ . عنه ﷺ : دَليلُ غَيرَةِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ.[۳]

۱۳۲۷۴ . عنه ﷺ : مَن عَقَلَ عَفَّ.[۴]

۲۷۱۳
قِوامُ العِفَّةِ

۱۳۲۷۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الصَّبرُ عَنِ الشَّهوَةِ عِفَّةٌ، وعَنِ الغَضَبِ نَجدَةٌ.[۵]

۱۳۲۷۶ . عنه ﷺ : الفَضائلُ أربَعَةُ أجناسٍ: أحَدُها: الحِكمَةُ، وقِوامُها في الفِكرَةِ، والثّاني: العِفَّةُ، وقِوامُها في الشَّهوَةِ، والثّالِثُ: القُوَّةُ، وقِوامُها في الغَضَبِ، والرّابِعُ: العَدلُ، وقِوامُهُ في اعتِدالِ قُوَى النَّفسِ.[۶]

۲۷۱۴
ثَمَرَةُ العِفَّةِ

۱۳۲۷۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : العِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهوَةَ.[۷]

---

۱ . غرر الحكم : ۱۵۱۲ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۷ .
۳ . غرر الحكم : ۵۱۰۴ .
۴ . غرر الحكم : ۷۶۴۶ .
۵ . غرر الحكم : ۱۹۲۷ .
۶ . بحار الأنوار : ۶۸/۸۱/۷۸ .
۷ . غرر الحكم : ۲۱۴۸ .

۱۳۲۷۱ . **امام علی ﷺ**: خرسند بودن به کفاف، منجرّ به عفاف (عفّت از مال حرام) می‌شود.

۱۳۲۷۲ . **امام علی ﷺ**: ارزش و اندازهٔ مرد به اندازهٔ همّت اوست... و پاکدامنی او به اندازهٔ غیرتش.

۱۳۲۷۳ . **امام علی ﷺ**: دلیلِ غیرتِ مرد، عفّت اوست.

۱۳۲۷۴ . **امام علی ﷺ**: هر که خردمند باشد، خویشتندار گردد.

۲۷۱۳
جانمایهٔ عفّت

۱۳۲۷۵ . **امام علی ﷺ**: خویشتنداری از شهوت، عفّت است و خویشتنداری از خشم، شجاعت.

۱۳۲۷۶ . **امام علی ﷺ**: فضایل چهار گونه‌اند: اول حکمت، که جانمایهٔ آن اندیشه است؛ دوم عفّت، که جانمایه‌اش شهوت است؛ سوم قدرت، که جانمایه‌اش خشم است؛ و چهارم عدالت، که جانمایه‌اش اعتدال قوای نفس است.

۲۷۱۴
میوهٔ عفّت

۱۳۲۷۷ . **امام علی ﷺ**: عفّت، شهوت را ناتوان می‌کند.

۱۳۲۷۸ . عنه ﷺ : ثَمَرَةُ العِفَّةِ القَناعَةُ .[۱]

۱۳۲۷۹ . عنه ﷺ : ثَمَرَةُ العِفَّةِ الصِّيانَةُ .[۲]

۱۳۲۸۰ . عنه ﷺ : مَن عَفَّ خَفَّ وِزرُهُ، وعَظُمَ عِندَ اللهِ قَدرُهُ .[۳]

۱۳۲۸۱ . عنه ﷺ : مَن عَفَّت أطرافُهُ حَسُنَت أوصافُهُ .[۴]

۱۳۲۸۲ . عنه ﷺ : لَم يَتَحَلَّ بِالعِفَّةِ مَنِ اشتَهىٰ ما لا يَجِدُ .[۵]

۱۳۲۸۳ . عنه ﷺ : النَّزاهَةُ آيَةُ العِفَّةِ .[۶]

۱۳۲۸۴ . عنه ﷺ : بِالعَفافِ تَزكو الأعمالُ .[۷]

۱۳۲۸۵ . عنه ﷺ : مَن أُتحِفَ العِفَّةَ والقَناعَةَ حالَفَهُ العِزُّ .[۸]

۲۷۱۵
ما يَتَشَعَّبُ مِنَ العَفافِ

۱۳۲۸۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : أمّا العَفافُ : فيَتَشَعَّبُ مِنهُ الرِّضا، والاستِكانَةُ، والحَظُّ، والرّاحَةُ، والتَّفَقُّدُ، والخُشوعُ، والتَّذَكُّرُ، والتَّفَكُّرُ، والجُودُ، والسَّخاءُ، فهٰذا ما يَتَشَعَّبُ لِلعاقِلِ

۱۳۲۷۸ . **امام علی**ﷺ: میوهٔ عفّت، قناعت است.

۱۳۲۷۹ . **امام علی**ﷺ: میوهٔ پاکدامنی، مصونیّت یافتن است.

۱۳۲۸۰ . **امام علی**ﷺ: هر که عفّت ورزد، بار گناهانش سبک شود و منزلتش نزد خداوند، بالا رود.

۱۳۲۸۱ . **امام علی**ﷺ: هر که اعضا و جوارحش را پاک نگه دارد، اوصاف و اخلاقش نیکو گردد.

۱۳۲۸۲ . **امام علی**ﷺ: هر که آنچه را نمی‌یابد بخواهد، به زیور عفّت و مناعت آراسته نباشد.

۱۳۲۸۳ . **امام علی**ﷺ: دوری از آلودگیها، نشانهٔ پاکدامنی است.

۱۳۲۸۴ . **امام علی**ﷺ: با عفت است که اعمال پاکیزه می‌شود (رشد می‌یابد و پاداش آنها زیاد می‌گردد).

۱۳۲۸۵ . **امام علی**ﷺ: به هر کس تحفهٔ پاکدامنی و قناعت پیشکش شد، عزّت و سرافرازی هم‌پیمان او گشت.

۲۷۱۵
شاخه‌های عفّت

۱۳۲۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: آنچه از عفّت منشعب می‌شود خشنودی است و خضوع و بهره‌مندی و آسایش و دلجویی و فروتنی و تذکّر و تفکّر و بخشندگی و سخاوت. اینها خصالی است که به سبب پارسایی

---

۱ . غرر الحكم : ۴۶۳۷ .
۲ . غرر الحكم : ۴۵۹۳ .
۳ . غرر الحكم : ۸۵۹۷ .
۴ . غرر الحكم : ۹۰۵۰ .
۵ . غرر الحكم : ۷۵۵۲ .
۶ . غرر الحكم : ۸۳۱ .
۷ . غرر الحكم : ۴۲۳۸ .
۸ . غرر الحكم : ۹۱۸۵ .

بِعَفافِه رِضىً بِاللهِ وبِقِسمِهِ.[۱]

۲۷۱۶
أكبَرُ العَفافِ

۱۳۲۸۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: القَناعَةُ أفضَلُ العِفَّتَينِ.[۲]

۱۳۲۸۸ . عنه ﷺ: ألا وإنَّ القَناعَةَ وغَلَبَةَ الشَّهوَةِ مِن أكبَرِ العَفافِ.[۳]

۱۳۲۸۹ . عنه ﷺ: عَلىٰ قَدرِ العِفَّةِ تَكونُ القَناعَةُ.[۴]

۱۳۲۹۰ . عنه ﷺ: يَنبَغي لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ أن يَلزَمَ القَناعَةَ والعِفَّةَ.[۵]

۱۳۲۹۱ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بنِ أبي بَكرٍ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: يا مُحَمَّدَ بنَ أبي بَكرٍ، اعلَم أنَّ أفضَلَ العِفَّةِ الوَرَعُ في دينِ اللهِ والعَمَلُ بِطاعَتِهِ، وإنّي أُوصيكَ بِتَقوَى اللهِ في أمرِ سِرِّكَ وعَلانِيَتِكَ.[۶]

(انظر) العفّة: باب ۲۷۱۲.

برای خردمندی که از خدا و قسمت او خشنود است، حاصل می‌شود.

۲۷۱۶
بزرگترین عفّت

۱۳۲۸۷ . **امام علی**ﷺ: قناعت، برترینِ دو عفّت است.

۱۳۲۸۸ . **امام علی**ﷺ: بدانید که قناعت و چیره گشتن بر شهوت، بزرگترین عفّت است.

۱۳۲۸۹ . **امام علی**ﷺ: قناعت، هم‌سنگ عفّت است.

۱۳۲۹۰ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را بشناسد، باید به قناعت و عفّت چنگ زند.

۱۳۲۹۱ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به محمّدبن ابی‌بکر آن گاه که او را به حکومت مصر گماشت ـ فرمود: ای محمّدبن ابی‌بکر! بدان که برترین عفّت، داشتنِ ورع در دینِ خداست و عمل به فرمانهای او. و من تو را سفارش می‌کنم که در کار نهان و آشکار و درون و برونت از خدا پروا کنی.

---

۱ . تحف العقول: ۱۷.
۲ . غرر الحكم: ۱۶۸۵.
۳ . غرر الحكم: ۲۷۶۰.
۴ . غرر الحكم: ۶۱۷۹.
۵ . غرر الحكم: ۱۰۹۲۷.
۶ . بحار الأنوار: ۷۷/۳۹۰/۱۱.

العَفو

گذشت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۱/۳۹۷باب ۹۳«الحِلم والعفو وكظم الغيظ».

وسائل الشيعة :۸/۵۱۸باب ۱۱۲«استحباب العفو».

كنز العمّال :۳/۳۷۳ـ۳۷۸«العفو مع قبول المعذرة».

انظر:

عنوان ۱۲۸«الحِلم»، ۳۹۱«الغضب»، الحدود: باب ۷۴۳.

۲۷۱۷
فَضيلَةُ العَفوِ

الكتاب:

﴿وَجَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ﴾.[۱]

﴿إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللهَ كانَ عَفُوّاً قَدِيراً﴾.[۲]

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَالْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعافِينَ عَنِ النّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۳]

(انظر) البقرة: ۱۰۹، الأعراف: ۱۹۹، الرعد: ۲۲، الحجر: ۸۵، النور: ۲۲، الزخرف: ۸۹، الجاثية: ۱۴، التغابن: ۱۴.

الحديث:

۱۳۲۹۲. **رسولُ اللهِ ﷺ**: ألا أُخبِرُكُم بِخَيرِ خَلائقِ الدّنيا والآخِرَةِ؟: العَفوُ عَمَّن ظَلَمَكَ، وتَصِلُ مَن قَطَعَكَ، والإحسانُ إلىٰ مَن أساءَ إلَيكَ، وإعطاءُ مَن حَرَمَكَ.[۴]

۱۳۲۹۳. **عنه ﷺ**: إذا أُوقِفَ العِبادُ نادىٰ مُنادٍ: لِيَقُمْ

۱. الشورىٰ: ۴۰. ۲. النساء: ۱۴۹.
۳. آل عمران: ۱۳۴. ۴. الكافي: ۱۰۷/۲/۱.

۲۷۱۷
ارزش گذشت

قرآن:

«سزای هر بدی، بدیی است همانند آن. پس، کسی که گذشت کند و آشتی ورزد مزدش با خداست. او ستمکاران را دوست ندارد».

«اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا در نهان، یا از کرداری ناپسند درگذرید خدا بخشاینده و تواناست».

«[پرهیزکاران] کسان [هستند] که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از خطای مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

حدیث:

۱۳۲۹۲. **پیامبر خدا ﷺ**: آیا شما را از بهترین خویهای دنیا و آخرت خبر ندهم؟: گذشت از کسی که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی که از تو بریده است و نیکی با کسی که به تو بدی کرده است و عطا کردن به کسی که از تو دریغ داشته است.

۱۳۲۹۳. **پیامبر خدا ﷺ**: آن گاه که بندگان در صحرای محشر گرد آورده شوند، آواز

مَن أجرُهُ عَلَى اللهِ ولْيَدخُلِ الجَنَّةَ. قيلَ: مَن ذا الّذي أجرُهُ عَلَى اللهِ؟ قالَ: العافُونَ عَنِ النّاسِ.[۱]

دهنده‌ای جار زند: آن کسی که مزدش باخداست برخیزد و به بهشت رود. گفته می‌شود: چه کسی مزدش باخداست؟ می‌گوید: بخشایندگان مردم.

۱۳۲۹۴. عنه ﷺ: إذا عَنَّت لَكُم غَضبَةٌ فَادرَؤوها بِالعَفوِ؛ إنَّهُ يُنادي مُنادٍ يَومَ القِيامَةِ: مَن كانَ لَهُ عَلَى اللهِ أجرٌ فَلْيَقُمْ، فَلا يَقومُ إلّا العافُونَ، ألَم تَسمَعوا قَولَهُ تَعالىٰ: ﴿فَمَن عَفا وأصلَحَ فَأجرُهُ عَلَى اللهِ﴾؟![۲]

۱۳۲۹۴. **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه خشمی برای شما پیش آمد، با عفو و گذشت آن را از خود دور کنید؛ زیرا در روز رستاخیز آواز دهنده‌ای جار می‌زند: هر که به گردن خدا مزدی دارد، برخیزد. و کسی جز بخشایندگان برنخیزند. آیا نشنیده‌اید که خداوند متعال می‌فرماید: «پس، هر که ببخشد و آشتی ورزد، مزدش با خداست»؟

۱۳۲۹۵. عنه ﷺ: العَفوُ أحَقُّ ما عُمِلَ بِهِ.[۳]

۱۳۲۹۵. **پیامبر خدا ﷺ**: گذشت، سزاوارترین چیزی است که به آن عمل می‌شود.

۱۳۲۹۶. عنه ﷺ: تَعافَوا تَسقُطِ الضَّغائنُ بَينَكُم.[۴]

۱۳۲۹۶. **پیامبر خدا ﷺ**: از یکدیگر گذشت کنید تا کینه‌های میان شما از بین برود.

۱۳۲۹۷. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ عَفُوٌّ يُحِبُّ العَفوَ.[۵]

۱۳۲۹۷. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند بسیار باگذشت است و گذشت را دوست دارد.

۱۳۲۹۸. عنه ﷺ: رَأيتُ لَيلَةَ اُسرِيَ بي قُصوراً مُستَوِيَةً مُشرِفَةً عَلَى الجَنَّةِ، فَقُلتُ: يا جِبريلُ، لِمَن هٰذا؟ فَقالَ: لِلكاظِمينَ الغَيظَ وَالعافِينَ عَنِ النّاسِ واللهُ يُحِبُّ المُحسِنينَ.[۶]

۱۳۲۹۸. **پیامبر خدا ﷺ**: شبی که به آسمان برده شدم، کاخهایی بلند و مُشرف بر بهشت را دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کاخها از آنِ کیست؟ گفت: برای آنان که خشم خویش را فرو می‌خورند و از خطای مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۳۲۹۹. عنه ﷺ: مَن أقالَ مُسلِماً عَثرَتَهُ أقالَ اللهُ عَثرَتَهُ يَومَ القِيامَةِ.[۷]

۱۳۲۹۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هر که خطای مسلمانی را ببخشد، خداوند در روز رستاخیز خطای او را ببخشد.

---

۱. کنز العمّال: ۷۰۰۹.
۲. أعلام الدين: ۳۳۷.
۳. کنز العمّال: ۷۰۰۳.
۴. کنز العمّال: ۷۰۰۴.
۵. کنز العمّال: ۷۰۰۵.
۶. کنز العمّال: ۷۰۱۶.
۷. کنز العمّال: ۷۰۱۹.

۱۳۳۰۰ . عنه ﷺ : عَلَيكُم بِالعَفوِ ؛ فَإنَّ العَفوَ لا يَزيدُ العَبدَ إلّا عِزّاً ، فَتَعافَوا يُعِزَّكُمُ اللهُ .[۱]

۱۳۳۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزّت بنده نمی‌افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزّت بخشد.

۱۳۳۰۱ . عنه ﷺ : العَفوُ لا يَزيدُ العَبدَ إلّا عِزّاً ، فَاعفوا يُعِزَّكُمُ اللهُ .[۲]

۱۳۳۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: گذشت جز بر عزّت آدمی نمی‌افزاید؛ پس، گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند.

۱۳۳۰۲ . عنه ﷺ : مَن عَفا عَن مَظلِمَةٍ أبدَلَهُ اللهُ بِها عِزّاً في الدّنيا والآخِرَةِ .[۳]

۱۳۳۰۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس از ستمی که در حق او شده گذشت کند، خداوند به جای آن، در دنیا و آخرت به او عزّت بخشد.

۱۳۳۰۳ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ عَفوُهُ مُدَّ في عُمرِهِ .[۴]

۱۳۳۰۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که پرگذشت باشد، عمرش دراز شود.

۱۳۳۰۴ . عنه ﷺ : عَفوُ المُلوكِ بَقاءُ المُلكِ .[۵]

۱۳۳۰۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: گذشت پادشاهان، موجب پایندگی پادشاهی است.

۱۳۳۰۵ . عنه ﷺ : عَفوُ المَلِكِ أبقىٰ لِلمُلكِ .[۶]

۱۳۳۰۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: گذشت پادشاه، پادشاهی را پاینده‌تر می‌کند.

۱۳۳۰۶ . عنه ﷺ : تَجاوَزوا عَنِ الذَّنبِ ما لَم يَكُن حَدّاً .[۷]

۱۳۳۰۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: از گناه، تا زمانی که مستوجب حدّی نباشد، درگذرید.

۱۳۳۰۷ . عنه ﷺ : تَجاوَزوا عَن ذُنوبِ النّاسِ يَدفَعِ اللهُ عَنكُم بِذٰلِكَ عَذابَ النّارِ .[۸]

۱۳۳۰۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: از گناهان مردم در گذرید، تا خداوند بدین سبب عذاب دوزخ را از شما دور گرداند.

۱۳۳۰۸ . عنه ﷺ : تَجاوَزوا عَن عَثَراتِ الخاطِئينَ يَقيكُمُ اللهُ بِذٰلِكَ سُوءَ الأقدارِ .[۹]

۱۳۳۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: از لغزشهای خطاکاران در گذرید تا بدین سبب خداوند شما را از مقدّرات ناگوار نگه دارد.

۱۳۳۰۹ . **الإمامُ عليٌّ** ؈ : العَفوُ تاجُ المَكارِمِ .[۱۰]

۱۳۳۰۹ . **امام علی**؈: گذشت، تاجِ خصلتهای والای انسانی است.

---

۱ . الكافي : ۵/۱۰۸/۲ . ۲ . كنز العمّال : ۷۰۱۲ .
۳ . الأمالي للطوسي : ۳۰۶/۱۸۲ .
۴ . أعلام الدين : ۳۱۵ . ۵ . بحار الأنوار : ۴/۱۶۸/۷۷ .
۶ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ۵۸۳۰/۳۸۱/۴ .
۷ . تنبيه الخواطر : ۱۲۰/۲ . ۸ . تنبيه الخواطر : ۱۲۰/۲ .
۹ . تنبيه الخواطر : ۱۲۰/۲ . ۱۰ . غرر الحكم : ۵۲۰ .

۱۳۳۱۰ . عنه ﷺ : شَيئانِ لا يُوزَنُ ثَوابُهُما : العَفوُ والعَدلُ .[۱]

۱۳۳۱۰ . **امام علی**ﷺ: دو چیز است که ثواب آنها [از سنگینی] قابل وزن کردن نیست: گذشت و دادگری.

۱۳۳۱۱ . عنه ﷺ : العَفوُ أعظَمُ الفَضيلَتَينِ .[۲]

۱۳۳۱۱ . **امام علی**ﷺ: گذشت، بزرگترینِ دو فضیلت است.

۱۳۳۱۲ . عنه ﷺ : قِلَّةُ العَفوِ أقبَحُ العُيوبِ ، والتَّسَرُّعُ إلَى الانتِقامِ أعظَمُ الذُّنوبِ .[۳]

۱۳۳۱۲ . **امام علی**ﷺ: کم گذشتی زشت‌ترین عیبهاست و شتاب در انتقامگیری بزرگترین گناهان است.

۱۳۳۱۳ . عنه ﷺ : شَرُّ النّاسِ مَن لا يَعفو عَنِ الزَّلَّةِ ، ولا يَستُرُ العَورَةَ![۴]

۱۳۳۱۳ . **امام علی**ﷺ: بدترین مردم کسی است که لغزش را نمی‌بخشد و عیب و خطا را نمی‌پوشاند.

۱۳۳۱۴ . عنه ﷺ ـ كانَ يَقولُ ـ : مَتىٰ أشفي غَيظي إذا غَضِبتُ ؟! أحينَ أعجِزُ عَنِ الانتِقامِ فيُقالُ لي : لَو صَبَرتَ! أم حينَ أقدِرُ عَلَيهِ فيُقالُ لي : لَو عَفَوتَ (غَفَرتَ)![۵]

۱۳۳۱۴ . **امام علی**ﷺ پیوسته می‌فرمود: آن‌گاه که در خشم می‌آیم، کی آتش خشم خود را فرو نشانم؟ آیا آن گاه که برگرفتن انتقام قدرت ندارم و به من گفته می‌شود: بهتر است صبر کنی، یا بدان هنگام که توانایی انتقام دارم و به من گفته می‌شود: بهتر است گذشت کنی؟

۱۳۳۱۵ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : ولا تَكونَنَّ عَلَيهِم سَبُعاً ضارِياً (ضارِباً) تَغتَنِمُ أكلَهُم ، فإنَّهُم صِنفانِ : إمّا أخٌ لَكَ في الدِّينِ ، أو نَظيرٌ لَكَ في الخَلقِ ، يَفرُطُ مِنهُمُ الزَّلَلُ ، وتَعرِضُ لَهُمُ العِلَلُ ، ويُؤتىٰ عَلىٰ أيديهِم في العَمدِ والخَطَإِ ، فأعطِهِم مِن عَفوِكَ وصَفحِكَ مِثلِ الَّذي تُحِبُّ وتَرضىٰ أن يُعطِيَكَ اللهُ مِن عَفوِهِ وصَفحِهِ ... ولا

۱۳۳۱۵ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر ـ نوشت: نسبت به آنان حیوان درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو گروهند: یا برادر دینی تو هستند، یا همنوع تو، که از ایشان لغزش سر می‌زند و در معرض درد و گرفتاریها قرار دارند و دانسته و ندانسته خلاف می‌کنند. بنابراین، همان گونه که دوست داری خداوند تو را ببخشاید و از خطاهایت درگذرد، تو نیز آنان را ببخش و از خطاهایشان درگذر... از بخشش و

---

۱ . غرر الحكم : ۵۷۶۹ . ۲ . غرر الحكم : ۱۶۴۰ .
۳ . غرر الحكم : ۶۷۶۶ . ۴ . غرر الحكم : ۵۷۳۵ .
۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۹۴ .

تَندَمَنَّ عَلىٰ عَفوٍ، ولا تَبجَحَنَّ بِعُقوبَةٍ.[1]

۱۳۳۱۶ . عنه ﷺ ـ مِن كَلامِهِ قَبلَ شَهادَتِهِ ـ: إن أبقَ فأنا وَلِيُّ دَمي، وإن أفنَ فالفَناءُ مِيعادي، وإن أعفُ فَالعَفوُ لي قُربَةٌ، وهُوَ لَكُم حَسَنَةٌ، فَاعفوا ألا تُحِبّونَ أن يَغفِرَ اللهُ لَكُم؟![2]

۱۳۳۱۶ . **امام علی**ﷺ ـ در سخنان پیش از شهادتش ـ فرمود: اگر زنده ماندم که صاحب اختیار خون خودم هستم و اگر رفتم، مرگ وعده‌گاه من است؛ اگر من [زنده بمانم و قاتلم را] ببخشم این گذشت برای من مایهٔ تقرّب است و [اگر رفتم و شما او را بخشیدید] این بخشش برای شما ثواب و نیکی است. پس، گذشت کنید. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشاید؟

۱۳۳۱۷ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: النَّدامَةُ عَلَى العَفوِ أفضَلُ وأيسَرُ مِنَ النَّدامَةِ عَلَى العُقوبَةِ.[3]

۱۳۳۱۷ . **امام باقر**ﷺ: پشیمانی از گذشت، برتر و آسانتر از پشیمانی حاصل از کیفر دادن است.[1]

۱۳۳۱۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ثَلاثٌ مِن مَكارِمِ الدّنيا والآخِرَةِ: تَعفو عَمَّن ظَلَمَكَ، وتَصِلُ مَن قَطَعَكَ، وتَحلِمُ إذا جُهِلَ عَلَيكَ.[4]

۱۳۳۱۸ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز از خصلتهای ارزشمند دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که به تو ستم کرده است، پیوستن به کسی که از تو بریده است و بردباری ورزیدن هر گاه نسبت به تو رفتار جاهلانه‌ای شود.

۱۳۳۱۹ . عنه ﷺ: إنّا أهلُ بَيتٍ مُرُوَّتُنا العَفوُ عَمَّن ظَلَمَنا.[5]

۱۳۳۱۹ . **امام صادق**ﷺ: ما خاندانی هستیم که جوانمردی و مرّوت ما، گذشتِ از کسی است که به ما ستم کرده‌است.

۱۳۳۲۰ . عنه ﷺ: ما أقبَحَ الانتِقامَ بِأهلِ الأقدارِ![6]

۱۳۳۲۰ . **امام صادق**ﷺ: چه زشت است انتقامگیری قدرتمندان.

۱۳۳۲۱ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: ما التَقَت فِئَتانِ قَطُّ إلّا نُصِرَ أعظَمُهُما عَفواً.[7]

۱۳۳۲۱ . **امام رضا**ﷺ: هرگز دو گروه با هم رویاروی نشدند مگر این که با گذشت‌ترین آنها پیروز شد.

(انظر) السبّ: باب ۱۷۲۶ حديث ۸۴۲۰.

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۲ . نهج البلاغة: الكتاب ۲۳.
۳ . الكافي: ۶/۱۰۸/۲. ۴ . الكافي: ۳/۱۰۷/۲.
۵ . الأمالي للصدوق: ۴۵۰/۳۶۴.
۶ . تحف العقول: ۳۵۹. ۷ . الكافي: ۸/۱۰۸/۲.

---

۱ . در معنای این حدیث چهار وجه احتمال داده شده است. رجوع کنید به مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۹۴.

۲۷۱۸
الحَثُّ عَلَى الصَّفحِ الجَميلِ

الكتاب:

﴿وَما خَلَقْنا السَّماواتِ وَالْأَرْضَ وَما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾.[۱]

الحديث:

۱۳۳۲۲ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : ما عَفا عَنِ الذَّنبِ مَن قَرَّعَ بِهِ.[۲]

۱۳۳۲۳ . **عنه** ﷺ : التَّقريعُ أحَدُ العُقوبَتَينِ.[۳]

۱۳۳۲۴ . **عنه** ﷺ : كُن جَميلَ العَفوِ إذا قَدَرتَ، عامِلاً بِالعَدلِ إذا مَلَكتَ.[۴]

۱۳۳۲۵ . **عنه** ﷺ : مَن لَم يُحسِنِ العَفوَ أساءَ بِالانتِقامِ.[۵]

۱۳۳۲۶ . **الإمامُ زينُ العابدينَ** ﷺ ـ في قَولِه تَعالىٰ : ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ ـ : العَفوُ مِن غَيرِ عِتابٍ.[۶]

۱۳۳۲۷ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : الصَّفحُ الجَميلُ أن لا تُعاقِبَ عَلَى الذَّنبِ.[۷]

۱۳۳۲۸ . **الإمامُ الرِّضا** ﷺ ـ في قَولِه تَعالىٰ :

---

۱ . الحجر : ۸۵ .
۲ . غرر الحكم : ۹۵۶۷ .
۳ . غرر الحكم : ۱۶۸۸ .
۴ . غرر الحكم : ۷۱۶۲ .
۵ . غرر الحكم : ۸۹۵۹ .
۶ . الأمالي للصدوق : ۵۴۷/۴۱۶ .
۷ . تحف العقول : ۳۶۹ .

۲۷۱۸
ترغیب به گذشت نیکو

قرآن:

«آسمانها و زمین و آن‌چه راکه میان آنهاست جز به حقّ نیافریدیم. و بی‌تردید قیامت فرا می‌رسد. پس گذشت کن، گذشتی نیکو».

حدیث:

۱۳۳۲۲ . **امام علی**ﷺ: کسی که به واسطهٔ گناه کسی را سرزنش کند، گذشت نکرده است.

۱۳۳۲۳ . **امام علی**ﷺ: سرزنش کردن، یکی از دو مجازات است.

۱۳۳۲۴ . **امام علی**ﷺ: در زمانی که قدرت داری، خوش گذشت باش و در زمانی که زمامداری دادگر باش.

۱۳۳۲۵ . **امام علی**ﷺ: هر کس کارِ خوبِ گذشت را انجام ندهد، کار ناپسند انتقام را مرتکب شود.

۱۳۳۲۶ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «پس گذشت کن گذشتی نیکو...» ـ فرمود: مقصود، گذشت بدون سرزنش است.

۱۳۳۲۷ . **امام صادق**ﷺ: گذشت نیکو، این است که بر گناه و خطا کیفر نکنی.

۱۳۳۲۸ . **امام رضا**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ: «پس گذشت کن گذشتی نیکو» ـ فرمود: مقصود،

﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ ـ: عَفوٌ مِن غَيرِ عُقوبَةٍ، ولا تَعنيفٍ، ولا عَتبٍ.[۱]

۲۷۱۹
الحَثُّ عَلَى العَفوِ عِندَ القُدرَةِ

۱۳۳۲۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن عَفا عِندَ قُدرَةٍ عَفا اللهُ عَنهُ يَومَ العَثرَةِ.[۲]

۱۳۳۳۰ . عنه ﷺ : مَن عَفا عِندَ القُدرَةِ عَفا اللهُ عَنهُ يَومَ العُسرَةِ.[۳]

۱۳۳۳۱ . عنه ﷺ : أولَى النّاسِ بِالعَفوِ أقدَرُهُم عَلَى العُقوبَةِ.[۴]

۱۳۳۳۲ . الإمامُ الحسينُ ﷺ : إنَّ أعفَى النّاسِ مَن عَفا عِندَ قُدرَتِهِ.[۵]

۱۳۳۳۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إذا قَدَرتَ عَلىٰ عَدُوِّكَ فَاجعَلِ العَفوَ عَنهُ شُكراً لِلقُدرَةِ عَلَيهِ.[۶]

۱۳۳۳۴ . عنه ﷺ : العَفوُ زَكاةُ الظَّفَرِ.[۷]

۱۳۳۳۵ . عنه ﷺ : العَفوُ زَكاةُ القُدرَةِ.[۸]

۱۳۳۳۶ . عنه ﷺ : العَفوُ زَينُ القُدرَةِ.[۹]

---

۱ . أعلام الدين : ۳۰۷ .
۲ . كنز العمّال : ۷۰۲۳ .
۳ . كنز العمّال : ۷۰۰۷ .
۴ . معاني الأخبار : ۱/۱۹۶ .
۵ . الدرّة الباهرة : ۲۴ .
۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۱ .
۷ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۱۱ .
۸ . غرر الحكم : ۹۲۴ .
۹ . غرر الحكم : ۷۷۳ .

گذشت بدون کیفر دادن و نکوهش و سرزنش است.

۲۷۱۹
ترغیب به گذشت در هنگام قدرت داشتن

۱۳۳۲۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس هنگام قدرت [بر انتقام] گذشت کند، خداوند در روز لغزش از او در گذرد.

۱۳۳۳۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در زمانی که قدرت [بر انتقام] دارد گذشت کند، خداوند در روز دشواری از او گذشت کند.

۱۳۳۳۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: سزاوارترین مردم به گذشت کردن، تواناترین آنها بر کیفر رساندن است.

۱۳۳۳۲ . **امام حسین ﷺ**: باگذشت‌ترین مردم، کسی است که در زمان قدرت داشتن گذشت کند.

۱۳۳۳۳ . **امام علی ﷺ**: هر گاه بر دشمنت قدرت یافتی، گذشت از وی را شکرانهٔ قدرت یافتنت بر او قرار ده.

۱۳۳۳۴ . **امام علی ﷺ**: گذشت، زکات پیروزی است.

۱۳۳۳۵ . **امام علی ﷺ**: گذشت، زکات قدرت است.

۱۳۳۳۶ . **امام علی ﷺ**: گذشت، زیور قدرت است.

۱۳۳۳۷ . عنه ﷺ: العَفوُ مَعَ القُدرَةِ جُنَّةٌ مِن عَذابِ اللهِ سُبحانَهُ.[۱]

۱۳۳۳۸ . عنه ﷺ: أحسَنُ أفعالِ المُقتَدِرِ العَفوُ.[۲]

۱۳۳۳۹ . عنه ﷺ: أحسَنُ العَفوِ ما كانَ عَن قُدرَةٍ.[۳]

۱۳۳۴۰ . عنه ﷺ: أحسَنُ المَكارِمِ عَفوُ المُقتَدِرِ، وَجودُ المُفتَقِرِ.[۴]

۱۳۳۴۱ . عنه ﷺ: عِندَ كَمالِ القُدرَةِ تَظهَرُ فَضيلَةُ العَفوِ.[۵]

۱۳۳۴۲ . عنه ﷺ: كُن عَفُوّاً في قُدرَتِكَ، جَواداً في عُسرَتِكَ، مُؤثِراً مَعَ فاقَتِكَ؛ يَكمُلُ لَكَ الفَضلُ.[۶]

(انظر) عفو الله سبحانه: باب ۲۷۲۳.

۱۳۳۳۷ . **امام علی**ﷺ: گذشت کردن با وجود قدرت [انتقام]، سپری در برابر عذاب خداوند سبحان است.

۱۳۳۳۸ . **امام علی**ﷺ: زیباترین کار شخصِ قدرتمند، گذشت است.

۱۳۳۳۹ . **امام علی**ﷺ: بهترین گذشت، آن است که از سرِ قدرت باشد.

۱۳۳۴۰ . **امام علی**ﷺ: نیکوترین خصلتهای والای انسانی، گذشتِ قدرتمند و بخشندگیِ تهیدست است.

۱۳۳۴۱ . **امام علی**ﷺ: در اوج قدرت فضیلت گذشت آشکار می‌شود.

۱۳۳۴۲ . **امام علی**ﷺ: زمانی که قدرت داری با گذشت باش و در زمان تنگدستی بخشنده و در عین نیازمندی ایثارگر، تا فضل تو به کمال رسد.

۲۷۲۰
العَفوُ وَاستِصلاحُ القُلوبِ

۱۳۳۴۳ . **مستدرك الوسائل**: شَكا رَجلٌ إلى رَسولِ اللهِ ﷺ خادِمَهُ، فقال له: اُعفُ عَنهُم تَستَصلِحْ بِهِ قُلوبَهُم، فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّهُم يَتَفاوَتونَ في سُوءِ الأدَبِ، فَقالَ:

۲۷۲۰
گذشت و جلب دلها

۱۳۳۴۳ . **مستدرک الوسائل**: مردی از خدمتکاران پیامبر خداﷺ نزد ایشان شکایت کرد، حضرت فرمود: از آنها گذشت کن، تا بدین وسیله دلهایشان را با خودت آشتی دهی. عرض کرد: ای رسول خدا! آنها در بی‌ادبی متفاوتند. حضرت فرمود: نسبت به آنان گذشت داشته باش. و آن مرد

۱. غرر الحكم: ۱۵۴۷. ۲. غرر الحكم: ۳۰۰۰.
۳. غرر الحكم: ۳۱۸۴. ۴. غرر الحكم: ۳۱۶۵.
۵. غرر الحكم: ۶۲۱۵. ۶. غرر الحكم: ۷۱۷۹.

أعفُ عَنهُم، فَفَعلَ.[۱]

اطاعت کرد.

۱۳۳۴۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: إذا استَحَقَّ أحَدٌ مِنهُم ذَنباً فأحسِنِ العَذلَ؛ فإنَّ العَذلَ مَعَ العَفوِ أشَدُّ مِنَ الضَّربِ لِمَن كانَ لَهُ عَقلٌ.[۲]

۱۳۳۴۴ . امام علی ﷺ ـ در سفارش به فرزندش حسن ﷺ ـ فرمود: هر گاه فردی از آنان (غلامان و چاکران) به سبب گناهی سزاوار کیفر شد، او را به وجهی نیکو سرزنش کن؛ زیرا سرزنش همراه با گذشت برای کسی که عقل و فهمی دارد، دردناکتر از کتک زدن است.

(انظر) العداوة: باب ۲۵۲۴.

۲۷۲۱
ما لا يَنبَغي مِنَ العَفوِ

۲۷۲۱
گذشتهای نابجا

۱۳۳۴۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَفوُ يُفسِدُ مِنَ اللَّئيمِ بِقَدرِ إصلاحِهِ مِنَ الكَريمِ.[۳]

۱۳۳۴۵ . امام علی ﷺ: گذشت به همان اندازه که شخص بزرگوار را درست میکند، شخص فرومایه را تباه میگرداند.

۱۳۳۴۶ . عنه ﷺ: جازِ بِالحَسَنَةِ وتَجاوَزْ عَنِ السَّيِّئَةِ ما لَم يَكُن ثَلماً في الدِّينِ أو وَهناً في سُلطانِ الإسلامِ.[۴]

۱۳۳۴۶ . امام علی ﷺ: [بدی یا خوبی را] به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آن که به دین لطمهای نزند یا در قدرت اسلام ضعفی پدید نیاورد.

۱۳۳۴۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: حَقُّ مَن أساءَكَ أن تَعفُوَ عَنهُ، وإن عَلِمتَ أنَّ العَفوَ عَنهُ يَضُرُّ انتَصَرتَ، قالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿ولَمَنِ انتَصَرَ بَعدَ ظُلمِهِ فأُولٰئِكَ ما عَلَيهِم مِن سَبيلٍ﴾.[۵،۶]

۱۳۳۴۷ . امام زین العابدین ﷺ: حق کسی که به تو بدی کند، این است که از او درگذری، ولی اگر دانستی که گذشت از او زیانبار است، آن گاه انتقام بگیر. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام میگیرند، ملامتی نیست».

(انظر) الرحمة: باب ۱۴۵۹.

---

۱. مستدرك الوسائل: ۱۰۰۴۱/۷/۹.
۲. تحف العقول: ۸۷.
۳. كنز الفوائد: ۱۸۲/۲.
۴. غرر الحكم: ۴۷۸۸.
۵. الشورى: ۴۱.
۶. الخصال: ۱/۵۷۰.

۳۶۲

عَفْوُاللهِ سُبْحانَهُ

گذشت خداوند سبحان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۶/۱ باب ۱۹ «عفوالله تعالىٰ وغفرانه».

انظر:

عنوان ۱۸۲ «الرحمة».

۴۶۸ ـــ

۱. النساء: ۴۳.
۲. سنن ابن ماجة: ۲/۱۲۶۵/۳۸۵۰.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۱.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۰.

۲۷۲۲
عَفوُ اللّهِ

الكتاب:

﴿إنَّ اللهَ كانَ عَفُوّاً غَفُوراً﴾.[۱]

الحديث:

۱۳۳۴۸. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سَأَلَتهُ عائشَةُ عَنِ الدُّعاءِ في لَيلَةِ القَدرِ ـ: تَقولينَ: اللّهُمَّ إنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العَفوَ، فَاعفُ عَنّي.[۲]

۱۳۳۴۹. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الحَمدُ للهِ الفاشي في الخَلقِ حَمدُهُ، والغالِبِ جُندُهُ، والمُتَعالي جَدُّهُ، أحمَدُهُ عَلىٰ نِعَمِهِ التُّوَامِ، وآلائِهِ العِظامِ، الَّذي عَظُمَ حِلمُهُ فعَفا، وعَدَلَ في كُلِّ ما قَضىٰ.[۳]

۱۳۳۵۰. عنه ﷺ ـ في عَظَمَةِ اللهِ ـ: أمرُهُ قَضاءٌ وحِكمَةٌ، ورِضاهُ أمانٌ ورَحمَةٌ، يَقضي بِعِلمٍ، ويَعفو (يَغفِرُ) بِحِلمٍ.[۴]

۲۷۲۲
گذشت خدا

قرآن:

«همانا خدا بخشایشگر آمرزگار است».

حدیث:

۱۳۳۴۸. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال عایشه از دعای شب قدر ـ فرمود: می‌گویی: بار خدایا! تو بخشایشگری و گذشت و بخشش را دوست می‌داری؛ پس مرا ببخش.

۱۳۳۴۹. **امام علی** ﷺ: ستایش خدایی را سزدکه ستایشش در میان آفریدگان منتشر است و لشکرش پیروز و بزرگیش برتر از هر چیز، او را بر نعمتهای پیاپیش و بخششهای بزرگش می‌ستایم. آن خدایی که بردباریش زیاد است و می‌بخشاید و در هر آنچه حکم کرده عدالت ورزیده است.

۱۳۳۵۰. **امام علی** ﷺ ـ دربارهٔ عظمت خدا ـ فرمود: فرمان خدا حتمی و حکیمانه است و خشنودی او ایمنی و رحمت است، با دانایی حکم می‌کند و با بردباری می‌بخشد (می‌آمرزد).

۱۳۳۵۱ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ تَعالىٰ يُسائِلُكُم مَعشَرَ عِبادِهِ عَنِ الصَّغيرَةِ مِن أعمالِكُم وَالكَبيرَةِ، والظّاهِرَةِ والمَستورَةِ، فإن يُعَذِّبْ فأنتُم أظلَمُ، وإن يَعفُ فهُوَ أكرَمُ.[1]

۱۳۳۵۱ . **امام علی**ﷺ: ای جماعت بندگان خدا! همانا خداوند متعال از کارهای ریز و درشت و بی‌پرده و در پردهٔ شما باز خواستتان می‌کند. آن گاه، اگر کیفرتان دهد شما بیش از اینها ستمکار بوده‌اید و اگر گذشت کند او بیش از آن بخشایشگر است.

۱۳۳۵۲ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: وَلا تَنصِبَنَّ نَفسَكَ لِحَربِ اللهِ؛ فإنَّهُ لا يَدَ لَكَ بِنِقمَتِهِ، ولا غِنىٰ بِكَ عَن عَفوِهِ ورَحمَتِهِ.[2]

۱۳۳۵۲ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر ـ نوشت: مبادا به جنگ با خدا برخیزی؛ زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از گذشت و مهربانیش بی‌نیاز نیستی.

۱۳۳۵۳ . عنه ﷺ ـ في المُناجاةِ ـ: إلٰهي أفكِّرُ في عَفوِكَ فتَهونُ عَلَيَّ خَطيئَتي، ثُمَّ أذكُرُ العَظيمَ مِن أخذِكَ فتَعظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتي.[3]

۱۳۳۵۳ . **امام علی**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: الهی! به بخشایش تو می‌اندیشم، در نتیجه خطا و گناهم بر من آسان می‌شود، سپس سختی کیفر تو را به یاد می‌آورم، پس بلا و گرفتاریم بر من بزرگ می‌نماید.

۱۳۳۵۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي جودُكَ بَسَطَ أمَلي، وعَفوُكَ أفضَلُ مِن عَمَلي ... إلٰهي إن أخَذتَني بِجُرمي أخَذتُكَ بِعَفوِكَ، وإن أخَذتَني بِذُنوبي أخَذتُكَ بِمَغفِرَتِكَ ... فَلا تَجعَلْني مِمَّن صَرَفتَ عَنهُ وَجهَكَ، وحَجَبَهُ سَهوُهُ عَن عَفوِكَ.[4]

۱۳۳۵۴ . **امام علی**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: خدای من! بخشش تو به امید من میدان می‌دهد و گذشت تو بالاتر از عمل من است... خدای من! اگر تو مرا به جُرمم مؤاخذه کنی من تو را به گذشتت باز خواست می‌کنم و اگر تو به گناهانم مؤاخذه‌ام کنی من تو را به آمرزشت باز خواست می‌کنم... پس، مرا چنان کسی قرار مده که رویت را از او برگرداندی و غفلت او، وی را از بخشایش تو بازداشته است.

۱۳۳۵۵ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: إلٰهي عَظُمَ جُرمي إذ كُنتَ المُبارَزَ بِهِ، وكَبُرَ ذَنبي إذ كنتَ المطالِبَ بِهِ، إلّا أنّي إذا ذَكَرتُ كَبيرَ جُرمي وعَظيمَ

۱۳۳۵۵ . **امام علی**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: خدای من! جُرمم سنگین است؛ زیرا با انجام آن به میدان جنگ با تو آمدم و گناهم سترگ

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۲۷.
۲ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۳ . الأمالي للصدوق: ۱۳۸/۱۳۶.
۴ . بحار الأنوار: ۹۴/۹۷/۱۳.

غُفرانِكَ، وَجَدتُ الحاصِلَ لي مِن بَينِهِما عَفوَ رِضوانِكَ.[1]

۱۳۳۵۶ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: فإن عَفَوتَ فَمَن أولىٰ مِنكَ بِذٰلِكَ، وإن عَذَّبتَ فَمَن أعدَلُ مِنكَ في الحُكمِ هُنالِكَ؟![2]

۱۳۳۵۷ . عنه ﷺ: اَللّٰهُمَّ احمِلني عَلىٰ عَفوِكَ ولا تَحمِلْني عَلىٰ عَدلِكَ.[3]

۱۳۳۵۸ . عنه ﷺ: وَكُن لِلّٰهِ مُطيعاً، وبِذِكرِهِ آنِساً، وتَمَثَّل في حالِ تَوَلِّيكَ عَنهُ إقبالَهُ عَلَيكَ، يَدعوكَ إلىٰ عَفوِهِ، ويَتَغَمَّدُكَ بِفَضلِهِ، وأنتَ مُتَوَلٍّ عَنهُ إلىٰ غَيرِهِ![4]

۱۳۳۵۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ كانَ يَقولُ ـ: اللّٰهُمَّ إنَّكَ بِما أنتَ لَهُ أهلٌ مِنَ العَفوِ، أولىٰ مِنّي بِما أنا لَهُ أهلٌ مِنَ العُقوبَةِ.[5]

است؛ زیرا با ارتکاب آن تو را به هماوردی طلبیدم. اما وقتی جرم بزرگ خود و عظمت آمرزش تو را به یاد می‌آورم، نتیجه‌ای که برای خود از این دو می‌گیرم، گذشتِ رضایتمندانهٔ توست.

۱۳۳۵۶ . **امام علی**ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: اگر گذشت کنی، چه کسی سزاوارتر از تو به گذشت است و اگر کیفر دهی، چه کسی دادگرتر از تو در داوری است؟

۱۳۳۵۷ . **امام علی**ﷺ: بار خدایا! با من به عفوت رفتار کن، نه به عدلت.

۱۳۳۵۸ . **امام علی**ﷺ: فرمانبردار خدا باش و با یادش دمخور و در آن وقت که از او روی می‌گردانی، رویکرد او را به خود در نظر آر؛ او تو را، با آن که از وی روی گردانده‌ای و به دیگری روی آورده‌ای، به عفو و بخشایش خویش فرا می‌خواند و تو را غرق در فضل و کرم خود می‌گرداند!

۱۳۳۵۹ . **امام صادق**ﷺ ـ بارها ـ می‌گفت: بار خدایا! سزامندی تو به گذشت بیشتر از سزامندی من به مجازات است.

۲۷۲۳
عَفوُ الكَريمِ عِندَ المَقدِرَةِ

۲۷۲۳
گذشت بخشنده به هنگام قدرت

۱۳۳۶۰ . **تنبيه الخواطر**: قالَ أعرابيٌّ: يا رَسولَ اللّٰهِ، مَن يُحاسِبُ الخَلقَ يَومَ القِيامَةِ؟ قالَ: اللّٰهُ عزَّوجلَّ، قالَ: نَجَونا ورَبِّ الكَعبَةِ! قالَ:

۱۳۳۶۰ . **تنبیه الخواطر**: عربی بادیه نشین به رسول خداﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب خلایق می‌رسد؟ فرمود: خداوند عزّوجلّ. بادیه

---

۱. البلد الأمين: ۳۱۲. ۲. البلد الأمين: ۳۱۶.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۷.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۳.
۵. كشف الغمّة: ۴۱۸/۲.

وكَيفَ ذاكَ يا أعرابِيُّ ؟! قالَ : لِأنَّ الكَريمَ إذا قَدَرَ عَفا .[1]

(انظر) العفو : باب ۲۷۱۹ .

الرحمة : باب ۱۴۵۶ .

۲۷۲۴
موجِباتُ عَفوِ اللهِ

الكتاب:

﴿وَلا يَأتَلِ أُولُوا الفَضلِ مِنكُم وَالسَّعَةِ أن يُؤتُوا أُولِي القُربىٰ والمَساكينَ وَالمُهاجِرينَ فِي سَبيلِ اللهِ وَلْيَعفُوا وَلْيَصفَحُوا ألا تُحِبُّونَ أن يَغفِرَ اللهُ لَكُم وَاللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ﴾ .[2]

﴿إلَّا المُستَضعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالوِلدانِ لا يَستَطيعُونَ حيلَةً وَلا يَهتَدُونَ سَبيلاً * فَأُولئِكَ عَسَى اللهُ أن يَعفُوَ عَنهُم وَكانَ اللهُ عَفُوّاً غَفُوراً﴾ .[3]

الحديث:

۱۳۳۶۱ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : مَن تَنَزَّهَ عَن حُرُماتِ اللهِ سارَعَ إلَيهِ عَفوُ اللهِ .[4]

۱۳۳۶۲ . عنه عليه السلام : ولٰكِنَّ اللهَ يَختَبِرُ عِبادَهُ بِأنواعِ

نشین گفت: به خداوندگار کعبه سوگند که نجات یافته‌ایم! حضرت فرمود: چگونه، ای اعرابی؟ عرض کرد: زیرا کریم هر گاه قدرت یابد ببخشاید.

۲۷۲۴
موجبات گذشت خدا

قرآن:

«توانگران و آنان که گشایشی در کارشان هست، نباید سوگند بخورند که به خویشاوندان و مستمندان و مهاجرانِ در راه خدا چیزی ندهند. باید ببخشایند و گذشت کنند. آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

«مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند * امید است که خدا آنان را ببخشاید که خدا بخشایشگر آمرزگار است».

حدیث:

۱۳۳۶۱ . **امام علی** عليه السلام: هر که از حرامهای خداوند خویشتنداری کند، بخشش خدا به سوی او بشتابد.

۱۳۳۶۲ . **امام علی** عليه السلام: لیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختیها می‌آزماید و به واسطهٔ کوششهای گوناگون به بندگیشان می‌کشد

---

۱ . تنبيه الخواطر : ۹/۱ .
۲ . النور : ۲۲ .
۳ . النساء : ۹۸ و ۹۹ .
۴ . بحار الأنوار : ۹۵/۹۰/۷۸ .

الشَّدائِدِ، ويَتَعَبَّدُهُم بِأنواعِ المَجاهِدِ، ويَبتَليهِم بِضُروبِ المَكارِهِ؛ إخراجاً لِلتَّكَبُّرِ مِن قُلوبِهِم، وإسكاناً لِلتَّذَلُّلِ في نُفوسِهِم، ولِيَجعَلَ ذٰلِكَ أبواباً فُتُحاً إلىٰ فَضلِهِ، وأسباباً ذُلُلاً لِعَفوِهِ.[1]

و به اقسام ناخوشایندها و ناملایمات مبتلایشان می‌کند تا بدین وسیله کبر را از دلهایشان بیرون بَسرد و فروتنی را در جانهایشان جای دهد و آن را درهایی گشوده به سوی فضل خود و وسایل آسانی برای بخشش خویش قرار دهد.

۱۳۳۶۳ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : أعفُ عَمَّن ظَلَمَكَ كَما أنَّكَ تُحِبُّ أن يُعفىٰ عَنكَ، فَاعتَبِرْ بِعَفوِ اللهِ عَنكَ.[2]

۱۳۳۶۳ . **امام صادق**ﷺ: از کسی که به تو ستم کرده است گذشت کن همچنان که دوست داری از تو گذشت شود. از بخشایش خدا نسبت به خودت پند گیر.

(انظر) الرحمة : باب ۱۴۵۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .

۲ . تحف العقول : ۳۰۵ .

٣٦٣

العافية

عافیت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٨١/ ١٧٠ باب ١«العافية والمرض».

كنز العمّال :٤/ ٤٢٦، ٤٢٧«الضّنائن».

انظر:

عنوان ٢٨٩«الصحّة»، ٤٨٦«المرض».

النعمة: باب ٣٨٥٤، المرض: باب ٣٦٢١.

۲۷۲۵
العافِيَةُ

۱۳۳۶۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : نَحمَدُهُ عَلىٰ ما كانَ، ونَستَعينُهُ مِن أمرِنا عَلىٰ ما يَكونُ، ونَسأَلُهُ المُعافاةَ في الأديانِ، كَما نَسأَلُهُ المُعافاةَ في الأبدانِ.[۱]

۱۳۳۶۵ . عنه ﷺ : لا يَنبَغي لِلعَبدِ أن يَثِقَ بِخَصلَتَينِ : العافِيَةِ والغِنىٰ، بَينا تَراهُ مُعافىٰ إذ سَقِمَ، وبَينا تَراهُ غَنِيّاً إذ افتَقَرَ.[۲]

۱۳۳۶۶ . عنه ﷺ : العافِيَةُ أهنَأُ النِّعَمِ.[۳]

۱۳۳۶۷ . عنه ﷺ : العافِيَةُ أفضَلُ اللِّباسَينِ.[۴]

۱۳۳۶۸ . عنه ﷺ : لا لِباسَ أجمَلُ مِنَ العافِيَةِ.[۵]

۱۳۳۶۹ . عنه ﷺ : يا أيُّها النّاسُ سَلوا اللهَ اليَقينَ، وارغَبوا إلَيهِ في العافِيَةِ؛ فإنَّ أجَلَّ النِّعمَةِ العافِيَةُ.[۶]

۱۳۳۷۰ . عنه ﷺ : إنَّ العافِيَةَ في الدِّينِ والدّنيا لَنِعمَةٌ

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۹.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۴۲۶.
۳ . غرر الحكم: ۹۷۳.
۴ . غرر الحكم: ۱۶۵۲.
۵ . التوحيد: ۲۷/۷۴.
۶ . المحاسن: ۸۵۸/۳۸۷/۱.

۲۷۲۵
عافیت

۱۳۳۶۴ . **امام علی**ﷺ: خدا را برای آنچه به ما عطا فرموده سپاس می‌گوییم و برای آنچه پیش خواهد آمد از او یاری می‌جوییم و عافیت و سلامت در دین و عقیده را از او می‌طلبیم، همچنان که سلامت بدنها را از او خواستاریم.

۱۳۳۶۵ . **امام علی**ﷺ: بنده را نسزد که به دو چیز اعتماد کند: عافیت و توانگری، زیرا در حالی که او را سالم می‌بینی، ناگهان بیمار می‌شود و در حالی که توانگرش می‌بینی ناگهان به فقر دچار می‌گردد.

۱۳۳۶۶ . **امام علی**ﷺ: عافیت، گواراترین نعمتهاست.

۱۳۳۶۷ . **امام علی**ﷺ: جامهٔ عافیت، بهترین جامه است.

۱۳۳۶۸ . **امام علی**ﷺ: هیچ جامه‌ای زیباتر از عافیت نیست.

۱۳۳۶۹ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! از خداوند یقین بخواهید و عافیت که بهترین نعمت، عافیت است.

۱۳۳۷۰ . **امام علی**ﷺ: عافیت دینی و دنیوی، نعمتی

جَليلَةٌ ومَوهِبَةٌ جَزيلَةٌ.[۱]

۱۳۳۷۱. عنه ﷺ: بِالعافِيَةِ تُوجَدُ لَذَّةُ الحَياةِ.[۲]

۱۳۳۷۲. عنه ﷺ: كُلُّ عافِيَةٍ إلىٰ بَلاءٍ.[۳]

۱۳۳۷۳. عنه ﷺ: فإن أتاكُمُ اللهُ بِعافِيَةٍ فَاقبَلوا، وإنِ ابتُليتُم فَاصبِروا، فإنَّ العاقِبَةَ لِلمُتَّقينَ.[۴]

۱۳۳۷۴. عنه ﷺ: كُلُّ نَعيمٍ دونَ الجَنَّةِ فَهُوَ مَحقورٌ، وكُلُّ بَلاءٍ دونَ النّارِ عافِيَةٌ.[۵]

۱۳۳۷۵. الإمامُ الباقرُ ﷺ: لا نِعمَةَ كالعافِيَةِ، ولا عافِيَةَ كمُساعَدَةِ التَّوفيقِ.[۶]

۱۳۳۷۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: العافِيَةُ نِعمَةٌ خَفِيَّةٌ، إذا وُجِدَت نُسِيَت، وإذا فُقِدَت ذُكِرَت.[۷]

۲۷۲۶
ما يورِثُ العافِيَةَ

۱۳۳۷۷. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن صَلّىٰ عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَ اللهُ عَلَيهِ باباً مِنَ العافِيَةِ.[۸]

۱۳۳۷۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العافِيَةُ عَشرَةُ أجزاءٍ، تِسعَةٌ مِنها في الصَّمتِ إلّا بِذِكرِ اللهِ، وواحِدٌ في

بزرگ و موهبتی عظیم است.

۱۳۳۷۱. **امام علی**ﷺ: با عافیت و سلامتی است که لذت زندگی چشیده می‌شود.

۱۳۳۷۲. **امام علی**ﷺ: هر عافیتی، به رنج و بلایی ختم می‌شود.

۱۳۳۷۳. **امام علی**ﷺ: اگر خداوند به شما عافیتی داد، بپذیرید و اگر مبتلا شدید، شکیبایی ورزید؛ زیرا فرجام [نیک] از آنِ پرهیزگاران است.

۱۳۳۷۴. **امام علی**ﷺ: هر نعمتی، در برابر بهشت ناچیز است و هر بلایی در مقایسه با آتش دوزخ عافیت.

۱۳۳۷۵. **امام باقر**ﷺ: هیچ نعمتی چون عافیت نیست و هیچ عافیتی چون یاوری توفیق.

۱۳۳۷۶. **امام صادق**ﷺ: عافیت نعمتی پنهان (ناشناخته) است. هر گاه باشد به دست فراموشی سپرده می‌شود (کسی قدرش را نمی‌داند) و هر گاه نباشد به یاد آورده می‌شود.

۲۷۲۶
آنچه عافیت می‌آورد

۱۳۳۷۷. **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس یک بار بر من صلوات فرستد، خداوند دری از عافیت به رویش بگشاید.

۱۳۳۷۸. **امام علی**ﷺ: عافیت ده جزء است. نُه جزء آن در دم فرو بستن است مگر از یاد خدا و

---

۱. غرر الحكم: ۳۷۰۴. ۲. غرر الحكم: ۴۲۰۷.
۳. غرر الحكم: ۶۸۴۷. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۹۸.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۳۸۷.
۶. تحف العقول: ۲۸۶.
۷. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۴/۴۰۶/۵۸۷۸.
۸. جامع الأخبار: ۱۵۳/۳۴۴.

تَركِ مُجالَسَةِ السُّفَهاءِ.[۱]

یک جزء در ترک همنشینی با نابخردان.

۱۳۳۷۹ . عنه ﷺ: مَن رَضِيَ بِالعافِيَةِ مِمَّن دونَهُ رُزِقَ السَّلامَةَ مِمَّن فَوقَهُ.[۲]

۱۳۳۷۹ . **امام علی**ﷺ: هر که به عافیت زیردستش خشنود باشد، از بالا دست خود سلامت روزیش شود.

۱۳۳۸۰ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: مَن سَرَّهُ طولُ العافِيَةِ فَلْيَتَّقِ اللهَ.[۳]

۱۳۳۸۰ . **امام صادق**ﷺ: هر که خوش دارد از عافیت طولانی برخوردار شود، تقوای خدا در پیش گیرد.

۲۷۲۷
الحَثُّ عَلى طَلَبِ العافِيَةِ مِنَ اللهِ

۲۷۲۷
ترغیب به عافیت خواستن از خدا

۱۳۳۸۱ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سَمِعَ رَجُلاً يَسأَلُ اللهَ الصَّبرَ ـ: سَأَلتَ اللهَ البَلاءَ، فَاسأَلهُ المُعافاةَ.[۴]

۱۳۳۸۱ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ چون شنید مردی از خداوند طلب صبر می‌کند ـ فرمود: از خدا بلا خواستی، عافیت هم بخواه.

۱۳۳۸۲ . عنه ﷺ: لا تَتَمَنَّوا لِقاءَ العَدُوِّ، وسَلُوا اللهَ العافِيَةَ، فإذا لَقِيتُموهُم فَاثبُتُوا وَاذكُروا اللهَ كَثيراً، فَإن أجلَبوا وصَيَّحوا فَعَلَيكُم بِالصَّمتِ.[۵]

۱۳۳۸۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: آرزوی رویارویی با دشمن را نکنید و از خداوند عافیت مسألت کنید. اما هرگاه با دشمنان رو در رو شدید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید و اگر دشمنان جار و جنجال و فریاد سر دادند، شما سکوت اختیار کنید.

۱۳۳۸۳ . عنه ﷺ: لا تَتَمَنَّوا لِقاءَ العَدُوِّ، وَاسأَلوا اللهَ العافِيَةَ؛ فإنَّكُم لا تَدرونَ ما تُبتَلونَ مِنهُم، فإذا لَقِيتُموهُم فَقولوا: اللّهُمَّ رَبَّنا ورَبَّهُم ونَواصينا ونَواصيهِم بِيَدِكَ، وإنَّما تُفشِلُهُم

۱۳۳۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: رو به رو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند عافیت و آسایش طلب نمایید؛ زیرا شما نمی‌دانید که از دشمنان چه گرفتاریهایی خواهید دید. اما هرگاه با آنان رو به رو شدید بگویید: بار خدایا! ای پروردگار ما و آنان و ای کسی که زمام اختیار ما و آنها در دست توست. این تویی که آنان را دچار سستی و شکست

---

۱ . تحف العقول: ۸۹.
۲ . عيون أخبار الرضا: ۲۰۴/۵۴/۲.
۳ . بحار الأنوار: ۲/۲۳۲/۷۲.
۴ . كنز العمّال: ۴۹۳۵، ۳۲۷۲.
۵ . كنز العمّال: ۱۰۹۰۵.

أنتَ، ثُمَّ الزَموا الأرضَ جُلوساً، فإذا غَشَوكُم فَانهَضوا وكَبِّروا.[1]

۱۳۳۸۴ . عنه ﷺ: ما سُئِلَ اللهُ شَيئاً أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يُسألَ العافِيَةَ.[2]

۱۳۳۸۵ . الدرّ المنثور: ـ لَمّا سُئِلَ رسول الله ﷺ عَنِ الدُّعاءِ الأفضَلِ ـ: تَسألُ رَبَّكَ العَفوَ والعافِيَةَ في الدّنيا والآخِرَةِ، ثُمّ أتاهُ مِنَ الغَدِ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، أيُّ الدُّعاءِ أفضلُ؟ قالَ: تسألُ ربَّكَ العَفوَ والعافِيَةَ في الدِّينِ والدُّنيا والآخِرَةِ، ثمّ أتاهُ مِن الغدِ فقال: يا رسولَ الله، أيُّ الدعاءِ أفضلُ؟ قالَ: تسألُ ربَّكَ العَفوَ والعافِيَةَ، ثُمَّ أتاهُ مِنَ اليَومِ الرّابِعِ فقالَ: يا رَسولَ اللهِ، أيُّ الدّعاءِ أفضَلُ؟ قالَ: تَسألُ رَبَّكَ العَفوَ والعافِيَةَ في الدّنيا والآخِرَةِ؛ فإنَّكَ إذا أُعطيتَهُما في الدنيا ثُمَّ أعطيتَهُما في الآخِرَةِ فقَد أفلَحتَ.[3]

۱۳۳۸۶ . عنه ﷺ: سَلُوا اللهَ المُعافاةَ؛ فإنَّهُ لَم يُؤتَ أحَدٌ بَعدَ اليَقينِ خَيراً مِنَ المُعافاةِ.[4]

۱۳۳۸۷ . كنز العمّال: قال رسول الله ﷺ لرَجُلٍ كَأنَّهُ

می‌کنی. سپس، روی زمین بنشینید و اگر شما را در میان گرفتند برخیزید و تکبیر بگویید.

۱۳۳۸۴ . پیامبر خدا ﷺ: از خداوند چیزی خواسته نشده است که نزد او محبوبتر از عافیت باشد.

۱۳۳۸۵ . الدرّ المنثور: ـ پیامبر خدا ﷺ در پاسخ به این سؤال که بهترین دعا چیست ـ فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را طلب کنی. روز دوم همان پرسنده آمد و پرسید: ای رسول خدا ﷺ! بهترین دعا چیست؟ فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت در دین و دنیا و آخرت طلب کنی. روز سوّم مجدداً آمد و پرسید: ای رسول خدا! بهترین دعا چیست؟ فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت بخواهی. روز چهارم آمد و پرسید: ای رسول خدا! بهترین دعا چیست؟ حضرت فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را بخواهی؛ زیرا اگر بخشایش و عافیت در دنیا به تو داده شود و در آخرت نیز این دو عطایت گردد، بیگمان رستگار شده‌ای.

۱۳۳۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: از خداوند عافیت طلب کنید؛ زیرا بعد از [نعمت] یقین، نعمتی بهتر از عافیت به کسی داده نشده است.

۱۳۳۸۷ . کنز العمّال: پیامبر خدا ﷺ خطاب به مردی که از شدت لاغری مانند جوجهٔ پر کنده‌ای

---

۱. کنز العمّال: ۱۰۹۰۶. ۲. کنز العمّال: ۳۱۳۰ـ۳۱۵۳.
۳. الدرّ المنثور: ۵۶۰/۱.
۴. سنن ابن ماجة: ۳۸۴۹/۱۲۶۵/۲.

فَرخٌ مَنتوفٌ مِنَ الجَهدِ: هَل كُنتَ تَدعو اللهَ بِشَيءٍ؟ قالَ: كنتُ أقولُ: اللّٰهُمَّ ما كُنتَ مُعاقِبي بِهِ في الآخِرَةِ فَعجِّلْهُ لي في الدّنيا، فقالَ لَهُ النَّبيُّ ﷺ ألا قُلتَ: اللّٰهُمَّ آتِنا في الدّنيا حَسَنَةً وفي الآخِرَةِ حَسَنَةً وقِنا عَذابَ النّارِ! فَدَعا اللهَ فَشَفاهُ.[1]

شده بود فرمود: آیا از خدا چیزی خواسته‌ای؟ عرض کرد: من در دعا می‌گفته‌ام: بار خدایا! کیفری که در آخرت می‌خواهی به من بدهی، در همین دنیا بده. پیامبر ﷺ به او فرمود: چرا نگفتی: «بار خدایا! در دنیا و در آخرت به ما نیکی عطا فرما و از عذاب آتش نگهمان دار»؟ رسول خدا ﷺ برای بهبودی آن مرد دعا کرد و خداوند او را شفا داد.

۱۳۳۸۸ . **الدعوات**: رُوِيَ أنَّ النَّبيَّ ﷺ دَخلَ عَلىٰ مَريضٍ، قالَ: ما شأنُكَ؟ قالَ: صَلَّيتَ بِنا صلاةَ المَغربِ فقرأتَ القارِعَةَ، فقلتُ: اللّٰهمَّ إن كانَ لي عندَكَ ذَنبٌ تريدُ أن تُعذِّبني بِهِ في الآخِرَةِ فَعَجِّلْ ذٰلكَ في الدُّنيا؛ فَصرتُ كَما ترىٰ! فقال ﷺ: بِئسَما قُلتَ، ألا قُلتَ، رَبَّنا آتِنا في الدّنيا حَسَنَةً وفي الآخِرَةِ حَسَنَةً وقِنا عَذابَ النّارِ؟! فَدَعا لَهُ حَتّىٰ أفاقَ.[2]

۱۳۳۸۸ . **الدعوات**: روایت شده است که پیامبر ﷺ بر بیماری وارد شد و حالش را پرسید او گفت: نماز مغرب برای ما خواندی و سورهٔ قارعه را در آن تلاوت کردی؛ من گفتم: خدایا، اگر من گناهی نزد تو دارم که می‌خواهی مرا بدان در آخرت عذاب کنی، آن را در همین دنیا جلو بینداز؛ پس اینگونه که می‌بینی گرفتار شدم. حضرت فرمود: بد حرفی زدی. چرا نگفتی: «ای پروردگار ما! ما را در دنیا و در آخرت نیکی عطا فرما و از عذاب آتش نگهمان دار»؟ سپس رسول خدا ﷺ برای سلامتی آن مرد دعا کرد و او بهبود یافت.

۱۳۳۸۹ . **الإمامُ زينُ العابدينَ** ﷺ ـ لَمّا ضَرَبَ عَلىٰ كَتِفِ رَجُلٍ يَطوفُ بِالكَعبَةِ ويَقولُ: اللّٰهُمَّ إنّي أسألُكَ الصَّبرَ ـ: سَألتَ البَلاءَ! قُلِ: اللّٰهُمَّ إنّي أسألُكَ العافِيَةَ، والشُّكرَ عَلَى العافِيَةِ.[3]

۱۳۳۸۹ . **امام زین العابدین** ﷺ ـ آنگاه که مردی را در حال طواف دید که می‌گوید: بار خدایا! به من صبر عطا فرما! و دستی به شانه او زد ـ فرمود: بلا می‌طلبی؟ بگو: بار خدایا! به من عافیت و شکر بر عافیت عطا فرما.

---

۱. کنز العمّال: ۲۹۰۲، ۲۹۰۴ نحوه.
۲. الدعوات: ۲۶۲/۱۱۴.
۳. الدعوات: ۲۶۱/۱۱۴.

۱۳۳۹۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : سَلُوا رَبَّكُمُ العَفوَ والعافِيَةَ ؛ فإنَّكُم لَستُم مِن رِجالِ البَلاءِ، فإنَّهُ مَن كانَ قَبلَكُم مِن بَني إسرائيلَ شُقُّوا بِالمَناشيرِ عَلىٰ أن يُعطُوا الكُفرَ فَلَم يُعطوهُ.[1]

۱۳۳۹۰ . امام صادق ﷺ: از خداوند بخشش و عافیت مسألت کنید؛ زیرا شما مرد رنج و بلا نیستید. پیش از شما افرادی از بنی‌اسرائیل بودند که با اره شقّه شدند تا کفر بورزند، امّا کفر نورزیدند.

۱۳۳۹۱ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : شَكا يوسُفُ في السِّجنِ إلَى اللهِ فَقالَ : يا رَبِّ بِما استَحقَقتُ السِّجنَ ؟ فَأوحَى اللهُ إلَيهِ : أنتَ اختَرتَهُ حينَ قُلتَ : رَبِّ السِّجنُ أحَبُّ إلَيَّ مِمّا يَدعونَني إلَيهِ، هَلّا قُلتَ: العافِيَةُ أحَبُّ إلَيَّ مِمّا يَدعونَني إلَيهِ ؟![2]

۱۳۳۹۱ . امام رضا ﷺ: یوسف ﷺ در زندان به درگاه خدا شکوه کرد و گفت: بار خدایا! به چه سبب سزاوار زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود که: تو خود زندان را انتخاب کردی؛ آن گاه که گفتی: «پروردگار من! زندان را خوشتر دارم از آنچه مرا به سوی آن فرا می‌خوانند.» چرا نگفتی: عافیت را خوشتر دارم از آنچه‌مرا به سوی آن فرامی‌خوانند؟

(انظر) البلاء : باب ۴۱۸ .

۲۷۲۸
أدعِيَةٌ في طَلَبِ العافِيَةِ

۲۷۲۸
دعاهایی در عافیت طلبی (از خدا)

۱۳۳۹۲ . الدعوات: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدعو ويَقولُ : أسألُكَ تَمامَ العافِيَةِ ، ثُمَّ قالَ : تَمامُ العافِيَةِ : الفَوزُ بِالجَنَّةِ ، والنَّجاةُ مِنَ النّارِ .[3]

۱۳۳۹۲ . الدعوات: پیامبر خدا ﷺ دعا می‌کرد و می‌گفت: عافیت کامل عطایم فرما. سپس می‌گفت: عافیت کامل همان رسیدن به بهشت است و رستن از آتش.

۱۳۳۹۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ : لا تُفَرِّقْ بَيني وبَينَ العافِيَةِ أبَداً ما أبقَيتَني .[4]

۱۳۳۹۳ . امام علی ﷺ ـ در دعایی که به فرزند خود حسن ﷺ آموزش داد ـ گفت: [خدایا] تا زنده‌ام هرگز میان من و عافیت جدایی مینداز.

---

۱ . المحاسن : ۸۶۷/۳۸۹/۱ . ۲ . تفسير القمّي : ۳۵۴/۱ .
۳ . الدعوات : ۲۱۲/۸۴ .
۴ . بحار الأنوار : ۴/۱۹۱/۹۴ .

۱۳۳۹۴ . **الإمامُ زينَ العابدينُ** ﷺ : اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِه، وأَلبِسْني عافِيَتَكَ ... عافِيَةَ الدّنيا والآخِرَةِ، وامنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ والأَمنِ والسَّلامَةِ في دِيني وبَدَني، والبَصيرَةِ في قَلبي، والنَّفاذِ في أُموري.[1]

۱۳۳۹۴ . **امام زین العابدین**ﷺ: بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و جامهٔ عافیت بر من بپوشان ... عافیت در دنیا و آخرت را و با [عطایِ نعمتِ] تندرستی و امنیت و سلامتِ در دین و بدنم و بینایی در دلم و راه افتادن کارهایم، بر من منّت گذار.

۱۳۳۹۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ في الدّعاءِ ـ: وعافِنا مِن مَحذورِ البَلايا، وهَب لَنا الصَّبرَ الجَميلَ عِندَ حُلولِ الرَّزايا.[2]

۱۳۳۹۵ . **امام صادق**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: ما را از بلایای مخوف به سلامت دار و به ما در هنگام رسیدن مصیبتهای بزرگ، صبر نیکو ارزانی دار.

۱۳۳۹۶ . **عنه** ﷺ : اللّٰهُمَّ أكرِمْني في مَجلِسي هٰذا كَرامَةً لا تُهينُني بَعدَها أبَداً... وعافِني عافِيَةً لا تَبتَليني بَعدَها أبَداً.[3]

۱۳۳۹۶ . **امام صادق**ﷺ: خدایا! در این مجلس و وضع و حالی که هستم مرا چنان گرامی دار که زان پس هرگز خوار و حقیرم نگردانی... و چنان عافیتی عطایم فرما که بعد از آن هرگز مبتلایم نفرمایی.

۱۳۳۹۷ . **عنه** ﷺ : اللّٰهُمَّ عافِني مِن شَرِّ ما يَنزِلُ مِنَ السَّماءِ إلَى الأرضِ، ومِن شَرِّ ما يَعرُجُ فيها، ومِن شَرِّ ما ذَرَأَ في الأرضِ وما يَخرُجُ مِنها.[4]

۱۳۳۹۷ . **امام صادق**ﷺ: بار خدایا! مرا از هر بدی که از آسمان به زمین فرود می‌آید و از هر بدی و گزندی که به‌آسمان فراز می‌رود و از هر بدی که در دل زمین افشانده می‌شود و هر بدی که از درونش بیرون می‌آید، به سلامت بدار.

۱۳۳۹۸ . **عنه** ﷺ ـ وهُوَ يَذكُرُ دُعاءَ أبي ذَرٍّ المَعروفَ في السَّماءِ ـ: اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ الإيمانَ بِكَ، والتَّصديقَ بِنَبِيِّكَ، والعافِيَةَ عَن جَميعِ البَلاءِ، والشُّكرَ عَلَى العافِيَةِ، والغِنىٰ عَن

۱۳۳۹۸ . **امام صادق**ﷺ ـ در بیان دعای معروف ابوذر در میان اهل آسمان ـ فرمود: بار خدایا! ایمان به خودت و باور به پیامبرت و عافیت از همهٔ بلاها و شکر بر عافیت و بی‌نیازی از مردمانِ بد را، به من عطا فرما.

---

۱ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۲۳.
۲ . الدروع الواقية: ۹۰.
۳ . الإقبال: ۴۳۵/۱.
۴ . الأُصول الستّة عشر: ۹.

شِرارِ النّاسِ.[۱]

۱۳۳۹۹. **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ: اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ العافِيَةَ، وأسألُكَ جَميلَ العافِيَةِ، وأسألُكَ شُكرَ العافِيَةِ، وأسألُكَ شُكرَ شُكرِ العافِيَةِ.[۲]

۱۳۳۹۹. **امام کاظم**ﷺ: بار خدایا! من از تو عافیت مسألت دارم، عافیت نیکو عطایم کن و شکر بر عافیت و شکر بر شکرِ عافیت ارزانیم فرما.

۲۷۲۹
الضَّنائِنُ

۱۳۴۰۰. **رسولُ اللهِ** ﷺ: إنَّ لِلّهِ عزَّوجلَّ عِباداً يَضُنُّ بِهِم عَنِ البَلاءِ، يُحييهِم في عافِيَةٍ، ويُدخِلُهُمُ الجَنَّةَ في عافِيَةٍ.[۳]

۱۳۴۰۰. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ را بندگانی است که آنان را گرفتار بلا نمی‌گرداند. زندگی آنها را با عافیت قرین می‌سازد و با عافیت به بهشتشان می‌برد.

۱۳۴۰۱. **عنه** ﷺ: إنَّ لِلّهِ تَعالىٰ عِباداً يُحييهِم في عافِيَةٍ، ويُميتُهُم في عافِيَةٍ، ويُدخِلُهُمُ الجَنَّةَ في عافِيَةٍ.[۴]

۱۳۴۰۱. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند متعال را بندگانی است که زندگیشان را با عافیت می‌گذراند و آنان را با عافیت می‌میراند و با عافیت به بهشتشان می‌برد.

۱۳۴۰۲. **الإمامُ الباقرُ** ﷺ: إنَّ لِلّهِ عزَّوجلَّ ضَنائِنَ يَضُنُّ بِهِم عَنِ البَلاءِ، فيُحييهِم في عافِيَةٍ، ويَرزُقُهُم في عافِيَةٍ، ويُميتُهُم في عافِيَةٍ، ويَبعَثُهُم في عافِيَةٍ، ويُسكِنُهُمُ الجَنَّةَ في عافِيَةٍ.[۵]

۱۳۴۰۲. **امام باقر**ﷺ: خداوند عزّوجلّ را خاصگانی است که آنان را از بلا نگه می‌دارد، زندگیشان را قرین عافیت می‌سازد، با عافیت روزیشان می‌دهد، در عافیت می‌میراندشان، در عافیت مبعوثشان می‌کند و با عافیت در بهشت جایشان می‌دهد.

۱۳۴۰۳. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: إنَّ لِلّهِ عزَّوجلَّ ضَنائِنَ مِن خَلقِهِ يَغذوهُم بِنِعمَتِهِ، ويَحبوهُم

۱۳۴۰۳. **امام صادق**ﷺ: خداوند عزّوجلّ را بندگان خاصّی است که با نعمتِ خود آنان را

---

۱. الأمالي للصدوق: ۵۶۲/۴۲۶.
۲. الدعوات: ۲۱۱/۸۴.
۳. كنز العمّال: ۱۱۲۴۶. ۴. كنز العمّال: ۱۱۲۴۷.
۵. الكافي: ۱/۴۶۲/۲.

بِعافِيَتِهِ، ويُدخِلُهُمُ الجَنَّةَ بِرَحمَتِهِ، تَمُرُّ بِهِمُ البَلايا والفِتَنُ لا تَضُرُّهُم شَيئاً.[1]

(انظر) البلاء: باب ۴۰۸ وتأمّل فيه.

تغذیه می‌کند و عافیت خود را ارزانیشان می‌دارد و با رحمت خود به بهشتشان می‌برد. بلاها و فتنه‌ها بر آنها می‌گذرد، اما زیانی به ایشان نمی‌رساند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الكافي: ۳/۲۶۲/۲.

العُقوبة

كيفر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٦/٥٤باب ٢٢«عقاب الكفّار والفجّار في الدنيا».

بحار الأنوار :٧١/٢٣٧باب ٦٩«إنّ الله لا يعاقب أحداً بفعل غيره».

بحار الأنوار :٧٥/٢٧٢باب ٦٩«المعاقبة على الذنب».

انظر:

عنوان ٦٨«الجزاء»، ٣٣٠«العذاب»، ٣٦١«العفو»، ٣٦٢«عفو الله سبحانه»، ٤٤١«القِصاص»، ٤٦٢«المكافأة».

العمل: باب ٢٨٩١ـ٢٨٩٣، كتاب الأعمال: باب ٢٩١٦، البلاء: باب ٤١٢.

۲۷۳۰
العِقابُ

الكتاب:

﴿ما يُقالُ لَكَ إلّا ما قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقابٍ أليمٍ﴾.[۱]

﴿وَإذْ تَأذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إلَىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقابِ وَإنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[۲]

﴿اعْلَمُوا أنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ وَأنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.[۳]

الحديث:

۱۳۴۰۴. الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في صِفَةِ اللهِ سُبحانَهُ ـ: ولا يَشغَلُهُ غَضَبٌ عَن رَحمَةٍ، ولا تُولِهُهُ رَحمَةٌ عَن عِقابٍ.[۴]

۱۳۴۰۵. عنه عليه السلام: إنَّ اللهَ سُبحانَهُ وَضَعَ الثَّوابَ عَلىٰ طاعَتِهِ، والعِقابَ عَلىٰ مَعصِيَتِهِ، ذِيادَةً لِعِبادِهِ عَن نِقمَتِهِ، وحِياشَةً[۵] لَهُم إلىٰ

۱. فصّلت: ۴۳. ۲. الأعراف: ۱۶۷.
۳. المائدة: ۹۸. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۵.
۵. «ذيادةً» أي منعاً لهم عن المعاصي الجالبة للنقم، «حياشةً» أي سَوقاً إلى جنّته.

۲۷۳۰
كيفر

قرآن:

«هر چه دربارهٔ تو گفته می‌شود دربارهٔ پیامبران پیش از تو نیز گفته شده است. هر آینه پروردگار تو هم آمرزنده است و هم صاحب کیفری دردآور».

«و پروردگار تو اعلام کرد که کسی را بر آنان (قوم یهود) بگمارد که تا روز قیامت به عذابی ناگوار معذّبشان گرداند. هر آینه پروردگار تو زود کیفر می‌دهد و نیز آمرزنده و مهربان است».

«بدانید که خدا سخت کیفر است و خدا آمرزنده و مهربان است».

حدیث:

۱۳۴۰۴. امام علی عليه السلام ـ در وصف خداوند سبحان ـ فرمود: هیچ خشمی او را از مهری باز نمی‌دارد و هیچ مهری او را از کیفری غافل نمی‌سازد.

۱۳۴۰۵. امام علی عليه السلام: خداوند سبحان پاداش را برای فرمانبری‌اش قرار داد و کیفر را برای نافرمانی‌اش، تا بدین وسیله بندگانش را از خشم خود نگه دارد و آنان را به سوی

جَنَّتِهِ.[۱]

۱۳۴۰۶ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ سُبحانَهُ قَد وَضَعَ العِقابَ عَلىٰ مَعاصيهِ زِيادَةً[۲] لِعِبادِهِ عَن نِقمَتِهِ.[۳]

۱۳۴۰۶ . **امام علی**ﷺ: خداوند سبحان کیفر را برای نافرمانی از خود قرار داد، تا بندگانش را از خشم خویش [گناهانی که موجب خشم و انتقام او می‌شود] نگه دارد.

۱۳۴۰۷ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الدنيا ـ : ما أصِفُ مِن دارٍ أوَّلُها عَناءٌ، وآخِرُها فَناءٌ، في حَلالِها حِسابٌ، وفي حَرامِها عِقابٌ؟![۴]

۱۳۴۰۷ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف دنیا ـ فرمود: چه بگویم در وصف سرایی که آغازش رنج است و فرجامش نیستی! حلال آن حساب دارد و حرامش عقاب.

۱۳۴۰۸ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : تَغُرُّ وتَضُرُّ وتَمُرُّ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ لَم يَرضَها ثَواباً لِأولِيائِهِ، ولا عِقاباً لِأعدائِهِ.[۵]

۱۳۴۰۸ . **امام علی**ﷺ ـ دربارهٔ دنیا ـ فرمود: می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد. خداوند متعال راضی نشده است که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد.

۱۳۴۰۹ . عنه ﷺ : ألا إنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد كَشَفَ الخَلقَ كَشفَةً، لا أنَّهُ جَهِلَ ما أخفَوهُ مِن مَصونِ أسرارِهِم ومَكنونِ ضَمائِرِهِم، ولٰكِنْ لِيَبلُوَهُم أيُّهُم أحسَنُ عَمَلاً، فيَكونَ الثَّوابُ جَزاءً، والعِقابُ بَواءً.[۶]

۱۳۴۰۹ . **امام علی**ﷺ: بدانید که خداوند بزرگ خلایق را در بوتهٔ آزمایش نهاد، نه این که آنچه را در درون و ضمایر خود نهفته داشتند، نمی‌دانست؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است، تا ثواب، پاداش [کارِ نیکِ آنها] باشد و عقاب و کیفر، سزا [ی کارِ بدشان].

۱۳۴۱۰ . عنه ﷺ : إنَّهُ لَيسَ شَيءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إلّا عِقابُهُ، ولَيسَ شَيءٌ بِخَيرٍ مِنَ الخَيرِ إلّا ثَوابُهُ.[۷]

۱۳۴۱۰ . **امام علی**ﷺ: چیزی بدتر از بدی نیست، مگر کیفر بدی و چیزی خوبتر از خوبی نیست، مگر پاداش خوبی.

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۶۸ .
۲ . كذا في المصدر، ولعلّ الصحيح «زيادة» كما في الحديث السابق.
۳ . غرر الحكم : ۳۴۸۳ . ۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۲ .
۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۱۵ .
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۴ .
۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۴ .

۱۳۴۱۱ . عنه ﷺ : ثُمَّ أداءُ الأمانَةِ، فقَد خابَ مَن لَيسَ مِن أهلِها، إنَّها عُرِضَت عَلَى السَّماواتِ المَبنِيَّةِ، والأرَضينَ المَدحُوَّةِ، والجِبالِ ذاتِ الطّولِ المَنصوبَةِ... ولٰكِنْ أشفَقنَ مِنَ العُقوبَةِ![1]

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۴۸.
الفساد: باب ۳۱۵۲.

۱۳۴۱۱ . **امام علی**ﷺ: آن گاه، بازگرداندنِ امانت است؛ پس کسی که اهل امانتداری نباشد، ناکام مانده است. امانت بر آسمانهای پایدار و زمینهای گسترده و کوههای بلندِ برافراشته... عرضه شد اما اینها از کیفر ترسیدند! [و زیر بار پذیرش این امانت نرفتند].

۲۷۳۱
أنواعُ العُقوباتِ

الكتاب:

﴿قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلَىٰ أنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أوْ مِنْ تَحْتِ أرْجُلِكُمْ أوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۳۴۱۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنَّ لِلّهِ عُقوباتٍ في القُلوبِ والأبدانِ: ضَنْكٌ في المَعيشَةِ، ووَهْنٌ في العِبادَةِ، وما ضُرِبَ عَبدٌ بِعُقوبَةٍ أعظَمَ مِن قَسوَةِ القَلبِ.[3]

۱۳۴۱۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لِلّهِ عُقوبَتانِ: إحداهُما مِنَ الرّوحِ، والأُخرىٰ تَسليطُ النّاسِ بَعضٍ عَلىٰ بَعضٍ، فَما كانَ مِن قِبَلِ الرّوحِ فَهُوَ

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۹.
۲. الأنعام: ۶۵. ۳. تحف العقول: ۲۹۶.

۲۷۳۱
انواع کیفرها

قرآن:

«بگو: او می‌تواند از فراز سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما فرستد، تا شما را گروه گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروهی دیگر بچشاند. بنگر که آیات را چگونه بیان می‌کنیم باشد که به فهم دریابند».

حدیث:

۱۳۴۱۲ . **امام باقر**ﷺ: همانا خداوند را کیفرهایی برای دلها و پیکرهاست [کیفرهای روحی و جسمی]: تنگی زندگی و سستی در عبادت و هیچ بنده‌ای به کیفری سخت‌تر از سختدلی مبتلا نشده است.

۱۳۴۱۳ . **امام صادق**ﷺ: خدا را دو کیفر است: یکی کیفر روحی و دیگری مسلّط ساختن برخی از مردم بر برخی دیگر. کیفرهای روحی، بیماری و ناداری است و کیفر مسلّط ساختن مردم بر یکدیگر،

السُّقمُ والفَقرُ، وما كانَ مِن تَسليطٍ فَهُوَ النِّقمَةُ، وذٰلكَ قَولُ اللهِ عزَّوجلَّ: ﴿وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّالِمينَ بَعْضاً بِما كانوا يَكْسِبونَ﴾[1] مِنَ الذُّنوبِ. فَما كانَ مِن ذَنبِ الرّوحِ فعُقوبَتُه بِذٰلكَ السُّقمُ والفَقرُ، وما كانَ مِن تَسليطٍ فَهُوَ النِّقمَةُ، وكلُّ ذٰلكَ عُقوبَةٌ لِلمُؤمِنِ في الدّنيا وعَذابٌ لَهُ فيها، وأمّا الكافِرُ فنِقمَةٌ عَلَيهِ في الدّنيا وسُوءُ العَذابِ في الآخِرَةِ[2].[3]

انتقامگیری است. و این است معنای سخن خداوند عزّوجلّ: «و اینچنین ستمگران را بر یکدیگر بگماریم به سبب اعمالی که می‌کردند»؛ از گناهان.

گناه روح، کیفرش بیماری و ناداری است و آنچه از مسلّط ساختن [مردم بر یکدیگر] است، انتقامگیری است. همهٔ اینها کیفر و عذاب مؤمن در دنیاست، ولی کافر انتقامی از او در همین دنیاست و عذابِ دردناک، در آخرت.[1]

۲۷۳۲

الإيعادُ بِالعِقابِ وإنجازُهُ

۲۷۳۲

بیم کیفر دادن و عملی ساختن آن

۱۳۳۱۴. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن وَعَدَهُ اللهُ عَلىٰ عَمَلٍ ثَواباً فَهُوَ مُنجِزٌ لَهُ، ومَن أوعَدَهُ عَلىٰ عَمَلٍ عِقاباً فَهُوَ بِالخِيارِ.[4]

۱۳۳۱۴. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند به هر کس برای کاری وعدهٔ پاداش دهد، آن را عملی می‌سازد و به هر کس برای کرداری [زشت] بیم کیفر دهد، اختیار با اوست [که عملی سازد یا ببخشد].

۱۳۳۱۵. عنه ﷺ: سَأَلتُ رَبّي أن لا يُعَذِّبَ اللّاهِينَ مِن ذُرِّيَّةِ البَشَرِ، فأعطانيهِم.[5]

۱۳۳۱۵. **پیامبر خدا ﷺ**: از پروردگارم خواهش کردم که افراد غافل و بی‌خبر نسل بشر را عذاب ندهد، و او آنان را به من بخشید.

۲۷۳۳

عَدلُ اللهِ فِي العُقوبَةِ

۲۷۳۳

دادگری خدا در کیفر دادن

الكتاب:

﴿وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثقَلَةٌ إِلىٰ حِملِها لا

قرآن:

«هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد و اگر

---

۱. الأنعام: ۱۲۹.

۲. الاضطراب في متن الحديث كما ترى، وهو من الراوي أو من الناسخ.

۳. تحف العقول: ۳۵۵. ۴. تحف العقول: ۴۸.

۵. كنز العمّال: ۳۲۰۰۶.

---

۱. چنان که ملاحظه می‌شود متن حدیث درهم و مبهم است و علت آن راوی یا ناسخ می‌باشد.

يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كانَ ذا قُرْبىٰ إنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأقامُوا الصَّلاةَ وَمَنْ تَزَكّىٰ فَإنَّما يَتَزَكّىٰ لِنَفْسِهِ وَإلَى اللهِ الْمَصِيرُ﴾.[1]

(انظر) البقرة: ۱۳۴، ۱۳۹، ۲۸۶، النساء: ۱۱۰، الأنعام: ۱۶۴، الإسراء: ۱۵، لقمان: ۳۳، سبأ: ۲۵، الزمر: ۷، النجم: ۳۸.

الحديث:

۱۳۴۱۶. **الإمامُ الرِّضا** ﷺ: لا يَأخُذُ اللهُ البَريءَ بِالسَّقيمِ، ولا يُعَذِّبُ اللهُ تَعالَى الأطفالَ بِذُنوبِ الآباءِ ﴿ولا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرىٰ﴾ ﴿وأن لَيسَ لِلإنسانِ إلّا ما سَعىٰ﴾.[2][3]

۱۳۴۱۷. **عنه** ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ لا يُكَلِّفُ نَفساً إلّا وُسعَها، ولا يُحَمِّلُها فَوقَ طاقَتِها، ولا تَكسِبُ كُلُّ نَفسٍ إلّا عَلَيها، ولا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرىٰ.[4]

(انظر) التكليف: باب ۳۴۵۲.

الذنب: باب ۱۳۸۶.

گرانباری کسی را به حمل کردن بار خود فرا خواند، هرچند خویشاوند او باشد، از حمل آن سرباز زند. تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناکند و نماز می‌گزارند. و هر که پاک شود برای خود پاک شده. و سرانجام همه به سوی خداست».

حدیث:

۱۳۴۱۶. **امام رضا**ﷺ: خداوند بی‌گناه را به گناه شخص گنهکار مؤاخذه نمی‌کند و خداوند متعال کودکان را به سبب گناهان پدران عذاب نمی‌کند «و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نکشد» «و برای انسان جز آنچه خود کند، نیست».

۱۳۴۱۷. **امام رضا**ﷺ: خداوند متعال هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش تکلیف ندهد و بیش از قدرتش بار [مسئولیت] بر دوش او ننهد و هر کس کاری کند، نتیجه‌اش را ببیند و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.

۲۷۳۴
التَّحذيرُ مِنَ التَّسَرُّعِ إلَى العُقوبَةِ

۲۷۳۴
پرهیز از شتاب در کیفر دادن

۱۳۴۱۸. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: إيّاكَ والتَّسَرُّعَ إلىٰ العُقوبَةِ؛

۱۳۴۱۸. **امام علی**ﷺ: از شتاب در کیفر دادن بپرهیز؛ زیرا این کار نزد خدا منفور است و

---

۱. فاطر: ۱۸. ۲. النجم: ۳۹.
۳. عيون أخبار الرضا: ۱/۱۲۵/۲.
۴. عيون أخبار الرضا: ۴۷/۱۴۳/۱.

فإنَّهُ مَمقَتَةٌ عِندَ اللهِ، ومُقَرِّبٌ من الغِيَرِ.[1]

موجب نزدیک شدن پیشامدها و دگرگونی [نعمتها] می‌شود.

۱۳۴۱۹ . عنه ﷺ: لا تُعاجِلِ الذَّنبَ بِالعُقوبَةِ، وَاترُكْ بَينَهُما لِلعَفوِ مَوضِعاً، تُحرِزْ بِهِ الأجرَ والمَثوبَةَ.[2]

۱۳۴۱۹ . امام علی ﷺ: در کیفر دادن گناه شتاب مورز و میان آن دو جایی (فاصله‌ای) برای گذشت باقی بگذار، تا بدین وسیله به اجر و ثواب دست یابی.

۱۳۴۲۰ . عنه ﷺ: قِلَّةُ العَفوِ أقبَحُ العُيوبِ، والتَّسَرُّعُ إلَى الانتِقامِ أعظَمُ الذُّنوبِ.[3]

۱۳۴۲۰ . امام علی ﷺ: کم گذشت بودن، زشت‌ترین عیبهاست و شتاب به خرج دادن در انتقامگیری، بزرگترین گناهان.

۱۳۴۲۱ . الإمامُ الحسنُ ﷺ: لا تُعاجِلِ الذَّنبَ (بِـ) العُقوبَةِ، وَاجعَلْ بَينَهُما لِلاعتِذارِ طَريقاً.[4]

۱۳۴۲۱ . امام حسن ﷺ: گناه را زود کیفر مده و میان آن دو راهی برای پوزش خواهی باقی بگذار.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱ . غرر الحکم: ۲۶۵۶ . ۲ . غرر الحکم: ۱۰۳۴۳ .
۳ . غرر الحکم: ۶۷۶۶ . ۴ . الدرّة الباهرة: ۲۲ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۶۵

العقل

خرد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۱/ ۸۱«أبواب العقل والجهل».

كنز العمّال :۳/ ۳۷۹، ۷۷۹«العقل».

انظر:

عنوان ۳۴۵«المعرفة»، ۳۴۶«معرفة النّفس»، ۳۴۷«معرفة الله».

الحرام: باب ۸۰۸، الذنب: باب ۱۳۶۵، الطمع: باب ۲۳۸۵.

العلم: باب ۲۸۶۴، اللسان: باب ۳۵۰۶، الهوىٰ: باب ۳۹۸۵.

۲۷۳۵
العَقلُ

الكتاب:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الأَلْبابِ﴾.[۱]

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الأَلْبابِ﴾.[۲]

﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.[۳]

﴿وَقالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ﴾.[۴]

(انظر) الأنفال: ۲۲.

الحديث:

۱۳۴۲۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: عَقلُ المَرءِ نِظامُهُ، وأدَبُهُ قِوامُهُ، وصِدقُهُ إمامُهُ، وشُكرُهُ تَمامُهُ.[۵]

۱۳۴۲۳. عنه ﷺ: مَن قَعَدَ بِهِ العَقلُ قامَ بِهِ الجَهلُ.[۶]

۱۳۴۲۴. عنه ﷺ: ما استَودَعَ اللهُ امرَأً عَقلاً إلّا

---

۱. آل عمران: ۱۹۰. ۲. البقرة: ۲۶۹.
۳. البقرة: ۲۴۲. ۴. الملك: ۱۰.
۵. غرر الحكم: ۶۳۳۵. ۶. غرر الحكم: ۸۷۰۱.

۲۷۳۵
خرد

قرآن:

«همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی است برای خردمندان».

«به هر که خواهد حکمت می‌دهد و به هر که حکمت داده شود، خیر فراوان داده شده است و پند نگیرند مگر خردمندان».

«اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند باشد که خرد ورزید».

«و گفتند: اگر می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم از اصحاب دوزخ نبودیم».

حدیث:

۱۳۴۲۲. امام علی ﷺ: خرد انسان، سامان‌بخش اوست و ادبش، جانمایهٔ او و راستگوییش، پیشوای او و سپاسگزاری‌اش، کمال او.

۱۳۴۲۳. امام علی ﷺ: هر که را خرد روزی بنشاند، نادانی او را برخیزاند.

۱۳۴۲۴. امام علی ﷺ: خداوند در هیچ انسانی خردی به ودیعت ننهاد مگر این که روزی

استَنقَذَهُ بِهِ يَوماً ما.[۱]

به وسیلهٔ آن نجاتش داد.

۱۳۴۲۵ . **الإمامُ الكاظمُ**ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ بَشَّرَ أهلَ العَقلِ والفَهمِ في كِتابِهِ، فقالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبادِ ۞ الَّذينَ يَسْتَمِعونَ القَولَ فَيَتَّبِعونَ أحْسَنَهُ أُولئكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللهُ وأُولئكَ هُمْ أُولوا الأَلبابِ﴾[۲].[۳]

۱۳۴۲۵ . **امام کاظم**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود نوید داده و فرموده است: «پس، نوید ده بندگان مرا. آنان که سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند. اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند».

۱۳۴۲۶ . **عنه**ﷺ: إنَّ اللهَ يَقولُ: ﴿إنَّ في ذٰلكَ لَذِكرىٰ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلبٌ﴾[۴] يَعني العَقلَ، وقالَ: ﴿ولَقَد آتَينا لُقمانَ الحِكْمَةَ﴾[۵] الفَهمَ والعَقلَ.[۶]

۱۳۴۲۶ . **امام کاظم**ﷺ: خداوند می‌فرماید: «همانا در این پندی است برای کسی که صاحبدل باشد» یعنی خردمند باشد و فرموده است: «هر آینه لقمان را حکمت دادیم» یعنی فهم و خرد.

۲۷۳۶
العَقلُ أوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ

۱۳۴۲۷ . **رسولُ اللهِ**ﷺ: أوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ العَقلَ.[۷]

۱۳۴۲۸ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: إنَّ اللهَ جلَّ ثَناؤهُ خَلَقَ العَقلَ، وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحانيّينَ عَن يَمينِ العَرشِ مِن نورِهِ.[۸]

(انظر) الخلقة: باب ۱۰۶۶.

۲۷۳۶
خرد نخستین آفریدهٔ خداست

۱۳۴۲۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: نخستین چیزی که خدا آفرید، خرد است.

۱۳۴۲۸ . **امام صادق**ﷺ: خداوند، جلّ ثناءه، خرد را آفرید و آن نخستین موجود روحانی است که خداوند از سمت راست عرش، از نور خویش خلق کرد.

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۴۰۷.
۲. الزمر: ۱۷ و ۱۸.
۳. تحف العقول: ۳۸۳.
۴. ق: ۳۷.
۵. لقمان: ۱۲.
۶. تحف العقول: ۳۸۵.
۷. بحار الأنوار: ۸/۹۷/۱.
۸. الخصال: ۱۳/۵۸۹.

۲۷۳۷
ما خُلِقَ مِنهُ العَقلُ

۱۳۴۲۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ اللهَ خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ في سابِقِ عِلمِهِ الَّذي لَم يَطَّلِعْ عَلَيهِ نَبِيٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ.[۱]

۱۳۴۳۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : خَلَقَ اللهُ تَعالىٰ العَقلَ مِن أربَعَةِ أشياءَ: مِنَ العِلمِ، والقُدرَةِ، والنّورِ، والمَشيئَةِ بِالأمرِ، فَجَعَلَهُ قائماً بِالعِلمِ، دائماً في المَلَكوتِ.[۲]

(انظر) العقل: باب ۲۷۵۰، ۲۷۸۰.

كلام المجلسيّ تحت عنوان «بسط كلام لتوضيح مرام»

بحار الأنوار: ۱/ ۹۹.

۲۷۳۸
العَقلُ أقوىٰ أساسٍ

۱۳۴۳۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : قِوامُ المَرءِ عَقلُهُ، ولا دِينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ.[۳]

۱۳۴۳۲ . عنه ﷺ: إنَّ حَسَبَ المَرءِ دِينُهُ، ومُروءَتَهُ خُلقُهُ، وأصلَهُ عَقلُهُ.[۴]

۱۳۴۳۳ . عنه ﷺ : مَثَلُ العَقلِ في القَلبِ كَمَثَلِ السِّراجِ في وَسَطِ البَيتِ.[۵]

---

۱ . بحار الأنوار: ۳/۱۰۷/۱. ۲ . الاختصاص: ۲۴۴.
۳ . روضة الواعظين: ۹. ۴ . الأمالي للطوسي: ۲۴۱/۱۴۷.
۵ . علل الشرائع: ۱/۹۸.

۲۷۳۷
آنچه خرد از آن آفریده شده است

۱۳۴۲۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند خرد را از نوری آفرید که در علم ازلی او اندوخته و نهفته بود و هیچ پیامبر مرسلی و هیچ فرشتهٔ مقرّبی از آن اطلاع نداشت.

۱۳۴۳۰ . **امام صادق**ﷺ: خداوند بزرگ عقل را از چهار چیز آفرید: از دانایی و توانایی و روشنایی و مشیّت به امر. پس، آن را به دانایی پایدار ساخت و در ملکوت پاینده.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷۳۸
خرد محکمترین پایه است

۱۳۴۳۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: جانمایهٔ آدمی خرد اوست و کسی که خرد ندارد دین ندارد.

۱۳۴۳۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: افتخار انسان دین اوست و انسانیّتش خُلق [خوش] او و ریشه‌اش خرد او.

۱۳۴۳۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایتِ خرد در دل، حکایتِ چراغ است در میان خانه.

۱۳۴۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : العَقلُ أقوىٰ أساسٍ .[۱]

۱۳۴۳۵ . عنه ﷺ : العَقلُ مَركَبُ العِلمِ، العِلمُ مَركَبُ الحِلمِ .[۲]

۱۳۴۳۶ . عنه ﷺ : العَقلُ مُنَزَّهٌ عَنِ المُنكَرِ آمِرٌ بِالمَعروفِ .[۳]

۱۳۴۳۷ . عنه ﷺ : العَقلُ مُصلِحُ كُلِّ أمرٍ .[۴]

۱۳۴۳۸ . عنه ﷺ : بِالعَقلِ صَلاحُ كُلِّ أمرٍ .[۵]

۱۳۴۳۹ . عنه ﷺ : العَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ .[۶]

۱۳۴۴۰ . عنه ﷺ : العَقلُ ثَوبٌ جَديدٌ لا يَبلىٰ .[۷]

۱۳۴۴۱ . عنه ﷺ : العَقلُ رُقِيٌّ إلىٰ عِلِّيِّينَ .[۸]

۱۳۴۴۲ . عنه ﷺ : العَقلُ رَسولُ الحَقِّ .[۹]

۱۳۴۴۳ . عنه ﷺ : العَقلُ أفضَلُ مَرجُوٍّ، الجَهلُ أنكىٰ عَدُوٍّ .[۱۰]

۱۳۴۴۴ . عنه ﷺ : العَقلُ يُحسِنُ الرَّوِيَّةَ .[۱۱]

۱۳۴۴۵ . عنه ﷺ : العَقلُ يوجِبُ الحَذَرَ، الجَهلُ يَجلِبُ الغَرَرَ .[۱۲]

---

۱ . غرر الحكم : ۴۷۵ .
۲ . غرر الحكم : ۸۱۶ـ۸۱۷ .
۳ . غرر الحكم : ۱۲۵۰ .
۴ . غرر الحكم : ۴۰۴ .
۵ . غرر الحكم : ۴۳۲۰ .
۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۲۴ .
۷ . غرر الحكم : ۱۲۳۵ .
۸ . غرر الحكم : ۱۳۲۵ .
۹ . غرر الحكم : ۲۷۲ .
۱۰ . غرر الحكم : ۴۷۹ـ۴۸۰ .
۱۱ . غرر الحكم : ۴۹۵ .
۱۲ . غرر الحكم : ۸۱۴ـ۸۱۵ .

۱۳۴۳۴ . **امام علی ﷺ**: خرد، محکمترین پایه است.

۱۳۴۳۵ . **امام علی ﷺ**: خرد، مَرکَب دانایی است؛ دانایی مرکب بردباری است.

۱۳۴۳۶ . **امام علی ﷺ**: خرد از زشتکاری دور می‌گرداند و به نیکیها فرا می‌خواند.

۱۳۴۳۷ . **امام علی ﷺ**: خرد، سامان دهندهٔ هر کاری است.

۱۳۴۳۸ . **امام علی ﷺ**: درستی و سامان یافتن هر کاری، با خرد میسّر است.

۱۳۴۳۹ . **امام علی ﷺ**: خرد، شمشیری بُرنده است.

۱۳۴۴۰ . **امام علی ﷺ**: خرد، جامهٔ جدیدی است که کهنه نمی‌شود.

۱۳۴۴۱ . **امام علی ﷺ**: خرد، به سوی علّیین بالا می‌رود.

۱۳۴۴۲ . **امام علی ﷺ**: خرد، فرستادهٔ حق است.

۱۳۴۴۳ . **امام علی ﷺ**: خرد، برترین چیزی است که به او امید بندند؛ نادانی زیانبارترین دشمن است.

۱۳۴۴۴ . **امام علی ﷺ**: خرد، اندیشه و نگرش را نیکو می‌گرداند.

۱۳۴۴۵ . **امام علی ﷺ**: خرد، موجب هشیاری و احتیاط می‌شود؛ نادانی، فریب خوردن و هلاکت می‌آورد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۴۴۶ . عنه ﷺ : العَقلُ في الغُربَةِ قُربَةٌ ، الحُمقُ في الوَطَنِ غُربَةٌ .[۱]

۱۳۴۴۶ . **امام علی**ﷺ: خرد، در غربت آشنایی است؛ بی‌خردی در وطن غربت است.

۱۳۴۴۷ . عنه ﷺ : العَقلُ يَهدي ويُنجي ، والجَهلُ يُغوي ويُردي .[۲]

۱۳۴۴۷ . **امام علی**ﷺ: خرد راهنمایی می‌کند و می‌رهاند؛ و نابخردی گمراه می‌کند و به هلاکت می‌افکند.

۱۳۴۴۸ . عنه ﷺ : إنَّ أغنَى الغِنَى العَقلُ .[۳]

۱۳۴۴۸ . **امام علی**ﷺ: بهترین توانگری، خردمندی است.

۱۳۴۴۹ . عنه ﷺ : أفضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقلُهُ ، إن ذَلَّ أعَزَّهُ ، وإن سَقَطَ رَفَعَهُ ، وإن ضَلَّ أرشَدَهُ ، وإن تَكَلَّمَ سَدَّدَهُ .[۴]

۱۳۴۴۹ . **امام علی**ﷺ: بهترین بهره‌مندی مرد، خرد اوست؛ اگر به ذلّت افتد خردش او را به عزّت رساند، اگر زمین خورَد بلندش کند، اگر گمراه شود راهنماییش کند و اگر سخن بگوید سخنش را استوار گرداند.

۱۳۴۵۰ . عنه ﷺ : زينَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ .[۵]

۱۳۴۵۰ . **امام علی**ﷺ: زیور مرد، خرد اوست.

۱۳۴۵۱ . عنه ﷺ : الجَمالُ في اللِّسانِ ، والكَمالُ في العَقلِ .[۶]

۱۳۴۵۱ . **امام علی**ﷺ: زیبایی در زبان است و کمال در خرد.

۱۳۴۵۲ . عنه ﷺ : أصلُ الإنسانِ لُبُّهُ ، وعَقلُهُ دِينُهُ .[۷]

۱۳۴۵۲ . **امام علی**ﷺ: ریشهٔ انسان، اندیشهٔ اوست و خردش دین او.

۱۳۴۵۳ . عنه ﷺ : لا يُستَعانُ عَلَى الدَّهرِ إلّا بِالعَقلِ .[۸]

۱۳۴۵۳ . **امام علی**ﷺ: در برابر روزگار، جز از خرد کمک نتوان گرفت.

۱۳۴۵۴ . **الإمامُ الحسنُ** ﷺ : لا غِنىً أكبَرُ مِنَ العَقلِ .[۹]

۱۳۴۵۴ . **امام حسن**ﷺ: هیچ ثروتی، بالاتر از خرد نیست.

۱۳۴۵۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : لا غِنىً أخصَبُ مِنَ

۱۳۴۵۵ . **امام صادق**ﷺ: هیچ ثروتی پر برکت‌تر از

---

۱ . غرر الحكم : ۱۲۹۱ ـ ۱۲۹۲ .
۲ . غرر الحكم : ۲۱۵۱ . ۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۸ .
۴ . غرر الحكم : ۳۳۵۴ . ۵ . بحار الأنوار : ۳۶/۹۵/۱ .
۶ . بحار الأنوار : ۳۹/۹۶/۱ . ۷ . روضة الواعظين : ۴ .
۸ . مطالب السؤول : ۵۰ . ۹ . كشف الغمّة : ۱۹۸/۲ .

العَقلِ، ولا فَقرَ أحَطُّ مِنَ الحُمقِ.[1]

خردمندی نیست و هیچ فقری پست‌تر از بی‌خردی.

۱۳۴۵۶ . عنه ﷺ: لا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ.[2]

۱۳۴۵۶ . **امام صادق**ﷺ: هیچ مالی، سودمندتر از خرد نیست.

۲۷۳۹
دَورُ العَقلِ فِي الفَضائِلِ

۲۷۳۹
نقش خرد در فضیلتها

۱۳۴۵۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما قَسَمَ اللهُ لِلعِبادِ شَيئاً أفضَلَ مِنَ العَقلِ؛ فنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ، وإقامَةُ العاقِلِ أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِلِ، ولا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً ولا رَسولاً حَتّىٰ يَستَكمِلَ العَقلَ، ويَكونَ عَقلُهُ أفضَلَ مِن جَميعِ عُقولِ أُمَّتِهِ، وما يُضمِرُ النَّبِيُّ ﷺ في نَفسِهِ أفضَلُ مِن اجتِهادِ المُجتَهِدينَ، وما أدّى العَبدُ فَرائِضَ اللهِ حَتّىٰ عَقَلَ عَنهُ، ولا بَلَغَ جَميعُ العابِدينَ في فَضلِ عِبادَتِهِم ما بَلَغَ العاقِلُ، والعُقَلاءُ هُم أُولُو الألبابِ، الَّذينَ قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿وما يَذَّكَّرُ إلّا أُولُو الألبابِ﴾.[3]

۱۳۴۵۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند چیزی بهتر از خرد، قسمتِ بندگان خود نکرده است. پس، خوابِ خردمند برتر از شب زنده‌داریِ نادان است و در خانه ماندن خردمند برتر از سفر کردن نادان [برای طاعت خدا مانند حج و جهاد] است. خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد مگر آن گاه که خردش به کمال رسید و خردش برتر از همهٔ خردهای امتش گشت. و آنچه پیامبرﷺ در درون خود نگاه می‌دارد برتر از کوشش کوشندگان است. و بنده فرایض خدا را نگزارد مگر آن گاه که دربارهٔ او تعقّل ورزد و همهٔ عابدان در فضیلت عبادتشان به آن جا که خردمندان می‌رسند نرسند. خردمندان همان اولوالالباب (صاحبان اندیشه) هستند که خداوند متعال فرمود: «و پند نگیرند مگر اولوالالباب».

۱۳۴۵۸ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ ابنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، ما قُسِّمَ بَينَ العِبادِ أفضَلُ مِنَ العَقلِ؛ نَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ، وما بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إلّا عاقِلاً

۱۳۴۵۸ . **امام کاظم**ﷺ ـ در سفارش به هشام بن حکم ـ فرمود: ای هشام! میان بندگان چیزی برتر از خرد تقسیم نشده است. خوابِ خردمند برتر از شب زنده‌داریِ

---

۱. الكافي: ۱/۲۹/۳۴. ۲. الاختصاص: ۲۴۶.
۳. الكافي: ۱/۱۲/۱۱ و الآية من سورة البقرة: ۲۶۹.

حَتّىٰ يَكونَ عَقلُهُ أفضَلَ مِن جَميعِ جَهدِ المُجتَهِدينَ، وما أدّى العَبدُ فَريضَةً مِن فَرائضِ اللهِ حَتّىٰ عَقَلَ عَنهُ.[۱]

۲۷۳۰
دَورُ العَقلِ فِي العِقابِ وَالثَّوابِ

۱۳۴۵۹. رسولُ اللهِ ﷺ: إذا بَلَغَكُم عَن رَجُلٍ حُسنَ حالٍ فَانظُروا في حُسنِ عَقلِهِ، فَإنَّما يُجازىٰ بِعَقلِهِ.[۲]

۱۳۴۶۰. عنه ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيَكونُ مِن أهلِ الجِهادِ، ومِن أهلِ الصَّلاةِ والصِّيامِ، ومِمَّن يَأمُرُ بِالمَعروفِ ويَنهىٰ عَنِ المُنكَرِ، وما يُجزىٰ يَومَ القِيامَةِ إلّا عَلىٰ قَدرِ عَقلِهِ.[۳]

۱۳۴۶۱. مجمع البيان: أثنىٰ قومٌ علىٰ رجُلٍ عندَ رَسولِ اللهِ ﷺ فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: كَيفَ عَقلُ الرَّجُلِ؟ قالوا: يا رَسولَ اللهِ، نُخبِرُكَ عَنِ اجتِهادِهِ في العِبادَةِ وأصنافِ الخَيرِ، وتَسألُنا عَن عَقلِهِ؟! فقالَ: إنَّ الأحمَقَ يُصيبُ بِحُمقِهِ أعظَمَ مِن فُجورِ الفاجِرِ، وإنَّما يَرتَفِعُ العِبادُ غَداً في الدَّرَجاتِ ويَنالونَ الزُّلفىٰ مِن رَبِّهِم عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم.[۴]

---

۱. تحف العقول: ۳۹۷. ۲. الكافي: ۹/۱۲/۱.
۳. مجمع البيان: ۴۸۷/۱۰. ۴. مجمع البيان: ۴۸۷/۱۰.

نادان است. خداوند هیچ پیامبری را جز خردمند برنینگیخت تا آن جا که خردش برتر از همهٔ کوشش کوشندگان باشد. و بنده هیچ فریضه‌ای از فرایض خدا را نگزارد مگر آن گاه که معرفت و آگاهی خود را از خدا فراگرفت.

۲۷۳۰
نقش خرد در کیفر و پاداش

۱۳۴۵۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هرگاه از خوبی دین کسی خبر یافتید به خوبی خردِ او بنگرید؛ زیرا به میزان خردش پاداش داده می‌شود.

۱۳۴۶۰. **پیامبر خدا ﷺ**: آدمی اهل جهاد و نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر است، امّا در روز رستاخیز جز به اندازه خردش پاداش داده نمی‌شود.

۱۳۴۶۱. **مجمع البيان**: عده‌ای از مردی نزد رسول خدا ﷺ تعریف می‌کردند، حضرت فرمود: خرد این مرد چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا! ما از کوشش او در عبادت و کارهای خوب [او] به عرض شما می‌رسانیم و شما دربارهٔ خرد او از ما می‌پرسید؟ حضرت فرمود: همانا آدم نابخرد، با بی‌خردی خود کارهایی بدتر از زشتکاری فرد نابکار مرتکب می‌شود. فردای قیامت بندگان به اندازهٔ عقل خود به درجات دست می‌یابند و به مقام قرب پروردگارشان می‌رسند.

۱۳۴۶۲ . **الإمامُ الباقرُ ﷺ**: لَمّا خَلَقَ اللهُ العَقلَ قالَ لَهُ: أقبِلْ فَأقبَلَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أدبِرْ فَأدبَرَ، فقالَ: وعِزَّتي وجَلالي ما خَلَقتُ خَلقاً أحسَنَ مِنكَ[1]، إيّاكَ آمُرُ وإيّاكَ أنهىٰ، وإيّاكَ أُثيبُ وإيّاكَ أُعاقِبُ.[2]

۱۳۴۶۲ . **امام باقر ﷺ**: چون خداوند عقل را آفرید به او فرمود: رو کن و او رو کرد؛ سپس فرمود: برگرد و او برگشت. آن گاه فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که من آفریده‌ای نیکوتر از تو نیافریده‌ام.[1]

تو را فرمان می‌دهم و تو را نهی می‌کنم (مخاطب امر و نهی من تو هستی)، تو را پاداش می‌دهم و تو را به کیفر می‌رسانم.

۱۳۴۶۳ . **عنه ﷺ** ـ مِمّا أُوحِيَ إلىٰ موسىٰ ﷺ ـ: أنا أُواخِذُ عِبادي عَلىٰ قَدرِ ما أعطَيتُهُم مِنَ العَقلِ.[3]

۱۳۴۶۳ . **امام باقر ﷺ**: از جمله چیزهایی که به موسی ﷺ وحی شد، این بود: من بندگان خود را به اندازهٔ خردی که به آنها داده‌ام بازخواست می‌کنم.

۱۳۴۶۴ . **عنه ﷺ**: إنَّما يُداقُّ اللهُ العِبادَ في الحِسابِ يَومَ القِيامَةِ عَلىٰ قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ في الدّنيا.[4]

۱۳۴۶۴ . **امام باقر ﷺ**: در روز قیامت، خداوند به اندازهٔ عقلی که در دنیا به بندگان داده است در رسیدگی به حساب آنها دقّت به خرج می‌دهد.

۱۳۴۶۵ . **عنه ﷺ**: وَجَدتُ في الكِتابِ [يَعني كِتاباً لِعَلِيٍّ ﷺ] أنَّ قيمَةَ كُلِّ امرِئٍ وقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يُحاسِبُ النّاسَ عَلىٰ قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ في دارِ الدّنيا.[5]

۱۳۴۶۵ . **امام باقر ﷺ**: در کتاب ـ مقصود کتابی از علی ﷺ است ـ خواندم که ارزش هر کس به اندازهٔ شناخت اوست. همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را به اندازهٔ عقل و فهمی که در دنیا به آنها داده است حسابرسی می‌کند.

---

۱ . في نقل: أعزّ منك. وفي نقل أكرم عليّ منك. وفي نقل: ما خلقت خلقاً هو أحبّ إليّ منك. وفي نقل: ما خلقت خلقاً أحسن منك، ولا أطوع لي منك، ولا أرفع منك، ولا أشرف منك ولا أعزّ منك. وفي نقل: فقال جلّ وعزّ: خلقتك خلقاً عظيماً وكرّمتك على جميع خلقي. وفي نقل: ما خلقت خلقاً أعظم منك، ولا أطوع منك.

۲ . الكافي: ۲۶/۲۶/۱.
۳ . المحاسن: ۶۰۸/۳۰۸/۱.
۴ . الكافي: ۷/۱۱/۱.
۵ . معاني الأخبار: ۲/۱.

۱ . در نقلی آمده است: عزیزتر از تو. در نقلی دیگر آمده است: نزد من گرامیتر از تو. در نقلی آمده است: هیچ آفریده‌ای نیافریده‌ام که نزد من محبوبتر از تو باشد. در نقلی دیگر آمده است: هیچ آفریده‌ای نیافریده‌ام که از تو نیکوتر، نسبت به من فرمانبردارتر، از تو بلند پایه‌تر، از تو شریفتر و از تو عزیزتر باشد. در نقلی آمده است: پس، خداوند جلّ و عزّ فرمود: تو را مخلوقی با عظمت آفریدم و برهمهٔ آفریدگانم برتری دادمت. و در نقلی هم آمده است: آفریده‌ای با عظمت‌تر و فرمانبردارتر از تو نیافریده‌ام.

١٣٣٦٦ . **الأمالي للصدوق** عن سُليمانَ الدَّيلميِّ : قلتُ لِأبي عبدِ اللهِ ﷺ : فُلانٌ مِن عبادَتِهِ ودينِهِ وفَضلِهِ كَذا وكَذا ، فقالَ : كَيفَ عَقلُهُ ؟ فقُلتُ : لا أدري ، فقالَ : إنَّ الثَّوابَ عَلىٰ قَدرِ العَقلِ .[١]

٢٧٤١
إمامَةُ العَقلِ

١٣٣٦٧ . **رسولُ اللهِ** ﷺ : العِلمُ إمامُ العَمَلِ ، والعَمَلُ تابِعُهُ .[٢]

١٣٣٦٨ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : العُقولُ أئمَّةُ الأفكارِ ، والأفكارُ أئمَّةُ القُلوبِ ، والقُلوبُ أئمَّةُ الحَواسِّ ، والحَواسُّ أئمَّةُ الأعضاءِ .[٣]

١٣٣٦٩ . **عنه** ﷺ : العَقلُ أصلُ العِلمِ وداعِيَةُ الفَهمِ .[٤]

١٣٣٧٠ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : إنَّ مَنزِلَةَ القَلبِ مِنَ الجَسَدِ بِمَنزِلَةِ الإمامِ مِنَ النّاسِ ، الواجِبِ الطّاعَةُ عَلَيهِم .[٥]

(انظر) القلب : باب ٣٣٢٦ .

عنوان ٤٢٤ «الفكر» .

العلم : باب ٢٧٨٧ .

١ . الأمالي للصدوق : ٥٠٤ / ٦٩٣ ، انظر بحار الأنوار : ١ / ٩١ / ٢١ وص ١٠٥ .

٢ . الأمالي للطوسي : ٤٨٨ / ١٠٦٩ .

٣ . بحار الأنوار : ١ / ٩٦ / ٤٠ . ٤ . غرر الحكم : ١٩٥٩ .

٥ . علل الشرائع : ١٠٩ / ٨ .

١٣٣٦٦ . **الأمالی للصدوق** ـ به نقل از سلیمان دیلمی ـ : دربارهٔ عبادت و دینداری و فضایل مردی نزد امام صادق ﷺ سخن گفتم. حضرت پرسید : خرد او چگونه است؟ عرض کردم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: پاداش به اندازهٔ خرد است.

٢٧٤١
پیشوایی خرد

١٣٣٦٧ . **پیامبر خدا** ﷺ : دانش، پیشوای عمل است و عمل پیرو آن.

١٣٣٦٨ . **امام علی** ﷺ : خردها، پیشوایان اندیشه‌هایند و اندیشه‌ها پیشوایان دلها و دلها پیشوایان حواسّ و حواسّ پیشوایان اندامها.

١٣٣٦٩ . **امام علی** ﷺ : خرد، ریشهٔ دانش و انگیزهٔ فهم است.

١٣٣٧٠ . **امام صادق** ﷺ : منزلت دل در بدن، به منزلهٔ پیشواست در میان مردم که اطاعتش بر آنان واجب می‌باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷۴۲
دِعامَةُ العَقلِ

۱۳۴۷۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ دِعامَةٌ، ودِعامَةُ المُؤمِنِ عَقلُهُ، فبِقَدرِ عَقلِهِ تَكونُ عِبادَتُهُ لِرَبِّهِ.[۱]

۱۳۴۷۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: دِعامَةُ الإنسانِ العَقلُ، ومِنَ العَقلِ الفِطنَةُ والفَهمُ والحِفظُ والعِلمُ، فإذا كانَ تَأييدُ عَقلِهِ مِنَ النّورِ كانَ عالِماً حافِظاً ذَكِيّاً فَطِناً فَهِماً، وبِالعَقلِ يَكمُلُ وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ.[۲]

۱۳۴۷۳ . عنه ﷺ: لَم يُقسَمْ بَينَ العِبادِ أقَلُّ مِن خَمسٍ: اليَقينِ، والقُنوعِ، والصَّبرِ، والشُّكرِ، والّذي يَكمُلُ لَهُ هٰذا كُلُّه العَقلُ.[۳]

۲۷۴۳
دَورُ العَقلِ في خَيرِ الدّارَينِ

۱۳۴۷۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّما يُدرَكُ الخَيرُ كُلُّهُ بِالعَقلِ، ولا دِينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ.[۴]

۱۳۴۷۵ . عنه ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ آلَةٌ وعُدَّةٌ وآلَةُ المُؤمِنِ وعُدَّتُهُ العَقلُ، ولِكُلِّ شَيءٍ مَطِيَّةٌ ومَطِيَّةُ المَرءِ العَقلُ، ولِكُلِّ شَيءٍ غايَةٌ وغايَةُ

۱. بحار الأنوار: ۴۲/۹۶/۱. ۲. علل الشرائع: ۲/۱۰۳.
۳. الخصال: ۳۶/۲۸۵.
۴. تحف العقول: ۵۴.

۲۷۴۲
پشتوانگی خرد

۱۳۴۷۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر چیزی پشتوانه‌ای دارد و پشتوانهٔ مؤمن، خرد اوست و به اندازهٔ خردش پروردگارش را بندگی می‌کند.

۱۳۴۷۲ . **امام صادق ﷺ**: پشتوانهٔ انسان خرد است. و هوشمندی و فهمیدگی و حافظه و دانش، از خرد برمی‌خیزد. پس، هرگاه خردش با نور [الهی] تأیید شود، دانا باشد و حافظ و تیزهوش و زیرک و فهمیده. و با خرد به کمال می‌رسد و خرد راهنمای او و مایهٔ بینش و بصیرتش و کلید کارهای اوست.

۱۳۴۷۳ . **امام صادق ﷺ**: میان بندگان چیزی به کمیِ پنج چیز تقسیم نشده است: یقین و قناعت و صبر و شکر و آنچه همهٔ اینها را تکمیل می‌کند خرد است.

۲۷۴۳
نقش خرد در سعادت دو سرای

۱۳۴۷۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: خیر و خوبی، تماماً، با خرد به دست می‌آید و کسی که خرد ندارد دین ندارد.

۱۳۴۷۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر چیزی برای خود ابزار و ساز و برگی دارد و ابزار و ساز و برگِ مؤمن خرد است؛ هر چیزی مَرکَبی دارد و مرکب انسان خرد است؛ هر چیزی هدف

العِبادَةِ العَقلُ، ولِكُلِّ قَومٍ راعٍ وراعي العابِدينَ العَقلُ، ولِكُلِّ تاجِرٍ بِضاعَةٌ وبِضاعَةُ المُجتَهِدينَ العَقلُ، ولِكُلِّ خَرابٍ عِمارَةٌ وعِمارَةُ الآخِرَةِ العَقلُ، ولِكُلِّ سَفرٍ قُسطاطٌ يَلجَؤون إلَيهِ وقُسطاطُ المُسلِمينَ العَقلُ.[١]

١٣٣٧٦ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : كُلُّ نَجدَةٍ تَحتاجُ إلى العَقلِ.[٢]

١٣٣٧٧ . عنه عليه السلام : بِالعَقلِ استُخرِجَ غَورُ الحِكمَةِ، وبِالحِكمَةِ استُخرِجَ غَورُ العَقلِ.[٣]

١٣٣٧٨ . الإمامُ الحسنُ عليه السلام : بِالعَقلِ تُدرَكُ الدّارانِ جَميعاً، ومَن حُرِمَ مِنَ العَقلِ[٤] حُرِمَهُما جَميعاً.[٥]

١٣٣٧٩ . الإمامُ الكاظمُ عليه السلام : مَن أرادَ الغِنىٰ بِلا مالٍ، وراحَةَ القَلبِ مِنَ الحَسَدِ، والسَّلامَةَ في الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ في مَسأَلَتِهِ بِأن يُكمِلَ عَقلَهُ.[٦]

(انظر) الخير : باب ١١٦٧.

و غـايتی دارد و هـدف و غـايت عـبادت [رسـيدن بـه] خـرد است؛ هـر گـروهی سرپرستی دارد و سرپرستِ عابدان خـرد است؛ هر بازرگانی کـالايی دارد و کـالای کوشندگان خرد است؛ هـر ويـرانـی‌ای را آبادانی‌ای است و آبـادانیِ آخـرت خـرد است و هـر گـروه مسـافری بـرای خـود خيمه‌ای دارنـد کـه سـر پـناهشان است و خيمهٔ مسلمانان خرد است.

١٣٣٧٦ . **امام علی عليه السلام**: هر شجاعتی نـيازمند خـرد است.

١٣٣٧٧ . **امام علی عليه السلام**: بـا خـرد، ژرفـای حکـمت استخراج مـی‌شود و بـا حکـمت ژرفـای خرد.

١٣٣٧٨ . **امام حسن عليه السلام**: با خرد است که هر دو سرای به دست می‌آيد و هر که از خـرد مـحروم باشد از هر دو سرای محروم شود.

١٣٣٧٩ . **امام کاظم عليه السلام**: هر که خواهـان تـوانگـریِ بدون داشتن مال و ثروت و آسودگی دل از حسدورزی و داشتن دين سالم است، بايد با تضرّع از خداوند عزّوجلّ بخواهـد کـه خردش را کامل گرداند.

---

١ . بحار الأنوار : ٣٤/٩٥/١.
٢ . مطالب السؤول : ٥٠.
٣ . الكافي : ٣٤/٢٨/١.
٤ . كذا في المصدر و الظاهر أنّ الصحيح: «حُرِمَ العقلَ».
٥ . كشف الغمة : ١٩٧/٢.
٦ . الكافي : ١٢/١٨/١.

۲۷۴۴
حُجِّيَّةُ العَقلِ

۱۳۴۸۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : حُجَّةُ اللهِ عَلَى العِبادِ النَّبِيُّ، والحُجَّةُ فيما بَينَ العِبادِ وبَينَ اللهِ العَقلُ.[۱]

۱۳۴۸۱ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إنَّ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ: حُجَّةً ظاهِرَةً، وحُجَّةً باطِنَةً، فأمّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ والأنبِياءُ والأئمَّةُ ﷺ، وأمّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ.[۲]

۱۳۴۸۲ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ تبارَكَ و تعالىٰ أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ، ودَلَّهُم عَلىٰ رُبوبِيَّتِهِ بِالأدِلَّةِ.[۳]

۱۳۴۸۳ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ : ما بَعَثَ اللهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلىٰ عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللهِ، فأحسَنُهُم استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً، وأعلَمُهُم بِأمرِ اللهِ أحسَنُهُم عَقلاً، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً في الدّنيا والآخِرَةِ.[۴]

۱۳۴۸۴ . الكافي: قالَ ابنُ السِّكّيتِ لأبي الحَسَنِ ﷺ : تَاللهِ ما رَأيتُ مِثلَكَ قَطُّ، فَما الحُجَّةُ عَلَى الخَلقِ اليَومَ؟ فقالَ: العَقلُ، يُعرَفُ بِهِ

۱ . الكافي : ۲۲/۲۵/۱ . ۲ . الكافي : ۱۲/۱۶/۱ .
۳ . الكافي : ۱۲/۱۳/۱ . ۴ . الكافي : ۱۲/۱۶/۱ .

۲۷۴۴
حجّیت عقل

۱۳۴۸۰ . **امام صادق**ﷺ: حجّت خدا بر بندگان پیامبر است و حجّت میان بندگان و خدا، خرد است.

۱۳۴۸۱ . **امام کاظم**ﷺ: خداوند را بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامانﷺ هستند و حجت درونی همان خردها.

۱۳۴۸۲ . **امام کاظم**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی حجّتها را با خردها بر مردم تمام کرد و پیامبران را با بیان یاری رساند و با دلایل، آنان را به ربوبیّت خود رهنمون شد.

۱۳۴۸۳ . **امام کاظم**ﷺ ـ در سفارش به هشام بن حکم ـ فرمود: خداوند پیامبران و رسولان خود را به سوی بندگانش نفرستاد مگر برای این که دربارهٔ خدا اندیشه کنند. پس، هر کس از آنان که شناختش بهتر باشد، دعوت را پذیراتر باشد و داناترینشان به کار خدا، کسی است که خردش نیکوتر باشد و کسی که خردش کاملتر باشد، در دنیا و آخرت بلند پایه‌تر باشد.

۱۳۴۸۴ . **الكافي**: ابن سکیّت به امام هادیﷺ عرض کرد: به خدا سوگند که نظیر شما هرگز ندیده‌ام؛ بفرمایید که امروزه حجّت بر مردم چیست؟ حضرت فرمود: عقل، که به

الصّادِقُ عَلَى اللهِ فيُصَدِّقُهُ، والكاذِبُ عَلَى اللهِ فيُكَذِّبُهُ، فقالَ ابنُ السِّكّيتِ: هٰذا وَاللهِ هُوَ الجَوابُ.[1]

(انظر) عنوان ۹۹ «الحجّة».

۲۷۴۵
مُصيبَةُ عَدَمِ العَقلِ

۱۳۴۸۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: قِوامُ المَرءِ عَقلُهُ، ولا دِينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ.[2]

۱۳۴۸۶ . الإمامُ عليٌّ ؈: لا عَدَمَ أعدَمُ مِنَ العَقلِ.[3]

۱۳۴۸۷ . عنه ؈: مَن لَم يَكُن أكثَرَ ما فيهِ عَقلُهُ كانَ بِأكثَرِ ما فيهِ قَتلُهُ.[4]

۱۳۴۸۸ . الإمامُ الباقرُ ؈: لا مُصيبَةَ كَعَدَمِ العَقلِ.[5]

۱۳۴۸۹ . الإمامُ الصّادقُ ؈: إذا أرادَ اللهُ أن يُزيلَ مِن عَبدٍ نِعمَةً كانَ أوَّلُ ما يُغَيِّرُ مِنهُ عَقلَهُ.[6]

(انظر) المصيبة: باب ۲۲۹۹، ۲۳۰۰.

۲۷۴۶
صَديقُ المَرءِ عَقلُهُ

۱۳۴۹۰ . الإمامُ عليٌّ ؈: العَقلُ صَديقٌ مَقطوعٌ،

---

۱. الكافي: ۲۰/۲۵/۱. ۲. روضة الواعظين: ۴.
۳. الأمالي للطوسي: ۲۴۰/۱۴۶. ۴. الإرشاد: ۲۹۹/۱.
۵. تحف العقول: ۲۸۶. ۶. الاختصاص: ۲۴۵.

واسطهٔ آن امام راستین شناخته و تصدیق شود و امام دروغین شناخته و تکذیب گردد. ابن سکّیت گفت: به خدا قسم که جواب [درست] همین است.

۲۷۴۵
مصیبت بی‌خردی

۱۳۴۸۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: جانمایهٔ انسان خرد اوست و کسی که خرد ندارد دین ندارد.

۱۳۴۸۶ . **امام علی ؈**: ناداری‌ای، بدتر از بی‌خردی نیست.

۱۳۴۸۷ . **امام علی ؈**: کسی که بیشترین چیزی که در او هست خردش نباشد، با بیشترین چیزی که در وجود او هست مرگش فراهم آید.

۱۳۴۸۸ . **امام باقر ؈**: مصیبتی، چون بی‌خردی نیست.

۱۳۴۸۹ . **امام صادق ؈**: هر گاه خداوند بخواهد نعمتی را از بنده‌ای بگیرد، نخستین چیزی که در او تغییر می‌دهد خرد اوست.

۲۷۴۶
دوست آدمی خرد اوست

۱۳۴۹۰ . **امام علی ؈**: خرد، دوستی است که با او قطع رابطه شده و هوس، دشمنی است که

الهَوىٰ عَدُوٌّ مَتبوعٌ.[۱]

۱۳۲۹۱ . عنه ﷺ: صَديقُ كُلِّ إنسانٍ عَقلُهُ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ، العُقولُ ذَخائرُ، والأعمالُ كُنوزٌ.[۲]

۱۳۲۹۲ . عنه ﷺ: المُوثَقُ (المَوثوقُ) بِهِ صاحِبُ العَقلِ والدِّينِ، ومَن فاتَهُ العَقلُ والمُرُوَّةُ فَرَأسُ مالِهِ المَعصِيَةُ، وصَديقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ وعَدُوُّهُ جهلُهُ.[۳]

۱۳۲۹۳ . عنه ﷺ: لا عُدَّةَ أنفَعُ مِنَ العَقلِ، ولا عَدُوَّ أضَرُّ مِنَ الجَهلِ.[۴]

۱۳۲۹۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: صَديقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ وعَدُوُّهُ جَهلُهُ.[۵]

از آن پیروی می‌شود.

۱۳۲۹۱ . **امام علی**ﷺ: دوست هر انسانی خرد اوست و دشمن او بی‌خردی‌اش؛ خردها اندوخته‌اند و اعمال گنجینه.

۱۳۲۹۲ . **امام علی**ﷺ: شخص مورد اعتماد کسی است که خردمند و دیندار باشد و کسی که از خردمندی و انسانیّت بی‌بهره است، سرمایه‌اش گناه باشد. و دوست هر کسی خرد اوست و دشمن او بی‌خردی‌اش.

۱۳۲۹۳ . **امام علی**ﷺ: هیچ ساز و برگی سودمندتر از خرد نیست و هیچ دشمنی مضرّتر از نادانی نمی‌باشد.

۱۳۲۹۴ . **امام رضا**ﷺ: دوست هر آدمی، خرد اوست و دشمن او بی‌خردی‌اش.

۲۷۴۷
خَليلُ المُؤمنِ عَقلُهُ

۱۳۲۹۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: إستَرشِدوا العَقلَ تَرشُدوا، ولا تَعصوهُ فتَندَموا.[۶]

۱۳۲۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَقلُ خَليلُ المُؤمِنِ.[۷]

۱۳۲۹۷ . عنه ﷺ: العَقلُ خَليلُ المَرءِ.[۸]

۱۳۲۹۸ . عنه ﷺ: لا يَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ.[۹]

۲۷۴۷
دوست صمیمی مؤمن خرد اوست

۱۳۲۹۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: از خرد راهنمایی بجویید تا راهنمایی شوید، و از آن نافرمانی نکنید که پشیمان می‌شوید.

۱۳۲۹۶ . **امام علی**ﷺ: خرد، دوست صمیمی مؤمن است.

۱۳۲۹۷ . **امام علی**ﷺ: خرد، دوست صمیمی انسان است.

۱۳۲۹۸ . **امام علی**ﷺ: خرد، به کسی که از او راهنمایی بخواهد خیانت نمی‌کند.

---

۱. غرر الحكم: ۳۲۴، ۳۲۵. ۲. كنز الفوائد: ۳۲/۲.
۳. مطالب السؤول: ۴۹. ۴. بحار الأنوار: ۳۵/۹۵/۱.
۵. الكافي: ۴/۱۱/۱. ۶. كنز الفوائد: ۳۱/۲.
۷. تحف العقول: ۲۰۳. ۸. الأمالي للطوسي: ۲۴۰/۱۴۶.
۹. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۱.

۱۳۴۹۹ . عنه ﷺ: كَفاكَ مِن عَقلِكَ ما أوضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِن رُشدِكَ.[۱]

۱۳۵۰۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: العَقلُ دَليلُ المُؤمِنِ.[۲]

۲۷۴۸
تَجاذُبُ النَّفسِ بَينَ العَقلِ وَالهَوىٰ

۱۳۵۰۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَقلُ صاحِبُ جَيشِ الرَّحمٰنِ، والهَوىٰ قائدُ جَيشِ الشَّيطانِ، والنَّفسُ مُتَجاذِبَةٌ بَينَهُما، فأيُّهُما غَلَبَ كانَت في حَيِّزِهِ.[۳]

۱۳۵۰۲ . عنه ﷺ: العَقلُ والشَّهوَةُ ضِدّانِ، ومُؤَيِّدُ العَقلِ العِلمُ، ومُزَيِّنُ الشَّهوَةِ الهَوىٰ، والنَّفسُ مُتَنازِعَةٌ بَينَهُما، فأيُّهُما قَهَرَ كانَت في جانِبِهِ.[۴]

(انظر) عنوان ۵۱۷ «النفس»، ۵۳۵ «الهوىٰ».

۲۷۴۹
الدِّينُ وَالعَقلُ

الكتاب:

﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكرىٰ لِمَن كانَ لَهُ قَلبٌ أَو أَلقَى السَّمعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾.[۵]

---

۱ . نهج البلاغة: الحكمة ۴۲۱.
۲ . الكافي: ۲۴/۲۵/۱ . ۳ . غرر الحكم: ۲۰۹۹.
۴ . غرر الحكم: ۲۱۰۰ . ۵ . ق: ۳۷.

۱۳۴۹۹ . امام علی ﷺ: تو را از خردت همین بس که راه و بیراهه را بر تو روشن سازد.

۱۳۵۰۰ . امام صادق ﷺ: خرد، راهنمای مؤمن است.

۲۷۴۸
نفْس در کشاکش میان خرد و هوس

۱۳۵۰۱ . امام علی ﷺ: خرد، سردار سپاه رحمان است و هوس، فرمانده لشکر شیطان و هریک نفس را به سوی خود می‌کشاند. پس، هرکدام پیروز شود، نفْس در طرف او قرار می‌گیرد.

۱۳۵۰۲ . امام علی ﷺ: خرد و شهوت دو دشمنند. یاورِ خرد، دانش است و آرایندهٔ شهوت، هوس. میان این دو بر سر نفْس کشمکش است و هرکدام چیره شود، نفس در جانب او قرار می‌گیرد.

۲۷۴۹
دین و خرد

قرآن:

«در این سخن برای کسی که صاحبدل است یا با حضور گوش فرا می‌دارد، اندرزی است».

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا العِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾.[1]

«آنان که از دانش برخورداری یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حقّ است و به راه خدای پیروزمند ستودنی راه می‌نماید».

الحديث:

حدیث:

۱۳۵۰۳. رسولُ اللهِ ﷺ: العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللهُ لِلإنسانِ، وجَعَلَهُ يُضيءُ عَلَى القَلبِ؛ لِيَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَينَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَيَّباتِ.[2]

۱۳۵۰۳. پیامبر خدا ﷺ: خرد نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشنگر دل قرار داد، تا در پرتو آن تفاوت میان دیدنیها و نادیدنیها را بشناسد.

۱۳۵۰۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا دِينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ.[3]

۱۳۵۰۴. امام علی ﷺ: کسی که خرد ندارد، دین ندارد.

۱۳۵۰۵. عنه ﷺ: الدِّينُ والأدَبُ نَتيجَةُ العَقلِ.[4]

۱۳۵۰۵. امام علی ﷺ: دینداری و فرهیختگی، نتیجهٔ خردمندی است.

۱۳۵۰۶. عنه ﷺ: ما آمَنَ المُؤمِنُ حَتّىٰ عَقَلَ.[5]

۱۳۵۰۶. امام علی ﷺ: مؤمن ایمان نیاوَرَد مگر آن گاه که خرد ورزید.

۱۳۵۰۷. عنه ﷺ: عَلىٰ قَدرِ العَقلِ يَكونُ الدِّينُ، عَلىٰ قَدرِ الدِّينِ تَكونُ قُوَّةُ اليَقينِ.[6]

۱۳۵۰۷. امام علی ﷺ: دین به اندازهٔ خرد است و نیروی یقین به اندازهٔ دین.

۱۳۵۰۸. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن كانَ عاقِلاً كانَ لَهُ دِينٌ، ومَن كانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الجَنَّةَ.[7]

۱۳۵۰۸. امام صادق ﷺ: هر که خردمند باشد، دیندار است و هر که دیندار باشد، به بهشت می‌رود.

۱۳۵۰۹. الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ ابنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ في كِتابِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ يَعني عَقلٌ، وقالَ: ﴿وَلَقَدْ آتَينا لُقمانَ

۱۳۵۰۹. امام کاظم ﷺ ـ در سفارش به هشام بن حکم ـ فرمود: ای هشام! خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: «همانا در این سخن برای کسی که صاحبدل باشد پندی است» مراد خداوند از دل، خرد است و فرمود: «هر آینه ما به لقمان حکمت دادیم»

---

۱. سبأ: ۶.
۲. عوالي اللآلي: ۴/۲۴۸/۱.
۳. غرر الحكم: ۱۰۷۶۸.
۴. غرر الحكم: ۱۶۹۳.
۵. غرر الحكم: ۹۵۵۳.
۶. غرر الحكم: ۶۱۸۳ـ۶۱۸۴.
۷. الكافي: ۶/۱۱/۱.

الحِكْمَةَ﴾ قالَ: الفَهمَ والعَقلَ.[1]

(انظر) الجهل: باب ۶۰۶، ۶۰۷.
العلم: باب ۲۷۸۷.

۲۷۵۰
تَفسيرُ العَقلِ

۱۳۵۱۰. رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ، والنَّفسَ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ، فإن لَم تُعقَلْ حارَت.[2]

۱۳۵۱۱. عنه ﷺ: العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللهُ لِلإنسانِ، وجَعَلَهُ يُضيءُ عَلَى القَلبِ؛ لِيَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَينَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَيَّباتِ.[3]

۱۳۵۱۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ في سابِقِ عِلمِهِ الَّذي لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِيٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ، والفَهمَ روحَهُ، والزُّهدَ رَأسَهُ، والحَياءَ عَينَيهِ، والحِكمَةَ لِسانَهُ، والرَّأفَةَ فَمَهُ، والرَّحمَةَ قَلبَهُ. ثُمَّ حَشاهُ وقَوّاهُ بِعَشرَةِ أشياءَ: بِاليَقينِ، والإيمانِ، والصِّدقِ، والسَّكينَةِ، والإخلاصِ، والرِّفقِ، والعَطِيَّةِ، والقُنوعِ،

---

۱. الكافي: ۱۲/۱۶/۱. ۲. تحف العقول: ۱۵.
۳. عوالي اللآلي: ۴/۲۴۸/۱.

یعنی: فهم و خرد.

۲۷۵۰
تفسیر خرد

۱۳۵۱۰. **پیامبر خدا ﷺ**: همانا خرد، زانوبند نادانی است، و نفس [امّاره] مانند شرورترین جنبدگان است که اگر پایش بسته نشود، بیراهه می‌رود.

۱۳۵۱۱. **پیامبر خدا ﷺ**: خرد نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشنگر دل قرار داد، تا به وسیلهٔ آن تفاوت میان دیدنیها و نادیدنیها را بشناسد.

۱۳۵۱۲. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند تبارک و تعالی، خرد را از نوری اندوخته و نهفته در علم ازلی خویش آفرید که هیچ پیامبر مرسل و فرشتهٔ مقرّبی از آن آگاه نبود. پس، دانش را نفْسِ خرد قرار داد و فهم را جانِ آن و پارسایی را سرش و حیا را در چشمانش و حکمت را زبانش و مهربانی را دهانش و دلسوزی را دلش. آن گاه درون آن را با دَه چیز، انباشته و محکم کرد: با یقین و ایمان و راستی و آرامش و اخلاص و مدارا و

والتَّسليمِ، والشُّكرِ.[۱]

۱۳۵۱۳. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: النُّفوسُ طَلِقَةٌ، لٰكِنَّ أيدي العُقولِ تُمسِكُ أعِنَّتَها عَنِ النُّحوسِ.[۲]

۱۳۵۱۴. **عنه** ﷺ: العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ، وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ.[۳]

۱۳۵۱۵. **عنه** ﷺ: العَقلُ أنَّكَ تَقتَصِدُ فَلا تُسرِفُ، وتَعِدُ فلا تُخلِفُ، وإذا غَضِبتَ حَلُمتَ.[۴]

۱۳۵۱۶. **عنه** ﷺ: إنَّما العَقلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الإثمِ، والنَّظَرُ في العَواقِبِ، والأخذُ بِالحَزمِ.[۵]

۱۳۵۱۷. **عنه** ﷺ: العَقلُ حِفظُ التَّجارِبِ، وخَيرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَكَ.[۶]

۱۳۵۱۸. **عنه** ﷺ: العَقلُ والعِلمُ مَقرونانِ في قَرَنٍ لا يَفتَرِقانِ ولا يَتَبايَنانِ.[۷]

۱۳۵۱۹. **عنه** ﷺ: إنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ نَفعَ ما اُوتِيَ مِنَ العَقلِ والتَّجرِبَةِ.[۸]

۱۳۵۲۰. **الإمامُ الحسنُ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ ـ: التَّجَرُّعُ لِلغُصَّةِ حَتّىٰ تَنالَ الفُرصَةَ.[۹]

---

۱. معاني الأخبار: ۱/۳۱۳. ۲. غرر الحكم: ۲۰۴۸.
۳. غرر الحكم: ۲۱۴۱. ۴. غرر الحكم: ۲۱۳۰.
۵. غرر الحكم: ۳۸۸۷. ۶. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.
۷. غرر الحكم: ۱۷۸۳. ۸. نهج البلاغة: الكتاب ۷۸.
۹. معاني الأخبار: ۱/۲۴۰.

دَهِش و قناعت و تسليم و سپاسگزاری.

۱۳۵۱۳. **امام علی**ﷺ: نفْسها رهايند، اما دستانِ خرد، آنها را از [فرو غلتيدن در] بدبختی‌ها مهار می‌كند.

۱۳۵۱۴. **امام علی**ﷺ: خرد، آن است كه دانسته سخن بگويی و به آنچه می‌گويی عمل كنی.

۱۳۵۱۵. **امام علی**ﷺ: خرد آن است كه ميانه روی كنی و از زياده‌روی بپرهيزی و وعده دهی و خلف وعده نكنی و هرگاه به خشم آمدی، بردباری نشان دهی.

۱۳۵۱۶. **امام علی**ﷺ: خرد، در حقيقت، دوری كردن از گناه است، و عاقبت‌نگری و به كار گرفتن احتياط.

۱۳۵۱۷. **امام علی**ﷺ: خرد، نگه داشتن تجربه‌هاست و بهترين تجربه‌ات آن تجربه‌ای است كه تو را اندرز دهد.

۱۳۵۱۸. **امام علی**ﷺ: خرد و دانش به يک ريسمان بسته هستند و از هم جدا و دور نمی‌شوند.

۱۳۵۱۹. **امام علی**ﷺ: بدبخت كسی است كه از منافعِ خرد و تجربه محروم باشد.

۱۳۵۲۰. **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ به اين سؤال كه خرد چيست؟ ـ فرمود: جام انده را جرعه جرعه نوشيدن تا به دست آمدن فرصت.

۱۳۵۲۱ . عنه ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ أبوهُ ﷺ عَنِ العَقلِ ـ: حِفظُ قَلبِكَ ما استَودَعتَهُ.[۱]

۱۳۵۲۱ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال پدر بزرگوارش از او که خرد چیست؟ ـ فرمود: این که دلت آنچه را به او می‌سپاری، نگه دارد.

۱۳۵۲۲ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ فقالَ: ﴿وَتِلْكَ الأمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ وما يَعقِلُها إلاّ العالِمونَ﴾.[۲]

۱۳۵۲۲ . **امام کاظم**ﷺ ـ در سفارش به هشام بن حکم ـ فرمود: ای هشام! همانا خرد با دانایی همراه است و خداوند فرموده است: «این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانایان آنها را درنمی‌یابند».

۱۳۵۲۳ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العقلِ ـ: التَّجَرُّعُ لِلغُصَّةِ، ومُداهَنَةُ الأعداءِ، ومُداراةُ الأصدِقاءِ.[۳]

۱۳۵۲۳ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که خرد چیست؟! ـ فرمود: جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن و با دشمنان به تسامح و با دوستان با مدارا رفتار کردن.

بیان:

قال العلّامة الطباطبائيّ رضوان الله تعالىٰ عليه في قوله تعالىٰ: ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلونَ﴾[۴]: الأصل في معنَى العقل العَقد والإمساك، وبه سُمّي إدراك الإنسان إدراكاً يعقد عليه عقلاً، وما أدركه عقلاً، والقوّة التي يزعم أنّها إحدَى القوَى التي يتصرّف بها الإنسان يميّز بها بين الخير والشرّ والحقّ والباطل عقلاً، ويقابله الجنون والسَّفَه والحُمق والجهل

توضیح:

علامهٔ طباطبایی، رضوان الله تعالی علیه، دربارهٔ آیهٔ «اینچنین خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که خرد ورزید» می‌نویسد: عقل، در اصل به معنای بستن و نگهداشتن است؛ اطلاق نام عقل بر آن نوع از ادراک انسان که به آن اعتقاد می‌بندد و بر آنچه که ادراک می‌کند و بر نیرویی که گمان می‌رود یکی از قوای متصرّفهٔ انسان است و به واسطهٔ آن خوب و بد و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، به همین جهت و از همین معناست.

در مقابل عقل نیز تعبیراتی چون جنون و سفاهت و حماقت و جهل است که به

---

۱ . معاني الأخبار: ۶۲/۴۰۱ . ۲ . الكافي: ۱۲/۱۴/۱ .
۳ . الأمالي للصدوق: ۴۴۱/۳۵۸ .
۴ . البقرة: ۲۴۲ .

باعتبارات مختلفة.

والألفاظ المستعملة في القرآن الكريم في أنواع الإدراك كثيرة ربّما بلغت العشرين، كالظنّ، والحسبان، والشعور، والذِّكر، والعِرفان، والفهم، والفقه، والدراية، واليقين، والفكر، والرأي، والزعم، والحفظ، والحكمة، والخبرة، والشهادة، والعقل، ويلحق بها مثل القول والفتوىٰ والبصيرة ونحو ذلك.

والظنّ: هو التصديق الراجح وإن لم يبلغ حدَّ الجزم والقطع، وكذا الحسبان، غير أنّ الحسبان كأنّ استعماله في الإدراك الظنّيّ استعمال استعاريّ، كالعدّ بمعنَى الظنّ، وأصله من نحو قولنا: عدّ زيداً من الأبطال وحسبه منهم، أي ألحقه بهم في العَدّ والحساب.

والشعور: هو الإدراك الدقيق، مأخوذ من الشَّعر لدقّته، ويَغلب استعماله في المحسوس دون المعقول، ومنه إطلاق المشاعر للحواسّ.

والذِّكر: هو استحضار الصورة المخزونة في الذهن بعد غيبته عن

اعتبارات مختلف به کار می‌روند.

واژگانی که در قرآن کریم دربارهٔ انواع ادراک به کار رفته، فراوانند و شاید به بیست واژه برسند. مانند: ظنّ، حسبان، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رأی، زعم، حفظ، حکمت، خبره، شهادت و عقل. کلماتی چون قول و فتوا و بصیرت و امثال اینها نیز در شمار همین واژگانند.

ظنّ: عبارت است از باور غالب، هر چند به مرحلهٔ جزم و قطع نرسد.

حسبان: نیز به همین معناست؛ منتها به نظر می‌رسد که کاربرد حسبان در ادراک ظنّی، کاربردی استعاری باشد. مانند: عدّ به معنای ظنّ. ریشهٔ این واژه از جملاتی مانند: «عدّ زیداً من الأبطال و حسبه منهم» است؛ یعنی زید را در شمار قهرمانان شمرد و او را از آنان به حساب آورد، یعنی در شمارش و حساب او را به آنان ملحق ساخت.

شعور: همان ادراکِ دقیق و باریک را گویند و برگرفته از شَعر (مو) است، به دلیل باریکی و ظرافت آن. این کلمه غالباً دربارهٔ محسوس به کار می‌رود نه معقول. اطلاق مشاعر بر حواسّ نیز از همین جاست.

ذکر (یادآوری): به معنای حاضر کردن صورت نهفته در ذهن بعد از غایب شدن آن از ادراک است، یا به معنای نگه داشتن آن از

الإدراك، أو حفظه من أن يغيب عن الإدراك.

والعِرفان والمعرفة: تطبيق الصورة الحاصلة في المدركة علىٰ ما هو مخزون في الذهن؛ ولذا قيل: إنّه إدراك بعد علم سابق.

والفهم: نوع انفعال للذهن عن الخارج عنه بانتقاش الصورة فيه.

والفقه: هو التثبّت في هذه الصورة المنتقشة فيه، والاستقرار في التصديق.

والدراية: هو التوغّل في ذلك التثبّت والاستقرار حتّىٰ يدرك خصوصيّة المعلوم وخباياه ومزاياه، ولذا يستعمل في مقام تفخيم الأمر وتعظيمه، قال تعالىٰ: ﴿الحاقَّةُ * ما الحاقَّةُ * وما أدْراكَ ما الحاقَّةُ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿إنّا أنزَلناهُ في لَيلَةِ القَدْرِ * وما أدْراكَ ما لَيلَةُ القَدْرِ﴾.[2]

واليقين: هو اشتداد الإدراك الذهنيّ بحيث لا يقبل الزوالَ والوهن.

والفكر: نحو سَير ومرور علَى

غایب شدن از ادراک (به یاد سپردن صورت ذهنی و جلوگیری از فراموش شدن) آن است.

عرفان (شناخت): عبارت است از تطبیق صورت پدید آمده در قوهٔ مدرِکه، بر آنچه در ذهن اندوخته شده است. به همین دلیل گفته شده است: عرفان و شناخت، ادراکی است بعد از علمی که پیشتر حاصل شده است.

فهم: نوعی انفعال و تأثیرپذیری ذهن است از خارج به واسطهٔ نقش بستن صورت شئ خارجی در ذهن.

فقه: تثبیت و پایداری در همان صورت نقش بسته در ذهن و استواری در تصدیق است.

درایت: به معنای فرو رفتن در همان پایداری و استواری، تا آن جا که خصوصیت دانسته و زوایای پنهان و ویژگیهای آن درک و شناخته شود. به همین دلیل در مقام اهمیت دادن و بزرگ دانستن امری به کار می‌رود. خداوند متعال فرموده است: «آن روز بر حق. چیست آن روز بر حق؟ و چه دانی که آن روز بر حقّ چیست؟». و فرموده است: «ما آن را در شب قدر نازل کردیم. و چه دانی که شب قدر چیست؟».

یقین: به معنای قوّت و استحکام یافتن ادراک ذهنی است به گونه‌ای که زوال و سستی در آن راه پیدا نمی‌کند.

فکر: نوعی سیر و مرور است بر معلومات

---

۱. الحاقّة: ۱ـ۳. ۲. القدر: ۱ و ۲.

المعلومات الموجودة الحاضرة لتحصيل ما يلازمها من المجهولات.

والرأي: هو التصديق الحاصل من الفكر والتروّي، غير أنّه يَغلب استعماله في العلوم العمليّة ممّا ينبغي فعله وما لا ينبغي دون العلوم النظريّة الراجعة إلى الأُمور التكوينيّة، ويقرب منه البصيرة، والإفتاء، والقول، غير أنّ استعمال القول كأنّه استعمال استعاريّ من قبيل وضع اللازم موضعَ الملزوم؛ لأنّ القول في شيءٍ يستلزم الاعتقادَ بما يدلّ عليه.

والزعم: هو التصديق من حيث إنّه صورة في الذهن، سواء كان تصديقاً راجحاً أو جازماً قاطعاً.

والعلم كما مرّ: هو الإدراك المانع من النقيض.

والحفظ: ضبط الصورة المعلومة بحيث لا يتطرّق إليه التغيّر والزوال.

والحكمة: هي الصورة العلميّة من حيث إحكامها وإتقانها.

والخبرة: هو ظهور الصورة العلميّة

موجود حاضر، برای پی بردن به مجهولات وابسته به آنها.

رأی: عبارت است از تصدیق حاصل از فکر و اندیشیدن؛ جز این که بیشتر در علوم عملی، چه علومی که عمل به آنها سزاوار و لازم است و چه آنهایی که این گونه نیستند، به کار می‌رود، نه علوم نظریِ مربوط به امور تکوینی. واژه‌های بصیرت و افتاء و قول نیز نزدیک به این واژه و معنای آن می‌باشند؛ جز آن که کاربرد واژهٔ قول به نظر می‌رسد که کاربردی استعاری و از قبیل استفاده از «لازم» به جای «ملزوم باشد»؛ زیرا قول و گفتار دربارهٔ چیزی، مستلزم اعتقاد به مدلول آن است.

زعم: عبارت است از تصدیق، از آن جهت که صورتی است در ذهن؛ خواه این تصدیق، تصدیقی راجح باشد یا جزمی و قطعی.

علم: همچنان که گذشت، ادراکی است بازدارنده از ادراک نقیضِ آن.

حفظ: به معنای ضبط و نگهداریِ صورت علمی است به گونه‌ای که دگرگونی و زوال به آن راه پیدا نمی‌کند.

حکمت: همان صورت علمی است، به لحاظ استحکام و اتقان آن.

خبره: عبارت است از ظهور صورت

بحيث لا يخفىٰ على العالم ترتّب أيّ نتيجة على مقدّماتها.

علمی به گونه‌ای که شخص عالم، به هرگونه نتیجه‌ای که از مقدّمات آن لازم می‌آید، آگاهی دارد.

والشهادة: هو نيل نفس الشيء وعينه إمّا بحسّ ظاهر كما في المحسوسات، أو باطن كما في الوجدانيّات نحو العلم والإرادة والحبّ والبغض وما يضاهي ذلك.

شهادت: عبارت است از رسیدن به نفْس و عین شیء، یا از طریق حسّ ظاهری؛ چنان که در محسوسات است و یا به واسطهٔ حسّ درونی؛ چنان که در وجدانیات، مانند علم و اراده و حبّ و بغض و امثال اینها، می‌باشد.

والألفاظ السابقة ـ علىٰ ماعرفت من معانيها ـ لا تخلو عن ملابسة المادّة والحركة والتغيّر، ولذلك لا تُستعمل في مورده تعالىٰ غير الخمسة الأخيرة منها؛ أعني العلم والحفظ والحكمة والخبرة والشهادة، فلا يقال فيه تعالىٰ: إنّه يظنّ أو يحسب أو يزعم أو يفهم أو يفقه أو غير ذلك.

واژه‌های پیشین، چنان که از معانی آنها معلوم می‌شود، از ملابست مادّه و حرکت و دگرگونی مبرّا نیستند. به همین دلیل، به استثنای پنج واژهٔ اخیر ـ یعنی: علم و حفظ و حکمت و خبره و شهادت ـ بقیهٔ آنها دربارهٔ خداوند متعال به کار برده نمی‌شوند. مثلاً گفته نمی‌شود: خداوند متعال گمان می‌برد، یا می‌پندارد، یا خیال می‌کند، یا می‌فهمد، یا ژرف‌اندیشی می‌کند و غیره. اما پنج واژهٔ اخیر، به دلیل این که مستلزم نقص و فقدان نیستند، دربارهٔ خداوند متعال به کار برده می‌شوند. مثلاً خداوند فرموده است: «خدا به هر چیزی عالم است». و فرموده است: «و پروردگار تو بر هر چیزی حفیظ و نگهبان است». و فرموده است: «و خدا به آنچه می‌کنید خبیر است». و فرموده است: «اوست

وأمّا الألفاظ الخمسة الأخيرة فلعدم استلزامها للنقص والفقدان تستعمل في مورده تعالىٰ، قال سبحانه: ﴿وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿وَرَبُّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾[2]، وقال تعالىٰ: ﴿وَاللهُ بِما

١. النساء: ١٧٦. ٢. سبأ: ٢١.

تَعْمَلونَ خَبيرٌ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿هُوَ العَليمُ الحَكيمُ﴾[2]، وقال تعالىٰ: ﴿إنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ شَهيدٌ﴾.[3]

ولنرجع إلىٰ ما كنّا فيه فنقول: لفظ العقل علىٰ ما عرفت يطلق علَى الإدراك من حيث إنّ فيه عقد القلب بالتصديق علىٰ ما جَبَلَ الله سبحانه الإنسان عليه من إدراك الحقّ والباطل في النظريّات، والخير والشرّ والمنافع والمضارّ في العمليّات حيث خلقه الله سبحانه خِلقة يدرك نفسه في أوّل وجوده، ثمّ جهّزه بحواسّ ظاهرة يدرك بها ظواهر الأشياء، وبأُخرىٰ باطنة يدرك معاني روحيّة بها ترتبط نفسه مع الأشياء الخارجة عنها كالإرادة والحبّ والبغض والرجاء والخوف ونحو ذلك، ثمّ يتصرّف فيها بالترتيب والتفصيل والتخصيص والتعميم، فيقضي فيها في النظريّات والأُمور الخارجة عن مرحلة العمل قضاءً نظريّاً، وفي العمليّات والأُمور المربوطة

عالم و حکیم». و فرموده است: «او بر هر چیزی شاهد است».

برگردیم به موضوع بحث. واژهٔ عقل، چنان که دانستی، بر ادراکی اطلاق می‌شود که همراه با تصدیقِ قلب است به آنچه خداوند سبحان انسان را بر آن سرشته و آفریده است، یعنی ادراک حقّ و باطل در امور نظری و شناخت خوب و بد و سود و زیان در امور عملی. زیرا خداوند سبحان انسان را به گونه‌ای آفریده است که در همان ابتدای وجودش خودش را ادراک کند. سپس او را به یک رشته حواس ظاهری نیز مجهّز کرده است، تا به وسیلهٔ آنها ظواهرِ اشیاء را درک کند و بشناسد و هم به یک رشته حواسّ درونی که به واسطهٔ آنها معانیِ روحی‌ای را ادراک می‌کند و به کمک این معانی، نفْسش با پدیده‌های بیرونی ارتباط برقرار می‌سازد. معانی‌ای مانند: اراده و دوستی و دشمنی و بیم و امید و امثال اینها. آدمی در این مفاهیم به نحو ترتیب و تفصیل و تخصیص و تعمیم، دخل و تصرّف می‌نماید و در این مفاهیم، در امور نظری و امور بیرون از حیطهٔ عمل، حکمِ نظری می‌کند و در امور عملی و امور مربوط به رفتار، حکمِ عملی. همهٔ اینها در مسیری حرکت می‌کند که فطرت و سرشت اصیل انسان برایش مشخص می‌سازد و این همان عقل است. لیکن گاهی اوقات یکی از قوا،

---

۱. البقرة: ۲۳۴. ۲. یوسف: ۸۳.
۳. فصّلت: ۵۳.

بالعمل قضاءً عملیّاً، كلّ ذلك جرياً علَى المجرى الذي تشخّصه له فطرته الأصليّة، وهذا هو العقل.

لكن ربّما تسلّط بعض القوىٰ علَى الإنسان بغَلَبته علىٰ سائر القوىٰ كالشهوة والغضب فأبطل حكم الباقي أو ضعّفه، فخرج الإنسان بها عن صراط الاعتدال إلىٰ أودية الإفراط والتفريط، فلم يعمل هذا العامل العقليّ فيه علىٰ سلامته، كالقاضي الذي يقضي بمدارك أو شهادات كاذبة منحرفة محرّفة، فإنّه يَحيد في قضائه عن الحقّ وإن قضىٰ غيرَ قاصد للباطل، فهو قاض وليس بقاض، كذلك الإنسان يقضي في مواطن المعلومات الباطلة بما يقضي، وإنّه وإن سمّي عمله ذلك عقلاً بنحو من المسامحة، لكنّه ليس بعقل حقيقةً لخروج الإنسان عند ذلك عن سلامة الفطرة وسَنَن الصواب.

وعلىٰ هذا جرى كلامه تعالىٰ، فإنّه يعرف العقل بما ينتفع به الإنسان في دينه ويركب به هداه إلىٰ حقائق المعارف وصالح العمل، وإذا لم يَجرِ علىٰ هذا

مانند شهوت و خشم، با غلبه یافتن بر دیگر قوا، بر انسان چیره می‌گردد و تأثیر بقیّه را از بین می‌برد یا ضعیف می‌کند و در نتیجه، انسان از راه اعتدال به درّه‌های افراط و تفریط سقوط می‌کند. از این رو، عامل عقلی، با وجود سالم بودن، در چنین انسانی کارگر نمی‌افتد؛ مثلاً قاضی‌ای که بر اساس مدارک یا شهادتهای دروغ و منحرف و تحریف شده داوری می‌کند، در داوری خود از حق منحرف می‌شود، هرچند در قضاوت خود قصد باطل نداشته باشد. چنین کسی هم قاضی است و هم قاضی نیست و در عین حال که قضاوت کرده، قضاوت درست نکرده است. همچنین است انسانی که بر اساس اطلاعات نادرست قضاوت می‌کند. گرچه کارِ او را با نوعی تسامح می‌توان عقل نامید، اما در حقیقت عقل نیست؛ زیرا آدمی در چنین حالتی از راه سلیمِ فطرت و راههای درست خارج شده است.

سخن خداوند متعال نیز به همین منوال است؛ زیرا خداوند عقل را آن عنصری تعریف می‌کند که آدمی در دین خود از آن بهره‌مند شود و به وسیلهٔ آن به معارف حقیقی و کردار شایسته راه بَرَد و چنانچه این خصلت را نداشته باشد نمی‌توان آن را عقل نامید، هرچند فقط در زمینه‌های خیر و شرّ دنیوی کار آمد باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «و گفتند: اگر می‌شنیدیم یا تعقّل می‌ورزیدیم، در

المجرىٰ فلا يسمّى عقلاً، وإن عمل في الخير والشرّ الدنيويّ فقط. قال تعالىٰ: ﴿وَقالوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أو نَعْقِلُ ما كُنّا في أصْحابِ السَّعيرِ﴾[1] وقال تعالىٰ: ﴿أفَلَمْ يَسيروا في الأرْضِ فَتَكونَ لَهُمْ قُلوبٌ يَعْقِلونَ بِها أو آذانٌ يَسْمَعونَ بِها فإنَّها لا تَعْمىٰ الأبْصارُ ولٰكِنْ تَعمَى القُلوبُ الَّتي في الصُّدورِ﴾[2]، فالآيات كما ترىٰ تستعمل العقلَ في العلم الذي يستقلّ الإنسان بالقيام عليه بنفسه، والسمعَ في الإدراك الذي يستعين فيه بغيره مع سلامة الفطرة في جميع ذلك. وقال تعالىٰ: ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إبْراهيمَ إلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾[3]، وقد مرّ أنّ الآية بمنزلة عكس النقيض لقوله ﷺ: العَقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمٰنُ... الحديث.

فقد تبيّن من جميع ما ذكرنا: أنّ المراد بالعقل في كلامه تعالىٰ هو الإدراك الذي يتمّ للإنسان مع سلامة فطرته، وبه يظهر معنَى قوله سبحانه: ﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُم آياتِهِ لَعَلَّكُم تَعقِلونَ﴾[4] فبالبيان يتمّ العلم،

شمار دوزخیان نبودیم» و می‌فرماید: «آیا در زمین سیر نکردند، تا برایشان دلهایی باشد که به وسیله آنها تعقّل ورزند یا گوشهایی تا با آنها بشنوند؛ زیرا چشمها نیستند که کور می‌شوند، بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارند کور می‌شوند». این آیات، همچنان که ملاحظه می‌شود، عقل را در علم و دانشی به کار می‌برد که انسان مستقلاً از آن استفاده می‌کند و لفظ «سمع» به معنای ادراکی است که به کمک چیز دیگری، از آن بهره‌مند می‌شود، به شرط این که هر دو با فطرت سلیم همراه باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: «و چه کسی از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد جز آن که خود را بی‌خرد ساخته باشد؟». چنان که گذشت، این آیه به منزلهٔ عکس نقیض این حدیث است که: «عقل آن چیزی است که به واسطهٔ آن خدای رحمان عبادت می‌شود...

از مجموع آنچه گفتیم، روشن شد که: مراد از عقل در سخن خداوند متعال، آن ادراکی است که همراه با فطرت سالم برای انسان حاصل می‌شود. با این تعریف از عقل، معنای این سخن خداوند سبحان روشن می‌شود که: «این چنین خداوند آیاتش را برای

---

۱. الملك: ۱۰.
۲. الحجّ: ۴۶.
۳. البقرة: ۱۳۰.
۴. البقرة: ۲۴۲.

والعلم مقدّمة للعقل ووسيلة إليه كما قال تعالىٰ: ﴿وَتِلكَ الأَمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ وَما يَعقِلُها إلاّ العالِمونَ﴾[1]. [2]

(انظر) العقل: باب ٢٧٤١.

باب ٢٧٥٦.

بحار الأنوار: ١ / ٩٦ باب ٢.

العلم: باب ٢٨٦١.

التجربة: باب ٥٠٤.

العقل: باب ٢٧٦٧.

٢٧٥١
العُقولُ مَواهِبُ

١٣٥٢٤. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العُقولُ مَواهِبُ، الآدابُ مَكاسِبُ. [3]

١٣٥٢٥. الإمامُ الرِّضا ﷺ: العَقلُ حَباءٌ مِنَ اللهِ والأَدَبُ كُلفَةٌ، فَمَن تَكَلَّفَ الأَدَبَ قَدَرَ عَلَيهِ، ومَن تَكَلَّفَ العَقلَ لَم يَزدَدْ بِذٰلِكَ إلاّ جَهلاً. [4]

(انظر) الأدب: باب ٦٤.

٢٧٥٢
عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَةِ

١٣٥٢٦. الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَقلُ عَقلانِ: عَقلُ الطَّبعِ

شما روشن می‌سازد شاید که تعقّل ورزید»؛ زیرا با بیان و روشنگری است که علم حاصل می‌شود و علم نیز مقدمهٔ عقل و وسیله‌ای برای رسیدن به آن است. خداوند متعال می‌فرماید: «این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانایان آنها را درنمی‌یابند».

٢٧٥١
خردها خدادادی هستند

١٣٥٢٤. امام علی ﷺ: خردها موهبتند، آداب اکتسابی‌اند.

١٣٥٢٥. امام رضا ﷺ: خرد بخششی از جانب خداست و ادب (تربیت) با زحمت و کوشش به دست می‌آید؛ پس، هر که در راه کسب آداب (تربیت) زحمت کشد به آن دست یابد و هر که در راه افزودن بر خرد، خود را به زحمت اندازد، جز بر نادانیش افزوده نشود.

٢٧٥٢
خرد طبیعی و خرد تجربی

١٣٥٢٦. امام علی ﷺ: خرد دو گونه است: خرد طبیعی (ذاتی) و خرد تجربی و هر دوی

---

١. العنكبوت: ٤٣.

٢. الميزان في تفسير القرآن: ٢/ ٢٤٧ ـ ٢٥٠.

٣. غرر الحكم: ٢٢٧. ٤. الكافي: ١/ ١٨/٢٤.

وعَقلُ التَّجرِبَةِ، وكِلاهُما يُؤَدّي المَنفَعَةَ.[۱]

۱۳۵۲۷ . عنه ﷺ: العِلمُ عِلمانِ: مَطبوعٌ ومَسموعٌ، ولا يَنفَعُ المَسموعُ إذا لَم يَكُنِ المَطبوعُ.[۲]

۱۳۵۲۸ . عنه ﷺ: العَقلُ وِلادَةٌ، والعِلمُ إفادَةٌ.[۳]

(انظر) العلم: باب ۲۸۶۶.

التجربة: باب ۵۰۴.

العقل: باب ۲۷۵۰.

۲۷۵۳
صِفاتُ العاقِلِ

۱۳۵۲۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: صِفَةُ العاقِلِ أن يَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَيهِ، ويَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ، ويَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ، ويُسابِقَ مَن فَوقَهُ في طَلَبِ البِرِّ، وإذا أرادَ أن يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ؛ فإنْ كانَ خَيراً تَكَلَّمَ فغَنِمَ، وإن كانَ شَرّاً سَكَتَ فسَلِمَ، وإذا عَرَضَت لَهُ فِتنَةٌ استَعصَمَ بِاللهِ وأمسَكَ يَدَهُ ولِسانَهُ، وإذا رَأىٰ فَضيلَةً انتَهَزَ بِها، لا يُفارِقُهُ الحَياءُ، ولا يَبدو مِنهُ الحِرصُ، فتِلكَ عَشرُ خِصالٍ يُعرَفُ بِها العاقِلُ.[۴]

۱۳۵۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العاقِلُ مَن وَعَظَتهُ

آنها سود آورند.

۱۳۵۲۷ . **امام علی**ﷺ: علم دو گونه است: سرشتین (ذاتی) و شنیدنی و اگر علم سرشتین نباشد علم شنیدنی سودی نمی‌بخشد.

۱۳۵۲۸ . **امام علی**ﷺ: خرد، مادرزادی است و دانش، به دست‌آوردنی.

۲۷۵۳
ویژگیهای خردمند

۱۳۵۲۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: ویژگی خردمند این است که در برابر رفتار جاهلانهٔ نادان نسبت به خود بردباری نشان می‌دهد، از کسی که به او ستم کرده است در می‌گذرد، در برابر فرودست خود فروتن است، از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می‌گیرد، چون بخواهد سخن بگوید می‌اندیشد، اگر آنچه می‌خواهد بگوید خوب بود می‌گوید و بهره‌مند می‌شود و اگر بد بود خاموشی می‌گزیند و سالم می‌ماند، هر گاه با فتنه‌ای روبه‌رو شود به خدا پناه می‌برد و دست و زبان خود را نگه می‌دارد، هر گاه فضیلتی بیند آن را غنیمت می‌شمارد، شرم و حیا از او جدا نمی‌شود و آزمندی از او سر نمی‌زند؛ اینها ده خصلتند که خردمند به آنها شناخته می‌شود.

۱۳۵۳۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که

---

۱ . مطالب السؤول: ۴۹.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۳۸.
۳ . كنز الفوائد: ۵۶/۱.
۴ . تحف العقول: ۲۸.

التَّجارِبُ.[۱]

۱۳۵۳۱ . عنه ﷺ : العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ، الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ.[۲]

۱۳۵۳۱ . **امام علی**ﷺ: خردمند کمال و نادان مال می‌جوید.

۱۳۵۳۲ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ.[۳]

۱۳۵۳۲ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که کار خود را استوار می‌دارد.

۱۳۵۳۳ . عنه ﷺ: العاقِلُ مَن صَدَّقَ أقوالَهُ أفعالُهُ.[۴]

۱۳۵۳۳ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که کردارهای او گفتارش را تصدیق کند.

۱۳۵۳۴ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن وَقَفَ حَيثُ عَرَفَ.[۵]

۱۳۵۳۴ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که هر جا شناخت همان جا بایستد [در برابر حق معترف و تسلیم باشد].

۱۳۵۳۵ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن عَقَلَ لِسانَهُ.[۶]

۱۳۵۳۵ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که زبان خود را در بند کشد.

۱۳۵۳۶ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن يَزهَدُ فيما يَرغَبُ فيهِ الجاهِلُ.[۷]

۱۳۵۳۶ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که به آنچه نادان راغب است، بی‌رغبت باشد.

۱۳۵۳۷ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن أحسَنَ صَنائِعَهُ، ووَضَعَ سَعيَهُ في مَواضِعِهِ.[۸]

۱۳۵۳۷ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که احسانهای خود را نیکو به جا آورد و کوشش خود را در جای خود به کار گیرد.

۱۳۵۳۸ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَنِ اتَّهَمَ رَأيَهُ، ولَم يَثِقْ بِكُلِّ ما تُسَوِّلُ لَهُ نَفسُهُ.[۹]

۱۳۵۳۸ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که اندیشهٔ خود را متّهم کند و به هر چیزی که نفْسش در نظر او می‌آراید، اعتماد نکند.

۱۳۵۳۹ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن سَلَّمَ إلَى القَضاءِ وعَمِلَ بِالحَزمِ.[۱۰]

۱۳۵۳۹ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که تسلیم قضا[ی الهی] باشد و با هشیاری و احتیاط عمل کند.

۱۳۵۴۰ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن صانَ لِسانَهُ عَنِ الغيبَةِ.[۱۱]

۱۳۵۴۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که زبان خود را از غیبت نگه دارد.

---

۱ . تحف العقول: ۸۵.
۲ . غرر الحکم: ۵۷۹.
۳ . غرر الحکم: ۱۱۱۳.
۴ . غرر الحکم: ۱۳۹۰.
۵ . غرر الحکم: ۱۳۹۱.
۶ . غرر الحکم: ۵۰۲.
۷ . غرر الحکم: ۱۵۲۳.
۸ . غرر الحکم: ۱۷۹۸.
۹ . غرر الحکم: ۱۸۵۱.
۱۰ . غرر الحکم: ۲۱۹۵.
۱۱ . غرر الحکم: ۱۹۵۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۵۳۱ . عنه ﷺ : العاقِلُ لا يَتَكَلَّمُ إلّا بِحاجَتِهِ أو حُجَّتِهِ .[۱]

۱۳۵۳۲ . عنه ﷺ : العاقِلُ إذا سَكَتَ فَكَّرَ ، وإذا نَطَقَ ذَكَرَ ، وإذا نَظَرَ اعتَبَرَ .[۲]

۱۳۵۳۳ . عنه ﷺ : العاقِلُ إذا عَلِمَ عَمِلَ ، وإذا عَمِلَ أخلَصَ ، وإذا أخلَصَ اعتَزَلَ .[۳]

۱۳۵۳۴ . عنه ﷺ : العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ عَمَلِهِ ، الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ أمَلِهِ .[۴]

۱۳۵۳۵ . عنه ﷺ : العاقِلُ يَجتَهِدُ في عَمَلِهِ ، ويُقَصِّرُ مِن أمَلِهِ .[۵]

۱۳۵۳۶ . عنه ﷺ : العاقِلُ لا يَفرُطُ بِهِ عُنفٌ ، ولا يَقعُدُ بِهِ ضَعفٌ .[۶]

۱۳۵۳۷ . عنه ﷺ : العاقِلُ يَتَقاضىٰ نَفسَهُ بِما يَجِبُ عَلَيهِ ، ولا يَتَقاضىٰ لِنَفسِهِ بِما يَجِبُ لَهُ .[۷]

۱۳۵۳۸ . عنه ﷺ : العاقِلُ يَألِفُ مِثلَهُ ، الجاهِلُ يَميلُ إلىٰ شَكلِهِ .[۸]

۱۳۵۳۹ . عنه ﷺ : العاقِلُ لا يُحَدِّثُ مَن يَخافُ تَكذيبَهُ ، ولا يَسأَلُ مَن يَخافُ مَنعَهُ ، ولا

۱۳۵۳۱ . **امام علی**ﷺ: خردمند جز به هنگام نیاز یا بیان دلیل و حجّت، زبان به سخن نمی‌گشاید.

۱۳۵۳۲ . **امام علی**ﷺ: خردمند هر گاه خاموش باشد می‌اندیشد و هر گاه سخن گوید از خدا یاد کند و هر گاه بنگرد عبرت آموزد.

۱۳۵۳۳ . **امام علی**ﷺ: خردمند هر گاه بداند عمل می‌کند و هر گاه عمل کند از روی اخلاص انجام دهد و هر گاه اخلاص ورزد کناره گیرد.

۱۳۵۳۴ . **امام علی**ﷺ: خردمند به کارش تکیه می‌کند و نادان به آرزویش.

۱۳۵۳۵ . **امام علی**ﷺ: خردمند در عمل خود می‌کوشد و از آرزوی خویش می‌کاهد.

۱۳۵۳۶ . **امام علی**ﷺ: قدرت، خردمند را به افراط کاری نمی‌کشاند و ناتوانی او را از پای نمی‌نشاند.

۱۳۵۳۷ . **امام علی**ﷺ: خردمند در قبال وظایفی که دارد از نفْس خود باز خواست می‌کند و برای وظایفی که دیگران در قِبال او دارند برای نفْس خود [از مردم] باز خواست نمی‌کند [بلکه گذشت می‌کند].

۱۳۵۳۸ . **امام علی**ﷺ: خردمند با همتای خود انس می‌گیرد؛ نادان به همانند خود می‌گراید.

۱۳۵۳۹ . **امام علی**ﷺ: خردمند به کسی که می‌ترسد سخنش را دروغ شمارد سخنی نمی‌گوید و از کسی که می‌ترسد دریغ ورزد چیزی

---

۱ . غرر الحکم : ۱۷۳۲ .
۲ . غرر الحکم : ۱۸۱۳ .
۳ . غرر الحکم : ۱۹۳۶ .
۴ . غرر الحکم : ۱۲۴۰ .
۵ . غرر الحکم : ۱۹۶۶ .
۶ . غرر الحکم : ۱۹۹۵ .
۷ . غرر الحکم : ۲۰۶۶ .
۸ . غرر الحکم : ۳۲۶ ، ۳۲۷ .

يَقدُمُ عَلىٰ ما يَخافُ العُذرَمِنهُ، ولايَرجو مَن لا يُوثَقُ بِرَجائِهِ.[۱]

نسمی‌طلبد و کاری که می‌ترسد به عذرخواهی بینجامد انجام نمی‌دهد و به کسی که نمی‌شود به او امید بست امید نمی‌بندد.

۱۳۵۵۰ . عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ يَتَّعِظُ بِالأدَبِ، والبَهائِمُ لا تَتَّعِظُ إلّا بِالضَّربِ.[۲]

۱۳۵۵۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند، با ادب (تربیت) پند می‌گیرد و حیوانات جز با زدن عبرت نمی‌گیرند.

۱۳۵۵۱ . عنه ﷺ: ثَروَةُ العاقِلِ في عِلمِهِ وعَمَلِهِ، ثَروَةُ الجاهِلِ في مالِهِ وأمَلِهِ.[۳]

۱۳۵۵۱ . **امام علی**ﷺ: دارایی خردمند در دانش و کار اوست؛ دارایی نادان در مال و آرزوی اوست.

۱۳۵۵۲ . عنه ﷺ: نِصفُ العاقِلِ احتِمالٌ، ونِصفُهُ تَغافُلٌ.[۴]

۱۳۵۵۲ . **امام علی**ﷺ: نیمی از [کار] خردمند، تحمّل کردن است و نیم دیگرش چشم‌پوشی.

۱۳۵۵۳ . عنه ﷺ: كَلامُ العاقِلِ قُوتٌ، وجَوابُ الجاهِلِ سُكوتٌ.[۵]

۱۳۵۵۳ . **امام علی**ﷺ: سخن خردمند، خوراک [جان] است و پاسخ به نادان، سکوت.

۱۳۵۵۴ . عنه ﷺ: صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ.

۱۳۵۵۴ . **امام علی**ﷺ: سینهٔ خردمند، صندوق راز اوست.

۱۳۵۵۵ . عنه ﷺ: قَبيحُ عاقِلٍ خَيرٌ مِن حَسَنِ جاهِلٍ.[۷]

۱۳۵۵۵ . **امام علی**ﷺ: [کار] زشت خردمند، بهتر از [کار] زیبای نادان است.

۱۳۵۵۶ . عنه ﷺ: غَضَبُ الجاهِلِ في قَولِهِ، وغَضَبُ العاقِلِ في فِعلِهِ.[۸]

۱۳۵۵۶ . **امام علی**ﷺ: خشم نادان در گفتار اوست و خشم خردمند در رفتارش.

۱۳۵۵۷ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: العاقِلُ لا يَستَخِفُّ بِأحَدٍ.[۹]

۱۳۵۵۷ . **امام صادق**ﷺ: خردمند هیچ کس را خوار نمی‌شمارد.

---

۱ . المحاسن: ۶۱۷/۳۱۱/۱ . ۲ . غرر الحكم: ۳۵۶۰.
۳ . غرر الحكم: ۴۷۰۸ ـ ۴۷۰۹.
۴ . غرر الحكم: ۹۹۶۸. ۵ . غرر الحكم: ۷۲۲۴.
۶ . نهج البلاغة: الحكمة ۶. ۷ . غرر الحكم: ۶۷۸۷.
۸ . كنز الفوائد: ۱۹۹/۱. ۹ . تحف العقول: ۳۲۰.

۱۳۵۵۸ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن كانَ ذَلولاً عِندَ إجابَةِ الحَقِّ .[۱]

۱۳۵۵۸ . **امام صادق**ﷺ: خردمند کسی است که در پذیرش حق رام باشد.

۱۳۵۵۹ . عنه ﷺ : لا يُلسَعُ العاقِلُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ .[۲]

۱۳۵۵۹ . **امام صادق**ﷺ: خردمند، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.

۱۳۵۶۰ . **مصباحُ الشريعةِ** ـ فيما نسبه إلى الإمامِ الصّادقِ ﷺ ـ : العاقِلُ لا يُحَدِّثُ بِما يُنكِرُهُ العُقولُ ، ولا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهَمَةِ .[۳]

۱۳۵۶۰ . **مصباح الشریعه** ـ در آنچه که به امام صادقﷺ نسبت داده است ـ: خردمند سخنی را که خردها نمی‌پذیرند نمی‌گوید و خود را در معرض تهمت قرار نمی‌دهد.

۱۳۵۶۱ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ : إنَّ العاقِلَ لا يُحَدِّثُ مَن يَخافُ تَكذيبَهُ ، ولا يَسأَلُ مَن يَخافُ مَنعَهُ ، ولا يَعِدُ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ ، ولا يَرجو ما يُعَنِّفُ بِرَجائِهِ ، ولا يَتَقَدَّمُ عَلىٰ ما يَخافُ العَجزَ عَنهُ .[۴]

۱۳۵۶۱ . **امام کاظم**ﷺ: خردمند به کسی که می‌ترسد تکذیبش کند، سخنی نمی‌گوید و از کسی که می‌ترسد مضایقه کند، چیزی نمی‌خواهد و وعده‌ای را که از عهدهٔ انجامش برنمی‌آید، نمی‌دهد و به آنچه که در امیدواریش سرزنش شود، امید نمی‌بندد و به کاری که می‌ترسد در آن درماند اقدام نمی‌ورزد.

۱۳۵۶۲ . عنه ﷺ : إنَّ العاقِلَ اللَّبيبَ مَن تَرَكَ ما لا طاقَةَ لَهُ بِهِ ، وأكثَرُ الصَّوابِ في خِلافِ الهَوىٰ .[۵]

۱۳۵۶۲ . **امام کاظم**ﷺ: خردمندِ صاحبدل کسی است که آنچه را در توان او نیست فروگذارد و بیشترین درستی، در مخالفت با هوای نفس است.

۱۳۵۶۳ . عنه ﷺ : إنَّ العاقِلَ رَضِيَ بِالدُّونِ مِنَ الدّنيا مَعَ الحِكمَةِ ، ولَم يَرضَ بِالدُّونِ مِنَ الحِكمَةِ مَعَ الدّنيا ؛ فَلِذٰلِكَ رَبِحَت تِجارَتُهُم .[۶]

۱۳۵۶۳ . **امام کاظم**ﷺ: خردمند به کم و کاست دنیا در صورتی که با حکمت توأم باشد خرسند است، ولی اگر دنیا را داشته باشد و از حکمت کم بهره باشد خرسند نیست؛ از این رو تجارتشان سودمند گشت.

---

۱ . بحار الأنوار : ۱/۱۳۰/۱۶ . ۲ . الإختصاص : ۲۴۵ .
۳ . مصباح الشريعة : ۲۲۳ . ۴ . تحف العقول : ۳۹۰ .
۵ . تحف العقول : ۳۹۹ . ۶ . الكافي : ۱/۱۷/۱۲ .

۱۳۵۶۴ . عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ الَّذي لا يَشغَلُ الحَلالُ شُكرَهُ، ولا يَغلِبُ الحَرامُ صَبرَهُ.[۱]

۱۳۵۶۵ . عنه ﷺ: إنَّ لِكُلِّ شَيءٍ دَليلاً، ودَليلُ العَقلِ التَّفكُّرُ، ودَليلُ التَّفكُّرِ الصَّمتُ، ولِكُلِّ شَيءٍ مَطِيَّةٌ ومَطِيَّةُ العَقلِ التَّواضُعُ.[۲]

۱۳۵۶۴ . **امام کاظم**ﷺ: خردمند کسی است، که حلال مانع شکرگزاری او نمی‌شود و حرام بر شکیبایی او چیره نمی‌آید.

۱۳۵۶۵ . **امام کاظم**ﷺ: برای هر چیزی راهنمایی است و راهنمای خرد، اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن خاموشی؛ و برای هر چیزی مَرکَب راهواری است و مرکبِ راهوارِ خرد، فروتنی است.

۲۷۵۴
العَقلُ وَالحِكمَةُ

۲۷۵۴
خرد و حکمت

۱۳۵۶۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العاقِلُ مَن وَضَعَ الأشياءَ مَواضِعَها، والجاهِلُ ضِدُّ ذٰلكَ.[۳]

۱۳۵۶۶ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خودش بگذارد و نادان ضدّ این است.

۱۳۵۶۷ . نهج البلاغة: قيل له [الإمامُ عليٌّ ﷺ] صِف لنا العاقل: هُوَ الَّذي يَضَعُ الشَّيءَ مَواضِعَهُ. فقيلَ: فَصِفْ لَنا الجاهِلَ، فقالَ: قَد فَعَلتُ.[۴]

(انظر) العدل: باب ۲۵۰۴ حديث ۱۲۱۱۱.

۱۳۵۶۷ . **نهج البلاغه**: به امام علی ﷺ عرض شد: خردمند را برای ما توصیف کن. حضرت فرمود: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود به کار برد. عرض شد: نادان را برای ما توصیف فرما. فرمود: توصیف کردم.

۲۷۵۵
العَقلُ وتَركُ الفُضولِ

۲۷۵۵
خرد و فروگذاشتن زیاده خواهی

۱۳۵۶۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العاقِلُ مَن لا يُضَيِّعُ لَهُ نَفَساً فيما لا يَنفَعُهُ.[۵]

۱۳۵۶۸ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که دمی از خود را در چیزهای بی‌فایده هدر نمی‌دهد.

۱۳۵۶۹ . عنه ﷺ: إذا قَلَّتِ العُقولُ كَثُرَ الفُضولُ.[۶]

۱۳۵۶۹ . **امام علی**ﷺ: هرگاه خردها کاستی پذیرد، زیادیها فزونی گیرد.

---

۱. الكافي: ۱۲/۱۶/۱.
۲. الكافي: ۱۲/۱۶/۱.
۳. غرر الحكم: ۱۹۱۱.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۵.
۵. غرر الحكم: ۲۱۶۳.
۶. غرر الحكم: ۲۰۲۳.

۱۳۵۷۰ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن رَفَضَ الباطِلَ.[۱]

۱۳۵۷۱ . عنه ﷺ : مَن أمسَكَ عَنِ الفُضولِ عَدَّلَت رَأيَهُ العُقولُ.[۲]

۱۳۵۷۲ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ.[۳]

۱۳۵۷۳ . عنه ﷺ : ضَياعُ العُقولِ في طَلَبِ الفُضولِ.[۴]

۱۳۵۷۴ . عنه ﷺ : لَم يَعقِلْ مَن وَلِهَ بِاللَّعِبِ، وَاستُهتِرَ بِاللَّهوِ وَالطَّرَبِ.[۵]

۱۳۵۷۵ . عنه ﷺ : لا يَثوبُ العَقلُ مَعَ اللَّعِبِ.[۶]

۱۳۵۷۶ . عنه ﷺ : أفضَلُ العَقلِ مُجانَبَةُ اللَّهوِ.[۷]

۱۳۵۷۷ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إنَّ العُقَلاءَ تَرَكوا فُضولَ الدّنيا فَكَيفَ الذُّنوبُ، وتَركُ الدّنيا مِنَ الفَضلِ وتَركُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ.[۸]

(انظر) عنوان ۴۷۴ «اللغو»، ۴۷۷ «اللهو».

الإمامة الخاصّة : باب ۲۱۸ حديث ۱۲۲۴.

۱۳۵۷۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که باطل را دور افکند.

۱۳۵۷۱ . **امام علی**ﷺ: هر که از زیادیها خودداری کند، اندیشه‌اش با خردها برابری نماید.

۱۳۵۷۲ . **امام علی**ﷺ: هر که هوسرانیش زیاد باشد، خردش اندک است.

۱۳۵۷۳ . **امام علی**ﷺ: تباه شدن خردها، در جستن زیادیهاست.

۱۳۵۷۴ . **امام علی**ﷺ: خردمند نیست کسی که شیفتهٔ بازی و دلباختهٔ هوسرانی و خوشگذرانی باشد.

۱۳۵۷۵ . **امام علی**ﷺ: خرد و هوسرانی، با هم جمع نمی‌شوند.

۱۳۵۷۶ . **امام علی**ﷺ: برترین خرد، دوری کردن از لهو و لعب است.

۱۳۵۷۷ . **امام کاظم**ﷺ: خردمندان زیادیهای دنیا را فروگذاشتند چه رسد به گناهان؛ در حالی که فروگذاشتن دنیا فضیلت است و فروگذاشتن گناهان، واجب!

۲۷۵۶
العَقلُ وَالعَمَلُ لِلآخِرَةِ

۱۳۵۷۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن عَمَّرَ دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ العاقِلُ.[۹]

۲۷۵۶
خرد و کار برای آخرت

۱۳۵۷۸ . **امام علی**ﷺ: هر که خانهٔ ماندگاری خود را آباد کند، او خردمند است.

---

۱. الدرّة الباهرة: ۲۱.
۲. غرر الحكم: ۸۵۱۳.
۳. غرر الحكم: ۸۴۲۶.
۴. غرر الحكم: ۵۹۰۱.
۵. غرر الحكم: ۷۵۶۸.
۶. غرر الحكم: ۱۰۵۴۴.
۷. غرر الحكم: ۳۰۰۱.
۸. الكافي: ۱۲/۱۷/۱.
۹. غرر الحكم: ۸۲۹۸.

۱۳۵۷۹ . عنه ﷺ: مَن عَقَلَ تَيَقَّظَ مِن غَفلَتِهِ، وتَأهَّبَ لِرِحلَتِهِ، وعَمَّرَ دارَ إقامَتِهِ.[1]

۱۳۵۸۰ . عنه ﷺ: ما العاقِلُ إلّا مَن عَقَلَ عَنِ اللهِ وعَمِلَ لِلدّارِ الآخِرَةِ.[2]

۱۳۵۸۱ . عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ مَن نَظَرَ في يَومِهِ لِغَدِهِ، وسَعىٰ في فَكاكِ نَفسِهِ، وعَمِلَ لِما لابُدَّ لَهُ مِنهُ ولا مَحيصَ لَهُ عَنهُ.[3]

۱۳۵۸۲ . عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ يَنبَغي أن يَحذَرَ المَوتَ في هٰذِهِ الدّارِ، ويَحسُنُ لَهُ التَّأهُّبُ قَبلَ أن يَصِلَ إلىٰ دارٍ يَتَمَنّىٰ فيها المَوتَ فلا يَجِدُهُ.[4]

۱۳۵۸۳ . عنه ﷺ: العاقِلُ مَن زَهِدَ في دُنيا فانِيَةٍ دَنِيَّةٍ، ورَغِبَ في جَنَّةٍ سَنِيَّةٍ خالِدَةٍ عالِيَةٍ.[5]

(النظر) العقل: باب ۲۷۷۴.

الآخرة: باب ۲۴.

۱۳۵۷۹ . **امام علی**ﷺ: هر که خرد ورزد، از غفلتِ خود بیدار شود و خود را برای سفرش آماده کند و سرای اقامت خود را آباد سازد.

۱۳۵۸۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند نیست مگر کسی که خدایی بیندیشد و از نافرمانی باز ایستد و برای سرای آخرت کار کند.

۱۳۵۸۱ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که در امروزش به فکر فردای خود باشد و در راه آزاد کردن خویش [از آتش دوزخ] بکوشد و برای چیزی‌کارکند که چاره وگریزی از آن ندارد.

۱۳۵۸۲ . **امام علی**ﷺ: خردمند باید در این سرا از مرگ حذر کند و خود را برای آن به خوبی آماده سازد؛ پیش از این که به سرایی رود که در آن آرزوی مرگ می‌کند ولی آن را نمی‌یابد.

۱۳۵۸۳ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که به دنیای فانیِ بی‌ارزش پشت کند و به بهشت ارزندهٔ جاویدانِ برین روی آورد.

۲۷۵۷
العَقلُ وطاعَةُ اللهِ

۱۳۵۸۴ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا قيلَ في رَجُلٍ نَصرانِيٍّ لَهُ بَيانٌ ووَقارٌ وهَيبَةٌ: ما أعقَلَ هٰذا

۲۷۵۷
خرد و فرمانبری از خدا

۱۳۵۸۴ . **رسول خدا**ﷺ ـ آن گاه که در حضور او دربارهٔ مردی مسیحی که از قدرت

---

۱. غرر الحكم: ۸۹۱۸.
۲. تحف العقول: ۱۰۰.
۳. غرر الحكم: ۳۵۷۰.
۴. غرر الحكم: ۳۶۱۱.
۵. غرر الحكم: ۱۸۶۸.

النَّصرانِيَّ! ـ: مَهْ، إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللهَ وعَمِلَ بِطاعَتِهِ.[۱]

۱۳۵۸۵ . عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ مَن أطاعَ اللهَ وإن كانَ ذَميمَ المَنظَرِ حَقيرَ الخَطَرِ.[۲]

۱۳۵۸۶ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ العَقلِ ـ: العَمَلُ بِطاعَةِ اللهِ، وإنَّ العُمّالَ بِطاعَةِ اللهِ هُمُ العُقَلاءُ.[۳]

۱۳۵۸۷ . الكافي: بَعضُ أصحابِنا رَفَعَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ ﷺ: قلتُ لهُ: مَا العقلُ؟ قالَ: ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمٰنُ وَاكتُسِبَ بِهِ الجِنانُ. قالَ: قُلتُ: فَالّذي كانَ في مُعاوِيَةَ؟ فقالَ: تِلكَ النَّكراءُ، تِلكَ الشَّيطَنَةُ، وهِيَ شَبيهَةٌ بِالعَقلِ ولَيسَت بِالعَقلِ.[۴]

۱۳۵۸۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العاقِلُ مَن تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنوبِ، وتَنَزَّهَ مِنَ العُيوبِ.[۵]

۱۳۵۸۹ . عنه ﷺ: هِمَّةُ العاقِلِ تَركُ الذُّنوبِ، وإصلاحُ العُيوبِ.[۶]

۱۳۵۹۰ . عنه ﷺ: لَو لَم يَنْهَ اللهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ أن يَجتَنِبَها العاقِلُ.[۷]

---

۱. تحف العقول: ۵۴.
۲. بحار الأنوار: ۳۹/۱۶۰/۱.
۳. روضة الواعظين: ۸.
۴. الكافي: ۳/۱۱/۱.
۵. غرر الحكم: ۱۷۳۷.
۶. كنز الفوائد: ۲۰۰/۱.
۷. غرر الحكم: ۷۵۹۵.

سخنوری و وقار و هیبتی برخوردار بود، گفته شد: چه خردمند است این مرد مسیحی! ـ فرمود: خاموش! همانا خردمند کسی است که خدا را یگانه بداند و طاعت او را به جای آورد.

۱۳۵۸۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: خردمند کسی است که خدا را فرمان برد؛ گرچه زشترو و حقیر باشد.

۱۳۵۸۶ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در پاسخ به این پرسش که عقل چیست؟ ـ فرمود: به کار بستن طاعت خدا و راستی که عمل‌کنندگان به طاعت خدا همان خردمندانند.

۱۳۵۸۷ . **الکافی**: شخصی می‌گوید از امام صادق ﷺ دربارهٔ عقل سؤال کردم؟ حضرت فرمود: عقل آن چیزی است که به وسیلهٔ آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید. راوی می‌گوید: گفتم: پس آنچه در معاویه بود چیست؟

حضرت فرمود: آن نیرنگ است، آن شیطنت است. آن شبیه عقل است ولی عقل نیست.

۱۳۵۸۸ . **امام علی ﷺ**: خردمند کسی است که از گناهان دوری کند و از عیبها پاک باشد.

۱۳۵۸۹ . **امام علی ﷺ**: همّت خردمند ترک گناهان و برطرف کردن عیبهاست.

۱۳۵۹۰ . **امام علی ﷺ**: اگر خداوند سبحان، از حرامهای خود نهی هم نمی‌کرد، باز لازم بود که خردمند از آنها دوری کند.

۱۳۵۹۱ . عنه ﷺ : أعقَلُكُم أطوَعُكُم.[۱]

(انظر) العلم : باب ۲۷۸۷ .

الذنب : باب ۱۳۶۵ .

۲۷۵۸
العَقلُ وتَركُ اللَّذّاتِ

۱۳۵۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : العاقِلُ مَن غَلَبَ هَواهُ، ولَم يَبِعْ آخِرَتَهُ بِدُنياهُ.[۲]

۱۳۵۹۳ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن هَجَرَ شَهوَتَهُ، وباعَ دُنياهُ بِآخِرَتِهِ.[۳]

۱۳۵۹۴ . عنه ﷺ : العاقِلُ عَدُوُّ لَذَّتِهِ، الجاهِلُ عَبدُ شَهوَتِهِ.[۴]

۱۳۵۹۵ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن عَصىٰ هَواهُ في طاعَةِ رَبِّهِ.[۵]

۱۳۵۹۶ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن غَلَبَ نَوازِعَ أهوِيَتِهِ.[۶]

۱۳۵۹۷ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن أماتَ شَهوَتَهُ، القَوِيُّ مَن قَمَعَ لَذَّتَهُ.[۷]

۱۳۵۹۸ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن يَملِكُ نَفسَهُ إذا غَضِبَ، وإذا رَغِبَ، وإذا رَهِبَ.[۸]

۱۳۵۹۱ . **امام علی**ﷺ: خردمندترین شما فرمانبردارترین شما [از خدا] است.

۲۷۵۸
خرد و فروگذاشتن لذّتها

۱۳۵۹۲ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که بر هوس خویش چیره آید و آخرتش را به دنیایش نفروشد.

۱۳۵۹۳ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که از شهوت خویش دوری کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد.

۱۳۵۹۴ . **امام علی**ﷺ: خردمند، دشمن لذّت خویش است و نادان، بندهٔ شهوت خویش.

۱۳۵۹۵ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که در راه فرمانبری از پروردگار خود، هوس خویش را نافرمانی کند.

۱۳۵۹۶ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که بر انگیزه‌های هواهای نفس خویش چیره آید.

۱۳۵۹۷ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که شهوت خویش را بمیراند؛ نیرومند کسی است که لذّت خویش را درهم کوبد.

۱۳۵۹۸ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که هرگاه خشم یا خواهش و ترسی در او به وجود آمد خویشتندار باشد.

---

۱ . غرر الحکم : ۲۸۳۰ . ۲ . غرر الحکم : ۱۹۸۳ .
۳ . غرر الحکم : ۱۷۲۷ . ۴ . غرر الحکم : ۴۴۸ ـ ۴۴۹ .
۵ . غرر الحکم : ۱۷۴۷ . ۶ . غرر الحکم : ۲۱۸۱ .
۷ . غرر الحکم : ۱۱۹۴ ـ ۱۱۹۵ .
۸ . غرر الحکم : ۲۰۱۵ .

۱۳۵۹۹ . عنه ﷺ : عَجَباً لِلعاقِلِ ؛ كَيفَ يَنظُرُ إلىٰ شَهوَةٍ يُعقِبُهُ النَّظَرُ إلَيها حَسرَةً ؟![1]

۱۳۵۹۹ . **امام علی**ﷺ: شگفتا از خردمند، چگونه به شهوتی می‌نگرد که پیامد نگاه کردن به آن، افسوس خوردن است؟

۱۳۶۰۰ . عنه ﷺ : شِيمَةُ العُقَلاءِ قِلَّةُ الشَّهوَةِ، وقِلَّةُ الغَفلَةِ .[2]

۱۳۶۰۰ . **امام علی**ﷺ: خصلت خردمندان، قلّت شهوت و قلّت غفلت است.

۱۳۶۰۱ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إنَّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فيهِ هَواهُ .[3]

۱۳۶۰۱ . **امام کاظم**ﷺ: خردمند دروغ نمی‌گوید، گرچه دلخواه او در گفتن آن دروغ باشد.

۲۷۵۹
العَقلُ ومَعرِفَةُ الخَيرِ وَالشَّرِّ

۲۷۵۹
خرد و شناخت نیک و بد

۱۳۶۰۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لَيسَ العاقِلُ مَن يَعرِفُ الخَيرَ مِنَ الشَّرِّ، ولٰكِنَّ العاقِلَ مَن يَعرِفُ خَيرَ الشَّرَّينِ .[4]

۱۳۶۰۲ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی نیست که نیک را از بد باز شناسد، بلکه خردمند کسی است که از میان دو بدی، آن را که کمتر بد است بشناسد.

۲۷۶۰
ما يَكونُ لِلعاقِلِ

۲۷۶۰
آنچه برای خردمند است

۱۳۶۰۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لِلعاقِلِ في كُلِّ عَمَلٍ ارتِياضٌ .[5]

۱۳۶۰۳ . **امام علی**ﷺ: برای خردمند در هر کاری پرورش نفْس است.

۱۳۶۰۴ . عنه ﷺ : لِلعاقِلِ في كُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ، لِلجاهِلِ في كُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ .[6]

۱۳۶۰۴ . **امام علی**ﷺ: برای خردمند در هر کاری نیکی و احسانی است؛ برای نادان در هر حالتی ضرر و زیانی.

۱۳۶۰۵ . عنه ﷺ : لِلعاقِلِ في كُلِّ كَلِمَةٍ نُبلٌ .[7]

۱۳۶۰۵ . **امام علی**ﷺ: در هر سخنی که خردمند می‌گوید، آثار هوشمندی و نجابت آشکار است.

---

۱ . كنز الفوائد : ۲۰۰/۱ .
۲ . غرر الحكم : ۵۷۷۶ .
۳ . الكافي : ۱۲/۱۹/۱ .
۴ . مطالب السؤول : ۴۹ .
۵ . غرر الحكم : ۷۳۳۹ .
۶ . غرر الحكم : ۷۳۲۸ ـ ۷۳۲۹ .
۷ . غرر الحكم : ۷۳۳۴ .

۲۷۶۱
ما يَجِبُ عَلَى العاقِلِ

۱۳۶۰۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : عَلَى العاقِلِ أن يُحصِيَ عَلىٰ نَفسِهِ مَساوِيَها في الدِّينِ والرَّأيِ والأخلاقِ والأدَبِ، فيَجمَعَ ذٰلكَ في صَدرِهِ أو في كِتابٍ ويَعمَلُ في إزالَتِها.[۱]

۱۳۶۰۷ . **عنه** ﷺ : حَقٌّ عَلَى العاقِلِ العَمَلُ لِلمَعادِ، وَالاستِكثارُ مِنَ الزّادِ.[۲]

۱۳۶۰۸ . **عنه** ﷺ : حَقٌّ عَلَى العاقِلِ أن يَستَديمَ الاستِرشادَ، ويَترُكَ الاستِبدادَ.[۳]

۱۳۶۰۹ . **عنه** ﷺ : إنَّهُ لابُدَّ لِلعاقِلِ مِن أن يَنظُرَ في شَأنِهِ، فَلْيَحفَظْ لِسانَهُ، وَلْيَعرِفْ أهلَ زَمانِهِ.[۴]

۱۳۶۱۰ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ عارِفاً بِزَمانِهِ، مُقبِلاً عَلىٰ شَأنِهِ، حافِظاً لِلِسانِهِ.[۵]

۲۷۶۲
ما يَنبَغي لِلعاقِلِ

۱۳۶۱۱ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يُخاطِبَ

۲۷۶۱
آنچه بر خردمند واجب است

۱۳۶۰۶ . **امام علی**ﷺ: بر خردمند است که بدیها و معایب نفس خود در زمینهٔ دین و اندیشه و اخلاق و ادب را محاسبه کند و آنها را در سینهٔ خود یا در دفتری ثبت نماید و در از بین بردن آنها بکوشد.

۱۳۶۰۷ . **امام علی**ﷺ: خردمند وظیفه دارد که برای معاد کار کند و توشهٔ فراوان برگیرد.

۱۳۶۰۸ . **امام علی**ﷺ:سزاوار است خردمند پیوسته رایزنی کند و خود رأیی را فروگذارد.

۱۳۶۰۹ . **امام علی**ﷺ: خردمند باید در کار خود بیندیشد، پس، زبانش را نگه دارد و مردم روزگار خویش را بشناسد.

۱۳۶۱۰ . **امام صادق**ﷺ: بر خردمند است که زمان خود را بشناسد، به کار خویش بپردازد و زبانش را نگه دارد.

۲۷۶۲
آنچه خردمند را سزد

۱۳۶۱۱ . **امام علی**ﷺ: خردمند را سزد که با نادان چنان سخن گوید که پزشک با بیمار.

---

۱ . مطالب السؤول : ۴۹ .
۲ . غرر الحكم : ۴۹۲۴ .
۳ . غرر الحكم : ۴۹۲۳ .
۴ . الأمالي للطوسي : ۲۴۰/۱۲۶ .
۵ . الكافي : ۲۰/۱۱۶/۲ .

الجاهِلَ مُخاطَبَةَ الطَّبيبِ المَريضَ.[۱]

۱۳۶۱۲ . عنه ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا عَلَّم أن لا يَعنُفَ، وإذا عُلِّمَ أن لا يَأنَفَ.[۲]

۱۳۶۱۲ . **امام علی**ﷺ: خردمند را سزد که هر گاه آموزش دهد، درشتی نکند و هر گاه به او آموزش داده شود، از آموختن ننگ نداشته باشد.

۱۳۶۱۳ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَكونَ صَدوقاً لِيُؤمَنَ عَلىٰ حَديثِهِ، وشَكوراً لِيَستَوجِبَ الزِّيادَةَ.[۳]

۱۳۶۱۳ . **امام صادق**ﷺ: خردمند را سزد که راستگو باشد تا به گفته‌اش اطمینان شود و سپاسگزار باشد تا مستوجب فزونی نعمت گردد.

۱۳۶۱۴ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا عَمِلَ عَمَلاً أن يَستَحيِيَ مِنَ اللهِ ـ إذ تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ ـ أن يُشارِكَ في عَمَلِهِ أحَداً غَيرَهُ.[۴]

۱۳۶۱۴ . **امام کاظم**ﷺ: خردمند را سزد که چون کاری کند، از خداوند که تنها نعمت رسان اوست، شرم کند که در کار خود کس دیگری غیر از او را شریک گرداند.

۲۷۶۳
ما لا يَنبَغي لِلعاقِلِ

۱۳۶۱۵ . **رسولُ اللهِ** ﷺ: لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَكونَ ظاعِناً إلّا في ثَلاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ، أو تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ، أو لَذَّةٍ في غَيرِ مُحَرَّمٍ.[۵]

۱۳۶۱۶ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: ثَلاثَةُ أشياءَ لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَنساهُنَّ عَلىٰ كُلِّ حالٍ: فَناءُ الدّنيا، وتَصَرُّفُ الأحوالِ، والآفاتُ الَّتي لا أمانَ لَها.[۶]

۲۷۶۳
آنچه خردمند را نسزد

۱۳۶۱۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: خردمند را نسزد که کوچنده باشد، مگر برای سه کار: تأمین زندگی، یا توشه برگرفتن برای معاد، یا کامجویی از راه حلال.

۱۳۶۱۶ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز است که خردمند را نسزد در هیچ حالتی آنها را از یاد برد: فنای دنیا، دیگرگونی احوال و اوضاع، و آفاتی که از آنها ایمنی نیست.

---

۱. غرر الحكم: ۱۰۹۴۴. ۲. غرر الحكم: ۱۰۹۵۴.
۳. تحف العقول: ۳۶۴. ۴. بحار الأنوار: ۳۰/۱۵۵/۱.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۷۶۲/۳۵۶/۴.
۶. تحف العقول: ۳۲۴.

۲۷۶۳
أعقَلُ النّاسِ

۱۳۶۱۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : ألا وإنَّ أعقَلَ النّاسِ عَبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فأطاعَهُ، وعَرَفَ عَدُوَّهُ فعَصاهُ، وعَرَفَ دارَ إقامَتِهِ فأصلَحَها، وعَرَفَ سُرعَةَ رَحيلِهِ فتَزَوَّدَ لَها.[۱]

۱۳۶۱۸ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ مُحسِنٌ خائفٌ، وأجهَلُهُم مُسيءٌ آمِنٌ.[۲]

۱۳۶۱۹ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ أشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ.[۳]

۱۳۶۲۰ . عنه ﷺ : أكمَلُ النّاسِ عَقلاً أخوَفُهُم لِلّهِ وأطوَعُهُم لَهُ.[۴]

۱۳۶۲۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أعقَلُ النّاسِ أبعَدُهُم عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ.[۵]

۱۳۶۲۲ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ أحياهُم.[۶]

۱۳۶۲۳ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ أقرَبُهُم مِنَ اللهِ.[۷]

۱۳۶۲۴ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ مَن لا يَتَجاوَزُ الصَّمتَ في عُقوبَةِ الجُهّالِ.[۸]

۱ . أعلام الدين : ۱۵/۳۳۷ . ۲ . بحار الأنوار : ۲/۱۶۵/۷۷ .
۳ . الأمالي للصدوق : ۴۱/۷۳ .
۴ . تحف العقول : ۵۰ . ۵ . غرر الحكم : ۳۰۷۳ .
۶ . غرر الحكم : ۲۹۰۰ . ۷ . غرر الحكم : ۳۲۲۸ .
۸ . غرر الحكم : ۳۳۱۳ .

۲۷۶۳
خردمندترین مردم

۱۳۶۱۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: هان! خردمندترین مردم بنده‌ای است که پروردگارش را شناخت و فرمانش بُرد و دشمنش را شناخت و نافرمانیش کرد و سرای اقامت خود (آخرت) را شناخت و آن را آباد کرد و دانست که بزودی باید کوچ کند و لذا رهتوشه برداشت.

۱۳۶۱۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: خردمندترینِ مردم، نیکوکارِ ترسان [از عذاب خدا] است و نادانترینشان، بدکارِ آسوده خاطر [از عذاب الهی] است.

۱۳۶۱۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: خردمندترین مردم، مدارا کننده‌ترین آنها با مردم است.

۱۳۶۲۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: کاملترین مردم از لحاظ خرد، بیمناک‌ترین و فرمانبردارترین آنان از خداست.

۱۳۶۲۱ . **امام علی ﷺ**: خردمندترین مردم، دورترین آنها از هرگونه پستی است.

۱۳۶۲۲ . **امام علی ﷺ**: خردمندترین مردم، با حیاترین آنهاست.

۱۳۶۲۳ . **امام علی ﷺ**: خردمندترین مردم، نزدیکترینشان به خداست.

۱۳۶۲۴ . **امام علی ﷺ**: خردمندترین مردم کسی است که در کیفر دادن نادان‌ها از خاموشی فراتر نرود.

۱۳۶۲۵ . عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن غَلَبَ جِدُّه هَزلَهُ، وَاستَظهَرَ عَلىٰ هَواهُ بِعَقلِهِ.[۱]

۱۳۶۲۵ . امام علی ﷺ: خردمندترین مردم کسی است که جدّیش بر شوخیش چیره باشد و در برابر هوس خود، از خردش کمک بگیرد.

۱۳۶۲۶ . عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن ذَلَّ لِلحَقِّ فأعطاهُ مِن نَفسِهِ، وعَزَّ بِالحَقِّ فَلَم يُهِنْ إقامَتَهُ وحُسنَ العَمَلِ بِهِ.[۲]

۱۳۶۲۶ . امام علی ﷺ: خردمندترین مردم، کسی است که در برابر حق رام باشد و از جانب خود حق [را به حقدار] بدهد و حقّ را تقویت کند و برپا داشتن و نیک عمل کردن به آن را کوچک نشمارد.

۱۳۶۲۷ . عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أنظَرُهُم في العَواقِبِ.[۳]

۱۳۶۲۷ . امام علی ﷺ: خردمندترین مردم، عاقبت اندیش‌ترین آنهاست.

۱۳۶۲۸ . عنه ﷺ: أعقَلُكُم أطوَعُكُم.[۴]

۱۳۶۲۸ . امام علی ﷺ: خردمندترین شما، فرمانبردارترین شماست [از خدا].

۱۳۶۲۹ . عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن كانَ بِعَيبِهِ بَصيراً، وعَن عَيبِ غَيرِهِ ضَريراً.[۵]

۱۳۶۲۹ . امام علی ﷺ: خردمندترین مردم کسی است که بینای عیب خود و کور عیب دیگران باشد.

۱۳۶۳۰ . عنه ﷺ: أفضَلُ النّاسِ عَقلاً أحسَنُهُم تَقديراً لِمَعاشِهِ، وأشَدُّهُم اهتِماماً بِإصلاحِ مَعادِهِ.[۶]

۱۳۶۳۰ . امام علی ﷺ: با خردترین مردم کسی است که کار معاش خود را بهتر اداره کند و به درست کردن کار معادش بیشتر اهتمام ورزد.

۱۳۶۳۱ . لقمانُ ﷺ ـ لِابنِهِ وهُوَ يَعِظُهُ ـ: تَواضَعْ لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ.[۷]

۱۳۶۳۱ . لقمان ﷺ ـ در مقام اندرز به فرزندش ـ فرمود: در برابر حق فروتن باش تا خردمندترین مردم باشی.

۲۷۶۵
أنقَصُ النّاسِ عَقلاً

۱۳۶۳۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: أنقَصُ النّاسِ عَقلاً أخوَفُهُم

۲۷۶۵
کم خردترین مردم

۱۳۶۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: کم خردترین مردم

---

۱. غرر الحكم: ۳۳۵۵.
۲. غرر الحكم: ۳۳۵۶.
۳. غرر الحكم: ۳۳۶۷.
۴. غرر الحكم: ۲۸۳۰.
۵. غرر الحكم: ۳۳۳۳.
۶. غرر الحكم: ۳۳۴۰.
۷. الكافي: ۱۲/۱۶/۱.

لِلسُّلطانِ وأطوَعُهُم لَهُ.[۱]

۱۳۶۳۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : أنقَصُ النّاسِ عَقلاً مَن ظَلَمَ دونَهُ، ولَم يَصفَحْ عَمَّن اعتَذَرَ إلَيهِ.[۲]

(انظر) العقل: باب ۲۷۷۳.

بیمناک‌ترین و فرمانبردارترین آنها از سلطان است.

۱۳۶۳۳ . **امام صادق**ﷺ: کم خردترین مردم، کسی است که به فرودست خود ستم کند و از کسی که از او پوزش خواهد گذشت نکند.

۲۷۶۶
مَن هُوَ لَيسَ بِعاقِلٍ

۲۷۶۶
کسی که خردمند به شمار نمی‌آید

الكتاب:

﴿لا يُقاتِلُونَكُم جَميعاً إلّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أو مِن وَراءِ جُدُرٍ بَأسُهُم بَينَهُم شَديدٌ تَحسَبُهُم جَميعاً وَقُلُوبُهُم شَتّىٰ ذٰلِكَ بِأنَّهُم قَومٌ لا يَعقِلُونَ﴾.[۳]

﴿وَقالُوا لَو كُنّا نَسمَعُ أو نَعقِلُ ما كُنّا فِي أصحابِ السَّعِيرِ﴾.[۴]

﴿وَإذا نادَيتُم إلَى الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَلَعِباً ذٰلِكَ بِأنَّهُم قَومٌ لا يَعقِلُونَ﴾.[۵]

﴿وَإذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أنزَلَ اللهُ قالُوا بَل نَتَّبِعُ ما ألفَينا عَلَيهِ آباءَنا أوَلَو كانَ آباؤُهُم لا يَعقِلُونَ شَيئاً وَلا يَهتَدُونَ﴾.[۶]

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنعِقُ بِما لا يَسمَعُ إلّا

قرآن:

«آنان همه با شما نجنگند مگر در قریه‌های دارای استحکامات، یا از پس دیوار. آنان سخت با یکدیگر دشمنند. تو یکدل می‌پنداریشان و حال آن که دلهایشان از هم جداست؛ زیرا که آنان مردمی بی‌خردند».

«و گفتند: اگر می‌شنیدیم یا عقل خود را به کار می‌بردیم، از دوزخیان نبودیم».

«و چون بانگ نماز سر دهید آن را به مسخره و بازیچه گیرند؛ زیرا آنان مردمی نابخردند».

«چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، گویند: نه. ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان را بر آن یافتیم. حتی اگر پدرانشان بی‌خرد و گمراه بوده‌اند»؟!

«مَثَل کافران، مَثَل حیوانی است که در گوش او آواز کنند و او جز بانگی و آوازی نشنود. اینان کرانند.

---

۱. تحف العقول: ۵۰.
۲. الدرّة الباهرة: ۳۱.
۳. الحشر: ۱۴.
۴. الملك: ۱۰.
۵. المائدة: ۵۸.
۶. البقرة: ۱۷۰.

دُعاءً وَنِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ ﴾.[1]

لالانند، کورانند و خرد نمی‌ورزند».

الحديث:

حدیث:

۱۳۶۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أُفٌّ لَكُم! لَقَد سَئِمتُ عِتابَكُم! أَرَضِيتُم بِالحَياةِ الدّنيا مِنَ الآخِرَةِ عِوَضاً؟! وبِالذُّلِّ مِنَ العِزِّ خَلَفاً؟! إذا دَعوتُكُم إلىٰ جِهادِ عَدُوِّكُم دارَت أعيُنُكُم، كَأَنَّكُم مِنَ المَوتِ في غَمرَةٍ، ومِنَ الذُّهولِ في سَكرَةٍ، يُرتَجُ عَلَيكُم حِواري فتَعمَهونَ، وكأنَّ قُلوبَكُم مَألوسَةٌ فأنتُم لا تَعقِلونَ![2]

۱۳۶۳۴ . امام علی ﷺ: اُف بر شما! خسته شدم بس که سرزنشتان کردم! آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ و به جای عزّت، به خواری تن داده‌اید؟ هر گاه شما را به پیکار با دشمنتان فرا می‌خوانم چشمانتان چنان [در کاسه] می‌گردد که گویی در چنگال مرگ گرفتار آمده‌اید و در مستیِ گیجی و غفلت به سر می‌برید. باب گفتگوی من با شما بسته شده و شما سرگردانید، گویی دلهایتان آمیخته به جنون شده و از این رو تعقّل نمی‌ورزید.

۱۳۶۳۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كلامِهِ لأهلِ الكوفةِ ـ: أيُّها القَومُ الشّاهِدَةُ أبدانُهُم، الغائبَةُ عَنهُم عُقولُهُم، المُختَلِفَةُ أهواؤهُم، المُبتَلىٰ بِهِم أُمَراؤهُم، صاحِبُكُم يُطيعُ اللهَ وأنتُم تَعصونَهُ، وصاحِبُ أهلِ الشّامِ يَعصي اللهَ وهُم يُطيعونَهُ![3]

۱۳۶۳۵ . امام علی ﷺ ـ در سخنانی به کوفیان ـ فرمود: ای مردمی که پیکرهایشان پیداست و خردهایشان از وجود آنها رخت بربسته است؛ خواهشها و اهدافشان گونه گونه است، اُمرایشان به آنها گرفتار شده‌اند. زمامدار شما خدا را فرمان می‌برد و شما او را نافرمانی می‌کنید، ولی زمامدار شامیان خدا را نافرمانی می‌کند و آنها از او فرمان می‌برند!

---

۱ . البقرة : ۱۷۱ .

۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۳۴ . وإليك تفسير بعض ما ورد من غريب الألفاظ في هذا المقطع من الخطبة : دوران الأعين : اضطرابها من الجزع ، غمرة الموت : الشدّة التي ينتهي إليها المحتضر ، يُرتَج بمعنى يُغلق ، الحوار : المخاطبة ومراجعة الكلام ، تعمهون : تتحيّرون، المألوسة : المخلوطة بمسّ الجنون (تعليقة صبحي الصالح على نهج البلاغة) .

۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۷ .

۱۳۶۳۶ . عنه ﷺ: أيَّتُها النُّفوسُ المُختَلِفَةُ، والقُلوبُ المُتَشَتِّتَةُ، الشّاهِدَةُ أبدانُهُم، والغائبَةُ عَنهُم عُقولُهُم، أظأرُكُم عَلَى الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزىٰ مِن وَعوَعَةِ الأسَدِ![1]

۱۳۶۳۶ . **امام علی**ﷺ: ای جانهای گونه گون و دلهای پراکنده! همانان که پیکرهایشان حاضر و پیداست و خردهایشان از آنان غایب است! شما را با مهر و محبّت به سوی حق می‌برم، اما شما از آن می‌رمید همچون رمیدن بز از نعرهٔ شیر!

۱۳۶۳۷ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ أهلِ الدّنيا ـ: نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ (مُغَفَّلَةٌ)، وأُخرىٰ مُهمَلَةٌ، قَد أضَلَّت عُقولَها، ورَكِبَت مَجهولَها.[2]

۱۳۶۳۷ . **امام علی**ﷺ ـ در توصیف دنیا خواهان ـ نوشت: چونان حیواناتی هستند برخی بسته و برخی رها، که خردهایشان را از دست داده‌اند و بیراهه می‌روند.

۱۳۶۳۸ . عنه ﷺ: أيُّها النّاسُ اعلَموا أنَّهُ لَيسَ بِعاقِلٍ مَنِ انزَعَجَ مِن قَولِ الزُّورِ فيهِ.[3]

(انظر) المجنون: باب ۵۷۸.

۱۳۶۳۸ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! بدانید کسی که از شنیدن سخن ناحق دربارهٔ خود رنجیده و دلگیر شود، خردمند نیست.

۲۷۶۷
ما يَزيدُ العَقلَ

۲۷۶۷
آنچه خرد را می‌افزاید

۱۳۶۳۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العَقلُ غَريزَةٌ تَزيدُ بِالعِلمِ والتَّجارِبِ.[4]

۱۳۶۳۹ . **امام علی**ﷺ: خرد، غریزه‌ای است که با دانش و تجارب افزایش می‌یابد.

۱۳۶۴۰ . عنه ﷺ: أعوَنُ الأشياءِ عَلىٰ تَزكِيَةِ العَقلِ التَّعليمُ.[5]

۱۳۶۴۰ . **امام علی**ﷺ: بهترین کمک برای پرورش خِرد، آموزش است.

۱۳۶۴۱ . عنه ﷺ: إنَّكَ مَوزونٌ بِعَقلِكَ، فَزَكِّهِ بِالعِلمِ.[6]

۱۳۶۴۱ . **امام علی**ﷺ: همانا تو به خردت سنجیده می‌شوی؛ پس آن را با دانش پرورش ده.

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۳۱.
۲. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۳. الكافي: ۱۴/۵۰/۱.
۴. غرر الحكم: ۱۷۱۷. ۵. غرر الحكم: ۳۲۴۶.
۶. غرر الحكم: ۳۸۱۲.

۱۳۶۴۲ . عنه ﷺ : مِن أوكَدِ أسبابِ العَقلِ رَحمَةُ الجُهّالِ.[۱]

۱۳۶۴۲ . امام علی ﷺ: از محکمترین رشته‌های خرد، ترحّم کردن به مردمان نادان است.

۱۳۶۴۳ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : آدابُ العُلَماءِ زِيادَةٌ في العَقلِ ... وكَفُّ الأذىٰ مِن كَمالِ العَقلِ.[۲]

۱۳۶۴۳ . امام زین العابدین ﷺ: همنشینی با دانشمندان موجب فزونی خرد است... و آزار نرساندن، از کمال خرد است.

۱۳۶۴۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : كَثرَةُ النَّظَرِ في العِلمِ يَفتَحُ العَقلَ.[۳]

۱۳۶۴۴ . امام صادق ﷺ: بسیار نگریستن (اندیشیدن) در دانش، خرد را باز و شکوفا می‌کند.

۱۳۶۴۵ . عنه ﷺ : كَثرَةُ النَّظَرِ في الحِكمَةِ تَلقَحُ العَقلَ.[۴]

۱۳۶۴۵ . امام صادق ﷺ: بسیار اندیشیدن در حکمت، خرد را بارور می‌کند.

(انظر) التجارة : باب ۴۳۴ ، ۴۳۵ .

۲۷۶۸ ما يُكمِلُ العَقلَ

۲۷۶۸ آنچه خرد را کامل می‌کند

۱۳۶۴۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : قَسَمَ اللهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ، فمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ، ومَن لَم يَكُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ: حُسنُ المَعرِفَةِ بِاللهِ، وحُسنُ الطّاعَةِ لِلّهِ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلىٰ أمرِ اللهِ.[۵]

۱۳۶۴۶ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند عقل را به سه جزء تقسیم کرد؛ در هر کس این سه جزء باشد عقلش کامل است و در هر کس نباشد از عقل بی‌بهره است: نیکو شناختن خدا، نیکو فرمان بردن از خدا و نیکو صبر کردن بر کار خدا.

۱۳۶۴۷ . عنه ﷺ : لَم يُعبَدِ اللهُ عَزَّوجلَّ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ، ولا يَكونُ المُؤمِنُ عاقِلاً حَتّىٰ يَجتَمِعَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ: الخَيرُ مِنهُ

۱۳۶۴۷ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند عزّوجلّ به چیزی برتر از عقل عبادت نشده است و مؤمن آن گاه عاقل باشد که ده خصلت در او فراهم آید: به خیر او امید رود، شرّش به کسی

---

۱ . غرر الحكم : ۹۲۹۵ .
۲ . تحف العقول : ۲۸۳ .
۳ . الدعوات : ۲۲۱/۶۰۳ .
۴ . تحف العقول : ۳۶۴ .
۵ . تحف العقول : ۵۴ .

مَأمولٌ، والشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ، يَستَكثِرُ قَليلَ الخَيرِ مِن غَيرِهِ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ الخَيرِ مِن نَفسِهِ، ولا يَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمرِهِ، ولا يَتَبَرَّمُ بِطُلّابِ الحَوائِجِ قِبَلَهُ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ العِزِّ، والفَقرُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الغِنىٰ، نَصيبُهُ مِنَ الدّنيا القُوتُ، والعاشِرَةُ وما العاشِرَةُ: لا يَرىٰ أحَداً إلّا قالَ: هُوَ خَيرٌ مِنّي وأتقىٰ ... فإذا رَأىٰ مَن هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقىٰ، تَواضَعَ لَهُ، لِيَلحَقَ بِهِ، وإذا لَقِيَ الَّذي هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنىٰ قالَ: عَسىٰ خَيرُ هٰذا باطِنٌ، وشَرُّهُ ظاهِرٌ، وعَسىٰ أن يُختَمَ لَهُ بِخَيرٍ، فإذا فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَد عَلا مَجدُهُ وسادَ أهلَ زَمانِهِ.[1]

نرسد، اندک کارِ خوب دیگران را زیاد شمارد و خوبیهای فراوان خود را اندک بیند، تا زنده است از آموختن دانش خسته نشود، از این که نیازمندان به سوی او آیند به ستوه نیاید، فرودستی را از فرادستی و زورمندی دوست‌تر داشته باشد و تهیدستی را از توانگری. بهره‌اش از دنیا، خوراک روزانه باشد و دهمین خصلت که از همه مهمتر است این که: هر که را ببیند بگوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر ... است. پس، هر گاه کسی را بهتر و پرهیزگارتر از خود ببیند در برابرش فروتنی کند، تا به مرتبهٔ او برسد و هر گاه کسی را بدتر و پست‌تر از خود ببیند، گوید: ای بسا که ظاهرش بد اما باطنش خوب باشد و چه بسا که عاقبتش به خیر بینجامد. هر گاه مؤمن چنین باشد، به اوج بزرگی دست یافته و بر همروزگاران خویش مهتری یافته است.

۱۳۶۴۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: بِتَركِ ما لا يَعنيكَ يَتِمُّ لَكَ العَقلُ.[2]

۱۳۶۴۸ . امام علی ﷺ: با فروگذاشتن کارهای بیهوده، خردت کامل می‌گردد.

۱۳۶۴۹ . عنه ﷺ ـ كانَ يَقولُ ـ: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّىٰ يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّىٰ: الكُفرُ والشَّرُّ مِنهُ مَأمونانِ، والرُّشدُ والخَيرُ مِنهُ مَأمولانِ، وفَضلُ مالِهِ مَبذولٌ، وفَضلُ قَولِهِ مَكفوفٌ، ونَصيبُهُ مِنَ الدّنيا القُوتُ، لا يَشبَعُ مِنَ

۱۳۶۴۹ . امام علی ﷺ ـ پیوسته ـ می‌فرمود: خداوند به وسیلهٔ چیزی برتر از خرد بندگی نشده است و خردِ آدمی کامل نباشد مگر آن گاه که چند خصلت در او باشد: مردم از ناسپاسی و بدی او در امان باشند، به هدایت و خوبیش امید رود، زیادی مالش را ببخشد، زیادی گفتارش را نگه دارد، بهره‌اش از دنیا به اندازهٔ قوت او

---

۱. الخصال: ۱۷/۴۳۳. ۲. غرر الحكم: ۴۲۹۱.

العِلمِ دَهرَهُ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مَعَ اللهِ مِنَ العِزِّ مَعَ غَيرِهِ، وَالتَّواضُعُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الشَّرَفِ، يَستَكثِرُ قَليلَ المَعروفِ مِن غَيرِهِ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ المَعروفِ مِن نَفسِهِ، ويَرَى النّاسَ كُلَّهُم خَيراً مِنهُ، وأنَّهُ شَرُّهُم في نَفسِهِ، وهُوَ تَمامُ الأمرِ.[1]

باشد، تا زنده است از دانش سیر نشود، ذلّت با خدا را از عزّت با غیرخدا دوست‌تر داشته باشد، فروپایگی را از بلندپایگی خوشتر داشته باشد، اندکِ خوبیِ دیگران را زیاد بشمارد و خوبیهایِ فراوانِ خود را اندک داند، همهٔ مردم را از خود بهتر داند و خودش را از همه بدتر؛ و این [نکتهٔ آخر] کمال عقل است.

۱۳۶۵۰. **الإمامُ الحسينُ** ﷺ ـ لَمّا تَذاكَروا العَقلَ عِندَ مُعاوِيَةَ ـ: لا يَكمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ، فقالَ مُعاوِيَةُ: ما في صُدورِكُم إلّا شَيءٌ واحِدٌ.[2]

۱۳۶۵۰. **امام حسین**ﷺ: ـ هنگامی که نزد معاویه سخن از عقل به میان آمد ـ فرمود: عقل به کمال نرسد مگر با پیروی از حق. معاویه گفت: در سینه‌های شما جز یک چیز وجود ندارد.

۱۳۶۵۱. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: لا يُعَدُّ العاقِلُ عاقِلاً حَتّىٰ يَستَكمِلَ ثَلاثاً: إعطاءَ الحَقِّ مِن نَفسِهِ عَلىٰ حالِ الرِّضا والغَضَبِ، وأن يَرضىٰ لِلنّاسِ ما يَرضىٰ لِنَفسِهِ، واستِعمالَ الحِلمِ عِندَ العَثرَةِ.[3]

۱۳۶۵۱. **امام صادق**ﷺ: خردمند را خردمند نتوان شمرد مگر آن گاه که سه چیز را کاملاً داشته باشد: در حال خشم و خشنودی، حق را به حقدار بدهد، برای مردم آن پسندد که برای خود می‌پسندد، و در هنگام دیدن لغزش از کسی، بردباری به خرج دهد.

۱۳۶۵۲. **عنه** ﷺ: كَمالُ العَقلِ في ثَلاثَةٍ: التَّواضُعِ لِلّهِ، وحُسنِ اليَقينِ، والصَّمتِ إلّا مِن خَيرٍ.[4]

۱۳۶۵۲. **امام صادق**ﷺ: کمال خرد در سه چیز است: خاکساری در برابر خدا، داشتن یقین نیکو، و خاموش ماندن بجز از سخن نیک.

(انظر) العقل: باب ۲۷۷۱.

بحار الأنوار: ۵/۱۰۹/۱ و ۶ وص ۱۴۰، ۷۸/ ۳۳۶/ ۱۷.

---

۱. الكافي: ۱۲/۱۸/۱.
۲. أعلام الدين: ۲۹۸.
۳. تحف العقول: ۳۱۸. ۴. الاختصاص: ۲۴۴.

۲۷۶۹
ما يُعتَبَرُ بِهِ العَقلُ

۱۳۶۵۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : المالُ يَكشِفُ عَن مِقدارِ عَقلِ صاحِبِهِ، والحاجَةُ تَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِها، والمُصيبَةُ تَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِها إذا نَزَلَت بِهِ، والغَضَبُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِهِ.[۱]

۱۳۶۵۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كَيفِيَّةُ الفِعلِ تَدُلُّ عَلىٰ كَمِّيَّةِ العَقلِ.[۲]

۱۳۶۵۵ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلّي بِالعِفَّةِ والقَناعَةِ.[۳]

۱۳۶۵۶ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ كُلِّ امرِئٍ بِما يَجري عَلىٰ لِسانِهِ.[۴]

۱۳۶۵۷ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ الرَّجُلِ بِكَثرَةِ وَقارِهِ، وحُسنِ احتِمالِهِ.[۵]

۱۳۶۵۸ . عنه ﷺ : رَسولُكَ تَرجُمانُ عَقلِكَ، وكِتابُكَ أبلَغُ ما يَنطِقُ عَنكَ.[۶]

۱۳۶۵۹ . عنه ﷺ : ثَلاثَةٌ تَدُلُّ عَلىٰ عُقولِ أربابِها: الرَّسولُ، والكِتابُ، والهَدِيَّةُ.[۷]

۲۷۶۹
ملاکهای سنجش خرد آدمیان

۱۳۶۵۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: ثروت، از اندازهٔ خرد صاحبش پرده بر می‌دارد و نیاز، نشانگر خرد صاحب نیاز است و مصیبت، هر گاه بر کسی فرود آید، میزان خرد او را نشان می‌دهد و خشم به میزان خردِ خشم‌کننده رهنمون می‌شود.

۱۳۶۵۴ . **امام علی ﷺ**: کیفیّت کار، نشانگر کمیّت خرد است.

۱۳۶۵۵ . **امام علی ﷺ**: از آراستگی مرد به زیور خویشتنداری و قناعت، می‌توان به خرد او پی برد.

۱۳۶۵۶ . **امام علی ﷺ**: از سخنان هر انسانی می‌توان به میزان خرد او پی برد.

۱۳۶۵۷ . **امام علی ﷺ**: از بسیاری وقار مرد و بردباریِ نیکوی او، به خردش پی برده می‌شود.

۱۳۶۵۸ . **امام علی ﷺ**: فرستادهٔ تو بازگو کنندهٔ خرد توست، و نامه‌ات رساترین سخنگوی توست.

۱۳۶۵۹ . **امام علی ﷺ**: سه چیز است که نشانگرِ خردِ صاحبان آنهاست: فرستاده، نامه و هدیه.

---

۱ . معدن الجواهر : ۶۰.
۲ . غرر الحكم : ۷۲۲۶.
۳ . غرر الحكم : ۱۰۹۵۶.
۴ . غرر الحكم : ۱۰۹۵۷.
۵ . غرر الحكم : ۱۰۹۷۵.
۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۰۱.
۷ . غرر الحكم : ۴۶۸۱.

۱۳۶۶۰ . عنه ﷺ : سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ النّاسِ: الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ، والصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ، والقَصدُ عِندَ الرَّغَبِ، وتَقوىٰ اللهِ في كُلِّ حالٍ، وحُسنُ المُداراةِ، وقِلَّةُ المُماراةِ.[۱]

۱۳۶۶۰ . امام علی ﷺ: شش چیز است که با آنها خردهای مردم سنجیده می‌شود: بردباری در هنگام خشم، شکیبایی به گاه ترس، میانه‌روی به هنگام خواهش و میل، ترس از خدا در همه حال، خوش مدارا کردن و کمتر جدال کردن.

۱۳۶۶۱ . عنه ﷺ : سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ: المُصاحَبَةُ، والمُعامَلَةُ، والوِلايَةُ، والعَزلُ، والغِنىٰ، والفَقرُ.[۲]

۱۳۶۶۱ . امام علی ﷺ: شش چیز است که خردهای مردان با آنها آزموده می‌شود: همنشینی، داد و ستد، حکومت کردن، برکناری [از حکومت و قدرت]، توانگری و درویشی.

۱۳۶۶۲ . عنه ﷺ: ثَلاثٌ يُمتَحَنُ بِها عُقولُ الرِّجالِ، هُنَّ: المالُ، والوِلايَةُ، والمُصيبَةُ.[۳]

۱۳۶۶۲ . امام علی ﷺ: با سه چیز، خردهای مردان آزموده می‌شود: ثروت و حکومت و مصیبت.

۱۳۶۶۳ . عنه ﷺ : عِندَ بَديهَةِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ.[۴]

۱۳۶۶۳ . امام علی ﷺ: در هنگام بدیهه گویی است که خرد مردان آزموده می‌شود.

۱۳۶۶۴ . عنه ﷺ : كُنْ حَسَنَ المَقالِ، جَميلَ الأفعالِ، فإنَّ مَقالَ الرَّجُلِ بُرهانُ فَضلِهِ، وفِعالُهُ عُنوانُ عَقلِهِ.[۵]

۱۳۶۶۴ . امام علی ﷺ: خوش گفتار باش و نیکو کردار؛ زیرا گفتار مرد دلیل فضل اوست و کردارش نشانهٔ خرد او.

۱۳۶۶۵ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الصَّوابِ تُنبِئُ عَن وُفورِ العَقلِ.[۶]

۱۳۶۶۵ . امام علی ﷺ: فراوانی کار درست، از فراوانی خرد خبر می‌دهد.

۱۳۶۶۶ . عنه ﷺ : رَزانَةُ العَقلِ تُختَبَرُ في الرِّضا والحُزنِ.[۷]

۱۳۶۶۶ . امام علی ﷺ: استواری خرد، هنگام خشنودی و اندوه آزموده می‌شود.

۱۳۶۶۷ . عنه ﷺ : رَأيُ الرَّجُلِ ميزانُ عَقلِهِ.[۸]

۱۳۶۶۷ . امام علی ﷺ: نظر مرد، سنجهٔ خرد اوست.

---

۱ . غرر الحكم: ۵۶۰۸.
۲ . غرر الحكم: ۵۶۰۰.
۳ . غرر الحكم: ۴۶۶۴.
۴ . غرر الحكم: ۶۲۲۱.
۵ . غرر الحكم: ۷۱۷۶.
۶ . غرر الحكم: ۷۰۹۱.
۷ . غرر الحكم: ۵۴۳۹.
۸ . غرر الحكم: ۵۴۲۲.

۱۳۶۶۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : يُستَدَلُّ بِكِتابِ الرَّجُلِ عَلىٰ عَقلِهِ ومَوضِعِ بَصيرَتِهِ، وبِرَسولِهِ عَلىٰ فَهمِهِ وفِطنَتِهِ.[1]

۱۳۶۶۸ . **امام صادق**ﷺ: از نامهٔ مرد، پی به خرد و بینش او برده می‌شود، و از فرستادهٔ او پی به فهم و هوش او.

۱۳۶۶۹ . عنه ﷺ : إذا أرَدتَ أن تَختَبِرَ عَقلَ الرَّجُلِ في مَجلِسٍ واحِدٍ فَحَدِّثْهُ في خِلالِ حَديثِكَ بِما لا يَكونُ، فَإن أنكَرَهُ فَهُوَ عاقِلٌ، وإن صَدَّقَهُ فَهُوَ أحمَقُ.[2]

۱۳۶۶۹ . **امام صادق**ﷺ: هرگاه خواستی خرد مردی را در یک نشست بیازمایی، در ضمن صحبتهایت، حرفهای ناشدنی به او بگو. اگر آنها را رد کرد او آدمی خردمند است و اگر پذیرفت و تأیید کرد نابخرد است.

(انظر) الظنّ : باب ۲۴۳۵ .

عنوان ۳۲۶ «الطيّنة» .

عنوان ۴۸۲ «الامتحان» .

۲۷۷۰
مِن عَلاماتِ العَقلِ

۲۷۷۰
از نشانه‌های خرد

۱۳۶۷۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : ألا وإنَّ مِن عَلاماتِ العَقلِ التَّجافي عَن دارِ الغُرورِ، والإنابَةُ إلىٰ دارِ الخُلودِ، والتَّزَوُّدُ لِسُكنَى القُبورِ، والتَّأهُّبُ لِيَومِ النُّشورِ.[3]

۱۳۶۷۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: از نشانه‌های خرد است: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و توشه برگرفتن برای خانهٔ گور و آماده شدن برای روز رستاخیز.

۱۳۶۷۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ مِن عَلامَةِ العاقِلِ أن يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : يُجيبُ إذا سُئِلَ، ويَنطِقُ إذا عَجَزَ القَومُ عَنِ الكَلامِ، ويُشيرُ بِالرَّأيِ الَّذي يَكونُ فيهِ صَلاحُ أهلِهِ، فَمَن

۱۳۶۷۱ . **امام علی**ﷺ: از نشانه‌های خردمند این است که در او سه خصلت باشد: هرگاه از او سؤال شود پاسخ گوید؛ هرگاه مردم از سخن گفتن درمانند او سخن گوید؛ نظری بدهد که صلاح مردم در آن باشد. پس، هر

---

۱ . المحاسن : ۶۱۸/۳۱۱/۱ . ۲ . الاختصاص : ۲۴۵ .
۳ . أعلام الدين : ۳۳۳ .

لَم يَكُن فيهِ مِن هٰذِهِ الخِصالِ الثَّلاثِ شَيءٌ فهُوَ أحمَقُ.[۱]

(انظر) القلب: باب ۳۳۳۹.

بحار الأنوار: ۱/ ۱۰۶ باب ۴.

۲۷۷۱
ما يَدُلُّ عَلىٰ قُوَّةِ العَقلِ

۱۳۶۷۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: كَثرَةُ الصَّوابِ تُنبِئُ عَن وُفورِ العَقلِ.[۲]

۱۳۶۷۳. عنه ﷺ: إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكَلامُ.[۳]

۱۳۶۷۴. عنه ﷺ: إذا كَمُلَ العَقلُ نَقَصَتِ الشَّهوَةُ.[۴]

۱۳۶۷۵. عنه ﷺ: مِن كَمالِ عَقلِكَ استِظهارُكَ عَلىٰ عَقلِكَ.[۵]

۱۳۶۷۶. عنه ﷺ: مَن كَمُلَ عَقلُهُ استَهانَ بِالشَّهَواتِ.[۶]

۱۳۶۷۷. عنه ﷺ: مَن قَوِيَ عَقلُهُ أكثَرَ الاعتِبارَ.[۷]

۱۳۶۷۸. عنه ﷺ: مَن سَخَت نَفسُه عَن مَواهِبِ الدّنيا فقَدِ استَكمَلَ العَقلَ.[۸]

که چیزی از این سه خصلت نداشته باشد احمق است.

۲۷۷۱
نشانهٔ نیرومندی خرد

۱۳۶۷۲. **امام علی**ﷺ: فراوانی [نظر و کردار] درست، از بسیاری خرد خبر می‌دهد.

۱۳۶۷۳. **امام علی**ﷺ: هرگاه خرد کامل شود، سخن گفتن اندک شود.

۱۳۶۷۴. **امام علی**ﷺ: هرگاه خرد کامل شود، شهوت کاهش پذیرد.

۱۳۶۷۵. **امام علی**ﷺ: کمک گرفتن تو از خردت، نشانهٔ کمال خرد توست.

۱۳۶۷۶. **امام علی**ﷺ: هر که خردش کامل باشد، به شهوات بهایی ندهد.

۱۳۶۷۷. **امام علی**ﷺ: هر که خردش نیرومند باشد، زیاد عبرت گیرد.

۱۳۶۷۸. **امام علی**ﷺ: هر که جانش مواهب دنیا را سخاوتمندانه رها کند، هر آینه خرد را به کمال رسانده است.

---

۱. الكافي: ۱/ ۱۲/۱۹. ۲. غرر الحكم: ۷۰۹۱.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۷۱.
۴. غرر الحكم: ۴۰۵۴. ۵. غرر الحكم: ۹۴۲۱.
۶. غرر الحكم: ۸۲۲۶. ۷. غرر الحكم: ۸۳۰۳.
۸. غرر الحكم: ۸۹۰۴.

۱۳۶۷۹ . عنه ﷺ : أدَلُّ شَيءٍ عَلىٰ غَزارَةِ العَقلِ حُسنُ التَّدبيرِ.[۱]

۱۳۶۸۰ . عنه ﷺ : المَرءُ يَتَغَيَّرُ في ثَلاثٍ : القُربِ مِنَ المُلوكِ، والوِلاياتِ، والغَناءِ مِن الفَقرِ، فمَن لَم يَتَغَيَّرْ في هٰذهِ فهُوَ ذو عَقلٍ قَويمٍ وخُلقٍ مُستَقيمٍ.[۲]

۱۳۶۸۱ . عنه ﷺ : مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ.[۳]

۱۳۶۸۲ . عنه ﷺ ـ في وَصفِ السّالِكِ الطَّريقَ إلَى اللهِ سُبحانَهُ ـ : قَد أحيا عَقلَهُ وأماتَ نَفسَهُ، حَتّىٰ دَقَّ جَليلُهُ، ولَطُفَ غَليظُهُ، وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ كَثيرُ البَرقِ، فأبانَ لَهُ الطَّريقَ وسَلَكَ بِهِ السَّبيلَ.[۴]

(انظر) العقل: باب ۲۷۶۸.

۲۷۷۲
ما يُضعِفُ العَقلَ

۱۳۶۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ذَهابُ العَقلِ بَينَ الهَوىٰ والشَّهوَةِ.[۵]

۱۳۶۸۴ . عنه ﷺ : ضَياعُ العُقولِ في طَلَبِ الفُضولِ.[۶]

۱۳۶۸۵ . عنه ﷺ : عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ.[۷]

۱۳۶۷۹ . **امام علی**ﷺ: بهترین دلیل بر فراوانی عقل، حسن تدبیر است.

۱۳۶۸۰ . **امام علی**ﷺ: انسان در سه جا عوض می‌شود: نزدیکی به شاهان، زمامداری، و توانگر شدن بعد از ناداری. هر که در این سه جا عوض نشود، از خردی استوار و خویی راست و درست برخوردار است.

۱۳۶۸۱ . **امام علی**ﷺ: هر که خردش کامل باشد، کردارش نیکوست.

۱۳۶۸۲ . **امام علی**ﷺ ـ در توصیف رهرو راه خداوند سبحان ـ فرمود: او خرد خویش را زنده کرد و نفْسش را میراند، تا جایی که [اندام] درشت او نزار شد و ستبری‌اش زار. و برقی پر نور برای او درخشید و راه را برایش روشن ساخت و در پرتو آن راه پیمود.

۲۷۷۲
عوامل ناتوان کنندهٔ خرد

۱۳۶۸۳ . **امام علی**ﷺ: بر اثر هوس و شهوت، خرد از بین می‌رود.

۱۳۶۸۴ . **امام علی**ﷺ: تباه شدن خردها در جستن فزونیهاست.

۱۳۶۸۵ . **امام علی**ﷺ: خودپسندی انسان، یکی از حسودانِ خرد اوست.

---

۱ . غرر الحكم: ۳۱۵۱. ۲ . غرر الحكم: ۲۱۳۳.
۳ . الخصال: ۱۰/۶۳۳. ۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۰.
۵ . غرر الحكم: ۵۱۸۰. ۶ . غرر الحكم: ۵۹۰۱.
۷ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۲.

۱۳۶۸۶ . عنه ﷺ : إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَليلٌ عَلىٰ ضَعفِ عَقلِهِ .[۱]

۱۳۶۸۶ . **امام علی**ﷺ: خودپسندی آدمی، نشانگر سستی خرد اوست.

۱۳۶۸۷ . عنه ﷺ : مَن صَحِبَ جاهِلاً نَقَصَ مِن عَقلِهِ .[۲]

۱۳۶۸۷ . **امام علی**ﷺ: هر که با نادان همنشینی کند، از خردش کاسته شود.

۱۳۶۸۸ . عنه ﷺ : ما مَزَحَ امرُؤٌ مَزحَةً إلّا مَجَّ مِنَ عَقلِهِ مَجَّةً .[۳]

۱۳۶۸۸ . **امام علی**ﷺ: هیچ کس شوخی و مزاحی نکرد مگر این که اندکی از عقل او کاسته شد.

۱۳۶۸۹ . عنه ﷺ : مَن تَرَكَ الاستِماعَ مِن ذَوِي العُقولِ ماتَ عَقلُهُ .[۴]

۱۳۶۸۹ . **امام علی**ﷺ: هر که به خردمندان گوش نسپارد، خردش بمیرد.

۱۳۶۹۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَيءٌ مِنَ الكِبرِ إلّا نَقَصَ مِن عَقلِهِ .[۵]

۱۳۶۹۰ . **امام باقر**ﷺ: در دل آدمی چیزی از کِبر وارد نشد، مگر این که از خرد او کاسته شد.

۱۳۶۹۱ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : مَن سَلَّطَ ثَلاثاً عَلىٰ ثَلاثٍ فَكَأنَّما أعانَ هَواهُ عَلىٰ هَدمِ عَقلِهِ : مَن أظلَمَ نورَ فِكرِهِ بِطولِ أمَلِهِ ، ومَحا طَرائفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ ، وأطفَأ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ ، فَكَأنَّما أعانَ هَواهُ عَلىٰ هَدمِ عَقلِهِ ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ .[۶]

(انظر) الطمع : باب ۲۳۸۵ .

العُجب : باب ۲۴۷۴ .

۱۳۶۹۱ . **امام کاظم**ﷺ: هر که سه چیز را بر سه چیز چیره گرداند، چنان است که هوای نفْس خویش را در راه نابود کردن خِردش یاری رسانده باشد: هر که با آرزویِ دراز خود، فروغ اندیشه‌اش را تاریک سازد و با سخنان زیادی، بدایع حکمت خویش را از بین برد و با خواهشهای نفْس خود، پرتو عبرت و پندآموزی خویش را خاموش گرداند؛ چنان است که هوای نفس خود را در راه نابود کردن خردش یاری رسانده باشد و هر که خردش نابود شود دین و دنیایش تباه گردد.

---

۱ . کنز الفوائد : ۲۰۰/۱ . ۲ . کنز الفوائد : ۱۹۹/۱ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۵۰ .
۴ . کنز الفوائد : ۱۹۹/۱ . ۵ . بحار الأنوار : ۱۶/۱۸۶/۷۸ .
۶ . تحف العقول : ۳۸۶ .

۲۷۷۳
ما يَدُلُّ عَلىٰ ضَعفِ العَقلِ

۱۳۶۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إذا قَلَّتِ العُقولُ كَثُرَ الفُضولُ .[۱]

۱۳۶۹۳ . عنه ﷺ : مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ .[۲]

۱۳۶۹۴ . عنه ﷺ : زُهدُكَ في راغِبٍ فيكَ نُقصانُ عَقلٍ ، ورَغبَتُكَ في زاهِدٍ فيكَ ذُلُّ نَفسٍ .[۳]

۱۳۶۹۵ . عنه ﷺ : مَن ضَيَّعَ عاقِلاً دَلَّ عَلىٰ ضَعفِ عَقلِهِ .[۴]

۱۳۶۹۶ . عنه ﷺ : مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَةُ ذَوِي الجَهلِ .[۵]

۱۳۶۹۷ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الأَماني مِن فَسادِ العَقلِ .[۶]

(انظر) العقل: باب ۲۷۶۵ .

۲۷۷۳
نشانهٔ سست خردی

۱۳۶۹۲ . **امام علی**ﷺ: هر گاه خردها کاستی پذیرد، زیادیها فزونی گیرد.

۱۳۶۹۳ . **امام علی**ﷺ: هر که خردش کم باشد، بد سخن گوید.

۱۳۶۹۴ . **امام علی**ﷺ: بی‌اعتنایی تو به کسی که به تو رغبت دارد، کم خردی است، و رغبت تو به کسی که به تو بی‌رغبت است خواریِ نفْس است.

۱۳۶۹۵ . **امام علی**ﷺ: هر که شخص خردمندی را از دست بدهد، سست خردی خود را نشان داده است.

۱۳۶۹۶ . **امام علی**ﷺ: همنشینی با نادانان، از بی‌خردی است.

۱۳۶۹۷ . **امام علی**ﷺ: فراوانی آرزوها، از تباهی خرد است.

۲۷۷۴
حَدُّ العَقلِ

۱۳۶۹۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : حَدُّ العَقلِ الانفِصالُ عَنِ الفاني ، والاتِّصالُ بِالباقي .[۷]

۱۳۶۹۹ . عنه ﷺ : حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ في العَواقِبِ ،

۲۷۷۴
حدّ خرد

۱۳۶۹۸ . **امام علی**ﷺ: حدّ خرد، جدا شدن از [دنیای] نابود شدنی است و پیوستن به [آخرت] ماندنی.

۱۳۶۹۹ . **امام علی**ﷺ: حدّ خرد عاقبت اندیشی

---

۱ . غرر الحكم : ۴۰۴۳ . ۲ . غرر الحكم : ۷۹۸۵ .
۳ . بحار الأنوار : ۲۸/۱۶۴/۷۴ .
۴ . غرر الحكم : ۸۲۴۰ . ۵ . غرر الحكم : ۹۲۹۹ .
۶ . غرر الحكم : ۷۰۹۳ . ۷ . غرر الحكم : ۳۹۰۵ .

والرِّضا بِما يَجري بِهِ القَضاءُ.[1]

۲۷۷۵
رَأسُ العَقلِ

۱۳۷۰۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : رَأسُ العَقلِ بَعدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ، وَاصطِناعُ الخَيرِ إلىٰ كُلِّ بَرٍّ وفاجِرٍ.[2]

۱۳۷۰۱ . عنه ﷺ : رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإيمانِ بِاللهِ التَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ.[3]

۱۳۷۰۲ . الإمامُ عليٌّ ؑ : التَّثَبُّتُ رَأسُ العَقلِ، والحِدَّةُ رَأسُ الحُمقِ.[4]

۱۳۷۰۳ . الإمامُ الحسنُ ؑ : رَأسُ العَقلِ مُعاشَرَةُ النّاسِ بِالجَميلِ.[5]

۲۷۷۶
أفضَلُ العَقلِ

۱۳۷۰۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: يا علي أحسَنُ العَقلِ ما اكتُسِبَ بِهِ الجَنَّةُ وطُلِبَ بِهِ رضا الرَّحمنِ.[6]

۱۳۷۰۵ . الإمامُ عليٌّ ؑ: أفضَلُ العَقلِ الاعتِبارُ.[7]

است و خشنودی به قضای الهی.

۲۷۷۵
سرآمد خرد

۱۳۷۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: بعد از دینداری، دوستی کردن با مردم و خوبی کردن به هر نیکوکار و بدکرداری رأس خردمندی است.

۱۳۷۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: بعد از ایمان، به خدا دوستی با مردم رأس خردمندی است.

۱۳۷۰۲ . **امام علی**ؑ: درنگ و تأمل رأس خرد است و تندی و شتاب رأس نادانی.

۱۳۷۰۳ . **امام حسن**ؑ: خوشرفتاری با مردم، رأس خرد است.

۲۷۷۶
برترین خرد

۱۳۷۰۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: برترین خرد آن است که به وسیلهٔ او بهشت بدست آید و بدان رضای پروردگار طلب گردد.

۱۳۷۰۵ . **امام علی**ؑ: برترین خرد، عبرت آموختن است.

---

۱ . غرر الحكم: ۴۹۰۱ . ۲ . بحار الأنوار: ۴۴/۴۰۱/۷۴ .
۳ . بحار الأنوار: ۱۸/۱۳۱/۱ . ۴ . كنز الفوائد: ۱۹۹/۱ .
۵ . بحار الأنوار: ۶/۱۱۱/۷۸ .
۶ . مكارم الأخلاق: ۲۶۵۶/۳۳۲/۲ .
۷ . غرر الحكم: ۳۲۷۳ .

۱۳۷۰۶ . عنه ﷺ : أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الحَقِّ بِنَفسِهِ[۱] .[۲]

۱۳۷۰۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : أفضَلُ طَبائعِ العَقلِ العِبادَةُ، وأوثَقُ الحَديثِ لَهُ العِلمُ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِكمَةُ، وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ .[۳]

۲۷۷۷
ثَمَرَةُ العَقلِ

۱۳۷۰۸ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ شَمعونُ بنُ لاوي بنِ يَهودا مِن حَوارِيّي عيسىٰ ﷺ عَنِ العَقلِ وكَيفِيَّتِهِ وشُعَبِهِ وطَوائفِهِ ـ: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ والنَّفسُ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ، فإن لَم تُعقَلْ حارَتْ، فالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ.

وإنَّ اللهَ خَلَقَ العَقلَ، فقالَ لَهُ: أقبِل فأقبَلَ، وقالَ لَهُ: أدبِرْ فَأدبَرَ، فقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: وعِزَّتي وجَلالي ما خَلَقتُ خَلقاً أعظَمَ مِنكَ، ولا أطوَعَ مِنكَ، بِكَ أُبدِئُ وبِكَ أُعيدُ. لَكَ الثَّوابُ وعَلَيكَ العِقابُ، فتَشَعَّبَ مِنَ العَقلِ الحِلمُ، ومِنَ

۱ . مطالب السؤول : ۵۰ . ۲ . (انظر) الحقّ : باب ۹۰۰ .
۳ . الاختصاص : ۲۴۴ .

۱۳۷۰۶ . **امام علی**ﷺ: برترین خرد، شناخت حق به خود آن است[۱] [نه از طریق شخصیتها].

۱۳۷۰۷ . **امام صادق**ﷺ: برترین خصلت خرد، عبادت است و استوارترین سخنِ آن، علم و سودمندترین نصیبِ آن، حکمت و بهترین اندوخته‌های آن، کارهای نیک.

۲۷۷۷
میوهٔ خرد

۱۳۷۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در جواب شمعون بن لاوی بن یهودا، حواریِ عیسی ﷺ، که از عقل و چگونگی و شاخه‌ها و انواع آن پرسید ـ فرمود: همانا عقل زانوبند نادانی‌است. نفس مانند شرورترین حیوانات است‌که اگر پایشان بسته نشود، گم و سرگشته می‌شوند. پس، عقل زانوبند نادانی است. همانا خداوند عقل را آفرید و بدو فرمود: روکن و او رو کرد و فرمود: برگرد و او برگشت. پس، خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که هیچ آفریده‌ای با عظمت‌تر و فرمانبردارتر

۱ . نک: حق، باب ۹۰۰، «حق و باطل را از طریق شخصیت افراد نباید شناخت».

الحِلمِ العِلمُ، ومِنَ العِلمِ الرُّشدُ، ومِنَ الرُّشدِ العَفافُ، ومِنَ العَفافِ الصِّيانَةُ، ومِنَ الصِّيانَةِ الحَياءُ، ومِنَ الحَياءِ الرَّزانَةُ، ومِنَ الرَّزانَةِ المُداوَمَةُ عَلَى الخَيرِ، ومِنَ المُداوَمَةِ عَلَى الخَيرِ كَراهِيَةُ الشَّرِّ، ومِن كَراهِيَةِ الشَّرِّ طاعَةُ النّاصِحِ.[۱]

۱۳۷۰۹. **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ الاستِقامَةُ.[۲]

۱۳۷۱۰. **عنه**ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ.[۳]

۱۳۷۱۱. **عنه**ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ مَقتُ الدّنيا، وقَمعُ الهَوىٰ.[۴]

۱۳۷۱۲. **عنه**ﷺ: العَقلُ شَجَرَةٌ، ثَمَرُها السَّخاءُ والحَياءُ.[۵]

۱۳۷۱۳. **عنه**ﷺ: العَقلُ الكامِلُ قاهِرٌ لِلطَّبعِ السَّوءِ.[۶]

۱۳۷۱۴. **عنه**ﷺ: أصلُ العَقلِ العَفافُ، وثَمَرَتُهُ البَراءَةُ مِنَ الآثامِ.[۷]

۱۳۷۱۵. **عنه**ﷺ: كَسبُ العَقلِ كَفُّ الأذىٰ.[۸]

---

۱. تحف العقول: ۱۵، أنظر تمام الكلام.

۲. غرر الحكم: ۴۵۸۹.

۳. غرر الحكم: ۴۶۰۲.

۴. غرر الحكم: ۴۶۵۴.

۵. غرر الحكم: ۱۲۵۴.

۶. مطالب السؤول: ۴۹.

۷. مطالب السؤول: ۵۰.

۸. غرر الحكم: ۷۲۲۰.

از تو نیافریدم. به تو آغاز می‌کنم و به تو برمی‌گردانم، پاداش از آنِ توست و کیفر هم به دوش توست.

از عقل، بردباری منشعب شد و از بردباری، دانایی و از دانایی، رهیابی و از رهیابی، پاکدامنی و از پاکدامنی، خویشتنداری و از خویشتنداری، حیا و از حیا، وقار و از وقار، مداومت در کار خوب و از مداومت کار خوب، نفرت داشتن از بدی و از ناخوش داشتنِ بدی، پیروی از راهنمای خیرخواه.

۱۳۷۰۹. **امام علی**ﷺ: میوهٔ خرد، استقامت (پایداری در راه حق و راست) است.

۱۳۷۱۰. **امام علی**ﷺ: میوهٔ خرد، پایبندی به حق است.

۱۳۷۱۱. **امام علی**ﷺ: میوهٔ خرد، دشمن داشتن دنیا و سرکوب کردن هوس است.

۱۳۷۱۲. **امام علی**ﷺ: خرد، درختی است که میوه‌اش بخشندگی و حیاست.

۱۳۷۱۳. **امام علی**ﷺ: خردِ کامل، بر سرشتِ بد، چیره می‌گردد.

۱۳۷۱۴. **امام علی**ﷺ: ریشهٔ خرد خویشتنداری است و میوه‌اش پاکی از گناهان.

۱۳۷۱۵. **امام علی**ﷺ: دستاورد خرد دست کشیدن از آزار و اذیت است.

۱۳۷۱۶ . عنه ﷺ : كَسبُ العَقلِ الاعتِبارُ والاستِظهارُ.[1]

(انظر) العلم : باب ۲۸۳۶ .

السخاء : باب ۱۷۶۸ .

۲۷۷۸
عَدُوُّ العَقلِ

۱۳۷۱۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الهَوىٰ عَدُوُّ العَقلِ.[2]

۱۳۷۱۸ . عنه ﷺ : حِفظُ العَقلِ بِمُخالَفَةِ الهَوىٰ والعُزوفِ عَنِ الدّنيا.[3]

۱۳۷۱۹ . عنه ﷺ : مَن جانَبَ هَواهُ صَحَّ عَقلُهُ.[4]

۱۳۷۲۰ . عنه ﷺ : كَم مِن عَقلٍ أسيرٍ تَحتَ هَوىٰ أميرٍ![5]

۱۳۷۲۱ . عنه ﷺ : الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ، والعَقلُ حُسامٌ باتِرٌ، فَاستُرْ خَلَلَ خُلقِكَ بِحِلمِكَ، وقاتِلْ هَواكَ بِعَقلِكَ.[6]

۱۳۷۲۲ . عنه ﷺ : فَرَضَ اللهُ... تَركَ شُربِ الخَمرِ تَحصيناً لِلعَقلِ.[7]

۱۳۷۲۳ . عنه ﷺ : اِعلَموا أنَّ الأمَلَ يُسهِي العَقلَ،

۱ . غرر الحكم : ۷۲۲۷ . ۲ . مطالب السؤول : ۵۶ .
۳ . غرر الحكم : ۴۹۲۱ . ۴ . كنز الفوائد : ۱۹۹/۱ .
۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۱۱ .
۶ . بحار الأنوار : ۳۳/۹۵/۱ . ۷ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۵۲ .

۱۳۷۱۶ . امام علی ﷺ: دستاورد خرد عبرت گرفتن است و احتیاط.

۲۷۷۸
دشمن خرد

۱۳۷۱۷ . امام علی ﷺ: دشمن خرد، هوای نفس است.

۱۳۷۱۸ . امام علی ﷺ: حفظ و نگهداری خرد، به مخالفت با هوای نفْس و کناره گیری از دنیاست.

۱۳۷۱۹ . امام علی ﷺ: هر که از هوای نفْس خود دوری کند، خردش سالم باشد.

۱۳۷۲۰ . امام علی ﷺ: بسا خردی که اسیر هوسی چیره است.

۱۳۷۲۱ . امام علی ﷺ: بردباری پرده‌ای پوشنده است و خرد تیغی برنده. پس، کاستیهای اخلاقی خود را با بردباریت بپوشان و با خردت به پیکار هوس خویش برو.

۱۳۷۲۲ . امام علی ﷺ: خداوند واجب فرمود... ترک شرابخواری را به منظور نگهداری از خرد.

۱۳۷۲۳ . امام علی ﷺ: بدانید که آرزو خرد را دچار غفلت می‌سازد و یاد خدا را به فراموشی

ويُنسي الذِّكرَ.[۱]

۱۳۷۲۴ . عنه ﷺ : مَن عَشِقَ شَيئاً أعشىٰ بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ، فهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحيحَةٍ، ويَسمَعُ بِأُذُنٍ غَيرِ سَميعَةٍ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ، وأماتَتِ الدّنيا قَلبَهُ.[۲]

۱۳۷۲۵ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِشُرَيحِ بنِ الحارِثِ قاضيهِ لَمّا بَلَغَهُ أنَّهُ ابتاعَ داراً بِثَمانينَ دِيناراً ـ: شَهِدَ عَلىٰ ذٰلِكَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوىٰ، وسَلِمَ مِن عَلائقِ الدّنيا.[۳]

۱۳۷۲۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : لا عَقلَ كَمُخالَفَةِ الهَوىٰ.[۴]

۱۳۷۲۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : الهَوىٰ يَقظانُ والعَقلُ نائمٌ.[۵]

(انظر) عنوان ۵۳۵ «الهوى».

۱۳۷۲۴ . **امام علی**ﷺ: عشق به هر چیز چشم عاشق را کور و دلش را بیمار گرداند. پس، چنین کسی با دیده‌ای ناسالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود. شهوتها خردش را از هم گسیخته و دنیا دلش را میرانده است.

۱۳۷۲۵ . **امام علی**ﷺ ـ در نامه‌اش به قاضیش شریح بن حارث آن گاه که شنید خانه‌ای را به هشتاد دینار خریده است ـ نوشت: گواهی دهد بر این [قباله] خردی که از اسارت هوس به در آمده و از وابستگیهای دنیا رهیده است.

۱۳۷۲۶ . **امام باقر**ﷺ: خردی چون مخالفت با هوای نفس نیست.

۱۳۷۲۷ . **امام صادق**ﷺ: هوای نفس، بیدار است و خرد خفته.

۲۷۷۹

عَقلُ الإنسانِ في أدوارِ حَياتِهِ

۲۷۷۹

خرد انسان در دوره‌های مختلف زندگیش

۱۳۷۲۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا يَزالُ العَقلُ والحُمقُ يَتَغالَبانِ عَلَى الرَّجُلِ إلىٰ ثَمانِيَ عَشرَةَ سَنَةً، فإذا بَلَغَها غَلَبَ عَلَيهِ أكثَرُهُما فيهِ.[۶]

۱۳۷۲۸ . **امام علی**ﷺ: خرد و بی‌خردی در راه چیره آمدن بر مرد، تا هیجده سال با یکدیگر می‌ستیزند. پس، چون به هیجده سالگی رسید آن یک که در وجود او بیشتر باشد، بر وی چیره می‌گردد.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۸۶. ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.
۳ . نهج البلاغة: الكتاب ۳. ۴ . تحف العقول: ۲۸۶.
۵ . الدرّة الباهرة: ۳۱. ۶ . كنز الفوائد: ۲۰۰/۱.

۱۳۷۲۹ . عنه ﷺ : يُرخَى الصَّبِيُّ سَبعاً ، ويُؤَدَّبُ سَبعاً ، ويُستَخدَمُ سَبعاً ، ويَنتَهي طُولُهُ في ثَلاثٍ وعِشرينَ ، وعَقلُهُ في خَمسَةٍ وثَلاثينَ ، وما كانَ بَعدَ ذٰلكَ فَبِالتَّجارِبِ .[1]

۱۳۷۲۹ . **امام علی**ﷺ: کودک باید تا هفت سالگی، به حال خود رها شود. از آن پس تا هفت سال باید به تربیت او پرداخت و سپس تا هفت سال به کار و خدمت گرفته شود. قد کشیدنش در بیست و سه سالگی به پایان می‌رسد و رشدعقلی او در سی و پنج سالگی و از آن به بعد با تجربه‌ها بر عقل او افزوده می‌شود.

۱۳۷۳۰ . عنه ﷺ : إنَّ الغُلامَ إنَّما يَثغَرُ في سَبعِ سِنينَ ، ويَحتَلِمُ في أربَعَ عَشرَةَ[2] سَنَةً ، ويَستَكمِلُ طُولَهُ في أربَعٍ وعِشرينَ ، ويَستَكمِلُ عَقلَهُ في ثَمانٍ وعِشرينَ سَنَةً ، فما كانَ بَعدَ ذٰلكَ فإنَّما هُوَ بِالتَّجارِبِ .[3]

۱۳۷۳۰ . **امام علی**ﷺ: کودک در هفت سالگی، دندان شیری می‌اندازد. در چهارده سالگی محتلم می‌شود. در بیست و چهار سالگی قد کشیدنش متوقف می‌شود و در بیست و هشت سالگی عقلش کامل می‌شود و از آن پس هر چه اضافه شود، به واسطهٔ تجربه‌هاست.

۱۳۷۳۱ . عنه ﷺ : إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ ، إذا شابَ الجاهِلُ شَبَّ جَهلُهُ .[4]

۱۳۷۳۱ . **امام علی**ﷺ: خردمند وقتی پیر شود، خردش جوان گردد و نادان چون پیر شود، نادانیش جوان گردد.

۱۳۷۳۲ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : يَزيدُ عَقلُ الرَّجُلِ بَعدَ الأربَعينَ إلىٰ خَمسينَ وسِتّينَ ، ثُمَّ يَنقُصُ عَقلُهُ بَعدَ ذٰلكَ .[5]

۱۳۷۳۲ . **امام صادق**ﷺ: عقل مرد، بعد از چهل سالگی تا پنجاه شصت سالگی زیاد می‌شود و از آن پس رو به کاهش می‌نهد.

۱۳۷۳۳ . عنه ﷺ : يَثغَرُ الغُلامُ لِسَبعِ سِنينَ ، ويُؤمَرُ بِالصَّلاةِ لِتِسعٍ ، ويُفَرَّقُ بَينَهُم في المَضاجِعِ لِعَشرٍ ، ويَحتَلِمُ لِأربَعَ عَشرَةَ سَنَةً ، ومُنتَهىٰ طولِهِ لِاثنَتَينِ وعِشرينَ سَنَةً ، ومُنتَهىٰ

۱۳۷۳۳ . **امام صادق**ﷺ: کودک در هفت سالگی، دندان شیری می‌اندازد. در نُه سالگی باید او را به نماز خواندن واداشت و در ده سالگی بسترهایشان را از هم جدا کرد و در چهارده سالگی محتلم می‌شود و در بیست و دو سالگی قد کشیدنش متوقّف می‌شود

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۰۴/۹۶/۴۶ .
۲ . في الجعفريات : «أربعة عشر» والتصويب من مستدرك الوسائل : ۸۵/۱/۴۴ .
۳ . الجعفريات : ۲۱۳ .
۴ . غرر الحكم : ۴۱۶۹ ، ۴۱۷۰ .
۵ . الاختصاص : ۲۴۴ .

عَقلِهِ لِثَمانٍ وعِشرينَ سَنَةً إلّا التَّجارِبَ.[۱]

۲۷۸۰

مَوضِعُ العَقلِ

۱۳۷۳۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: العَقلُ مَسكَنُهُ القَلبُ.[۲]

۱۳۷۳۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَوضِعُ العَقلِ الدِّماغُ.[۳]

۱۳۷۳۶ . عنه ﷺ: مَوضِعُ العَقلِ الدِّماغُ، ألا تَرَى أنَّ الرَّجُلَ إذا كانَ قَليلَ العَقلِ قيلَ لَهُ: ما أخفَّ دِماغَكَ![۴]

(انظر) العقل: باب ۲۷۳۷ .
باب ۲۷۵۰.

۲۷۸۱

النَّوادِرُ

۱۳۷۳۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَنِ استَغنىٰ بِعَقلِهِ زَلَّ.[۵]

۱۳۷۳۸ . عنه ﷺ: لا عَقلَ كَالتَّدبيرِ.[۶]

۱۳۷۳۹ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ـ: عَقَلوا الدّينَ عَقلَ وِعايَةٍ ورِعايَةٍ، لا عَقلَ سَماعٍ ورِوايَةٍ.[۷]

---

۱ . الكافي: ۱/۴۶/۶ و فيه «لاثنتي» بدل «لاثنتين».
۲ . علل الشرائع: ۳/۱۰۷. ۳ . تحف العقول: ۳۷۱.
۴ . تفسير القمّي: ۲/۲۳۹. ۵ . بحار الأنوار: ۷۷/۳۳۵/۳.
۶ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۱۳.
۷ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۳۹.

و در بیست و هشت سالگی رشد عقلیش به پایان می‌رسد، به جز تجربه‌ها.

۲۷۸۰

جایگاه خرد

۱۳۷۳۴ . **امام باقر ﷺ**: خرد، جایگاهش دل است.

۱۳۷۳۵ . **امام صادق ﷺ**: جایگاه خرد مغز است.

۱۳۷۳۶ . **امام صادق ﷺ**: جایگاه خرد مغز است. مگر نمی‌بینی وقتی کسی کم خرد باشد به او گفته می‌شود: چقدر سبک مغزی.

۲۷۸۱

گوناگون

۱۳۷۳۷ . **امام علی ﷺ**: هر که عقل خود را کامل داند، بلغزد.

۱۳۷۳۸ . **امام علی ﷺ**: هیچ خردی چون تدبیر نیست.

۱۳۷۳۹ . **امام علی ﷺ** ـ در توصیف خاندان محمّد ﷺ ـ فرمود: دین را شناختند؛ شناختی توأم با دانایی و عمل، نه آن که فقط بشنوند و بازگو کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۷۴۰ . عنه ﷺ : نَعوذُ بِاللهِ مِن سُباتِ العَقلِ، وقُبحِ الزَّلَلِ.[۱]

۱۳۷۴۱ . عنه ﷺ : إنَّ الفَقرَ مَنقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدهَشَةٌ لِلعَقلِ.[۲]

۱۳۷۴۲ . عنه ﷺ : زَلَّةُ العاقِلِ شَديدَةُ النِّكايَةِ.[۳]

۱۳۷۴۳ . عنه ﷺ : كَفاكَ مِن عَقلِكَ ما أبانَ لَكَ رُشدَكَ مِن غَيِّكَ.[۴]

۱۳۷۴۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : السُّكوتُ راحَةٌ لِلعَقلِ.[۵]

۱۳۷۴۰ . **امام علی**ﷺ: پناه می‌بریم به خدا از خفتن عقل و زشتی لغزش.

۱۳۷۴۱ . **امام علی**ﷺ: ناداری موجب کاهش دین و سرگشتگی خرد است.

۱۳۷۴۲ . **امام علی**ﷺ: لغزش خردمند لطمهٔ شدید می‌زند.

۱۳۷۴۳ . **امام علی**ﷺ: تو را از خِردَت همین اندازه کافی است که راه را از بیراهه نشانت دهد.

۱۳۷۴۴ . **امام صادق**ﷺ: خاموشی، آسایش خرد است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۴.
۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۱۹.
۳ . غرر الحكم: ۵۴۸۲. ۴ . غرر الحكم: ۷۰۷۸.
۵ . الأمالي للصدوق: ۷۱۰/۵۲۶.

٣٦٦

الاعتكاف

اعتکاف

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال :٧/٨٦و ج٨/ ٥٣٠«الاعتكاف».

وسائل الشيعة :٧/٣٩٧«كتاب الاعتكاف».

٢٧٨٢
الاعتِكافُ

الكتاب:

﴿وَإِذْ جَعَلْنا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِن مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدنا إِلَىٰ إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.[1]

الحديث:

١٣٧٣٥ . **كنز العمّال:** كانَ [النَّبِيُّ ﷺ] إذا كانَ مُقيماً اعتَكَفَ العَشرَ الأواخِرَ مِن رَمَضانَ، وإذا سافَرَ اعتَكَفَ مِنَ العامِ المُقبِلِ عِشرينَ.[2]

١٣٧٣٦ . **كتاب من لا يحضره الفقيه عن مَيمون بنِ مِهرانَ:** كُنتُ جالِساً عِندَ الحَسَنِ ابنِ عَلِيٍّ ﷺ فأتاهُ رَجُلٌ فقالَ لَهُ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، إنَّ فُلاناً لَهُ عَلَيَّ مالٌ ويُريدُ أن يَحبِسَني، فقالَ: وَاللهِ ما عِندي مالٌ فأقضِيَ عَنكَ. قالَ: فَكَلِّمْهُ، قالَ: فلَبِسَ ﷺ نَعلَهُ، فقُلتُ لَهُ: يَابنَ رَسولِ اللهِ، أنَسِيتَ اعتِكافَكَ؟ فقالَ لَهُ: لَم أنسَ،

---

١ . البقرة: ١٢٥.
٢ . كنز العمّال: ١٨٠٩١.

٢٧٨٢
اعتكاف

قرآن:

«و كعبه را جايگاه اجتماع و مكان امن مردم ساختيم. مقام ابراهيم را نمازگاه خويش گيريد. ما ابراهيم و اسماعيل را فرمان داديم كه خانهٔ مرا براى طواف كنندگان و معتكفان و راكعان و ساجدان پاكيزه داريد».

حديث:

١٣٧٣٥ . **كنز العمّال:** پيامبر ﷺ در زمانى كه مقيم بود، دههٔ آخر ماه رمضان را اعتكاف مى‌كرد و هر گاه به مسافرت مى‌رفت، سال بعد بيست روز معتكف مى‌شد.

١٣٧٣٦ . **كتاب من لا يحضره الفقيه** ـ به نقل از ميمون بن مهران ـ: در خدمت حسن بن على ﷺ نشسته بودم كه مردى آمد و عرض كرد: يابن رسول الله! فلانى از من مبلغى پول طلبكار است و مى‌خواهد مرا حبس كند. امام فرمود: به خدا من پولى ندارم كه بدهكارى تو را بپردازم. پس، با آن مرد سخن گفت. ميمون مى‌گويد: امام ﷺ كفشهاى خود را پوشيد. من عرض كردم: يابن رسول الله! فراموش كرديد كه در حال اعتكاف هستيد؟ حضرت فرمود:

ولٰكِنّي سَمِعتُ أبي ﷺ يُحَدِّثُ عَن (جَدّي) رَسولِ اللهِ ﷺ أنَّهُ قالَ: مَن سَعىٰ في حاجَةِ أخيهِ المُسلِمِ فَكَأنَّما عَبَدَ اللهَ عَزَّوجلَّ تِسعَةَ آلافِ سَنَةٍ، صائماً نَهارَهُ، قائماً لَيلَهُ.[1]

فراموش نکرده‌ام اما از پدرم شنیدم که از قول جدّم رسول خدا ﷺ فرمود: هر که در راه برآوردن نیاز برادر مسلمان خود بکوشد چنان است که خدا را نه هزار سال، روزه‌دار و شب زنده‌دار، عبادت کرده باشد.

۱۳۷۳۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا كانَ العَشرُ الأواخِرُ [يَعني مِن رَمَضانَ] اعتَكَفَ في المَسجِدِ، وضُرِبَت لَهُ قُبَّةٌ مِن شَعرٍ، وشَمَّرَ المِيزَرَ وطَوىٰ فِراشَهُ.[2]

۱۳۷۳۷ . **امام صادق** ﷺ: رسول خدا ﷺ ده روز آخر ماه رمضان را در مسجد اعتکاف می‌کرد. در این مدت برای آن حضرت چادری سیاه برپا می‌شد و ایشان دامن به کمر می‌زد و بسترش را بر می‌چید...

۱۳۷۳۸ . عنه ﷺ: لَا اعتِكافَ إلّا في مَسجِدِ جَماعَةٍ قَد صَلّىٰ فيهِ إمامُ عَدلٍ بِصَلاةِ جَماعَةٍ.[3]

۱۳۷۳۸ . **امام صادق** ﷺ: اعتکاف کردن فقط باید در مسجد جامع باشد که در آن پیشنمازی عادل به جماعت نماز خوانَد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ۲۱۰۸/۱۸۹/۲.
۲. تهذیب الأحکام: ۸۶۹/۲۸۷/۴.
۳. الکافي: ۱/۱۷۶/۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست موضوعات عربی

حرف العين

٣٣١ ـ العِبادة ٧

٢٤٤٧ ـ العِبادَةُ ٨

٢٤٤٨ ـ حِكمَةُ العِبادَةِ ٩

٢٤٤٩ ـ التَّفَرُّغُ لِلعِبادَةِ ١٠

٢٤٥٠ ـ تَفسيرُ العِبادَةِ ١١

٢٤٥١ ـ حَقيقَةُ العُبودِيَّةِ ١٢

٢٤٥٢ ـ دَورُ العِبادَةِ فِي التَّكامُلِ ١٣

٢٤٥٣ ـ دَورُ التَّفَقُّهِ فِي العِبادَةِ ١٣

٢٤٥٤ ـ دَورُ اليَقينِ فِي العِبادَةِ ١٤

٢٤٥٥ ـ أدَبُ العِبادَةِ ١٥

٢٤٥٦ ـ أنواعُ العِبادَةِ ١٦

٢٤٥٧ ـ أنواعُ العُبّادِ ١٧

٢٤٥٨ ـ عِبادَةُ غَيرِ اللهِ ١٩

٢٤٥٩ ـ أفضَلُ العِبادَةِ ٢١

٢٤٦٠ ـ أعبَدُ النّاسِ ٢٣

٢٤٦١ ـ العِبادَةُ غَيرُ المَقبولَةِ ٢٣

٢٤٦٢ ـ النَّشاطُ فِي العِبادَةِ ٢٥

٢٤٦٣ ـ التَّقصيرُ فِي العِبادَةِ ٢٦

٢٤٦٤ ـ جَزاءُ الإخلاصِ فِي العِبادَةِ ٢٩

٢٤٦٥ ـ مَوانِعُ الالتِذاذِ بِالعِبادَةِ ٢٩

٢٤٦٦ ـ تَركُ العِبادَةِ ٣٠

٢٤٦٧ ـ النَّوادِرُ ٣١

٣٣٢ ـ العِبرة ٣٣

٢٤٦٨ ـ الاتِّعاظُ بِالعِبَرِ ٣٣

٢٤٦٩ ـ إنذارُ الاعتِبارِ ٣٦

٢٤٧٠ ـ ما يَنبَغِي الاعتِبارُ بِهِ ٣٦

٢٤٧١ ـ كَثرَةُ العِبَرِ وقِلَّةُ الاعتِبارِ ٣١

٢٤٧٢ ـ ثَمَرَةُ الاعتِبارِ ٣٢

٣٣٣ ـ العُجب ٣٥

٢٤٧٣ ـ العُجبُ ٣٦

٢٤٧٤ ـ العُجبُ آفَةُ اللُّبِّ ٣٧

٢٤٧٥ ـ العُجبُ حُمقٌ ٣٩

٢٤٧٦ ـ العُجبُ هَلاكٌ ٣٩

٢٤٧٧ ـ الإعجابُ يَمنَعُ الازدِيادَ ٥٠

٢٤٧٨ ـ سَيِّئَةٌ تَسوؤُكَ خَيرٌ مِن حَسَنَةٍ تُعجِبُكَ ٥٠

٢٤٧٩ ـ التّحذيرُ مِنَ الرِّضا عَنِ النَّفسِ ٥٢
٢٤٨٠ ـ أنا، أنا !! ٥٣
٢٤٨١ ـ الحَثُّ عَلَى استِقلالِ الخَيرِ مِنَ النَّفسِ ٥٣
٢٤٨٢ ـ النَّهيُ عَنِ استِكثارِ الخَيرِ مِنَ النَّفسِ ٥٣
٢٤٨٣ ـ النَّهيُ عَن تَركِ الخَيرِ لِاستِصغارِهِ ٥٥
٢٤٨٤ ـ دَرَجاتُ العُجبِ ٥٧
٢٤٨٥ ـ العُجبُ يوجِبُ فَسادَ العِبادَةِ ٥٧
٢٤٨٦ ـ مُعالَجَةُ العُجبِ ٥٩
٢٤٨٧ ـ النَّوادِرُ ٥٩
٣٣٢ ـ العَجَب ٦١
٢٤٨٨ ـ ما يَنبَغِي التَّعَجُّبُ مِنهُ ٦٢
٢٤٨٩ ـ العَجَبُ كُلُّ العَجَبِ ! ٦٣
٢٤٩٠ ـ أعجَبُ العَجائِبِ ! ٦٥
٢٤٩١ ـ عَجائِبُ الإنسانِ ٦٧
٣٣٥ ـ العَجز ٦٩
٢٤٩٢ ـ العَجزُ وَالعاجِزُ ٧٠
٢٤٩٣ ـ أعجَزُ النّاسِ ٧١
٣٣٦ ـ المعجزة ٧٣
٢٤٩٤ ـ المُعجِزَةُ ٧٣
٢٤٩٥ ـ حِكمَةُ اختِلافِ مُعجِزاتِ الأنبِياءِ ٧٣
٢٤٩٦ ـ إعجازُ القُرآنِ ٧٥
٢٤٩٧ ـ مِن إعجازِ القُرآنِ عَدَمُ الاختِلافِ فيهِ ٧٧
٣٣٧ ـ العجلة ٧٩
٢٤٩٨ ـ العَجَلَةُ ٨٠
٢٤٩٩ ـ المُبادَرَةُ إلَى الخَيراتِ ٨٢
٢٥٠٠ ـ مَدحُ الاستِعجالِ في فُرَصِ الخَيرِ ٨٣
٢٥٠١ ـ ما لا يَنبَغي مِنَ العَجَلَةِ وَالأناةِ ٨٣
٣٣٨ ـ العدل ٨٧
٢٥٠٢ ـ قيمَةُ العَدلِ ٨٨
٢٥٠٣ ـ العَدلُ أفضَلُ سِياسَةٍ ٨٩
٢٥٠٤ ـ العَدلُ فَضيلَةُ الإنسانِ ٩١
٢٥٠٥ ـ العَدلُ وَالإيمانُ ٩١
٢٥٠٦ ـ العَدلُ حَياةٌ ٩٢
٢٥٠٧ ـ تَفسيرُ العَدلِ ٩٣
٢٥٠٨ ـ سَعَةُ العَدلِ ٩٣
٢٥٠٩ ـ قِوامُ العَدلِ ٩٣
٢٥١٠ ـ شُعَبُ العَدلِ ٩٥
٢٥١١ ـ صِفاتُ العادِلِ ٩٦
٢٥١٢ ـ أوَّلُ العَدلِ ٩٧
٢٥١٣ ـ عَلاماتُ العَدالَةِ ٩٧
٢٥١٤ ـ الوَصِيَّةُ بِالعَدلِ عَلَى العَدُوِّ وفِي الغَضَبِ .. ٩٩
٢٥١٥ ـ أعدَلُ النّاسِ ١٠٠
٢٥١٦ ـ ما يُستَعانُ بِهِ عَلَى العَدلِ ١٠١
٢٥١٧ ـ عِقابُ مَن لَم يَعدِل مِنَ الأُمَراءِ ١٠٢
٣٣٩ ـ العداوة ١٠٣
٢٥١٨ ـ النَّهيُ عَنِ المُعاداةِ ١٠٣
٢٥١٩ ـ بَذرُ العَداوَةِ ١٠٦
٢٥٢٠ ـ مَن يَنبَغي أن يُسمّىٰ عَدُوّاً ١٠٧
٢٥٢١ ـ أعدىٰ عَدُوِّكَ ١٠٨
٢٥٢٢ ـ أوهَنُ الأعداءِ كَيداً ١٠٩

۲۵۲۳ ـ التَّحذيرُ مِنِ ائتِمانِ العَدُوِّ ۱۱۰
۲۵۲۴ ـ استِصلاحُ الأعداءِ ۱۱۱
۲۵۲۵ ـ ما يَنبَغي التَّسَلُّحُ بِهِ عَلَى الأعداءِ ۱۱۱
۲۵۲۶ ـ عَداوَةُ النّاسِ لِما جَهِلوا ۱۱۲
۲۵۲۷ ـ النَّوادِرُ ۱۱۲
۳۳۰ ـ العذاب ۱۱۵
۲۵۲۸ ـ عَذابُ اللهِ ۱۱۶
۲۵۲۹ ـ تَعذيبُ النّاسِ ۱۲۳
۳۳۱ ـ الاعتِذار ۱۲۷
۲۵۳۰ ـ التَّحذيرُ مِمّا يُعتَذَرُ مِنهُ ۱۲۸
۲۵۳۱ ـ الحَثُّ عَلىٰ قَبولِ عُذرِ مَنِ اعتَذَرَ ۱۲۹
۲۵۳۲ ـ جَزاءُ مَن لَم يَقبَلِ المَعذِرَةَ ۱۳۱
۲۵۳۳ ـ شَرُّ المَعذِرَةِ ۱۳۲
۲۵۳۴ ـ ما لا يُعذَرُ فيهِ أحَدٌ ۱۳۳
۲۵۳۵ ـ الإقرارُ اعتِذارٌ ۱۳۴
۲۵۳۶ ـ ما لا يَنبَغِي الاعتِذارُ مِنهُ ۱۳۵
۲۵۳۷ ـ النَّوادِرُ ۱۳۵
۳۳۲ ـ العربيّة ۱۳۷
۲۵۳۸ ـ العَرَبِيَّةُ ۱۳۸
۲۵۳۹ ـ أوَّلُ مَن شُقَّ لِسانُهُ بِالعَرَبِيَّةِ ۱۳۸
۳۳۳ ـ المِعراج ۱۴۱
۲۵۴۰ ـ المِعراجُ ۱۴۲
۳۳۴ ـ العِرض ۱۴۵
۲۵۴۱ ـ الحَثُّ عَلىٰ صِيانَةِ العِرضِ ۱۴۶
۲۵۴۲ ـ ثَوابُ الكَفِّ عَن أعراضِ المُسلِمينَ ۱۴۶
۲۵۴۳ ـ ثَوابُ الدِّفاعِ عَن عِرضِ المُسلِمِ ۱۴۷
۳۳۵ ـ المَعرِفَة ۱۴۹
۲۵۴۴ ـ قيمَةُ المَعرِفَةِ ۱۵۰
۲۵۴۵ ـ دَورُ المَعرِفَةِ فِي الفَضيلَةِ ۱۵۱
۲۵۴۶ ـ دَورُ العَمَلِ فِي المَعرِفَةِ ۱۵۱
۲۵۴۷ ـ المَعرِفَةُ الثّابِتَةُ ۱۵۲
۲۵۴۸ ـ المَعرِفَةُ وَالضَّلالَةُ ۱۵۳
۲۵۴۹ ـ لِقاحُ المَعرِفَةِ ۱۵۳
۲۵۵۰ ـ المَعرِفَةُ وَالحَواسُّ الخَمسُ ۱۵۴
۲۵۵۱ ـ مَعرِفَةُ الشَّيءِ بِضِدِّهِ ۱۵۶
۲۵۵۲ ـ مَنابِعُ المَعرِفَةِ ۱۵۷
۲۵۵۳ ـ شَرائِطُ المَعرِفَةِ ۱۵۷
۲۵۵۴ ـ مَوانِعُ المَعرِفَةِ ۱۵۸
۳۳۶ ـ مَعرِفَةُ النَّفس ۱۶۱
۲۵۵۵ ـ مَعرِفَةُ النَّفسِ ۱۶۲
۲۵۵۶ ـ مَن جَهِلَ نَفسَهُ ۱۶۳
۲۵۵۷ ـ مَن عَرَفَ نَفسَهُ ۱۶۴
۲۵۵۸ ـ مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ ۱۶۵
۲۵۵۹ ـ ما يَنبَغي لِمَن عَرَفَ نَفسَهُ ۱۶۷
۲۵۶۰ ـ تَفسيرُ مَعرِفَةِ النَّفسِ ۱۶۷
۳۳۷ ـ مَعرِفَةُ اللهِ ۱۸۳
۲۵۶۱ ـ حِكمَةُ وُجوبِ الإيمانِ بِاللهِ ۱۸۳
۲۵۶۲ ـ فَضلُ مَعرِفَةِ اللهِ ۱۸۵
۲۵۶۳ ـ العِلمُ بِاللهِ تَعالىٰ ۱۸۶
۲۵۶۴ ـ ثَمَراتُ المَعرِفَةِ ۱۸۷

٢٥٦٥ ـ ثَمَرَةُ كَمالِ مَعرِفَةِ اللهِ ١٨٩
٢٥٦٦ ـ ما يَنبَغي لِلعارِفِ ١٨٩
٢٥٦٧ ـ غايَةُ المَعرِفَةِ ١٩٠
٢٥٦٨ ـ أعرَفُ النّاسِ بِاللهِ ١٩٠
٢٥٦٩ ـ صِفَةُ العارِفِ ١٩١
٢٥٧٠ ـ خَصائِصُ العارِفينَ ١٩٢
٢٥٧١ ـ أدنَى المَعرِفَةِ ١٩٢
٢٥٧٢ ـ حَقُّ المَعرِفَةِ ١٩٣
٢٥٧٣ ـ مَعرِفَةُ اللهِ بِاللهِ ١٩٥
٢٥٧٤ ـ النَّهيُ عَنِ التَّفَكُّرِ في ذاتِ اللهِ ١٩٨
٢٥٧٥ ـ عَجزُ العُقولِ عَن مَعرِفَةِ كُنهِهِ ٢٠٠
٢٥٧٦ ـ عَجزُ القَلبِ وَالبَصَرِ عَنِ الإحاطَةِ بِهِ ٢٠٢
٢٥٧٧ ـ ما يَجوزُ وَصفُ اللهِ بِهِ ٢٠٣
٢٥٧٨ ـ التَّوحيدُ ٢٠٥
٢٥٧٩ ـ نِظامُ التَّوحيدِ ٢٠٦
٢٥٨٠ ـ كَلِمَةُ التَّوحيدِ ٢٠٧
٢٥٨١ ـ عَزيمَةُ الإيمانِ ٢٠٨
٢٥٨٢ ـ دَليلُ التَّوحيدِ ٢٠٩
٢٥٨٣ ـ ما يَلزَمُ مِن تَعَدُّدِ الآلِهَةِ ٢١١
٢٥٨٤ ـ واحِدٌ لا بِعَدَدٍ ٢٢٢
٢٥٨٥ ـ لا حَدَّ لَهُ ٢٢٣
٢٥٨٦ ـ لَيسَ كَمِثلِهِ شَيءٌ ٢٢٦
٢٥٨٧ ـ لا يوصَفُ بِالحَرَكَةِ وَالسُّكونِ ٢٢٧
٢٥٨٨ ـ لَم يَلِد ولَم يولَد ٢٢٨
٢٥٨٩ ـ لَيسَ في الأشياءِ بِوالِجٍ ولا عَنها بِخارِجٍ ٢٣٠
٢٥٩٠ ـ لا تُدرِكُهُ الأبصارُ ٢٣١
٢٥٩١ ـ القَلبُ ورُؤيَةُ اللهِ ٢٣٣
٢٥٩٢ ـ رَسولُ اللهِ ورُؤيَةُ اللهِ ٢٣٥
٢٥٩٣ ـ الرُّؤيَةُ القَلبِيَّةُ في الأدعِيَةِ ٢٣٧
٢٥٩٤ ـ حِكمَةُ الاحتِجابِ ٢٤١
٢٥٩٥ ـ حُجُبُ النّورِ ٢٤٣
٢٥٩٦ ـ أزَلِيٌّ وأبَدِيٌّ ٢٤٤
٢٥٩٧ ـ كانَ اللهُ ولَم يَكُن مَعَهُ شَيءٌ ٢٤٧
٢٥٩٨ ـ حَيٌّ ٢٤٨
٢٥٩٩ ـ عالِمٌ ٢٤٩
٢٦٠٠ ـ إنَّهُ يَعلَمُ السِّرَّ وأخفَى ٢٥١
٢٦٠١ ـ كُلُّ عالِمٍ غَيرُهُ مُتَعلِّمٌ ٢٥٢
٢٦٠٢ ـ عالِمٌ إذ لا مَعلومَ ٢٥٣
٢٦٠٣ ـ عِلمُهُ بِما كانَ كَعِلمِهِ بِما يَكونُ ٢٥٣
٢٦٠٤ ـ عِلمُهُ لا يوصَفُ ٢٥٥
٢٦٠٥ ـ عادِلٌ ٢٥٥
٢٦٠٦ ـ مَعنَى الاعتِقادِ بِالعَدلِ ٢٥٧
٢٦٠٧ ـ دَليلُ عَدالَتِهِ سُبحانَهُ ٢٥٨
٢٦٠٨ ـ خالِقٌ ٢٥٨
٢٦٠٩ ـ قادِرٌ ٢٦١
٢٦١٠ ـ مُتَكَلِّمٌ ٢٦٣
٢٦١١ ـ مُريدٌ ٢٦٥
٢٦١٢ ـ ظاهِرٌ وباطِنٌ ٢٦٦
٢٦١٣ ـ مالِكٌ ٢٦٩
٢٦١٤ ـ سَميعٌ ٢٧٠

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶۱۵ ـ بَصیرٌ ۲۷۲
۲۶۱۶ ـ لَطیفٌ ۲۷۳
۲۶۱۷ ـ خَبیرٌ ۲۷۴
۲۶۱۸ ـ قَویٌّ ۲۷۵
۲۶۱۹ ـ عَزیزٌ ۲۷۶
۲۶۲۰ ـ حَکیمٌ ۲۷۷
۲۶۲۱ ـ صَمَدٌ ۲۸۴
۲۶۲۲ ـ هُوَ في کُلِّ مَکانٍ ۲۸۶
۲۶۲۳ ـ صِفاتُ الذّاتِ وصِفاتُ الفِعلِ ۲۸۹
۲۶۲۴ ـ جَوامِعُ الصِّفاتِ ۲۹۱
۳۳۸ ـ فِعلُ المَعروف ۲۹۷
۲۶۲۵ ـ المَعروفُ ۲۹۸
۲۶۲۶ ـ المَعروفُ ذَخیرَةُ الأبَدِ ۳۰۱
۲۶۲۷ ـ فَضلُ أهلِ المَعروفِ ۳۰۲
۲۶۲۸ ـ الحَثُّ عَلیٰ تَعَوُّدِ الجَمیلِ ۳۰۴
۲۶۲۹ ـ الحَثُّ عَلیٰ بَذلِ المَعروفِ إلَی البَرِّ وَالفاجِرِ ۳۰۵
۲۶۳۰ ـ الحَثُّ عَلیٰ بَذلِ المَعروفِ إلَی الحَیَواناتِ ۳۰۷
۲۶۳۱ ـ مَنِ انتَفَعَ بِهِ النّاسُ ۳۰۹
۲۶۳۲ ـ تَداوُلُ الأیدي فِي المَعروفِ ۳۱۰
۲۶۳۳ ـ النَّهيُ عَنِ المَعروفِ إلیٰ غَیرِ أهلِهِ ۳۱۰
۲۶۳۴ ـ النَّهيُ عَنِ الامتِنانِ بِالمَعروفِ ۳۱۲
۲۶۳۵ ـ إتمامُ المَعروفِ ۳۱۳
۲۶۳۶ ـ ما بِهِ یَتِمُّ المَعروفُ ۳۱۳
۲۶۳۷ ـ النَّهيُ عَن تَحقیرِ المَعروفِ ۳۱۴
۲۶۳۸ ـ عَلامَةُ قَبولِ المَعروفِ ۳۱۵
۲۶۳۹ ـ ثَوابُ المَعروفِ ۳۱۶
۳۳۹ ـ الأمرُ بِالمَعروفِ والنَّهيُ عَنِ المُنکَرِ ۳۱۹
۲۶۴۰ ـ الأمرُ بِالمَعروفِ وَالنَّهيُ عَنِ المُنکَرِ ۳۲۰
۲۶۴۱ ـ الأمرُ بِالمَعروفِ ۳۲۲
۲۶۴۲ ـ النَّهيُ عَنِ المُنکَرِ ۳۲۳
۲۶۴۳ ـ أولَی النّاسِ بِالأمرِ وَالنَّهيِ ۳۲۵
۲۶۴۴ ـ وِقایَةُ النَّفسِ وَالأهلِ مِنَ المَعاصي ۳۲۷
۲۶۴۵ ـ قِوامُ الفَرائِضِ ۳۲۸
۲۶۴۶ ـ کَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ إمامٍ جائِرٍ ۳۲۹
۲۶۴۷ ـ النَّهيُ عَنِ المُنکَرِ لا یَدفَعُ المُقَدَّرَ ۳۳۱
۲۶۴۸ ـ خَطَرُ تَرکِ الأمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنکَرِ ۳۳۲
۲۶۴۹ ـ النَّجاةُ لِمَنِ ائتَمَرَ وأمَرَ ۳۳۶
۲۶۵۰ ـ خَطَرُ الجَهرِ بِالمَعصِیَةِ ۳۳۷
۲۶۵۱ ـ مَن رَضِيَ بِفِعلِ قَومٍ ۳۳۸
۲۶۵۲ ـ شَرائِطُ الآمِرِ بِالمَعروفِ ۳۴۱
۲۶۵۳ ـ ذَمُّ مَن یَأمُرُ بِما لا یَأتي ۳۴۳
۲۶۵۴ ـ مالا یُشتَرَطُ في وُجوبِ الأمرِ وَالنَّهيِ ۳۴۵
۲۶۵۵ ـ أدنیٰ مَراتِبِ النَّهيِ عَنِ المُنکَرِ ۳۴۶
۲۶۵۶ ـ أعلیٰ مَراتِبِ النَّهيِ عَنِ المُنکَرِ ۳۴۹
۲۶۵۷ ـ موجِباتُ تَرکِ النَّهيِ عَنِ المُنکَرِ ۳۵۱
۲۶۵۸ ـ النَّهيُ عَنِ المُنکَرِ وخَشیَةُ النّاسِ ۳۵۱
۲۶۵۹ ـ ما یَجِبُ في مُواجَهَةِ أهلِ المَعاصي ۳۵۳

٢٦٦٠ ـ الأمرُ بِالمُنكَرِ وَالنَّهيُ عَنِ المَعروفِ !... ٣٥٦
٣٥٠ ـ العزّة ٣٥٩
٢٦٦١ ـ مَن لَهُ العِزَّةُ جَميعاً ٣٦٠
٢٦٦٢ ـ مَن بِيَدِهِ العِزُّ وَالذُّلُّ ٣٦١
٢٦٦٣ ـ العِزَّةُ لِلّهِ ولِرَسولِهِ ولِلمُؤمِنينَ ٣٦٢
٢٦٦٤ ـ مَنِ اعتَزَّ بِغَيرِ اللهِ ٣٦٣
٢٦٦٥ ـ تَفسيرُ العِزِّ ٣٦٤
٢٦٦٦ ـ موجِباتُ العِزِّ ٣٦٥
٢٦٦٧ ـ أدَبُ الدُّعاءِ لِطَلَبِ العِزِّ ٣٧٠
٢٦٦٨ ـ ما يوجِبُ بَقاءَ العِزِّ ٣٧١
٣٥١ ـ العزلة ٣٧٣
٢٦٦٩ ـ فَضلُ العُزلَةِ ٣٧٣
٢٦٧٠ ـ العُزلَةُ وَالعَقلُ ٣٧٥
٢٦٧١ ـ العُزلَةُ وَالسَّلامَةُ ٣٧٦
٢٦٧٢ ـ فَضلُ مَن لا يُعرَفُ مِن أولِياءِ اللهِ ٣٧٧
٢٦٧٣ ـ ما يوجِبُ العُزلَةَ ٣٧٨
٢٦٧٤ ـ مَن لا يَنبَغي لَهُ العُزلَةُ ٣٧٩
٣٥٢ ـ العزم ٣٨١
٢٦٧٥ ـ العَزمُ ٣٨٢
٣٥٣ ـ التّعزية ٣٨٧
٢٦٧٦ ـ تَعزِيَةُ المُصابِ ٣٨٨
٢٦٧٧ ـ ما يُقالُ في تَعزِيَةِ المُصابِ ٣٨٨
٢٦٧٨ ـ تَهنِئَةُ المُصابِ أولىٰ مِن تَعزِيَتِهِ! ٣٩٠
٣٥٤ ـ العشرة ٣٩١
٢٦٧٩ ـ أدَبُ العِشرَةِ مَعَ النَّفسِ ٣٩٢
٢٦٨٠ ـ أدَبُ العِشرَةِ مَعَ النّاسِ ٣٩٣
٢٦٨١ ـ أدَبُ العِشرَةِ مَعَ الأهلِ ٣٩٥
٢٦٨٢ ـ أدَبُ مُعاشَرَةِ العَوامِّ ٣٩٧
٢٦٨٣ ـ الميزانُ في مُعاشَرَةِ النّاسِ ٣٩٧
٢٦٨٤ ـ ما يَنبَغي في مُخالَطَةِ النّاسِ ٣٩٨
٢٦٨٥ ـ الحَثُّ عَلىٰ حُسنِ المُصاحَبَةِ ٣٩٩
٢٦٨٦ ـ الحَثُّ عَلَى التَّوَدُّدِ إلَى النّاسِ ٤٠١
٢٦٨٧ ـ الغَريبُ ٤٠٢
٢٦٨٨ ـ آدابُ المَحَبَّةِ ٤٠٣
٢٦٨٩ ـ النَّوادِرُ ٤٠٤
٣٥٥ ـ عاشوراء ٤٠٧
٢٦٩٠ ـ عاشوراءُ ٤٠٨
٢٦٩١ ـ فَضيلَةُ البُكاءِ عَلَى الحُسَينِ عليه السلام ٤١٠
٢٦٩٢ ـ إنشادُ الشِّعرِ في رِثاءِ الحُسَينِ عليه السلام ٤١١
٣٥٦ ـ العشق ٤١٣
٢٦٩٣ ـ ذَمُّ العِشقِ ٤١٣
٢٦٩٤ ـ عاقِبَةُ العِشقِ ٤١٣
٢٦٩٥ ـ ثَوابُ مَن عَشِقَ وعَفَّ ٤١٥
٢٦٩٦ ـ عِشقُ اللهِ ٤١٥
٣٥٧ ـ التّعصُّب ٤١٧
٢٦٩٧ ـ التَّعَصُّبُ ٤١٨
٢٦٩٨ ـ التَّعَصُّبُ المَذمومُ ٤١٩
٢٦٩٩ ـ إمامُ المُتَعَصِّبينَ ٤٢٠

۲۷۰۰ ـ التَّعَصُّبُ المَمدوحُ ۳۲۱

۳۵۸ ـ العصمة ۳۲۵

۲۷۰۱ ـ العِصمَةُ ۳۲۶

۲۷۰۲ ـ الاعتِصامُ بِاللهِ ۳۲۷

۲۷۰۳ ـ مَعنَى المَعصومِ ۳۲۸

۲۷۰۴ ـ موجِباتُ العِصمَةِ ۳۲۹

۲۷۰۵ ـ عِصمَةُ الإمامِ ۳۳۶

۲۷۰۶ ـ النَّوادِرُ ۳۳۶

۳۵۹ ـ التَّعظيم ۳۳۹

۲۷۰۷ ـ تَعظيمُ الأُمَراءِ ۳۴۰

۲۷۰۸ ـ سُجودُ التَّعظيمِ ۳۴۲

۲۷۰۹ ـ ما يَنبَغي مِنَ التَّعظيمِ ۳۴۳

۳۶۰ ـ العفّة ۳۴۷

۲۷۱۰ ـ الحَثُّ عَلَى العَفافِ ۳۴۸

۲۷۱۱ ـ الحَثُّ عَلىٰ عِفَّةِ البَطنِ وَالفَرجِ ۳۵۲

۲۷۱۲ ـ أصلُ العَفافِ ۳۵۳

۲۷۱۳ ـ قِوامُ العِفَّةِ ۳۵۴

۲۷۱۴ ـ ثَمَرَةُ العِفَّةِ ۳۵۴

۲۷۱۵ ـ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ العَفافِ ۳۵۵

۲۷۱۶ ـ أكبَرُ العَفافِ ۳۵۶

۳۶۱ ـ العفو ۳۵۷

۲۷۱۷ ـ فَضيلَةُ العَفوِ ۳۵۸

۲۷۱۸ ـ الحَثُّ عَلَى الصَّفحِ الجَميلِ ۳۶۳

۲۷۱۹ ـ الحَثُّ عَلَى العَفوِ عِندَ القُدرَةِ ۳۶۴

۲۷۲۰ ـ العَفوُ وَاستِصلاحُ القُلوبِ ۳۶۵

۲۷۲۱ ـ ما لا يَنبَغي مِنَ العَفوِ ۳۶۶

۳۶۲ ـ عفو الله سبحانه ۳۶۷

۲۷۲۲ ـ عَفوُ اللهِ ۳۶۸

۲۷۲۳ ـ عَفوُ الكَريمِ عِندَ المَقدِرَةِ ۳۷۰

۲۷۲۴ ـ موجِباتُ عَفوِ اللهِ ۳۷۱

۳۶۳ ـ العافية ۳۷۳

۲۷۲۵ ـ العافِيَةُ ۳۷۴

۲۷۲۶ ـ ما يورِثُ العافِيَةَ ۳۷۵

۲۷۲۷ ـ الحَثُّ عَلىٰ طَلَبِ العافِيَةِ مِنَ اللهِ ۳۷۶

۲۷۲۸ ـ أدعِيَةٌ في طَلَبِ العافِيَةِ ۳۷۹

۲۷۲۹ ـ الضَّنائِنُ ۳۸۱

۳۶۴ ـ العقوبة ۳۸۳

۲۷۳۰ ـ العِقابُ ۳۸۴

۲۷۳۱ ـ أنواعُ العُقوباتِ ۳۸۶

۲۷۳۲ ـ الإبعادُ بِالعِقابِ وإنجازُهُ ۳۸۷

۲۷۳۳ ـ عَدلُ اللهِ فِي العُقوبَةِ ۳۸۷

۲۷۳۴ ـ التَّحذيرُ مِنَ التَّسَرُّعِ إلَى العُقوبَةِ ۳۸۸

۳۶۵ ـ العقل ۳۹۱

۲۷۳۵ ـ العَقلُ ۳۹۲

۲۷۳۶ ـ العَقلُ أوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ ۳۹۳

۲۷۳۷ ـ ما خُلِقَ مِنهُ العَقلُ ۳۹۴

۲۷۳۸ ـ العَقلُ أقوىٰ أساسٍ ۳۹۴

۲۷۳۹ ـ دَورُ العَقلِ فِي الفَضائِلِ ۳۹۷

٢٧٤٠ ـ دَورُ العَقلِ فِي العِقابِ وَالثَّوابِ ٤٩٨
٢٧٤١ ـ إمامَةُ العَقلِ ٥٠٠
٢٧٤٢ ـ دِعامَةُ العَقلِ ٥٠١
٢٧٤٣ ـ دَورُ العَقلِ في خَيرِ الدّارَينِ ٥٠١
٢٧٤٤ ـ حُجّيَّةُ العَقلِ ٥٠٣
٢٧٤٥ ـ مُصيبَةُ عَدَمِ العَقلِ ٥٠٤
٢٧٤٦ ـ صَديقُ المَرءِ عَقلُهُ ٥٠٤
٢٧٤٧ ـ خَليلُ المُؤمنِ عَقلُهُ ٥٠٥
٢٧٤٨ ـ تَجاذُبُ النَّفسِ بَينَ العَقلِ وَالهَوىٰ ٥٠٦
٢٧٤٩ ـ الدِّينُ وَالعَقلُ ٥٠٦
٢٧٥٠ ـ تَفسيرُ العَقلِ ٥٠٨
٢٧٥١ ـ العُقولُ مَواهِبُ ٥١٨
٢٧٥٢ ـ عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَةِ ٥١٨
٢٧٥٣ ـ صِفاتُ العاقِلِ ٥١٩
٢٧٥٤ ـ العَقلُ وَالحِكمَةُ ٥٢٣
٢٧٥٥ ـ العَقلُ وتَركُ الفُضولِ ٥٢٣
٢٧٥٦ ـ العَقلُ وَالعَمَلُ لِلآخِرَةِ ٥٢٥
٢٧٥٧ ـ العَقلُ وطاعَةُ اللهِ ٥٢٦
٢٧٥٨ ـ العَقلُ وتَركُ اللَّذّاتِ ٥٢٨
٢٧٥٩ ـ العَقلُ ومَعرِفَةُ الخَيرِ وَالشَّرِّ ٥٢٩
٢٧٦٠ ـ ما يَكونُ لِلعاقِلِ ٥٢٩
٢٧٦١ ـ ما يَجِبُ عَلَى العاقِلِ ٥٣٠
٢٧٦٢ ـ ما يَنبَغي لِلعاقِلِ ٥٣٠
٢٧٦٣ ـ ما لا يَنبَغي لِلعاقِلِ ٥٣١
٢٧٦٤ ـ أعقَلُ النّاسِ ٥٣٢
٢٧٦٥ ـ أنقَصُ النّاسِ عَقلاً ٥٣٣
٢٧٦٦ ـ مَن هُوَ لَيسَ بِعاقِلٍ ٥٣٤
٢٧٦٧ ـ ما يَزيدُ العَقلَ ٥٣٦
٢٧٦٨ ـ ما يُكمِلُ العَقلَ ٥٣٧
٢٧٦٩ ـ ما يُعتَبَرُ بِهِ العَقلُ ٥٣٠
٢٧٧٠ ـ مِن عَلاماتِ العَقلِ ٥٣٢
٢٧٧١ ـ ما يَدُلُّ عَلىٰ قُوَّةِ العَقلِ ٥٣٣
٢٧٧٢ ـ ما يُضعِفُ العَقلَ ٥٣٤
٢٧٧٣ ـ ما يَدُلُّ عَلىٰ ضَعفِ العَقلِ ٥٣٦
٢٧٧٤ ـ حَدُّ العَقلِ ٥٣٦
٢٧٧٥ ـ رَأسُ العَقلِ ٥٣٧
٢٧٧٦ ـ أفضَلُ العَقلِ ٥٣٧
٢٧٧٧ ـ ثَمَرَةُ العَقلِ ٥٣٨
٢٧٧٨ ـ عَدُوُّ العَقلِ ٥٥٠
٢٧٧٩ ـ عَقلُ الإنسانِ في أدوارِ حَياتِهِ ٥٥١
٢٧٨٠ ـ مَوضِعُ العَقلِ ٥٥٣
٢٧٨١ ـ النَّوادِرُ ٥٥٣
٣٦٦ ـ الاعتكاف ٥٥٥
٢٧٨٢ ـ الاعتِكافُ ٥٥٦

فهرست الفبایی موضوعات فارسی

۳۴۴ـ آبرو ۱۴۵

۲۵۴۱ ـ تشویق به آبروداری ۱۴۶

۲۵۴۲ ـ ثواب خودداری از لطمه زدن به حیثیت مسلمانان..... ۱۴۶

۲۵۴۳ ـ ثواب دفاع از حیثیّت مسلمان..... ۱۴۷

۳۵۲ـ اراده و تصمیم ۳۸۱

۲۶۷۵ ـ تصمیم ۳۸۲

۳۶۶ـ اعتکاف ۵۵۵

۲۷۸۲ ـ اعتکاف ۵۵۶

۳۴۹ـ امر به معروف و نهی از منکر ۳۱۹

۲۶۴۰ ـ امر به معروف و نهی از منکر ۳۲۰

۲۶۴۱ ـ امر به معروف ۳۲۲

۲۶۴۲ ـ نهی از منکر ۳۲۳

۲۶۴۳ ـ سزاوارترین مردم به امر و نهی کردن .. ۳۲۵

۲۶۴۴ ـ نگهداشتن خود و افراد خانواده از گناهان..... ۳۲۷

۲۶۴۵ ـ جانمایهٔ فرایض ۳۲۸

۲۶۴۶ ـ حقگویی در برابر پیشوای ستمگر ۳۲۹

۲۶۴۷ ـ نهی از منکر تقدیر را عوض نمی‌کند .. ۳۳۱

۲۶۴۸ ـ خطرِ امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر نکردن..... ۳۳۲

۲۶۴۹ ـ رهایی از آن کسی است که فرمان برد و فرمان دهد ۳۳۶

۲۶۵۰ ـ خطرِ گناه‌کردنِ آشکار..... ۳۳۷

۲۶۵۱ ـ هر کس به کردار عدّه‌ای راضی باشد... ۳۳۸

۲۶۵۲ ـ شرایط کسی که امر به معروف می‌کند.. ۳۴۱

۲۶۵۳ ـ نکوهش واعظ غیر متّعظ ۳۴۳

۲۶۵۴ ـ آنچه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست..... ۳۴۵

۲۶۵۵ ـ کمترین مرتبهٔ نهی از منکر ۳۴۶

۲۶۵۶ ـ بالاترین مرتبهٔ نهی از منکر..... ۳۴۹

۲۶۵۷ ـ موجبات ترک نهی از منکر ۳۵۱

۲۶۵۸ ـ نهی از منکر و ترس از مردم ۳۵۱

۲۶۵۹ ـ وظیفهٔ افراد هنگام رو به رو شدن با گنهکاران..... ۳۵۳

۲۶۶۰ ـ امر به منکر و نهی از معروف!..... ۳۵۶

۳۵۹ـ بزرگداشت ۴۳۹
۲۷۰۷ ـ بزرگداشت فرمانروایان ۴۴۰
۲۷۰۸ ـ سجدهٔ بزرگداشت ۴۴۲
۲۷۰۹ ـ بزرگداشت شایسته ۴۴۳
۳۴۱ـ پوزش خواهی ۱۲۷
۲۵۳۰ ـ پرهیزاز آنچه موجب پوزش‌خواهی است ۱۲۸
۲۵۳۱ ـ تشویق به پذیرفتن عذرِ عذرخواه ۱۲۹
۲۵۳۲ ـ سزای کسی که عذر نمی‌پذیرد ۱۳۱
۲۵۳۳ ـ بدترین عذر ۱۳۲
۲۵۳۴ ـ مواردی که در آن عذری از کسی پذیرفته نشود ۱۳۳
۲۵۳۵ ـ اعتراف کردن، نوعی پوزش‌خواهی است ۱۳۴
۲۵۳۶ ـ عذرخواهیهای نابجا ۱۳۵
۲۵۳۷ ـ گوناگون ۱۳۵
۳۵۳ـ تسلیت ۳۸۷
۲۶۷۶ ـ تسلیت دادن به سوگوار ۳۸۸
۲۶۷۷ ـ آنچه در تسلیت‌دادن به سوگوار گفته می‌شود ۳۸۸
۲۶۷۸ ـ تبریک گفتن به‌سوگوار سزاوارتر از تسلیت گفتن است! ۳۹۰
۳۵۷ـ تعصّب ۴۱۷
۲۶۹۷ ـ تعصّب ۴۱۸
۲۶۹۸ ـ تعصب نکوهیده ۴۱۹
۲۶۹۹ ـ پیشوای متعصّبان ۴۲۰
۲۷۰۰ ـ تعصّب پسندیده ۴۲۱
۳۶۵ـ خرد ۴۹۱
۲۷۳۵ ـ خرد ۴۹۲
۲۷۳۶ ـ خرد نخستین آفریدهٔ خداست ۴۹۳
۲۷۳۷ ـ آنچه خرد از آن آفریده شده است ۴۹۴
۲۷۳۸ ـ خرد محکمترین پایه است ۴۹۳
۲۷۳۹ ـ نقش خرد در فضیلتها ۴۹۷
۲۷۴۰ ـ نقش خرد در کیفر و پاداش ۴۹۸
۲۷۴۱ ـ پیشوایی خرد ۵۰۰
۲۷۴۲ ـ پشتوانگی خرد ۵۰۱
۲۷۴۳ ـ نقش خرد در سعادت دو سرای ۵۰۱
۲۷۴۴ ـ حجّیت عقل ۵۰۳
۲۷۴۵ ـ مصیبت بی‌خردی ۵۰۴
۲۷۴۶ ـ دوست آدمی خرد اوست ۵۰۴
۲۷۴۷ ـ دوست صمیمی مؤمن خرد اوست ۵۰۵
۲۷۴۸ ـ نفْس در کشاکش میان خرد و هوس ۵۰۶
۲۷۴۹ ـ دین و خرد ۵۰۶
۲۷۵۰ ـ تفسیر خرد ۵۰۸
۲۷۵۱ ـ خردها خدادادی هستند ۵۱۸
۲۷۵۲ ـ خرد طبیعی و خرد تجربی ۵۱۸
۲۷۵۳ ـ ویژگیهای خردمند ۵۱۹
۲۷۵۴ ـ خرد و حکمت ۵۲۳

۲۷۵۵ ـ خرد و فروگذاشتن زیاده خواهی ۵۲۴
۲۷۵۶ ـ خرد و کار برای آخرت ۵۲۵
۲۷۵۷ ـ خرد و فرمانبری از خدا ۵۲۶
۲۷۵۸ ـ خرد و فروگذاشتن لذّتها ۵۲۸
۲۷۵۹ ـ خرد و شناخت نیک و بد ۵۲۹
۲۷۶۰ ـ آنچه برای خردمند است ۵۲۹
۲۷۶۱ ـ آنچه بر خردمند واجب است ۵۳۰
۲۷۶۲ ـ آنچه خردمند را سزد ۵۳۰
۲۷۶۳ ـ آنچه خردمند را نسزد ۵۳۱
۲۷۶۴ ـ خردمندترین مردم ۵۳۲
۲۷۶۵ ـ کم خردترین مردم ۵۳۳
۲۷۶۶ ـ کسی که خردمند به شمار نمی‌آید ۵۳۳
۲۷۶۷ ـ آنچه خرد را می‌افزاید ۵۳۶
۲۷۶۸ ـ آنچه خرد را کامل می‌کند ۵۳۷
۲۷۶۹ ـ ملاکهای سنجش خرد آدمیان ۵۴۰
۲۷۷۰ ـ از نشانه‌های خرد ۵۴۲
۲۷۷۱ ـ نشانهٔ نیرومندی خرد ۵۴۳
۲۷۷۲ ـ عوامل ناتوان کنندهٔ خرد ۵۴۴
۲۷۷۳ ـ نشانهٔ سست خردی ۵۴۶
۲۷۷۴ ـ حدّ خرد ۵۴۶
۲۷۷۵ ـ سرآمد خرد ۵۴۷
۲۷۷۶ ـ برترین خرد ۵۴۷
۲۷۷۷ ـ میوهٔ خرد ۵۴۸
۲۷۷۸ ـ دشمن خرد ۵۵۰
۲۷۷۹ ـ خرد انسان در دوره‌های مختلف زندگیش ۵۵۱
۲۷۸۰ ـ جایگاه خرد ۵۵۳
۲۷۸۱ ـ گوناگون ۵۵۳
۳۴۸ ـ خوبی کردن ۲۹۷
۲۶۲۵ ـ خوبی ۲۹۸
۲۶۲۶ ـ خوبی کردن اندوختهٔ ابدی است ۳۰۱
۲۶۲۷ ـ فضیلت نیکوکاران ۳۰۲
۲۶۲۸ ـ تشویق واداشتن خود به نیکوکاری ۳۰۴
۲۶۲۹ ـ تشویق نیکی کردن به همگان از نیک و بد ۳۰۵
۲۶۳۰ ـ تشویق خوبی کردن به حیوانات ۳۰۷
۲۶۳۱ ـ سودمند بودن به حال مردم ۳۰۹
۲۶۳۲ ـ دستگردانی احسان و کمک ۳۱۰
۲۶۳۳ ـ منع کردن از کمک به نااهل ۳۱۰
۲۶۳۴ ـ نهی از منّت‌گذاری ۳۱۲
۲۶۳۵ ـ کمالِ خوبی ۳۱۳
۲۶۳۶ ـ عوامل کمالِ خوبی ۳۱۳
۲۶۳۷ ـ نهی از دست کم گرفتن خوبی ۳۱۴
۲۶۳۸ ـ نشانهٔ پذیرفته شدن خوبی و احسان ... ۳۱۵
۲۶۳۹ ـ ثواب خوبی کردن ۳۱۶
۳۳۳ ـ خودپسندی ۲۵
۲۴۷۳ ـ خودپسندی ۲۶
۲۴۷۴ ـ خودپسندی آفت خرد است ۲۷
۲۴۷۵ ـ خودپسندی حماقت است ۲۹

۲۴۷۶ ـ خودپسندی مایهٔ نابودی است ۳۹
۲۴۷۷ ـ خودپسندی مانع پیشرفت است ۵۰
۲۴۷۸ ـ گناهی که تو را ناراحت کند، بهتر از
کار نیکی است که دچار غرورت سازد . ۵۰
۲۴۷۹ ـ نباید از خودراضی بود ۵۲
۲۴۸۰ ـ مَنَم، مَنَم! ۵۳
۲۴۸۱ ـ تشویق به کم شمردن کارهای خوب
نفْس ۵۴
۲۴۸۲ ـ نهی از زیاد شمردن کار خوب نفْس ۵۴
۲۴۸۳ ـ نهی از فرو گذاشتن کار خوب، به
خاطر کوچک شمردن آن ۵۵
۲۴۸۴ ـ درجات خودپسندی ۵۷
۲۴۸۵ ـ خودپسندی مایهٔ تباهی عبادت است ۵۷
۲۴۸۶ ـ درمان خودپسندی ۵۹
۲۴۸۷ ـ گوناگون ۵۹
۳۳۶ ـ خودشناسی ۱۶۱
۲۵۵۵ ـ خودشناسی ۱۶۲
۲۵۵۶ ـ هر که خود را نشناسد ۱۶۳
۲۵۵۷ ـ هر که خود را شناسد ۱۶۴
۲۵۵۸ ـ هر که خود را شناخت پروردگارش
را شناخت ۱۶۵
۲۵۵۹ ـ آن‌چه خودشناس را سزَد ۱۶۷
۲۵۶۰ ـ معنای خودشناسی ۱۶۷
۳۳۹ ـ دشمنی ۱۰۳
۲۵۱۸ ـ نهی از دشمنی با یکدیگر ۱۰۴
۲۵۱۹ ـ تخم دشمنی ۱۰۶
۲۵۲۰ ـ کسانی که شایسته‌اند دشمن نامیده
شوند ۱۰۷
۲۵۲۱ ـ دشمن‌ترین دشمنت ۱۰۸
۲۵۲۲ ـ سست نیرنگ‌ترین دشمنان ۱۰۹
۲۵۲۳ ـ نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت ... ۱۱۰
۲۵۲۴ ـ جلب آشتی دشمنان ۱۱۱
۲۵۲۵ ـ سلاح مناسب در برابر دشمنان ۱۱۱
۲۵۲۶ ـ دشمنی مردم با آنچه نمی‌دانند ۱۱۲
۲۵۲۷ ـ گوناگون ۱۱۲
۳۴۲ ـ زبان عربی ۱۳۷
۲۵۳۸ ـ زبان عربی ۱۳۸
۲۵۳۹ ـ نخستین کسی که زبانش به عربی
باز شد ۱۳۸
۳۳۷ ـ شتابکاری ۷۹
۲۴۹۸ ـ شتابکاری ۸۰
۲۴۹۹ ـ شتافتن به کارهای نیک ۸۲
۲۵۰۰ ـ ستایش شتاب کردن در استفاده از
فرصتهای خوب ۸۳
۲۵۰۱ ـ شتاب و درنگ نابجا ۸۴
۳۳۴ ـ شگفتی ۶۱
۲۴۸۸ ـ آنچه جای شگفتی دارد ۶۲
۲۴۸۹ ـ شگفتی تمام ۶۴
۲۴۹۰ ـ شگفت‌ترین شگفتها ۶۵
۲۴۹۱ ـ شگفتیهای انسان ۶۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۵ـ شناخت ۱۴۹
۲۵۴۴ـ ارزش شناخت ۱۵۰
۲۵۴۵ـ نقش شناخت در فضیلت ۱۵۱
۲۵۴۶ـ نقش عمل در شناخت ۱۵۱
۲۵۴۷ـ شناخت استوار ۱۵۲
۲۵۴۸ـ شناخت و گمراهی ۱۵۳
۲۵۴۹ـ بارور شدن شناخت ۱۵۳
۲۵۵۰ـ شناخت و حواسّ پنجگانه ۱۵۴
۲۵۵۱ـ شناخت اشیا به وسیله ضدّ آنها ۱۵۶
۲۵۵۲ـ منابع شناخت ۱۵۷
۲۵۵۳ـ شرایط شناخت ۱۵۷
۲۵۵۴ـ موانع شناخت ۱۵۸
۳۴۷ـ شناخت خدا ۱۸۳
۲۵۶۱ـ فلسفهٔ ضرورت ایمان به خدا ۱۸۴
۲۵۶۲ـ ارزش خداشناسی ۱۸۵
۲۵۶۳ـ علمِ به خداوند متعال ۱۸۶
۲۵۶۴ـ ثمرات شناخت ۱۸۷
۲۵۶۵ـ ثمرهٔ کمال خداشناسی ۱۸۹
۲۵۶۶ـ آنچه شایسته عارف است ۱۸۹
۲۵۶۷ـ نهایت شناخت ۱۹۰
۲۵۶۸ـ خدا شناس‌ترین مردم ۱۹۰
۲۵۶۹ـ ویژگی عارف ۱۹۱
۲۵۷۰ـ ویژگیهای عارفان ۱۹۲
۲۵۷۱ـ کمترین مرتبهٔ شناخت خدا ۱۹۲
۲۵۷۲ـ حقّ شناخت خدا ۱۹۳
۲۵۷۳ـ شناخت خدا به خدا ۱۹۵
۲۵۷۴ـ نهی از اندیشیدن در ذات خدا ۱۹۸
۲۵۷۵ـ ناتوانی خردها از شناخت کُنه خدا ۲۰۰
۲۵۷۶ـ ناتوانی دل و دیده از احاطهٔ بر او ۲۰۲
۲۵۷۷ـ توصیفات مُجاز از خدا ۲۰۳
۲۵۷۸ـ توحید ۲۰۵
۲۵۷۹ـ نظام توحید ۲۰۶
۲۵۸۰ـ کلمهٔ توحید ۲۰۷
۲۵۸۱ـ عقیدهٔ ضروری ایمان ۲۰۸
۲۵۸۲ـ دلیل بر یگانگی خدا ۲۰۹
۲۵۸۳ـ پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد ۲۱۱
۲۵۸۴ـ خدا یکی است اما نه به معنای
عددی آن ۲۲۲
۲۵۸۵ـ خدا نامحدود است ۲۲۴
۲۵۸۶ـ خدا مانند ندارد ۲۲۶
۲۵۸۷ـ خدا به حرکت و سکون وصف
نمی‌شود ۲۲۷
۲۵۸۸ـ خدا نه زاینده است و نَه زاده شده ۲۲۸
۲۵۸۹ـ نه درون روندهٔ در چیزهاست و نه
بیرون آیندهٔ از آنها ۲۳۰
۲۵۹۰ـ دیدگان او را در نمی‌یابند ۲۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۵۹۱ ـ دل و مشاهدهٔ خدا ۲۳۳
۲۵۹۲ ـ رسول خدا و مشاهدهٔ خدا ۲۳۵
۲۵۹۳ ـ شهود قلبی در دعاها ۲۳۷
۲۵۹۴ ـ حکمت محجوب بودن ۲۴۱
۲۵۹۵ ـ پرده‌های نور ۲۴۳
۲۵۹۶ ـ خدا بی‌آغاز و انجام است ۲۴۴
۲۵۹۷ ـ خدا بود و چیزی با او نبود ۲۴۷
۲۵۹۸ ـ خدا زنده است ۲۴۸
۲۵۹۹ ـ خدا داناست ۲۴۹
۲۶۰۰ ـ خدا به رازها و نهانتر از رازها
آگاه است ۲۵۱
۲۶۰۱ ـ هر دانایی، جز او، دانش‌آموزنده است ۲۵۲
۲۶۰۲ ـ او عالم بود آن گاه که معلومی نبود ۲۵۳
۲۶۰۳ ـ علم خدا به گذشته بسان علم اوست
به آینده ۲۵۳
۲۶۰۴ ـ علم خدا در وصف نگنجد ۲۵۵
۲۶۰۵ ـ خدا دادگر است ۲۵۵
۲۶۰۶ ـ معنای اعتقاد داشتن به عدل خدا ۲۵۷
۲۶۰۷ ـ دلیل عادل بودن خداوند سبحان ۲۵۸
۲۶۰۸ ـ خدا آفریننده است ۲۵۸
۲۶۰۹ ـ خدا تواناست ۲۶۱
۲۶۱۰ ـ خدا سخنگوست ۲۶۳
۲۶۱۱ ـ خدا خواهنده است ۲۶۵
۲۶۱۲ ـ خدا آشکار و نهان است ۲۶۶
۲۶۱۳ ـ خداوند مالک همه چیز است ۲۶۹
۲۶۱۴ ـ خدا شنواست ۲۷۰
۲۶۱۵ ـ خدا بیناست ۲۷۲
۲۶۱۶ ـ خدا لطیف است ۲۷۳
۲۶۱۷ ـ خدا آگاه است ۲۷۴
۲۶۱۸ ـ خدا نیرومند است ۲۷۵
۲۶۱۹ ـ خدا عزیز است ۲۷۶
۲۶۲۰ ـ خدا حکیم است ۲۷۷
۲۶۲۱ ـ خدا صَمَد است ۲۸۳
۲۶۲۲ ـ خدا همه جا هست ۲۸۶
۲۶۲۳ ـ صفات ذات و صفات فعل ۲۸۹
۲۶۲۴ ـ صفات جامع ۲۹۱
۳۵۵ ـ عاشورا ۴۰۷
۲۶۹۰ ـ عاشورا ۴۰۸
۲۶۹۱ ـ فضیلت گریستن بر حسین ۴۱۰
۲۶۹۲ ـ سرودن شعر در سوگ حسین ۴۱۱
۳۶۳ ـ عافیت ۴۷۳
۲۷۲۵ ـ عافیت ۴۷۴
۲۷۲۶ ـ آنچه عافیت می‌آورد ۴۷۵
۲۷۲۷ ـ ترغیب به عافیت خواستن از خدا ۴۷۶
۲۷۲۸ ـ دعاهایی در عافیت طلبی (از خدا) ۴۷۹
۲۷۲۹ ـ بندگان خاصّ ۴۸۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۳۱ـ عبادت ۷
۲۴۴۷ـ عبادت ۸
۲۴۴۸ـ حکمت عبادت ۹
۲۴۴۹ـ خود را وقف عبادت کردن ۱۰
۲۴۵۰ـ تفسیر عبادت ۱۱
۲۴۵۱ـ حقیقت بندگی ۱۲
۲۴۵۲ـ نقش عبادت در تکامل ۱۳
۲۴۵۳ـ نقش شناخت در عبادت ۱۴
۲۴۵۴ـ نقش یقین در عبادت ۱۴
۲۴۵۵ـ آداب عبادت ۱۵
۲۴۵۶ـ انواع عبادت ۱۶
۲۴۵۷ـ انواع عابدان ۱۷
۲۴۵۸ـ عبادت غیر خدا ۱۹
۲۴۵۹ـ برترین عبادت ۲۱
۲۴۶۰ـ عابدترین مردم ۲۳
۲۴۶۱ـ عبادتِ ناپذیرفتنی ۲۴
۲۴۶۲ـ نشاط در عبادت ۲۵
۲۴۶۳ـ برنیامدن از عهدهٔ عبادت خدا ۲۶
۲۴۶۴ـ پاداش اخلاص در عبادت ۲۹
۲۴۶۵ـ موانع لذّت بردن از عبادت ۲۹
۲۴۶۶ـ رها کردن عبادت ۳۰
۲۴۶۷ـ گوناگون ۳۱
۳۳۲ـ عبرت گرفتن ۳۳
۲۴۶۸ـ درس گرفتن از عبرتها ۳۴
۲۴۶۹ـ هشداردهندگی عبرت ۳۶
۲۴۷۰ـ عوامل عبرت‌آموز ۳۶
۲۴۷۱ـ عبرتها بسیار است و عبرت گرفتن اندک ۳۱
۲۴۷۲ـ ثمرهٔ عبرت گرفتن ۳۲
۳۳۸ـ عدالت ۸۷
۲۵۰۲ـ ارزش عدالت ۸۸
۲۵۰۳ـ عدالت برترین سیاست است ۸۹
۲۵۰۴ـ عدالت، فضیلت انسان است ۹۱
۲۵۰۵ـ عدالت و ایمان ۹۱
۲۵۰۶ـ عدالت مایهٔ زندگی است ۹۲
۲۵۰۷ـ معنای عدالت ۹۳
۲۵۰۸ـ گستردگی عدالت ۹۳
۲۵۰۹ـ جانمایهٔ عدالت ۹۴
۲۵۱۰ـ شعبه‌های عدالت ۹۵
۲۵۱۱ـ ویژگیهای عادل ۹۶
۲۵۱۲ـ نخستین گام عادل بودن ۹۷
۲۵۱۳ـ نشانه‌های عدالت ۹۷
۲۵۱۴ـ سفارش به رفتار عادلانه با دشمن و در هنگام خشم ۹۹
۲۵۱۵ـ عادلترین مردم ۱۰۰
۲۵۱۶ـ یاوران عدالت ۱۰۱
۲۵۱۷ـ کیفر زمامداران بیدادگر ۱۰۲
۳۴۰ـ عذاب و شکنجه ۱۱۵
۲۵۲۸ـ عذاب خدا ۱۱۶

۲۵۲۹ ـ شکنجه دادن مردم ۱۲۳
۳۵۰ ـ عزّت ۳۵۹
۲۶۶۱ ـ کسی که عزّت، همه، از آنِ اوست ۳۶۰
۲۶۶۲ ـ کسی که عزّت و ذلّت به دست اوست .. ۳۶۱
۲۶۶۳ ـ عزّت از آن خدا و رسول او
و مؤمنان است ۳۶۲
۲۶۶۴ ـ کسی که از غیر خدا عزّت جوید ۳۶۳
۲۶۶۵ ـ تفسیر عزّت ۳۶۴
۲۶۶۶ ـ موجبات عزّت ۳۶۵
۲۶۶۷ ـ ادب دعا در خواستن عزّت ۳۷۰
۲۶۶۸ ـ عوامل پایداری عزّت ۳۷۱
۳۵۶ ـ عشق ۴۱۳
۲۶۹۳ ـ نکوهش عشق ۴۱۴
۲۶۹۴ ـ فرجام عشق ۴۱۴
۲۶۹۵ ـ پاداش عاشق پاکدامن ۴۱۵
۲۶۹۶ ـ عشق به خدا ۴۱۵
۳۵۸ ـ عصمت ۴۲۵
۲۷۰۱ ـ عصمت ۴۲۶
۲۷۰۲ ـ پناهنده شدن به خدا ۴۲۷
۲۷۰۳ ـ معنای معصوم ۴۲۸
۲۷۰۴ ـ موجبات عصمت ۴۲۹
۲۷۰۵ ـ عصمت امام ۴۳۶
۲۷۰۶ ـ گوناگون ۴۳۶
۳۶۰ ـ عفّت ۴۳۷
۲۷۱۰ ـ تشویق به عفّت ۴۴۸
۲۷۱۱ ـ ترغیب به عفّت از شکم بارگی
و شهوترانی ۴۵۲
۲۷۱۲ ـ ریشه عفّت ۴۵۳
۲۷۱۳ ـ جانمایهٔ عفّت ۴۵۴
۲۷۱۴ ـ میوهٔ عفّت ۴۵۴
۲۷۱۵ ـ شاخه‌های عفّت ۴۵۵
۲۷۱۶ ـ بزرگترین عفّت ۴۵۶
۳۶۴ ـ کیفر ۴۸۳
۲۷۳۰ ـ کیفر ۴۸۴
۲۷۳۱ ـ انواع کیفرها ۴۸۶
۲۷۳۲ ـ بیم کیفر دادن و عملی ساختن آن ۴۸۷
۲۷۳۳ ـ دادگری خدا در کیفر دادن ۴۸۷
۲۷۳۴ ـ پرهیز از شتاب در کیفر دادن ۴۸۸
۳۶۱ ـ گذشت ۴۵۷
۲۷۱۷ ـ ارزش گذشت ۴۵۸
۲۷۱۸ ـ ترغیب به گذشت نیکو ۴۶۳
۲۷۱۹ ـ ترغیب به گذشت در هنگام قدرت
داشتن ۴۶۴
۲۷۲۰ ـ گذشت و جلب دلها ۴۶۵

۲۷۲۱ ـ گذشتهای نابجا ۴۶۶
۳۶۲ ـ گذشت خداوند سبحان ۴۶۷
۲۷۲۲ ـ گذشت خدا ۴۶۸
۲۷۲۳ ـ گذشت بخشنده به هنگام قدرت ۴۷۰
۲۷۲۴ ـ موجبات گذشت خدا ۴۷۱
۳۵۱ ـ گوشه گیری ۳۷۳
۲۶۶۹ ـ فضیلت گوشه گیری ۳۷۳
۲۶۷۰ ـ گوشه گیری و خِرد ۳۷۵
۲۶۷۱ ـ گوشه گیری و سالم ماندن ۳۷۶
۲۶۷۲ ـ ارزش دوستان ناشناختهٔ خدا ۳۷۷
۲۶۷۳ ـ آنچه موجب گوشه گیری می‌شود ۳۷۸
۲۶۷۴ ـ کسی که گوشه گیری او را نشاید ۳۷۹
۳۵۲ ـ معاشرت ۳۹۱
۲۶۷۹ ـ آداب معاشرت با خود ۳۹۲
۲۶۸۰ ـ آداب معاشرت با مردم ۳۹۳
۲۶۸۱ ـ آداب معاشرت با خانواده ۳۹۵
۲۶۸۲ ـ آداب معاشرت با عوام ۳۹۷
۲۶۸۳ ـ معیار معاشرت با مردم ۳۹۷
۲۶۸۴ ـ آنچه در معاشرت با مردم سزاوار است ۳۹۸
۲۶۸۵ ـ تشویق به خوشرفتاری ۳۹۹
۲۶۸۶ ـ تشویق به دوستی ورزیدن با مردم ۴۰۱
۲۶۸۷ ـ غریب ۴۰۲
۲۶۸۸ ـ ادب دوستی ورزیدن ۴۰۳
۲۶۸۹ ـ گوناگون ۴۰۴
۳۳۶ ـ معجزه ۷۳
۲۴۹۴ ـ معجزه ۷۴
۲۴۹۵ ـ حکمت تفاوت معجزات پیامبران ۷۴
۲۴۹۶ ـ اعجاز قرآن ۷۵
۲۴۹۷ ـ از نشانه‌های اعجاز قرآن، نبودِ اختلاف در آن است ۷۷
۳۴۳ ـ معراج ۱۴۱
۲۵۴۰ ـ معراج ۱۴۲
۳۳۵ ـ ناتوانی ۶۹
۲۴۹۲ ـ ناتوانی و ناتوان ۷۰
۲۴۹۳ ـ ناتوان‌ترین مردم ۷۱